

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی واقعیت

**آثار توزیعی خصوصی سازی
در کشورهای در حال توسعه**

ویراستاران:

نانسی بیردزال و جان نلیس

عنوان و نام پدیدآور	بررسی واقعیت آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه/ویراستاران نانسی بیردزال و جان نلیس؛ مترجم فرهاد مشتاق صفت؛ به سفارش سازمان خصوصی سازی.
مشخصات نشر	تهران؛ فرهنگ دهخدا، 1389.
مشخصات ظاهری	500ص.؛ جدول، نمودار.
شابک	978-964-7853-23-1: 50000ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	عنوان اصلی: Reality check: the distributional impact of privatization in developing countries, ۲۰۰۵.
موضوع	خصوصی سازی -- کشورهای در حال توسعه
شناسه افزوده	بیردزال، نانسی، 1946 - م.، ویراستار
شناسه افزوده	Birdsall, Nancy
شناسه افزوده	نلیس، جان، 1938 - م.، ویراستاران
شناسه افزوده	Nellis, John R.
شناسه افزوده	مشتاق صفت، فرهاد 1335 - ؛ مترجم
شناسه افزوده	سازمان خصوصی سازی
رده بندی کنگره	1389 4 ب/ HD4420/8
رده بندی دیویی	338/925091724
شماره کتابشناسی ملی	2044161

این اثر ترجمه ای است از کتاب

**REALITY CHECK
The Distributional Impact of Privatization
in Developing Countries**

که به سفارش سازمان خصوصی سازی انجام شده است.

بررسی واقعیت

آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

ویراستاران: نانسی بیردزال و جان نلیس

مترجم: فرهاد مشتاق صفت

به سفارش: سازمان خصوصی سازی

ناشر: انتشارات فرهنگ دهخدا

چاپ اول: بهار 1389

شمارگان: 1000 نسخه

شابک: 978-964-7853-23-1

قیمت: 5000 تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
13	پیشگفتار سازمان خصوصی سازی
15	مقدمه
	1- فصل اول: بررسی واقعیت خصوصی سازی؛ آثار توزیعی در کشورهای در حال توسعه
26	1-1- چارچوب کلی
37	1-2- سابقه اقتصادی کلی
41	1-3- تغییرات توزیعی بالقوه
41	1-3-1- توزیع دارایی
42	1-3-2- بازدهی دارایی: نیروی کار
43	1-3-3- بازدهی دارایی: سرمایه مادی
43	1-3-4- قیمت گذاری و دسترسی
47	1-3-5- آثار مالی
47	1-4- واقعیت توزیع: نسبت کارآیی به برابری
48	1-4-1- مالکیت
52	1-4-2- اشتغال
54	1-4-3- قیمت‌ها و دسترسی
56	1-4-4- آثار مالی
58	1-5- نتیجه‌گیری
61	1-5-1- آمریکای لاتین
62	1-5-2- اقتصادهای در حال گذار و آسیائی

بخش اول: مواردی از آمریکای لاتین

2- فصل دوم: تناقض و تصور؛ شواهدی از چهار کشور آمریکای لاتین

75	2-1- فرآیند خصوصی سازی: کلیات
82	2-2- ارزیابی تأثیر رفاه مصرف کننده
82	2-2-1- توصیف داده ها
83	2-2-2- دسترسی به خدمات
90	2-2-3- تغییرات قیمت
96	2-2-4- کیفیت خدمات
101	2-2-5- روش شناسی
112	2-2-6- فقر و نابرابری
117	2-3- ارزیابی آثار کارگری
117	2-3-1- اخراجهای شغلی
125	2-3-2- نرخ دستمزد
131	2-4- تبعات مالی
131	2-4-1- آرژانتین
132	2-4-2- بولیوی
133	2-4-3- مکزیک
134	2-4-4- نیکاراگوئه
134	2-5- منشأ سوء برداشت عمومی
135	2-5-1- محدودیت های داده ها
137	2-5-2- جانبداری و تعصب در تصورات عمومی
139	2-6- جمع بندی و نتیجه گیری

3- فصل سوم: تغییرات نابرابری و رفاه؛ شواهدی از نیکاراگوئه

146	3-1- داده ها و روش شناسی
147	3-2- فرآیند خصوصی سازی
147	3-2-1- واگذاری بنگاههای شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه
152	3-2-2- اصلاحات و خصوصی سازی خدمات عمومی

157		3-3- اثرات مالی خصوصی سازی
164		3-4- اشتغال و نابرابری دستمزد
165		3-4-1- ارزیابی درجه یک: تجزیه واریانس
171		3-4-2- تغییر خصوصیات و ارزش های بازار
179		3-5- آثار رفاهی خدمات عمومی: قیمت ها، دسترسی و کیفیت
179		3-5-1- آثار توزیعی تغییرات قیمت
184		3-5-2- تقریب درجه یک و دو اضافه رفاه مصرف کننده
190		3-5-3- احتساب تغییرات در دسترسی
197		3-6- نتایج و نظرات

4- فصل چهارم: سرمایه سازی و خصوصی سازی بولیوی؛ تقریب یک ارزیابی

206		4-1- سرمایه سازی (افزایش سرمایه) / خصوصی سازی و قوانین و مقررات: تاریخچه
208		4-2- تغییرات سازمان صنعتی و ترتیبات نظارتی
208		4-2-1- برق
210		4-2-2- نفت و گاز
214		4-2-3- مخابرات
216		4-2-4- حمل و نقل
217		4-2-5- آب و فاضلاب
219		4-2-6- سایر ویژگی های نظارتی
221		4-2-7- اصلاح بازنشتگی و تأثیرات بیشتر بر مالکیت
223		4-3- آثار اصلاحات بر عملکرد بنگاه
223		4-3-1- سرمایه گذاری
225		4-3-2- اشتغال و بهره وری نیروی کار
228		4-3-3- سودآوری و گردش وجوه
233		4-4- دسترسی به خدمات عمومی و تغییرات قیمت ها: آثار آن بر رفاه مصرف کننده
234		4-4-1- تغییرات در دسترسی

239	 4-4-2- تغییرات قیمت
246	 4-4-3- کیفیت خدمات
248	 4-4-4- آثار رفاهی تغییرات قیمت و دسترسی
258	 4-4-5- فقر و نابرابری
261	 4-5- تبعات اقتصادی کلان
263	 4-6- اقتصاد سیاسی و سرمایه‌سازی
264	 4-6-1- وعده سرمایه‌سازی
266	 4-6-2- تعارضات فرآیند
268	 4-6-3- انتقادات
270	 4-6-4- تغییر دولت
271	 4-6-5- چرا سرمایه‌سازی نامحبوب بود؟
278	 4-7- خلاصه و نتیجه‌گیری

5- فصل پنجم: آرژانتین؛ آثار خصوصی‌سازی بر توزیع درآمد

282	 5-1- دوره اصلاحات (97 - 1989): کلیات
285	 5-2- فرآیند خصوصی‌سازی
287	 5-2-1- آثار خصوصی‌سازی بر خدمات عمومی
295	 5-2-2- محدودیت داده‌ها
296	 5-3- آثار مصرفی
297	 5-3-1- سهم بودجه خانوار
298	 5-3-2- تغییر قیمت‌ها
305	 5-3-3- دسترسی به خدمات عمومی
308	 5-3-4- پذیرش اشتراک
308	 5-3-5- تغییر در اضافه رفاه مصرف کننده
324	 5-4- آثار اشتغال
329	 5-4-1- تغییرات کیفی در اشتغال

332	 5-4-2- نابرابری و فقر
336	 5-5- آثار مالی
338	 5-6- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بخش دوم: مواردی از آسیا و اقتصادهای در حال گذار

6- فصل ششم: نتایج الگوی روسی

344	 6-1- فرآیند خصوصی‌سازی و نتایج خصوصی‌سازی انبوه
347	 6-1-1- کارگران و مدیران
353	 6-1-2- ظهور الیگارشیهای روس
359	 6-2- تحولات روندهای اشتغال
363	 6-2-1- بیکاری: پدیده جدید روسی
368	 6-2-2- سازگاری با واقعیت جدید
371	 6-2-3- دستمزد بالاتر بخش خصوصی
373	 6-3- خصوصی‌سازی، درآمد و اختلاف دارائی
373	 6-3-1- خصوصی‌سازی و نابرابری اجتماعی
378	 6-3-2- الگوهای جمعیتی: انطباق با محیط جدید
381	 6-4- نتایج

7- فصل هفتم: اثرات خصوصی‌سازی بر رفاه اجتماعی در اوکراین؛ تجربه سیگما بلیزر

383	 7-1- چالش اقتصادی: کلیات
390	 7-2- مرور تاریخی
390	 7-2-1- مرحله اول: 1992-94
392	 7-2-2- مرحله دوم: 1995-98
395	 7-2-3- مرحله سوم: از 1999 تا کنون
396	 7-3- نتایج خصوصی‌سازی
397	 7-3-1- اثرات اجتماعی خصوصی‌سازی

404	 نتیجه‌گیری	7-3-2
406	 دیدگاهی از منظر بخش خصوصی: سیگما بلیزر	7-4
408	 کشتی‌سازی سواستوپل	7-4-1
414	 شیرینی‌سازی پولتاوا	7-4-2
416	 کارخانجات ماشین‌آلات کشاورزی بردیانسک و قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی‌توپل	7-4-3
418	 کاهش قروض دولت و حقوق‌های معوق	7-4-4
421	 نتیجه	7-5

8- فصل هشتم: اصلاحات سهامداری در چین؛ تأثیر آن بر عملکرد بنگاه

426	 تاریخچه	8-1
427	 ورودیهای جدید	8-1-1
427	 اصلاح قوانین کنترل	8-1-2
428	 تغییر ساختار دارایی	8-1-3
429	 تبدیل	8-1-4
431	 مرور ادبیات و منظر تطبیقی	8-2
432	 خصوصی‌سازی و اصلاح ساختار	8-2-1
434	 اصلاح ساختار بنگاه‌های چینی	8-2-2
437	 بنگاه‌های بزرگ و متوسط: مجموعه داده‌ها	8-3
439	 عملکرد بنگاه‌های با طبقه‌بندی مالکیت تثبیت شده	8-4
439	 تأثیر طبقه‌بندی مالکیت	8-4-1
443	 تأثیر ترکیب دارایی	8-4-2
444	 نمونه بنگاه‌های تبدیل شده	8-5
450	 تأثیرات تبدیل بر عملکرد بنگاه‌ها: روش تحقیق	8-6
451	 محاسبه معادلات تبدیل	8-7
455	 تأثیر مستقیم تبدیل	8-7-1
455	 تاثیر کاهش سهم دارایی دولتی	8-7-2

456	 8-7-3- کاهش سهم دارایی دولتی در بنگاه‌های تبدیل شده و نشده: تأثیر تفاضلی
456	 8-7-4- تأثیر افزایش سهم دارایی دولتی
457	 8-7-5- جبران: بازگشت به میزان میانگین
457	 8-7-6- آثار مستقیم تبدیل
458	 8-7-7- تأثیر کاهش سهم دارایی دولتی
458	 8-7-8- تأثیر افزایش سهم دارایی دولتی
458	 8-7-9- جبران: بازگشت به میزان میانگین
459	 8-8- تأثیر تبدیل بر ساختار دارایی
461	 8-8-1- کاهش سهم دولت در دارایی
461	 8-8-2- درون‌زائی
462	 8-9- محاسبه تأثیر کل تبدیل
465	 8-10- نتیجه‌گیریها و تبعات آن برای توزیع و مدیریت سازمانی
465	 8-10-1- تبعات توزیعی
467	 8-10-2- تبعات برای خط‌مشی عمومی
471	 منابع
485	 پیوستها

پیشگفتار

به‌رغم تأثیرات مثبت و غیر قابل انکار خصوصی‌سازی، مانند افزایش کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و توزیع، افزایش درآمد و سودآوری و بهتر شدن عملکرد مدیریتی و مالی شرکتهای واگذار شده و همچنین کاهش بار مالی و مدیریتی دولت و سایر منافع و مزایای حاصله برای جامعه، عادلانه یا ناعادلانه‌تر شدن توزیع ثروت با اجرای فرآیند مذکور و این ادعا که خصوصی‌سازی باعث غنی‌تر شدن اغنیاء و فقیرتر شدن فقرا شده است یا برعکس، بعنوان موضوعی بحث‌برانگیز در میان سیاستمداران، مجریان امر و دیگر اقشار جامعه مطرح می‌باشد. چرا که اصولاً یکی از مسائل مهم در امر خصوصی‌سازی جلوگیری از انباشته شدن ثروت در دست گروه یا قشر خاصی از جامعه و گسترش مالکیت عمومی و امکان برخورداری اقشار مختلف جامعه از مزایای حاصله می‌باشد. به‌خصوص اینکه توزیع ناعادلانه ثروت موجب بروز شکاف اقتصادی و اجتماعی و تمرکز قدرت در دست قشری محدود و فراهم آمدن امکان انحصارات و سوء استفاده‌های اقتصادی و سیاسی برای آنها خواهد شد و ادامه این روند خود به‌خود باعث تعمیق آن و بروز دور مجدد نابرابری و شکاف طبقاتی بیشتر در جامعه خواهد شد.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، تبیین و بررسی اثرات و نتایج حاصل از خصوصی‌سازی، به‌خصوص آثار توزیعی منبعث از آن و همین‌طور شفاف‌سازی نقاط

چالش برانگیز جهت پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه، از مباحث ضروری و حیاتی در اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی در کشورها خواهد بود. در همین راستا سازمان خصوصی‌سازی به عنوان متولی امر خصوصی‌سازی در کشور با در نظر گرفتن موارد مذکور و مطالعه تجارب سایر کشورها در این خصوص جهت بررسی و انطباق وضعیت آنها با وضعیت کنونی کشور به منظور بهبود عملکرد این فرآیند، اقدام به ترجمه و انتشار بخشهایی از کتاب "بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه"، که توسط دکتر نانسی بیردزال رئیس مرکز توسعه جهانی بانک جهانی و جان نلیس از اعضای ارشد همان مرکز در سال 2005 گردآوری و ویرایش شده، نموده است.

در این کتاب که مجموعه‌ای از مطالعات انجام شده درباره آثار توزیعی برنامه‌های خصوصی‌سازی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار ارائه شده است، مباحثی در خصوص پیامدهای مثبت و منفی حاصل از فرآیند خصوصی‌سازی از نظر کارایی و برابری مطرح شده است. همچنین عمده مباحث در سطح بنگاه بر حسب تغییرات حاصله در عملکرد بعد از خصوصی‌سازی، مزایا یا ضررهای حاصله و در مجموع رفاه، رقابت‌پذیری و چشم‌انداز رشد اقتصادی بررسی شده است و با تأمل درباره معلومات ناشی از نظریه‌ها و تحقیقات موجود درباره مسائل توزیعی، به تجزیه و تحلیل آثار توزیعی موج اخیر خصوصی‌سازی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار (مانند: کارآیی و بهره‌وری، میزان دسترسی به خدمات عمومی، تغییرات قیمتها، دستمزدها و اشتغال و ...) پرداخته شده است. امید است نوشتار حاضر بتواند برای

صاحب‌نظران، پژوهشگران، اساتید، دانشجویان و همه دست‌اندرکاران برنامه خصوصی- سازی کشور سودمند واقع شود.

در پایان برخود لازم می‌دانم از زحمات مدیر مطالعات و برنامه‌ریزی و کلیه همکاران این مدیریت که در گزینش کتاب حاضر و نظارت بر امور ترجمه، ویرایش و انتشار آن نهایت مساعی خود را مبذول داشته‌اند، سپاسگزاری نمایم.

غلامرضا حیدری کرد زنگنه

معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی

و رئیس کل سازمان خصوصی‌سازی

مقدمه

مرکز توسعه جهانی از شروع کار خود در چهار سال پیش، آثار اصلاحات بازار بر رفاه حال مردم در کشورهای در حال توسعه را در اولویت کار خود قرار داده است. از جمله مناقشه‌آمیزترین اصلاحات بازار، خصوصی‌سازی بنگاههای دولتی بوده است. مؤسسات مالی بین‌المللی مرتباً و شدیداً در حال تشویق خصوصی‌سازی بنگاههای ناکارآمد دولتی، تا حدودی به دلیل بلعیدن منابع مالی عمومی نادر توسط این بنگاهها، بوده‌اند. در طول دهه 1990 خصوصی‌سازی به شدت در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان بخشی از فرآیند گذار به اقتصاد بازار مورد توجه قرار گرفت، ضمن این که در آمریکای لاتین و سرتاسر آسیا و آفریقا هم به اجرا گذاشته شد. اما تعجب‌آور است که میزان توجه به تبعات توزیعی این نهضت خصوصی‌سازی، چه قبل و چه بعد از واقعه، بسیار اندک بوده است. با توجه به واکنش شدیدی که اکنون در بسیاری از نقاط علیه ادامه خصوصی‌سازی وجود دارد - واکنش پرورش یافته با این دید که خصوصی‌سازی باعث غنی‌تر شدن اغنیای قدرتمند و گاهاً فاسد با هزینه اکثریت شده است - این امر حیرت‌انگیزتر می‌شود.

کتاب حاضر سرآغازی برای اصلاح این وضعیت است. در این کتاب مجموعه جامعی از تحقیقات کشوری درباره آثار خصوصی‌سازی بر مردم - برندگان و بازندگان در گروههای مختلف درآمدی، اشتغال و تحصیلات - گردآوری شده است. این تحقیقات، پیشرفته و دقیق هستند و در آنها از داده‌های سطح خانوار درباره تغییر درآمد گروههای مختلف تحت تأثیر خصوصی‌سازی و داده‌های کشوری درباره سود، تغییر در درآمدهای مالیاتی عمومی از بنگاههای خصوصی‌سازی شده و تغییرات به وجود آمده در مستمری و سایر تعهدات، استفاده شده است. در این کتاب به سؤالات اساسی پرداخته شده است: آیا خانوارهای فقیرتر اکنون مبلغ بیشتری برای آب، برق و سایر خدمات اساسی پرداخت می‌کنند؟ آیا افرادی که کار خود را از دست دادند، برای همیشه دچار کاهش درآمد شدند؟ آیا داراییهای دولتی

به قیمتهای ارزان فروخته شد و چه کسانی از این گنج بادآورده سود برده‌اند؟ آیا فرآیند مذکور به زبان عامیانه "عادلانه" بوده است؟

برخی از خوانندگان قطعاً از این نتیجه‌گیری کلی تعجب خواهند کرد که: خصوصی‌سازی در بسیاری موارد نسبتاً کار خوبی، حتی برای اقشار فقیر، بوده است. برخی دیگر از آثار محدود آن بد یا خوب- و وابستگی نتایج آن به شرایط مکانی، زمانی، نوع بنگاه و شرایط اولیه و قبل از هر چیز چه کسانی نفع می‌برده‌اند- متعجب خواهند شد. تقریباً همه خوانندگان مایلند از ظرفیتهای خصوصی‌سازیهای آتی- که علیرغم مقاومت عمومی و تداوم مباحثات همچنان در فهرست سیاستهای تدوینی باقی است- در بهبود رقابت و در عین حال منصفانه‌تر و عادلانه‌تر بودن آن مطلع شوند.

فکر تدوین این کتاب زمانی مطرح شد که من به عنوان مشاور ارشد در موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی¹ درباره نابرابری در جهان، کار می‌کردم. خوشبختانه شانس آوردم که توانستم جان نلیس² را که در آن زمان بعد از یک دهه مشاوره، هدایت و نگرانی درباره خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه، خصوصاً روسیه و سایر کشورهای اتحاد شوروی سابق، از بانک جهانی بازنشسته می‌شد را متقاعد کنم که جهت تبیین آثار خصوصی‌سازی بر مردم با من همکاری کند. من به خاطر دوراندیشی و آمادگی او برای تقسیم تجارب خود و رهبری کلی پروژه عظیمی که این کتاب معرف آن است، بسیار ممنونم.

ما از موقوفه کارنگی برای پشتیبانی اولیه آن و بنیاد تینکر³ به خاطر حمایت اولیه از تحقیقات کشوری در آمریکای لاتین سپاسگزاریم. از نانسی تروت⁴ در بنیاد تینکر به خاطر نظراتش درباره وسعت و رویکرد پروژه تشکر می‌کنیم. همچنین

1. Carnegie Endowment for International Peace

2. John Nellis

3. Tinker Foundation

4. Nancy Truitt

مرهون زحمات کریستین والیچ¹ و همکاران او در بانک توسعه آسیا (ADB)² در آن زمان به خاطر حمایت از چند تحقیق کشوری در آسیا و مایکل لیم³ از همان بانک به خاطر نظراتش در خصوص پیش‌نویسهای اولیه مقالات مربوط به چین و سری‌لانکا، هستیم. به علاوه توفیق آن را داشتیم که از همکاری و ایفای نقش برنامه‌ای درباره خصوصی‌سازی در بانک توسعه بین‌آمریکا (IADB)⁴ که تحت هدایت نورا لوستیگ⁵ (که اکنون رئیس مرکز تحقیقات جهانی‌سازی و توسعه و عضو هیأت مدیره مرکز ما است) تدوین شده بود، بهره‌مند شویم. از آلبرتو چانگ⁶ از همین بانک هم به خاطر موافقت وی برای این که بانک مذکور یکی از بانیان کنفرانس فوریه 2003 مرکز ما برای ارائه پیش‌نویس مقالات توسط تهیه‌کنندگان آنها باشد، سخاوت وی در تقسیم اطلاعات و تحقیقات خود درباره ابعاد دیگر خصوصی‌سازی و به خاطر اظهار نظر درباره چند فصل از نتیجه این تحقیق، تشکر می‌کنیم. ناوروز دوباش⁷ از مؤسسه منابع جهانی⁸، کارل گراهام⁹ از مؤسسه بروکینگ¹⁰، آلبرت کیدل¹¹ که آن زمان در خزانه‌داری ایالات متحده کار می‌کرد، مینکسین پی¹² از موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی، لوئیس شیلی¹³ از

¹. Christine Wallich

². Asian Development Bank, ADB

³. Michael Lim

⁴. Inter- American Development Bank, IADB

⁵. Nora Lustig

⁶. Alberto Chong

⁷. Navroz Dubash

⁸. World Resources Institute

⁹. Carol Graham

¹⁰. Brookings Institution

¹¹. Albert Keidel

¹². Minxin Pei

¹³. Louise Shelley

American University، جان ویلیامسن¹ از مؤسسه اقتصاد بین‌الملل² و سفیر کنیس یالویتس³ از American University از جمله افرادی بودند که در کنفرانس سال 2003 ما نظرات نقادانه و سازنده‌ای ارائه کردند. ما از دو محقق ارشدی که تمام پیش‌نویس دست‌نوشته‌ها را مرور کرده و در مورد آنها اظهار نظر کردند نیز تشکر می‌کنیم. این دو محقق یکی جوهانز لین⁴ از مؤسسه بروکینگ بود که به عنوان نایب رئیس سابق اروپای شرقی و آسیای مرکزی بانک جهانی به خوبی با موضوعات آشناست و دیگری ویلیام مگینسن⁵ صاحب کرسی استاد مالیه⁶ در Price College of Business در دانشگاه اوکلاهما⁷ بود.

کتاب حاضر بدون کمک‌های سابین حسنلی⁸ همکار سابق ما در مرکز که در تمام تمام ابعاد پروژه فعال بود و نقش مؤثری در برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس داشت و کار نظارت بر ویرایش و تولید کتاب و پیگیری با مؤلفان متعدد را بر عهده داشت، مطمئناً به پایان نمی‌رسید. من به‌خصوص ممنون تیم تولید و انتشارات در مرکز خودمان و به طور خاص نورا- لیزا آبرمن⁹ و ایوان سیو¹⁰ علاوه بر مارلا بانو¹¹، مادونا دیواسایام¹² و والری نورویل¹ در مؤسسه اقتصاد بین‌الملل هستیم.

¹. John Williamson

². Institute for International Economics

³. Kenneth Yalowitz

⁴. Johannes Linn

⁵. William Megginson

⁶. Rainbolt Chair of Finance

⁷. University of Oklahoma

⁸. Sabeen Hassanali

⁹. Noora-Lisa Aberman

¹⁰. Yvonne Siu

¹¹. Marla Banov

¹². Madona Devasahayam

از دو نشریه عالمانه اقتصاد² و توسعه جهانی³ هم به خاطر اجازه استفاده از دو مقاله آنها که اولین بار در سال 2003 منتشر کرده بودند، تشکر می‌کنیم.

در خاتمه لازم است ذکر شود که کتاب تدوین شده از مجموعه مقالات، به مقالات مولفان آن متکی است. ما هر دو نهایت سپاسگزاری خود را از همکارانمان به خاطر آمادگی و توانائی انجام کاری که به آسانی و سادگی قابل تحلیل نیست، اعلام می‌کنیم. مطمئناً یکی از دلایل کمیابی کارهای قبلی درباره تبعات توزیعی برنامه‌های خصوصی‌سازی، فقدان اجماع در خصوص روشها و داده‌های مورد نیاز برای ارزیابی آن و در نتیجه، نبود ضمانت موفقیت به معنای محدود تحقیقاتی آن— است. ما از مؤلفان خود برای التزام به خوبی و تعهدشان به شواهد و مستندات در یک حوزه مورد مناقشه و آمادگی و توانائی ایشان در ترکیب پیشرفته‌ترین نظریه‌ها و روشها با بصیرت سیاستگذاری عملی، قدردانی می‌کنیم.

نانسی بیردزال

رئیس

سپتامبر 2005

¹. Valerie Norville

². Economia

³. World Development

1- فصل اول:

بررسی واقعیت خصوصی سازی؛ آثار توزیعی در کشورهای در حال توسعه

نانسی بیردزال و جان نلیس¹

خصوصی سازی در زمره اصلاحات محبوب مردم نبوده است. ارزیابیهای اقتصادی از تأثیرات آن بر رفاه و رشد اقتصادی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار به طور کلی مثبت بوده است. در عین حال، اتهامات حيله گری سیاسی و فساد در روسیه و مالزی، سوء مدیریت مالی در برزیل، افزایش بی رویه قیمتها در آرژانتین و بیکاری در بسیاری از کشورها، دامن خصوصی سازی را حتی در میان هواداران آزادسازی طی دو دهه گذشته، لکه دار کرده است. به این علت، جوزف استیگلیتز²، برنده جایزه نوبل، هم مبلغ خصوصی سازی آهسته تر و

¹. نانسی بیردزال (Nancy Birdsall)، رئیس مرکز توسعه جهانی (Center of Global Development) و جان نلیس (John Nellis)، از اعضای ارشد همان مرکز است. مؤلفین مراتب سپاسگزاری خود را از همکاران خود ویلیام کلاین (William Cline)، ویلیام استرلی (William Easterly)، جان ویلیامسن (John Williamson)، به خاطر اظهار نظر درباره نسخه های اولیه این نوشتار، اعلام می نمایند. این فصل برگرفته از اثر مشترک دو مؤلف بیردزال و نلیس (۲۰۰۳) است.

². Joseph Stiglitz

آگاهانه تر شده است، در حالیکه منتقدان دستور کار مبسوط تر آزادسازی - مشهور به اجماع واشنگتن^۱ - به این نتیجه رسیده اند که به کلی باید با خصوصی سازی مخالفت کرد.

محور اصلی بسیاری از انتقادات این اعتقاد است که خصوصی سازی ناعادلانه بوده و به فقرا، اقشار وابسته به حمایتها و کارگران تحت فشار لطمه وارد کرده و به نفع اقشار دارای امتیازات خاص و قدرتمندان بوده است. ادعا می شود که خصوصی سازی توده های مردم را از کار بیکار یا مجبور به پذیرش مشاغل با دستمزد پایین تر، امنیت کمتر و مزایای اندک، می کند؛ قیمت کالاها و خدمات را به شدت و به سرعت افزایش می دهد؛ امکان ثروتمندتر شدن افراد زیرک و فاسد را فراهم می کند؛ و علی الاصول باعث ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا می شود.^۲

یک شکایت عمده این است که خصوصی سازی اگرچه به زعم برخی باعث بهبود کارایی و عملکرد مالی می شود، اما دارای آثار منفی بر توزیع ثروت، درآمد و قدرت سیاسی است. این تصور شایع و در حال رشد است: 63 درصد از افراد مصاحبه شده در بهار سال 2001 در 17 کشور آمریکای لاتین با این گزاره که: "خصوصی سازی شرکتهای دولتی مفید بوده است. . ." مخالف یا به شدت مخالف بوده اند. این مخالفت در مقایسه با سال 2000 به میزان 6 درصد و در

^۱. Washington Consensus

^۲. یک نقد فنی تر از خصوصی سازی، بهبود متصوره در کارآئی و عملکرد را به اصلاح بازار و افزایش رقابت، به جای تغییر در مالکیت، منتسب می کند. مثلاً تاندن (Tandon, ۱۹۹۵, ۲۲۹-۳۰)، استدلال می کند که " . . . البته، موارد متعددی وجود دارد که در ظاهر خصوصی سازی به بهبود کارآئی منجر" شده است؛ اما، در اکثر این موارد، به نظر می رسد خصوصی سازی با مقررات زدائی یا سایر اقدامات رقابت انگیز همزمان شده است. . . ."

مقایسه با سال 1998 به میزان 20 درصد افزایش یافته است.¹ در کشورهای در حال گذار هم عموماً و در روسیه خصوصاً، همین نارضایتی عمومی از خصوصی سازی، با شدت مشابه و بیشتر، اظهار شده است.

برخی از تصورات و انتقادات عمومی درست است - اشتباهاتی انجام شده؛ به قولهایی عمل نشده - اما برخی دیگر نادرست است. می توان استدلال کرد که نتایج ملموس خصوصی سازی در بسیاری موارد از آنچه که مردم فکر می کنند بهتر بوده است یا این که خصوصی سازی علت واقعی مشکلاتی که مردم با آن مواجه هستند، نیست. با این حال، اگر تصورات به مخالفت سیاسی تبدیل شوند که باعث کندی، توقف یا معکوس کردن فرآیندی گردند که حاصل آن مزایای کارایی و رشد جامعه است - مزایایی که می تواند، علی الاصول، با استفاده از نظام مالیاتی یا سایر ابزارهای سیاستگذاری عادلانه تقسیم شود - در آن صورت بسیار مهم می شوند.

علاوه بر آن، آثار توزیعی خصوصی سازی دارای اهمیت است چون نابرابری حداقل از سه بعد دارای اهمیت است:

- اکثر جوامع، فارغ از تأثیر نابرابری بر رشد و کارایی، مرزهای ضمنی را برای تحمل نابرابری قائل هستند و اعمال می کنند.

¹. مؤسسه لاتین بارومتر (Latinbarometer) مصاحبه ها را در ماههای می و آوریل سال 2001 انجام داد و نتایج تحقیق در ماه آگوست همان سال ارائه شد؛ به (Latinbarometer, ۲۰۰۱) رجوع شود. نتایج نشان می داد که تصور منفی از خصوصی سازی در برخی از کشورها (مثل آرژانتین، برزیل و کلمبیا) به شدت و در برخی دیگر (مثل شیلی، اکوادور و ونزوئلا) اندکی افزایش یافته است؛ اما درصد تصور منفی در همه 17 کشور مورد بررسی افزایش یافته بود. برای اطلاع از مباحث کلی نارضایتی از اصلاحات آزادسازی اقتصادی در آمریکای لاتین به لرا و پانیزا (Lora and Panizza, ۲۰۰۲) رجوع شود.

- شواهد روزافزون حاکی از آن است که نابرابری به طور بالقوه و بالفعل مانع از رشد، خصوصاً در اقتصادهای در حال توسعه که نهادها و بازارها در آنها ضعیف هستند، می شود.¹
- به طور روزافزون آشکار شده است که نابرابری می تواند با تاثیرگذاری بر ماهیت و سرعت سیاستهای اقتصادی و تثبیت ترتیبات سیاسی نامولد، باعث استمرار خود شود.²

در این کتاب مجموعه ای از مطالعات کشوری و تحلیلی درباره آثار توزیعی برنامه های خصوصی سازی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار ارائه شده است. موارد طرح شده در این کتاب شامل برنامه های خصوصی سازی در آمریکای لاتین (آرژانتین، بولیوی، مکزیک و نیکاراگوئه) و مجموعه منتخبی از کشورهای دیگر شامل چین، روسیه و اوکراین است. در این کتاب یک مسأله نسبتاً کمتر مطالعه شده مورد بررسی قرار گرفته و درسهایی برای حداقل سازی هرگونه رابطه معکوس بین کارایی و برابری یا (آن طور که ما فرض می کنیم) حداکثر سازی اقدامات تکمیلی در این فرآیند، گرفته می شود. رینولدز³ به عنوان یک اقتصاددان اشاره می کند که نمی توان با صدور حکم ارزشی به وجود رابطه

¹. ادبیات نظری و تجربی در حال رشد درباره این نکته توسط آگیون (Aghion)، کارولی (Caroli) و گارسیا-پنالوزا (Garcia-Penalosa) در سال 1999 مورد بررسی قرار گرفته است. بارو (Barro، ۲۰۰۰)، به این نتیجه رسیده است که تأثیر نابرابری بر رشد فقط در کشورهای در حال توسعه منفی است نتیجه ای که با احتمال فعال شدن تأثیر در نقاطی که بازارها و نهادها در آنها ضعیف است و سیاست دولت یا باعث تقویت عوامل تضعیف کننده و یا ناکامی در از بین بردن آنها می شود، سازگار است. استرلی (Easterly، ۲۰۰۲) و بیردزال (Birdsall) و لاندنو (Londono) در سال 1997 هم بر اهمیت توزیع دارائی تأکید می کنند.

². همان طور که هلمن (Hellman)، جونز (Jones) و کافمن (Kaufman)، در سال 2000، در مورد روسیه مستندسازی کرده اند، توزیع اولیه منابع و حقوق مالکیت به مجموعه محدودی از بازیگران در شرایط وجود موانع نهادی قلیل برای ترجمان قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی، باعث ایجاد گروهی شد که توانستند اصلاحات بعدی برای افزایش رقابت و بازتوزیع را سد کنند. نلیس (۱۹۹۹) استدلال مشابهی ارائه می کند.

³. Reynolds، ۱۹۸۵

مستقیم بین نتایج کارایی و برابری تظاهر کرد. با این حال، می توان برای ارزیابی ماهیت رابطه معکوس یا اقدامات تکمیلی برای روشن کردن مباحث عمومی درباره تصمیمات مربوط به سیاست و برنامه که نهایتاً در صحنه سیاسی اتخاذ می شود، تلاش نمود.

طی دهه های 1980 و 1990 موجی از خصوصی سازی در جهان در حال توسعه به راه افتاد. با احتساب تعداد بنگاه های خصوصی شده به طور کامل یا ناقص در اقتصادهای در حال گذار، تعداد بنگاه های واگذار شده اکنون به بیش از 100.000 رسیده است. ارزش کل دارایی های منتقل شده، خصوصاً در آمریکای لاتین، شرق آسیا و منطقه کشورهای در حال گذار، بسیار هنگفت بوده است (در کشورهای جنوب آسیا، خاورمیانه و حاشیه صحرای آفریقا کمتر چنین بوده است). علیرغم این تغییر جهت عظیم به سوی مالکیت خصوصی، مقادیر تعجب آوری از بنگاه ها و دارایی ها، خصوصاً در چین و ویتنام، همچنان در دست دولت باقی مانده است. در هند و کشورهای آفریقایی و در حال گذار نیز که بسیاری از بنگاه های بزرگ و ارزشمند زیرساختی هنوز به معرض فروش گذاشته نشده، نیز وضعیت همین گونه است. در نتیجه، اطلاعات مربوط به نحوه مناسب و مقبول انجام خصوصی سازی هنوز بسیار ارزشمند است.

در ادامه چارچوب ساده ای برای بررسی فواید و ضررهای خصوصی سازی از نظر کارایی و برابری مطرح می شود. این چارچوب ابزاری را برای تأمل درباره آثار خصوصی سازی در سطح کل اقتصاد فراهم می کند (البته می توان آثار خصوصی سازی را در سطح بنگاه و بخش هم ارزیابی کرد که در فصول دیگر این کتاب انجام شده است). در این چارچوب، کارایی به میزانی که یک اقتصاد ستانده خود را با توجه به داده های مشخص نیروی کار و سرمایه انسانی و مادی به حداکثر می رساند اطلاق می شود، در حالی که برابری به میزانی که ستانده حاصله

در بین جمعیت توزیع شده و یا در صورت وجود فرصتهای برابر بین جمعیت (مثلاً در بین خانوار صرفنظر از ترکیب درآمد، قومیت و جنسیت آنها) توزیع خواهد شد، اطلاق می شود.¹

با متابعت از طرح کلی آنها از چارچوب کلی، ما ادبیات آثار کلی خصوصی سازی بر کارایی را خلاصه کرده ایم؛ اکثر اینها در سطح بنگاه بر حسب تغییرات حاصله در عملکرد بعد از فروش، مزایا یا ضررهای حاصله در حاصل-جمع رفاه، رقابت پذیری و چشم انداز رشد اقتصادی، بررسی شده اند. خلاصه شواهد و مستندات آثار کارایی در سطح بنگاه پس زمینه مفید و لازم را برای ارزیابی آثار احتمالی خصوصی سازی بر برابری در سطح کل اقتصاد فراهم می کند. با استفاده از این چارچوب کلی، پس از آن به تأمل درباره معلومات ناشی از نظریه ها و تحقیقات موجود درباره مسائل توزیعی، با تأکید بر تک موردها و تحلیلهای کتاب حاضر می پردازیم. این یافته ها، اساس نتیجه گیریهای ما را از آثار توزیعی موج اخیر خصوصی سازی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار، فراهم می کنند.

1-1- چارچوب کلی

اقتصاددانان معمولاً مسأله برابری یا توزیع را در چارچوب بده بستان با کارایی یا رشد، قالب ریزی می کنند. در محدوده تولید یک اقتصاد کاملاً رقابتی، بدون هرگونه حواشی خارجی، عدم تقارن اطلاعاتی یا سایر مسائل بازارهای گمشده یا ناقص، چنین بده بستانی محتمل است (شکل 1.1).

¹ به این ترتیب برابری به توزیع درآمد به عنوان یک نتیجه اطلاق نمی شود، بلکه به توزیع فرصتها که تفاوت انگیزه، عادات کاری و سایر خصوصیات فردی افراد، علی الاصول، مستقل از جایگاه اجتماعی یا اقتصادی آنها در جامعه، علاوه بر نژاد، جنسیت و قومیت، لحاظ می شود. اطلاق می شود.

در آن محدوده تولید، تنها ابزار کارآمد توزیع مجدد، وجوه انتقالی یکباره‌ای است که هیچ تأثیری بر انگیزه‌های عاملان اقتصادی یا قیمت‌ها ندارد. یک اقتصاد کارآمد، غالباً به عنوان تابعی از تخصیص اولیه برخی دارایی‌های (مثلاً سرمایه مالی، مادی یا انسانی) مولد درآمد، می‌تواند بسیار نابرابر (نقطه A) یا برابر (نقطه B) باشد. هرگونه حرکت در آن محدوده به کارایی بیشتر و برابری کمتر یا برعکس، و به عبارت دیگر تعریف بده بستان، منجر می‌شود.

اما، در یک اقتصاد رقابتی ناقص، چنین بده بستانی لازم نیست. در نقطه C اقتصاد به طور بالقوه می‌تواند به سمت کارایی و برابری بیشتر (مثلاً به نقطه D) حرکت کند.¹ اکثر اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار کمتر از اقتصادهای کشورهای صنعتی کارا هستند. درآمد کمتر آنها فقط ناشی از محدودیت منابع نیست، بلکه آنها معمولاً در استفاده مناسب از منابع خود به دلیل فقدان حقوق مالکیت قابل اجرا، عدم توفیق سیاست‌ها (مثلاً، نظام‌های مالیاتی منحرف و انعطاف‌ناپذیرهای بازار نیروی کار)، فساد آشکار و انحصارات حفاظت شده‌ای که بنگاه‌های دولتی آنها را نمایندگی می‌کنند، ناموفق هستند.² بی‌عدالتی‌های تاریخی، درگیرهای داخلی، بی‌ثباتی سیاسی، سطح خانمان‌برانداز بیماری‌ها و بلایای طبیعی مکرر نیز نقش خود را در نگهداری کم و بیش دائم اقتصادها در درون محدوده کارایی، ایفا می‌کنند.

¹ بیردزال (Birdsall)، روز (Ross) و سابوت (Sabot) در سال 1995، استدلال می‌کنند که فقدان بده بستان علت رشد سریع چند کشور آسیای شرقی را با نابرابری نسبتاً کم، از دهه 1960 تا پایان دهه 1980، در مقایسه با کشورهای آمریکای لاتین با نابرابری بیشتر، تبیین می‌کند. به آلفارو (Alfaro)، برادفورد (Bradford) و بریسکو (Briscoe) در سال 1998، برای اطلاع از آثار خصوصی سازی در بخش آب و جیمز (James, 1998) درباره خصوصی سازی ناقص نظام بازنشستگی، رجوع شود.

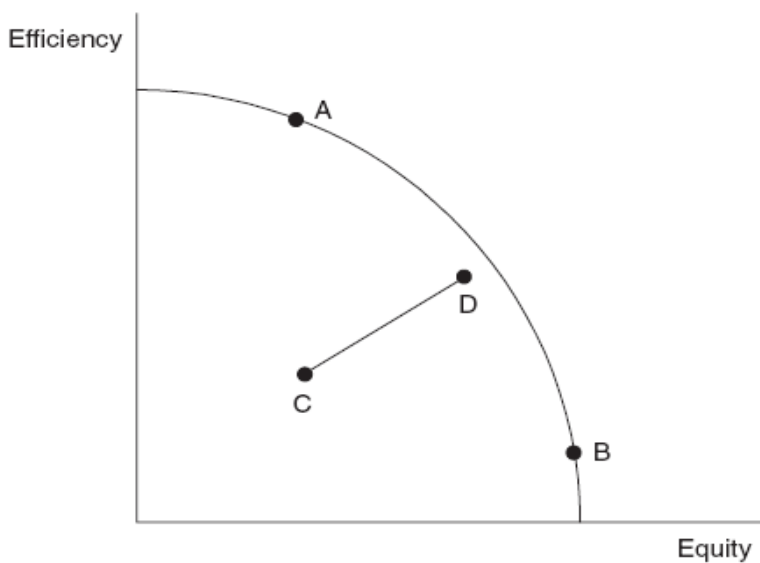
² در نتیجه، همان طور که استرلی (2001)، با ذکر نمونه‌های روشن، اعلام کرده است، استفاده از کمک خارجی برای تأمین سرمایه یا ارز خارجی لازم برای سرمایه‌گذاری مضاعف، لزوماً به ارائه محصول یا رشد بیشتر منجر نمی‌شود.

در هر ظرفیت تولیدی معین، بسیاری از این اقتصادها - به دلیل عدم توفیق دولت یا سیاستها که باعث استمرار امتیازات خودیها¹ می شود، یا فساد یا تمرکز ثروت در زمین، نفت یا سایر داراییها به دلایل تاریخی - به شدت ناعادلانه هستند. البته، جامعه می تواند مثل کوبا ناکارآمد و عادلانه یا شدیداً کارآمد و نسبتاً ناعادلانه، مثل ایالات متحده، باشد (شکل 1.2).

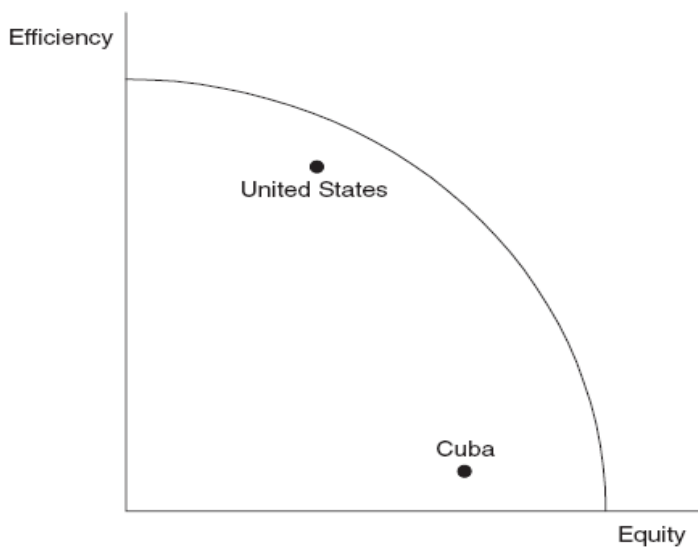
¹. Insiders

بررسی واقعیت خصوصی سازی؛ آثار توزیعی در کشورهای در حال توسعه 29

شکل 1.1، برابری و کارایی: بازار رقابتی در مقابل بازار ناقص



شکل 1.2، کارایی و برابری مقایسه‌ای مربوط به اقتصادهای ایالات متحده و کوبا

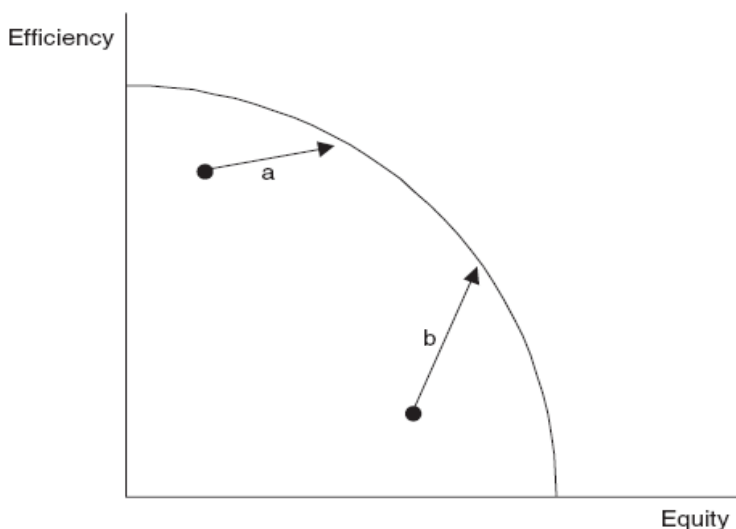


در اکثر اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار، در عمق محدوده تولید مذکور، هیچ بده بستان ضروری بین افزایش کارایی و رشد اقتصادی حاصله از یک سو و افزایش عدالت از سوی دیگر، وجود ندارد. در نتیجه باید بتوان معاملات خصوصی سازی را (بنگاه به بنگاه) به نحوی که باعث ارتقای کارایی و برابری هر دو شود، پیاده کرد. مثلاً، به میزانی که خصوصی سازی باعث کاهش رانتهای انحصاری ثروتمندان می شود، احتمال افزایش کارایی و عدالت هر دو، در کل اقتصاد وجود دارد.¹

ساختار و نتیجه هر واقعه خصوصی سازی فقط متشکل از یک عامل در داستان کلی تأثیر خصوصی سازی بر برابری (یا توزیع) در سطح کشور است. شرایط قبل از خصوصی سازی مهم است، به عبارت دیگر شرایط اولیه هرچه ناعادلانه تر باشد، فضای بهبود در برابری بیشتر است. همین مطلب در مورد ناکارایی اولیه نیز صادق است (شکل 3، 1). محیط متعاقب خصوصی سازی - میزان رقابت و ترتیبات نظارتی - می تواند باعث تحکیم یا تغییر راه قبل از خصوصی سازی شود و معمولاً هم می شود.

¹. برای اطلاع نظری این دیدگاه به: (Aghion, Caroli, and Garcia-Penalosa, ۱۹۹۹) و (Benabou, ۱۹۹۶)؛ و برای اطلاع تجربی به (Barro, ۲۰۰۰) و (Birdsall, Ross, and Sabot, ۱۹۹۵) رجوع شود.

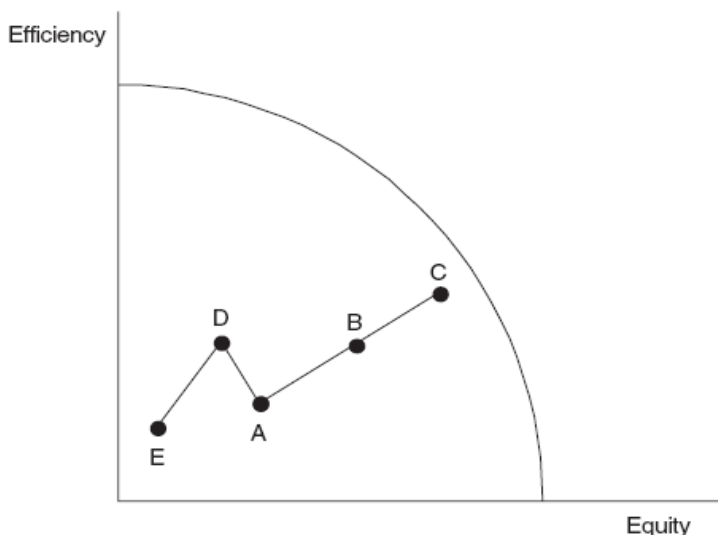
شکل 3. 1. خصوصی سازی با کارایی (a) یا برابری (b) نسبی بیشتر



واقعۀ خصوصی سازی یکباره - حتی اگر چند سال طول بکشد - با پیچیده تر کردن مسائل می تواند به تعیین سیاست و فضای سازمانی بعد از خصوصی سازی و در نتیجۀ مسیر بلند مدت جامعۀ کمک کند. مثلاً کار خصوصی سازی انبوه در اقتصادهای در حال گذار به این علت موجه بود که خصوصی سازی برای ایجاد رقابت و افزایش با واسطه کارایی بنگاه (و کل اقتصاد) لازم - و شاید هم کافی - بود. (در شکل 4. 1 می توان از طریق خصوصی سازی از نقطه A به نقطه B و سپس در فضای رقابتی بعد از خصوصی سازی از نقطه B به نقطه C رفت). اما، نتیجۀ پیش بینی نشده در چند کشور و مهمتر از همه روسیه، این بود که این واقعۀ ناکارآمدی اقتصاد را در ابتدا افزایش داد و امتیازات خودیها را تثبیت کرد (حرکت از نقطه A به نقطه D). امتیازات خودیها شامل فساد زایل کننده رقابت بود که باعث از بین بردن کارایی می شود.¹

¹. Stiglitz, ۱۹۹۹a, b

شکل ۴. ۱، راههای بالقوه خصوصی سازی



به دلیل این که راه توزیع بعد از خصوصی سازی در یک جامعه نه فاقد جهتگیری و نه الزاماً با انتقال مالکیت کاملاً از پیش تعیین شده است، هرگونه ارزیابی یکباره از جایی که جامعه در آن به نسبت جایی که قبلاً بوده است، شاید شاخص ضعیفی از آثار بلند مدت خصوصی سازی باشد. ماحصل توسط میزان زمان گذشته از شروع فرآیند، میزانی که فرآیند بر محیط بعد از خصوصی سازی تاثیر گذاشته و مجموعه ای از عوامل مستقل بعد از خصوصی سازی که می توانند بر جهت گیری مسیر تاثیر بگذارند (مثل موقتی بودن مزایای حاصله در نقطه D) شکل می گیرد.

ما فرض کرده ایم که هدف اصلی خصوصی سازی در اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذار و همچنین در اقتصادهای صنعتی، کسب مزایای کارایی برای اقتصاد به طور کلی است (هرچند که برخی از آنها در منطقه در حال گذار

خصوصی سازی را عمدتاً یک اقدام سیاسی لازم برای قطع پیوندهای بین نظام سیاسی و بنگاههای تولیدی، تفسیر کرده اند). در نقاطی که مسائل توزیع مورد توجه قرار گرفته، عمدتاً در چارچوب تلطیف فرآیند و مقبول سازی آن از نظر سیاسی به کار گرفته شده است (مثل این که به کارکنان بنگاههایی که قرار است خصوصی سازی شوند، امتیازات خاصی در کسب سهام بنگاه جدید داده می شود یا این که فروشندگان مالکان جدید را وادار به قبول شرایط بعد از خصوصی سازی، مثل تضمین ارائه خدمات در بازارهای کمتر سودآور، تعهد به انجام سطح خاصی از سرمایه گذاری یا حفظ تعداد کارکنان برای یک دروره زمانی خاص، می کنند). تفکیک یک هدف توزیعی کلی و یک تکنیک جلب حمایت، همیشه شفاف نیست. مثلاً، منظور برنامه های کوپنی اروپای شرقی و روسیه و برنامه سرمایه سازی بولیوی به طور خاص توزیع مناسب "میراث اجدادی" بود، هرچند که برای ساکت کردن مخالفان سیاسی اصلاحات هم طراحی شده بودند.

پشت هدف معمولاً متعالی بهبود کارایی این فرض ضمنی وجود داشته است که دولت می تواند و باید از ابزارهای سستی تر و مستقیم برای بازتوزیع، از طریق مالیات و سیاستهای هزینه ای استفاده کند. البته شاید این فرض به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی مستقل از خصوصی سازی فی نفسه، همیشه آشکار نبوده است. این امر باعث طرح این سؤال ارزشی می شود که: آیا از خصوصی سازی باید به عنوان یک فرصت مستقیم تر و کم هزینه تر برای بازتوزیع استفاده شود یا آن که باید احتمال تشدید نابرابری توسط این فرآیند به حداقل ممکن رسانده شود؟

برخی نمونه های آشنا، منطق چارچوب را ترسیم می کنند (ما مدعی صحت کاملاً دقیق جزئیات این حاشیه ها نیستیم). اتحاد جماهیر شوروی سابق با اقتصاد کاملاً با برنامه خود، در ابتدا ناکارآمد، اما در حد مقبولی عادلانه بود، چون همه نسبتاً وضع نامناسبی داشتند (شکل 1.5، نقطه A). خصوصی سازی در روسیه

ممکن است اقتصاد را به طور همزمان کارآمدتر و ناعادلانه تر کرده باشد، چون برخی داراییهای دولتی سابق به تملک گروه نسبتاً کوچکی از خودیها (راه a) درآمد. تمرکز حاصله می توانست وضعیت برابری را باز هم بدتر و مزایای کارایی را با توجه به این که خودیهای جدید به جای سرمایه گذاریهای بهبودبخش و بهره وری مشغول دارایی گیری بودند، متوقف یا حتی معکوس کند (مسیر b). اما، تغییرات خط مشی متعاقب، از جمله شروع کنترل فساد، توانست عدالت و کارایی بیشتری را (اولی را با حذف جانبداریها و دومی را با ایجاد محیط رقابتی تر، چون حذف یارانه های ضمنی خودیها محیط رقابتی تری ایجاد می کند) به ارمغان بیاورد (راه c).

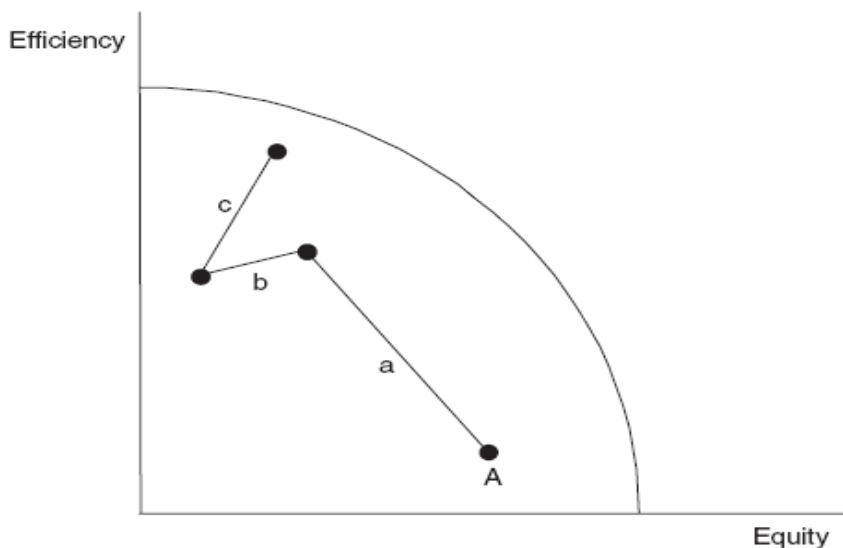
در پرو، یک بنگاه دولتی عرضه کننده برق عمومی می توانست در ابتدا ناکارآمد، با مدیریت ضعیف، ضررهای فنی بالا، وصول درآمد ضعیف و قیمت گذاری نامعقول باشد. به علاوه می توانست در ایجاد نابرابری نقش داشته باشد و عملاً خدمتی به محلات فقیر ارائه نکند (در واقع ارائه خدمت به قیمت بینهایت)، ضمن آن که قیمت پایینتری را به محلات طبقات متوسط و ثروتمند یا مصرف کنندگان بزرگ صنعتی اعمال کند یا اصلاً قیمتی برای آنها تعیین نکرده و مبادرت به وصول مطالبات از آنها نکند (شکل 1.6 نقطه A). خصوصی سازی می توانست کارایی را به نحو چشمگیری در سطح بنگاه از طریق مزایای حاصله در کارایی فنی و در سطح کل اقتصاد از طریق جلوگیری از آثار منفی یارانه های تأمین شده از منابع عمومی و ارتقاء مدیریت مالی پاسخگو به وسیله آن، افزایش دهد.

تصور خشی سازی تأثیرات بر برابری کلی آسان است (مسیر a)؛ این تأثیرات می توانند از ترکیبی از قیمت های بالاتر برای طبقه متوسط محافظت شده با بهبود دسترسی (و با قیمتی کمتر از "بینهایت") برای اقشار فقیر، حاصل شوند. برخی از اقشار فقیر (مثلاً،

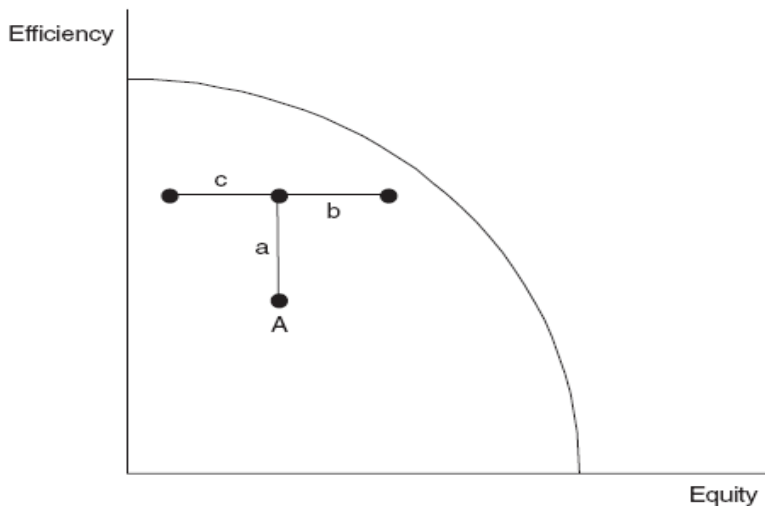
35 بررسی واقعیت خصوصی سازی؛ آثار توزیعی در کشورهای در حال توسعه

اقشار فقیر روستایی) همچنان بدون دسترسی به خدمات باقی می ماند و در نتیجه نسبت به دیگر اقشار فقیر دارای وضعیت بدتری، البته نه به معنای مطلق، خواهند بود.

شکل 1.5، نفع و ضررهای کارایی و برابری: اتحاد شوروی سابق و روسیه



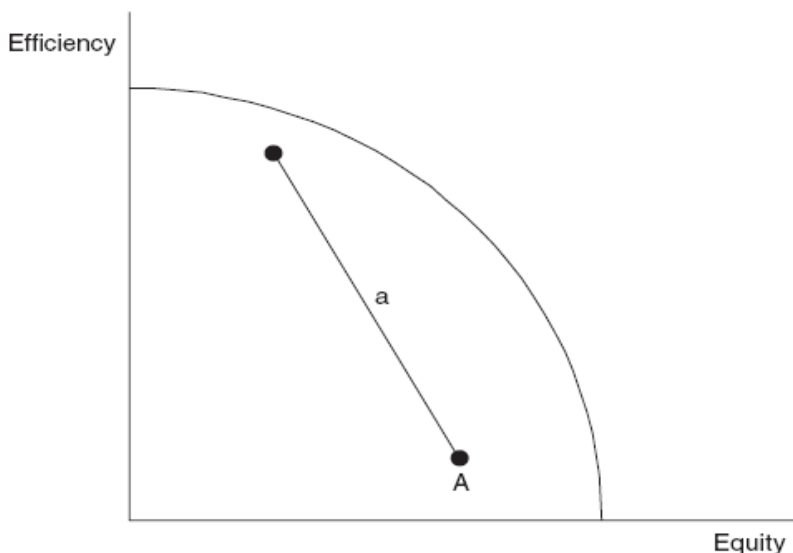
شکل 1.6، نفع و ضررهای کارایی و برابری: بخش برق پرو



وضعیت اقشار فقیر شهری - افرادی که دسترسی قبلی آنها از طریق انشعابات غیرقانونی حذف شده است، که یک نتیجه مشترک خصوصی سازی برق در آمریکای لاتین و آسیا است - ممکن است به معنای مطلق کلمه بدتر شود. در سالهای بعدی، منافع برابری بسته به فشارهای سیاسی و ظرفیت نظارتی به معنای سازمانی و فنی، ممکن است تحکیم یا معکوس شود (مسیرهای b و c).

در انگلستان، خصوصی سازی بخش برق در ابتدا منافع کارایی فراوانی را به همراه داشت، اما مقررات غیرتهاجمی یا ناقص در سالهای بلافاصله بعد از یک فروش، به معنای آن است که مالکان جدید و نه مصرف کنندگان، اکثر منافع اولیه را تصاحب می کنند (شکل 1.7، مسیر a). علاوه بر آن، اگر این خصوصی سازی یا هر خصوصی سازی دیگری به اخراج کارگران نسبتاً کم مهارت با حقوق پایین منجر شود، در آن صورت شکاف دستمزد بین کارگران ماهر و غیرماهر احتمالاً افزایش می یابد، چون عرضه کارگر غیر ماهر در بازار به طور کلی افزایش می یابد.

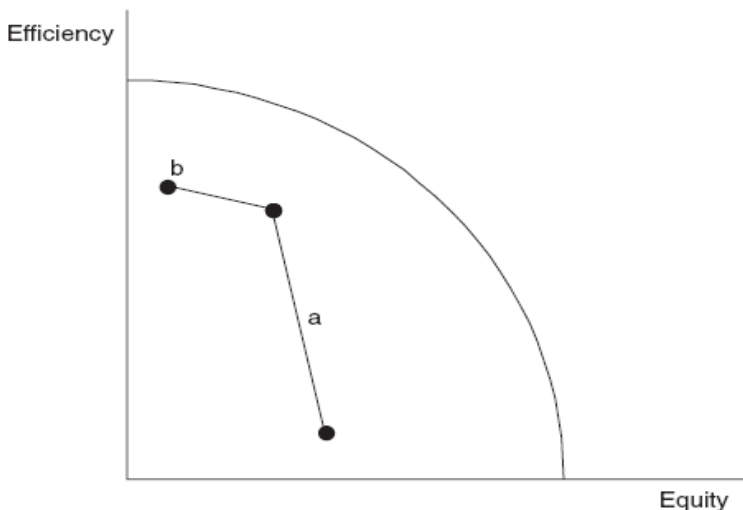
شکل 1.7، نفع و ضررهای کارایی و برابری: بخش برق انگلستان



در برزیل، خصوصی‌سازی انحصارات مخابراتی دولت می‌تواند منافع کارایی فراوانی را با افزایش وسیع پوشش، دسترسی و کیفیت برای مصرف‌کننده و بخشهای مولدی که مخابرات یکی از داده‌های اصلی آنهاست، به همراه داشته باشد. اما، قیمت‌گذاری پایین بنگاه برای تضمین فروش موفقیت‌آمیز آن می‌تواند به معنای ضرر مالیات دهندگان با درآمد متوسط باشد و منافع بادآورده برای تعداد قلیل مالکان جدید باعث تمرکز دارایی می‌شود (شکل 1.8، مسیر a).¹

¹. دولتها غالباً بنگاههایی را که از طریق عرضه سهام فروخته می‌شوند به منظور حصول اطمینان از فروش آنها، زیر قیمت بازار قیمت‌گذاری می‌کنند. ناکامی در پذیرش قیمت تعیین شده باعث ناراحتی می‌شود، در نتیجه خریداران عمده معمولاً به توافق می‌رسند. اما، یک دلیل دیگر برای قیمت‌گذاری پایین، تشویق سرمایه‌گذاران کوچک محلی برای انجام اولین خرید است. کنایه‌آمیز است که راهکاری که حداقل با برخی اهداف توزیعی تدارک شده است، خود می‌تواند باعث افزایش نابرابری شود.

شکل ۱.۸، نفع و ضررهای کارایی و برابری: بخش مخابرات برزیل



اگر این منافع بادآورده عمدتاً نصیب خارجیها شود، شاید توزیع داخلی ثروت و درآمد مستقیماً تحت تأثیر قرار نگیرد، اما می تواند باعث پراکنش احساس نابرابری در جامعه به طور کلی شود. دولتهای فروشنده می توانند به ولخرجی این منافع بادآورده مبادرت کنند، چون موقتاً آنها را از زیر بار فشار بودجه برای افزایش دیون خلاص می کند. این اقدام می تواند به افزایش متعاقب نرخهای بهره یا کاهش هزینه های اجتماعی و سایر هزینه هایی که نسبتاً متری محسوب می شوند، منجر شود. این تأثیرات غیرمستقیم مرحله دوم می تواند باعث تشدید نابرابری اولیه شود (مسیر b).^۱

^۱. Macedo, ۲۰۰۰

چارچوب و نمونه های ساده فوق الذکر نشان می دهد که آثار توزیعی خصوصی سازی به سهولت قابل پیش بینی نیست. تأثیرات آن بر برابری حداقل به سه عامل وابسته است: شرایط اولیه، رویداد فروش و فضای سیاسی و اقتصادی بعد از خصوصی سازی. فرایند خصوصی سازی می تواند باعث تحکیم یا تزلزل ابعادی از فضای مساعد برابری شود، ممکن است صرفاً آن فضا را انعکاس دهد و ممکن است مستقل از آن باشد. قضاوت درباره آن آثار نیز می تواند وابسته به نقطه ای در مسیر باشد که ماحصل اندازه گیری می شود. در نهایت، این یک مسأله عملی است که احتمالاً به کلی سازهایی ساده برای تمام کشورها و در طول زمان پاسخ نمی دهد. در نتیجه، درک آثار توزیعی خصوصی سازی نیازمند ارزیابی موارد واقعی و قرار دادن آن موارد در چارچوب کلی تر محیط سیاسی، اقتصادی و تاریخی آنهاست. این دقیقاً همان کاری است که در کتاب حاضر شده است.

در عین حال، چارچوب ما انعکاس این دیدگاه است که در اکثر شرایط، خصوصاً در کشورهای غیرصنعتی، خصوصی سازی بهبودبخش کارایی، برای بهبود برابری هم جا باقی گذاشته است. اگر هم بده بستانی رخ داده باشد، اجتناب از آن یا از بین بردن آن بواسطه یک فرایند بدیل یا توجه به موقع به ایجاد فضایی دیگر بعد از خصوصی سازی (در ارتباط با رقابت، نظارت و سایر عوامل) ممکن بوده است.

2-1- سابقه اقتصادی کلی

به طور کلی، خصوصی سازی ارزش اقتصادی خود را اثبات کرده است. تغییر به مالکیت خصوصی، با تعداد خیلی استثناء، باعث بهبود عملکرد بنگاهها شده است. این یافته در اکثر کشورها، از جمله در کشورهای فقیر و اقتصادهای سابقاً سوسیالیستی در منطقه در حال گذار، صادق بوده است. بعد از خصوصی سازی، سودآوری به طور کلی و غالباً به حد قابل توجهی، همانند ستانده، سود سهام و

سرمایه گذاری، افزایش یافته است. مگینسن و نیتز^۱ در مرور گسترده ادبیات موضوع، مشتمل بر ۶۵ تحقیق تجربی در سطح بنگاه در درون و بین کشورهای مختلف، به این نتیجه رسیده اند که "بنگاههای با مالکیت خصوصی کارآمدتر و سودآورتر از بنگاههای دولتی مشابه هستند."^۲

آثار اقتصادی کلی خصوصی سازی بر بودجه دولت و بر رشد، اشتغال و سرمایه گذاری کمتر نمایان شده است. مفصلترین مطالعه تا به امروز که مرور ۱۸ کشور در حال خصوصی سازی است. دیویس و همکاران^۳ دریافتهای ناخالص عظیمی را از محل خصوصی سازی، معادل ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی سالیانه، گزارش کرده است. به طور کلی معمولاً نیمی از این مبلغ نصیب دولتها شده است که هزینه های بالای پاکسازی و فروش را نشان می دهد. حتی ۱ درصد تولید ناخالص داخلی هم رقم عظیمی است، اما آثار مالی بلند مدت آن بر درآمد دولت عموماً از محل عواید فروش (که از فروش دفعه ای یک دارایی حاصل می شود) ناشی نمی شود، بلکه از حذف یارانه های اعطائی به بنگاههای دولتی قبل از خصوصی سازی و افزایش درآمدهای مالیاتی متعاقب آن از بنگاههای خصوصی سودآورتر و مولدتر، تأمین می شود.

مالیتهای دریافتی دولتهایی مثل ساحل عاج، مکزیک و موزامبیک از بنگاههای خصوصی شده در چند سال بعد از فروش، بیشتر از عواید مستقیم حاصل از فروش بنگاهها بود. در بولیوی، به طور مثال، یک تحلیل از گردش وجوه، برگشت

^۱. Megginson and Netter, ۲۰۰۱, ۳۸۰.

^۲. تحقیقات مذکور شامل تحقیقات تک موردی تک بنگاهی تا ارزیابی خصوصی سازیها در یک کشور خاص (مثلاً ۲۱۸ مورد در مکزیک) و همچنین تا بررسی تمام ادبیات موجود درباره مجموعه ای از کشورها (مثلاً مرور نتایج خصوصی سازی در ۲۶ اقتصاد در حال گذار) است.

^۳. Davis et al, ۲۰۰۰.

429 میلیون دلار آمریکا را به دولت در چهار سال اول بعد از فروش نشان می دهد، به رغم آن که دولت هیچ عایداتی از محل فروش دریافت نکرده بود.¹ علاوه بر آن دیویس و همکاران در سال 2000 بازارها و سرمایه گذاران خصوصی سازی را نشانه مثبتی از احتمال سیاسی استمرار برنامه اصلاحات کلی دولت می شمارند که معنای ضمنی آن نرخ سرمایه گذاری بیشتر در اقتصاد به طور کلی است.

البته معنای این حرف آن نیست که خصوصی سازی همیشه و در همه جا به خوبی عمل می کند. تحقیق درباره آثار خصوصی سازی در اقتصادهای صنعتی و با درآمد متوسط و غنی از نظر اطلاعات اولیه، بسیار بیشتر از تحقیق در کشورهای کم درآمد دشوارتر و احتمال دستیابی به آثار سریع و مثبت هم کمتر است. در برخی شرایط مثل ارمنستان و مولداوی- خصوصی سازی هیچ بهبود عملکرد مشهودی به بار نیاورده است. حتی در کشورهایی که این فرآیند به طور کلی با موفقیت به اجرا در آمده است، نیز تک تک خصوصی سازیها به بهبود عملکرد بنگاه منجر نمی شود. در سه تحقیق قابل مقایسه که 204 مورد خصوصی سازی در 41 کشور در آنها بررسی شده است، 20 تا 33 درصد بنگاههای خصوصی شده بهبود اندک یا فقدان بهبود یا در برخی موارد بدتر شدن وضعیت خود را ثبت کرده اند.² ضمن این که نرخ موفقیت 66 تا 80 درصد مناسب است، اما شرایط به ارث برده برخی بنگاهها را در وضعیتی قرار می دهد که به دلیل چارچوبهای بازاری و سیاستگذاری

¹. بولیویائیها از طریق فروش 50 درصد از سهام گروهی از بزرگترین بنگاههای دولتی به سرمایه گذاران راهبردی که سرمایه گذاری معادل قیمت کل فروش بنگاه را در آن تعهد می کردند، سرمایه مورد نیاز این بنگاهها را تأمین کردند. برای اطلاع از جزئیات به (Barja, McKenzie, and Urquiola (chapter ۴, this volume رجوع شود.

². Megginson and Netter, ۲۰۰۱, ۳۵۵-۵۶

بسیار ضعیف، هیچ امیدی به اصلاح درونی و تغییر وضعیت حتی با مالکان جدید نیز در آنها نیست.

البته تا حدودی به دلیل آن که خصوصی سازی یک مرهم معجزه آسا نیست، مباحثه همچنان درباره آثار آن - و بالطبع مطلوبیت آن - خصوصاً در کشورهایی که اصلاحات تکمیلی در آنها به اجرا گذاشته نشده، رقابت در آنها محدود است و ظرفیتهای سیاستگذاری و نظارتی در آنها نوباست، هنوز جریان دارد. این شرایط کشوری به ویژه با انحصارات طبیعی و بخشهایی چون بانکداری، مرتبط است. با این حال، شواهد نشان می دهند که خصوصی سازی از جمله اصلاحات موفقیت آمیزتر آزادسازی بوده است. به عبارت دیگر، تعداد مواردی از آن که دارای برگشت مناسب برای مالکان خصوصی جدید بوده، دولت را از زیر یک بار سنگین اداری و مالی غیرمولد رها کرده، یک تقویت مالی یک باره برای دولتها فراهم کرده و به استمرار یک فرآیند بزرگتر اصلاحات اقتصادی برای بهبودبخشی بازار مساعدت کرده، بیشتر از موارد خلاف آن بوده است.

این نتایج - اگر نگوییم تعجب آور - تشویق کننده هستند چون اکثر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار کاملاً در محدوده تولید بهینه قرار دارند. به دلیل تحریفهای سیاستگذاری و ناکامیهای دولت، غالباً جای بیشتری برای افزایش کارایی از طریق کاهش فشارهای دولت بر منابع و باز کردن فضای رقابت که موجب کارآفرینیهای فردی، انگیزش کارگران و پشتیبانی از منافع کلی بهره‌وری می شود، وجود دارد.

ما بر این نتیجه گیری کلی درباره کارایی آثار خصوصی سازی، تا حدودی به این علت تأکید می کنیم که ارزیابی مسأله توزیعی مستلزم حمله به خصوصی سازی فی نفسه، حتی - یا خصوصاً - بر حسب رفاه نیست، در برخی موارد خاص،

خصوصی سازی هم باعث افزایش درآمد و ثروت برای تمام شهروندان و هم افزایش نابرابری در توزیع این درآمد و ثروت شده است. در نتیجه، معمولاً معنا ندارد که از منافع مطلق حاصله برای همه به خاطر افزایش در نابرابری نسبی، چشم پوشی کنیم. ما نه لزوم اصلاح بنگاههای عمومی مشخصاً ناکارآمد و ایجاد کننده بار مالی را انکار می کنیم و نه امکان اصلاح آسان ناکارآمدی این بنگاهها را بدون تحمل درد اجتماعی و پرداخت هزینه اقتصادی، ادعا می کنیم.

بلکه، این تحقیقات تک موردی نشان می دهند که در فرآیند خصوصی سازی، فرصتهایی برای به حداقل رسانی ضررهای برابری یا به حداکثر رسانی منافع برابری، از دست داده شده است. در برخی موارد، فرصتهای از دست رفته باعث کاهش منافع حاصله از فرآیند خصوصی سازی (مثلاً از طریق حذف پیشنهاد دهندگان رقابتی تر)، یا منافع بلند مدت برای اقتصاد (مثلاً محدود کردن فروشها فقط به اتباع، برخی از پیشنهاد دهندگان بالقوه به طور دائم کنار گذاشته شده اند). شاید عدم محبوبیت خصوصی سازی فقط یک فشار سیاسی به استمرار خصوصی سازی و سایر اصلاحات بهبودبخش کارایی نباشد، بلکه ریشه در یک دیدگاه عوام پسندانه از برابری داشته باشد. شاید هم جا برای یک کار کلاً بهتر، کاری که هم برابرتر و هم کارآمدتر باشد- وجود داشته باشد. تعیین اتفاقات رخ داده درباره توزیع و بررسی احتمال تولید نتیجه های عادلانه تر در گذشته، موضوعات اصلی این مجلد از تحقیقات تک موردی است.

3-1- تغییرات توزیعی بالقوه

مسأله، نحوه تأثیرگذاری خصوصی سازی بر مصرف و رفاه خانوار در میان گروههای درآمدی است. مصرف خانوار به درآمد و قیمتها هر دو وابسته است. درآمد به نوبه خود، وابسته به دارایی - نیروی کار، سرمایه انسانی، مالکیت زمین و سایر سرمایه های مادی یا مالی- و بازدهی آن است. حوزه هایی که ممکن است با

تغییرات توزیعی ناشی از تغییر مالکیت در آنها مواجه شویم، ذیلاً بررسی شده است.

1-3-1- توزیع دارایی

خصوصی سازی معمولاً مشتمل بر تغییر دارایی تحت مالکیت (در نظریه) مالیات دهندگان به طور کل به دارایی تحت مالکیت اشخاص یا بنگاههای خصوصی است. این که تغییر در مالکیت برابری کلی را در یک جامعه کاهش یا افزایش دهد، تا حدودی وابسته به میزانی است که قیمت دریافتی توسط دولت فروشنده ارزش واقعی دارایی مذکور را منعکس می کند. مثلاً، اگر فروشنده دارایی را برای حصول اطمینان از فروش سریع، زیر قیمت واقعی قیمت گذاری کند، برابری احتمالاً، حداقل در کوتاه مدت، کاهش می یابد. آثار تغییر در مالکیت بر توزیع درآمد درازمدت بین مالیات دهندگان و مالکان جدید نهایتاً به قیمت اولیه و رشته ارزشی بعد از فروش که دارایی مذکور تولید می کند، وابسته است. خصوصی سازی ممکن است برای پراکنش مستقیم (یعنی سهم) گسترده مالکیت در میان جمعیت مربوطه، انجام شود. خصوصی سازی می تواند برای اعطاء یا سلب دائمی مزایای مستمری تاکنون تحقق نیافته انجام شود و به این ترتیب دارایی یک شاغل را ایجاد یا حذف کند.

1-3-2- بازدهی دارایی: نیروی کار

خصوصی سازی می تواند بازدهی دارایی، مثل نیروی کار، را به نحوی تغییر دهد که بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد. مثلاً، کارگران کم درآمد بیشتر احتمال دارد اخراج شوند. این کارگران کم درآمد اخراج شده ممکن است در یافتن کار جدید با دشواری بیشتری مواجه شوند یا کاری که پیدا می کنند به اندازه کار قبلی یا به

طور کلی کار جدید کارگران اخراجی با درآمد بالاتر، درآمد نداشته باشد. برعکس، اگر خصوصی سازی عنصر مهمی در یک برنامه کلی اصلاحات باشد که به رشد بیشتر و توسعه عمومی مشاغل منجر می شود، در آن صورت کارگران سابقاً بیکار یا دارای دستمزد پایین می توانند شاغل شده یا به مشاغل با دستمزد بالاتری منصوب شوند.

مدافعان خصوصی سازی بر این عقیده اند که عملکرد ضعیف گذشته بنگاههای عمومی مستلزم یک دوره اصلاح ساختار، از جمله کاهش اشتغال است که بخشی از آن ممکن است قبل از فروش رخ دهد. اما، فاز کاهش مشاغل موقت خواهد بود. تعداد کل مشاغل نهایتاً تحت مالکیت پویاتر خصوصی مجدداً ایجاد شده و حتی از تعداد مشاغل اولیه نیز فراتر خواهد رفت. از سوی دیگر، منتقدان، خصوصاً رهبران اتحادیه های کارگری، مدعی آن هستند که اقدامات کاهش هزینه در آماده سازی (بنگاه) برای فروش یا توسط مالکان جدید عمدتاً - و نابرابر - بر سر کارگران خراب می شود. استدلال رهبران کارگران این است که مدیریت ضعیف و سیاستهای دولت علت های اصلی وضعیت خراب مالی بنگاههای عمومی است، اما از کارگران خواسته می شود تاوان قیمت اصلاحات راپردازند.

3-1- بازدهی دارایی: سرمایه مادی

خصوصی سازی می تواند بازدهی سرمایه مادی دوباره تخصیص یافته را تغییر دهد. اگر مالکیت خصوصی جدید کارآمدتر از دولت باشد، بازدهی سرمایه از قبل موجود یا سود، افزایش می یابد. این امر می تواند مشتمل بر یک پاداش مشروع برای تلاش جدید یا مهارت های کارآفرینی با مزایای اضافی (مشاغل جدید با دستمزد بالاتر) از سوی صاحبان سرمایه به کل اقتصاد باشد. برعکس، اگر مالکان جدید دارایی های را بازهم نادیده گرفته و یا ضبط کنند، با توجه به این که بنگاه

پس می رود یا تعطیل می شود و مشاغل بیشتری از دست می رود، ارزش داراییها بازهم کاهش یافته و برابری به سهولت آسیب می بیند.

4-3-1- قیمت گذاری و دسترسی

خصوصی سازی می تواند تأثیر تفاضلی بر قیمت گذاری در بین گروههای درآمدی مختلف بگذارد. از یک طرف، قیمتها می تواند کاهش یابد. اگر افزایش رقابت بخشی از تغییر مالکیت یا همراه آن باشد، مالک خصوصی ممکن است وادار به کاهش قیمت شود. اگر مدیریت خصوصی کارآمدتر باشد، صرفه جوییها باید به مصرف کننده منتقل شود. برعکس، اگر عمل دولت در گذشته باعث پایین نگهداشتن قیمتها زیر سطح هزینه شده باشد، در آن صورت قیمتها می تواند افزایش یابد، چون مالکان جدید در جهت قطع انشعابات غیرقانونی خدمات مربوطه و وصول مطالبات از مشتریان متخلفی که اقدام آنها در گذشته تحمل می شده، اقدام می کنند یا آن که دستگاههای نظارت کننده بر بنگاههای خصوصی شده زیربنایی، ضعیف یا ناکارآمد هستند. آثار توزیعی تغییرات قیمتی وابسته به میزان تفاوت مصرف کالا و خدمات مربوطه توسط گروههای درآمدی مختلف و تفاوت قیمتها در سطح مصرف یا گروههای مصرف کننده مختلف است. در مورد زیرساخت، به شدت و ظرفیت نظارت دستگاههای نظارتی که، در نظریه، از مصرف کنندگان در قبال سوءاستفاده های قدرت انحصارات طبیعی حفاظت می کنند، نیز وابسته است.

خصوصی سازی می تواند باعث بهبود دسترسی به محصولات از طریق توسعه کسب و کار که بنگاه عمومی در مضیقه سرمایه گذاری قادر به انجام آن نبود، شود.

برعکس، مالک خصوصی ممکن است از بازارهایی که بنگاههای عمومی مجبور به ارائه خدمت در آنها بودند، عقب نشینی کرده یا آنها را نادیده بگیرد.

قیمت گذاری و دسترسی کاملاً به یکدیگر وابسته هستند. قیمت هایی که شهروندان و مصرف کنندگان با آنها مواجه می شوند را می توان به طور کلی قیمت دسترسی به یک کالا یا خدمت خاص (مثلاً، اگر آنها به نیروی برق دسترسی نداشته باشند، قیمت آن بینهایت است) و کیفیت آن (کیفیت پایینتر برای یک قیمت اسمی خاص به معنای قیمت واقعی بالاتر است) شمرد. در حالی که افزایش شدید قیمت ها در پی خصوصی سازی کاملاً رایج بوده است، اما در تمام شبکه ها یا صنایع زیربنایی واگذار شده، مثل برق، آب، فاضلاب و مخابرات، یکسان رخ نداده است.

در طرف برابری، اصلاحگران ممکن است استدلال کنند که حمایت از مصرف کننده با پایین نگهداشتن مصنوعی قیمت های خدمات ضروری شکست خورده و منجر به ارائه یارانه به افراد نسبتاً ثروتمند و افزایش هزینه ها در سایر نقاط اقتصاد شده به نحوی که سنگینی این هزینه ها بیش از مزایای این سیاست بوده است. بنابراین، به نظر آنها، بهتر است که اجازه دهیم بنگاه ها تحت مالکیت خصوصی حداکثر کننده سود فعالیت کنند و از سایر راهکارهای دولتی، مثل مالیات ها و نظارت، برای حمایت از رفاه مصرف کننده و سطح مقبول توزیع درآمد استفاده شود.

با این حال، به سهولت می توان به وضعیتی اشاره کرد که سیاست های منطقی قیمت گذاری متعاقب مالکیت خصوصی حداکثر ساز سود، می تواند هزینه های سنگینی را به گروه های کم درآمد، تحمیل کند. در اینجا هم، زیر ساخت، نمونه

بارز است.^۱ افزایش بالقوه قیمت برق و آب - برای پوشش هزینه‌ها و توسعه شبکه- برای مصرف‌کنندگان فقیرتر که احتمالاً در مقایسه با ثروتمندان باید درصد بالاتری از درآمد خود را برای این خدمات صرف کنند، سنگینتر خواهد بود. اقدامات غالباً شدید مالکان خصوصی جدید برای وصول مطالبات معوق و خاتمه انشعابات غیرقانونی نیز احتمالاً بیش از همه بر همین اقشار فقیر سنگینی خواهد کرد. حتی وقتی که یک خدمت خصوصی شده با سرمایه‌گذاری به مناطقی برده می‌شود که قبلاً فاقد خدمت مذکور بوده و احتمالاً از مناطق فقیرتر بوده‌اند، ساکنان مناطق مذکور ممکن است قادر به بهره‌برداری از مزیت حاصله به دلیل هزینه‌های اولیه بالای تجهیزاتی که مصرف‌کننده غالباً باید تأمین کند، نباشند.

در مخابرات، یک نتیجه رایج اصلاحات و خصوصی سازی، متوازن سازی تعرفه‌ها بوده که منجر به افزایش قیمت در بخش تلفن ثابت یارانه‌ای داخلی می‌شود، در حالی که رقابت - که معمولاً باعث کاهش فوری قیمت‌ها می‌شود- در خدمات بین‌الملل و تلفن سیار ایجاد می‌شود. با توجه به این که اقشار فقیر بیشتر از خط ثابت داخلی استفاده می‌کنند، افزایش قیمت می‌تواند تأثیر منفی بر توزیع داشته باشد.

مسائل دسترسی یا پوشش هم مانند قیمت‌گذاری در چارچوب خصوصی سازی زیرساختها مطرح است. به علت تعرفه‌های پایین و سایر محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، بسیاری از بنگاه‌های زیربنایی عمومی معمولاً در تأمین تقاضا ناکام هستند. قراردادهای فروش و اعطاء امتیاز زیرساختها غالباً به

^۱ در بسیاری از کشورها، توده اقشار فقیر به شبکه‌های زیرساختی متصل نیستند، که باعث می‌شود موضوع منافع و مضار این کار در ارتباط با سایر گروه‌های درآمدی بحث و تفسیر شود، اما تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که درصد بسیار بالایی از جمعیت دنیای در حال توسعه به شبکه توزیع برق متصل است. کسر بسیار کمتری نیز دارای اشتراک رسمی آب و تلفن هستند. رجوع شود به: (Komives, Whittington, and Wu, ۲۰۰۱).

خریدار حق انحصاری ارائه خدمت برای یک دوره زمانی خاص در ازاء تعهد به سطح خاصی از سرمایه گذاری و اهداف توسعه ای به منظور ارائه خدمت به مشتریان و مناطق قبلاً فاقد خدمت مذکور، می دهد. در بسیار از موارد درصد بالائی از مشتریان جدید از گروه های کم درآمد جذب می شوند، چون اینها گروه هایی هستند که به شبکه متصل نبوده اند. آثار توزیعی این توسعه تابعی از درآمد اولیه این مشتریان جدید و تغییر نسبی در هزینه ناشی از اتصال به شبکه است. مثلاً، جائی که افشار فقیر بابت تأمین آب به فروشندگان بهایی را پرداخت می کرده اند، انشعاب شبکه، اگر آنها بتوانند هزینه های غالباً سنگین اولیه اتصال به شبکه را تأمین کنند، می تواند به قیمت واحد پایتتر منجر شود. به علاوه، آنها ممکن است با حداقل میزان مصرفی مواجه شوند که ممکن است از مصرف قبلی آنها بیشتر باشد که در این صورت به افزایش هزینه برای آنها و بدتر کردن توزیع منجر می شود.

علت دیگر برای اعطاء یک دوره بهره برداری انحصاری در خدمات زیرساختی، ریسک بالایی است که سرمایه گذاران با آن مواجه هستند، اما، اگر خدمات خصوصی جدید از حقوق انحصاری خود برای حذف ارائه کنندگان کمتر رسمی خدمات - و شاید هم ارزانتر- استفاده کند، در آن صورت برخی گروه های مصرف کننده، از جمله مشتریان کم درآمد، ممکن است دسترسی به خدمات بدیل را از دست داده و در وضعیت بدتری قرار گیرند.

5-3-1- آثار مالی

اگر آثار مالی خصوصی سازی به صورت تفاضلی بار مالیاتی را در بین خانوار مختلف کاهش دهد یا به صورت تفاضلی مزایای خدمات دولتی چون آموزش و بهداشت را که از محل وصول مالیاتی جدید تأمین بودجه می شود افزایش دهد، در

آن صورت خصوصی سازی می تواند بر درآمد واقعی بعد از کسر مالیات تأثیر بگذارد. آثار مالی خصوصی سازی بر توزیع درآمد - که از طریق هرگونه تغییر در درآمدها (از جمله تأثیر بر توسعه خدمات) و هزینه - غیرمستقیم و احتمالاً موازنه ای است. کاهش شدید درآمدهای مالیاتی و افزایش هزینه های عمومی احتمالاً به نفع اقشار نسبتاً فقیر است. اما، آثار غیرمستقیم آن در کشورهایی که مشکلات مالی گسترده تر در آنها درآمدهای اولیه حاصل از فروش را می بلعند و باعث طولانی شدن سیاستهای مالی ضعیف می شوند، به سهولت خنثی می شود و نهایتاً به رشد و بهبود برابری، آسیب می رساند.

4-1- واقعیت توزیع: نسبت کارایی به برابری

آثار تجربی پنج یا شش سال گذشته - که برخی از آنها برای کتاب حاضر سفارش داده شده - باعث این نتیجه گیری می شود که بسیاری از برنامه های خصوصی سازی، اگر نگوئیم همه آنها، دارای یک هدف اعلام شده بهبود برابری توزیعی هستند و ضمن آن که بسیاری از آنها دارای ابزارهای درونی خاص (مثلاً، کوپن) برای دستیابی به این هدف هستند، اما اکثر آنها تا به امروز بیش از آن که باعث بهبود برابری شوند، موجب بهبود کارایی شده اند. در آمریکای لاتین، تأثیر خصوصی سازی بر توزیع درآمد، اندک یا هیچ بوده است. در روسیه، مطالعه به طور معمول نتیجه می گیرد که خصوصی سازی دارای تأثیر منفی بر توزیع درآمد بوده است، اما محدودیت اطلاعات این نتیجه گیری را بیشتر به گمانه زنی تبدیل کرده است. تأثیر منفی توزیع ثروت به نظر می رسد عمدتاً از انتقال داراییها به افراد نسبتاً ثروتمند و نه از کاهش داراییهای اقشار فقیر، ناشی می شود. آثار توزیع درآمد منفی به نظر می رسد عمدتاً از حرکات قیمتی محصولات زیربنایی خصوصی شده ناشی می شود. همانطور که ذیلاً توضیح داده شده، مسأله پیچیده است: در اکثر

موارد آمریکای لاتین، مثلاً، کفه آثار بهبودبخش برابری ناشی از افزایش دسترسی به خدمات زیربنایی، سنگینتر از آثار منفی افزایش قیمت‌ها است.

تبعات برابری برحسب منطقه و کشور بسیار متنوع بوده است و برخی مطالعات (مثلاً آمریکای لاتین) آثار توزیعی مثبت اندکی را ثبت کرده و تحقیقات دیگر (مثلاً، روسیه) آثار منفی وسیعی را فرض کرده‌اند. از نظر چارچوب تحلیلی فصل حاضر، برنامه معمولی خصوصی سازی مرور شده در ادبیات موضوع مسیر X را در پیش گرفته است (شکل 1.9).

تجزیه این نتیجه‌گیری موضوع مورد بررسی در بخشهای بعدی است.

1-4-1- مالکیت

نتایج مشکل آفرین یا مایوس کننده امری کاملاً رایج در ارتباط با مالکیت است. در بسیاری از کشورهای در حال گذار، برنامه‌ها و تکنیکهای خصوصی سازی غالباً منجر به انتقال انبوه و سریع مالکیت دارایی از جامعه به طور کلی به یک گروه کوچک از بازیگران جسور و بی پروا شده است. می‌توان همانند آسلوند¹ و شلیفر و تریسمن² استدلال کرد که به رغم اقرار به شیوه غیرمنصفانه و غالباً غیرقانونی تخصیص دارایی، نتایج حاصله بسیار برتر از راه بدیل باقی گذاشتن بنگاهها در دست دولت است. ضرر توزیعی حاصله قیمتی اجتناب‌ناپذیر و قابل تحمل است که باید برای کسب مزایای کارایی و در واقع، گذار و انتقال برای دستیابی به توفیق، پرداخت شود.³

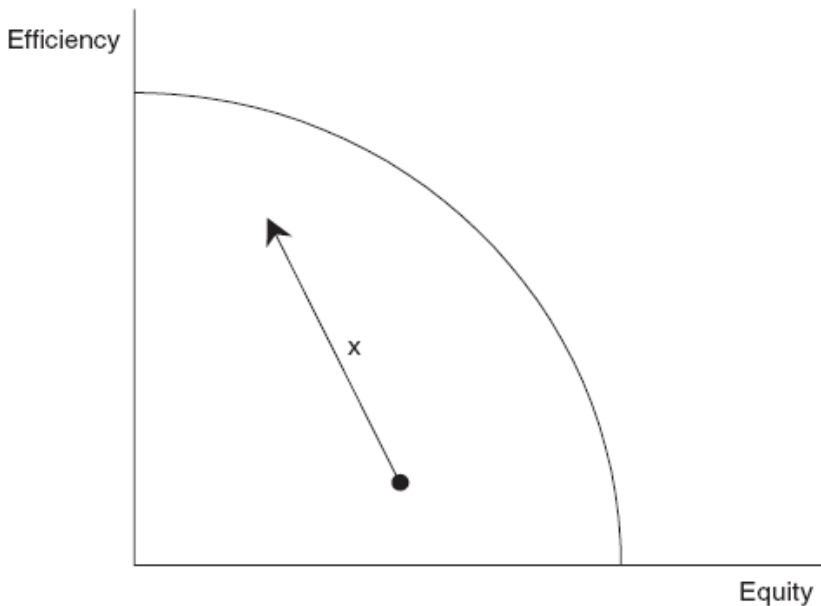
¹. Åslund, ۲۰۰۱

². Shleifer and Treisman, ۲۰۰۰

³. آسلوند (۲۰۰۱، ۲۱) استدلال می‌کند که هرگونه تلاش برای اجتناب از خصوصی سازی یا تأخیر آن در اقتصادهای در حال گذار، صرفاً باعث تشدید درد می‌شود. شلیفر و تریسمن (۲۰۰۰، ۳۸) نابرابریهای خصوصی سازی روسیه را دردناک اما بهتر از دست روی دست گذاشتن می‌داند.

برخی به شدت این نتیجه گیری را رد می کنند.^۱ در حالی که تعداد اندکی از این مفهوم دفاع می کنند که بنگاههای تحت مالکیت اجتماعی - یا دولتی - در دوره قبل از گذار عمدتاً با هدف تأمین منافع عمومی اداره می شدند، اما مالکیت اکنون با تبعات منفی و البته شاید کوتاه مدت برای توزیع دارایی، بیشتر متمرکز شده است.

شکل ۹. ۱، آثار اولیه خصوصی سازی: سناریوی مورد متوسط



در شرایط کمتر احساسی اما قابل تبیین از نظر تجربی نیز، مسأله مالکیت دغدغه هایی را ایجاد کرده است. نیوبری و پلیت^۲ در تحقیق خود درباره خصوصی سازی بخش برق انگلستان نشان می دهند که در سالهای اول بعد از

^۱. Stiglitz, ۱۹۹۹a, b

^۲. Newbery and Pollitt, ۱۹۹۷

فروش، سهامداران خصوصی جدید بخش عمده پادشاهای مالی حاصله از مزایای عظیم کارایی را به هزینه مالیات دهندگان (در اثر ورود ناکافی نیروهای رقیب در معاملات اولیه و ضعف چارچوبهای نظارتی) تصاحب کردند. در این مورد البته دولت و مصرف کنندگان هم مزایایی را کسب کردند و بنابراین تقابل بین برنده و بازنده نیست بلکه تقابل بین برندگان بزرگ و برندگان کوچک است. در یک تحقیق بعدی نیوبری (2001) به این نتیجه رسید که با گذشت زمان و کسب تجربه توسط دستگاههای نظارتی بخش برق، آنها به تدریج توانستند مزایای کارایی حاصله را به قیمتهای پایین تر برای مصرف کننده تبدیل کنند. همان طور که ذکر شد، نحوه ارزیابی نتایج خصوصی سازی تا حدودی به زمان ارزیابی بستگی دارد. با این حال، تأثیر توزیع اولیه ثروت در هر دو مورد بخش برق روسیه و انگلستان، منفی بود.

راهکارهای مورد استفاده برای حل مسأله مالکیت شامل عرضه کوپن به عموم مردم و حفظ بخشی از سهام در بنگاههای خصوصی شده برای کارکنان (و بعضاً برای بازنشستگان) معمولاً با تخفیف بسیار زیاد یا ترتیبات پرداخت آسان بوده است. ثابت شده است که این کار برای کاهش مقاومت کارکنان در برابر خصوصی سازی مفید است. در بسیاری از موارد، افزایش شدید قیمت سهام بعد از فروش (بنگاه)، باعث بهبود وضعیت درآمد سهامداران - از جمله کارکنان - شده است هر چند که تعداد افراد تحت تأثیر چنین برنامه‌هایی معمولاً کمتر از آن است که بتواند تغییری در الگوهای کلی توزیع ایجاد کند.¹

در اقتصادهای در حال گذار، کوپن به طور گسترده توزیع شده است، اما، آثار توزیعی آن نه تنها در موارد مشهور روسیه و جمهوری چک، بلکه در قزاقستان،

¹ کارکنان معمولاً سهامی را که از این طریق به دست می‌آورند به سرعت می‌فروشند. حتی در این صورت هم باز آنها سود می‌کنند چون دولت فروشنده معمولاً عرضه سهام اولیه را به شدت زیر قیمت واقعی قیمت گذاری می‌کند.

لیتوانی، مولداوی، مغولستان و سایر نقاط نیز مایوس کننده بوده است. نتیجه به این علت مایوس کننده است که دریافت کنندگان، که کوپنها را رایگان یا به قیمت اسمی دریافت کرده بودند، در بازدهی بسیار کمتر از آنچه که پیش بینی شده یا قول داده شده بود و بسیار کمتر از آنچه که نصیب قلیلی از افراد نادرست شد، دریافت کردند. در برخی موارد، بهترین شرکتها از طریق کوپنی خصوصی سازی نشدند بلکه از طریق معاملات غیرشفاف به مدیران و حامیان آنها واگذار شد. در برخی موارد دیگر، سهامداران اقلیتی متفرق (سهام به دست آمده از طریق کوپن) دریافتند که تمام داراییها به خارج از بنگاه آنها "هدایت" شده و بنگاه فقط با دیون آن مانده است؛ ارزش سهام اقلیتی یک شبه صفر شد (چون یکی صاحب اکثریت سهام شده بود و نیازی به سهام بیشتر نداشت)؛ شرکت بدون توجیه از فهرست بازار بورس خارج شده؛ یا سرمایه گذاری صندوق خصوصی سازی - بدون اطلاع، بحث یا پژوهش - به وضعیت غیرقابل فروش تبدیل شده است.¹

مشکل عمده توزیعی در کشورهای در حال گذار بیش از آن که مالی باشد، روانشناختی است. به عبارت دیگر، مستقیم یا غیرمستقیم به مردم گفته شده بود که کوپن ابزاری است که به وسیله آن بخش عمده دارایی دولت عادلانه بین شهروندان توزیع می شود. این امر اتفاق نیفتاد و سرخوردگی و تنفر ناشی از این شکست هنوز در روسیه، جمهوری چک و اکثر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق مشهود و دارای اهمیت سیاسی است.

¹ جان ویلیامسن بر این عقیده است که در روسیه درست قبل از آزادسازی قیمتها، تبدیل مانده پول مازاد خانوار به اوراق قرضه، می توانست بدیلی برای عرضه کوپن باشد. در آن صورت خانوارها می توانستند با استفاده از این اوراق در مزایده فروش بنگاهها شرکت کنند. این کار ضمناً از تورمی که پس انداز روسهای صرفه جو را از بین برد و باعث انتقال بنگاهها به گروهی شد که می توانستند سهام خود را نگه دارند و به اقداماتی برای دفاع از منافع خود دست زنند، جلوگیری می کرد (مکاتبه شخصی با مؤلفان).

در عین حال، نتایج توزیعی کلاً مثبت مشاهده شده در اندکی از موارد حاکی از آن است که راههای منفی، نتیجه خودکار یا اجتناب ناپذیر کاربرد خصوصی سازی نیست. مثلاً، برنامه اولیه بولیویایی ها به نظر می رسد که باعث ترویج کارایی و برابری، هر دو، (شکل 1.1، انتقال از نقطه C به نقطه D) تا حدودی به دلیل آینده نگرسی سیاسی و طراحی هوشمندانه برنامه و بعضاً به دلیل واگذاری اختیارات گسترده مالی به اجرا کنندگان در اثر حاکمیت وضعیت با ثبات اقتصاد کلان - که خود تابعی از رهگیری خردمندانه است - شده است. (با این حال، تصور عامه بولیویایی ها از برنامه، همچنان منفی باقی مانده است.) نکته مورد نظر در اینجا، وسعت و یا تناوب وقوع نتایج بهبودبخش برابری نیست، بلکه نفس وقوع این نتایج است.

2-4-1- اشتغال

از نظر بازدهی دارایی (غیر از سهام بنگاهها)، یک سؤال مهم تأثیر خصوصی سازی بر سطح اشتغال و برگشت (نیروی) کار است. به رغم برجستگی مسأله اشتغال، موضوع فقط در همین اواخر مورد مطالعه قرار گرفته است. آنچه که روشن است این است که بنگاههای عمومی دارای نیروی کار مازاد بودند و غالباً میزان آن هم بسیار شدید بود. علاوه بر این، در آماده سازی برای خصوصی سازی، یا به عنوان جایگزین آن، تعداد مشاغل بنگاههای عمومی کاهش یافته و در برخی موارد هم به شدت کاهش یافته است؛ این کاهشها به طور کلی بعد از خصوصی سازی هم ادامه یافته است. مطالعه 308 بنگاه خصوصی شده در کشورهای در حال توسعه، کاهش اشتغال بعد از فروش را در 78/4 درصد از موارد و در سایر موارد بدون تغییر یا افزایش مشاغل، نشان می دهد.¹ از طرف دیگر، بررسی 81 مورد خصوصی سازی در ساحل عاج (قبل از مشکلات اخیر)

¹. Chong and López-de-Silanes, ۲۰۰۲, ۴۳

نشان می دهد که اشتغال در بنگاههای خصوصی شده سریعتر از بنگاههای دولتی قبل از خصوصی سازی رشد کرده است. بسیاری از بنگاههای این کشور در بازارهای رقابتی فعالیت می کردند و ستاده و عملکرد کلی آنها با خصوصی سازی، بهبود یافته است.¹

مسأله انواع مشاغلی که مردم بعد از اخراج پیدا می کنند به تازگی مورد توجه قرار گرفته است، اما شواهد پراکنده، طولانی شدن ساعات کار و کاهش مزایا و امنیت شغلی را نشان می دهد.

تعداد مشاغل از دست رفته از طریق خصوصی سازی در کوتاه مدت، در سرتاسر دنیا بیشتر از تعداد مشاغل به دست آمده بوده است. اما محاسبه آثار توزیعی کلی این ضررها دشوار است. تعداد اندکی از مطالعات دارای اطلاعات مشروح از وقوع یا میزان پرداخت حق بازخرید یا مدت زمان مورد نیاز برای پیدا کردن یک کار دیگر² (یا حتی این که آیا بخش اعظم درآمد افراد اخراجی از اشتغال آنها تأمین می شده است یا نه، هر چند که این فرض احتمالاً منطقی است)، هستند.

اخیراً، تلاشهای جدی تری اطلاعات ما را از تأثیرات خصوصی سازی بر نیروی کار، دقیقتر کرده است. در اوکراین و مکزیک (لاپارتا و لوپز-دی-سیلانز)³ و چند کشور دیگر مورد مطالعه، سطح حقوق کارکنان حفظ شده در بنگاههای

¹ Jones, Jammal, and Gokgur, ۱۹۹۸

² گالال و دیگران (Galal et al, ۱۹۹۴). تلاش کرده است نفع و ضرر کارکنان را در ۱۲ مورد خصوصی سازی مورد بررسی، محاسبه کند. نتیجه گیری آنها این بوده است که هیچ کارگری در نتیجه خصوصی سازی متضرر نشده است چون میانگین مبلغ بازخرید پرداختی بیش از میانگین دستمزد از دست داده شده در میانگین مدت بیکاری کارگر قبل از یافتن کار جدید بوده است.

³ La Porta and López-de-Silanes, ۱۹۹۹

خصوصی جدید به طور کلی (و بعضاً به شدت) افزایش یافته است. جالب است که این اتفاق در چین رخ نداده است.

مک کنزی و موکر جی¹ در تلخیص شواهد از آمریکای لاتین (فصل 2) حساب کرده اند که تأثیرات خالص خصوصی سازی بر بیکاری کلی در آن منطقه ناچیز بوده است. آنها استدلال می کنند که تعداد افراد اخراجی به نسبت تعداد کل نیروی کار کم بوده و این که در اوج دوره خصوصی سازی در اوایل دهه 1990، گسترش بخش خصوصی اکثر افراد بیکار شده را به علت واگذاریها، به سرعت جذب کرد. افزایشهای کلی عمده در بیکاری در آمریکای لاتین و سایر نقاط مشکل آفرین است، اما این افزایشها بعداً رخ داده و نتیجه خصوصی سازی نبوده است، بلکه ناشی از شوکهای بیرونی، انعطاف ناپذیریهای بازار کار و فقدان انضباط مالی بوده است. حتی برخی استدلال کرده اند که خصوصی سازی شاید باعث تخفیف بیکاری شده باشد، به این معنا که بدون خصوصی سازی سطح بیکاری بالاتر می رفته است.²

به رغم استدلالهایی که نقش خصوصی سازی را در بیکاریهای فزاینده اندک و یا هیچ می دانند، عامه مردم در آمریکای لاتین و سایر نقاط دنیا بر این باورند که آثار توزیعی خصوصی سازی بر اشتغال، بسیار گسترده و منفی است.

3-4-1- قیمتها و دسترسی

یکی از نتایج شایع خصوصی سازی خدمات عمومی، توسعه شبکه ها و افزایش دسترسی مردم به خدمات، خصوصاً در مناطق فقیر شهری (اقشار فقیر روستائی به طور کلی محرومند) است. توسعه دسترسی در آرژانتین، بولیوی،

¹. McKenzie and Mookherjee

². Behrman, Birdsall and Szekely, ۲۰۰۰

مکزیک، نیکاراگوئه و سایر کشورهای آمریکای لاتین قابل مشاهده است.^۱ توسعه دسترسی معمولاً گسترده است، یعنی نرخ افزایش بسیار بالاتر از نرخ قبل از واگذاری است و مطالعات آمریکای لاتین عمدتاً به این نتیجه رسیده اند که اقشار فقیرتر جمعیت به نسبت بسیار بالاتری از این افزایشات بهره مند شده اند.

توسعه بخشی از اقدام مالکان سود محور برای توسعه بازارهای خود است - که اکنون با امکان جذب سرمایه خصوصی توسط بنگاه، آسانتر شده است - و تا حدودی موضوع قراردادهای فروش مشتمل بر اهداف سرمایه گذاری و توسعه است. در تعداد اندکی از موارد که دسترسی بسیار افزایش یافته و قیمتها چندان افزایش نیافته است (مثل بولیوی، به استثناء یک امتیاز آب که قیمتهای آن به شدت بالا رفت)، نفس افزایش شدید نرخ دسترسی به نظر می رسد برای افزایش برابری کافی باشد.

اما، افزایش دسترسی غالباً با افزایش قیمتها همراه است. مطالعات مختلف نشان می دهند که مبلغ و ساختار این افزایش قیمتها^۲ - تا حدودی به دلیل نیاز مشترک همه بنگاههای خصوصی شده برای بالا بردن قیمت خرده فروشی خود به سطح پوشش هزینه ها و تا حدودی به آن دلیل پایین نگهداشتن یا کاهش تعرفه ها در بنگاههای زیربنایی خصوصی شده برای دستگاههای نظارتی فاقد تجربه، دشوار بوده است - باعث افزایش بی عدالتی در کوتاه مدت می شوند (مثل آرژانتین، پرو و

^۱ مطالعات گذشته (مثل Paredes ۲۰۰۱, Delfino and Casarin ۲۰۰۱, Torero and Pasco-Font ۲۰۰۱, Barja and Urquiola ۲۰۰۱) هم نتایج مشابهی را نشان می دهند.

^۲ به نظر می رسد تبیین این رابطه آسان باشد، اما مطالعات مختلف، بسته به سال مقایسه و سایر عوامل، به نتایج مختلفی رسیده اند. در مورد آرژانتین، مثلاً، دلفینو و کازارین (Delfino and Casarin, ۲۰۰۱)، افزایش شدید قیمتها بعد از خصوصی سازی را اعلام می کند، اما انیس و پینتو (Ennis and Pinto)، از کاهش شدید قیمتهای خدمات عمومی خصوصی شده سخن می گوید.

اسپانیا¹).² این یافته به حدی کلی سازی شد که باعث شد استاچ، فوستر و وودن (2000)³ در مرور خود از خصوصی سازی زیرساختها چنین نتیجه گیری کنند: "یکی از دردناکترین درسها آن است که اگر دولتها دست به اقدامات خاصی نزنند، زمان رسیدن مزایای ناشی از اصلاحات به اقشار واقعاً فقیر طولانی تر از زمان رسیدن آن به اقشار ثروتمندتر است و در نتیجه، توزیع درآمد بدتر می شود."⁴

بخش مهمی از آثار قیمتی از حذف انشعابات غیرقانونی شبکه های برق و آب ناشی می شود. دلفینو و کازارین (2001)⁵ ذکر می کنند که در آرژانتین، مثلاً، 436.000 نفر از 481.000 مشترک اول اضافه شده به سیستم برق خصوصی سازی شده، همان کسانی بودند که به طور غیرقانونی به شبکه متصل بودند. با فرض این که اکثر این افراد اشخاص کم درآمد بوده اند، نتیجه محتمل افزایش نابرابری در توزیع درآمد است.

4-4-1- آثار مالی

نهایتاً، در مطالعاتی که از 18 کشور عمدتاً در حال توسعه و در حال گذار به عمل آمده، آثار مالی خالص خصوصی سازی معادل حدود 1 درصد تولید ناخالص داخلی برآورد شده است، که البته رقم عظیمی برای یک سال است، اما این منفعت یکباره ای است که به نسبت حجم اقتصادها یا حتی بودجه های دولت در طی چند سال، ناچیز است. در برخی از کشورها، فایده مالی اصلی خصوصی سازی، حذف

¹. Arocena, ۲۰۰۱

². همانند اشتغال، خلاف واقع آن به خوبی شناخته شده نیست. عدم اجرای خصوصی سازی شاید به اقشار نسبتاً فقیر آسیب بیشتری از طریق آثار مالی (مثلاً، آثار تنزلی مجموعه مالیاتها) یا تورم وارد می کرد.

³. Estache, Foster and Wodon, ۲۰۰۲, ۹

⁴. Estache, Foster, and Wodon, ۲۰۰۲, این مطالعه شامل پیشنهادات عملی متعددی در خصوص نحوه حمایت از اقشار فقیر در طول دوره اصلاحات زیرساختها، از نظر قیمت و دسترسی، است.

⁵. Delfino and Casarin, ۲۰۰۱, ۲۳

انتقالیهای بودجه ای مستقیم (که یارانه بنگاههای فاقد توجیه اقتصادی و بازرگانی را تأمین یا قیمت گذاریهای زیر قیمت واقعی خدمات و محصولات بنگاهها را به دلایل سیاسی، جبران می کرد) بوده است. این جریان یارانه خصوصاً برای خدمات عمومی زیربنایی مشهور از نظر سیاسی (مثل، خدمات انرژی، راه آهن، و مخابرات) عظیم بوده است. این کار معمولاً به سهمیه بندی یا قیمت گذاری زیرقیمتهای واقعی خدمات و مجازات خانوارهای کم درآمد به علت عدم دسترسی منجر می شد. یارانه های تأمین شده از محل مالیات عمدتاً منافع اقشار غریفقیر را به شکل اشتغال با سطح دستمزد بالاتر از بازار یا قیمت گذاری زیر قیمت واقعی برای افراد دارای دسترسی تأمین می کرد. هیچیک از اینها کمکی به برابری نمی کنند و شاید هر دوی آنها برابری را خدشه دار کرده باشند.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه دارای نظامهای مالیاتی تنازلی و به شدت متکی به مالیاتهای غیرمستقیم تجارت و ارزش افزوده (مصرفی) هستند. به میزانی که خصوصی سازی سرازیر شدن وجوه برای زنده نگه داشتن بنگاههای ضررده را کاهش می دهد، منافع غیرمستقیمی را برحسب افزایش و حفظ درآمدهای مالیاتی، فراهم می کند. علاوه بر آن، بنگاههای خصوصی با مدیریت کارآمدتر و با بهره وری بالاتر، معمولاً مالیات بیشتری می پردازند و به این ترتیب درآمد دولت را افزایش می دهند. همه اینها می تواند منجر به منافع بیشتری برای اقشار نسبتاً فقیر شود. به عبارت دیگر، چون الگوهای هزینه در اکثر کشورهای در حال توسعه تصاعدی تر از توزیع درآمد است، این امر می تواند به طور غیرمستقیم به نفع اقشار نسبتاً فقیرتر باشد. اما این سؤال اصلی که آیا این امر اصلاً رخ می دهد یا نه، مغفول مانده است. چندین مورد در همین کتاب به بررسی الگوهای

هزینه دولت در بهداشت و آموزش طی دوره خصوصی سازی پرداخته‌اند، اما، یافته‌ها عمدتاً ابتدایی و تخمینی است.

در بسیاری موارد دولتها از درآمد خصوصی سازی برای کاهش بدهی عمومی استفاده کرده‌اند، که ابتدا به ساکن، منطقی به نظر می‌رسد. اما، استفاده نهایی از درآمد خصوصی سازی تابعی از عملکرد مالی کلی دولت است، چون، حتی وقتی که درآمد باعث کاهش موجودی دیون می‌شود، بی‌انضباطی در طرف مالی به معنای آن است که درآمد به طور غیرمستقیم هزینه جاری دولت را تأمین نموده یا فضای (قدرت مانور) آن را برای استقراض افزایش می‌دهد. مارکو (2000)¹ اشاره می‌کند که درآمدهای حاصل از خصوصی سازی در اواسط دهه 1990 احتمالاً باعث طولانی شدن دوره‌ای شد که برزیل تلاش می‌کرد ارزش اسمی پول رایج خود را که بیش از حد ارزش گذاری شده بود، حفظ کند و باعث تأخیر روز نهایی تصمیم‌گیری شد که بالاخره در سال 1998 رخ داد. در نتیجه، منافع مالی بالقوه آن به علت استفاده دولت از ذخائر برای حمایت از پول رایج، از دست رفت. در مورد آرژانتین، موسا (2002)² به قصور مشابهی اشاره می‌کند. درآمدهای حاصل از خصوصی سازی در اواسط دهه 1990 در طول سه یا چهار سال بسیار زیاد بود. به رغم این تزریق درآمد، دولت نتوانست مازاد مالی مورد نیاز را تولید کند. دولتهای ملی و محلی به استقراض خود ادامه داده و نهایتاً، درآمد خصوصی سازی در سقوط پول رایج و نکول دیون در سال 2002 بلعیده شد. در بولیوی، وضعیت اولیه بهتر به نظر می‌رسید، چون دولت آن از قبول درآمدهای حاصل از فروش امتناع کرد. در واقع، دولت نصف ارزش بنگاهها را (به عنوان سهام محفوظ برای تولید مزایای مستمری بگیران آتی) نگه داشت و نصفه دیگر را در ازاء تعهد مالکان جدید به سرمایه‌گذاری معادل آن در بنگاه، مبادله کرد. اما، مشکلات مالی

¹. Macedo, ۲۰۰۰, chapter ۷

². Mussa, ۲۰۰۲

بعدی دولت بولیوی (دولت بعد از دولتی که برنامه را آغاز کرده بود) را وادار به کاهش مزایای شهروندان مسن تر کرد.

5-1- نتیجه گیری

مطالعات و تحلیلهای موردی ارائه شده در این کتاب مقادیر قابل توجهی را به حجم محدود دانش موجود در خصوص آثار خصوصی سازی بر توزیع ثروت و درآمد می افزاید. با این حال، این مطالعات و مطالعات گذشته از مجموعه محدودی از کشورها و بخشها استخراج شده اند. مناطق مهمی چون آفریقا تقریباً به طور کلی نادیده گرفته شده اند.¹ در حالی که مسأله توزیع در آمریکای لاتین به شدت مورد توجه قرار گرفته، اکثر تحقیقات انجام شده درباره آن منطقه، از جمله مطالعات مندرج در همین کتاب، عمدتاً به خصوصی سازی زیرساختها پرداخته اند. اطلاعات زیادی از آثار توزیعی بسیاری از خصوصی سازیهای بنگاههای تولید کننده کالاهای قابل داد و ستد و سایر کالاها در بازارهای رقابتی - از بنگاههای بزرگ ذوب آهن گرفته تا هتلها و مغازه های کوچک - در دست نیست. مشاهدات ما درباره آثار خصوصی سازی بر مالکیت دارایی و توزیع ثروت به شدت متکی به یافته های ما از اقتصادهای در حال گذار اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی و خصوصاً روسیه است. این یافته ها حاصل شرایط اولیه ای است که اگر هم منحصر به فرد نباشند، شباهتی به شرایط موجود در سایر مناطق و نقاط ندارند. به طور مثال، نتایج گزارش شده در چین به شدت (از یافته های مذکور) متفاوت است.

¹. کار جانز، جمال و گاکگور (1998)، که قبلاً به آن اشاره شد، یک استثناء است. برای مرور آثار اقتصادی و عملکرد خصوصی سازی در آفریقا، رجوع شود به:

یک عامل محدود کننده دیگر آن است که خصوصی سازی، عمدتاً، یک پدیده دهه 1990 است. تا به امروز، فهم آثار آن عمدتاً متکی به تحقیقات انجام شده بلافاصله بعد از اجرای آن در یک دوره رونق اقتصادی کلی بوده است. تصاویر ایستای گرفته شده ظرف سه یا چهار سال بعد از واقعه، نمی تواند همه مطالب را درباره آنچه که یک قصه پویاست، بازگو کند. بنابراین، نتیجه گیری درباره لزوم تاخیر یا تسریع خصوصی سازی در همه جا - البته قطعاً نه به دلیل تبعات توزیعی آن - بسیار ساده است.

به عنوان مثال، در اواسط دهه 1990 برنامه خصوصی سازی زود هنگام، سریع و انبوه جمهوری چک، یک موفقیت عظیم ارزیابی شد. با عرضه اطلاعات بیشتر و ظهور مشکلات عملکردی و عدالتی هر دو، تفسیر اجماعی به سرعت به طرف منفی تغییر کرد. برعکس، در لهستان، ناظران ابتدا از رویکرد اکراهی کشور نسبت به خصوصی سازی بنگاههای بزرگ انتقاد می کردند، اما بعداً با برگشت کشور به روال رشد و ثبات اقتصادی کلان، اشتیاق بیشتری نسبت به آن نشان دادند. در واقع، عملکرد محکم لهستان در غیاب خصوصی سازی گسترده (همراه با عملکرد نسبتاً ضعیف روسیه و جمهوری چک که به سرعت در حال خصوصی سازی بودند)، باعث شد که عده ای اهمیت خصوصی سازی سریع و انبوه را زیر سؤال ببرند و عده ای دیگر آثار خطرناک خصوصی سازی سریع در فضای نادرست را مورد تأکید قرار دهند. آونگ اکنون دوباره به جای اول خود برگشته است. جمهوری چک و تا حدود کمتری روسیه، به ثبات و رشد رسیده اند، در حالی که مشکلات مالی و اقتصادی اخیر لهستان به قصور آن در خصوصی سازی مجموعه بزرگ (بنگاههای) زیان ده در زمانی که فرصت آن وجود داشت، نسبت داده می شود. می توان مشابه همین تغییر در تفسیر و قضاوت در ادوار مختلف را در بسیاری از کشورهای دیگر، از جمله آرژانتین، بولیوی و انگلستان، هم نشان داد.

تقریباً هیچیک از این تغییرات در تفاسیر مبتنی بر تبعات توزیعی فی نفسه نبوده، بلکه بر تغییرات حاصله در عملکرد مالی و عملیاتی بنگاههای خصوصی شده و دولتی در اثر گذشت زمان استوار بوده است. اما، همان طور که نشان داده ایم، بسیاری از تبعات توزیعی عمدتاً به نتایج کارایی و بهره‌وری خصوصی سازی وابسته است. به عبارت دیگر، تغییر در تفسیر تبعات اقتصادی کلی خصوصی سازی، به معنای تغییر در ارزیابی آثار توزیعی است.

علاوه بر آن این سؤال واضح وجود دارد: آیا تغییرات مشاهده شده در توزیع درآمد ملازم خصوصی سازی است یا سایر اصلاحات و سیاستهایی که به طور همزمان در حال وقوع هستند؟ تحقیقات پیشگام گالال و دیگران (1994)؛ نیوبری و پلیت (1997)؛ جونز، جمال و گوکگور (1998)؛ دوماه و پلیت¹ (2000) موارد خلاف واقع (خلف) مشروحاتی را طراحی کردند تا بتوانند فقط آن دسته از تغییرات عملکردی مشخصاً ناشی از تغییر مالکیت را به خصوصی سازی منتسب کنند. این تحقیقات عملکرد بنگاه را اگر خصوصی نمی شد برآورد کرده و تلاش می کنند برنده و بازنده خصوصی سازی را تعیین کنند. همه این تحقیقات گنجینه‌ای از معرفت هستند، اما، همه مؤلفان کتاب حاضر قبول دارند که ساخت موارد خلف اجباراً مشتمل بر عناصر حدس و گمانی است. تمام فصول کتاب حاضر و موارد آمریکای لاتین در رأس همه آنها، با درجه شدت مختلف، با همین مسأله پیچیده دست به گریبانند.

بسیاری از اصلاحات و تغییرات دیگری که معمولاً با خصوصی سازی همراهند، خصوصاً در ارتباط با آثار توزیعی دارای اهمیت هستند. شرایط اولیه، میزان رقابت، ساختار بازار و سطح توسعه سازمانی، همه بر عملکرد بنگاه مؤثرند

¹. Domah and Pollitt

و در برخی موارد اهمیت آنها به اندازه نوع مالکیت یا بیشتر از آن است.¹ در نتیجه، چیزی بیش از تغییر مالکیت برای بهره‌مندی اکثر افراد کم درآمد و با درآمد متوسط از منافع کارایی خصوصی سازی لازم است.

علیرغم این محدودیتها و ملاحظات، نتایج اولیه را می‌توان استخراج کرد. در راستای ساختار این کتاب، ما آنها را به دو بخش آمریکای لاتین و اقتصادهای در حال گذار و آسیایی، تقسیم کرده‌ایم.

1-5-1- آمریکای لاتین

خصوصی سازی، تا حدودی به دلیل آن که مشهودترین اصلاحات ساختاری از نظر سیاسی در آمریکای لاتین طی دهه 1990، یعنی دهه مایوس کننده اصلاحات بدون رشد، بود، به نحو غیرمنصفانه‌ای مورد انتقاد قرار گرفته است. مطالعات کتاب حاضر تأیید می‌کنند که خصوصی سازیهای عمده زیرساختها به طور کلی دسترسی به نیرو، خدمات تلفنی و آب را خصوصاً برای اقشار فقیر که قبل از خصوصی سازی غالباً فاقد خدمات مذکور بودند یا مبالغ بالاتری را برای خدمات خصوصی (خصوصاً برای آب) پرداخت می‌کردند، افزایش داده است. اگرچه برخی بنگاههای خصوصی شده قیمتها را افزایش داده و بار اضافی به دوش خانوار کم درآمد گذاشته‌اند، اما حاصل کار باز هم منفعت مطلق از نظر رفاه (گرچه بهبود کلی در توزیع درآمد پولی نیست)، برای اقشار فقیر است. در سطح معاملات، این یافته‌ها با شواهد موجود مبنی بر این که تأثیر اصلاحات ساختاری

¹. به زیرنویس شماره 1 (Tandon, ۱۹۹۵) و (Newbery and Pollitt, ۱۹۹۷) رجوع شود. ساچز، زینس و ایلات (Sachs, Zinnes, and Eilat, ۲۰۰۰)، قدرت نسبی تغییر مالکیت را در برابر اصلاحات غیرمالکیتی در تبیین نتایج خصوصی سازی در اقتصادهای در حال گذار برآورد کرده‌اند. نتیجه‌گیری آنها این است که هر دو دارای اهمیت هستند، اما، در غیاب خصوصی سازی، همان تغییرات غیرمالکیتی نتایج کمتر مثبتی تولید می‌کنند.

عمده به طور کل، اندکی بدتر شدن توزیع درآمد در آمریکای لاتین بوده، سازگار است، اما، در بین سایر اصلاحات، خصوصی سازی تأثیرات وخیم تر اصلاح بخش مالی و افتتاح بازارهای سرمایه را، خنثی می کند.^۱ علاوه بر آن، خصوصی سازی بنگاههای دولتی که قبلاً زیان ده بوده باعث آزادسازی معادل یک یا دو درصد تولید ناخالص داخلی شده که ۵ تا ۱۰ درصد درآمد اضافی برای دولتهای آمریکای لاتین فراهم کرده است. هر چند که هیچ رابطه علی (علت و معلولی) نمی توان برقرار کرد، اما افزایش منابع مالی حاصله، احتمالاً تأمین بودجه هزینه های اجتماعی افزایشی این دولتها - بین ۱۰ تا ۲۰ درصد در بسیاری از این کشورها - را طی دهه ۱۹۹۰ ممکن ساخت.

از سوی دیگر، خصوصی سازی عموماً، و فقط با یک استثناء برنامه سرمایه سازی بولیوی، بدون توجه به ظرفیت بالقوه آن در کاهش نابرابری بسیار بالای منطقه انجام شد. هدف آن کاهش بار ضررهای دولت و جذب سرمایه گذاریهای جدید بود. البته کارهای زیادی هنوز باید انجام شود.

2-5-1- اقتصادهای در حال گذار و آسیائی

در اوایل دهه ۱۹۹۰، انتظارات بسیار بالا بود. خصوصی سازی طلایه دار حرکتی بود که باید تغییر سریع از یک اقتصاد متمرکز به یک اقتصاد بازار کارآمد و عادلانه می شد. با رجوع به گذشته، این انتقال هم کندتر و هم ناهموارتر از آنچه که پیش بینی شده بود، صورت گرفت. طی دهه ۱۹۹۰ نابرابری در اکثر اقتصادهای در حال گذار به سرعت افزایش یافت. اما در بین کشورها، هیچ ملازمی بین میزان خصوصی سازی و میزان این افزایش وجود نداشت. خصوصی سازان سریع و کند

^۱. Behrman, Birdsall, and Szekely, ۲۰۰۰

هر دو، در هر دو سر طیف وجود داشتند. بیشتر احتمال می رود که علت آن روش واگذاری مورد استفاده، نوع مالکان جدید، ترتیب و شدت سایر اصلاحات بازار و ماهیت و شدت چارچوب سازمانی غالب در کشور قبل، طی و بعد از وقایع خصوصی سازی بوده است.

با نگاه به گذشته، ضمن آن که لازم است خصوصی سازی بخشی از بار تقصیر مشکلات و فساد حاصله (مثلاً در روسیه به گفته گلینکینا¹؛ گرجستان و بسیاری از کشورهای در حال گذار دیگر) را به گردن بگیرد، اعتبار سرعت و عمق بیشتر و موفقیت تغییر در سایر نقاط (مثل استونی و مجارستان) هم متعلق به آن است. به علاوه، در برخی موارد خاص، مثل اوکراین، می توان استدلال کرد که به رغم مشکلات جدی اجرایی، خصوصی سازی هنوز بهترین امید برای یک اقتصاد کارآمد و عادلانه است. نتایج توزیعی خصوصی سازی در اتحاد شوروی سابق و سایر نقاط، از جمله اقتصادهای آسیایی (مثل چین)، بیش از آن که تأثیری بر تشکیلات متقارن سازمانی و سیاسی یک کشور باشد، حاصل آن است.

در مورد زیرساختها، که محور اکثر مباحثات توزیع است، مطالعات متعددی بر وجود یا فقدان یک رژیم نظارتی مستقل و پاسخگو، نه فقط در قانون بلکه در عمل - یعنی رژیمی که بتواند قراردادها را طراحی و پایش کند، مقررات منطقی اقتصادی و قابل اجرا از نظر حقوقی وضع کند، دولت را به ایفای تعهدات خود وادار یا متقاعد کند و در مقابل تسلیم به ارائه کنندگان خدمات خصوصی مقاومت کند - متمرکز شده اند. هرچه رژیم نظارتی بهتر باشد، نتیجه توزیعی خصوصی سازی برق، آب و بهداشت و تلفن بهتر خواهد بود. یکی از تبعات عملی این یافته آن است که دولتهای فروشنده و اشخاصی که به آنها کمک می کنند باید توجه و تلاش اولیه بیشتری را صرف ایجاد و تحکیم ظرفیت نظارتی کنند.

¹. Glinkina

معنای این حرف آن است که آنها باید وقت کافی برای تدوین مبانی سازمانی و نهادی که خصوصی سازی دارای آثار توزیعی مثبت بر آن استوار است، صرف کنند. در انگلستان، مثلاً، سالها طول کشید تا دستگاههای نظارتی صنعت برق خصوصی شده توانستند به مهارتهای لازمه برای بیرن کشیدن منافع به نفع مصرف-کننده متوسط (عادی)، دست یابند.¹ اگر وضعیت در صحنه کشورهای عضو OECD² اینگونه باشد، در آن صورت منطقاً چه انتظاری می توان از دستگاههای نظارتی جدید در کشورهای در حال توسعه و در حال گذار داشت؟

توصیه ما حرکت آهسته، حداقل در خصوصی سازی زیرساختهاست، البته این یک تجویز بی هزینه نیست. دوره بین ایجاد یک رژیم نظارتی و ارزیابی صحت کارکرد آن می تواند و حتماً، طولانی خواهد شد. در این فاصله، ضررهای بنگاههای ذیربط ممکن است همچنان ادامه یابد، مخالفت با اصلاحات سخت تر و شدیدتر شود و اصلاحگران خسته و مأیوس شوند. با این حال، تجویز مذکور همچنان معتبر است. نظارت مؤثر برنده دو جانبه است. برای به حداقل رساندن نتایج توزیعی در دسرساز در کوتاه مدت ضروری و به همان اندازه برای به حداکثر رساندن کارایی با اهمیت، است.

دولتهای فروشنده می توانند و باید اقدامات بیشتری را برای به حداکثر رساندن منافع توزیعی بالقوه در برنامه های خصوصی سازی خود انجام دهند. این موارد و مطالعات نشان می دهند که طراحی و اجرای خصوصی سازی برای کسب مزایای کارایی، حداقل بدون آسیب رساندن به توزیع و شاید حتی با بهبود آن، برای دولتها ممکن است. کنار گذاشتن مسائل مربوط به برابری به عنوان هزینه ای

¹. Newbery, ۲۰۰۱

². Organisation for Economic Co-operation Development

اجتناب ناپذیر که موقتاً برای برگرداندن دارایی به کاربرد مولد باید پرداخت شود، اشتباه است. همان طور که مک کنزی و موکرجی آن را مستندسازی کرده اند، مزایای کارایی به طور خودکار به معنای ضررهای برابری یا افزایش فقر نیست.

جوامع ممکن است حتی منطقاً یک رویکرد کمتر کارایی محور را انتخاب کنند تا اول ریسکهای بلندمدت تر ناشی از تهدیدات نابرابریهای حاصله اولیه نسبت به کارایی و رشد (مثلاً از طریق فساد یا رانت خواری) را از میان بردارند. به حداقل رسانی نابرابریهای بعضاً واقعی در خصوصی سازی و - به همان اندازه با اهمیت - مقابله با سوء برداشتها در خصوص غیرمنصفانه بودن اجتناب ناپذیر آن برای حفظ امکان سیاسی تعمیق و توسعه اصلاحات با اهمیت است. در نهایت، یک دولت دمکراتیک نمی تواند اصلاحاتی را که اکثریت مردم آشکارا علیه آن اعتراض می کنند، اجرا کند و دولتی هم که در قدرت نباشد قادر به تصویب و اجرای اصلاحات نخواهد بود.

بخش اول

مواردی از آمریکای لاتین

2- فصل دوم:

تناقض و تصور؛

شواهدی از چهار کشور آمریکای لاتین

¹ دیوید مک کنزی و دیلیپ موکر جی

شکست مفروض آمریکای لاتین در خصوصی سازی اخیراً باعث آشوبهای خیابانی، تظاهرات اعتراض آمیز و پوشش خبری منفی شده است. در ژوئن 2002،

¹ دیوید مک کنزی (David McKenzie)، یکی از اقتصاددانان گروه تحقیقات توسعه در بانک جهانی است. دیلیپ موکر جی (Dilip Mookherjee) استاد اقتصاد دانشگاه بوستون است. در این مطالعه کلیات یک پروژه تحقیقی به درخواست واحد فقر و نابرابری بانک توسعه بین آمریکا (IDB) Inter-American Development Bank، در سال 2001 که پس از آن مؤسسه سیاست های عمومی و مطالعات توسعه ای دانشگاه، Universidad de las Américas، Puebla نیز بانی آن شد، ارائه شده است. مؤلفان از هر دو مؤسسه مذکور به خاطر تأمین مالی پروژه و ارائه پشتیبانیهای تدارکاتی قدردانی می کنند.

این تحقیق درباره چهار کشور آمریکای لاتین در سال 2002 توسط هوبرتو انیس (Huberto Ennis) و سانتیاگو پینتو (Santiago Pinto) (آرژانتین)؛ دیوید مک کنزی (David McKenzie) و گاور بارجا (Gover Barja) (میکوئل آرکیولا (Miguel Urquiola) (بولیوی)؛ لوئیس لویز-کالوا (Luis-Felipe López-Calva) و جوئن رزولن (Juan Rosellón) (مکزیک)؛ ساموئل فریجه (Samuel Freije) و لوئیس ریواس (Luis Rivas) (نیکاراگوئه) انجام شد. فصل حاضر مشتمل بر روش شناسی و خلاصه یافته های تحقیق مذکور است. مؤلفان از جان نیلیس (John Nellis)، نورا لیستیگ (Nora Lustig) و امر آریاس (Omar Arias) (ماکزیمو توریتو (Máximo Torero) به خاطر پشتیبانی و اظهار نظرات مفید و از گانزالو کاستاندا (Gonzalo Castañeda) و جیم ساویدرا (Jaime Saavedra) به خاطر اظهار نظرات نافذشان درباره پیش نویس قبلی این فصل، ممنون هستند. مطالب این فصل عمدتاً بر کار مک کنزی و موکر جی (2003) استوار است.

پیرو اعلام پیشنهاد خصوصی سازی نیروگاههای برق، اغتشاشاتی در اریکیوپا¹، پرو، رخ داد. دو سال قبل از آن هم کوچابامبا²، بولیوی، شاهد به اصطلاح جنگ آب بود. اکوادور و پاراگوئه هم اخیراً شاهد اعتراضات ضد خصوصی سازی بوده‌اند و مخالفت عمومی در لیما و ریو دی ژانیرو³ منجر به لغو خصوصی سازی⁴ آب شد. تظاهرات خیابانی فعالان ضد جهانی سازی، خصوصی سازی را با این استدلال مورد هدف قرار می‌دهند که حساب و کتاب سرمایه‌داری جهانی نباید از ارزشهای ملی سبقت بگیرد. مقالات خبری اعتراضات عمومی را نسبت به سود بردن بنگاههای خصوصی از خدمات اساسی چون آب؛ شکست خصوصی سازی آب در بولیوی؛ و مشکلات کیفیتی، افزایش قیمت‌ها و اخراج گسترده کارگران را، برجسته می‌کنند.⁵ در پاسخ به مخالفت عمومی، مجلس ملی نیکاراگوئه قانون ممنوعیت خصوصی سازی بنگاههای مرتبط با ارائه خدمات آب را تصویب کرد (که رئیس جمهور بعداً آن را وeto کرد).

¹. Arequipa

². Cochabamba

³. Lima and Rio de Janeiro

⁴. رجوع شود به:

“Turmoil in Latin America Threatens Decades of Reform”, Boston Globe, August ۱۸, ۲۰۰۲, A۱۲; William Finnegan, “Letter from Bolivia: Leasing the Rain,” New Yorker, April ۸, ۲۰۰۲; Democracy Center, “Bechtel versus Bolivia: The Water Rate Hikes by Bechtel’s Bolivian Company (Aguas del Tunari): The Real Numbers,” August ۲۰, ۲۰۰۲, www.democracyctr.org/bechtel/waterbills/waterbills-global.htm.

⁵ رجوع شود به:

“As Multinational Runs the Taps, Anger Rises over Water for Profit,” New York Times August ۲۶, ۲۰۰۲.

نظرات منفی نسبت به خصوصی سازی فقط به گروههای معترض محدود نمی شود. برای مثال، در سال 2000، نظرسنجی های لاتینوبارومتر¹ نشان داد که اکثریت فرایند خصوصی سازی را رد می کنند. این الگو در کشورها، گروههای سنی، جنسیتی و طبقه اجتماعی اقتصادی مختلف یکسان بوده است، علاوه بر این، با گذشت زمان این نظرات منفی افزایش یافته است (برای مثال، درصد ردکنندگان در سال 2001 بیشتر از سال 2000 و در سال 2000 بیشتر از سال 1998 بود) (رجوع شود به پیوست ۲A).²

علیرغم آراء عمومی منفی، اقتصاددانان معمولاً با نظر مثبت به خصوصی سازی نگاه می کنند. ملاک ارزیابی نوعاً شامل سودآوری، بهره وری نیروی کار، رشد و ارزش بازار بنگاه است. اکثر تحقیقات تجربی بر کشورهای در حال گذار اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق متمرکز شده است، در حالی که نارضایتی عمومی در آمریکای لاتین و کارائیب³ بارزتر است. این عامل شاید به تبیین مغایرت بین نظرات اقتصاددانان و تصورات عامه مردم کمک کند. علاوه بر این، اقتصاددانان از معیارهای دیگری برای ارزیابی استفاده می کنند. برای مثال، افزایش سودآوری و کارایی ممکن است به هزینه مصرف کننده، کارگر و سایر گروه های اجتماعی حاصل شود (یعنی افزایش قیمت ها می تواند به کاهش سطح اشتغال، ساعات کاری طولانی تر، خراب شدن سرویس دهی و تأثیرات محیطی منفی منجر شود).⁴ بدیهی است که یک ارزیابی جامع از آثار رفاهی خصوصی سازی قطعاً باید

^۱. Latinobarometer

^۲. رجوع شود به:

“An Alarm Call for Latin America’s Democrats,” The Economist, July ۲۶, ۲۰۰۱.

^۳. Latin America and the Caribbean, LAC

^۴. لاپرتا و لویز دی-سیلانز (La Porta and López-de-Silanes, ۱۹۹۹)، بخشی از افزایش سودآوری بنگاههای خصوصی سازی شده مکزیک را که قابل انتساب به زیان مصرف کننده است، 5 درصد و انتقالی از کارگران اخراجی را 31 درصد و مابقی را ناشی از افزایش بهره وری برآورد کرده اند.

شامل آثار آن بر مصرف‌کننده و کارگر، علاوه بر سودآوری بنگاه باشد. علی‌الخصوص لازم است آثار آن بر نابرابری و فقر، که اساس تصور ناعادلانه بودن خصوصی‌سازی در بین منتقدان آن است و می‌تواند از طریق آثار آن بر سرمایه‌گذاری ثابت انسانی، کارآفرینی، جرم و حکمرانی، از نظر کارکردی بر کارآیی دراز مدت اقتصادی تأثیر بگذارد، مورد توجه قرار گیرد.¹

در فصل حاضر رئوس کلی نتایج پروژه ارزیابی آثار توزیعی خصوصی‌سازی در چهار کشور آمریکای لاتین، ارائه شده است. هدف پروژه به طور مشخص برآورد آثار خصوصی‌سازی بر مصرف‌کنندگان و کارگران بر مبنای تحقیقات موجود خانوار و اشتغال بوده است. چهار کشور منتخب - آرژانتین، بولیوی، مکزیک و نیکاراگوئه - از نظر اندازه و درآمد سرانه با یکدیگر فرق دارند. آرژانتین و مکزیک دو کشور بزرگ با درآمد متوسط هستند، در حالیکه بولیوی و نیکاراگوئه دو کشور کوچک و فقیر هستند. رئوس کلی روش‌شناسی و نتایج تحقیق برای هر یک از چهار کشور شامل جزئیات فرآیند خصوصی‌سازی و مأخذ داده‌های مورد استفاده، ارائه شده است.²

از اواخر دهه 1980، خصوصی‌سازی قابل توجهی در این چهار کشور انجام شده است و همگی دارای منابع داده‌ای مشابهی هستند که امکان استفاده از یک روش مشترک را فراهم می‌سازد. اما نیکاراگوئه از لحاظ کیفیتی از سه کشور دیگر متفاوت است چون بخش‌های بزرگی از اقتصاد این کشور - از جمله کشاورزی - به عنوان بخشی از گذار از اقتصاد سوسیالیست خصوصی‌سازی شد، در حالی که بخش خدمات عمومی دولتی در طول دهه 1990 مشمول آزادسازیهای بیشتر شد.

¹ Aghion, Caroli, and García- Peñalosa ۱۹۹۹; Bardhan, Bowles, and Gintis ۲۰۰۰.

² آرژانتین: Ennis and Pinto (۲۰۰۲)؛ بولیوی: Barja, McKenzie, and Urquiola (۲۰۰۲)؛ مکزیک: López-Calva and Rosellón (۲۰۰۲)؛ نیکاراگوئه: Freije and Rivas (۲۰۰۲).

اولین و مهمترین بخش پروژه، تمرکز بر خدمات عمومی خصوصی شده (عمدتاً برق، مخابرات، آب و گاز) است. در این بخش تأثیرات تغییر قیمت و دسترسی بر رفاه خانوار برحسب گروههای هزینه، برآورد شده است.¹ از برآورد سهم بودجه و کششهای قیمت برای محاسبه تقریبهای درجه یک و دو تغییرات اضافه رفاه مصرفکننده، استفاده شده است. در تمام ارزیابیهای کشورهای، ارزیابی مزایای دسترسی برای گروههای مختلف مورد توجه قرار گرفته است.²

جزء دوم پروژه، آثار خصوصی سازی بر کارگران، خصوصاً تغییرات حاصله در اشتغال و آثار بالقوه آن بر سطح دستمزد و نابرابری درآمدی را مستندسازی کرده است. در چهار تحقیق کشوری تغییرات اشتغال نسبت به سطوح کلی اشتغال و بیکاری در اقتصاد مربوطه ارزیابی شده است. تحقیقات اشتغال در کشورهای آرژانتین و مکزیک برای محاسبه حداکثر سقف افزایش نابرابری درآمدی در اثر اخراج کارگران، مورد استفاده قرار گرفته است.³ در تحقیقات مذکور فرض شده است که افرادی که شغل خود را از دست داده اند موفق به یافتن اشتغال جدید نشده اند. ویژگی چرخش گروهی تحقیق اشتغال در مکزیک این اجازه را به لویز کالوا و روزلن⁴ داده است که بتوانند از طریق ردیابی افراد بیکار شده طی سال بعد، صحت و اعتبار فرض مذکور را بررسی کنند. در انتها هم تأثیرات نرخ دستمزد، شرایط کاری و نابرابری دستمزد افراد شاغل در آرژانتین و نیکاراگوئه مورد بررسی قرار گرفته است.⁵

¹ در مورد نیکاراگوئه، این فعالیت فقط در بخش برق انجام شد که در طول دهه 1990، شاهد ورود بنگاههای خصوصی متعددی به بازار بود، در حالیکه تمهیدات لازم برای خصوصی سازی بنگاههای بزرگ دولتی در جریان بود.
² لازم به ذکر است که داده های موجود در مورد ویژگی های کیفیتی به اندازه کافی غنی نبود تا در محاسبات رفاهی لحاظ شوند.

³ Ennis and Pinto, ۲۰۰۲, López-Calva and Rosellón, ۲۰۰۲

⁴ López-Calva, Rosellón

⁵ Ennis and Pinto, Freije and Rivas, ۲۰۰۲

سومین جزء پروژه، اطلاعات و آمار آثار مالی خصوصی سازی را جمع آوری کرده است. بدون شبیه سازی یک مدل ساختاری اقتصاد کلان، نمی توان کاری جز گمانه زنی برای برآورد تبعات بالقوه برای بدهی عمومی، کسری بودجه و هزینه های اجتماعی انجام داد. با این وجود، اطلاعات مذکور به قرار دادن برخی از تبعات گسترده تر خصوصی سازی در چارچوب چشم انداز آینده کمک می کند.

محدودیت شدید داده ها، شرطی و مقید کردن نتیجه گیریهای ممکن از نتایج را الزامی می سازد. خصوصی سازیها نه تنها با تجارب طبیعی بسیار فاصله دارند، بلکه بخشی از مجموعه وسیع تر اصلاحات بازار-محور، از جمله آزادسازی تجارت، اصلاحات مالی، تثبیت اقتصاد کلان و تغییر در مؤسسات نظارتی قانونی، هستند. برخی از بخشها مانند مخابرات، با عرضه محصولات جدید و کاهش هزینه خدمات سستی، شاهد تغییرات تکنولوژیکی قابل توجهی بوده اند. اکثر این کشورها دستخوش تغییرات چشمگیری در اقتصاد کلان شده اند که بر تمام بخشهای اقتصادی تأثیرگذار بوده است. به این ترتیب تلاش برای ارزیابی تأثیر خصوصی سازی به تنهایی فعالیت بیهوده ای می شد و عملاً لازم بود عملکرد صنایع در صورت عدم خصوصی سازی آنها و وقوع سایر تغییرات پیش بینی می شد. در نتیجه، تنها کار امکان پذیر محاسبه تأثیرات تغییرات مشاهده شده قبل و بعد از خصوصی سازی و مقایسه این تأثیرات در بخشهای خصوصی شده با سایر بخشها برای کنترل (ثابت نگهداشتن) تغییرات اقتصاد کلان در نظام اقتصادی بود.

فقدان اطلاعات مربوط به کیفیت خدمات و قیمتهای پرداختی خانوارها از جمله محدودیت های دیگر تحقیقات خانوار بود. بنابراین مجبور شدیم از داده های بنگاه و دستگاه نظارتی درباره قیمت و کیفیت استفاده کنیم و فرض کنیم که محصول مشابه با قیمت مشابه به تمام خانوارها فروخته شده است. به علت عدم ثبت مستقیم موافقت با اشتراک، ما مجبور شدیم میزان دسترسی را به طور

غیرمستقیم از وجود خدمات مورد نظر در همان ساختمان یا همسایگی، همراه با گزارش هزینه خانوار، برآورد کنیم. از نظر اشتغال، اطلاعات چندانی درباره تأثیرات اخراج کارگران بر توزیع درآمد وجود ندارد، چون داده‌های درآمدی بعد از اخراج کارگران یا سایر اشکال انتقالها به آنها (مثلاً کمکهای بیکاری یا انتقالی از دوستان و خانواده به آنها) که ممکن است تا حدودی از تأثیرات درآمدی کاسته باشد، وجود ندارد. به این ترتیب، با فرض از دست رفتن کل درآمد کارگر بعد از اخراج، فقط می‌توان سقف ضررهای درآمدی را محاسبه کرد.

در حالی که تأثیرات کوتاه‌مدت اکثر این خصوصی‌سازی‌ها قابل اندازه‌گیری است، تجربه نشان می‌دهد که تأثیرات سه یا چهار سال بعد از خصوصی‌سازی می‌تواند به میزان قابل ملاحظه‌ای متفاوت از تأثیرات کوتاه‌مدت تر قابل مشاهده در یک یا دو سال اول باشد.¹ علاوه بر این، تأثیرات محیطی نیز لحاظ نشده‌اند. به علاوه، داده‌های موجود امکان ارزیابی تغییرات توزیعی ناشی از تغییر مالکیت (مثلاً از طریق تغییر در ارزش بنگاه بعد از خصوصی‌سازی) یا تأثیر بر بخش‌های خصوصی‌سازی نشده اقتصاد (مثلاً، از طریق تغییر در قیمت‌ها یا رقابت) را نمی‌دهند. بنابراین، ارزیابی ما از تأثیر توزیعی باید نوعی تقریب تخمینی از برخی آثار درجه یک خصوصی‌سازی بر نیمه پایینی توزیع با این فرض تلقی شود که تغییرات رخ داده در قیمت، دسترسی یا سطوح اشتغال در زمان خصوصی‌سازی، قابل انتساب به این فرآیند است.

1-2- فرآیند خصوصی‌سازی: کلیات

¹. این مشاهده با تغییرات اشتغال تأیید می‌شود. برای مثال، در مورد بنگلادش، باسکار، گوپتا و خان (Bhaskar, Gupta, and Khan, 2002) دریافتند که آثار اشتغال خصوصی‌سازی کارخانه‌های کف بافی در دهه 1980، 15 سال بعد به میزان قابل توجهی متفاوت از تأثیرات آن در سال‌های اولیه بعد از خصوصی‌سازی است. با استفاده از افق زمانی طولانی‌تر، تفاوتی که باسکار و خان (1995) بین کارخانه‌های خصوصی-سازی شده و نشده در شش هفت سال اول کشف کرده بودند، کاملاً ناپدید می‌شود.

در چهار کشور مورد مطالعه، فرآیند خصوصی سازی در دهه 1980 (آرژانتین و مکزیک) و در اوایل یا اواسط دهه 1990 (بولیوی و نیکاراگوئه) شروع شد (جدول 1.2).

آرژانتین با شروع کار در سال 1989 و ادامه آن در اوایل دهه 1990، تعداد زیادی از بنگاه های دولتی خود را خصوصی سازی کرد. این بنگاه ها شامل خدمات عمومی اساسی (مخابرات، برق، آب، گاز و حمل و نقل هوایی و ریلی)،

جدول 1.2، ویژگیهای اصلی خصوصی‌سازیها برحسب کشور

کشور	دوره	بخش خصوصی‌سازی شده	عواید		نیروی کار شاغل در بنگاههای دولتی قبل از خصوصی‌سازی (درصد)	کاهش نیروی کار (درصد از کل نیروی کار)
			میلیارد دلار	درصد از تولید ناخالص داخلی ^a		
آرژانتین	1989 _ 97	خدمات عمومی، سایر تولیدیها، خدمات	23	25	1/95	1/46
بولیوی	1995 _ 97	خدمات عمومی، نفت، گاز	2	30	< 0/5	0/13
مکزیک						
فاز 1	1982 _ 88	تولیدی، خدمات	ناچیز	ناچیز	2	n.a.
فاز 2	1988 _ 94	تولیدی، خدمات	23	10	2	1/00
فاز 3	1994 _ 2000	خدمات عمومی	10	3	n.a.	n.a.
نیکاراگوئه						
فاز 1	1991 _ 96	همه	0/24	14	7 - 9	n.a.

n.a.	n.a.	5	0/17	برق، نلغن، انرژى	1996 – 2002 ^b	فاز 2
------	------	---	------	------------------	--------------------------	-------

= n.a. موجود نیست = SOE, بنگاه دولتي

= a عوايد بر حسب درصدى از توليد ناخالص داخلى در سال ميانى خصوصى سازى داده شده است

= b بخش برق در سال 1997 آزادسازى شد و خصوصى سازى در سالهاى 02 – 2000 انجام شد

مآخذ: آرژانتين: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲); بوليو: (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲); مكزيك: (López-Calva and Rosellón, ۲۰۰۲); نيكاراگوئه: (Freije and Rivas, ۲۰۰۲)

پتروشیمی، تانکرها (نفت کش‌ها)، گاز طبیعی، صنایع دفاعی (ترابری) و مجموعه وسیعی از خدمات، از جمله بیمه و کنترل غلات، بود. روش خصوصی سازی هم درخواست ارائه پیشنهاد از تعدادی از متقاضیان بین‌المللی واجد شرایط بود. در طول سالهای 97-1990 تقریباً 23 میلیارد دلار از عایدات آن وصول شد که 10 میلیارد دلار آن برای تسویه بدهیهای عمومی معوق مورد استفاده قرار گرفت. این فرآیند که هدف آن تثبیت اقتصاد کلان و بهبود کارایی بود، به عنوان بخشی از یک برنامه گسترده‌تر انقباض مالی، کاهش بدهی و آزادسازی تجارت، اجرا شد. بسیاری از شرکتهای خصوصی شده نماینده سرمایه‌گذاریهای مشترک بین شرکتهای خارجی و داخلی و در نتیجه مشمول رعایت مقررات مشارکت سهامی برای خارجی‌ها بودند. این فرآیند شامل یک سیستم پیچیده انتقال بدهی بنگاه‌های دولتی به مؤسسات خصوصی جدید، علاوه بر یک برنامه بازنشستگی داوطلبانه موافقت شده با اتحادیه-های کارگری در خصوصی سازی‌های بزرگ (مثل راه‌آهن) بود که بودجه آن توسط بانک جهانی تأمین می‌شد. در خصوصی سازیهای مخابرات و برق، 10 درصد از سهام بنگاه به کارکنان آنها اختصاص داده می‌شد. میزان نیروی کار شاغل در بخش دولتی قبل از خصوصی سازی تقریباً 2 درصد از کل نیروی کار اقتصاد را تشکیل می‌داد.

طی سالهای 97-1995 بولیوی خدمات عمومی اساسی خود - برق، مخابرات، حمل و نقل و آب - را علاوه بر نفت و گاز خصوصی سازی کرد. ویژگی تازه این فرآیند استفاده گسترده از سرمایه‌سازی (افزایش سرمایه) به عنوان جایگزینی برای روشهای سنتی خصوصی سازی بود. سرمایه‌سازی شامل تخصیص 50 درصد از ارزش سهام بنگاه به سرمایه‌گذار برنده، 45 درصد به یک صندوق رفاه دوران کهولت یا بازنشستگی و 5 درصد باقیمانده به کارکنان بنگاه بود. سرمایه‌گذاران حق مدیریت بنگاه را به دست می‌آوردند، اما ملزم می‌شدند سرمایه آورده خود (یعنی قیمت پیشنهادی برای 50 درصد سهام بنگاه) را ظرف

یک دوره 6 تا 8 ساله سرمایه‌گذاری کرده و به علاوه مطابق با اهداف توسعه‌ای و کیفیتی دستگاههای نظارتی عمل کنند. بنابراین در این طرح، دولت درآمد قابل مصرفی به دست نمی‌آورد و عواید خصوصی‌سازی عمدتاً به سرمایه‌گذاری و هزینه‌های اجتماعی اختصاص می‌یافت. از 2 میلیارد دلار عواید وصول شده خصوصی‌سازی - معادل 30 درصد تولید ناخالص داخلی - تقریباً $\frac{1}{6}$ میلیارد دلار از سرمایه‌سازی و مابقی از خصوصی‌سازی‌های سنتی حاصل شد. یک جایگزین دیگر برای خصوصی‌سازی سنتی که عمدتاً در مورد آب مورد استفاده قرار گرفت، اعطاء امتیاز بهره‌برداری بود.

مقامات بولیوی بخش تولید و انتقال برق را از یکدیگر جدا کردند. در سال 1995 سه شرکت خصوصی شده با 140 میلیون دلار سرمایه‌گذاری در بخش تولید ایجاد شد. این شرکتها مقید به رعایت حداکثر 35 درصد سهم بازار بودند. در سال 1999 این بخش بیشتر آزادسازی شد و دو شرکت خصوصی جدید هم وارد بازار شدند. در سال 1997 دو شرکت خصوصی در بخش انتقال با 90 میلیون دلار سرمایه‌گذاری تأسیس شد. این شرکتها مکلف به رعایت ضوابط تعرفه‌ای دستگاه نظارتی و مشمول کنترل‌های کیفیتی بودند. در همان سال، سه شرکت خصوصی به ارزش 834 میلیون دلار در بخش نفت و گاز سرمایه‌سازی شدند. بین سالهای 1997 تا 2000، کشف ذخائر جدید، ذخائر موجود را تقریباً ده برابر کرد و در سال 2000 سه شرکت دیگر با 125 میلیون دلار خصوصی‌سازی شد. با توجه به این که شرکتهای نفت و گاز مذکور عمدتاً به برزیل صادر می‌کردند، خصوصی‌سازی در این بخش تأثیر قابل توجهی بر مصرف‌کنندگان داخلی نداشت. در سال 1995 بولیوی شرکت انحصاری مخابرات خود، اینتل¹، را به ارزش 610 میلیون دلار افزایش سرمایه داد و در سال 2001 ورود به این بازار آزادتر شد. در سالهای

¹. Empresa Nacional de Telecomunicaciones, ENTEL

1996-1997، بخشهای حمل و نقل ریلی و هوایی با 90 میلیون دلار افزایش سرمایه پیدا کردند. در تمام این بخشها، شرکتهای خصوصی مشمول کنترلهای نظارتی بودند و اغلب آنها تا اواسط سال 2000 اهداف سرمایه گذاری خود را تحقق بخشیدند.

تلاش برای خصوصی سازی آب با مشکلات جدی تری مواجه شد و منجر به تکثیر امتیازات بهره برداری برای اداره داراییهای دولتی شد. در سال 1997، تنها یک شرکت شهرداری به بخش خصوصی منتقل شد و تلاش برای انتقال شرکت دوم با شکست مواجه شد. حرکت دولت بولیوی در تدوین چارچوب قانونی مورد نیاز این بخش کند بود (مصوبه مورد نیاز تا 2000 تصویب نشد). در شهرهای مختلف، شرکتهای آب شهری قراردادهای واگذاری حق امتیاز بهره برداری را امضاء کردند که توسعه، کارایی داخلی و اهداف کیفیتی در آنها مقرر شده بود. ضوابط تعرفه ای که برای تضمین رعایت تعهدات قراردادی شرکتها طراحی شده بود، بر یک راهکار مبتنی بر نرخ بازدهی با یک تأخیر نظارتی 5 ساله، استوار بود.

مکزیک خصوصی سازی بنگاههای دولتی را در سطح وسیع و در یک برنامه دو مرحله ای در مجموعه وسیعی از صنایع، از جمله معدن، تولید صنعتی و خدمات، به اجرا گذاشت. مرحله اول طی سالهای 1982-1988 و بعد از آن مرحله دوم که مهم تر بود در سالهای 1988-1994 در دولت سالیناس¹ انجام شد. در طول 12 سال اجرای این فرآیند (94-1982)، تعداد بنگاههای دولتی از 1.155 به 219 بنگاه کاهش یافت. اگرچه در مرحله اول تعداد بنگاههای خصوصی شده بیشتر بود، اما اکثر شرکتهای بزرگ در مرحله دوم خصوصی سازی شدند. از

¹ Salinas

مجموع دارایی‌های خصوصی شده در طول دو مرحله، تقریباً 96 درصد آن در مرحله دوم خصوصی سازی شد. تا سال 1992، تقریباً کل بخش دولتی مکزیک (به غیر از نفت، پتروشیمی، گاز، آب، برق، بزرگراهها، راه آهن و بنادر) خصوصی شده بود. بخش تلفن در سال 1990 خصوصی سازی شد. از عواید فاز دو برنامه که بالغ بر 23 میلیارد دلار بود عمدتاً برای بازپرداخت بدهی عمومی استفاده شد (جدول 1.2).

فاز سوم که در سال 1994 آغاز شد، شاهد خصوصی سازی بخش اعظم خدمات عمومی مکزیک بود. طی سالهای 1993-1998، آب و گاز طبیعی خصوصی شد. دهه 1990 شاهد تلاش برای خصوصی سازی هواپیمایی کشوری و بانکها بود. در بیشتر از 90 درصد موارد، شیوه خصوصی سازی فروش حق کنترل یا اکثریت سهام از طریق بالاترین قیمت پیشنهادی در پاکت در بسته در مزایده بود. عواید فاز سوم بالغ بر 10 میلیارد دلار بود (جدول 1.2).

نیروی کار شاغل در بخش دولتی که در سال 1982، معادل 4/4 درصد از کل نیروی کار بود تا شروع دهه 1990، به 2 درصد کاهش یافت، به طوری که کل فرآیند خصوصی سازی تقریباً 2 تا 2/5 درصد نیروی کار را در بر گرفت. بیشترین تبعات خصوصی سازی از نظر اشتغال در بخش راه آهن اتفاق افتاد که پس از خصوصی سازی نصف شد (از 46.000 به 23.000 رسید). لاپرتا و لوپز دی سیلانز (1999) برآورد کرده اند که حداکثر 30 درصد از بهبود سودآوری بنگاههای خصوصی شده در فاز دو، ناشی از اخراج کارگران بوده است.

برعکس خصوصی سازی در آرژانتین، بولیوی و مکزیک، فرآیند خصوصی سازی در نیکاراگوئه شامل گذار از یک اقتصاد سوسیالیستی جنگ زده بود. فاز اول خصوصی سازی نیکاراگوئه در سالهای 1991-1996 شامل واگذاری بنگاههای

دولتی در بسیاری از بخشها (مثل کشاورزی، ماهیگیری، صنعت، جنگلداری، معدن، بازرگانی، تجارت، حمل و نقل، ساختمان و گردشگری) بود. در سال 1991 یک فرآیند موازی برای مشارکت خصوصی در بانکداری آغاز شد که تعطیلی یا خصوصی سازی بانکهای دولتی را در سالهای 2000-1994 به دنبال داشت. مرحله دوم خصوصی سازی نیکاراگوئه (2002-1996) خدمات عمومی را در بر گرفت و مشتمل بر ورود شرکتهای خصوصی به بازار و اعطای امتیازات بهره برداری هر دو بود. مشارکت خصوصی در بخش تلفن از سال 1995 و در برق از سال 1997 مجاز شده بود. طی سالهای 1998-1995 یک مجموعه (بسته) جامع اصلاحات با هدف خصوصی کامل خدمات عمومی به اجرا گذاشته شد و خصوصی سازی توزیع برق (2000)، تلفن ثابت (2001) و انرژی (2002) در برنامه قرار گرفت.¹

تا سال 1998، واگذاری 343 بنگاه نیکاراگوئه انجام شد. علاوه بر انحلال، از سه روش تجدید سازمان، یعنی ادغام با بنگاههای موجود (عمدتاً سایر بنگاههای دولتی)، استرداد به صاحبان قبلی و فروش یا اجاره نیز استفاده شد. طی سالهای 96-1991 به ترتیب 25، 28 و 36 درصد از عواید، از سه روش مذکور حاصل شد، در حالیکه سهامها تخصیص یافته به کارگران و رزمندگان جنگ به ترتیب 13 و 1/5 درصد بود. ویژگی بارز استفاده از عایدات، عدم شفافیت مالی آن بود. اگرچه عواید حاصله در فاز اول معادل 2/5 درصد تولید ناخالص سالانه بود، اما به حساب بودجه دولت منظور نشد. بخشی از آن برای پرداخت بدهیهای تجاری معوق بنگاهها و پوشش هزینه های اداری شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه،

¹. متأسفانه داده های این تحقیق شامل سال 2000 یا بعد از آن نمی شود، از این رو، تحلیل طرف مصرف کننده ما به برآورد تأثیر آزادسازی به جای خصوصی سازی- در بخش برق محدود شده است. اما توانستیم تحلیل مفصل و در سطح کل اقتصاد از تأثیر خصوصی سازی بر توزیع دستمزد نیکاراگوئه ارائه کنیم (تحلیل در سه کشور دیگر به بخش خدمات عمومی محدود شده است).

شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه¹، مورد استفاده قرار گرفت. بسیاری از فروشها شامل انتقال بدهیها و مطالبات بود که بیشتر باعث عدم شفافیت شد. برعکس، در سالهای 02-2000، عواید حاصل از خصوصی سازی برق زیاد (معادل 4/9 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 2000) و نسبتاً شفاف بود (60 درصد به حساب بودجه دولت واریز و از مابقی برای تسویه و پرداخت بدهیها و مالیاتهای معوق استفاده شد).

2-2- ارزیابی تأثیر رفاه مصرف کننده

خصوصی سازی تأسیسات زیربنایی می تواند با تغییر دسترسی به شبکه و قیمت و کیفیت خدمات مستقیماً بر مصرف کننده تأثیر بگذارد. علاوه بر این، خصوصی سازی می تواند با تغییر قیمت کالاهای جایگزین، به طور غیر مستقیم بر مصرف کننده تأثیر بگذارد.²

1-2-2- توصیف داده ها

برای اندازه گیری آثار خصوصی سازی خدمات عمومی بر مصرف کنندگان از تحقیقات درآمد و هزینه خانوار هر یک از چهار کشور مورد مطالعه، استفاده شده است.³ این تحقیقات اندازه گیری دسترسی به برق، آب و خدمات تلفن را در

¹. Corporación Nicaraguense del Sector Público, CORNAP

این شرکت با عنوان حروف اختصاری برگرفته از اسم اسپانیایی آن، با نام CORNAP مشهور است که مسئول اجرای خصوصی سازی بوده است.

² در این تحقیق این تأثیر غیر مستقیم اندازه گیری نشده است.

³ تحقیقات مورد استفاده عبارتند از آرائنتین: تحقیق هزینه خانوار (ENGH) (Encuesta Nacional de Gastos de los Hogares) (برای سالهای 86 - 1985 ، 97 - 1996)؛ بولیوی تحقیق یکپارچه خانوار (EIH) (Encuesta Integrada de Hogares) (برای سالهای 1992 ، 1993 و 1994) و تحقیق مستمر خانوار (ECH) (Encuesta Continua de Hogares) (برای سال 1999)؛ مکزیک: تحقیق ملی درآمد و هزینه خانوار (ENIGH) (Encuesta Nacional de Ingresos e Inversión de los Hogares).

سطح خانوار از طریق سؤال مستقیم از پاسخ دهنده در خصوص داشتن انشعاب خدمات مذکور در خانوار و مشاهده هزینه مثبت خانوار در خدمت مربوطه، ممکن ساخته‌اند. در تحقیقات مذکور کل هزینه خانوار در هر یک از خدمات مذکور گزارش شده است و با توجه به این که هیچ اطلاعات مشخصی درباره قیمت ارائه نشده است، قیمت‌ها از منابع مختلف دیگر دریافت شده است. به علت محدودیت تعداد تحقیقات¹ - برای آرژانتین و نیکاراگوئه فقط دو تحقیق و برای مکزیک هم چند تحقیق¹ - تعیین تفاوت تغییرات حاصله در دوره خصوصی سازی از روند تغییرات درازمدت، در این تحقیقات کشوری، بسیار دشوار بود. علاوه بر این، پوشش تحقیقات هم اغلب محدود بوده است به این معنی که در حالیکه تحقیقات مکزیک و نیکاراگوئه سراسری بوده، تحقیقات آرژانتین محدود به فقط منطقه شهری بوئنس آیرس بزرگ و تحقیقات بولیوی محدود به 9 پایتخت منطقه‌ای و ال آلتو² بوده است.

2-2-2- دسترسی به خدمات

به دلایل متعدد، انتظار می‌رود خصوصی سازی باعث بهبود دسترسی به خدمات عمومی شود. اول این که مدت انتظار طولانی در دوره مالکیت عمومی³ که اغلب هم با تقاضاهای تأمین نشده همراه است، کاهش می‌یابد. دوم اینکه،

Nacional de Ingresos y Gastos de los Hogares (برای سالهای 1984، 1992، 1998 و 2000)؛ و نیکاراگوئه: تحقیق ملی استانداردهای زندگی خانوار (EMNV) (Encuesta Nacional de Hogares sobre Medición de Niveles de Vida) (برای سالهای 1993 و 1998).

¹، تناوب انجام تحقیق در بولیوی بیشتر بوده است، اما ساختار (فرمت) و طراحی تحقیقات در سالهای بلافاصله قبل و بعد از خصوصی سازی از یکدیگر متفاوتند.

². El Alto

³، به طور مثال، در سال 1990 متوسط زمان انتظار برای دریافت اشتراک یک خط تلفن در مکزیک، 2/5 سال بود.

بسیاری از موافقتنامه‌های خصوصی‌سازی مشتمل بر دستورات دولتی برای توسعه شبکه یا تعدات خدمات همگانی است. برای مثال، استاچ، فوستر و وودن ذکر کرده‌اند که دولت بولیوی امتیاز آب لاپاز¹ و آل‌آلتو را بر اساس پیشنهاد افزایش تعداد مشترکان جدید با تعرفه‌های از قبل تعیین شده، واگذار کرد و در آرژانتین امتیاز (آب) بوینس‌آیرس بزرگ مشتمل بر اهداف افزایش تعداد مشترکان به نحوی بود که میزان پوشش از 70 درصد به 100 درصد در پایان قرارداد برسد. سوم اینکه، شرکتهای خصوصی بیشتر به نوآوری و توسعه روشهای جدید برای کاهش هزینه‌های توسعه شبکه تمایل دارند.²

در هر چهار کشور مورد مطالعه، خصوصی‌سازی منجر به افزایش دسترسی به تأسیسات زیربنایی شده است (جدول 2، 2). تحقیقات خانوار به رغم آن که مشتمل بر جزئیات اطلاعات مربوط به استفاده یا عدم استفاده هر خانوار از هر یک از خدمات مذکور هستند، اما نشان نمی‌دهند که خانوارها در اتصال به شبکه مذکور دارای اختیار بوده‌اند یا نبوده‌اند.

در تحقیقات آب و برق در بولیوی، مکزیک و نیکاراگوئه، استفاده فیزیکی از خدمات مذکور مستقیماً مورد بررسی قرار گرفته است، اما در آرژانتین دسترسی به آب و برق از طریق بررسی هزینه مثبت خانوار برای خدمات تلفن، تعیین شده است. در بولیوی و مکزیک دسترسی به خدمات تلفن به همین طریق تعیین شده است. در حالیکه تحقیقات هزینه خانوار آرژانتین در سالهای 97-1996 مشتمل بر اطلاعات استفاده فیزیکی مشاهده شده بود، نرخ قبول داوطلبانه اشتراک برای برق 99/88 درصد و برای آب 97/39 درصد گزارش شده است.³ بنابراین اتکا به

¹ La Paz

² Ibid, ۴۰-۴۳

³ نرخ اشتراک داوطلبانه فقیرترین دهک معادل 99/4 درصد برای برق و 92/5 درصد برای آب بوده است.

مشاهده استفاده برای تعیین دسترسی خانوار به خدمات، تقریب منطقی تری است. کمبود دیگر این تحقیقات آن است که اطلاعاتی درباره اشتراکهای غیرقانونی که ممکن است باعث برآورد بالای افزایش دسترسی شده باشند، ارائه نمی دهند (به عبارت دیگر برخی مصرف کنندگان فقط از مشترک غیرقانونی به مشترک قانونی تبدیل شدند).¹

¹. البته این تبدیل از اشتراک غیرقانونی به قانونی می تواند به طرق دیگر برای خانوار سودمند باشد. مثلاً، اشتراک رسمی می تواند برای سلامت اعضاء خانوار کم خطرتر باشد و به علاوه معرف یک آدرس برای سکونت خانوار است که آنها را واجد شرایط دریافت مزایای دولتی می کند (رجوع شود به Estache, Foster, and Wodon ۲۰۰۲, ۲۲-۲۳).

جدول 2.2 درصد دسترسی خانوار به خدمات زیربنایی برحسب دهک (درصد)

کشور و بخش	دوره	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	جمع
آرژانتین (شهری)												
آب و برق ^a	1985 - 86	64/8	81/5	87/8	91/2	93/3	93/9	97/4	96/4	97/8	99/3	90/3
	1996 - 97	82/5	91/6	94/0	94/5	94/9	94/7	95/9	96/1	96/1	96/9	93/7
تلفن ^a	1985 - 86	18/4	26/5	33/7	43/6	27/0	49/6	61/4	67/2	75/9	82/3	50/6
	1996 - 97	22/8	39/6	53/5	57/7	68/5	78/2	82/7	86/7	89/8	92/9	67/2
بولیوی (شهری)												
برق ^b	1994	89/2	93/3	93/2	94/6	96/6	97/7	98/1	98/0	98/8	99/7	96/0
	1999	98/9	95/0	97/9	96/9	100/0	100/0	100/0	100/0	99/9	100/0	98/8
تلفن ^a	1994	2/9	7/2	8/1	9/4	13/4	22/3	27/4	35/6	48/6	69/7	25/5
	1999	7/9	6/9	13/0	22/9	33/4	35/2	36/7	42/6	58/6	62/0	31/0
آب ^c	1994	64/5	68/1	74/7	73/2	76/4	83/0	85/1	91/1	91/5	95/5	80/6
	1999	89/1	82/5	89/1	89/0	87/8	95/7	98/7	97/7	95/7	97/8	92/1
مکزیک (تمام مناطق)												
تلفن ^a	1992	2/2	3/3	5/1	5/7	10/1	14/1	19/9	26/4	39/1	60/8	18/6
	1998	3/9	6/0	9/1	12/6	15/9	21/8	28/4	37/9	54/8	72/8	26/3
آب ^c	1992	22/0	30/5	39/1	44/3	48/8	54/1	63/0	66/0	75/0	87/1	53/0
	1998	27/9	35/8	39/3	44/8	49/4	58/5	64/8	72/1	83/3	89/9	56/6
نیکاراگوئه (تمام مناطق)												
برق ^d	1993	11/1	25/2	36/2	53/4	64/4	68/5	78/5	81/7	82/0	78/0	57/9

90 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

64/7	84/9	93/2	91/4	88/5	77/2	72/0	58/4	40/3	29/5	11/3	1998	
------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	--

a = خانوار در صورتی دارای دسترسی محسوب شده که برای خدمات زیربنایی مذکور هزینه مثبت گزارش کرده باشد

b = خانوار در صورت داشتن برق دارای دسترسی به خدمات زیربنایی محسوب شده است

c = خانوار در صورت اتصال شبکه آب به ساختمان محل سکونت آن دارای دسترسی به خدمات زیربنایی محسوب شده است

d = ارقام سال 1993 طی تحقیق سال 1998 با استفاده از این سؤال که آیا خانوار ظرف پنج سال گذشته دارای برق شده است، به دست آمده است

مأخذ: آرژانتین: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲)، بولیوی: (Barja, McKenzie and Urquiola, ۲۰۰۲)، مکزیک: (López-Calva and Rosellón, ۲۰۰۲)، نیکاراگوئه: (Freije and Rivas, ۲۰۰۲).

تأثیر توزیعی گسترش دسترسی به شدت سطوح اولیه دسترسی بستگی دارد. مثلاً، به استثنای نیکاراگوئه، بیشترین منافع توسعه شبکه‌های آب و برق نصیب دهکهای فقیرتر شده است چون پوشش دهکهای ثروتمندتر قبلاً بالا بوده است. در نیکاراگوئه که دسترسی اولیه به برق کمتر از سه کشور دیگر بود، منافع حاصله برای نیمه بالایی توزیع هزینه سرانه بیش از اقشار فقیر بود. از نظر خدمات تلفن، دسترسی در منطقه آمریکای لاتین همیشه در سطوح پایین بوده است، در نتیجه، گسترش دسترسی معطوف به دهکهای میانی و بالای توزیع هزینه بوده است. توسعه سریع خدمات تلفن موبایل تا حدودی علت افزایش دسترسی به خدمات تلفن ثابت بوده است، اما در تحقیقات بین این دو خدمت تمییز داده نشده است. آزادی رقابت در خدمات موبایل بالاخص برای دسترسی در بولیوی حائز اهمیت بوده است، چون که تعاونیهای تلفن ثابت محلی از هر فرد برای اشتراک یک خط تلفن ثابت هزینه‌ای بین 1500—1200 دلار آمریکا دریافت می‌کنند که بیش از درآمد سرانه بولیوی است. ورود ایتل-موویل¹ به بازار موبایل در سال 1996 باعث شروع جنگ قیمتی با شرکت متصدی این خدمات، یعنی شرکت تله‌سل²، شد که هزینه دسترسی به تلفن موبایل را به زیر 10 دلار رساند. در سالهای 1996-2000 ضریب نفوذ تلفن موبایل از 0/27 مشترک به 6/96 مشترک در هر 100 نفر رسید و در نتیجه، از ضریب نفوذ خط ثابت پیشی گرفت.³

روندهای جاری تعیین دقیق میزان افزایش دسترسی ناشی از خصوصی‌سازی را دشوار می‌سازد. برای بولیوی تفکیک افزایش دسترسی از روندهای جاری از طریق مقایسه تغییرات دسترسی به آب در لاپاز و آل‌آلتو، محل اعطاء یک امتیاز

¹. ENTEL-Móvil

². Telecell

³. ITU, ۲۰۰۱

بهره برداری خصوصی در سال 1997 با دو شهر بزرگ کوچابامبا و سانتا کروز¹ که آب در آنها هنوز دولتی است، انجام شد.

همانطور که جدول 3، 2 نشان می دهد، دسترسی در هر دو منطقه طی سالهای 1992-94 و 1994-99 افزایش یافت. مقدار تفاوت در تفاوت که تفاوت تغییر در لاپاز و آلالتو را با تغییر در مناطق خصوصی سازی نشده نشان می دهد، برای سالهای 1992-94 منفی است که نشان می دهد دسترسی در سایر شهرها رشد سریعتری داشته است، اما بعد از خصوصی سازی در فاصله سالهای 1994-99 مثبت بوده است. تفاوت سه گانه حاصله (رشد سالانه در لاپاز و آلالتو نسبت به سایر شهرها طی سالهای 1994-99 منهای رشد سالانه نسبی طی سالهای 1992-94 بود) برای همه پنجگانه به غیر از پنجک آخر مثبت بوده که حاکی از آن است که خصوصی سازی باعث افزایش دسترسی به آب نسبت به روندهای موجود و مناطق خصوصی سازی نشده، هر دو شده است.² برای آرژانتین، گالیانی، گرتلر و اسکارگروودسکی³ از تحقیقات سالهای 1991 و 1997 برای محاسبه تفاوت در تفاوت دسترسی به آب بین مناطق خصوصی شده و خصوصی سازی نشده استفاده کرده و به این نتیجه رسیده اند که دسترسی در مناطق شهری خصوصی سازی شده، افزایش یافته است.

فرا تر از مزایای خصوصی دسترسی به آب، برق و تلفن، خصوصی سازی دارای مزایای عمومی فراوانی است. برای مثال، مزایای برون شبکه ای خدمات مخابراتی که در آن ارزش داشتن یک خط تلفن به تعداد مشترکان دیگر سیستم

¹. Santa Cruz

². با توجه به این که 100 درصد حداکثر میزان دسترسی است، نرخ رشد دسترسی با گذشت زمان و نزدیک شدن دسترسی به پوشش کامل کاهش می یابد. بنابراین، در این صورت تفاوت سه گانه حد پایین تأثیر خصوصی سازی را نشان می دهد.

³. Galiani, Gertler and Schargrodsky, ۲۰۰۲

وابسته است. بنابراین، گسترش دسترسی به انواع تلفن هم به نفع مصرف‌کنندگان موجود و جدید هر دو می‌باشد. دسترسی به انواع تلفن باعث ایجاد شبکه‌های تجاری و ارتقاء ارتباط افراد ساکن در مناطق دور دست با جامعه می‌شود.

در بخش برق، افزایش دسترسی، در صورتی که مشترکان جدید از استفاده از چوب یا سوخته‌های فسیلی دست کشیده باشند، به معنای منافع زیست‌محیطی است. در بخش آب، گسترش دسترسی به علت محدود کردن شیوع بیماری‌ها، به نفع بهداشت عمومی است. مثلاً در آرژانتین، گالیانی، گرتلر و اسکارگروفسکی دریافتند در مناطقی که آب خصوصی‌سازی شده، مرگ و میر کودکان به دلیل کاهش بیماری‌های عفونی و انگلی 5 تا 9 درصد کاهش یافته است. ضمن این که اندازه‌گیری این مزایای عمومی و جانبی دشوار است و در ارزیابی ما از تأثیرات خصوصی‌سازی بر مصرف‌کننده لحاظ نشده‌اند، اما لازم است در ارزیابی‌های کلی مزایای خصوصی‌سازی خدمات عمومی مورد تأیید قرار گرفته و ذکر شوند.

جدول 3. 2، افزایش دسترسی به آب در اثر خصوصی سازی بولیوی، برحسب پنچک (درصد)

تفاوت سه گانه ^c	میزان تفاوت تفاوت ^b		سایر شهرهای بزرگ ^a			لاپاز و آلآتو			پنچک
	1994 - 99	1992 - 94	1999	1994	1992	1999	1994	1992	
- 0/6	6/6	3/8	82/5	66/4	57/4	88/8	66/1	53/3	1 (پایستترین)
2/4	7/4	- 1/8	86/9	74/2	69/8	93/3	73/3	70/7	2
3/6	9/5	- 3/5	89/4	80/6	75/7	95/6	77/4	76/0	3
0/4	0/4	- 0/7	97/3	87/5	84/1	100/0	89/8	87/1	4
4/1	3/1	- 6/9	95/4	93/1	87/8	100/0	94/6	96/2	5 (بالاترین)
1/0	2/2	- 1/0	90/7	80/3	75/6	94/4	81/7	78/1	کل

a = کوچابامبا و سانتا کروز

b = مقدار تفاوت برابر است با تغییر در لاپاز و آلآتو منهای تغییر در سایر شهرهای بزرگ

c = تفاوت سه گانه برابر است با یک پنجم تفاوت تفاوت طی 99-1994 منهای یک دوم تفاوت تفاوت طی 94-1992

مأخذ: (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲)

3-2-2- تغییرات قیمت

تصور عمومی این است که خصوصی سازی معمولاً قیمتهای مصرف کننده را بالا می برد. با توجه به این که بنگاههای دولتی اغلب ضررده بوده و از یارانه مضاعف استفاده می کنند، مالکان خصوصی جدید مجبور به افزایش قیمتها برای پوشش هزینه ها هستند. در بخش برق، میلان، لرا و میکو¹ دریافتند که مصرف کنندگان صنعتی در آمریکای لاتین قبل از خصوصی سازی به مشتریان مسکونی یارانه می داده اند، در حالیکه در مخابرات، نرخهای بالای تلفن راه دور به تلفنهای داخلی شهری یارانه می داده است. در این گونه موارد، برقراری توازن مجدد بین تعرفه ها معمولاً به افزایش قیمتهای پرداختی توسط مشتریان مسکونی و فقیرتر منجر می شود. اما دلایل دیگری باعث انتظار کاهش قیمتها توسط خصوصی سازی می شود. بیردزال و نیلیس² خاطر نشان کردند که اگر مدیریت خصوصی کارآمدتر باشد، قیمتها ممکن است کاهش یابد. نتیجه برآیند اغلب به میزان رقابت و نظارتی که شرکت خصوصی با آن مواجه است، بستگی دارد. تغییرات قیمت به این نکته نیز بستگی دارد که مبنای عقد قرارداد خصوصی سازی توسط دولت، بالاترین پیشنهاد قیمت (و در نتیجه حداکثرسازی درآمد دولت) بوده باشد یا پایین ترین تعرفه پیشنهادی (که منجر به قیمتهای پایین تر مصرف کننده، اما عواید کمتر دولت می شود).

به علت این که در تحقیقات خانوار مورد استفاده در این تحقیق فقط اطلاعات مربوط به هزینه خانوار برای خدمات زیربنایی جمع آوری شده و نه قیمتی که خانوار برای این خدمات پرداخت کرده اند- هر چهار کشور مجبور به استفاده از شاخص قیمت حاصل جمعی در سطح شهر، منطقه و کشور برای

¹. Millan, Lora, and Micco, ۲۰۰۱

². Birdsall and Nellis

ارزیابی تغییرات قیمت بعد از خصوصی سازی شده اند.¹ همانطور که جدول 2.4 نشان می دهد، تغییرات قیمت گزارش شده نسبت به سال مبنای انتخاب شده حساس هستند و ما به این دلیل از قیمت های رایج در همان سال های تحقیقات استفاده کرده ایم. در هر چهار مورد از مبنای قرارداد این تغییرات از قیمت های سال های بی ثباتی زیاد اقتصاد کلان، مانند سال 1995 در مکزیک (بحران پزو) یا 1988-1989 در آرژانتین (تورم لجام گسیخته)، اجتناب شده است. شکل های 1.2 تا 2.4 زمینه های بیشتری را در ارتباط با تحولات قیمت برخی از خدمات عمومی در آرژانتین، بولیوی و مکزیک ارائه می کنند.

از ده مورد خصوصی سازی مطالعه شده در چهار کشور، قیمت ها در پنج مورد کاهش و در پنج مورد دیگر افزایش یافت. قیمت برق در دو کشور از سه کشوری که مبادرت به اصلاحات کردند، افزایش یافت. کاهش قیمت در آرژانتین احتمالاً این واقعیت را نشان می دهد که قیمت های قبلی در مقایسه با استانداردهای بین-المللی بالا بوده و خصوصی سازی موجب افزایش رقابت در تولید برق شده است. دلفینو و کازارین (2000) با استفاده از داده های بعد از خصوصی سازی فقط در سال 1999 به این نتیجه رسیدند که قیمت های برق در آرژانتین افزایش یافته است.

در فصل 5، انیس و پیتو² با استفاده از داده های سال 1999 به عنوان مبنای مقایسه به دلیل شروع روند ضد تورمی و بی ثباتی اقتصاد کلان آرژانتین در آن سال، مخالفت کرده و به جای آن از داده های سال 1996 استفاده کرده اند.³ انیس و

¹ همه اطلاعات مربوط به قیمت توسط دستگاه های آمار کشوری در آرژانتین (INDEC) و بولیوی (INE) و بانک مکزیک در مکزیک ارائه شده است، مگر آن که خلاف آن ذکر شده باشد.

² Ennis and Pinto

³ انیس و پیتو انتخاب سال های مبنای مقایسه خود را به استناد تحقیق اوربیزتاندو، آرتانا و ناواjas (Urbiztondo, Artana, and Navajas, 1998) که نظر آنها را مبنی بر کاهش قیمت ها تأیید می کند، توجیه می کنند.

پیتو برخلاف دلفینو و کازارین قیمت‌های سال 1996 را با یک سال قبل از خصوصی‌سازی یعنی 1986 مقایسه کرده‌اند. (ما درباره حساسیت نتایج انیس و پیتو نسبت به دیگر واحدهای سنجش تغییر قیمت، زمانی که آثار کلی خصوصی‌سازی را بر فقر و نابرابری ارزیابی می‌کنیم، بحث خواهیم کرد).

جدول 4 . 2، تغییرات قیمت بعد از خصوصی‌سازی^a

بخش	آرژانتین		بولیوی		مکزیک		نیکاراگوئه	
	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	بعد	قبل	بعد
تلفن	100	83/9	100	91/7	100	147/9	n.a.	n.a.
برق	100	67/5	100	126/2	n.a.	n.a.	100	124/2
آب	100	84/0			100	109/2	n.a.	n.a.
لاپاز و آل‌آتو			100	89/5				
کوچابامبا			100	143/0				

n.a. = مصداق ندارد یا موجود نیست (خدمت مذکور یا خصوصی‌سازی نشد یا داده‌های بعد از خصوصی‌سازی هنوز در دسترس نیست)

قبل از خصوصی‌سازی مساوی 100 = a

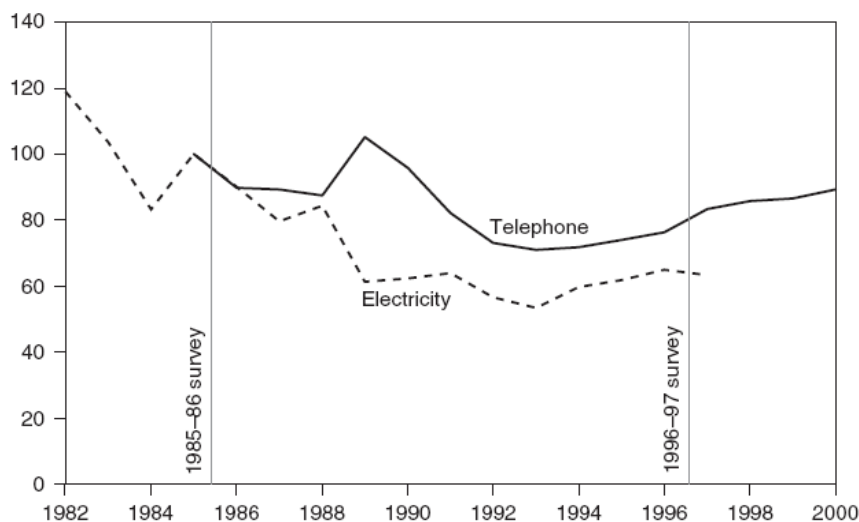
شاخصهای قیمت واقعی نسبت به شاخص بهای مصرف کننده = CPI

مأخذ: آرژانتین: داده‌های آب از گالیانی، گرتلر و اسکارگروفسکی (۲۰۰۲، table ۲.۳)، قیمت‌های برق قیمت‌های نهایی مسکونی اعلام شده توسط FIEL (۱۹۹۹) است، و قیمت

تلفن مبتنی بر شاخص قیمت اعلام شده توسط Instituto Nacional de Estadística y Censos (INDEC) است. بولیوی: قیمت‌های تلفن حداقل تعرفه‌های تعیین شده توسط Instituto Nacional de Estadística (INE) است، قیمت‌های برق نرخ تعرفه مسکونی اعلام شده توسط Superintendencia de Electricidad de Bolivia بوده و نرخ‌های آب در لاپاز و ال‌آلتو نرخ‌های اعلام شده توسط INE برای 10 مترمکعب آب است، در حالی که نرخ آب در کوچابامبا در زمره نرخ‌های گروه R² (برای افشار بسیار فقیر) است که توسط Democracy Center اعلام شده است. مکزیک: قیمت‌های آب از CONAGUA (Comisión Nacional del Agua) و PROFECO (Procuraduría Federal del Consumidor) دریافت شده است و قیمت‌های تلفن نرخ اشتراک ماهانه مشتریان مسکونی اعلام شده توسط ITU (۲۰۰۱) است. نیکاراگوئه: قیمت‌های برق از Banco Central de Nicaragua (بانک مرکزی نیکاراگوئه) دریافت شده است.

شکل 2.1، سیر تحول قیمت‌ها در آرژانتین، 1982 - 2000

(1985 = 100) قیمت نسبت به CPI

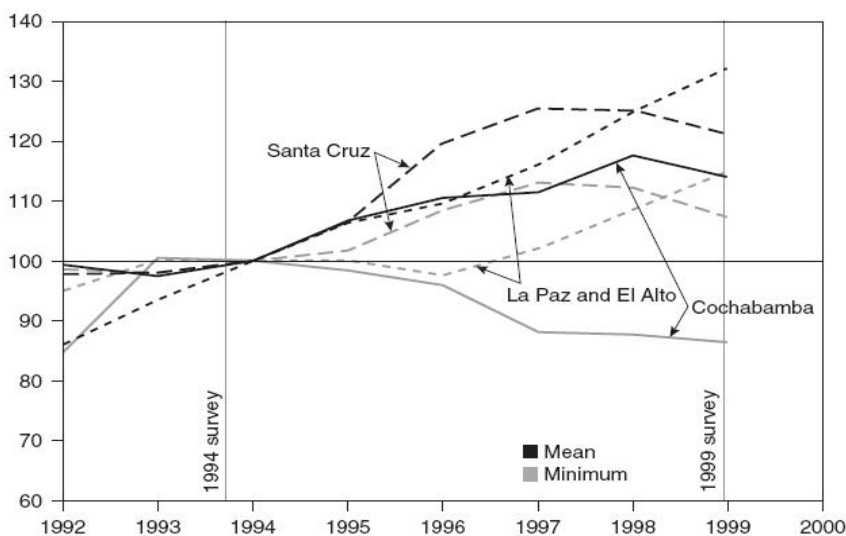


شاخص بهای مصرف کننده = CPI

مأخذ: برق از (۱۹۹۹) FIEL؛ تلفن و شاخص بها از INDEC

شکل 2.2، قیمت‌های برق در بولیوی، ۹۹ - ۱۹۹۲

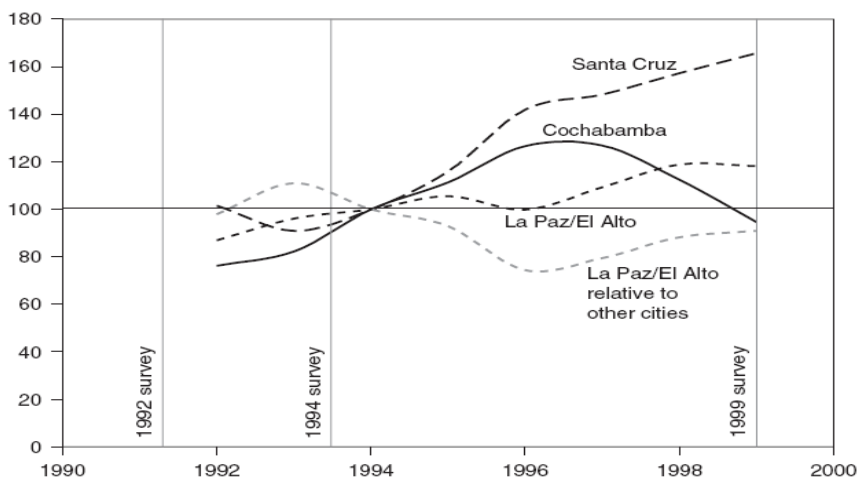
(۱۹۹۴ = ۱۰۰) شاخص قیمت واقعی



مأخذ: INE و بازرسی کل برق بولیوی

شکل 2.3، قیمت‌های آب در بولیوی، ۹۹ - ۱۹۹۲

(۱۹۹۴ = ۱۰۰) شاخص قیمت واقعی

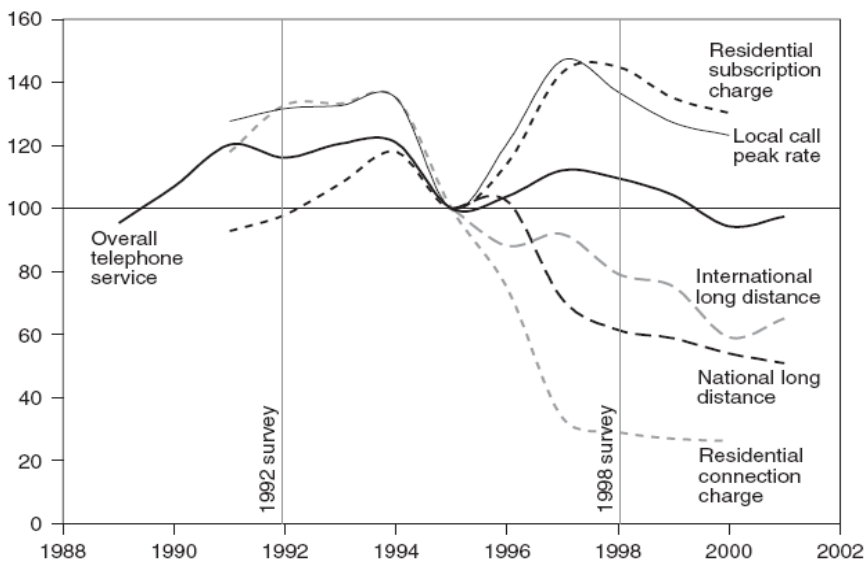


مأخذ: قیمت آب برای 10 مترمکعب طبق اعلام INE بولیوی

شکل 2.4، سیر تحول قیمت تلفن در مکزیک، 1988 - 2002

شاخص (1995 = 100)

قیمت واقعی



مأخذ: (۲۰۰۱) ITU، شاخص کشوری بهای مصرف کننده برحسب اقلام هزینه، Banco de México.

قیمتهای مخابرات بطور متوسط در آرژانتین و بولیوی کاهش یافت اما در مکزیک بالا رفت.^۱ مشکلات نظارتی و عدم رقابت مانع از کاهش تمام قیمتها در مکزیک شد، گرچه، هزینههای اشتراک به میزان 75 درصد در فاصله سالهای 1991 و 1998 و قیمت تلفنهای راه دور و بین‌المللی پس از شروع رقابت در سال 1995 بیش از 20 درصد، کاهش یافت. اما طی سالهای 1998-1992 نرخ اشتراک مشتریان مسکونی به میزان 48 درصد افزایش یافت و نرخ هر واحد مکالمه شهری، بالا رفت. افزایش هزینه مکالمات تلفنی شهری و کاهش هزینه تلفنهای راه دور، ناشی از الزام تلمکس^۲ به حذف یارانه‌های مضاعف قبل از شروع رقابت در تلفن راه دور در سال 1997 بود. افت کلی 8 درصدی هزینه‌های تلفن در بولیوی موجب پنهان ماندن دو برابر شدن حداقل تعرفه در شهر سانتا کروز به علت افزایش سریع نرخها توسط بهره‌بردار محلی قبل از شروع اجرای نظارت بر قیمتها، شد.

در آرژانتین، بهره‌بردار امتیاز آب بوینس آیرس قیمتها را کاهش داد و افزودن یک هزینه ثابت خدمات همگانی به صاحبان امتیاز اجازه داد تا هزینه دسترسی را به یک‌دهم سطح قبلی کاهش دهد.^۳ امتیاز آب موفق در لاپاز و آل‌تو منجر به افزایش قیمت کمتر آب در این دو شهر در مقایسه با سایر مناطق بولیوی شد. اما امتیاز آب دیگری که در سال 1999 برای Aguas del Tunari در شهر کوچابامبا صادر شد، منجر به افزایش تعرفه به طور متوسط به میزان 43 درصد برای مصرف‌کنندگان فقیر و افزایش صورتحساب برخی از مصرف‌کنندگان تا دو

^۱. Galiani, Gertler, and Schargrotsky, ۲۰۰۲

^۲. Telmex

^۳. Galiani, Gertler and Schargrotsky, ۲۰۰۲

برابر شد.¹ اعتصابات و تظاهرات در پی این افزایش شروع و در پی آن حکوت نظامی اعلام شد که سرانجام به اخراج شرکت خصوصی از این ناحیه ختم شد. در مکزیک قیمت‌های شدیداً یارانه‌ای آب منجر به افزایش 9 درصدی قیمت‌ها در مناطق خصوصی شده نسبت به مناطق خصوصی سازی نشده، شد. پس، هرچند که قیمت‌ها پس از خصوصی سازی در برخی موارد افزایش یافت، اما در موارد بسیاری هم کاهش یافت. اگرچه پیشرفتهای تکنولوژیکی (علی‌الخصوص در مخابرات) ممکن است تا حدودی باعث این کاهش قیمت‌ها باشد، اما تجربه مکزیک نشان می‌دهد، تحقق چنین دستاوردهایی بدون وجود یک چارچوب نظارتی مناسب، ممکن نیست.

4-2-2- کیفیت خدمات

به اعتقاد استاچ، فوستر و وودن، نگرانی مصرف‌کنندگان از خدمات با کیفیت پایین خدمات عمومی دولتی، خصوصاً از نظر جیره‌بندی خدمات و اختلال در عرضه، یکی از بزرگترین توجیحات خصوصی سازی بویژه در مکزیک است (شکل 5. 2). یک همبستگی منفی قوی 0/55- بین حمایت عمومی از خصوصی سازی یا عرضه خصوصی یک خدمت و کیفیت متصور از آن خدمت، پیدا شده است.

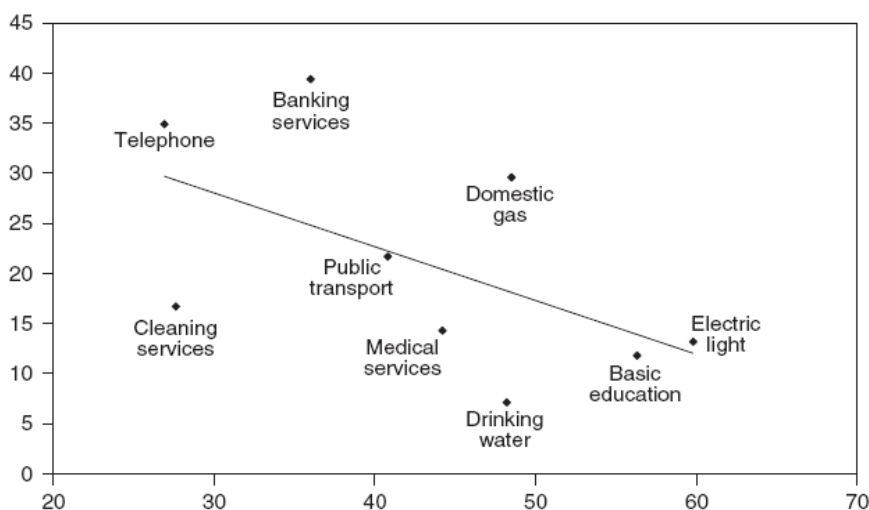
برای مثال، یک نظرسنجی در بوینس آیرس در سال 1991 نشان داد که 75 درصد از پاسخ‌دهندگان انتظار داشتند کیفیت خدمات تلفن با خصوصی سازی

¹. رجوع شود به:

بهبود یابد، هرچند که بیش از نیمی از آنها فکر می‌کردند تحقق این بهبود سه تا پنج سال طول خواهد کشید.¹

شکل 2.5، حمایت از خصوصی‌سازی و کیفیت خدمات متصور - نتایج نظرسنجی سال 1992 مکزیک

درصد افرادی که فکر می‌کردند خدمت باید خصوصی باشد



درصد افرادی که فکر می‌کردند کیفیت بسیار خوب یا خوب است

مأخذ: محاسبات مؤلفان از یک نظرسنجی (GEO) Gabinete de Estudios de Opinion در سال 1992.

بهبود کیفیت خدمات فقط از خصوصی‌سازی انتظار نمی‌رفت، بلکه در برخی موارد دولت آنرا به عنوان بخشی از شرایط فروش بنگاه‌ها دولتی قرار می‌داد. برای مثال، خصوصی‌سازی برق بولیوی با مقرراتی برای ایجاد یک سیستم سنجش کیفیت همراه

¹. نظرسنجی فوریه ۱۹۹۱، EQUAS Poll (LI۰۳۴)، که از Roper Center Latin American Databank دریافت شد.

بود که مشتمل بر تاریخهای شروع رعایت شاخصهای کیفیتی توسط شرکتها و تحمل جریمه‌های مالی در صورت عدم رعایت، بود.

در تحقیقات هزینه خانوار مورد استفاده در این تحقیق، اطلاعات کیفیت خدمات زیربنایی مورد استفاده جمع‌آوری نشده و اطلاعات در سایر منابع نیز کمیاب است. مخصوصاً، شاخصهای کیفیتی خصوصی سازی در چهار کشور مورد مطالعه وجود ندارد. فقدان این داده‌ها سنجش رسمی میزان تغییرات کیفیتی برای مصرف‌کنندگان را غیرممکن ساخت.

همانگونه که جدول 2.5 نشان می‌دهد، خصوصی سازی عموماً بهبود کیفیت خدمات (مثلاً، کیفیت بهتر خطوط تلفن و زمان انتظار کمتر برای دوره‌های اشتراک) را به دنبال دارد. به عنوان نمونه، در مکزیک زمان انتظار دوره‌های اشتراک تلفن از 2/5 سال در سال 1990 سال خصوصی سازی- به 72 روز در 1995 و به 30 روز در 1997 کاهش یافت. البته همه مصرف‌کنندگان بهبود کیفیت خدمات را تأیید نمی‌کنند. نظرسنجی انجام شده توسط GEO¹ در سال 1992 نشان می‌داد که 36 درصد از مردم مکزیک بر این عقیده بودند که کیفیت خدمات تلفن با خصوصی سازی² بدتر شده است، در حالیکه نظرسنجی سال 1993 نشان می‌داد که از هر چهار مکزیکی یک نفر خواستار زندانی کردن مدیران شرکت تلفن به دلیل ضعف خدمات آن بودند.³ با این حال، داده‌های موجود حاکی از بهبود کلی کیفیت در به دنبال خصوصی سازی است.

¹. Gabinete de Estudios de Opinion, GEO

². رجوع شود به:

“Public Opinion in the Valley of Mexico about Public Services,” El Nacional, January ۱۶-۲۱, ۱۹۹۲ (که از Roper Center Latin American Databank دریافت شده است).

³. رجوع شود به: “Mexico Phone Monopoly at End of the Line,” Houston Chronicle, August ۱۳, ۱۹۹۶

جدول 2.5، گزیده شاخصهای کیفیت، برحسب کشور و بخش

مقدار بعد از خصوصی سازی (سال)		مقدار پایه	معیار کیفیت	بخش و کشور
آرژانتین				
1997 - 98	1994	1989 - 90		
100	63	13	دیجیتالی سازی (درصد)	تلفن
6.852.086	4.886.957	3.139.685	تعداد خط مورد استفاده	
17/2	37/2	42/4 ^c	خرابی به ازاء هر 100 خط در سال	
n.a.	3	11	متوسط زمان انتظار تعمیر (روز)	
1994 - 99		1992 - 93		
1/27		1/49	نشت آب (میلیون متر مکعب در روز)	آب
32		180	متوسط تأخیر در رسیدگی به ادعاها (شکایات) (روز)	
بولیوی				

106 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

1997 یا 1999 ^a	مهلت قانونی هدف		
2/26	3	متوسط زمان پاسخگویی به شکایات فنی مصرف کنندگان (ساعت)	برق
4/7	25	متوسط تعداد قطعی به ازاء هر مصرف کننده	
1/14	12	شاخص شکایات تجاری	
تلفن (درصد)			
32/66	25	ارتباط با مناطق روستایی	راه دور
69	55	تلفنهای راه دور داخلی برقرار شده	
88	85	خرابیهای رفع شده ظرف سه روز	
96	80	دیجیتالی سازی COTAS	تلفن ثابت
5	5	دیجیتالی سازی COTEL	
8	40	خرابیهای COTAS	
27	60	خرابیهای COTEL	
1999	1993		
8.000	50.000	لیست انتظار خطوط اصلی (تعداد)	

تناقض و تصور؛ شواهدی از چهار کشور آمریکای لاتین 107

1997	1995	1990		
30	72	890	زمان انتظار برای اشتراک جدید (روز)	تلفن
3/3	4/6	6/0 ^b	خرابی در ازاء هر 100 خط در سال	
90/1	88	38/6 ^c	دیجیتالی سازی (درصد)	
91.367	70.798	259.875 ^b	تعداد مشترکان در لیست انتظار (تعداد)	

n.a. = موجود نیست

نتایج برق مبتنی بر میانگین CRE, ELECTROPAZ, ELFEC, ELFEO و CESSA در سال 1999 و نتایج تلفن برای سال 1997 است = a
حاصله توسط شرکتهای

بر اساس داده‌های سال 1991 (داده‌های سال 1990 = c بر اساس داده‌های سال 1993 (داده‌های سال 1990 موجود نبود) = b
موجود نبود

مأخذ: آرژانتین: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲)؛ بولیوی: (Galiani, Gertler, and Schargrotsky, ۲۰۰۲) (معیارهای آب)؛
(Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲)؛ مکزیک: (ITU, ۲۰۰۱), (López-Calva and Rosellón, ۲۰۰۲)

5-2-2- روش شناسی

دیتن¹ نشان می دهد که از برآورد ساده غیرپارامتری منحنی های انگل می توان برای توصیف متوسط آثار رفاهی تغییرات قیمت بر مصرف استفاده کرد. از آنجا که تمام مصرف کنندگان الزاماً خدمات برق، آب یا تلفن خود را به طور خصوصی تولید نمی کنند، سهم بودجه این خدمات تقریب درجه یکی از تأثیر رفاهی نسبی هرگونه تغییر در قیمت خدمات مذکور را ارائه می کنند. اگر فرض شود x_0 کل هزینه سرانه اولیه خانوار، w_{j0} سهم بودجه خدمت j ، p_j قیمت خدمت j و U خدمات عمومی خانوار باشد، در آن صورت تقریب درجه یک تغییر در خدمات عمومی عبارت است از (معادله 1.2):²

$$\frac{\Delta U}{x_0} = -(\Delta \log p_j) w_{j0}.$$

تغییر در قیمت یک خدمت بیشترین تأثیر را بر مصرف کنندگانی خواهد گذاشت که سهم بیشتری از کل بودجه خود را به آن خدمات اختصاص می دهند. تقریب معادله 1.2 حد بالای زیان وارده به مصرف کنندگان را در اثر افزایش قیمت (یا حد پائین منافع ناشی از کاهش قیمت) را به دست می دهد، چون فرض آن است که مصرف کنندگان مقدار مصرف خود را با تغییر قیمت خدمت، تغییر نمی دهند.³ به این دلیل بنکس، بلودل، لوبل¹ تقریب درجه دومی را برای تغییر در

¹. Deaton, ۱۹۸۹

². Banks, Blundell, and Lewbel, ۱۹۹۶

³. وادامس، پرایس و هانکوک (Waddams, Price, and Hancock, ۱۹۹۸) که خصوصی سازی خدمات عمومی در انگلستان را تحلیل می کنند، فرض می کنند که مقدار ثابت است.

رفاه ارائه می‌کنند که واکنش مقدار نسبت به تغییر قیمت در آن لحاظ شده است (معادله 2.2):

$$\frac{\Delta U}{x_0} = -(\Delta \log p_j) w_{j0} \left(1 + \frac{\Delta \log p_j}{2} \frac{\partial \log w_j}{\partial \log p_j} \right).$$

محاسبه معادله 2.2 مستلزم برآورد کشش یعنی $\partial \log w_j / \partial \log p_j$ است.

این عبارت با γ_{jj} / w_{j0} محاسبه می‌شود و ضریب γ_{jj} با محاسبه معادله Engel برای خانوار h به دست می‌آید (معادله 2.3)

$$w_{hj} = \alpha_j + \sum_{i=1}^k \gamma_{ij} \log p_i + \beta_j \log \frac{x_h}{n_h} + \phi_j \left(\log \frac{x_h}{n_h} \right)^2 + \lambda_j' Z_h.$$

در اینجا n_h تعداد اعضای خانوار h ، Z_h مشتمل بر سایر متغیرهای کنترلی جمعیت‌شناسی و p_i به شرط $i \neq j$ قیمت کالای i است. در بخش اعظم این کار تجربی، دوره‌های زمانی و اطلاعات متقاطع برای احتساب قیمت کالای جایگزین کافی نیست. این فقدان تنوع قیمت، مانع از برآورد یک سیستم کامل

¹. Banks, Blundell and Lewbel, ۱۹۹۶

تقاضا برای محاسبه تغییرات رفاهی به نحوی که وولاکی¹ انجام داده است، می شود.

از این تقریبهای درجه اول و دوم می توان برای سنجش تغییر رفاه ناشی از تغییرات قیمت ملازم خصوصی سازی برای مصرف کنندگان دارای دسترسی به خدمات خصوصی شده قبل و بعد از خصوصی سازی استفاده کرد.² برای مصرف کنندگان فاقد دسترسی قبل یا بعد از خصوصی سازی، تغییر در قیمت خدمات، دارای تأثیر رفاهی مستقیم نیست، اما اگر خصوصی سازی موجب تغییر قیمت کالاهای جایگزین شود، در آن صورت می توان با استفاده از همین تقریبهای درجه اول و دوم تأثیر رفاهی آن را اندازه گیری کرد.

برای محاسبه تغییر رفاهی باقیمانده اعضای گروه مصرف کننده - کسانی که بعد از خصوصی سازی به خدمت دسترسی پیدا کرده اند- ما از ایده قیمت مجازی ابداعی نیری و روبرتس³ برای بررسی رفتار خانوار در زمان سهمیه بندی، استفاده کرده ایم.⁴ در این چارچوب، قیمت مجازی خدمات خصوصی شده پایین ترین قیمتی است که یک خانوار در صورت دسترسی به خدمت مورد نظر قبل از خصوصی سازی، صفر واحد از آن را مصرف می کرد. با داشتن این قیمت مجازی، تغییر رفاه ناشی از خصوصی سازی با استفاده از معادله های 2.1 و 2.2 و حرکت قیمت از قیمت مجازی به سمت قیمت بعد از خصوصی سازی و استفاده از سهم

¹. Wolak, ۱۹۹۶

². این رویکرد را می توان به سهولت برای احتساب منافع رفاهی حاصل از بهبود کیفیت با استفاده از قیمت های تعدیل شده مطابق با کیفیت، در صورت وجود داده کافی درباره کیفیت، تعدیل کرد.

³. Neary and Roberts, ۱۹۸۰

⁴. ما این مطلب منطقی از نظر تجربی را فرض گرفته ایم که هیچ مصرف کننده ای دسترسی خود را در نتیجه خصوصی سازی از دست نمی دهد. قیمتها شاید به اندازه ای افزایش یابند که برخی از مصرف کنندگان مقدار مصرف صفر را انتخاب کنند، اما در هر حال گزینه پرداخت برای خدمات خصوصی سازی شده، همچنان باقی است.

هزینه بعد از خصوصی سازی، یعنی w_{j1} ، و هزینه کل بعد از خصوصی سازی، یعنی x_1 ، به عنوان نقطه مرجع به جای معادله‌های قبل از خصوصی سازی آنها، محاسبه می‌شود.¹

قیمت مجازی، یعنی p_v ، از محاسبه معادله 3.2 انگل² به عنوان قیمتی به دست می‌آید که سهم هزینه به این قیمت مساوی صفر است. این قیمت مجازی برای خانوارهای مختلف، بسته به مقدار هزینه کل و ویژگی‌های جمعیت‌شناسی آنها - برخی خانوار توان و تمایل بیشتری برای پرداخت هزینه دسترسی به خدمات عمومی دارند - متفاوت است. یکی از نگرانی‌های بالقوه این است که معادله 3.2 فقط برای خانوارهای دارای دسترسی به خدمات قابل استفاده باشد که در آن صورت اگر متغیرهای حذف شده دارای همبستگی با دسترسی بر الگوهای تقاضا هم موثر باشند، نتیجه کار محاسبه پارامتری ناهمگون خواهد شد. بنابراین، ما اصلاح گزینش دو مرحله‌ای هیکمن³ را انجام داده، اول با استفاده از یک واحد احتمالات، احتمال دسترسی را محاسبه و سپس معکوس نسبت‌های میلز⁴ حاصله از این مرحله را به معادله 3.2 اضافه کردیم.⁵

روش فوق‌الذکر می‌تواند مستقیماً در مورد نیکاراگوئه برای محاسبه تغییرات رفاهی ناشی از خصوصی سازی برق اعمال شود، چون تحقیق ملی استانداردهای زندگی خانوار (EMNV) سال 1998 آن کشور امکان تعیین دسترسی هر خانوار

¹. در صورت استفاده از خصوصی سازی به عنوان نقطه مرجع، تغییر در دسترسی فاقد ارزش است چون در این صورت، سهم هزینه، یعنی w_{j0} ، صفر است.

². Engel

³. Heckman

⁴. Mills

⁵. Ibid, ۱۹۷۹

در سال 1993 و 1998 را فراهم می سازد.¹ مشکلی که سه کشور دیگر مورد مطالعه با آن مواجه هستند این است که تحقیقات خانوار آنها، به جای پیگیری یک گروه از رشته های خاص، در بخشهای مختلف تکرار شده است. به عبارت دیگر، هر خانوار فقط یک بار، قبل یا بعد از خصوصی سازی خدمت مربوطه، مصاحبه شده است و به این ترتیب فقط تعیین دسترسی یا عدم دسترسی خانوار به خدمت مربوطه در سال تحقیقات ممکن است. در پیوست B.2 نحوه تعدیل روش فوق الذکر برای محاسبه تغییرات رفاهی در صورتی که تحقیقات در هر سال مشتمل بر نمونه مختلفی از افراد دیگر است، شرح داده شده است.

بودجه تخصیص یافته به هر یک از خدمات زیربنایی، تقریب درجه اولی از خانوارهای تحت بیشترین تأثیر تغییرات قیمت را به دست می دهد. میانگین سهم بودجه، تأثیر مشترک اختلاف دسترسی بین گروههای مختلف (افراد فاقد دسترسی دارای سهم بودجه صفر هستند) و اختلاف کشش درآمد بین افراد دارای دسترسی را نشان می دهد (جدول 2.6). نتیجه این است که همه سهم بودجه ها با کاهش هزینه کل، کاهش نمی یابند. میانگین سهم بودجه فقط در خانوارهای دارای دسترسی نشان می دهد که آب و برق در آرژانتین، بولیوی و مکزیک نیازهای اساسی هستند - یعنی با افزایش درآمد سهم بودجه کاهش می یابد - در حالی که خدمات تلفن در بولیوی جزو تجملات است اما در آرژانتین و مکزیک یک نیاز اساسی است. بنابراین، تغییر قیمت در آب و برق بیشترین تأثیر را بر اقشار فقیر دارد که البته نیکاراگوئه به دلیل دسترسی پایین به برق در آن، تعداد کمتری از اقشار فقیر مشمول افزایش قیمت می شوند. برعکس، با توجه به این که خدمات تلفن سهم بالاتری در بودجه کل خانوارهای ثروتمندتر دارد، تغییر قیمت خدمات

¹ در تحقیق سال 1998 از پاسخ دهندگان سؤال شده بود که آیا خدمات برق آنها از سال 1993 دایر بوده است یا خیر.

تلفن بر دهکهای بالاتر بیش از دهکهای پایین، تأثیر می‌گذارد. با این حال در بیشتر موارد، هر یک از خدمات زیربنایی بین 1 تا 3 درصد کل بودجه خانوار را تشکیل می‌دهد و در نتیجه حتی تغییرات عمده در قیمت‌ها نباید آثار شدیدی بر جا بگذارد.

تأثیر رفاهی مشترک تغییرات دسترسی و قیمت به دست آمده در مطالعات نیکاراگوئه، بولیوی و آرژانتین با استفاده از روش فوق‌الذکر در معادلات 1.2 تا 3.2 به ترتیب در جداول 2.7، 2.8 و 2.9 ارائه شده است.

جدول 2.6، سهم بودجه تخصیص یافته به بخش خدمات زیربنایی، برحسب دهک (هزینه سرانه)

کشور و بخش	دوره	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
آرژانتین (شهری)											
مخابرات	1985-86	0/3	0/3	0/5	0/8	0/7	0/6	1/0	0/9	1/0	1/1
	1996-97	1/8	2/2	2/3	2/6	2/4	2/7	2/5	2/6	2/3	2/2
آب و برق	1985 -86	2/3	2/6	2/6	2/9	2/3	2/6	2/4	2/3	2/0	1/8
	1996-97	4/7	4/2	3/7	3/6	3/1	2/9	2/7	2/5	2/1	1/5
بولیوی (شهری)											
مخابرات	1994	0/1	0/3	0/4	0/3	0/5	0/9	1/0	1/5	2/0	2/8
	1999	0/3	0/2	0/6	0/9	1/3	1/3	2/2	2/2	4/6	4/4
آب	1994	2/2	1/9	1/6	1/6	1/6	1/9	1/9	1/9	1/8	1/4
	1999	2/1	1/5	1/9	1/8	1/8	2/1	2/0	1/8	1/7	1/7
برق	1994	4/8	4/1	3/9	4/0	3/9	4/2	3/9	3/7	3/6	2/9
	1999	4/4	3/6	4/0	3/9	3/4	3/4	3/7	3/6	3/5	2/9

											مکزیک
2/4	2/0	1/5	1/2	1/0	0/6	0/4	0/4	0/1	0/1	1992	مخابرات
3/1	2/9	2/6	2/4	1/8	1/4	1/0	0/6	0/2	0/1	1998	
0/6	0/8	1/0	1/0	1/0	1/1	1/1	1/1	1/1	0/9	1992	آب
0/6	0/9	1/0	1/2	1/2	1/2	1/2	1/3	1/0	1/2	1998	
											نیکاراگوئه
3/4	3/6	3/5	3/4	2/3	2/3	2/1	1/6	1/9	2/5	1993	برق
1/8	2/1	2/1	1/7	1/9	1/5	1/3	1/1	0/8	0/4	1998	

توجه: شامل تمام خانوارها، از جمله خانوار فاقد دسترسی است.

مأخذ: آرژانتین: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲)؛ بولیوی: (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲)؛ مکزیک: (López-Calva and Rosellón, ۲۰۰۲)؛ نیکاراگوئه: (Freije and Rivas, ۲۰۰۲).

جدول 2.7، اصلاحات برق نیکاراگوئه: تأثیر رفاهی مشترک تغییر قیمت و دسترسی بر مصرف‌کننده (درصد سرانه هزینه کل خانوار)

دهک ^a	خانوارهای دارای دسترسی قبل و بعد از خصوصی‌سازی		خانوارهایی که بعد از خصوصی‌سازی دسترسی پیدا کردند		تأثیر کلی	
	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو
1 (پایین‌ترین)	-0/78	-0/76	12/99	12/66	-0/09	-0/05
2	-0/55	-0/54	15/98	16/55	-0/16	0/58
3	-0/59	-0/58	15/61	16/25	-0/24	0/47
4	-0/48	-0/46	5/38	6/29	-0/27	0/07
5	-0/43	-0/40	5/38	6/27	-0/32	0/22
6	-0/53	-0/49	3/57	4/30	-0/41	0/04
7	-0/43	-0/39	1/69	2/41	-0/37	-0/07
8	-0/50	-0/43	2/02	2/59	-0/45	-0/10
9	-0/49	-0/39	1/38	1/84	-0/45	-0/11
10 (بالا‌ترین)	-0/49	-0/36	0/74	1/25	-0/40	-0/19

خصوصی‌سازی = a

مأخذ: (Freije and Rivas, ۲۰۰۲)

جدول 2.8. اصلاحات خصوصی سازی بولیوی: تأثیر مشترک تغییر قیمت و دسترسی بر مصرف کننده (درصد سرانه هزینه کل خانوار)

آب ^b										
دهک ^a	برق (تأثیر کلی)		تلفن (تأثیر کلی)		سناریو 1 ^c		سناریو 2 ^d		کوچا بامبا	
	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو
1 (پایین ترین)	11/97	17/36	0/23	0/34	4/12	6/93	0/94	1/48	-0/99	-0/95
2	0/76	1/56	0/13	0/13	0/83	1/58	0/31	0/50	-1/08	-1/04
3	3/48	5/64	0/50	0/70	2/01	2/96	0/46	0/63	-0/55	-0/52
4	1/60	2/65	1/80	2/69	1/30	2/63	0/43	0/77	-0/69	-0/66
5	2/11	3/57	4/06	5/80	1/29	1/94	0/87	1/29	-0/95	-0/92
6	0/97	1/98	4/05	5/65	1/15	1/86	0/47	0/70	-0/76	-0/72
7	0/86	1/62	3/55	4/65	0/85	1/29	0/17	0/17	-0/75	-0/71

-0/34	-0/38	0/19	0/18	0/83	0/60	3/71	2/62	1/60	0/78	8
-0/46	-0/50	0/33	0/26	0/62	0/42	10/51	8/38	0/42	0/02	9
-0/53	-0/57	0/16	0/15	0/54	0/42	-9/27	-7/44	-0/41	-0/50	10 (بالاترین)

هر دو سناریوی 1 و 2 تأثیر کلی خصوصی سازی آب در لاپاز و ال آلتو را اندازه گیری می کنند $b =$ خصوصی سازی $a =$

در سناریوی 1 فرض شده است که خصوصی سازی علت همه افزایش دسترسها است $c =$

در سناریوی 2 فرض شده است که فقط افزایش دسترسی های بیشتر از افزایش دسترس در کوچابامبا و سانتاکروز ناشی از خصوصی سازی است $d =$

مأخذ: (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲)

جدول 2.9. اصلاحات برق و مخابرات آرژانتین: تأثیر مشترک تغییر قیمت و دسترسی بر مصرف‌کننده

(درصد سرانه هزینه کل خانوار)

مخابرات		برق		دهک ^a
تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	
0/14	0/10	3/32	3/05	1
0/37	0/29	2/48	2/22	2
0/61	0/47	2/03	1/79	3
0/59	0/47	1/94	1/71	4
0/67	0/51	1/41	1/19	5
0/86	0/66	1/51	1/29	6
0/72	0/55	1/32	1/11	7
0/63	0/45	1/29	1/08	8
0/57	0/39	1/09	0/88	9
0/52	0/36	1/02	0/81	10

مأخذ: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲)

a = خصوصی سازی

توجه: تأثیر کلی فقط در مناطق شهری

برای اصلاحات برق در نیکاراگوئه فریجه و ریواس¹ خانوارهای دارای دسترسی قبل و بعد از خصوصی سازی را از خانوارهایی که بعد از خصوصی سازی دسترسی یافته اند، تفکیک کرده اند (جدول 2.7). روشن است که افزایش قیمت دارای تأثیر منفی بر خانوارهایی بوده است که قبلاً دارای دسترسی بوده اند، اما به دلیل پایین بودن سهم بودجه تخصیصی به برق، زیان رفاهی وارده به این خانوارها کمتر از 1 درصد هزینه سرانه آنهاست. برعکس، منافع حاصله از دسترسی جدید بسیار بیشتر بوده و به 16 درصد هزینه سرانه برای دهکهای پایین می رسد. بنابراین تأثیر کلی بر یک دهک به نسبت تعداد خانوارهایی که دسترسی پیدا می کنند به خانوارهای دارای دسترسی بستگی دارد. دهکهای 2 تا 6 مزیت اندکی را کسب کرده اند در حالی که به مابقی دهکها اندکی زیان وارد شده است. برای بولیوی بارجا، مکزی و آرکیولا² برآورد کرده اند که افزایش رفاه حاصله از کسب دسترسی برای پایین ترین دهکها بیش از 100 درصد بوده است. در نتیجه، به رغم افزایش قیمت، تأثیر کلی برای همه دهکها به جز بالاترین دهک، مثبت بوده است.

با توجه به این که در آرژانتین قیمتها کاهش پیدا کرد، انیس و پیتو به این نتیجه رسیدند که آثار رفاهی برای تمام دهکها در خدمات برق و تلفن هر دو مثبت بوده است (جدول 2.9). منافع خصوصی سازی برق برای دهکهای فقیرتر، با توجه به متوسط تأثیر 2 تا 3 درصد سرانه هزینه برای سه دهک پایین، نسبتاً بیشتر بوده است، در حالیکه منافع خصوصی سازی تلفن بیشتر نصیب طبقه متوسط شده است. همانطور که قبلاً ذکر شد، دلفینو و کازارین (2001) معتقدند که

¹. Freije and Rivas

². Barja, McKenzie, and Urquiola

خصوصی سازی به جای آن که باعث کاهش قیمت برق شود، موجب افزایش آن شده است. ما با استفاده از نتایج انیس و پیتو برآورد کرده ایم که برای ایجاد تأثیر منفی رفاهی بر دهک 1، قیمتها باید 32 درصد و برای ایجاد تأثیر رفاهی منفی کلی بر دهکهای 2 و 3 قیمتها باید بیش از 60 درصد افزایش می یافتند. دلفینو و کازارین، 38 درصد افزایش قیمت برای اقشار فقیر و 10 درصد کاهش برای مصرف کنندگان بالای 150 کیلووات ساعت گزارش کرده اند (که با توجه به روند ضد تورمی 1998-1999 باید بیشترین افزایش قیمت ممکن در اثر خصوصی سازی محسوب شود). همین افزایش قیمت هم متضمن آثار رفاهی مثبت کلی برای دهکهای 2 تا 10 و ضرر رفاهی معادل 0/01 درصد هزینه سرانه برای دهک 1 است. در نتیجه، تأثیر رفاهی به احتمال زیاد، به طور متوسط، مثبت است.

در بولیوی، بیشترین مزایای خصوصی سازی تلفن نصیب طبقه متوسط شد. بیشترین افزایش دسترسی در این گروه رخ داد و منافع کلی دهکهای 5 تا 7، بین 5 تا 6 درصد هزینه سرانه بود (جدول 8.2). در مورد امتیاز آب در لاپاز و آلآتو نتایج تحت دو سناریو ارائه شده اند: (1) خصوصی سازی عامل تمام افزایش دسترسی فرض شده و (2) تعیین افزایش دسترسی لاپاز و آلآتو به نسبت سایر شهرهای اصلی. در هر دو مورد، تأثیر مثبت بوده است اما در سناریوی دوم، تأثیر مثبت آن کمتر است. بیشترین مزایای خصوصی سازی آب نصیب دهکهای فقیرتر بولیوی شده است؛ چون بیشترین افزایش دسترسی برای آنها داده است. منافع حاصله برای دهک 1 معادل 7 هزینه سرانه بوده است، اما فقط 1/5 درصد آن قابل انتساب به خصوصی سازی است.

امتیاز ناموفق کوچابامبا در بولیوی منجر به افزایش متوسط تعرفه های آب شد. قیمتها برای فقیرترین مصرف کنندگان - که مصرف آب آنها مشتمل بر یک توالی در داخل و یک شیر آب در بیرون ساختمان بود - به طور متوسط 43 درصد

افزایش یافت. مصرف کنندگان طبقه متوسط و مصرف کنندگان تجاری به ترتیب با افزایشی معادل 57 و 59 درصد مواجه شدند.¹ ماهیت کوتاه مدت این خصوصی سازی به معنای آن بود که توسعه توافق شده شبکه آب بر اساس قرارداد اعطاء امتیاز، تحقق نیافته است و مصرف کنندگان از این افزایش قیمت، بلافاصله متحمل زیانهای رفاهی شده اند. با این وجود، برآورد ما از متوسط زیانهای رفاهی به بزرگی ارقام گزارش شده توسط مطبوعات نیست. مثلاً، فینگان² گزارش داده است که "مبلغ قبض آب کارگران عادی اکنون بالغ بر یک چهارم درآمد ماهیانه آنها شده است."³ برعکس، برآورد متوسط 43 درصد افزایش قیمت ما، حداکثر معادل 1 درصد سرانه هزینه خانوار است. در تحقیقات خانوار سال 1999، حداکثر سهم هزینه آب مشاهده شده در کوچابامبا 10/5 درصد، متوسط سهم هزینه 1/6 درصد و سهم هزینه 5/4 درصد برای صدک 95 بوده است. بنابراین، برای اکثر خانوار، سهم هزینه آب بسیار پایتتر از آن بوده است که حتی با دو برابر شدن قیمت به یک چهارم درآمد نرسد. ارقام گزارش شده در مطبوعات معرف حداکثر تأثیر محتمل بر تعداد خیلی از مصرف کنندگان بوده است، در حالیکه ضررهای رفاهی وارده به مصرف کنندگان متوسط، پایتتر از آن بوده است.

6-2-2 فقر و نابرابری

¹. رجوع شود به:

Democracy Center, "Bechtel versus Bolivia: The Water Rate Hikes by Bechtel's Bolivian Company (Agua del Tunari): The Real Numbers," August ۲۰, ۲۰۰۲, www.democracyctr.org/bechtel/waterbills/waterbills-global.htm.

². Finnegan

³. William Finnegan, "Letter from Bolivia: Leasing the Rain," New Yorker, April ۸, ۲۰۰۲

تغییرات رفاه مصرف‌کننده، مقیاس پولی تغییر رفاه در سطح خانوار به شرط آن است که فرض شود تغییرات مذکور فاقد هرگونه تأثیر درآمدی است¹. برای ارزیابی تأثیر خصوصی سازی بر نابرابری در این مطالعات کشوری، ابتدا ضریب جینی و شاخصهای نابرابری اتکینسن قبل از خصوصی سازی محاسبه شده‌اند. سپس هزینه سرانه هر خانوار قبل از خصوصی سازی برآورد شده، تغییر سرانه رفاه مصرف‌کننده به آن اضافه شده و شاخصهای نابرابری دوباره با نتایج حاصله و احتساب تأثیر خصوصی سازی بر مصرف‌کننده محاسبه شده است. استفاده از تحقیقات مکرر در بخشهای مختلف، پیچیدگیهایی را در امکان شناسایی خانوارهای خاصی که به خدمات خصوصی شده دسترسی پیدا می‌کنند، ایجاد می‌کند (تعدیلهای مورد نیاز برای اصلاح این داده‌ها در پیوست C.2 شرح داده شده است).

یک رویکرد رایج برای سنجش فقر، معیار نیازهای اساسی یکسان است که بر وجود و دسترسی به مجموعه‌ای از خدمات ضروری استوار است (مثلاً، بانک جهانی، ۱۹۹۶). دسترسی به آب لوله‌کشی و برق غالباً از مواردی هستند که در صورت افزایش دسترسی به آنها (مندرج در جدول 2.2) باعث بهبود معیارهای فقر می‌شوند.

سایر معیارهای فقر بر درآمد یا هزینه خانوار بنا شده‌اند، اما در هر حال، از همان رویکرد اندازه‌گیری نابرابری می‌توان برای ارزیابی تأثیر رفاه مصرف‌کننده خصوصی سازی بر فقر استفاده کرد. معیارهای فقر فوستر، گریر و توربکی² قبل از خصوصی سازی و دوباره برای احتساب تغییرات رفاهی مطابق با فرمول زیر محاسبه شده‌اند (معادله 2.3):

¹. Banks, Blundell and Lewbel, ۱۹۹۶

². Foster, Greer, and Thorbecke, ۱۹۸۴

$$P_{\alpha} = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^N \left(1 - \frac{x_i}{z}\right)^{\alpha} 1(x_i \leq z),$$

که در آن z خط فقر، x_i هزینه سرانه خانوار برای خانوار i ، N تعداد کل خانوارها و پارامتر α مساوی صفر برای معیار فقر سرانه، مساوی 1 برای نسبت شکاف فقر و مساوی 2 برای معیار فقر حساس به توزیع در بین فقر است.

آثار کلی خصوصی سازی بر نابرابری و فقر در بین مصرف کنندگان در آرژانتین، بولیوی نیکاراگوئه در جدول 10.2 ارائه شده است. در آرژانتین، خصوصی سازی خدمات برق و تلفن نابرابری را به میزان اندکی کم کرد و باعث کاهش معیارهای سرانه فقر به میزان 1 تا 1/5 درصد شد. اقبال فقیر در این کشور هم از افزایش دسترسی به خدمات عمومی و هم از کاهش قیمت ها بهره مند شدند. در بولیوی، خصوصی سازی برق و آب تأثیرات مشابهی داشت و باعث کاهش نابرابری به میزان اندک و کاهش فقر به میزان 1 تا 1/5 درصد شد. برآوردها نشان می دهد که خصوصی سازی ناموفق آب در کوچابامبا فقر را 2 درصد افزایش داده و تأثیر ناچیزی بر نابرابری داشته است. خصوصی سازی خدمات تلفن به دلیل بیشترین افزایش دسترسی در دهک های میانی، دارای بیشترین تأثیر بوده است. اما برآورد شده است که خصوصی سازی منجر به 5 تا 6 درصد کاهش در میزان سقوط خانوارها به زیر خط فقر شده است. (بولیوی سطح فقر بالایی دارد به حدی که حتی خانوارها دهک 5 و 6 هم زیر خط فقر قرار دارند.)¹ در

¹. خط فقر برگرفته از بانک جهانی (۱۹۹۶) است که از خط فقر کلی شهری 219/9 بولیویارو به ازاء هر نفر در ماه مورخ آگوست 1993 استفاده کرده است. خط فقرهای تعیین شده شهرهای خاص ضمن آن که ممکن است باعث کاهش فقر سرانه محاسبه شده به میزان 0/52 تا 0/54 شوند، اما این تغییر تأثیر زیادی بر مقایسه های خلاف واقع، ندارند.

نیکاراگوئه، اصلاحات برق اساساً تأثیری بر فقر و نابرابری نداشته و بهبود حاصله در اثر افزایش دسترسی توسط افزایش قیمت خنثی شده است.

یافته‌های کلی جدول 10.2 عبارتند از (1) خصوصی‌سازی عموماً تأثیر اندکی بر نابرابری دارد (تغییر ضریب جینی 0/02 یا کمتر است)، و (2) در سه کشور از چهار کشور مورد مطالعه، خصوصی‌سازی یا باعث کاهش فقر شده و یا تأثیری بر آن نداشته است (به عبارت دیگر، تصور عمومی که خصوصی‌سازی در حد گسترده نابرابری را افزایش داده و بالاخص به اقشار فقیر فشار بیشتری وارد می‌کند، در این موارد مورد بررسی تأیید نشده است).

n.a	n.a	n.a	n.a	0/102	0/102	0/095	0/095	0/113	سرانه ($\alpha = 0$)
n.a	n.a	n.a	n.a	0/029	0/029	0/027	0/027	/032	شکاف فقر ($\alpha = 1$)
n.a	n.a	n.a	n.a	0/012	0/012	0/011	0/011	0/013	حساس به توزیع ($\alpha = 2$)
									بولیوی (شهری)
									معیارهای نابرابری
0/442	0/442	0/430	0/435	0/464	0/455	0/442	0/440	0/442	ضریب جینی
									شاخصهای Atkinson
0/164	0/164	0/156	0/159	0/176	0/171	0/163	0/162	0/164	A (۰.۵)
0/279	0/278	0/265	0/270	0/303	0/293	0/276	0/275	0/278	A (۱.۰)
0/660	0/660	0/647	0/652	0/641	0/641	0/649	0/652	0/660	A (۲.۰)

جدول 10.2، آثار خصوصی سازی بر نابرابری و فقر مصرف کننده (ادامه)

[illegible]

n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/557	0/557	0/556	ضریب جینی
									شاخصهای Atkinson
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/266	0/266	0/265	A (۰.۵)
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/430	/430	0/428	A (۱.۰)
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/636	0/636	0/634	A (۲.۰)
									معیارهای فقر
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/352	0/351	0/352	سرانه ($\alpha = 0$)
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/146	0/146	0/145	شکاف فقر ($\alpha = 1$)
n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	n.a	0/082	0/082	0/081	حساس به توزیع ($\alpha = 2$)

n.a.=موجود نیست، a=فرض شده است که تمام افزایش دسترسی در نتیجه خصوصی سازی بوده است. لاپاز و ال اتو جداگانه گزارش شده است؛ در نتایج نتایج اب فقط برای بولیوی گزارش شده و آثار خصوصی سازی در لاپاز و ال اتو و کوچابامبا (برای اطلاع از نتایج حاصل از فرضهای دیگر، رجوع شود به بارجا، مک کنزی و آرکیولا (2002)). در بولیوی معیارهای فقر و نابرابری خلاف واقع و در سطح شهر در مقیاس سطوح کلی شهری سنجیده می شود (ستون اول). مأخذ: ارزانتین: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۲)؛ بولیوی: (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۲)؛ نیکاراگوئه: (Freije and Rivas, ۲۰۰۲)

3-2- ارزیابی آثار کارگری

برای هر کارگر نماینده یک گروه خاص (که برحسب مهارت، بخش اشتغال، سن یا جنسیت تعریف شده باشد)، اجاره یا مازاد اقتصادی، به نرخ دستمزد و سطح اشتغال معمول در آن گروه بستگی دارد. بنابراین، هرگونه ارزیابی از تبعات خصوصی سازی برای توزیع درآمد باید مشتمل بر آثار آن بر اشتغال و نرخ دستمزد باشد. به طور ایده آل، آثار اشتغال شامل تعداد مشاغل تعطیل شده، تغییر در مدت زمان (ساعات) کار و مدت زمان تصدی شغل (یعنی مدت زمان رابطه اشتغالی که بر سطح ناامنی اقتصادی، هزینه های کاریابی و سرمایه گذاری در بنگاه خاص، تأثیر می گذارد) است. تأثیر توزیعی خصوصی سازی مستلزم ارزیابی آثار آن (1) بر سطوح متوسط این متغیرها در میان کل جمعیت کارگران (تا جایی که به توزیع کارکردی درآمد بین کار و سرمایه مربوط می شود) و (2) در بین گروه های کارگری برای تعیین تأثیر آن بر توزیع درآمدهاست.

داده های استفاده شده برای این ارزیابی ها مبتنی بر تحقیقات اشتغال یا خانوار است که دارای محدودیتهای شدیدی هستند. بنابراین، ارزیابی ما از تأثیرات دستمزد اشتغال، جزیی و ناقص بوده و به وسیله آن داده های موجود درباره ابعاد در سطوح مختلف دقت، جداگانه ارزیابی می شوند. به طور خاص، این داده ها امکان یک ارزیابی جامع از تأثیر توزیعی در بین گروه ها یا طبقات درآمدی قابل قیاس با تحلیل طرف مصرف کننده این تحقیق را فراهم نمی کنند.

1-3-2- اخراج های شغلی

اخراج های شغلی نوعاً به طور گسترده تبلیغ شده و متضمن تغییرات درآمدی عمده برای کارگران ذیربط، حداقل در کوتاه مدت، است. اطلاعات مستقیم درباره اخراج ها در بنگاه های خصوصی شده مورد بررسی موجود نبود. مؤلفان مطالعات کشوری، داده های سطح اشتغال را مستقیماً از بنگاه های خدمات عمومی خصوصی

شده در آرژانتین، بولیوی و مکزیک جمع آوری کرده و آنها را با تحقیقات اشتغال و خانوار در سالهای منتخب در مراحل مختلف فرآیند خصوصی سازی تکمیل کردند. بنابراین، مبحث آثار اشتغال، نیکاراگوئه را که بسیاری از بنگاههای خصوصی شده آن مانع از جمع آوری اطلاعات درباره سطوح اشتغال در سطح بنگاه شدند، مستثنی می کند.

با توجه به این که ما فقط توانستیم تغییر خالص در اشتغال را ملاحظه کنیم و توان تفکیک استعفاها و بازنشستگی های داوطلبانه را از اخراج ها و همینطور توان تشخیص توازن اخراجهای بزرگتر با استخدامهای جدید را نداشتیم، فرض می کنیم که کاهش اشتغال معادل اخراجها بوده است. بنابراین، در این بخش عبارات کاهش اشتغال و اخراج با معنای یکسان به جای یکدیگر استفاده می شوند. در ادامه این بخش ما مستندات مطالعات کشوری را درباره کاهش اشتغال بعد از خصوصی سازی هم از نظر ارقام مطلق و هم به نسبت سطوح موجود قبل از خصوصی سازی در این بنگاهها به صورت خلاصه، ارائه می کنیم. اهمیت اخراجها به نسبت کل نیروی کار در اقتصاد و به نسبت تغییرات در سطح بیکاری در همان زمان را هم می توان برآورد کرد. سقف آثار اخراجها بر نابرابری و فقر در آرژانتین هم محاسبه شد.

آرژانتین

انیس و پنیو در فصل 5 گزارش می کنند که تعداد مشاغل از دست رفته در بنگاههای خصوصی شده آرژانتین بسیار زیاد بوده است. در فاصله سالهای 1990-1987 تا 1997، اشتغال حدود 75 درصد کاهش یافت (یعنی از 223.000 به 73.000 شغل رسید). بخش اعظم این زیان در بوینس آیرس بزرگ رخ داده است که نیروی کار آن تقریباً 4/2 میلیون نفر است. با توجه به این که بنگاههای

خصوصی شده عموماً صنایع سرمایه‌بر بودند، نسبت نیروی کار مشمول این برنامه، کم (کمتر از 2 درصد کل نیروی کار و 3/5 درصد نیروی کار بومینس آیرس بزرگ) بود.

دهه 1990 دوره افزایش بیکاری در آرژانتین بود به طوری که نرخ بیکاری شهری از 7/6 درصد در سال 1989 به 9/6 درصد در سال 1993 و 17/4 درصد در سال 1995 افزایش یافت و متعاقباً به 14/9 درصد در سال 1997 کاهش یافت. برآورد شده است که تعداد 150.000 شغلی که بنگاههای خصوصی شده در بخش خدمات عمومی - برق، گاز طبیعی، آب، مخابرات، هواپیمایی و راه آهن - و نفت و گاز بین سالهای 1987-90 و 1997، حذف کردند، حدوداً موجب 13 درصد افزایش بیکاری در اقتصاد آرژانتین شده است که اساساً بسیار بیشتر از نسبت اولیه کل نیروی کار شاغل در این بخشها (7 درصد مجموع کل بنگاههای خصوصی و عمومی در دوره 1987-90) است. در نتیجه، کاهش اشتغال در بنگاههای خصوصی شده بیش از میزان آن در سایر بخشهای اقتصاد بود که نشان می‌داد فرآیند خصوصی‌سازی بیکاری را بیش از تأثیر شوک کلی اقتصاد کلان افزایش می‌دهد.

اکثر اخراجها در صنعت راه‌آهن اتفاق افتاد که سطح اشتغال در آن از 92.000 شغل در سال 1987-90 به 17.000 شغل در سال 1997 رسید که معادل 6/6 درصد از افزایش بیکاری در اقتصاد طی این دوره بود. در سایر بخشها، اخراجها بسیار کمتر بود. در بخش نفت، اخراجها معادل 2/57 درصد افزایش بیکاری و در بخشهای دیگر کمتر از 1/5 درصد بود. برق، مخابرات، آب و گاز رویهم‌رفته موجب 3/6 درصد از افزایش بیکاریها شدند.

تأثیر اخراجها بر توزیع درآمد را نمی‌توان بدون اطلاع از سرنوشت کاری کارکنان اخراجی یا ماهیت مزایای بیکاری دریافتی آنان برآورد کرد. انیس و پنینتو از تحقیقات اشتغال برای ارزیابی سقف تأثیرات این کاهش‌های شغلی با فرض

درآمد صفر کارکنان اخراجی، استفاده کرده‌اند. به عبارت دیگر، در صورت بیکاری اکثر کارکنان اخراجی در سال خصوصی سازی و عدم دریافت کمکهای مالی مانند بازخریدی یا مزایای بیکاری، این فرض را می توان تأثیر کوتاه مدت تفسیر کرد. در سال 1989 -یعنی سال قبل از خصوصی سازی- درآمدهای جایگزین گزارش شده توسط مجموعه‌ای از کارگران انتخاب شده به روش اتفاقی در بخش‌های خصوصی شده (که نسبتشان با نسبتهای اشتغال در آن بخشها برابر بوده است) باعث افزایش ضریب جینی توزیع درآمدها از 0/5375 به 0/5545 یا تقریباً معادل 3 درصد شد. طبیعی است که این تأثیر بر بخشهای زیر خط فقر از این هم بیشتر بوده و از 29/47 به 31/95 درصد یا تقریباً 8 درصد رسیده است.

برخی از کارگرانی که شغلشان را در بنگاههای خصوصی شده از دست داده بودند ممکن است بعداً در جای دیگری در بخش خصوصی دوباره مشغول به کار شده باشند. گزارشات نمونه متعددی حاکی از آن است که بسیاری از کارکنان بنگاههای دولتی عمودی ادغام شده که در زمان خصوصی سازی کارشان را ترک کردند بعداً در شرکتهای کوچکتر خصوصی که پیمانکار بنگاههای خصوصی سازی شدند، مشغول به کار شدند. با تمرکز بر روی اشتغال فقط در بخشهای خصوصی شده (یعنی نادیده گرفتن تعداد کارگران اخراجی که بعداً در سایر بخشها شاغل شدند) می توان حد پایین این استخدامهای مجدد را برآورد کرد. تحقیقات اشتغال این امکان را برای انیس و پیتو فراهم کردند تا نسبت نیروی کار شاغل در بخشهای خصوصی شده آرژانتین را (با جمع بندی کل بنگاههای دولتی و خصوصی) در سالهای متوالی برآورد کنند. این نسبت از 7/32 درصد در سال 1989 به 5/14 درصد در سال 1992 به دلیل کاهش هم در بنگاههای دولتی (از 1/95 به 0/58 درصد) و هم بخش خصوصی (از 5/37 به 4/56 درصد)، کاهش

یافت. اما بعد از سال 1992، اشتغال در بخش خصوصی افزایش یافت و به حدود 7 درصد در سال 1994 رسید و طی سالهای 97-1996 نیز در همان سطح باقی ماند. سهم این بخش‌ها در کل نیروی کار اقتصاد تقریباً به سطح قبلی خود رسید (7/06 درصد در سال 1997 در برابر 7/32 درصد در سال 1989) که حاکی از آن است که کاهش کلی اشتغال در بخش‌های خصوصی شده در یک افق بلندمدت‌تر همانند کاهش اشتغال در سایر بخشهای اقتصادی بوده است. بطور خلاصه، با کنترل و احتساب تغییرات ناشی از اقتصاد کلان، گسترش اشتغال در بخش خصوصی اکثر کارگران اخراجی بنگاههای خصوصی شده را جذب کرد.¹ با این تفسیر، می‌توان گفت زیانهای درآمدی وارده به کارگران در اثر اخراجها موقت بوده و حداکثر سه سال بعد از خصوصی‌سازی طول کشیده است. در نتیجه، آثار نابرابری بر توزیع درآمد در دراز مدت قابل اغماض است، همان طور که بخش عمده‌ای از 3 درصد افزایش ضریب جینی محاسبه شده برای سال خصوصی-سازی، تا سال 1994 ناپدید شد.

تحلیل توزیع کاهش اشتغال در بنگاههای خصوصی شده برحسب سطح مهارت نشان می‌دهد که اخراجها در بین کارکنان کم مهارت بیشتر بوده است، اما وسعت این امر مشابه تغییر در مهارتهای مطلوب در سایر بخشهای اقتصادی بوده است. کاهش دوره تصدی در بخشهای خصوصی شده نامتناسب بود به حدی که دوره اشتغال بین سالهای 95-1989 حدود 70 درصد (از متوسط 194 ماه به 57 ماه) کاهش یافت، در حالی که این کاهش برای کل نیروی کار 27 درصد (از متوسط 96 ماه به 70 ماه) بود. متوسط ساعات کار افزایش یافت که نشان دهنده روند عمومی انجام کار بیشتر کارکنان استخدام شده خصوصی در این بخش‌ها، به طور متوسط، نسبت به کارکنان بنگاههای دولتی (55 ساعت در مقابل 45 ساعت کار در هفته) است.

¹ افزایش اشتغال در بخش خصوصی را می‌توان به‌جای اشتغال مجدد کارگران بیکار شده از بخش عمومی به حساب کارکنان انتقالی از سایر بخشها یا افراد تازه وارد به نیروی کار گذاشت.

بولیوی

وسعت خصوصی سازی در بولیوی بسیار کمتر از آرژانتین بود. با توجه به کمبود اطلاعات مربوط به آثار امتیازات آب بر اشتغال، بارجا، مکنزی و آرکیولا در فصل 4، توجه خود را به خصوصی سازی در بخش های برق و مخابرات معطوف کردند که مشتمل بر 0/5 درصد از نیروی کار اقتصاد قبل از خصوصی سازی (حدود 5.800 شغل از مجموع 1/3 میلیون شغل در شهرهای اصلی) بود. در نتیجه، بعید به نظر می رسد که این خصوصی سازی ها تأثیر قابل توجهی بر اشتغال در سطح کل اقتصاد یا سطوح دستمزد به جا گذاشته باشند.

سطح اشتغال در بنگاه های خصوصی شده بولیوی کاهش یافت. در بخش تولید برق، سه بنگاه خصوصی شده از شرکت دولتی اینتل¹ جدا شد و باقیمانده شرکت مذکور هم به کار خود ادامه داد. اطلاعاتی از باقیمانده شرکت مذکور در دست نیست، اما سه بنگاه خصوصی شده رویهم رفته 180 کارگر استخدام کردند در حالی که تعداد کارگران ENDE قبل از خصوصی سازی، 540 نفر بود. در بخش انتقال برق، محدودیت اطلاعات مانع از کسب یک تصویر کامل از آن شد، اما توانستیم سقف کاهش اشتغال طی سالهای 97-1995 را در حدود 15 تا 20 درصد برآورد کنیم. در مخابرات، اشتغال بخش راه دور شرکت اینتل از 1.754 نفر در سال 1995 به 2.000 در سال 1997 رسید (که احتمالاً نشان دهنده رشد کسب و کار در بخش جدید تلفن موبایل بود) و پس از آن به تدریج افت کرد و به 1.000 نفر در سال 2000 رسید. در بخش تلفن های شهری، تعداد مشاغل از حدود 2.000 در سال 96-1995 به 1.600 در سال 2000 کاهش یافت. مجموع تغییر حاصله در دو بخش مذکور، کاهش 1.700 کار بود که نشان دهنده نرخ حدود 30

¹. Empresa Nacional de Electricidad, ENDE

درصدی کاهش مشاغل در درون بنگاههای خصوصی شده ظرف پنج سال بعد از خصوصی سازی است.

مجموع مشاغل از دست رفته در دو بخش مذکور به نسبت کل نیروی کار در شهرهای مرکزی اصلی، رقمی بسیار ناچیز و در حد 0/13 درصد یا 1 شغل از هر 1.000 شغل است. نسبت بیکاری در بولیوی درست برخلاف آرژانتین است که نسبت بیکاری آن در بوینس آیرس بزرگ بالغ بر 3/5 درصد کل نیروی کار یا 35 شغل از هر 1000 شغل بود.

داده های مربوط به میزان بیکاری در کل اقتصاد بولیوی افزایش بیکاری را از 3 درصد در سال 1995 به 4/43 درصد در سال 1997 و سپس به 7/5 درصد در سال 2000، نشان می دهد. بارجا، مکینزی و آرکیولا با فرض اینکه میزان بیکاری در شهرهای اصلی مشابه سایر بخشهای اقتصاد بوده (فرضی که داده های آخرین سالی که اطلاعات نرخ بیکاری برای آن وجود دارد، یعنی سال 1995، آن را تأیید می کند) و با استفاده از برآورد میزان نیروی کار شهرهای مرکزی اصلی (1/3 میلیون نفر در سال 1995)، تعداد مشاغل از دست رفته در کل اقتصاد را بین سالهای 1995 و 2000، بالغ بر 58.000 شغل برآورد کرده اند. بنابراین، مشاغل از دست رفته در بخشهای مخابرات و برق حدوداً 3 درصد از مجموع مشاغل از دست رفته در شهرهای مرکزی بوده است. این درصد بولیوی با سهم دو بخش مذکور در آرژانتین قابل مقایسه و بسیار بیشتر از نسبت نیروی کاری است که قبلاً در این دو بخش شاغل بوده اند. به طور خلاصه، خصوصی سازی در بولیوی دارای تأثیر انقباضی بر اشتغال، حتی با احتساب آثار ناشی از شوکهای عمومی اقتصاد کلان بوده است، اما همانند مورد آرژانتین- تأثیر آن جزیی بوده است.

جزئیات دیگری از تأثیرات احتمالی این اخراجها بر توزیع درآمد، دوره تصدی، ساعات کاری یا توزیع مهارت نیروی کار وجود ندارد. کاهش اشتغال اندک در این بخشها نسبت به دیگر بخشهای اقتصاد حاکی از بعید بودن اهمیت این آثار است.

مکزیک

آثار خصوصی سازی مکزیکی بر اشتغال جایی در حد وسط آرژانتین و بولیوی قرار دارد. گزارش لوپز-کالوا و روزلن حاکی از آن است که در زمان شروع خصوصی سازی در سال 1983، بیش از 4 درصد نیروی کار اقتصاد در بنگاههای دولتی شاغل بودند و این رقم در یک دهه بعد به کمتر از نصف رسید. بنابراین، نسبت نیروی کار شاغل در بنگاههای مشمول دو فاز اول خصوصی سازی تقریباً حدود 2 درصد از کل نیروی کار مکزیکی بوده است. بر اساس تحقیقات مبتنی بر داده های بنگاهها که در لاپرتا و لوپز-دی-سیلانز گزارش شده، مجموع نیروی کار عام از کارگر و کارمند- اخراجی از این بنگاهها در طی دو فاز مذکور، حدود 50 درصد بوده است. کاهش اشتغال قبل از خصوصی سازی آغاز شد و طی دو سه سال بعد شدت گرفت. بنابراین، مشاغلی که در چارچوب چهارساله خصوصی سازی از دست رفتند حدود 1 درصد کل نیروی کار اقتصاد (یعنی 10 شغل از هر 1,000 شغل) در مقایسه با 2 درصد آرژانتین و 0/13 درصد بولیوی بوده است.

اما برخلاف آرژانتین و بولیوی، مکزیکی طی دو مرحله اول خصوصی سازی شاهد کاهش در بیکاری کل بوده است. نرخ بیکاری آشکار (شهری) از 5 درصد در سال 1985 به 4 درصد در سال 1994 رسید. اعمال این نرخ به کل اقتصاد آن

را با مشاغل از دست رفته در بنگاههای خصوصی شده قابل مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که بدون خصوصی‌سازی کاهش نرخ بیکاری دو برابر می‌شد.

ویژگی فهرست گردشی تحقیقات اشتغال در مکزیک این امکان را برای لوپز-کالوا و روزلن فراهم کرد تا بتوانند تجربه کاریابی کارکنان اخراجی بنگاههای دولتی را در سال بعد دنبال کنند. حدود 45 تا 50 درصد از کارکنان اخراجی توانستند بدون از دست دادن بیمه اجتماعی یا درمانی ظرف یک سال در همان بخش کار پیدا کنند. این داده‌ها حاکی از آن است که بیکاری حتی در کوتاه مدت هم نصف رقم فوق‌الذکر است و به عبارت دیگر، حدود 5 نفر از هر 1.000 کارگر برای یک سال کامل بعد از خصوصی‌سازی بیکار بوده است. علاوه براین، برخی از این کارگران هم به بخش‌های غیررسمی یا خود اشتغالی، یعنی بخشهایی که به تدریج در بازار کار اهمیت یافتند (رویهم‌رفته 49 درصد از کل نیروی کار در سال 1980 و 60 درصد از کل نیروی کار در سال 1996 در این دو بخش شاغل بوده‌اند) پیوستند.

جمع‌بندی

نسبت نیروی کار اخراجی کوچک بوده و بین پایتترین حد 0/13 درصد در بولیوی تا 2 درصد در آرژانتین قرار داشته است، اما نسبت کاهشها در بنگاههای خصوصی شده بالا و بین 30 درصد در بولیوی و 75 درصد در آرژانتین بوده است و تأثیر آن بر بیکاری بیش از سایر بخشهای اقتصادی بوده است. در آرژانتین و مکزیک - دو کشوری که کاهشها در آنها بیشتر از نقاط دیگر بود - نسبت قابل توجهی از کارکنان اخراجی سرانجام (45 تا 50 درصد ظرف یک سال در مکزیک و 80 تا 90 درصد ظرف چهار سال در آرژانتین) دوباره در همان بخش استخدام شدند.

2-3-2- نرخ دستمزد

نتیجه کار انیس و پینتو این است که طی سالهای 95-1989 در آرژانتین، متوسط دستمزد (واقعی) در بخش خصوصی و دولتی هر دو 50 تا 60 درصد افزایش یافته است که نشان دهنده بهبود ناشی از تثبیت اقتصاد کلان است. اما تأثیر خصوصی سازی بر دستمزدها، به اختلاف سطح متوسط دستمزد در دو بخش وابسته است. نرخ دستمزد در بخش دولتی، به طور متوسط، 10 درصد در سال 1989 و 16 درصد در سال 1995 بالاتر بود. نتیجه جایابی دوباره نیروی کار در اثر خصوصی سازی، روند نزولی متوسط نرخ دستمزد برای کل نیروی کار بود. اما با توجه به این که فقط 2 درصد از نیروی کار به این شیوه جابه جا شدند، تأثیر آن به احتمال زیاد قابل توجه نیست. به علاوه، متوسط ساعات کار کارگرانی که بخش خود را عوض کردند، حدود 25 درصد افزایش یافت که بیش از مقدار لازم برای متوازن کردن کاهش نرخ دستمزد بود. در نتیجه، تأثیر آن بر متوسط درآمد دستمزدی یک کارگر استخدامی عادی، مثبت بود.

دو تأثیر مخالف، محاسبه تأثیر جایابی دوباره در سطح اقتصاد را پیچیده می کند. از یک سو نابرابری دستمزدی بیشتر در درون بخش خصوصی در مقایسه با بخش عمومی، کارگران انتقالی را در معرض پراکندگی دستمزدی بیشتر قرار داد. از سوی دیگر، انحراف بین متوسط نرخ دستمزد بخش عمومی و میانگین دستمزد در اقتصاد بیش از انحراف متناظر بین متوسط نرخ دستمزد بخش خصوصی و نرخ دستمزد کل اقتصاد بود که در نتیجه، کارکنان انتقالی بیشتر به متوسط سطح اقتصاد نزدیک شدند.¹ در آرژانتین تأثیر اول، صرفنظر از سال

¹ واریانس سطح اقتصاد برابر است با مجموع متوازن شده واریانس های درون گروهی که به واریانس میانگین هر یک از گروهها از میانگین سطح اقتصاد، اضافه می شود. سهم اشتغال هر یک از دو بخش نیز به عنوان وزن

انتخابی به عنوان مبنای غالب بود. در نتیجه، جایابی دوباره نیروی کار باعث افزایش نابرابری دستمزدی شد، اما لازم است دوباره تأکید شود که با توجه به نسبت اندک کارگران انتقالی بین بخشها، وسعت این تأثیر ناچیز بوده است.

از سال 1989 تا 1995 ضریب جینی نرخ دستمزد 16 درصد کاهش پیدا کرد که علت عمده آن کاهش نابرابری در هر دو بخش عمومی و خصوصی بود. بر اساس استدلال فوق‌الذکر، کاهش ضریب مذکور بدون خصوصی‌سازی از این هم سریع‌تر می‌شد، اما وسعت تفاوت ایجاد شده احتمالاً ناچیز می‌شد. کاهش نابرابری در درون بخش‌های عمومی و خصوصی، به ترتیب 14 و 17 درصد، مشابه کاهش آن در کل اقتصاد بود. در نتیجه، تغییرات درون گروهی احتمالاً تأثیرات خصوصی‌سازی بر جایابی دوباره نیروی کار را بی‌اثر کرده است. متأسفانه، تحلیل نقش احتمالی خصوصی‌سازی در کاهش نابرابری در درون هر بخش، نیازمند اطلاعات بسیار بیشتری از توزیع درون بنگاهی دستمزدها از آنچه که فعلاً برای آرژانتین وجود دارد، است.

هیچ اطلاعاتی از آثار دستمزدی خصوصی در بولیوی وجود ندارد. در مکزیک، لاپارتا و لوپز-دی-سیلانز (1999) از داده‌های درون بنگاهی استفاده کردند تا نشان دهند که نرخ دستمزد در بنگاه‌ها بعد از خصوصی‌سازی، عمدتاً به دلیل افزایش بهره‌وری کارگران، افزایش یافته است. اختلاف این افزایش با رکود عمومی نرخ دستمزد در اقتصاد طی سال‌های 94-1983 شگفت‌انگیز است. تعجب‌آورتر این که افزایش نرخ دستمزد کارگران بسیار بیشتر از کارمندان (تقریباً 122 درصد در مقابل 77 درصد در همان دوره) بوده است. این یافته نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی فی‌نفسه باعث کاهش نابرابری دستمزد در درون بنگاه‌های

گروه استفاده می‌شود. بنابراین، تأثیر تغییر در سهم اشتغال دو گروه با مجموع دو تأثیر، یعنی تفاوت واریانس-های درون گروهی و تفاوت واریانس میانگین‌های هر یک از دو گروه از میانگین سطح کل اقتصاد، برابر است.

خصوصی شده است. البته تأثیر کامل آن شامل تأثیر جایابی مجدد نیروی کار بین بخش عمومی و خصوصی نیز می شود (به عبارت دیگر، تبعات دستمزدی برای افرادی که شغل خود را در بنگاه های خصوصی شده از دست دادند و بعداً در جای دیگری در بخش خصوصی مشغول به کار شدند). تحلیل فهرست گردشی انجام شده توسط لوپز-کالوا و روزلن (2002) حاکی از آن است که افرادی که بنگاه های خصوصی شده را ترک کردند به این علت متضرر شدند که دوباره با دستمزد کمتری استخدام شدند، هرچند که با ساعات کار طولانی تر درآمد خود را تأمین کردند. از سوی دیگر، اکثر آنها دسترسی به مزایای بیمه درمانی و تأمین اجتماعی را از دست دادند که باید با روندهای پراکندگی دستمزد درون بخشی، موازنه شود.

وسعت جایابی دوباره نیروی کار در اثر فرایند خصوصی سازی در نیکاراگوئه اساساً بیشتر از سه کشور دیگر بود. طی دوره 98-1993 سهم بخش خصوصی کشور از نیروی کار از 77 درصد به 86 درصد در مناطق شهری و طی سال های 99-1993 از 89 درصد به 96 درصد در مناطق روستایی رسید. در نتیجه، نسبت کلی جایابی مجدد نیروی کار حداقل 7 تا 9 درصد و در صورت احتساب کل دوره خصوصی سازی، حتی بالاتر بوده است. این یافته انعکاس انتقال از اقتصاد سوسیالیستی است که در جریان بوده است. با توجه به کثرت بنگاه های خصوصی شده در این کشور، جمع آوری داده های درون بنگاهی درباره دستمزد و اشتغال برای فریجه و ریواس امکانپذیر نبوده است. در نتیجه، آنها از تحقیقات ملی خانوار سال های 1993 و 99-1998 استفاده کرده اند.

مطابق معمول، متوسط دستمزد بخش عمومی بالاتر از بخش خصوصی بود، به نحوی که جایابی مجدد نیروی کار باعث کاهش متوسط دستمزد در کل اقتصاد

شد. در بخش روستایی تفاوت هم زیاد و هم در حال افزایش بود به طوری که متوسط دستمزد بخش عمومی در سال 1993 به میزان 29 درصد و در سال 1998 به میزان 59 درصد بالاتر از بخش خصوصی بود. در بخش شهری اختلاف در سال 1993¹ ناچیز و در سال 1999 به میزان 20 درصد بود. نرخهای دستمزد اشتغال در هر دو بخش خصوصی و عمومی در بخش شهری افزایش و در بخش روستایی به شدت کاهش یافت. در نتیجه، فرآیند خصوصی سازی احتمالاً باعث تشدید سیر نزولی میانگین دستمزد مناطق روستایی شده است.

در مورد نیکاراگوئه، تأثیر نابرابری دستمزدی به دلیل اهمیت انتخاب بخش، سال مبنا و واحد، بالاخص پیچیده است. فریجه و ریواس به این نتیجه رسیدند که رده بندی واریانسها و میانگینها در بخشهای دولتی و خصوصی به این بستگی دارد که کدامیک از دو بخش شهری یا روستایی مورد بررسی است، برای مقایسه کدامیک از دو سال مبنا یا نهایی انتخاب شده و این که واحد انتخابی میزان دستمزد است یا لگاریتم آن. با توجه به این که لگاریتم توزیع عادی در مقایسه با خود توزیع عادی معمولاً تقریب بهتری نسبت به دادههای توزیعی است، شاید تمرکز بر لگاریتم نرخ دستمزد به عنوان واحد سنجش مناسب، منطقی تر باشد. در آن صورت، پراکندگی دستمزد اشتغال در بخش خصوصی بلا استثناء بالاتر از بخش عمومی و اختلاف در بخش روستایی بارزتر است. این تأثیر به افزایش نابرابری ناشی از جایابی دوباره نیروی کار کمک می کند. از سوی دیگر، کارگران انتقالی به متوسط دستمزد در سطح اقتصاد نزدیکتر شدند که عموماً باعث کاهش نابرابری شده است.

¹ میانگین حسابی نرخ مزد در بخش عمومی اندکی کمتر بود، در حالیکه میانگین هندسی در سال 1993 اندکی بیشتر بود.

در بخش روستایی، توازن میان دو تأثیر به این مطلب بستگی دارد که وزن کدامیک از دو سال مبنا یا نهایی انتخاب شود. با استفاده از وزنهای سال نهایی، تأثیر کلی نابرابری دستمزدی در بخش روستایی منفی و در صورت استفاده از وزنهای سال مبنا، مثبت می شود. در بخش شهری، تأثیر در هر دو مورد مثبت است، اما میزان تأثیر به انتخاب سال مبنا حساس است. بنابراین، نتیجه گیری در مورد تأثیر کلی جایابی دوباره نیروی کار بر نابرابری دستمزدی دشوار است.

در درون بخش عمومی، پراکندگی دستمزدی در هر دو منطقه شهری و روستایی افزایش یافت. این پراکندگی بالاخص در بخش شهری که واریانس لگاریتم دستمزد تأخیر دستمزد بخش عمومی در آن از 0/501 در سال 1993 به 0/736 در سال 1999 رسید، شدیدتر بود. این یافته همگرایی ساختار دستمزد بخش عمومی و خصوصی را نشان می دهد. به خصوص مدیران و متخصصان بخش عمومی، بالاخص، از افزایش شدید دستمزد برخوردار شدند که حرکتی در راستای برابری با دستمزدهای بخش خصوصی در این گروهها بود. اما تغییر دستمزد کارکنان اداری، فروشندگان و کارگران دستی، اندک بود. بنابراین، منطقی به نظر می رسد که ساختارهای دستمزد در بخش عمومی نسبت به فشارهای بازار در انتهای فوقانی واکنش نشان داده که موجب رشد نابرابری در بخش عمومی شده است.

فریجه و ریواس به تبعیت از جان، مورفی و پیرس (1993) به یک تحلیل تجزیه ای از ساختار دستمزد در هر دو بخش دست زدند که اعتبار این فرضیه را، حتی بعد از احتساب ویژگیهای کارگری موثر بر دستمزدها، مانند سن، جنسیت، تحصیلات، بخش اشتغال و ماهیت سمت اشتغال شده، اثبات کرد. به طور مشخص، همگرایی ساختارهای دستمزد در بخش عمومی با بخش خصوصی در

انتهای فوقانی، حدود یک سوم از افزایش واریانس لگاریتم دستمزد را در بخش شهری تبیین می‌کند که نسبتی منطقاً محکم در بین گزینه‌های معیار نابرابری (مانند معیارهای کلی راستی سنجی یا شاخصهای اتکینسن متناظر با مراتب مختلف تنفر از نابرابری) است. این تأثیر به فرآیند خصوصی سازی فی نفسه مربوط نمی‌شود، بلکه به فشارهای فزاینده بازار بر ساختارهای دستمزد در بخش عمومی، مربوط است. منبع اصلی فشار صعودی بر نابرابری - که بسیار سنگین تر از تأثیر تغییر ساختارهای دستمزد در بخش عمومی است - افزایش حساسیت بازار - دستمزد به ویژگیهای کارگری است که در یک اقتصاد در حال گذار، طبیعی است.¹ در مقایسه با این تغییرات، نقش موثر فرآیند خصوصی سازی و تغییر در ساختارهای دستمزد بخش دولتی، چندان زیاد نیست.

خلاصه اینکه جایابی دوباره نیروی کار همراه با خصوصی سازی در نیکاراگوئه مهم بود اما در آرژانتین و مکزیک اهمیت نداشت.² جایابی دوباره معمولاً باعث کاهش متوسط دستمزد می‌شد چون دستمزدها در بخش عمومی به طور متوسط بالاتر از دستمزدها در بخش خصوصی بود. تأثیر جایابی دوباره بر نابرابری دستمزد با مجموعه‌ای از تأثیرات متضاد پیچیده شد و الگوی ساده‌ای در هیچیک از کشورها پدید نیامد. تغییر در نابرابری دستمزد بخش عمومی و خصوصی احتمالاً بر این تأثیرات غالب بوده است. طی دوره خصوصی سازی نابرابری درون بخشی در آرژانتین (به دلایلی که هنوز کاملاً مشخص نیست) کاهش یافت، نابرابری درون شرکتی در بنگاههای خصوصی شده در مکزیک (بعضاً به دلیل فرآیند خصوصی سازی) کاهش یافت و نابرابری درون بخشی به

¹. افزایش حساسیت دستمزدها به ویژگیهای کارگری نوعاً شامل 130 تا 250 درصد تغییر در نابرابری دستمزد کلی در بخش شهری در سالهای 99-1993 در مقابل نقش 33 تا 60 درصدی تغییر ساختارهای دستمزد بخش عمومی و سهم 16 تا 76 درصدی جایابی دوباره نیروی کار در اثر خصوصی سازی است.

². اطلاعات برای بولیوی موجود نبود و تأثیر دستمزد اشتغال در آن کشور احتمالاً ناچیز بوده است.

میزان قابل توجهی در نیکاراگوئه (احتمالاً به علت افزایش فشارهای بازار همراه با گذار سیاسی) افزایش یافت.

2-4- تباعات مالی

اگرچه تأثیر توزیعی خصوصی سازیها کمتر قابل مشاهده بوده و اندازه گیری آنها دشوار است، اما تباعات مالی خصوصی سازی به اندازه آثار مستقیم آن بر مصرف کنندگان و کارکنان، حائز اهمیت است. برای مثال، از عواید معمولاً زیاد خصوصی سازی می توان برای بازپرداخت بدهی عمومی یا کاهش کسریهای مالی استفاده کرد و به این وسیله همراه سودمندی را برای برنامه های تثبیت اقتصاد کلان که هدف آن کاهش تورم و بار بدهیهای آتی است، فراهم کرد. بار مالیات تورم اغلب به نسبت نامتناسبی به دوش اقشار فقیر گذاشته می شود، در حالیکه کاهش بار بازپرداخت بدهیها می تواند منابعی را برای برنامه های هزینه اجتماعی (مثلاً، پرداخت مستمری به سالمندان، ایجاد مدارس یا کلینیکهای درمانی دولتی) آزاد کند. علاوه بر این، زیانهای عملیاتی بسیاری از بنگاههای دولتی با یارانه های بودجه مالی تأمین می شود. خصوصی سازی اغلب به حذف این زیانها منجر می شود و بنگاههای خصوصی سودآور به جای جذب یارانه های عمومی، به افزایش درآمدهای مالیاتی کمک می کنند.

1-4-2- آرژانتین

در آرژانتین، عواید خصوصی سازی در هر دو سطح فدرال (19 میلیارد دلار) و استانی (4 میلیارد دلار) قابل توجه بود. از این مبالغ، 10 میلیارد دلار (6/7 میلیارد دلار از خصوصی سازی مخابرات در سال 1990 و 2/7 میلیارد دلار از خصوصی سازی برق و گاز طبیعی در سال 1992) برای کاهش بدهی عمومی

مورد استفاده قرار گرفت. این مبلغ در آن زمان تقریباً برابر با یک هشتم بدهی عمومی کشور بود که از 78/9 میلیارد دلار در سال 1990 به 69/6 میلیارد دلار در سال 1993 کاهش یافت. پرداخت بهره بدهی‌ها از 2/98 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1989 به 1/70 درصد در سال 1993 و 1/61 درصد در سال 1994 کاهش یافت. از اوایل دهه 1980، برنامه‌های هزینه‌های اجتماعی دارای همبستگی منفی با برنامه بازپرداخت بدهیها بوده است. در تبعیت از این الگوی کلی، هزینه‌های اجتماعی به همین مقدار یعنی از 17/63 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1989 به 19/24 درصد در سال 1994، افزایش یافت. کسری مالی از 3/8 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1989 به 0/1 درصد در سال 1994 و 0/5 درصد در سال 1995 کاهش یافت که 13 میلیارد دلار عایدات نقد حاصل از خصوصی‌سازی تا حدودی علت آن بود. عایدات خصوصی‌سازی در تثبیت کلی اقتصاد کلان در این دوره موثر بود، هرچند که تفکیک مقدار خاص آن عملاً غیرممکن است. در ارتباط با انتقالی‌های سالانه بین بنگاهها و بودجه دولت، دریافت‌های مالی بخش دولتی رویهم‌رفته معادل 1/92 درصد و 1/06 درصد تولید ناخالص داخلی به ترتیب در سالهای 1989 و 1990 بود. برخی از بنگاههای خصوصی شده قبل از خصوصی‌سازی هم سودآور بودند، اما اطلاعات مربوط به این درآمد از دست رفته و انتقالهای پس از خصوصی‌سازی تاکنون جمع‌آوری نشده است.

2-4-2- بولیوی

فرآیند خصوصی‌سازی بولیوی از این نظر منحصر به فرد بود که خزانه دولت هیچ‌گونه وجهی از سرمایه‌سازی‌ها دریافت نکرد. عواید حاصله به سرمایه‌گذاری جدید در شرکتها اختصاص داشت، ضمن این که 45 درصد سهام در اختیار یک صندوق افزایش سرمایه جمعی برای پرداخت مزایای بازنشستگی بود. سود سهام

صندوق در سال ۱۹۹۷ و ۹۹ معادل ۰/۵ تولید ناخالص داخلی بود که قسمت عمده آن از بخش مخابرات حاصل شده بود. صندوق برنامه‌ای به نام بونوسل^۱ را که کمک نقدی معادل ۲۴۸ دلار به ۳۲۰.۰۰۰ شهروند بالای ۶۵ سال پرداخت می‌کرد، تأمین مالی می‌کرد. این کمک نقدی در مقایسه با درآمد سرانه تقریباً ۱۰۰۰ دلاری کشور، چشمگیر بود. بین سالهای ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ مبلغ این پرداخت به حدود ۶۰ دلار کاهش پیدا کرد و تعداد شهروندان دریافت کننده نیز کمتر (حدود ۱۵۰.۰۰۰ نفر) شد. امروز مجموع پرداختی این صندوق تقریباً معادل ۵۷ میلیون دلار است. صندوق افزایش سرمایه جمعی، صندوقهای بازنشتی خصوصی را هم از طریق یک صندوق افزایش سرمایه فردی با مبلغی معادل ۱۵ میلیون دلار تأمین مالی می‌کرد و مبلغی معادل ۲۳ میلیون دلار هم برای مراسم تدفین پرداخت می‌کرد.

3-4-2- مکزیک

عواید خصوصی سازی در مکزیک بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۸۴ و ۱۰ میلیارد دلار در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۴ شد. از این عواید برای بازپرداخت بدهی عمومی، کاهش کسری مالی (که از بیش از ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی در ۸۳-۱۹۸۲ به ۱۰ درصد در سال ۱۹۸۴ و سپس تقریباً به صفر در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۳ کاهش پیدا کرد) و افزایش هزینه‌های اجتماعی (که از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ به ۹ درصد در سال ۱۹۹۴ و ۹/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت) استفاده شد. بسیاری از بنگاه‌های خصوصی شده از واحدهای زیان ده به واحدهای سودآور تبدیل شدند که علی‌القاعده باید ماهیت انتقالهای مالی را معکوس کرده باشد.

^۱. Bonosol

4-4-2- نیکاراگوئه

بزرگترین مشخصه نیکاراگوئه، برخلاف سه کشور دیگر، عدم شفافیت استفاده از عواید فاز اول خصوصی سازی است. این وجوہات که حدوداً معادل 2/5 درصد تولید ناخالص داخلی سالانه بود، هیچگونه تبعات مالی (از جمله هزینه اجتماعی) به همراه نداشت. این مشکل در فازهای بعدی رفع شد و 80 درصد از عایدات خصوصی سازی توزیع برق که معادل 5 درصد تولید ناخالص داخلی بود، به "زیر خط" بودجه دولت واریز شد. با این که این عواید کسری مالی را کاهش نداد، اما به صورت اندوخته به عنوان حفاظ پیشگیری از بحرانهای آتی، مورد استفاده قرار گرفت. از سوی دیگر، انتقالهای مالی در بسیاری از زمینه ها بهبود یافت. سه شرکت بزرگی که در اوایل دهه 1990 رویهم رفته درآمدی معادل 1/1 درصد تولید ناخالص داخلی را ایجاد می کردند، سهم خود را به 2 درصد طی چهار سال بعد از خصوصی سازی افزایش دادند. طی دو سال مالی بعد از خصوصی سازی شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه، 20 درصد از کل درآمد ایجاد شده توسط شرکتهای بزرگ، سهم شرکتهای خصوصی شده بود. علاوه بر این، به گزارش بانک مرکزی نیکاراگوئه یارانه های مستقیم و غیر مستقیم اعطایی به بنگاه های تحت پوشش شرکت یاد شده (که بعداً خصوصی سازی شدند) طی دهه 1980، بالغ بر 11/2 درصد تولید ناخالص داخلی بود که حذف آن تبعات مالی عظیمی به دنبال داشت.

5-2- منشأ سوء برداشت عمومی

شواهد آماری ارائه شده در این فصل به شدت مغایر تصور عمومی از آثار خصوصی سازی بر طبقات کم درآمد و متوسط در منطقه است. علت این مغایرت تا حدودی محدودیت اطلاعات به دلیل نادیده انگاشتن ابعاد رفاهی عمده است،

ضمن آن که می تواند انعکاس جانبداریها و تعصبات رایج در شکل گیری تصورات عمومی باشد.

1-5-2- محدودیت های داده ها

همانگونه که قبلاً اشاره شد، داده های آثار توزیعی خصوصی سازی در برخی از ابعاد اصلی محدود است. مهمترین ویژگی داده ها دقت آنها در معرفی تأثیرات خصوصی سازی بر قیمت ها و دسترسی است. دستیابی به چنین دقتی مستلزم بررسی خلاف واقع است یعنی باید سؤال کرد که در صورت عدم انجام خصوصی سازی سیر تحول قیمتها یا دسترسی چگونه می شد؟ پاسخ به چنین پرسشی در بحبوحه تغییرات اقتصاد کلان، مقررات زدائیهای گسترده و آزادسازیهای تجاری که بر قیمتهای خدمات عمومی به نسبت سایر کالاها و خدمات تأثیر می گذارند، فی نفسه دشوار است. علاوه بر این، دولتهای ذیربط ممکن است به منظور جذب سرمایه گذاران خصوصی قیمتها را قبل از خصوصی سازی افزایش دهند که نتیجه آن مبالغه در کاهش قیمتها بعد از خصوصی سازی است. به همین دلیل و به منظور پرهیز از مواجهه با دروه های شدیداً بی ثبات اقتصاد کلان، ما تحقیقاتی را انتخاب کردیم که چند سال قبل یا بعد از خصوصی سازی انجام شده اند. به عنوان مثال، ما سال 86-1985 را به عنوان سال قبل از خصوصی سازی برای آرژانتین انتخاب کردیم. اما این تصمیم یک مشکل بالقوه دیگر ایجاد می کند و آن این است که قیمتها ممکن است بعد از انجام تحقیقات و قبل از انجام خصوصی سازی کاهش پیدا کرده باشند که در آن صورت بخشی از تغییر اندازه گیری شده قبل از خصوصی سازی رخ داده است. همین مشکل برای داده های دسترسی هم وجود دارد، یعنی برخی تغییرات دسترسی متناسب به خصوصی سازی ممکن بود بدون خصوصی سازی و به دلیل تغییرات تکنولوژیکی

(مثل رواج استفاده از تلفن موبایل در صنایع مخابرات) پدید می‌آمدند. علاوه بر این، بخشی از افزایش دسترسی ممکن است در اثر قانونی شدن انشعابات قبلاً غیرقانونی رخ داده باشد که نتیجه آن به جای افزایش دسترسی برای اقشار فقیر، صرفاً افزایش هزینه است.

علیرغم همه این ملاحظات، هیچ روش مشخصاً برتری برای سنجش تأثیر خصوصی‌سازی بر قیمت‌ها و دسترسی وجود ندارد. در این مطالعات کشوری تلاش می‌شود تا مسائل فوق‌الذکر در هر زمان مورد بررسی قرار بگیرند. مثلاً در مورد بولیوی می‌توان تحولات قیمت در مناطق خصوصی شده را با مناطق خصوصی-سازی نشده مقایسه کرد. موضوع دسترسی به برق در دو کشور بولیوی و نیکاراگوئه به جای بررسی مستقیم هزینه مثبت خانوار در این خدمت، مستقیماً مورد سنجش قرار گرفت. برخی از مشکلات داده‌ها، خاص بخش‌ها یا کشورهای خاصی بود. برای مثال، احتمال پنهان ماندن انشعابات غیرقانونی قانونی شده در افزایش دسترسی اندازه‌گیری شده در بولیوی و نیکاراگوئه که دسترسی در آنها مستقیماً اندازه‌گیری می‌شود، مسأله نبود. نهایتاً این که، نتیجه‌گیریهای کلی در اکثر بخش‌ها و کشورها، به رغم ویژگیهای خاص هر یک از آنها، مشابه است.

معنای فقدان داده‌های قیمت سطح خانوار این است که در این تحقیقات اجباراً از یک قیمت واحد برای هر یک از خدمات در هر منطقه استفاده شده است. در نتیجه، تأثیرات توزیعی توازن مجدد تعرفه که معمولاً با خصوصی‌سازی همراه است، قابل احتساب نبود. مثلاً، همان‌طور که بیردزال و نیلیس اشاره کرده‌اند اگر نرخ تلفنهای شهری افزایش و نرخ تلفنهای راه دور کاهش یابد، گروههای مختلف جمعیتی به طور متفاوت، بسته به الگوی مصرف خود، تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

نقص دیگر این تحلیل ها آن است که تأثیرات بالقوه زیست محیطی خصوصی سازی در آنها نادیده گرفته شده است. مثلاً، بهره برداران خصوصی ممکن است ملاحظات ایمنی و بهداشتی را نادیده بگیرند یا از تأسیسات عمومی به طور مناسب نگهداری نکنند.^۱ اما این مسأله مثل شمشیر دو دم است. برای مثال، اگر خصوصی سازی باعث قانونی شدن انشعابات غیرقانونی برق شده باشد، در آن صورت خطرات بهداشتی ممکن است کاهش یافته باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد، گالیانی، گرتلر و اسکارگروفسکی (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند که خصوصی سازی آب آرژانتین تأثیر مثبتی بر مرگ و میر کودکان گذاشته است. بیشترین کاهش مرگ و میر کودکان در فقیرترین گروه ها رخ داده (۲۴ درصد) بود که دلیل عمده آن کاهش مرگ و میر ناشی از بیماری های انگلی و عفونی قابل انتقال توسط آب بوده است.

2-5-2- جانبداری و تعصب در تصورات عمومی

در حالی که ناکافی بودن داده ها باعث محدود شدن نتیجه گیری ها شد، اختلاف بین نتایج تحقیق و باور عمومی می تواند از گرایشات موجود در فرایندی که تصورات عمومی از طریق آن شکل می گیرد، علاوه بر استفاده از استانداردهای عدالتی به غیر از آنچه که اقتصاددانان معمولاً به کار می گیرند، ناشی شده باشد. در بین منابع بالقوه متعدد جانبداری و تعصب، فقدان اطلاعات مناسب شاید مهمتر از همه باشد. دیدگاه های عمومی معمولاً توسط موارد افراطی شکل می گیرد که توجه رسانه های عمومی را جلب می کند، در حالی که مزایای منتشره گسترده آن

^۱. به عنوان مثال، در گزارشی آمده بود که علت آب گرفتگی یک رستوران در بوئنس آیرس به دنبال خصوصی سازی شاید نگهداری نامناسب لوله های آب بوده باشد. رجوع شود به:

به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از این مزایا نصیب مجموعه گسترده‌ای از مشتریان می‌شود که هر یک ممکن است نفع اندکی از آن ببرند، اما بهبود رفاه عمومی آنها تحت الشعاع خسارات شدید تعداد خیلی از کارگران یا مشتریان قرار می‌گیرد. مزایای مالی حتی پراکنده‌تر و نامشهودتر است. این نوع جانبداری نشان دهنده تنش بین ارزیابی آماری نتایج اقتصادی و روشی است که نظریات جریان اصلی درباره موضوعات سیاست عمومی در آن شکل می‌گیرد و تام اسپلینگ¹ آن را به روشنی تنش بین حیات شخصی و آماری (یا در این مورد، تنش بین چند ضایعه شخصی و مزایای گسترده محاسبه شده بر اساس حاصل جمع سرنوشت افراد مختلف در هر طبقه درآمدی یا هزینه‌ای معین) توصیف می‌کند.

تعصبات روانشناختی هم عموماً بر باورهای عمومی غالب می‌شود. اولاً، پدیده روانشناختی بیزاری از زیان موجب می‌شود افراد نسبت به زیان از وضع موجود واکنش تندتری نسبت به سود کسب شده نشان دهند. توجه آنها معمولاً بر تبعات فوری و کوتاه‌مدت، مانند اخراجهای شغلی، بدون پیگیری موضوع در میان مدت (مثل این که کارگر اخراجی ممکن است دوباره استخدام شود) متمرکز می‌شود. ثانیاً، مردم عموماً خصوصی‌سازی را با سایر اصلاحات بازار محور مانند انقباض مالی و آزادسازی تجاری که مجموعاً اجماع واشنگتن را تشکیل می‌دهند، یکی می‌کنند. جداسازی نقش‌های متمایز این عناصر اصلاحات سیاستها، نه تنها برای شهروندان عادی، بلکه حتی برای متخصصان دانشگاهی نیز دشوار است. تفکیک آثار خصوصی‌سازی از تأثیرات ناشی از شوکهای اقتصاد کلان یا تغییرات تکنولوژیکی که اغلب در دهه 1990 رخ داد هم دشوار است. این همنشینی - سازهایی منفی می‌تواند منجر به نادیده گرفتن مزایای خصوصی‌سازی توسط شهروندان گردد. علاوه بر این، تنش نیز بین اصول عمیقاً ایدئولوژیک مربوط به

¹. Tom Schelling

نیازهای اساسی مثل این که آب و برق نباید مشمول حساب و کتابهای سودجویانه شرکت‌های چند ملیتی باشد. و نحوه عملکرد بنگاه‌های دولتی برای تأمین آنها وجود دارد. همین که نارضایتی عمومی از خصوصی سازی آب شدیدتر از سایر موارد است خود گواه تأیید این نظر است. ظن و تردید در خصوص هدایت و واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به دوستان نخبگان سیاسی یا عدم استفاده از عواید خصوصی سازی در راستای منافع عامه مردم، احتمالاً به این نارضایتی دامن زده است. و بالاخره این که، بدبینی گسترده‌ای نسبت به توانایی فشار بازار، رسانه‌های عمومی و نظارت دستگاه‌های نظارتی در کنترل بنگاه‌های خصوصی برای تأمین منافع عمومی وجود دارد که اگرچه در برخی موارد مبتنی بر واقعیات است، اما در بسیاری موارد هم مبالغه آمیز است.

2-6- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

محور تحقیقات کشوری که جمع‌بندی آنها در این فصل و مشروح آنها در سه فصل بعد ارائه شده، تأثیرات خصوصی سازی بر مصرف‌کنندگان، کارگران و مالیه عمومی بوده است. محدودیت داده‌ها باعث محدودیت مطالعات مذکور شده است، در نتیجه این کار را باید تلاشی برای استخراج نتایج ممکن از منابع موجود اطلاعات، محسوب کرد. در تحلیل‌های انجام شده، تأثیرات (خصوصی سازی) بر مالکیت، محیط زیست یا سایر تأثیرات جانبی و توازن اقتصادی عمومی، نادیده - گرفته شده است. تغییرات مالکیت مسلماً می‌تواند دارای تأثیرات توزیعی باشد و نقش مهمی را مباحث عمومی در خصوص عادلانه بودن خصوصی سازی خصوصاً روش‌های تخصیص و قیمت‌گذاری سهام بنگاه‌های خصوصی سازی شده، ایفا می‌کند. اما، فقدان اطلاعات درباره توزیع مالکیت از هرگونه ارزیابی تأثیر آن ممانعت می‌کند. علاوه بر این، تأثیرات مالکیت بعید است که تأثیری بر

نیمه پایینی توزیع درآمد داشته باشد. اگر این موضوع آخر (نیمه دوم توزیع درآمد) مورد نظر باشد، در آن صورت آثار بر مصرف‌کننده و کارکنان مهمتر است.

به طور کلی، شناسایی علل نارضایتی عمومی از فرایند خصوصی‌سازی بر اساس آثار توزیعی آنها، ممکن نشد. خصوصی‌سازی بیش از همه بر مصرف‌کنندگان خدمات عمومی اساسی تأثیر می‌گذارد. بخش قابل ملاحظه‌ای از ناخشنودی عمومی از ملاحظات آنها درباره افزایش قیمت ناشی از خصوصی‌سازی نشأت می‌گیرد. اما همانطور که در این فصل نشان داده شده است، هیچ الگوی روشنی از تغییر قیمت‌ها وجود ندارد، ضمن آن که در بیش از نیمی از موارد قیمت‌ها کاهش یافته است. نکته مهم‌تر شاید این یافته باشد که حتی در صورت افزایش قیمت‌ها، تأثیرات آنها با افزایش دسترسی ایجاد شده در نیمه آخر یا پایین توزیع، موازنه شده است. تنها مورد استثناء، امتیاز آب ناموفق بولیوی در کوچابامبا بوده است. در اکثر موارد هیچ نشانه‌ای از افزایش قابل توجه در فقر وجود ندارد، ضمن آن که ما شواهدی از بهبود قابل توجه در کیفیت خدمات بعد از خصوصی‌سازی به دست آوردیم.

در مقابل، آثار خصوصی‌سازی بر کارگران، عمدتاً در شکل اخراج‌های همراه خصوصی‌سازی، منفی بود. با 30 تا 75 درصد کاهش، انقباض اشتغال در بنگاه‌های خصوصی شده در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی، قابل توجه بود. اما با توجه به این که اکثر بنگاه‌های خصوصی شده نوعاً سرمایه‌بر بودند، انقباض اشتغال به نسبت کل نیروی کار کم (2 درصد در آرژانتین، 1 درصد در مکزیک و 0/13 درصد در بولیوی) بود. تنها مورد استثناء نیکاراگوئه بود که به عنوان جزئی از برنامه گذار از اقتصاد سوسیالیستی، خصوصی‌سازیهای گسترده‌تری در آن انجام شد. در آرژانتین و مکزیک، نسبت قابل توجهی از کارکنان اخراجی در سایر بنگاه‌های خصوصی در همان بخش فعالیت خود دوباره مشغول به کار شدند.

بنابراین، تأثیر میان مدت بسیار کمتر از تأثیر فوری بود. درباره تأثیرات سطوح دستمزد و نابرابری به هیچ وجه نمی توان یک نتیجه گیری ساده کرد، اما با توجه به وسعت نسبتاً کم جایابی دوباره نیروی کار در آرژانتین، مکزیک و بولیوی، بعید به نظر می رسد که این آثار قابل توجه بوده باشند. مهمترین تأثیرات در این زمینه در نیکاراگوئه نمایان شد، که ۷ تا ۹ درصد نیروی کار مجبور به جایابی دوباره در تمام بخشهای شهری و روستایی شد. این جایابی دوباره احتمالاً دارای یک تأثیر نزولی معتدل بر متوسط نرخ دستمزد بود و باعث افزایش نابرابری دستمزد در بخش شهری شد. اما، این تأثیرات تحت الشعاع فشارهای فزاینده بازار بر ساختارهای دستمزد در درون هر دو بخش عمومی و خصوصی اقتصاد قرار گرفت.

آثار مالی اصلاحات عموماً مطلوب بود. فرایند خصوصی سازی، علاوه بر حمایت از تثبیت اقتصاد کلان، از تغییر در نحوه هزینه های دولتی و رهایی از تعهدات گرانقیمت بازپرداخت بدهیها و تأمین مالی زیانهای عملیاتی بنگاههای دولتی (که نهایتاً به کارگران و مصرف کنندگان دارای درآمد متوسط یارانه می پردازند) و حرکت به سوی افزایش هزینه های اجتماعی (که مستقیماً اقشار فقیر و سالخورده را هدف قرار می دهد) نیز پشتیبانی کرد.

بطور خلاصه، تنها علایم یک تأثیر توزیعی نامطلوب بر نیمه زیرین توزیع، غیر از امتیاز ناموفق آب کوچابامبا، مشتمل بر بخش کوچکی از کارگران بیکار شده از مشاغل خود در بنگاههای دولتی بود که تعداد بسیاری از آنها احتمالاً در جای دیگری از اقتصاد در یک فاصله زمانی نسبتاً زود، مشغول به کار شدند. این عامل باید در مقابل مزایای حاصله از قیمتهای پایین، افزایش دسترسی برای

مصرف‌کنندگان فقیرتر، بهبود کیفیت خدمات و تغییر ساختار مالیه عمومی که مشتمل بر افزایش مزایای متنوعی برای اقشار فقیر است، ارزیابی شود.

برنامه‌های آتی خصوصی‌سازی می‌تواند به طور مشخص برای به حداقل رسانی آثار توزیعی منفی، طراحی شود. این طراحی شامل سه مرحله اصلی است: (1) ایجاد مؤسسات نظارتی برای بنگاههای خصوصی شده (برای حصول اطمینان از پایین نگهداشتن قیمت‌ها، فعالیت بنگاهها تحت فشار رقابتی و الزام به نوآوری برای پایین نگهداشتن هزینه‌ها، تعیین الزامات توسعه، کیفیت و دسترسی به خدمات)؛ (2) تأمین بودجه بسته‌های بازخریدی، مزایای بیکاری، آموزش مجدد و کمکهای کاریابی برای کارکنان اخراجی (برای جلوگیری از تأثیر اشتغال خصوصی‌سازی)؛ و (3) استفاده از عواید خصوصی‌سازی به نحو شفاف برای بازپرداخت بدهی عمومی و افزایش هزینه‌های اجتماعی (راهکارهای تخصیص مشخصه فرآیند سرمایه‌سازی در بولیوی در این رابطه قابل توجه است).

3- فصل سوم:

تغییرات نابرابری و رفاه؛ شواهدی از نیکاراگوئه

ساموئل فریجه رودریگز و لوئیس ریواس¹

در کشورهایی چون کشورهای دارای اقتصاد در حال گذار اروپای شرقی که برنامه خصوصی سازی انبوه را اجرا کرده اند، به نظر می رسد فرآیند واگذاری به

¹. ساموئل فریجه رودریگز (SAMUEL FREJE RODRÍGUEZ)، استادیار اقتصاد در دانشگاه دی لاس آمریکا (Universidad de Las Américas) در شهر پوبلا (Puebla) مکزیک و لوئیس ریواس (LUIS RIVAS)، مشاور ارشد اقتصادی در وزارت دارایی و بانک مرکزی نیکاراگوئه است. در زمان تهیه مطالب حاضر، ریواس استاد مدعو دانشکده اقتصاد دانشگاه وندربیل (Vanderbilt) بود. مؤلفین از هوبرتو انیس (Huberto Ennis)، لوئیس فلیپ لاپز-کالوا (Luis Felipe López-Calva)، دیوید مکزی (David McKenzie)، دلپ موکرجی (Dilip Mookherjee)، سانتیاگو پتو (Santiago Pinto)، میگیل آرکیولا (Miguel Urquiola) و از اعضای شرکت کننده ان آی پی آی دی بی (Network on Inequality and Poverty, NIP /Inter-American Development Bank/IDB) در کنفرانسهای سال 2001 و 2002 اتحادیه اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب (Latin American and Caribbean Economic Association, LACEA) به دلیل اظهارنظر و پیشنهادات مفید ایشان سپاسگزاری می کنند. از آندر پورتلا سوزا (André Portela Souza)، به طور خاص بابت اظهارنظرهای بسیار مفید در خصوص نسخه دست نویس قبلی ممنون هستیم. به علاوه از جوس ج. روجاس (José J. Rojas) و هوراکو مارتینز (Horacio Martínez)، کارکنان بانک مرکزی نیکاراگوئه به خاطر ارائه اطلاعات مورد استفاده سپاسگزاریم.

جای تأثیر بر یک بنگاه واحد یا گروهی از بنگاهها یا فعالیت اقتصادی، بر کل اقتصاد کشور تأثیر گذاشته است. انتقال وسیع کارگران از بخش عمومی به بخش خصوصی به تنهایی می‌تواند باعث ایجاد نابرابری در تمام پهنه اقتصاد شده باشد. خصوصی‌سازی به میزانی که بر نهادهای بازار کار تأثیر می‌گذارد، می‌تواند از طریق تغییر در اشتغال، بهره‌وری و دستمزدها بر نابرابری در بخش خصوصی، علاوه بر بخش عمومی، تأثیر بگذارد.¹ در عوض خصوصی‌سازی خدمات عمومی می‌تواند از طریق تغییر در دسترسی، قیمت‌گذاری و کیفیت خدمات، بر رفاه مصرف‌کنندگان تأثیر بگذارد.²

خصوصی‌سازی نیکاراگوئه در شرایطی تقریباً مشابه شرایطی که اقتصادهای در حال گذار اروپای شرقی با آن مواجه بودند، اتفاق افتاد: نیکاراگوئه یک دوره سوسیالیستی را پشت سر گذاشته بود و مقامات کشور با ملی کردن و مصادره بنگاههای خصوصی، حجم عظیمی از مالکیت‌ها را به بخش عمومی منتقل کرده بودند.³ در سال 1989، یعنی دو سال پیش از آغاز برنامه خصوصی‌سازی، بخش اعظم ظرفیت تولیدی کشور در دست بخش عمومی بود. خدمات عمومی، به غیر از بخش بانکداری، خدمات زیرساختی دولتی، از جمله فرودگاهها و بنادر، همراه با بنگاههای تحت مالکیت دولتی تقریباً 30 درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کردند.⁴

اما نیکاراگوئه برخلاف کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی، فقط یک دهه (90-1980) دارای اقتصاد با برنامه بود که طی این دوره کشور با جنگ داخلی مواجه شد. با شکست رژیم سوسیالیستی در انتخابات سال 1990، دولت

1. به طور مثال، نیوبری، (Newbery, ۱۹۹۵)، نشان می‌دهد که اصلاحاتی چون خصوصی‌سازی می‌تواند باعث افزایش نابرابری درآمدی از طریق تغییرات قیمتی شود.
2. به مکنزی و موکرچی (فصل دوم) و مأخذ آن رجوع شود.

3. De Franco, ۱۹۹۶, Buitelaar, ۱۹۹۶

4. ارزش افزوده مشتمل بر 45 درصد تولید صنعتی، 70 درصد معدنکاری و 26 درصد کشاورزی بود. برای اطلاع از شرح تفصیلی رجوع شود به (CORNAP, ۱۹۹۳).

منتخب جدید برنامه‌های وسیعی، از جمله واگذاری بنگاههای دولتی، را برای آزادسازی اقتصادی با هدف تثبیت اقتصاد آغاز کرد. علاوه بر محدودیتهای سیاسی که اقتصادهای در حال گذار اصولاً با آن مواجه هستند (مثل فشار برای انتقال سریع از یک نظام دستوری به نظام بازار، پس‌اندازهای مالی کم و قدرت زیاد اتحادیه‌ها)، مقامات نیکاراگوئه با یک تقاضای زیاد غیرعادی از جانب گروههای مختلف، خصوصاً افرادی که در جنگ شرکت کرده بودند و سربازان بیکار شده ارتش، برای دریافت بنگاههایی که دارایی آنها زمینهای قابل کشت بود مواجه شدند. علاوه بر آن، فشار مهاجران نیز با بازگشت نخبگان و صاحبان مشاغل حرفه‌ای طبقات متوسط و متوسط به بالا از خارج کشور، افزایش یافت.

در مطالعه حاضر فرآیند خصوصی سازی نیکاراگوئه را به دو دوره 1991-96 و 99-1995 تقسیم شده است. ویژگی اولین دوره، واگذاری بنگاههای دولتی تحت کنترل "شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه"¹ است. شرکت یاد شده در سال 1990 با هدف خصوصی سازی حدود 350 بنگاه دولتی فعال در بخشهای مختلف (مثل کشاورزی، شیلات، صنعت، جنگلداری، معدن، تجارت، بازرگانی، حمل و نقل، ساختمان و گردشگری) تأسیس شد و مستقیماً کنترل بنگاههای دولتی را به دست گرفت. 22 بنگاه از مجموع بنگاههای دولتی به شرکتهای سهامدار تبدیل شده و عنوان شرکت سهامی به آنها اطلاق شد. فاز دوم خصوصی سازی از سال 1995 آغاز شد و حداقل تا انتهای سال 1999 که آخرین سال دارای اطلاعات موجود است، ادامه یافت. در طول سالهای 1995 تا 1998 یک برنامه جامع اصلاحات با هدف نهایی خصوصی سازی کامل خدمات عمومی، به اجرا گذاشته شد. اما، مشارکت بخش خصوصی از همان ابتدا در برخی حوزه‌ها

اجازه داده شد و برخی بنگاههای دولتی به عنوان امتیاز به بخش خصوصی واگذار شد (مثلاً در بخش مخابرات و برق که مشارکت خصوصی در آنها به ترتیب از سال 1995 و 1997، مجاز شده بود). به رغم وجود محدودیت اطلاعاتی، در این بخش سعی شده است آثار رفاهی اصلاحات انجام شده در ارتباط با تغییرات حاصله در دسترسی، قیمت گذاری و کیفیت خدمات مورد بررسی قرار گیرد.

1-3- داده‌ها و روش‌شناسی

داده‌های مورد استفاده عمدتاً از سه منبع تحقیقاتی ذیل اخذ شده‌اند: تحقیقات سنجش استانداردهای زندگی در سالهای 1993 و 1998 توسط مؤسسه آمار و سرشماری نیکاراگوئه (LSMS-93 و LSMS-98) و تحقیق درآمد و هزینه خانوار (HIES-99) که توسط بانک مرکزی نیکاراگوئه انجام شده است.

دو تحقیق اول تحقیقاتی بودند که با استفاده از روشهای بانک جهانی برای سنجش استانداردهای زندگی در سطح کشور انجام شد. LSMS-93 مشتمل بر اطلاعاتی در مورد خصوصیات خانوار از جمله تحصیلات، بهداشت، اشتغال، مهاجرت و هزینه خانوار بود. در LSMS-98 یک پرسشنامه تفصیلی نیز به تحقیق اضافه شد که شامل سؤالات مردم‌شناختی مانند باروری، نحوه گذران اوقات، مشاغل آزاد و پس انداز خانوار بود. هر دو تحقیق دارای طرحی پیچیده بودند که در آنها از وزن جمعیت، نمونه‌گیری دو مرحله‌ای و طبقه‌بندی استفاده شده بود؛ در هر یک از دو تحقیق مذکور حدود 25.000 نفر از تقریباً 4.500 خانوار مورد مصاحبه قرار گرفته بودند.

تحقیق HIES-99 یک تحقیق سراسری شهری بود که اطلاعات مربوط به مسکن، خصوصیات خانوار و درآمد و هزینه خانوار در آن جمع‌آوری شد. این

تحقیق نیز همانند دو تحقیق قبل با طرحی پیچیده، از وزن جمعیت، نمونه گیری دو مرحله ای و طبقه بندی استفاده کرده بود؛ در این تحقیق 5.900 خانوار در تقریباً 4.800 محل سکونت مورد مصاحبه قرار گرفته بودند.

ماخذ ما برای داده های اشتغال و درآمد آن بخش از تحقیق بوده است که مشاغل اصلی افراد 15 سال و بالاتر را فهرست نموده است. با توجه به اختلاف میزان ساعات کار روزانه و تفاوت تعداد روزهای کاری در هفته و تناوب پرداخت دستمزد، درآمدها برحسب درآمد ساعتی محاسبه شد تا مقایسه بین آنها ساده تر شود. برای محاسبه هزینه های مصرفی، داده ها از مقدار مصرف هفتگی مواد غذایی خانوار، هزینه های مصرفی ماهیانه خانوار و هزینه های شش ماهه پوشاک و لوازم خانگی خانوار، جمع آوری شدند. ما این مقادیر مختلف را به یک معیار فراوانی واحد تبدیل کردیم. همه داده های مربوط به هزینه ها با استفاده از شاخص بهای مصرف کننده¹ اعلام شده توسط بانک مرکزی نیکاراگوئه به رقم واقعی ماهیانه تبدیل شدند.

برای برخی آمار توصیفی، از داده های سطح سازمانی تولید شده توسط وزارت کار برای محاسبه ارقام کلی (تجمیعی) بازار کار در سطح کشور استفاده شد. برای محاسبه عملکرد واگذاریهای شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه، از جمله تعداد بنگاههای خصوصی شده، ذی نفعان فرآیند خصوصی سازی، روشهای واگذاری و آثار مالی فرآیند واگذاری، از داده های اداری مربوط به خدمات عمومی، دستگاههای نظارتی، شرکت بخش عمومی یاد شده و بانک مرکزی نیکاراگوئه استفاده شده است.

2-3- فرآیند خصوصی سازی

¹. Consumer Price Index, CPI

1-2-3- واگذاری بنگاههای شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه

واگذاری بنگاههای تجاری شرکت فوق تقریباً به طور کامل بین سالهای 1991 تا 1998 صورت گرفت.¹ در اوایل این دوره، اکثر بنگاههای تحت پوشش این شرکت بدهی‌های کلانی داشتند و بخش اعظم دارایی آنها نیز مشمول ادعای استرداد از سوی مالکان قبلی بود که اموالشان در دهه 1980 مصادره شده بود. ارزش سهام سرمایه اکثر بنگاههای دولتی تحت پوشش شرکت مزبور به شدت افت کرده و یا بی‌ارزش شده بود. بسیاری از بنگاههای دولتی دارای گردش نقدینگی منفی بودند و کمک آنها به درآمد دولت کمتر از کسری بودجه‌های عظیم شبه مالی بود که ایجاد می‌کردند.

فشارهای فوق‌الذکر شرکت یاد شده را مجبور به واگذاری بنگاهها از طرق مختلف مثل انحلال، ادغام و تملیک، استرداد، فروش یا اجاره کرد. انحلال به معنای تعطیلی بنگاه معمولاً به دلیل عدم توجیه مالی، فقدان منافع برای سرمایه‌گذار یا دیگر دلایل غیرفعال سازی شرکت بود. ادغام یا تملیک به معنای الحاق شرکت دولتی به یک شرکت موجود یا (در صورت وجود اعتقاد به تداوم ارائه کالا یا خدمات مورد نظر) ادغام آن در درون یک مؤسسه دولتی، مثل یک وزارتخانه یا دستگاه دولتی، بود. معنای استرداد بازگرداندن بنگاه، دارایی یا سهام شرکتها به مالکان قبلی، بستگان یا وراث آنان بود. و بالاخره واگذاری می‌توانست از طریق فروش شرکت، دارایی یا سهام آن انجام شود و یا آن که از طریق اجاره صورت گیرد که در این صورت حق استفاده از داراییهای آن و یا حق مدیریت آن به طور موقت واگذار می‌شد. در روش اجاره حق خرید شرکت مورد اجاره نیز به مستأجر داده می‌شد. در برخی از بنگاهها

^۱. De Franco, ۱۹۹۶

تنها از یک روش استفاده شد اما در برخی دیگر از روشهای مختلف استفاده شد.¹ همانطور که در جدول 1.3 نشان داده شده است، تا سال 1998، حدود 98 درصد از 351 شرکت تحت پوشش شرکت بخش عمومی — به استثناء تعداد معدودی از شرکتهای تولیدی و ساختمانی — واگذار شده بودند.²

جدول 1.3، نیکاراگوئه: خصوصی سازی در شرکت بخش عمومی، 1993 و 1998

سال خصوصی سازی		تعداد بنگاهها	شرکت یا بنگاه
1998	1993		
343	289	351	شرکتهای بنگاههای تحت پوشش شرکت بخش عمومی
80	76	80	شرکتهای کشاورزی بخش عمومی
9	8	9	صنایع تبدیلی کشاورزی (CONAZUCAR)
2	2	2	تولید موز (BANANIC)
14	13	14	قهوه (CAFENIC)
16	16	16	دامداری (HATONIC)
3	3	3	شیر (CONILAC)
5	5	5	مرغداری (CAN)
7	7	7	توسعه صادرات محصولات کشاورزی (AGROEXCO)
8	8	8	برنج (NICARROZ)
5	5	5	دخانبات (TABANIC)
83	57	89	شرکتهای صنعتی مردمی (COIP)
30	23	30	بخش اصلی مرتبط با اقتصاد
7	7	7	شیلات (INPESCA)

1. بانک مرکزی نیکاراگوئه، 1996

13	10	13	جنگلداری (CORFOP)
10	6	10	معدن (INMINE)
81	73	83	تجارت داخلی و خارجی مرتبط
34	33	34	بازرگانی (CORCOP)
19	14	21	مصالح ساختمانی (CATCO)
7	7	7	بنگاههای تجارت خارجی (CONIECE)
11	9	11	واردات و خدمات کشاورزی (IMSA)
10	10	10	داروسازی (COFARMA)
28	23	28	حمل و نقل و ساختمانی مرتبط
6	6	6	بنگاههای ساختمانی (COENCO)
22	17	22	حمل و نقل (COTRAP)
30	27	30	شرکت گردشگری نیکاراگوئه (COTUR)
11	10	11	شرکتهای خود گردان a
1	1	1	بنگاه صنایع کشاورزی Sebaco
2	2	2	صنایع کشاورزی (IFRUGALASA)
1	1	1	صنایع کشاورزی (YUCASA)
1	1	1	ساختمانی (SOVIPE-EN FARA)
1	1	1	روغن نخل ENDEPARA African palm El Castillo
1	1	1	روغن نخل NDEPARA African palm Kucra Hill
1	1	1	مهندسان (PROA)
1	1	1	بنگاه Arlen Siu
1	0	1	غلات (ENABAS)
1	1	1	سرمایه گذاری SOVIPE

a - بنگاههایی که سهام ثبت شده آنها تحت پوشش شرکت بخش عمومی قرار نگرفت.

مأخذ: بانک مرکزی نیکاراگوئه.

جدول 2.3 که خلاصه نتایج واگذاریهای شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه را نشان می دهد، حاکی از آن است که در طول دوره 96-1991، از مجموع کل داراییهای واگذار شده 25 درصد از طریق تملیک و 28 درصد از طریق استرداد انجام شده و مابقی از طریق فروش یا اجاره واگذار شده است. از نظر ذی نفعان، بیش از 47 درصد از کل داراییهای واگذار شده توسط این شرکت به کارآفرینان رسید، تقریباً 28 درصد از طریق تملیک توسط سایر مؤسسات دولتی در بخش عمومی باقی ماند و مابقی به کارگران و رزمندگان شرکت کننده در جنگ رسید. همانطور که در جدول 2.3 نشان داده شده، کل موارد استرداد شده به کارآفرینان رسیده است در حالی که موارد تملیکی به سایر مؤسسات دولتی واگذار شده است. توزیع داراییهای واگذار شده در میان ذی نفعان و ساختار و انگیزههای پدید آمده از فرآیند واگذاری حاکی از آن است که احتمالاً خصوصی سازی بر توزیع درآمد متعاقباً تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال، بیتلار¹ توضیح داده است که از شرکت های تولیدی واگذار شده، 47 درصد به شرکتهای متعارف، 15 درصد به شرکتهای دارای مدیریت مشترک، 8 درصد به شرکتهای تحت مالکیت کارگران تبدیل شده و مابقی نیز منحل شدند. او همچنین نشان می دهد که 68 درصد از شرکتهای متعارف به مالکان اولیه آنها که اموالشان در دهه 1980 مصادره شده بود، بازگردانده شده است. این شرکتهای تنها شرکتهایی بودند که به سرمایه گذاری جدید دسترسی داشتند و تنها شرکتهایی بودند که کارایی و سود دهی آنها افزایش یافت. بهره وری شرکتهای دارای مدیریت مشترک نیز به میزان کمتری افزایش یافت اما

1. Buitelaar, ۱۹۹۶

جدول 2. 3، نیکاراگوئه: شرکت بخش عمومی و رویه‌های واگذاری‌ها به ذی‌نفعان 96_1991 و 2000_1997

کل	درصد از کل ارزش دارایی‌ها				دوره و رویه
	سایر موسسات دولتی a	رزمندگان جنگ	کارگران	کارآفرینان	
89/7	27/9	1/5	12/9	47/4	1991_96
25/0	25/0	0/0	0/0	0/0	تملیک
28/4	0/0	0/0	0/0	28/4	استرداد
36/3	2/9	1/5	12/9	19/0	فروش و اجاره
18/7	0/0	0/5	6/1	12/1	فروش نقدی و اعتباری
5/9	0/0	1/0	4/9	0/0	اجاره با اختیار خرید
11/7	2/9	0/0	1/9	6/9	انتقال دیون b
10/3	1/0	0/2	1/4	7/7	1997_2000
100/0	28/9	1/7	14/3	55/1	کل

a = عمدتاً متشکل از موسسات دولتی. b = منظور بدهیهای پرداخت نشده است. مأخذ: بانک مرکزی نیکاراگوئه.

شرکتهای تحت مالکیت کارگران موفق به این کار نشدند. شرکتهای تحت مالکیت کارگران غالباً به کمبود سرمایه گذاری مبتلا شدند که نهایتاً باعث شکست آنها و رو کردن اکثر کارگران به فعالیتهای کشاورزی شد.

2-2-3- اصلاحات و خصوصی سازی خدمات عمومی

در طول سالهای 99-1995، خدمات همچنان در بخش عمومی باقی ماند. اما با شروع اجرای قانون مخابرات¹ مورخ 1995²، فراهم سازی چارچوبهای قانونی لازم برای خصوصی سازی خدمات فراهم شد و این مسئله با تصویب دو قانون دیگر برای آماده کردن کامل خدمات انرژی و آب برای خصوصی سازی و واگذاری امتیاز فاضلاب به بخش خصوصی، ادامه یافت.³ خصوصی سازی برق تا سال 2000 اتفاق نیفتاد. خدمات تلفن یک سال بعد رخ داد و جزئی از تولید انرژی در سال 2002 تحقق یافت. مشارکت خصوصی (به غیر از مالکیت کامل) در مخابرات از سال 1995 و در تولید برق از سال 1997 مجاز شناخته شد.

مخابرات

1. Telecommunication Law

2. رجوع شود به:

Ley ۲۱۰: Incorporación de Particulares en la Operación y Ampliación de los Servicios Públicos de Telecomunicaciones (۱۹۹۵), and its later reform, Ley de Reformas a la Ley ۲۱۰: Ley de Incorporación de Particulares en la Operación y Ampliación de los Servicios Públicos de Telecomunicaciones (۱۹۹۸).

3. در مورد انرژی و آب به ترتیب رجوع شود به:

Ley de la Industria Eléctrica (۱۹۹۸) and Ley General de Servicios de Agua Potable y Alcantarillado Sanitario (۱۹۹۸).

قبل از سال 1995، شرکت مخابرات دولتی TELCOR¹ انحصار مخابراتی بود.

مجلس ملی در سال 1995، قانونی را برای تأسیس یک بنگاه جدید به نام ایتل² از طریق معاوضه داراییهای TELCOR در ازاء تعهد دولت برای تحویل سهام تصویب کرد.³ قانون مذکور به دولت اختیار داد تا حداکثر 40 درصد سهام ایتل را به یک شرکت یا مجموعه‌ای از شرکتها فروخته و قرارداد مدیریت آن را نیز به خریدار اعطاء نماید. این قانون دولت را متعهد کرد که 1 درصد از سهام را به کارکنان هبه کرده و 10 درصد را به آنان بفروشد و مابقی سهام را به تدریج از طریق عرضه عمومی (مزایده) از شش ماه بعد از فروش اولیه، به فروش برساند. نهایتاً، قانون مذکور به دولت اجازه داد تا یک سهم واحد کنترلی در اختیار داشته باشد. دولت به این سهم نیازمند بود تا بتواند بخش اعظم داراییهای شرکت را به فروش برساند، اهداف اجتماعی آن را تغییر دهد یا به مالکان جدید اجازه دهد تا اقدامات لازم برای انحلال یا ادغام شرکت را به عمل آورند.

فروش اولیه 40 درصدی شرکت در سال 2001 از طریق یک فرآیند دو مرحله‌ای اتفاق افتاد: (1) تهیه فهرست خریداران بالقوه و (2) مزایده عمومی بین متقاضیان منتخب. تأخیر در فرآیند فروش بخاطر سختی کار در تعیین ضوابط انتخاب خریداران بالقوه و ارائه برنامه‌های سرمایه‌گذاری/توسعه‌ای الزامی از جانب خریداران که در قرارداد به آن متعهد می‌شدند، بوده است.⁴ موضوع مهم

1. Telecomunicaciones y Correos de Nicaragua, TELCOR

2. Empresa Nicaraguense de Telefonía, ENITEL

3. قانون مذکور بنگاه دیگری به نام Correos de Nicaragua را برای ارائه خدمات پستی نیز تأسیس کرد.
4. معیارهای انتخاب اولیه شامل حداقل تجربه بالقوه خریدار، حجم صورتحساب، حداقل تعداد مشترکان فعال و حداقل میزان سرمایه بود.

دیگر در علت تأخیرها، دشواری دریافت صورتهای مالی حسابرسی شده از متقاضیان و بدهیهای عظیم پرداخت نشده آنان بود.

یکی از مفاد اصلی اصلاحات آن بود که TELCOR به عنوان دستگاه نظارتی باقی بماند. مهمترین راهکار نظارتی، امضای قرارداد واگذاری امتیاز بین TELCOR و اینتل بود. اینگونه قراردادها برای تعیین نحوه ارائه خدمات، کیفیت خدمات، مناطق تحت پوشش، هزینههای سیستم و برنامههای توسعه، لازم بود.

برق

قبل از انجام اصلاحات، مؤسسه دولتی INE¹ کار تولید، انتقال و توزیع برق را به عهده داشت. در سال 1997، مشارکت بخش خصوصی در تولید مجاز شد و بدین ترتیب برخی نیروگاههای دولتی به صورت اعطای امتیاز به بخش خصوصی واگذار شد. قانون مصوب سال 1998 مطابق با بهترین رویههای جاری پدید آمده در این بخش، با تقسیم INE به شش شرکت شامل: سه نیروگاه تولیدی، یک شرکت انتقال ENTRENSA² و دو شرکت امور تولید، انتقال و توزیع را به صورت عمودی از یکدیگر تفکیک کرد.

قانون مذکور علاوه بر تجزیه INE، یک کمیسیون ملی انرژی برای طراحی سیاستها و استراتژیهای بخش انرژی، تأسیس کرد، در حالی که INE همچنان دستگاه نظارتی باقی ماند. بنابراین INE، مسئولیت انجام سه کار اصلی: ارتقاء رقابت از طریق جلوگیری از تبانی ارائه کنندگان خدمات، ممانعت از حاکمیت یکجانبه شرکتهای بازار و تعیین هزینههای سیستم با توجه به کارایی، را به عهده

1. Instituto Nicaraguense de Energia, INE

2. Empresa Nicaraguense de Transmision de Energia, S.A., ENTRENSA

دارد. هدف این کار آن است که قیمت‌های نهایی به قیمت‌های رقابتی و توجیه مالی نزدیک باشد و ضمناً درآمد کافی برای پوشش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، بهره‌برداری و تعمیر و نگهداری و مخارج طرح‌های توسعه‌ای، فراهم نماید. در تلاش برای قیمت‌گذاری صحیح، شرکت‌های توزیع کننده موظف به ارائه هزینه‌های سیستم (هزینه‌های دریافتی از مشترکان) به INE هستند. INE پیشنهادات را بررسی نموده و فقط در صورت تغییر عمومی قیمت‌ها یا هزینه انرژی، اجازه تغییر در قیمت‌های تصویب شده را می‌دهد. علاوه بر این، قانون مذکور به INE اختیار می‌دهد که برای واردات ماشین‌آلات، تجهیزات و سایر اقلام مورد استفاده در تولید، انتقال، توزیع و معاملات برق معافیت‌های مالیاتی اعطاء نماید، مشروط بر این که معافیت‌های اعطایی مغایر قوانین عمومی مالیاتی نباشد.

در سال 2001 توزیع برق خصوصی‌سازی شد و سال بعد دو نیروگاه تولید برق به بخش خصوصی واگذار شد. اما شرکت انتقال برق همچنان دولتی باقی ماند.¹ قابل ذکر است که برق از طریق یک شبکه سراسری و دیگر شبکه‌های مستقل، تامین می‌شود. پیش از انجام اصلاحات، شرکت INE بخش اعظم برق تولیدی را توزیع می‌کرد. همراهی شبکه سراسری و شبکه‌های مستقل پس از اصلاحات هم ادامه یافت که می‌توانست منبعی برای ادغام عمودی در سالهای آینده باشد. به عنوان مثال، مطابق قانون عوامل اقتصادی فعال در تولید برق مجاز به انتقال آن از طریق شبکه سراسری نیستند، اما می‌توانند در انتقال ثانویه فعالیت کنند. به علاوه، شرکت‌های تولید برق مجازند مستقیماً با توزیع کنندگان و مصرف کنندگان عمده، قرارداد امضاء نمایند. در بخش توزیع، ادغام تا حدودی مجاز

1. نیروگاه‌ها به شرکت کوستال پاور (Coastal Power) فروخته شد در حالی که یک شرکت اسپانیایی به نام یونین فنوسا (Union Fenosa) دو شرکت توزیع را خریداری کرد.

است، زیرا قانون به فعالان اجازه می دهد در خارج از شبکه سراسری در تولید، انتقال و بازرگانی فعالیت نمایند.

آب و فاضلاب

اگرچه قانون آب و فاضلاب سال 1998 و اصلاحیه بعدی آن در سال 2001 راه را برای نظام اعطاء امتیاز باز کرد، اما صنعت مذکور در اجرای آن با مشکلاتی مواجه شده است که علت عمده آن کهنگی و فرسودگی شبکه می باشد.¹ قانون سال 1998 بنگاه جدیدی به نام ENACAL² برای ارائه خدمات آبرسانی تأسیس کرد، ضمن آن که شرکت دولتی آبرسانی قبلی یعنی INAA³ به دستگاه نظارتی تبدیل شد. یک نظام واگذاری امتیاز متشکل از تولید و توزیع آب آشامیدنی و جمع آوری و دفع آب مصرف شده، طراحی شد. INAA متقاضیان دریافت امتیاز را معرفی می کند. در مورد شرکت های خصوصی، واگذاری امتیاز باید به تصویب مجلس ملی برسد. واگذاری امتیاز به شرکت های دولتی مستقیماً قابل انجام است. در هر صورت مدت اعتبار امتیازات واگذار شده 25 سال است.

INAA برای واگذاری امتیاز ضمن برگزاری مزایده عمومی، محدوده مناطق تحت پوشش امتیازات را تعریف و هزینه های اتصال به شبکه را تعیین می کند. اما، محدوده توسعه بعد از واگذاری امتیاز از همان ابتدای کار تعیین می شود.⁴ قیمتها باید طوری تعیین شوند که کارایی اقتصادی، عملیاتی و مالی را تامین نموده و

1. در سال 1998 طوفان میچ (Mitch) آسیبهای شدیدی به شبکه آب و فاضلاب وارد کرد. هیچ برآوردی از ارزیابی میزان خسارات وارده به دست نیامد.

2. Empresa Nicaraguense de Acueductos y Alcantarillados, ENACAL

3. Instituto Nicaraguense de Acueductos y Alcantarillados, INAA

4. محدوده مقرر شده توسط قانون حداکثر 30 درصد توسعه امتیاز اولیه است.

مصرف کنندگان کل هزینه‌های مربوطه را تقبل نمایند.¹ قانون، یارانه‌های چندگانه را بلافاصله حذف نکرده است؛ اعطاء یارانه‌های چندگانه به طور موقت برای استفاده کننده‌گان از شبکه و خدمات اصلی مجاز بوده است.

اصلاحات سال 2001 هدف مقامات را که تجزیه ENACAL به بنگاههای مستقل منطقه‌ای بوده به خوبی مشخص می‌سازد. با این تقسیم‌بندی، سرمایه‌گذاری در شبکه کهنه یا فرسوده می‌توانست به منظور حداقل کردن زمان مورد نیاز برای آماده سازی بنگاهها برای واگذاری امتیاز، در اولویت قرار داده شود. این طرح تاکنون در مرحله مفهوم باقی مانده است.

3-3- اثرات مالی خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی بنگاههای دولتی می‌تواند آثار مختلفی بر وضعیت مالی یک کشور داشته باشد.² دیویس مدعی است که آثار فوری و مستقیم خصوصی‌سازی بر توازن مالی به سهم عایدات خصوصی‌سازی در تنظیم بودجه بستگی دارد. علاوه بر این، نحوه مصرف عایدات حاصله و نحوه تأثیر فرآیند خصوصی‌سازی بر ارقام کل اقتصاد کلان نیز به نوبه خود دارای تبعات مالی دیگری است. اهمیت نسبی این عوامل به اقدامات مقامات پیش از خصوصی‌سازی، فرآیند فروش و نظام ایجاد شده بعد از خصوصی‌سازی بستگی دارد.³

1. در قانون، کارایی اقتصادی به معنای قیمت برابر برای هر واحدهای اضافی خدمات است؛ کارایی مالی به معنای تولید منابع مالی برای پوشش عملیات، مدیریت، تعمیر و نگهداری و توسعه است.
2. برای اطلاع بیشتر از مباحث مالی و اقتصاد کلان مربوط به خصوصی‌سازی بنگاههای دولتی رجوع شود به:

Davis et al. (۲۰۰۰); Gupta, Schiller, and Ma (۱۹۹۹); McKenzie (۱۹۹۸); Heller and Schiller (۱۹۸۹).

3. McKenzie, ۱۹۹۸

عواقب مالی خصوصی سازی در نیکاراگوئه که به شرح ذیل برآورد شده، مبتنی بر محدودیت اطلاعات اصلی است. ما با بررسی این موضوع که آیا عواید خصوصی سازی در بودجه منظور شده و نحوه مصرف این عواید و چگونگی تغییر متغیرهای مالی و شبه مالی طی دوره فعالیت خصوصی سازی، توجه خود را به آثار فعلی خصوصی سازی، علاوه بر تاثیرات آن در طول زمان، معطوف کرده ایم.

همان طور که در جدول 3.3 نشان داده شده است، عایدات خصوصی سازی ناشی از واگذاری های شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه به طور متوسط 2/5 درصد تولید ناخالص داخلی سالانه طی سالهای فعال خصوصی سازی بوده است. مسئله قابل توجه آن است که عواید به حساب بودجه منظور نشد و هیچ مصوبه ای برای نظارت بر این عواید هم به اجرا گذاشته نشد. احتمالاً، مقامات بدون توجه به عدم شفافیت در استفاده متعاقب از این عواید، فکر کرده اند که بیرون گذاشتن آن از بودجه، امکان سوء استفاده از آن را کاهش می دهد.

با توجه به این که میانگین سالانه عایدات نقدی فقط بالغ بر 0/6 درصد تولید ناخالص داخلی بود، دریافتی های ناخالص میزان واگذاری دارایی های تحت پوشش شرکت بخش عمومی را کمتر از میزان واقعی آن نشان می دهد. بیشتر خصوصی سازی های شرکت یاد شده از طریق اعتبار و انتقال دیون صورت گرفت. جدول 3.4 نشان می دهد که حدود 90 درصد معاملات مشتمل بر فروش یا اجاره بوده و مابقی آن افزایش سرمایه ناشی از داراییهای مسترد شده بوده است. هیچ سابقه ای از تملیک یا انحلال نیز ثبت نشده است.

در خصوص توزیع برق، دریافتی‌های ناشی از خصوصی‌سازی حدود 5 درصد تولید ناخالص داخلی بود که 80 درصد آن به حساب بودجه منظور شد (جدول 3.3)¹. با توجه به این که در زمان خصوصی‌سازی، نیکاراگوئه در حال اجرای برنامه تعدیل تحت نظارت صندوق بین‌المللی پول بود، به مقامات توصیه شده بود عایدات را "زیر خط"² ثبت کنند که معنای آن عدم تأثیر دریافتی‌های ناشی از خصوصی‌سازی خدمات عمومی بر کسر بودجه بود. استدلال و توجیه این کار آن است که چون خصوصی‌سازی فقط تبادل دارایی است، در تدوین سیاستهای مالی، این دریافتیها باید از سایر درآمدهای دولت تفکیک شود.³ نتیجه توجیه مذکور این استدلال است که از عایدات خصوصی‌سازی نباید برای پشتیبانی دائمی از وضعیت مالی استفاده شود، چون این کار باعث ارائه تصویر گمراه‌کننده‌ای از کسر بودجه می‌شود.⁴

1. عایدات ناشی از خصوصی‌سازی تلفن به علت احتمال معکوس شدن فرایند خصوصی‌سازی به علت ادعای وجود فساد در زمان نگارش مطالب حاضر، منظور نشده است. در صورت منظور کردن عایدات خصوصی‌سازی تلفن، دریافتی‌های ناشی از خصوصی‌سازی خدمات عمومی به حدود 7 درصد تولید ناخالص داخلی بالغ می‌شد.

2. Below The Line

3. McKenzie ۱۹۹۸

4. به دیویس و دیگران (Davis et al., ۲۰۰۰) و مأخذ مذکور در آن رجوع شود.

جدول 3.3، نیکاراگوئه: عایدات ناخالص و خالص خصوصی سازی منظور شده در بودجه a

بنگاه	سالهای فعال خصوصی سازی	عواید ناخالص		عواید خالص	
		میلیون دلار آمریکا d	درصد تولید ناخالص داخلی e	میلیون دلار آمریکا d	درصد تولید ناخالص داخلی e
بنگاههای شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه b	1991_96	242/9	2/5	0/0	0/0
خدمات عمومی	1995 - تاکنون	167/9	7/2	108/4	4/6
		167/9	7/2	108/4	4/6
	2002	52/9	2/3	19/4	0/8
	2000	115/0	4/9	89/0	3/8

a = عواید حاصل از خصوصی سازی شرکت بخش عمومی در ترازهای مالی ثبت نمی شد. با تداوم خصوصی سازی تولید و توزیع برق به عنوان اقلام زیرخطی ترازنامه ثبت می شدند. خدمات تلفن اگرچه در سال 2001 خصوصی سازی شد، اما عواید آن به علت احتمال معکوس شدن فرایند خصوصی سازی (در اثر ادعای وجود فساد) در این تحقیق منظور نشده است. در سال 2001، عواید ناخالص بالغ بر 83/9 میلیون دلار و عواید خالص بالغ بر 33/9 میلیون دلار بود.

b = عواید حاصل از خصوصی سازی شرکت بخش عمومی هرگز در تراز مالی ثبت نشد.

c = عایدات خالص ناشی از خصوصی سازی توزیع برق برابر است با عواید ناخالص منهای بدهی تجاری اینیل (Empresa Nicaraguense de Eleccricidad, ENEL) (26 میلیون دلار آمریکا).

d = بر اساس آمار سالانه به پول ملی که با استفاده از میانگین سالانه نرخ ارز به دلار آمریکا تبدیل شده است.

e = میانگین نسبت سالانه عایدات خصوصی سازی به تولید ناخالص داخلی طی سالهای فعال خصوصی سازی برای شرکت بخش عمومی؛ درصد تولید ناخالص داخلی برای خدمات عمومی در سال 2000.

مأخذ: بانک مرکزی نیکاراگوئه.

جدول 4. 3، نیکاراگوئه: رویه‌های واگذاری شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه و نحوه پرداخت تا سال 1996

(درصد از کل)

کل	نحوه پرداخت			رویه
	رد دیون	اعتبار	نقد	
00	00	00	00	انحلال
00	00	00	00	ادغام یا تملیک
10/5	8/2	2/1	0/1	استرداد
89/5	28/9	38/3	22/3	فروش یا اجاره
100/0	37/1	40/5	22/4	کل

مأخذ: شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه.

در مجموع، عواید خصوصی‌سازی تأثیری بر توازن کلی عملیات و در نتیجه ارزش (دارایی) خالص دولت نداشت. برخلاف خصوصی‌سازی توزیع برق، عواید حاصل از واگذاری بنگاه‌های تحت پوشش شرکت بخش عمومی حتی بر وضعیت نقدینگی دولت هم تأثیری نداشت.

فقدان شفافیت و نظارت حاکم بر خصوصی‌سازی بنگاه‌های شرکت مذکور، بررسی نحوه استفاده از عواید حاصل از فروش را دشوار می‌سازد. بخش اعظمی از آن احتمالاً برای پشتیبانی از بوروکراسی مسئول اداره شرکت یاد شده استفاده شده

است. عایدات حاصل از خصوصی سازی توزیع و تولید برق به عنوان اندوخته مالی مورد استفاده قرار گرفت (هر چند که بخش قابل توجهی از آن صرف تأمین مالی کسری های کوتاه مدت شد).

با توجه به این که خصوصی سازی در نیکاراگوئه به عنوان بخشی از یک مجموعه بزرگتر از اصلاحات به اجرا درآمد، ارزیابی آثار اقتصاد کلانی و مالی خصوصی سازی به غیر از نحوه حسابداری و مصرف عایدات حاصل از آن دشوار است. به این دلیل، ما شواهدی از سیر تحول درآمد مالیاتی و انتقالی های ناخالص دولت به بنگاه های دولتی و اطلاعات ترازنامه های شبه مالی خدمات عمومی را ارائه کرده ایم.

در ارتباط با بنگاه های بزرگ واگذار شده، شواهدی وجود دارد که نشان می دهد درآمدهای مالیاتی بعد از خصوصی سازی افزایش یافته است. مثلاً، سهم میزان مالیات پرداختی سه شرکت بزرگی که طی دهه 1990 مجموعاً به طور متوسط سالانه معادل 1/1 تولید ناخالص داخلی را پرداخت می کردند، در چهار سال بعد از خصوصی سازی به 2 درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت.¹ همان گزارش نشان می دهد که طی دو سال مالی بعد از شروع خصوصی سازی شرکت بخش عمومی، 20 درصد از کل درآمدهای پرداخت شده توسط بنگاه های بزرگ، توسط شرکتهای تازه خصوصی شده پرداخت شده است. این یافته با یافته های گالال و دیگران²، شیخ و ابدالا³ و لاپرتا و لوپز دی سیلنز⁴ مبنی بر این که بنگاه های خصوصی شده بعد از خصوصی سازی شدن به مالیات دهندگان با اهمیتی تبدیل

1. این سه شرکت، بنگاه های بطری سازی ENSA و MILKA و شرکت آبجوسازی Compania Cervezera Nicaraguense بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به گزارش بانک مرکزی نیکاراگوئه (1996).

2. Galal et al, ۱۹۹۴

3. Shaikh and Abdala, ۱۹۹۶

4. La Porta and Lopez-de-Silanes

شده‌اند، مطابقت دارد. علاوه بر آن، دیویس و همکاران در سال 2000 با استفاده از روش تحلیل داده‌های گروهی، شواهدی ارائه می‌کند که خصوصی‌سازی به افزایش مثبت و مستمر درآمدهای مالیاتی به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی در اقتصادهای غیرانتقالی (غیر در حال گذار)، منجر می‌شود.

به علاوه، در گزارش بانک مرکزی نیکاراگوئه (1996) آمده است که یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم به بنگاههای تحت پوشش شرکت بخش عمومی در دهه 1980 به طور متوسط $11/2$ درصد تولید ناخالص داخلی در سال بوده است. فقط کسر کوچکی از این رقم یارانه پنهان بوده است چون بنگاههای تحت پوشش شرکت یاد شده از اعتبار بدون شاخص¹ بانکهای دولتی وقت ($7/5$ درصد تولید ناخالص داخلی در سال برآورد شده) بهره‌مند بودند. بخش دیگر یارانه با محاسبه سالانه بدهی‌های پرداخت نشده بنگاههای تحت پوشش شرکت بخش عمومی به بانکهای دولتی و بانک مرکزی در طی دهه 1980 که در سال 1990 قبل از واگذاری‌ها توسط دولت جذب شد، معین شده است. این مبلغ متناظر با $3/7$ درصد از تولید ناخالص سالانه است. حذف این یارانه‌ها به معنای تخفیف قابل توجهی در بار مالی این بنگاهها است.

ارزیابی تمام آثار مالی اصلاحات در ارتباط با خدمات عمومی دشوار است، چون فرایند خصوصی‌سازی آنها هنوز به پایان نرسیده است.

در سطح بنگاه، شرکت خدمات برق نیکاراگوئه، ENEL، که هنوز بخشی از تولید و انتقال برق را در کنترل دارد و اینیتل، وضعیت تراز مالی خود را از شروع اصلاحات در سال 1995 بهتر کرده‌اند. جدول 3.5 نشان می‌دهد که خالص

انتقالی به دولت طی سالهای 1991_95 منفی و طی سالهای 1996_2000 خنثی بوده است. اینتیل میانگین تأمین مالی داخلی و خارجی خود را کاهش داده که نشان دهنده افزایش کارایی احتمالاً در اثر آماده سازی برای خصوصی سازی است. در مورد ENACAL که خصوصی سازی نخواهد شد، تراز مالی به طور متوسط اندکی بدتر شده است و میانگین خالص انتقالی به دولت بعد از سال 1995 افزایش یافته است.

جدول 3.5، نیکاراگوئه: ترازهای مالی و خالص انتقالی ها به خدمات عمومی

(درصد از تولید ناخالص داخلی)

دوره		خدمات عمومی
1996_2000	1991_95	
		برق اینتیل
- 0/78	- 0/99	تراز مالی a
0/00	- 0/16	خالص انتقالی ها b
0/57	0/58	تأمین مالی خارجی و داخلی c
		خدمات تلفن اینتیل
1/23	1/55	تراز مالی a
0/21	0/43	خالص انتقالی ها b

0/20 -	0/47	تامین مالی خارجی و داخلی c
1/35 -	0/41 -	آب و فاضلاب ENACAL
0/17 -	0/14 -	ترازهای مالی a
0/23	0/20	خالص انتقالیها b
		تامین مالی خارجی و داخلی c

a = میانگین کسری کل قبل از خالص انتقالی به دولت.

b = میانگین خالص انتقالی به دولت.

c = شامل وامهای خارجی غیر از خالص پرداختها و خالص تأمین مالی از بانک مرکزی، نظام مالی و سایر تأمین کنندگان.

مأخذ: بانک مرکزی نیکاراگوئه

3-4- اشتغال و نابرابری دستمزد

ما معتقدیم که تغییرات ایجاد شده در الگوهای مالکیت خصوصی و عمومی بر جابجایی الگوهای اشتغال و سایر عوامل مرتبط با بازار کار تأثیر گذار بوده است. اما، این عامل به تنهایی نمی تواند شاهد قطعی وجود رابطه میان خصوصی سازی و نابرابری باشد.

جدول 3.6 نشان می دهد که پس از خصوصی سازی، نابرابری در برخی از فعالیتهای اقتصادی در نیکاراگوئه، مانند کشاورزی که سهم بزرگی از بنگاههای خصوصی شده داشته، افزایش یافته است. اما، نابرابری در فعالیتهای دیگر، مثل خدمات اجتماعی، که خصوصی سازی در آنها صورت نگرفته یا بسیار اندک بوده

نیز افزایش یافته است. علاوه بر آن، نابرابری در برخی فعالیتهای دیگر، مانند استخراج معدن و استخراج سنگ؛ تولید صنعتی؛ تأمین مالی، بیمه، مستغلات و خدمات مشاغل؛ که نسبت زیادی از داراییهای آنها خصوصی سازی شد، کاهش یافته است.

کاملاً روشن است که نابرابری دستمزد در طول سال های 98-1993 به طور کلی در نیکاراگوئه افزایش یافته است. برای تعیین میزان تأثیر خصوصی سازی بر این افزایش با این فرضیه شروع می کنیم که: اگر خصوصی سازی شرکت بخش عمومی نیکاراگوئه مستقیماً بر نابرابری تأثیر گذاشته باشد در آن صورت تغییر در نسبت کارگران شاغل در بخش عمومی باید علت اکثر تغییرات در نابرابری کلی دستمزدها باشد. اما، فرایند واگذاری این شرکت ممکن است به طور غیر مستقیم، به میزانی که بر روال مذاکره دسته جمعی (مانند مشمولیت یا محدوده) و سیاست دولت نسبت به بازار کار تأثیرگذار بوده، بر نابرابری تأثیر گذاشته باشد. در این صورت لازم است بین منابع نابرابری ناشی از تغییرات در خصوصیات نیروی کار (مثل تحصیل، شغل و جنسیت) و پاداش های مشهود متعلقه به این خصوصیات و تغییرات نامشهود قابل انتساب به فرایند خصوصی سازی، تمیز داده شود.

جدول 3.6، نیکاراگوئه: مقایسه شاخصهای نابرابری حقوق ماهانه واقعی

(به استثنای کارگران دارای درآمد صفر)، 1993 و 1998

تغییر		سال		شاخص نابرابری
درصد	مقدار	1998	1993	
4/9	0/0253	0/5418	0/5165	ضریب جینی
25/9	0/2808	1/3645	1/0837	نتایج کلی سازی شده
11/8	0/0069	0/0518	0/0587	بین گروه صنایع مختلف
-	-			
28/1	0/2877	1/3127	1/0250	در درون هر صنعت
				برحسب صنعت (رشته)
27/2	0/3939	1/8423	1/4484	کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری
41/0	0/4112	1/4138	1/0026	خدمات عمومی، اجتماعی و فردی
196/3	0/9634	1/4542	0/4908	ساختمان (سازی)
41/3	0/1351	0/4621	0/3269	برق، گاز و آب
1/6 -	0/0089	0/5456	0/5545	تامین مالی، بیمه، مستغلات و خدمات مشاغل
	-			

29/6 -	0/1992 -	0/6725	0/6725	تولید صنعتی
23/5 -	0/1946 -	0/6350	0/8297	معادن و استخراج سنگ
85/5	0/5540	1/2021	0/6481	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات
- 7/8	0/0866 -	1/0175	1/1041	کل فروشی و خرده فروشی، رستوران و هتلداری

مأخذ: محاسبات مؤلفان با استفاده از ۹۹ - EIGH، ۹۸ - EMNV، ۹۳ - EMNV

1-4-3- ارزیابی درجه یک: تجزیه واریانس

به منظور ارزیابی آثار توزیعی خصوصی سازی، لازم است اول منشأ تغییر در نابرابری مشخص شود. این کار را با تجزیه پراکندگی کلی دستمزدها در نیکاراگوئه که حاصل آن تقریب مرتبه اول از نحوه تأثیر خصوصی سازی بر نابرابری در بخشهای عمومی و خصوصی است، آغاز می کنیم. از این تجزیه برای بررسی نقش خصوصی سازی در ایجاد تفاوت نابرابری بین کارگران روستایی و شهری به ترتیب در دو دوره 1993_98 و 1993_99 استفاده می کنیم.

تجزیه مذکور به شرح ذیل انجام شده است: در هر زمان معین t ، $Var(y_t)$ و $Var(y_t^j)$ به ترتیب واریانس دستمزدها در کل اقتصاد و واریانس دستمزدها در بخش $j = p, s$ را نشان می دهند؛ a_t^s کسر افراد شاغل به کار در بخش عمومی است؛ $Var(y_t^j)$ و $\bar{y}_t^j$ به ترتیب واریانس و میانه دستمزدها در بخش j هستند؛ $\bar{y}_t$

هم میانگین دستمزد کل یا دستمزد در کل اقتصاد است.¹ بنابراین تغییر در پراکندگی دستمزد برای هر دو سال t و $t-l$ عبارت است از (معادله 3.1):

$$\begin{aligned} \text{Var}(y_t) - \text{Var}(y_{t-l}) = & (\alpha_t^s - \alpha_{t-l}^s) \left[\text{Var}(y_t^s) - \text{Var}(y_t^p) + (\bar{y}_t^s - \bar{y}_t)^2 - (\bar{y}_t^p - \bar{y}_t)^2 \right] \\ & + (1 - \alpha_{t-l}^s) [\text{Var}(y_t^p) - \text{Var}(y_{t-l}^p)] \\ & + \alpha_{t-l}^s [\text{Var}(y_t^s) - \text{Var}(y_{t-l}^s)] \\ & + \alpha_{t-l}^s [(\bar{y}_t^s - \bar{y}_t)^2 - (\bar{y}_{t-l}^s - \bar{y}_t)^2] \\ & + (1 - \alpha_{t-l}^s) [(\bar{y}_t^p - \bar{y}_t)^2 - (\bar{y}_{t-l}^p - \bar{y}_t)^2] \end{aligned}$$

به این ترتیب معادله 3.1 تغییر کلی در پراکندگی درآمدها بین t و $t-l$ را به پنج قسمت ذیل تجزیه می‌کند: چگونه تغییر در نسبت افراد شاغل در بخش عمومی بر تغییر در نابرابری کل تأثیر می‌گذارد (عبارت اول در سمت راست معادله)؛ چگونه تغییر در پراکندگی نسبی در بخش عمومی و بخش خصوصی بر تغییر در نابرابری کل تأثیر می‌گذارد (عبارات دوم و سوم به ترتیب در سمت راست معادله)؛ و چگونه میانه فاصله درآمدها در هر بخش بر تغییر در نابرابری کلی تأثیر می‌گذارد (عبارات چهارم و پنجم به ترتیب در سمت راست معادله).

تجزیه مذکور در معادله 3.1 منحصر به فرد نیست؛ می‌توان تجزیه‌های دیگری را نیز محاسبه کرد که وزن‌ها در آنها با وزنهای مندرج در معادله 3.1

1. بلو و کان (Blau and Kahn, ۱۹۹۶) برای ارزیابی تأثیر اتحادیه‌گرایی بر دستمزدها در ایالات متحده و برای مقایسه‌های بین‌المللی از تجزیه مشابهی استفاده کرده‌اند. جان، مورفی و پیرس (Juhn, Murphy, and Pierce, ۱۹۹۳) از همین رویکرد برای ارزیابی تأثیر صنعت بر نابرابری دستمزد استفاده کرده‌اند.

متفاوت باشند. با این حال، از معادله 1.3 کاملاً معلوم می شود که پراکندگی دستمزدها می توانسته است از طرق مختلف تحت تأثیر قرار گرفته باشد. خصوصی سازی می توانسته است باعث کاهش نسبت افراد شاغل به کار در بخش عمومی شده باشد.

تأثیر این کاهش بر نابرابری، به وضعیت کارگران مذکور در غیاب بنگاههای دولتی بستگی دارد. اما، شکاف درآمدی نسبی در هر دو بخش عمومی و خصوصی، علاوه بر نابرابری اولیه موجود در هر بخش، به میزان قابل ملاحظه ای بر نابرابری کلی تأثیر گذاشته است.

برای محاسبه تجزیه مذکور، مجبور به یک فرض هویتی (شناسایی) بودیم.¹ گزارش LSMS-۹۳ این امکان را می داد که افراد برحسب مناطق جغرافیایی (شهری یا روستایی) و بخش اشتغال (عمومی یا خصوصی) شناسایی شوند، اما در گزارش LSMS-۹۸ ضمن آن که شناسایی افراد برحسب منطقه جغرافیایی (شهری یا روستایی) ممکن بود، اما تفکیک آنها برحسب بخش اشتغال ممکن نبود. بر عکس، تفکیک افراد برحسب بخش اشتغال (عمومی یا خصوصی) در گزارش HIES-۹۹ ممکن بود اما چون یک تحقیق خاص مناطق شهری است، تفکیک برحسب مناطق روستایی/شهری در آن امکان نداشت.

در نتیجه، ما اول معادله 1.3 را با استفاده از LSMS-۹۳ و HIES-۹۹ برای افراد مناطق شهری محاسبه کردیم. بعد از آن تجزیه را با استفاده از LSMS-۹۳ و از LSMS-۹۸ برای افراد شاغل در مناطق روستایی، با این فرض که اشتغال بخش عمومی در مناطق روستایی تا سال 1988 به میزان قابل چشم پوشی رسیده است، حساب کردیم. این فرض، با توجه به شواهد استخراج

1. Freije and Rivas, ۲۰۰۳

شده از داده‌های مربوط به تشکیلات رسمی که قبلاً به آنها اشاره شد، نامعقول نبود. تحقیق مربوط به تشکیلات رسمی که توسط وزارت کار برای تهیه آمار بازار کار مورد استفاده قرار می‌گیرد نشان می‌دهد که سهم بنگاههای دولتی در سال 1993 از کشاورزی، ماهیگیری و معدن (به ترتیب 32/8، 100 و 100 درصد) در سال 1998 به صفر (0) درصد کاهش یافته است. سهم بنگاههای دولتی در کلیه فعالیتهای اقتصادی نیز از 60 درصد به 25/4 درصد کاهش یافته است.¹

جدول 3.7 نشان می‌دهد که در مناطق روستایی، میانه لگاریتم دستمزد واقعی در هر دو بخش دولتی و خصوصی کاهش یافته است، اما، نابرابری، برحسب واریانس، افزایش اندکی در مناطق روستایی داشته است. از طرف دیگر، افزایش میانگین لگاریتم دستمزد واقعی در مناطق شهری - در هر دو بخش عمومی و خصوصی - با افزایش چشمگیر نابرابری فقط در بخش عمومی همراه بود. در سال 1993 میانگین مطلق لگاریتم دستمزد واقعی کارگران بخش عمومی در هر دو بخش شهری و روستایی بالاتر (از بخش خصوصی) بود و این وضعیت در سال 1998 نیز ادامه یافت.²

جدول 3.7، نیکاراگوئه: تجزیه واریانس

عامل / بخش	بخش شهری 1999	بخش روستایی 1998
سهم اشتغال (درصد)		
عمومی	13/6	4/1
خصوصی	86/4	95/9

1. Ibid

2. همان طور که ذیلاً نشان داده شده در صورت احتساب خصوصیات کارگران، دستمزدهای کارگران بخش خصوصی بالاتر از دستمزد همقطارانسان در بخش عمومی می‌شود.

188 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

				واریانسها (دستمزد ساعتی واقعی)
16/4		618/9		عمومی
38/1		417/8		خصوصی
37/3		446/5		کل
				میانها (دستمزد ساعتی واقعی)
5/4		16/8		عمومی
3/4		13/4		خصوصی
3/5		13/9		کل
1993				
				سهم اشتغال (درصد)
11/0		22/9		عمومی
89/0		77/1		خصوصی
				واریانسها (دستمزد ساعتی واقعی)
80/2		117/1		عمومی
74/7		380/5		خصوصی
75/7		318/9		کل
				میانها (دستمزد ساعتی واقعی)
8/1		11/2		عمومی
6/3		13/3		خصوصی
6/5		12/8		کل
درصد	دستمزد ساعتی واقعی	درصد	دستمزد ساعتی واقعی	
100	- 38/4	100	127/6	تغییر در کل واریانس
				تجزیه 1

- 3	1/2	- 15	- 19/5	سهم اشتغال بخش عمومی
18	- 7/0	90	115/0	واریانس بخش عمومی
85	- 32/7	23	28/7	واریانس بخش خصوصی
0	0/1	1	1/4	فاصله میانه بخش عمومی
0	0/0	0	0/0	فاصله میانه بخش خصوصی
				تجزیه 2
1	- 0/5	19	24/3	سهم اشتغال بخش عمومی
7	- 2/6	53	68/2	واریانس بخش عمومی
92	- 35/2	25	32/2	واریانس بخش خصوصی
0	0/1	1	0/8	فاصله میانه بخش عمومی
0/0	0	0/0	0	فاصله میانه بخش خصوصی

مأخذ: فریچه و ریواس (2003)؛ در پیوست 3-1 شرح رسمی تجزیه ارائه شده است. محاسبات مولفین با استفاده از ۹۸-Isms و HIES.

تجزیه تغییر در نابرابری کل نشان می‌دهد که در دو روش تجزیه فوق، بخش عمده‌ای از تغییر در نابرابری کل ناشی از تغییر در نابرابری بخش عمومی و شکاف میانه درآمدی است. از سوی دیگر، تغییر در نابرابری بخش خصوصی به جای افزایش، سبب کاهش نابرابری کل شده است. در روش تجزیه فوق، محاسبه میزان تأثیر تغییر در سهم بخش اشتغال چندان دقیق نیست. در برخی موارد دارای اثر منفی اندک و در سایر موارد دارای تأثیر مثبت زیاد است.¹

1. فریچه و ریواس (2003)، با استفاده از دستمزدهای ساعتی واقعی (به جای لگاریتم آن) همین روش تجزیه را انجام داده اند. در اینجا هم تغییرات در نابرابری بخش دولتی عامل مثبت اصلی در تبیین تغییر در نابرابری کل است، ضمن آن که تغییر در بخش اشتغال عمومی تأثیر منسجم و یکنواختی را در بخشهای مختلف و روشهای تجزیه مختلف نشان نمی‌دهد.

داده‌های جدول 3.7 حاکی از آن است که عوامل دیگری غیر از کاهش a^s موجب افزایش پراکندگی شده است. ضمن آن که الگوهای مالکیت ممکن است با تأثیر بر نابرابری درونی برخی از بخشهای خاص، به طور غیرمستقیم بر نابرابری کل تأثیر گذاشته باشد. ممکن است استدلال شود که مالکیت دولتی از طریق استانداردسازی دستمزدها به واسطه اعمال نرخهای واحد برای کارگران هم‌رده در تمام بنگاههای دولتی و اعمال طیفهای نرخ‌های مشابه برای گروههای شغلی مختلف در درون بنگاههای دولتی باعث کمتر شدن پراکندگی دستمزد در بخش عمومی شده باشد. بالاخره، اتحادیه‌ها که قبل از خصوصی سازی از قدرت بیشتری برخوردار بودند، هم در طی خصوصی سازی و هم بعد از آن از قدرت چانه‌زنی آنها به شدت کاسته شد. با ارجحیت توافقات هر بنگاه بر توافقات کل صنعت یا اقتصاد، چانه‌زنی‌های دسته جمعی بیشتر نامتمرکز شد.¹ علاوه بر این، سیاستهای دولت به منظور برابر کردن دستمزد کارگران دارای مهارتهای مشابه در تشکیلات دولتی نیز ممکن است باعث کمتر شدن پراکندگی دستمزد در بخش عمومی شده باشد.² تسری توافقات ناشی از چانه‌زنی دسته جمعی برای کارگران بخش عمومی به بخش خصوصی، می‌تواند، تا حدودی، اهمیت پراکندگی درون بخش خصوصی را در سطح ملی تبیین نماید.³

در نتیجه، لازم است پراکندگی دستمزد در هر دو بخش عمومی و خصوصی بیشتر مورد بررسی قرار داده شود. دشواری اصلی در مقایسه پراکندگی دستمزد بخش عمومی و خصوصی، تفکیک نمودن تأثیر سایر عوامل مرتبط با

1. Freeman ۱۹۸۰, Blau and Khan, ۱۹۹۶

2. این سیاستها بر اساس نابرابری متصوره قبل از "دولتی سازی"، یعنی زمانی که به افراد بر اساس تصور مدیریت از خصوصیت کارگر به جای خصوصیت سمت، دستمزد پرداخت می‌شد به اجرا گذاشته شده بود.

3. این پدیده در کشورهای سوسیالیستی که اکثر کارگران عضو اتحادیه‌ها هستند و دولت دستمزدها را کنترل می‌کند، رایج است. همچنین رجوع شود به: (Rezler, ۱۹۷۳).

خصوصی سازی است. بنابراین باید بین (1) نسبت تغییر حاصله در نابرابری در اثر تغییرات در خصوصیات کارگر، (2) سهم قابل انتساب به ارزش بازار چنین خصوصیات فردی، و (3) نسبت قابل انتساب به خصوصی سازی (تا جایی که قابل تفکیک از سایر بخشهای اصلاحات است)، تمییز داده شود.

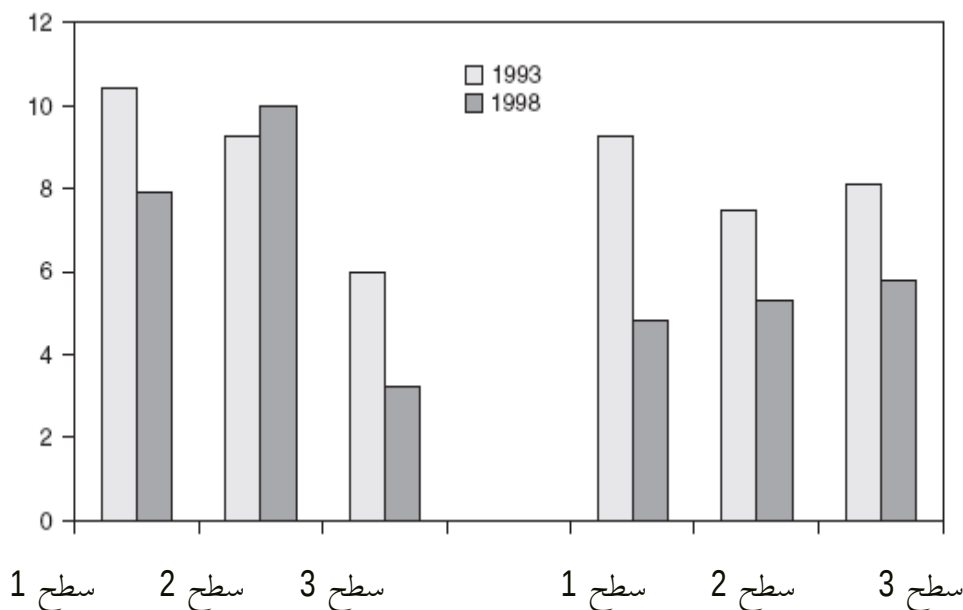
2-4-3- تغییر خصوصیات و ارزش های بازار

گام بعد، تجزیه تغییر در کل نابرابری دستمزد به سه جزء (1) تغییر در توزیع خصوصیات مشهود (مانند تحصیل، شغل و جنسیت)؛ (2) تغییر در ارزش بازاری این خصوصیات؛ و (3) تغییر در خصوصیات نامشهود و ارزشهای بازاری آن، همراه با خطای احتمالی در اندازه گیری است. برای انجام این کار، بهترین کار پیروی از جان، مورفی و پیرس (1993) است؛ به این ترتیب ما هر یک از آثار مذکور را به ترتیب (1) تأثیر خصوصیات مشهود، (2) تأثیر ارزش بازاری مشهود، و (3) تأثیر باقیمانده (پسماند)، می نامیم.

نمودار 1.3، میانگین دستمزد روستایی برحسب بخش اشتغال و سطح شغلی

1998 و 1993

دستمزدهای ساعتی واقعی (به قیمت کوردوبا¹ی سال 1999)



مشاغل بخش خصوصی

مشاغل بخش دولتی

توجه: مشاغل عبارتند از مدیران و متخصصان (سطح 1)؛ کارکنان اداری و فروشندگان (سطح 2) و پیشه‌وران، کارگزاران، کارگران و کارکنان خدماتی (سطح 3).

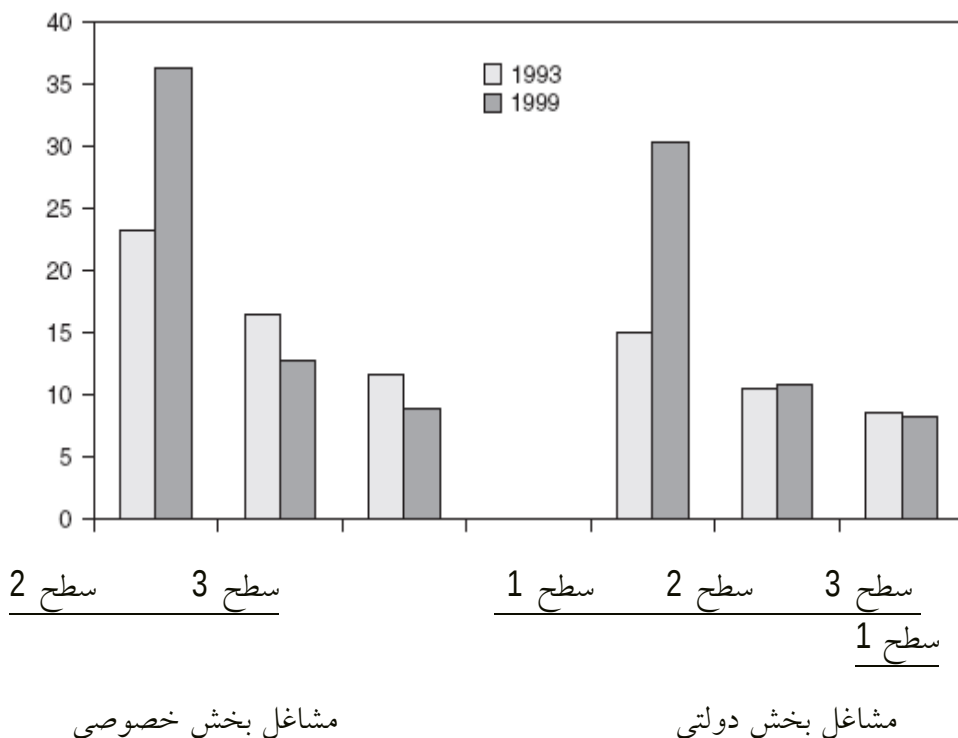
مأخذ: محاسبات مؤلفین با استفاده از ال‌اس‌ام‌اس-93 و ال‌اس‌ام‌اس-98.

¹. Cordobas

این تکنیک، امکان تجزیه تغییر کلی در نابرابری به چهار جزء تجمیعی ذیل را فراهم می‌سازد: (1) تغییر در کمّیت‌های مشهود، (2) تغییر در قیمت‌های مشهود، (3) تغییر در قیمت‌های مشهود مربوط به اشتغال بخش دولتی، و (4) تغییر در توزیع قیمت‌های نامشهود.¹

نمودار 2.3، میانگین دستمزد شهری برحسب بخش اشتغال و سطح شغلی، 1993 و 1998

دستمزدهای ساعتی واقعی (به قیمت کوردوبای سال 1999)



1. برای اطلاع از شرح کامل روش شناسی مورد استفاده و نتایج کلی، رجوع شود به (Freije and Rivas, ۲۰۰۳).

توجه: مشاغل عبارتند از مدیران و متخصصان (سطح 1)؛ کارکنان اداری و فروشندگان (سطح 2)؛ و پیشه‌وران، کارگزاران، کارگران و کارکنان خدماتی (سطح 3).

مأخذ: محاسبات مولفین با استفاده از LSMS-۹۳ و HIES-۹۹

از این کار می‌توان نتیجه گرفت که در بخش روستایی در سال 1993 یا 1998، طبقات شغلی سهم چندانی در درآمدهای فردی نداشته‌اند. اما در بخش شهری دستمزد مدیران و متخصصان بسیار بالاتر از دستمزد کارکنان مشاغل دیگر (مانند کارمندان اداری، فروشندگان، پیشه‌وران، کارگزاران و کارکنان خدماتی) بوده است. علاوه بر این، نرخهای پایه دستمزد مدیران و متخصصان بین سالهای 1993 تا 1999 افزایش یافت. درآمد مدیران و متخصصان بخش عمومی، به رغم کاهش تدریجی پایه دستمزد طی سالهای بعد، به طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر از هم‌سطحشان در بخش خصوصی بود. علاوه بر آن، فاصله درآمدی کارکنان سایر طبقات شغلی در بخش عمومی در مقایسه با شاغلان بخش خصوصی با مدیران و متخصصان کمتر بود و این فاصله طی دوره مذکور افزایش یافت.

نمودارهای 1، 2 و 3 میانگین دستمزد ساعتی مشاغل مختلف را در دو بخش عمومی و خصوصی در بخش شهری و روستایی نشان می‌دهند. در بخش عمومی، اختلاف دستمزد ساعتی بین سطح 1 و 3، در بخش روستایی حدود 1 کوردوبا باقی ماند اما حوزه شهری به بیش از 20 کوردوبا افزایش یافت. روند مشابهی هم در بخش خصوصی وجود داشته است. این یافته با موضوع افزایش نابرابری در هر دو بخش عمومی و خصوصی مناطق شهری و کاهش یا توقف نابرابری در بخش عمومی مناطق روستایی مطابقت دارد.

واضح است که تقاضا برای کارگر ماهر در بخش رسمی شهری، خصوصاً افراد ماهر در فعالیت، در اقتصاد بازار محوری که از خصوصی سازی و مقررات زدایی ظاهر شد و خصوصاً در حوزه هایی چون تأمین مالی، بازار یابی و مدیریت، در بخش رسمی شهری افزایش یافت.

یکی دیگر از یافته های با اهمیت این است که نرخ پایه تحصیل بخش روستایی برای همه گروه های تحصیلی کاهش یافت. سطح امرار معاش کشاورزی احتمالاً به علت واگذاری زمین های قابل کشت به سربازان بیکار، ارتشیان بازنشسته و دهقانان بی زمین سازمان یافته، گسترش یافت. این گروه ها که تا سال 1993 با تشکیل شرکت های تحت مالکیت کارگران از خصوصی سازی در بخش تولید بهره مند شده بودند، تا سال 1998 به کشاورزی روی آوردند. بعلاوه ممکن است در همین فاصله، تقاضا برای کارگر فاقد تحصیلات رسمی در فعالیتهایی مانند قهوه چینی، افزایش یافته باشد.¹ احتمال دیگر آن است که در این مدت مهاجرت معکوس (از بخش شهری به روستایی) رخ داده باشد؛ زیرا با بازگشت نخبگان، طبقات متوسط و بالای متوسط سابق از خارج به کشور، عرضه کارگر ماهر بخش شهری نسبتاً فراوانتر شده بود.²

نهایتاً، نرخ پایه دستمزد کارگران خدمات عمومی شهری (نرخ پایه کارگران خدمات عمومی شهری و روستایی هر دو بالا و به ترتیب 73/3 درصد و 48/8 درصد بود) هم کاهش یافت. البته این کاهش در دوره مذکور، از نظر آماری اهمیت و معنای خود را از دست داد، که با برقراری نظم و انضباط در خدمات عمومی، مطابقت داشت.

1. Freije and Rivas, ۲۰۰۳

2. مهاجرت کارگران فاقد مهارت از بخش روستایی به کشورهای همسایه نیز در این دوره اتفاق افتاده است.

جداول 3.8 و 3.9 به ترتیب نشان می دهند که نابرابری در بخش شهری و روستایی نیکاراگوئه افزایش یافته است و فقط واریانس دستمزد ساعتی واقعی در مناطق روستایی (ظاهراً به دلیل کاهش نسبت دهک پنجم به دهک اول) کاهش یافته است. نابرابری در تمام درصدهای اختلافی دیگر در هر دو بخش روستایی و شهری افزایش یافته است. میزان افزایش نابرابری متناسب با شاخص انتخاب شده برای آن است. ضریب جینی و آنتروپی های مختلف کلی سازی شده و شاخص های اتکینسون همگی نشان می دهند که نابرابری در تمام حوزه ها افزایش یافته است.

این شکاف نابرابری در قسمت بالای توزیع در هر دو بخش روستایی و شهری بیشتر است. علی رغم دوره زمانی نسبتاً کوتاه، می توان مشاهده کرد که تغییر در خصوصیات مشهود، تبیین کننده بخش اعظم افزایش نابرابری در بخش روستایی است، در حالی که ارزش بازاری این خصوصیات علت نابرابری بیشتر در مناطق شهری است. ما این تمایز را نتیجه تغییر در ترکیب کارگران روستایی تفسیر می کنیم. در واقع، سهم فعالیتهای کشاورزی در مناطق روستایی نیکاراگوئه در این دوره به شدت افزایش یافت در حالی که دستمزدهای کشاورزی را کم ماند.¹ فرضیه ما آن است که فشارهای جمعیتی ناشی از بازگشت پناهندگان، جابه جایی رزمندگان و رشد داخلی جمعیت باعث افزایش شدید عرضه کارگر شد در حالی که بخش روستایی توان جذب آن را نداشت.²

1. Freije and Rivas, ۲۰۰۳

2. یکی از اطلاعات موید این مطلب آن است که 55 درصد از کل اشتغال جدید ایجاد شده در بخش روستایی توسط افراد در سنین بین 15 تا 19 سالگی اشغال شده است. برعکس، طی همین دوره، فقط 26 درصد از اشتغال جدید شهری در این گروه سنی بوده است.

در بخش شهری، تغییر قیمت‌های خصوصیات مشهود، دلایل اصلی در تبیین تغییر نابرابری هستند. طی دهه گذشته، تجدید فعالیت بانکها و مخابرات خصوصی در مناطق شهری نیکاراگوئه طی دهه گذشته، ممکن است به شکاف در حال افزایش در سطح بالای توزیع شهری دامن زده باشد. اختلاف قیمت مستقیماً مرتبط به اشتغال در بخش عمومی نیز نقش مهمی در این امر داشته است. این یافته‌ها با نتیجه‌گیری قبلی ما که خصوصی‌سازی، روابط صنعتی جدیدی را در هر دو بخش عمومی و خصوصی پدید می‌آورد، مطابقت دارد. در این روابط جدید، دستمزد با الگوهای بهره‌وری و نیروهای رقابتی بیشتر از تفاهمات سیاسی، هماهنگی‌های دولت یا فشارهای اتحادیه همسو است.

جدول 8. 3، نیکاراگوئه: تجزیه جان-مورفی-پیرس برای انواع شاخصهای نابرابری، بخش شهری (برحسب دستمزدهای ساعتی واقعی سال 1999)

اثر								تفاضل (3)	1999 (2)	1993 (1)	شاخص نابرابری
باقیمانده معادله دستمزد a (7)		ضرایب بخش عمومی b, c (6)		کل ضرایب معادله‌های دستمزد a (5)		خصوصیات اندازه‌گیری شده a (4)					
-153	- 0/08	33	0/04	251	0/13	3	0/00	0/050	0/867	0/817	واریانس لگاریتمها
-209	-266/24	-49	70/66 -	114	145/41	195	248/45	/620 127	/510 446	318/880	واریانس
											نسبت دهک
-160	-1/06	33	0/74	337	0/23	-77	-0/51	0/66	10/27	9/61	نهم به اول
-45	-22	45	0/30	137	0/67	8	0/04	0/49	3/82	3/33	نهم به پنجم
56	-0/11	-32	-0/03	-49	0/10	93	-0/19	-0/20	2/69	2/89	پنجم به اول
											آنتروپی کلی سازی شده
-6	-0/01	38	0/06	136	0/16	-30	-0/04	0/12	0/84	0/72	(-1)
-120	-0/06	37	0/03	175	0/09	45	0/02	0/05	0/52	0/46	(0)
-153	-0/11	42	0/05	157	0/11	96	0/07	0/07	0/59	0/52	(1)

-245	-0/45	58	0/16	151	0/28	194	0/36	0/18	1/16	0/98	(2)
-105	-0/03	36	0/02	151	0/05	54	0/02	0/03	0/54	0/51	ضریب جینی
											ضرایب اتکینسون
-129	-0/03	38	0/02	161	0/04	68	0/02	0/02	0/24	0/22	A (0/5)
-113	-0/04	36	0/02	168	0/05	46	0/01	0/03	0/40	0/37	A(1/0)
-5	0/00	35	0/02	140	0/05	-0/34	-0/01	0/04	0/63	0/59	A(2/0)

a. درصد کل تفاضل, b. فقط به اثر ناشی از تغییرات در ضریب اشتغال بخش عمومی (علاوه بر تعامل آن با شغل) در معادله دستمزد اشاره می‌کند. (رجوع شود به Freije and Rivas ۲۰۰۳ پیوست ۳.۱).

c. درصد اثر کل ضرایب, مأخذ: محاسبه مؤلفین.

جدول 3.9. نیکاراگوئه: تجزیه جان-مورفی-پیرس برای انواع شاخصهای نابرابری، بخش روستایی (برحسب دستمزدهای ساعتی واقعی سال 1999)

اثر								تفاضل	1999	1993	شاخص نابرابری
باقیمانده معادله دستمزد a (7)		ضرایب بخش عمومی b, c (6)		کل ضرایب معادله‌های دستمزد a (5)		خصوصیات اندازه‌گیری شده a (4)		(3)	(2)	(1)	
1.323	- 0/18	145	0/05	280	0/04	1.142	0/15	0/013	0/786	0/773	واریانس لگاریتمها
5	-2/02	18	-12/65	186	-71/40	-91	35/01	-38/400	37/300	75/700	واریانس
											نسبت دهک
-109	-0/55	1.199	0/90	15	0/08	194	0/98	0/50	10/79	10/29	نهم به اول
-482	-1/85	-111	0/19	-45	-0/17	627	2/40	0/38	3/42	30/04	نهم به پنجم
-425	1/00	115	0/10	-36	0/08	561	-1/32	0/24	3/15	3/39	پنجم به اول
											آنتروپی کلی‌سازی شده
119	2/29	855	0/05	0	0/01	-19	-0/37	1/93	3/08	1/15	(-1)
-100	-0/05	289	0/02	11	0/01	189	0/09	0/05	0/53	0/49	(0)

-275	-0/11	24	-0/01	-62	-0/02	437	0/17	0/04	0/54	0/50	(1)
-305	-0/21	53	-0/08	-229	-0/16	634	0/43	0/07	0/97	0/90	(2)
-304	-0/05	558	0/00	5	0/00	399	0/07	0/02	0/52	0/51	ضریب جینی
											ضرایب اتکینسون
-239	-0/04	-117	0/00	-14	0/00	354	0/06	0/02	0/23	0/22	A (0/5)
-94	-0/03	290	0/01	10	0/00	184	0/06	0/03	0/41	0/38	A(1/0)
154	0/25	882	0/01	1	0/00	-55	-0/09	0/16	0/86	0/70	A(2/0)

a. درصد کل تفاضل. b. فقط به اثر ناشی از تغییرات در ضریب اشتغال بخش عمومی (علاوه بر تعامل آن با شغل) در معادله دستمزد اشاره می‌کند. (رجوع شود به Freije and Rivas ۲۰۰۳ پیوست ۳.۱).
c. درصد اثر کل ضرایب، مأخذ: محاسبه مؤلفین.

به رغم این مشاهدات، نتیجه گیری ما این است که خصوصیات و قیمت‌های نامشهود، علاوه بر خطای محاسباتی، نقش کمتری در افزایش نابرابری داشته‌اند. در واقع، اکثر اعداد مندرج در ستون آخر سمت راست دو جدول 3.8 و 3.9 منفی هستند؛ معنای آن این است که آنها به کاهش نابرابری کمک کرده‌اند. در بخش شهری، خصوصی سازی شاید مهمترین عاملی بوده است که می‌توان مشخص کرد، اما در بخش روستایی می‌توان چنین استدلال کرد که نقل و انتقال رزمندگان بازگشته از جنگ، همراه با توزیع مجدد اندک زمینهای تحت مالکیت شرکت بخش عمومی، به طور غیر مستقیم بر گسترش نابرابری تأثیرگذار بوده است.

3-5- آثار رفاهی خدمات عمومی: قیمت‌ها، دسترسی و کیفیت

برای ارزیابی آثار رفاهی اصلاحات و مشارکت بنگاههای خصوصی در ارائه برق و مخابرات، لازم است آثار اصلاحات بر قیمت گذاری، دسترسی و کیفیت این خدمات مورد بررسی قرار گیرد. از مشاهده تصمیم گیری درباره هزینه‌ها می‌توان به تغییرات بنیادی در کارکردهای غیرمستقیم خدمات مذکور پی برد و سپس از آن برای برآورد آثار رفاهی استفاده کرد. به دلیل محدودیت اطلاعات، تحلیل ما که ذیلاً ارائه شده، صرفاً بر موضوع برق متمرکز شده است.¹

1-3-5- آثار توزیعی تغییرات قیمت

در بررسی تأثیر قیمت‌های برق بر توزیع درآمدهای واقعی در خانوارهای مختلف، اولین گام استفاده از تکنیک‌های ناپارامتری برای کشف شکل منحنی

1. اگرچه، مشارکت خصوصی در بخش مخابرات قبل از برق مجاز شد، اما خدمات خصوصی صرفاً در بخش تلفن موبایل ارائه می‌شد، در نتیجه سرشماری‌های (تحقیقات) خانوار، فاقد اطلاعات مربوط به سهم این بخش در هزینه خانوار بود.

انگل و تخمین تراکم‌های کرنل¹ است.² این روشها میانگین آثار رفاهی تغییر قیمت‌ها را که از طریق مصرف اعمال می‌شود، نشان می‌دهند. گام بعد، تمرکز بر تحلیل‌های دیگر درباره رفاه، یعنی برآورد اضافه رفاه مصرف‌کننده و بررسی تغییرات ایجاد شده در دسترسی به برق است.

طی 1993-98 قیمت برق 24/2 درصد افزایش یافت.³ بخش اعظم این افزایش در سالهای 1995-98، یعنی سالهای اصلاحات فعال، اتفاق افتاده است. تبعات توزیعی این افزایش قیمت را چگونه می‌توان حساب کرد؟ با توجه به این که تقریباً هیچ‌یک از خانوارهای سرشماری شده خدمات برق تولید نمی‌کردند، یک راه آن است که الگوهای مصرف برق در ارتباط با سطح زندگی مصرف‌کنندگان توصیف شود. این داده‌ها برآورد درجه اولی از تأثیر رفاهی افزایش قیمت ارائه می‌کنند.⁴ برای انجام این کار لازم است توزیع سرانه سهم هزینه خدمات برق در نقاط مختلف هزینه کل محاسبه شود. منطق این کار ساده است: افزایش قیمت دارای بیشترین تأثیر بر مصرف‌کنندگانی است که سهم بیشتری از بودجه خود را صرف برق می‌کنند.

معنای ضمنی این کار آن است که ما هزینه کل سرانه را معیار استاندارد زندگی آنها گرفته‌ایم. هزینه سرانه ماهانه را برای تمام اقلام مصرفی خانوار (که

1. kernel

2. دیتن (Deaton, ۱۹۸۹)، هم توجیه نظری برای استفاده از تکنیک‌های غیرپارامتری برای ارزیابی آثار رفاهی تغییرات ناچیز در قیمت‌ها و هم تحلیل غیرپارامتری که ما مورد استفاده قرار داده‌ایم ارائه داد. همچنین به (McKenzie and Mookherjee, ۲۰۰۳) نیز رجوع شود.

3. به قیمت ثابت کوردوبای نیکاراگوئه، قیمت هر کیلووات ساعت برق از 0/95 در سال 1993 به 1/18 در سال 1998 افزایش یافت. این قیمت‌ها بر اساس شاخص بهای مصرف‌کننده توسط بانک مرکزی نیکاراگوئه گزارش شده است.

4. Deaton, ۱۹۸۹

در سرشماری یا تحقیق گزارش شده) در نظر می گیریم و این رقم را به تعداد اعضای خانوار تقسیم می کنیم.¹

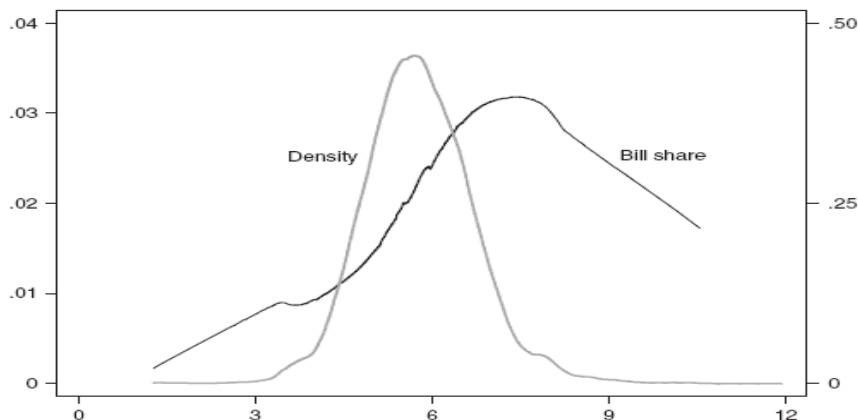
نمودارهای 3، 3 و 4، 3 رگرسیونهای ناپارامتریک سهم هزینه برق را در لگاریتم هزینه کل سرانه به ترتیب برای سالهای 1993 و 1998 نشان می دهند. برآورد، با هموار کردن کرنل انجام شده است.² به ازاء هر عددی برای هزینه کل سرانه، غیر از 5 درصد انتهایی طیف مشاهده (2/5 درصد برای هر یک از دو سر طیف توزیع)، منحنی مذکور سهم هزینه برق برای مشاهدات نزدیک به آن (در کرنل) را نشان می دهد. علاوه بر آن، نمودارهای مذکور تابع تراکم را نیز نشان می دهند.

منحنی های انگل یکنواخت نیستند. در سال 1993 سهم بودجه مصرفی برای برق با افزایش استانداردهای زندگی برای ثروتمندترین گروهها، کاهش یافت. اما، برای طیف میانی توزیع که دارای بیشترین تمرکز خانوار بود (وزن بیشتر)، افزایش یافت. در سال 1998، خانوارهای دارای هزینه پایتتر از 2 در مقیاس لگاریتمی هیچ مبلغی برای برق خرج نکردند که معنای آن شاید این باشد که فقیرترین خانوارها توان پرداخت قیمتها را نداشته اند. حتی با احتساب میزان بودجه، مصرف کنندگان در سال 1998 مبلغ کمتری را در مقایسه با سال 1993 برای برق خرج کرده اند. روشن است که هم در سال 1993 و هم در سال 1998، برای طیف وسیعی از توزیع هزینه، سهم بودجه مصرف شده برای برق افزایش یافته است. به علاوه، در همه سطوح هزینه، مبلغ خرج برق خانوار در سال 1998 کمتر از سال 1993 بوده است.

1. در تحقیقات (سرشماری های) مذکور، تناوب هزینه برخی از کالاها از هفتگی تا سالانه متفاوت بود. در نتیجه ما تناوب کل هزینه ها را به صورت ماهانه همسان سازی کردیم.

2. برای اطلاع بیشتر از این تکنیک، به دیتن (Deaton, ۱۹۸۹) و مراجع مذکور در آن رجوع شود.

نمودار 3.3، سهم قبض برق در کل هزینه 1993، تابع تراکم سهم قبض برق (نسبت)



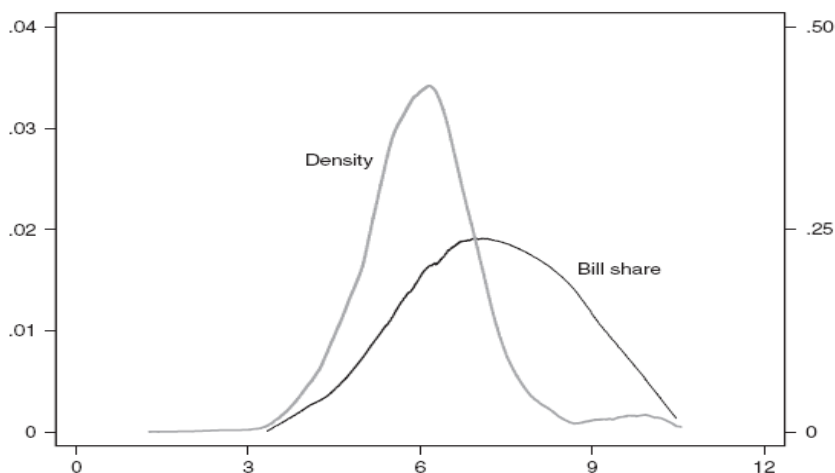
هزینه واقعی سرانه خانوار، برحسب لگاریتم

سهم قبض = Bill Share

مأخذ: محاسبات مؤلفین.

تراکم = Density

نمودار 3.4، سهم قبض برق در کل هزینه 1998، تابع تراکم سهم قبض برق (نسبت)



هزینه واقعی سرانه خانوار، برحسب لگاریتم

سهم قبض = Bill Share

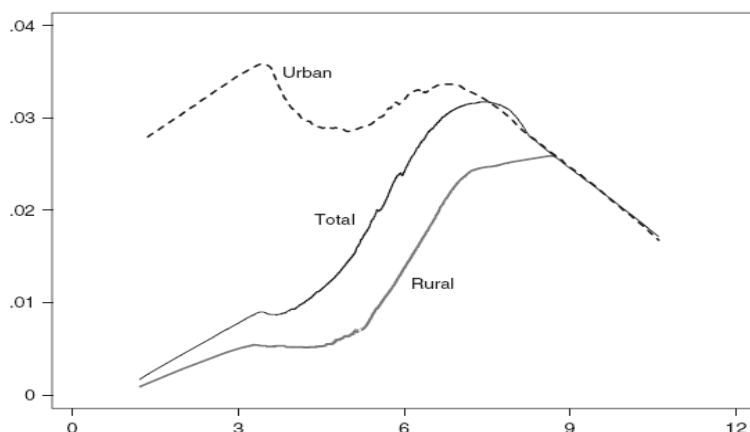
مأخذ: محاسبات مؤلفین

تراکم = Density

نمودارهای 3.5 و 3.6 همان رگرسیونهای سهم هزینه برق را به تفکیک مناطق روستایی و شهری نشان می دهند. بخش افزایشی منحنی عمدتاً ناشی از رفتار بخش روستایی است. سهم قبض برق برای خانوار روستایی با هزینه کمتر از 7 (برحسب لگاریتم) به شدت افزایش یافته در حالی که شیب منحنی مربوط به سهم مناطق شهری کمتر است. روشن است که رویکرد ناپارامتریک فوق الذکر دارای محدودیتهایی است. با این حال، اطلاعات فراوانی در خصوص تغییرات دسترسی به برق بین سالهای 1993 و 1998 به دست می دهد. رویکرد مذکور به تعیین محدوده آثار توزیعی ناشی از افزایش قیمت نیز کمک می کند.

نمودار 3.5، سهم قبض برق، روستایی و شهری، 1993

سهم قبض برق (نسبت)



هزینه واقعی سرانه خانوار، برحسب لگاریتم

Rural = روستایی

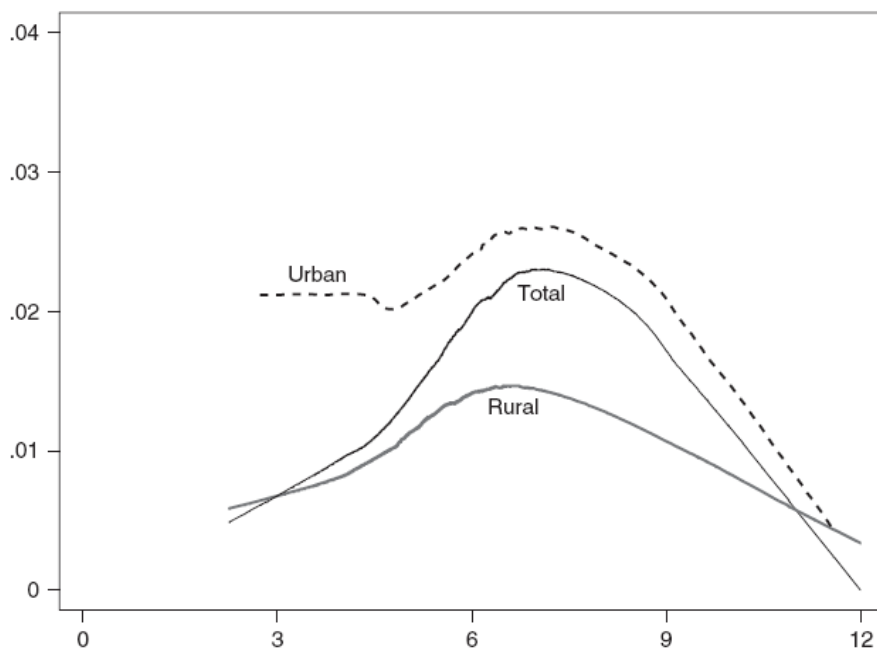
Urban = شهری

Total = کل

مأخذ: محاسبات مؤلفین

نمودار 3.6، سهم قبض برق، روستایی و شهری، 1998

سهم قبض برق (نسبت)



هزینه واقعی سرانه خانوار، برحسب لگاریتم

Rural = روستایی

Urban = شهری

Total = کل

مأخذ: محاسبات مولفین با استفاده از ال اس ام اس-93 و ال اس ام اس-98

2-5-3- تقریب درجه یک و دو اضافه رفاه مصرف کننده

رویکرد توصیف شده در دیتن (1989)، مناسب ترین رویکرد برای تغییر ناچیز در قیمتهاست و تعدیل کمی را لحاظ نمی کند؛ بنکس، بلاندل و لوبل¹ معتقدند تقریبهای درجه یک، مانند تقریب فوق الذکر، ممکن است به طور سیستماتیکی تورش داشته باشند و بنابراین کارکرد تقریبهای درجه دوم بهتر است. اما تقریبهای درجه دوم نیازمند اطلاعات بیشتر هستند. این بدین معناست که تقریبهای درجه یک برای اندازه گیری رفاه مانند تقریبهای درجه دوم، نیازمند اطلاع از آثار جایگزین سازی نیستند. در واقع تقریب درجه دوم به توزیع کششهای جایگزین بستگی دارد و بنابراین، نیازمند محاسبه مشتقات توابع تقاضا است.²

می توان با چشم پوشی موقت از مسائل مربوط به دسترسی فرض کرد که همه خانوارها دارای وزن اجتماعی یکسان هستند. بر اساس این فرض تغییر در خدمات مورد استفاده هر فرد بین دو تاریخ معین t و $t-l$ که برابر است با $\Delta u = (u_t - u_{t-l})$ عبارت است از³ (معادله 3.2):

$$\Delta u = -(q_{t-l} \Delta p)$$

که q مقدار برق مصرف شده و $\Delta p = (p_t - p_{t-l})$ تغییر در قیمت برق را نشان می دهد.

1. Banks, Blundell and Lewbel, ۱۹۹۶

2. McKenzie and Mookherjee, ۲۰۰۳

رویکرد رایجتر برای بررسی آثار توزیعی تغییرات قیمت، ساخت شاخصهای هزینه زندگی و مشاهده تحت تأثیر پذیری نامتناسب هزینه های زندگی خانوار فقیر است. به (Levinsohn, Berry, and Friedman, ۱۹۹۵) رجوع شود.

3. بنکس، بلاندل و لوبل نشان داده شده که بدون آثار درآمدی، تغییر در استفاده از خدمات برابر است با تغییر در رفاه برحسب مقیاس اندازه گیری پول.

البته روشن است که معادله 2، 3 تأثیر رفاهی تغییر قیمت را زیاده از حد نشان می‌دهد چون به مصرف کنندگان اجازه نمی‌دهد مقدار برق مصرفی خود را در واکنش به تغییر قیمت، تغییر دهند. بنکس، بلاندل و لوبل نشان می‌دهند که استفاده از تقریب درجه دوم بهتر است (معادله 3.3):

$$\Delta u = -q_{t-1} \Delta p \left(1 + \frac{\Delta p}{2p_{t-1}} \frac{\partial \log q}{\partial \log p} \right)$$

این مشتق جزئی با قیمتهای 1993 محاسبه شده است. معادله 3.3 نشان می‌دهد که تصحیح درجه دوم به کشش قیمتی آن بستگی دارد. با توجه به این که کشش قیمتی آن به طور کلی منفی است، تا حدی به مقدار مصرفی در واکنش به نوسان قیمت، اجازه تغییر می‌دهد.

برای محاسبه عملی تقریب درجه اول و دوم، استفاده از لگاریتم قیمتها و سهم بودجه، یعنی w ، به جای سطح قیمتها و مقادیر مصرفی، آسانتر است. به این ترتیب معادله 3.3 به عبارت ذیل تبدیل می‌شود (معادله 3.4):

$$\Delta u = -(\Delta \log p) w_{t-1}$$

و معادله 3.4 به عبارت ذیل تبدیل می‌شود (معادله 3.5):

$$\Delta u = -w_{t-1} (\Delta \log p) \left(1 + \frac{\Delta \log p}{2} \frac{\partial \log w}{\partial \log p} \right)$$

با فرض این که خانوارها فقط مصرف کننده هستند و برق تولید نمی‌کنند (فرض نسبتاً مقبول)، درآمد کل با تغییر قیمت برق، تغییر نمی‌کند. وقتی که

تقریب درجه اول و دوم برحسب لگاریتم قیمت‌ها و سهم هزینه‌ها نوشته می‌شود، آنگاه رگرسیون سهم برق در عبارت جزیی قبل، برآورد تأثیر توزیعی تغییر قیمت را که با تقریب درجه اول در معادله 3.5 برابر است، نشان می‌دهد.

برای محاسبه معادله 3.6 اول باید کشش $\frac{\delta \log w}{\delta \log q}$ محاسبه شود. ما قبلاً معادله انگل را پارامتریکی با استفاده از مدل سیستم تقاضای تقریباً ایده‌آل¹ برای خانوار h و کالای j به شرح ذیل برآورد کردیم (معادله 3.6):

$$w_{hj} = \alpha_j + \sum_{i=1}^k \gamma_{ij} \log p_i + \beta_j \left(\log \frac{x_h}{n_h} \right) + \phi_j \left(\log \frac{x_h}{n_h} \right)^2 + \lambda'_j Z_h$$

در این عبارت n_h تعداد خانوار با تعداد h عضو، x_h کل هزینه واقعی خانوار h و Z_h مشتمل بر سایر خصوصیات خانوار است. برای انسجام و اطمینان بیشتر، ما معادله را با روش حداقل مربعات معمولی، مشتمل بر تمام داده‌ها و حذف مشاهده‌های انتهایی طیف و خانوارهای دارای هزینه برق صفر، محاسبه کردیم. علاوه بر آن مدلی هم برای احتساب دسترسی برق ساختیم و بنابراین معادله انگل را دوباره با استفاده از یک سیستم اصلاحی خودکار دو مرحله‌ای، محاسبه کردیم. ما فقط قیمت نفت چراغ، تنها جایگزین نزدیک، چون در تمام موارد قابل توجه نبوده، و همچنین داده‌های مربوط به کیفیت چون در دسترس نبوده‌اند، را لحاظ نکردیم.² از طرف دیگر، رابطه بین قیمت برق و داشتن یخچال لحاظ شد. به علت

1. Almost Ideal Demand System, AIDS, (Deaton and Mullbauer, ۱۹۸۰)

2. داده‌های کیفیت خدمات (یعنی تعداد، مدت و علت قطع برق) فقط از بعد از سال 1998 که دستگاههای نظارتی کار خود را شروع کردند، وجود دارد.

این که ضرایب قیمت برق در تمام روشهای محاسبه موثر هستند، فقط نتایج رویه دوم ارائه شده است (جدول 3.10).¹

ضریب میانگین در بخش شهری تقریباً 0/03- است که دو سر طیف آن 0/01- برای خانوار فاقد یخچال و 0/08- برای خانوار دارای یخچال است. این ضریب برای مناطق روستایی 0/01- است و دو سر طیف آن 0/0 تا 0/06- است. با این ضرایب می توان کشش مورد انتظار برای تمام خانوارها را حساب کرد که در آن صورت محاسبه تغییرات رفاهی به شرح مذکور در معادله 3.6 را ممکن می سازد. در نتیجه، همان طور که انتظار می رفت، خانوارهای دارای وسایل برقی در مقایسه با خانوارهای فاقد آن دارای کشش قیمتی بیشتری هستند. جدول 3.11 میانگین کشش قیمت را برحسب دهکهای هزینه ای در نیکاراگوئه نشان می دهد. کشش هزینه به نحوی در حال افزایش است که خانوارهای تا دهک ششم نسبت به تغییر قیمت فاقد کشش هستند در حالی که خانوارهای سه دهک بالا دارای کشش تقاضا برای برق هستند.

جدول 3.12 تاثیر رفاهی تغییر در قیمت برق را بین 1993 و 1998 با استفاده از معادله های 3.4 و 3.5، بعد از محاسبه معادله 3.6، نشان می دهد. ردیف بالا تقریب درجه اول و دوم را به قیمت ثابت کوردوبا نشان می دهد در حالی که ردیف پایین تقریب را برحسب درصدی از هزینه سرانه واقعی خانوار نشان می دهد. می توان با فرض وزن مساوی برای استفاده از خدمات عمومی اجتماعی در بین گروهها و تفکیک بین کل مناطق روستایی و شهری، میانه تغییر در استفاده از خدمات عمومی را برحسب دهکهای هزینه ای محاسبه کرد. در جدول 3.12 از

1. برای اطلاع کامل از رویه و نتایج هر دو محاسبه رجوع شود به (Freije and Rivas, ۲۰۰۳).

هرگونه تغییر در دسترسی به خدمات برق، که ذیلاً به آن پرداخته می شود، چشم پوشی شد.

اگرچه تقریب درجه اول نشان می دهد که افزایش قیمت برق موجب کاهش رفاه در تمام دهکهای هزینه ای شده است، محاسبات نشان می دهند که این تأثیر در قسمت بالای توزیع قویتر بوده است. این یافته حاکی از آن است که تأثیر قیمت حداقل غیرنزولی بوده است. این کاهش هم از نظر پولی و هم از نظر درصد در دهکهای پایین در مقایسه با دهکهای بالا، کمتر بوده است (به استثناء دهک پایینی برحسب درصد). در صورت اجازه تغییر در مقدار برق مصرفی (تقریبهای درجه دوم)، از شدت اثر منفی رفاهی اندکی کاسته می شود، اما از نظر پولی وضعیت غیر برگشتی هنوز هم وجود دارد ولی درصد آن کمتر است.

جدول 10.3، نیکاراگوئه: محاسبه معادله انگل با تصحیح انتخاب هکمن¹، 1993-98

بخش روستایی		بخش شهری		عامل
خانوار مستثنی a	تمام مشاهدات	خانوار مستثنی a	تمام مشاهدات	
3.471	3.709	4.539	4.704	تمام مشاهدات
2.545	2.536	972	541	محدود شده
926	1.173	3.567	4.161	محدود نشده
0/154	0/111	0/053	0/039	شبه R^2
111/520	150/530	587/870	603/700	والد * 2 ²
خطای	ضریب	خطای	ضریب	

1. Heckman

2. Wald * ۲

تغییرات نابرابری و رفاه؛ شواهدی از نیکاراگوئه 213

استاندارد		استاندارد		استاندارد		استاندارد		
								متغیر تابع
								سهم بودجه برق
0/010	0/000	0/008	- 0/021 c	0/006	^b -0/011	0/005	-0/032c	قیمت برق
0/012	- 0/018	0/006	- 0/009	0/008	0/032 c -	0/004	- 0/011 c	هزینه سرانه واقعی خانوار
0/001	0/001	0/000	0/000	0/001	0/002 c	0/000	0/000	توان دوم هزینه سرانه واقعی خانوار
0/003	0/028 c	0/002	0/026 c	0/001	0/028 c	0/001	0/025 c	یخچال
0/023	- 0/058 c			0/011	0/070 c -			یخچال * قیمت برق
0/038	0/104 c	0/019	0/070 c	0/025	0/158 c	0/014	0/085 c	ضریب ثابت
								دسترسی به خدمات برق
0/034	0/409 c	0/022	0/231 c	0/030	0/321 c	0/033	0/352 c	هزینه سرانه واقعی خانوار
0/094	- 0/870 c	0/079	- 0/815 c	0/109	¹ 0/13 c -	0/115	- 0/690 c	سکنه حلیی آباد
0/057	1/047 c	0/056	1/207 c	0/050	0/790 c	0/056	1/244 c	دسترسی به آب لوله کشی
0/190	- 3/076 c	0/126	- 1/940 c	0/180	¹ 7/15 c -	0/201	- 1/710 c	ضریب ثابت
0/080	- 0/078 c	0/062	- 0/115 c	0/047	0/160 c -	0/045	- 0/164 c	Rho
0/002	- 0/002 c	0/002	- 0/003 c	0/002	0/005 c	0/001	- 0/005 c	نسبت میل ¹

1. Mill's ratio

214 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

					-			
--	--	--	--	--	---	--	--	--

a. به استثناء خانوارهای فاقد دسترسی و خانوارهای دارای دسترسی اما با قبض برق صفر و به استثناء خانوارهای دارای هزینه سرانه 2/5 درصد در بالا و پایین. b. کاملاً متفاوت از صفر با 90 درصد اطمینان. c. کاملاً متفاوت از صفر با 95 درصد اطمینان.

مأخذ: محاسبات مؤلفین.

تغییرات نابرابری و رفاه؛ شواهدی از نیکاراگوئه

جدول 11. 3، نیکاراگوئه: کشش و قیمت واقعی

برای محاسبه تقریب اضافه رفاه مصرف کننده

قیمت واقعی (به کوردوبای واقعی)	کشش قیمت (کشش سهم بودجه)	دهک
2163/0	- 0/013	1 (پایین ترین)
480/4	- 0/042	2
104/4	- 0/102	3
35/3	- 0/237	4
11/3	- 0/475	5
9/1	- 0/601	6
4/3	- 0/831	7
4/4	- 1/400	8
3/1	- 2/726	9
3/4	- 3/921	10 (بالا ترین)

مأخذ: داده های مؤلفین.

3-5-3- احتساب تغییرات در دسترسی

در محاسبه تغییرات رفاهی در جدول 12.3 این واقعیت که ممکن است برخی از خانوارهای فاقد دسترسی به برق قبل از انجام اصلاحات، تا سال 1998 به برق دسترسی یافته باشند نادیده گرفته شده است. می توان رویکرد مورد استفاده در بخش قبل را برای احتساب تغییرات دسترسی در محاسبه آثار رفاهی ناشی از افزایش قیمت برق، تعدیل کرد. برای این کار لازم است فرض شود که خانوارهای دارای دسترسی در سال 1993 در سال 1998 نیز همچنان به برق دسترسی داشته اند. فرض مذکور به معنای رد این احتمال که برخی خانوارهای دارای دسترسی در سال 1993 ممکن است به دلیل افزایش قیمت تا سال 1998 دسترسی خود را از دست داده باشند، نیست. احتمال دارد که برخی خانوارهای بسیار فقیر دارای دسترسی به برق و متقاضی خدمات برق در سال 1993 به علت افزایش قیمت‌ها تا سال 1998 تقاضای خود را به صفر کاهش داده باشند.

در محاسبه تغییرات رفاه، خانوارها را به سه گروه (1) دارای دسترسی در سال 1993 و 1998، (2) فاقد دسترسی در 1993 و 1998، و (3) فاقد دسترسی در 1993 و دارای دسترسی در 1998 تقسیم کردیم.¹

برای گروه اول می توان همانند بخش قبل عمل کرد. برای گروه دوم که تغییرات رفاهی آنان ممکن است فقط به دلیل تغییرات القایی در قیمت جایگزین‌های برق داده باشد، می توان از روشی که خلاصه آن در بخش قبل تشریح شد، استفاده نمود. اما، کارگروه سوم را نمی توان به طریق دو گروه اول

1. شاید برخی پیچیدگیها در گروه اول نادیده گرفته شده باشد چون تحقیقات (1) فقط در مورد استفاده‌های فردی از برق اطلاعات ارائه داده‌اند ولی در مورد وجود امکان دسترسی مصرف کنندگان در سال 1993 اطلاعاتی ارائه نمی دهند و (2) و از مصرف کنندگان در مورد مدت دسترسی آنان سؤال نکرده‌اند.

انجام داد. مشکل کار در این گروه نحوه برخورد با مسأله قیمت برق برای این گروه در سال 1993 است. می‌توان تصور کرد که قیمت برق برای این مصرف-کنندگان در سال 1993 پایین‌ترین قیمت بوده و در صورتی که برق به قیمت مذکور به ایشان ارائه می‌شد، تقاضای آنان برای برق صفر می‌شده است. این قیمت واقعی، پایین‌ترین قیمت بود و به نحوی محاسبه شده است که سهم هزینه برق صفر باشد. در عمل، با پیدا کردن قیمت در معادله شماره 3.6 منحنی انگل همین قیمت به دست می‌آید و سهم هزینه محاسبه شده، یعنی w_h ، صفر می‌شود.¹

جدول 3.12، نیکاراگوئه: تأثیر تغییر قیمت برق بر رفاه

(بدون احتساب تغییر در دسترسی) 98/99 - 1993

تقریب درجه دوم			تقریب درجه اول			دهک
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
- 0/368	- 0/040	- 0/077	- 0/375	- 0/041	- 0/079	به کوردوبای واقعی (1998=100)
- 0/519	- 0/176	- 0/254	- 0/537	- 0/178	- 0/260	1 (پایین‌ترین)
- 0/627	- 0/467	- 0/521	- 0/658	- 0/469	- 0/532	2
- 1/120	- 0/463	- 0/759	- 1/192	- 0/468	- 0/793	3
						4

1. بر اساس اطلاعات هزینه کل و پراکندگی جمعیتی، این قیمت واقعی برای همه خانوارها یکسان نیست. رجوع شود به (فصل دوم: McKenzie and Mookherjee).

- 1/486	- 0/664	- 1/112	- 1/618	- 0/678	- 1/190	5
- 2/203	- 1/156	- 1/772	- 2/395	- 1/216	- 1/909	6
- 2/353	- 1/225	- 1/994	- 2/635	- 1/290	- 2/207	7
- 3/568	- 1/332	- 3/050	- 4/132	- 1/533	- 3/530	8
- 4/382	- 3/437	- 4/223	- 5/526	- 3/789	- 5/234	9
- 8/694	- 2/069	- 7/332	- 16/323	- 4/706	- 13/935	10 (بالاترین)
						به درصد هزینه سرانه واقعی خانوار
- 0/420	- 0/040	- 0/080	- 0/430	- 0/040	- 0/090	1 (پایینترین)
- 0/320	- 0/110	- 0/160	- 0/330	- 0/110	- 0/160	2
- 0/280	- 0/210	- 0/230	- 0/300	- 0/210	- 0/240	3
- 0/380	- 0/160	- 0/260	- 0/410	0/160	- 0/270	4
- 0/390	- 0/180	- 0/300	- 0/430	- 0/180	- 0/320	5
- 0/470	- 0/250	- 0/380	- 0/510	- 0/260	- 0/410	6
- 0/390	- 0/210	- 0/330	- 0/440	- 0/220	- 0/370	7
- 0/460	- 0/170	- 0/390	- 0/530	- 0/190	- 0/450	8
- 0/380	- 0/270	- 0/360	- 0/480	- 0/300	- 0/450	9
- 0/330	- 0/160	- 0/290	- 0/460	- 0/190	- 0/400	10 (بالاترین)

خانوارهای دارای دسترسی در هر دو سال 1993 و 1998 در تمام دهکها از نظر رفاهی متحمل خسارت شدند. از نظر پولی، این خسارت مشتمل بر افزایش یکنواخت از پایتترین تا بالاترین دهک بود؛ اما برعکس نتایج حاصله، در صورت نادیده گرفتن مسأله دسترسی، خسارات رفاهی از نظر درصد برای مناطق شهری تقریباً به صورت یکنواخت نزولی و برای مناطق روستایی U شکل است. معنای آن این است که درصد خسارات رفاهی برای خانوارهای فقیرتر بیش از خانوارهای ثروتمندتر بوده است چون خانوارهای فقیرتر دارای کشش کمتری برای تغییر قیمت برق هستند و باید سهم بیشتری از هزینه خانوار را به هزینه برق (خصوصاً در مناطق شهری) تخصیص دهند.

همان طور که انتظار می‌رفت خانوارهای فاقد دسترسی در 1993 و 1998، مزایای رفاهی کسب کردند اما مقدار آن اندک بود. در واقع، رفاه این خانوارها تغییری نیافت.

در همین حال، خانوارهای فاقد دسترسی در 1993 که در سال 1998 دسترسی یافتند مزایای رفاهی قابل توجهی کسب کردند. در میان این گروه، بیشترین مزایای رفاهی از نظر درصد نصیب فقیرترین خانوارها شد. برای این خانوارها، تعدیل مقدار (تقریب درجه دوم) موجب افزایش مزایای حاصله از دسترسی شد. بعلاوه خانوارهای واقع در پایینترین سطح توزیع هزینه، بیشترین منافع را در نتیجه این دو عامل متضاد، کسب کردند. از یک طرف، خانوارهای دهکهای فقیرتر در مقایسه با خانوارهای ثروتمندتر، امکان دسترسی کمتری به برق داشتند. رشد دسترسی به برق در مناطق شهری بالاتر از مناطق روستایی و در پنج دهک بالایی سریعتر از پنج دهک پایینی بود. از طرف دیگر، قیمتهای واقعی برای دهکهای فقیرتر در مقایسه با دهکهای ثروتمندتر، بالاتر بود (جدول 11.3).

بنابراین، خانوارهای فقیرتر نه فقط به این علت از مزایای رفاهی بیشتر برخوردار شدند که به برق دسترسی پیدا کردند، بلکه بعلاوه بر آن به این علت که این دسترسی برای آنها، در مقایسه با سایر خانوارها، دارای ارزش بیشتری بود.¹

آخرین مرحله جمع آوری همه خانوارها و محاسبه آثار رفاهی کل است. همان طور که جدول 3.13 نشان می دهد، تأثیر رفاهی از نظر پولی برای اکثر دهکها در مناطق شهری منفی و برای شش دهک پایین در مناطق روستایی، مثبت بوده است. در هر دو منطقه روستایی و شهری، علاوه بر کل کشور، تغییرات رفاهی تصاعدی بوده است، به این معنی که دهکهای فقیرتر یا از مزایای رفاهی برخوردار شدند و یا آن که در مقایسه با دهکهای ثروتمندتر، متحمل خسارات کمتری شدند. در بررسی تغییرات رفاهی از نظر درصد، هیچ مزیتی برای تقریب درجه اول در مناطق روستایی ثبت نشده بود.

نتایج حاصله از محاسبات رفاه از نظر پولی و درصدی یکسان است: تغییرات رفاهی حاصل از اصلاحات برق در نیکاراگوئه، تصاعدی بوده است. به عبارت دیگر، تغییرات رفاهی مثبت برای دهکهای پایین بیش از دهکهای بالا بوده است.

برای محاسبه تأثیر این آثار رفاهی بر رفاه کل در نیکاراگوئه، از مقیاس پولی تغییرات رفاهی فوق الذکر استفاده کردیم و طبقه ای از توابع رفاه اجتماعی را مفروض گرفتیم.² جدول 3.14 نتایج مناطق، پایگاههای اطلاعاتی و روشهای تقریب مختلف را نشان می دهد. تقریباً در تمام موارد، خسارت اندک در رفاه کل گزارش شده است. نتایج محاسبات در طیفی بین حداکثر کسب مزیت رفاهی به اندازه 0/01 درصد تا خسارت 0/07 درصد در مناطق روستایی، قرار دارد.

1. برای اطلاع کامل از مزایای رفاهی این گروهها، رجوع شود به (Freije and Rivas, ۲۰۰۳).

2. Freije and Rivas ۲۰۰۳, appendix ۳.۳

جدول 13.3، نیکاراگوئه: تأثیر تغییر قیمت برق بر رفاه

(با احتساب تغییر دسترسی تمام خانوارها)

تقریب درجه دوم			تقریب درجه اول			دهک
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
						به کوردوبای واقعی (1998=100)
						1 (پایین ترین)
- 0/364	0/004	- 0/037	- 0/371	0/004	- 0/038	2
0/269	1/014	0/844	0/050	1/027	0/804	3
- 0/009	1/506	0/998	- 0/248	1/517	0/925	4
- 0/228	0/476	0/160	- 0/608	0/482	- 0/008	5
0/713	0/915	0/805	0/122	0/915	0/483	6
- 0/051	0/698	0/258	- 0/747	0/631	- 0/179	7
- 0/106	- 0/858	- 0/345	- 0/990	- 0/933	- 0/972	8
- 0/976	- 0/376	- 0/837	- 2/038	- 0/550	- 1/693	9
- 1/243	- 2/013	- 1/372	- 2/972	- 2/366	- 2/870	10 (بالا ترین)
- 3/715	- 2/209	- 3/405	- 14/288	- 4/124	- 12/199	
						به درصد هزینه واقعی سرانه خانوار

- 0/42	0/00	- 0/05	- 0/43	- 0/04	- 0/09	1 (پایین ترین)
0/22	0/69	0/58	- 0/33	- 0/11	- 0/16	2
- 0/01	0/71	0/47	- 0/30	- 0/21	- 0/24	3
- 0/08	0/19	0/07	- 0/41	0/16	- 0/27	4
0/18	0/27	0/22	- 0/43	- 0/18	- 0/32	5
- 0/02	0/13	0/04	- 0/51	- 0/26	- 0/41	6
- 0/03	- 0/15	- 0/07	- 0/44	- 0/22	- 0/37	7
- 0/12	- 0/05	- 0/10	- 0/53	- 0/19	- 0/45	8
- 0/11	- 0/14	- 0/11	- 0/48	- 0/30	- 0/45	9
- 0/20	- 0/15	- 0/19	- 0/46	- 0/19	- 0/40	10 (بالا ترین)

مأخذ: محاسبات مؤلفین

جدول 14.3، درصد تغییر در رفاه در اثر تغییرات قیمت برق

(با احتساب تغییر در دسترسی)

تقریب درجه دوم			تقریب درجه اول			مقدار
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
0/01	- 0/03	- 0/01	0/01	- 0/05	- 0/04	$\sigma = 0/5$
0/01	- 0/01	0/00	0/01	- 0/01	0/00	$\sigma = 1/0$

- 0/07	0/01	- 0/06	- 0/07	0/02	- 0/04	$\sigma = 2/0 \text{ a}$
--------	------	--------	--------	------	--------	--------------------------

a. تغییر منفی این تابع رفاه اجتماعی به معنای رفاه اجتماعی منفی کمتر و به عبارت دیگر وضعیت بهتر جامعه است.

مأخذ: پیوست 3 (Freije and Rivas, ۲۰۰۳)

برای تشخیص تأثیر این تغییرات رفاهی بر نابرابری و فقر در نیکاراگوئه، ما از تغییرات رفاهی تخمینی با مقیاس پولی استفاده کردیم و آنها را به اطلاعات هزینه خانوار در سال 1998 اضافه کردیم و برای ارزیابی توزیع هزینه‌ها شاخصهای فقر و نابرابری را هم با تغییرات رفاهی و هم بدون آنها، محاسبه کردیم. جدول 3.15 نتایج این شبیه‌سازیها برای مناطق، پایگاههای اطلاعاتی و روشهای تقریب مختلف را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار کم تغییرات پولی فوق‌الذکر و وسعت محدود خصوصی‌سازی بررسی شده (یعنی خصوصی‌سازی جزیی و ناقص تولید برق)، اینکه تأثیری بر فقر و نابرابری یافت نشده، تعجب‌آور نیست.

جدول 3.15، نیکاراگوئه: فقر و نابرابری با احتساب و عدم احتساب آثار رفاهی

(با احتساب تغییر دسترسی)، 1998

شاخص	بخش			تقریب درجه اول a			تقریب درجه دوم b		
	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی	کل	شهری	روستایی
فقر									
¹ FGT									
(0)	0/359	0/193	0/578	0/358	0/192	0/578	0/352	0/193	0/578
(1)	0/148	0/060	0/263	0/149	0/060	0/265	0/146	0/061	0/265
(2)	0/085	0/028	0/155	0/083	0/028	0/156	0/082	0/028	0/156
نابرابری									
ضریب جینی	0/556	0/496	0/589	0/557	0/496	0/590	0/557	0/497	0/590
شاخصهای اتکینسون									
A (0/5)	0/265	0/203	0/320	0/266	0/208	0/321	0/266	0/208	0/321
A (1)	0/428	0/346	0/470	0/430	0/346	0/471	0/430	0/347	0/471
A (2)	0/634	0/531	0/537	0/636	0/532	0/539	0/636	0/532	0/539

1. شاخص فقر فوستر، گریر و توربک (FGT = Foster-Greer-Thorbecke)

a. شاخصها با استفاده از مصرف 1998 منهای تقریب درجه اول تغییرات رفاهی محاسبه شده‌اند.

b. شاخصها با استفاده از مصرف 1998 منهای تقریب درجه دوم تغییرات رفاهی محاسبه شده‌اند.

مأخذ: محاسبات مؤلفین

3-6- نتایج و نظرات

خصوصی‌سازی در نیکاراگوئه متفاوت از بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بوده است چون صرفاً انتقال مالکیت یا مدیریت چند بنگاه دولتی به بخش خصوصی نبود، بلکه خصوصی‌سازی نیکاراگوئه گذار از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار بوده است. در ارزیابی نتایج خصوصی‌سازی بر توزیع از طریق تأثیر آن بر تراز مالی، بازارهای کار و قیمتهای مصرف‌کننده دو فاز 98_1993 (خصوصی‌سازی بنگاههای دولتی تحت پوشش شرکت بخش عمومی) و 1998 تا کنون (خصوصی‌سازی خدمات عمومی) را شناسایی کردیم. مشخصه فاز اول عدم شفافیت بود. به دلیل عدم ثبت کامل تخصیص عواید ناشی از خصوصی‌سازی در سوابق اسناد مالی، تشخیص دقیق آثار توزیعی این فرآیند دشوار است. با این حال، مشخصات مشهود آن (مثل، بازتوزیع وسیع دارایی و تعدادی از انتقالها به کارگران و رزمندگان سابق) حاکی از نوعی آثار توزیعی بدون پیشرفت است. سوابق علنی رویه‌ها و عایدات فاز دوم کاملتر است و شواهد نشان می‌دهند که وضعیت ترازهای خدمات عمومی از شروع اصلاحات در سال 1995 به بعد بهتر شده است.

تأثیر این گذار بر بازار کار نیکاراگوئه، یک جابه‌جایی گسترده نیروی کار بود که تقریباً 15 درصد نیروی کار را شامل شد. این فرآیند با افزایش پراکندگی دستمزد در درون بخش عمومی، پراکندگی با ثبات دستمزد در بخش خصوصی و

عدم تغییر میانه فاصله دستمزد بین بخش عمومی و خصوصی، همراه بود. در نتیجه، پراکندگی دستمزد در نیکاراگوئه طی دوره تحت بررسی، افزایش یافت. افزایش پراکندگی در دستمزدهای بخش عمومی را نمی توان صرفاً به انتقال ساده دارایی ها منتسب کرد، اما به نظر می رسد که از افزایش فشارهای بازار که معمولاً یک اقتصاد در حال گذار با آن مواجه است، نشأت گرفته باشد. بنابراین، ما تصدیق می کنیم که خصوصی سازی یک علت اصلی، اما نه تنها علت، افزایش نابرابری در نیکاراگوئه بوده است. بسته به شاخص نابرابری مورد استفاده، تغییرات انجام شده برای جبران فاصله دستمزد مشاغل بخش عمومی و خصوصی، حداکثر تا یک سوم تغییر در نابرابری کل را پوشش می دهد.

و بالاخره این که، تأثیر رفاهی خصوصی سازی را از طریق تقریب درجه اول و دوم با تغییرات حاصله در توابع غیرمستقیم خدمات عمومی محاسبه کردیم. نتیجه این بود که تغییر قیمتهای برق در دوره 1993-98 باعث خسارات رفاهی برای تمام خانوارها در تمام دهکهای توزیع هزینه شده است، اما مقدار خسارت برای خانوارهای ثروتمندتر بیشتر بوده است. با احتساب تغییرات در میزان دسترسی به برق، مزایای حاصله برای خانوارها، بر دهک 2 تا دهک 6 متمرکز بود. حاصل جمع همه این آثار (یعنی قیمت و دسترسی) حاکی از آن است که تأثیرات رفاهی اصلاحات در بخش برق نیکاراگوئه در دوره تحت بررسی تاحدودی تصاعدی بوده است. اما، شبیه سازی تأثیر پولی این تأثیر رفاهی بر شاخصهای فقر و نابرابری، بسیار ناچیز و قابل چشم پوشی بوده است.

در تحقیقات آینده لازم است چند محدودیت رفع شود. اولاً، خصوصی سازی خدمات عمومی هنوز در جریان است، اما تبعات نهایی این فرآیند در داده های موجود برای این فصل ثبت نشده اند. خصوصی سازی مخابرات و توزیع و تولید

برق در سالهای 2001 و 2002، علاوه بر واگذاری نهایی آب و فاضلاب، بدون تردید آثاری در سالهای آینده به جای خواهد گذاشت. ارزیابی این فرآیند مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات دیگری از خانوار است که باید فراهم شوند. ثانیاً، تأثیرات پدید آمده در موضوع مالکیت صرفاً در حد اشاره ذکر شده‌اند. خصوصی سازی عمدتاً فرآیندی مربوط به تغییر در مالکیت است. هیچ ارزیابی رسمی از توزیع دارایی و ثروت تاکنون صورت نگرفته است. چنین تحقیقاتی مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات مربوط به توزیع زمینهای کشاورزی، مسکن و داراییهای سازمان (شرکتی) است. ثالثاً، به موضوعات توزیعی بین نسلی -عمدتاً در ارتباط با تأثیرات خصوصی سازی بر محیط زیست - اصلاً پرداخته نشده است. این تحقیقات مستلزم ارزیابی تغییرات حاصله در شیوه‌های کشاورزی، هزینه‌های عمومی حفظ محیط زیست و ضوابط و مقررات مربوط به صنایع آلاینده است.

4- فصل چهارم:

سرمایه سازی و خصوصی سازی بولیوی؛ تقریب یک ارزیابی

گاور بارجا، دیوید مک کنزی و میگوئل ارکویولا¹

موج خصوصی سازی که آمریکای لاتین طی دهه 1990 شاهد آن بود مکمل برنامه های تثبیت و یک تنظیم مجدد کلی از نقش دولت ها در اقتصاد منطقه ای بود. بعلاوه طی چند سال گذشته این خصوصی سازیها در معرض اعتراضات روزافزون

¹. گاور بارجا (Gover Barja)، مدیر برنامه سیاست عمومی در دانشگاه کاتولیک بولیوی، لاپاز است. دیوید مک کنزی (David Mckenzie)، استادیار اقتصاد در دانشگاه استنفورد است. میگوئل ارکویولا (Miguel Urquiola)، استادیار مدرسه امور بین الملل و روابط عمومی و بخش اقتصاد دانشگاه کلمبیا است. نویسندگان مراتب تشکر خود را از دیلیپ موکرجی (Dilip Mookherjee)، جان نلیس (John Nellis) و همکاران خود در مؤسسه جهانی توسعه تحقیقات اقتصادی (WIDER) و سمینارهای بانک توسعه داخلی آمریکا ابراز می دارند.

بوده است. پراکندگی اثرات منفی که از این فرآیند استنباط می گردد از قیمت های مصرفی بالاتر گرفته تا اضافه شدن - یا حتی باعث شدن - رکود منطقه ای می توان برشمرد. به طور خلاصه، خصوصی سازی در انتقاد از کل فرآیند آزادسازی سهم می باشد.

در چنین زمینه ای، آگاهی دقیق از نتایج واقعی خصوصی سازی می تواند ارزش زیادی داشته باشد. اگرچه در مورد اثرات مشخص اقتصادی خصوصی سازی تحقیق شده است اما در مورد نتایج اجتماعی وسیع تر این فرآیند اطلاعات زیادی در دست نمی باشد. این بخش سعی دارد که مقداری از این خلاء را در حین بررسی مورد بولیوی پر نماید.

ابتدا در عین تأکید بر خصوصیات مکانیزم سرمایه داری مورد استفاده و چارچوب تنظیم کننده کاری که به عنوان مکمل ضروری خصوصی سازی معرفی شده است، به توضیح این روند پرداخته ایم.¹ سپس به جزئیات مربوط به تغییرات در سازماندهی صنعتی و الگوهای مالکیت در بخشهای الکتریسیته، نفت و گاز، مخابرات، حمل و نقل و صنایع آب می پردازیم. به دلیل اندازه اقتصادی و اطلاعات و روشهای قابل دسترس برای برآورد اثرات اجتماعی و توزیعی معاملات در بخشهای زیربنایی است توجه اصلی به خصوصی سازی در این بخشها می باشد.

سپس نتایج اقتصادی و اجتماعی این فرآیندها مورد بحث قرار می گیرد. مطالب اقتصادی کلیدی این است که چه عواملی از انتقال سرمایه ها و اثرات آن بر متغیرات شرکتی مانند سرمایه گذاری، سودبخشی و انتقالات به دولت بهره مند می شوند. مطالب اجتماعی اصلی عبارتند از: اثرات وارده بر کارکنان در بخشهای

¹ به طور آشکار سرمایه داری از نظر مبلغ دارائیهای انتقال یافته از اهمیت بیشتری نسبت به خصوصی سازی برخوردار بود. در نتیجه در بحث این بخش این دو واژه به جای یکدیگر استفاده می گردند.

ذیربط و منافع مصرف کننده شامل دسترسی، قیمت‌ها و کیفیت خدمات شرکت‌های خصوصی شده.

در این بخش همچنین به تغییر دیدگاه مردم بولیوی نسبت به کل فرآیند سرمایه‌داری و خصوصی سازی می‌پردازد. علیرغم اینکه محدودیت‌های اطلاعاتی امکان بررسی کامل موضوع را فراهم نمی‌سازد، اما اطلاعات موجود ما را به سوی نتیجه‌گیری‌های ذیل سوق می‌دهد:

- سرمایه‌داری و خصوصی سازی ذاتاً باعث انتقال سرمایه‌های بزرگ به شرکت‌های خارجی شده‌اند. بعلاوه، جمعیت بولیوی نیز از این منافع بهره‌مند شده است چراکه در بیشتر بنگاه‌های انتقال یافته 45 درصد سهم داشته است. سود این سهام برای پرداخت مزایای کهولت سن استفاده شده است.
- این فرآیندها، به همراه معرفی یک چارچوب تنظیم کننده، به هدف نهایی خود یعنی افزایش سرمایه‌گذاری و در برخی موارد رقابت در بخش‌های اثریافته از این فرآیندها دست یافته‌اند.
- این سرمایه‌گذاریها با افزایش قابل توجهی در ظرفیت و بازده از بهبود در نرخ دسترسی به خدمات عمومی گرفته تا افزایش ده‌برابری در ذخائر مشخص شده نفت و گاز طی پنج سال اصلاحات همراه شده است.
- بهره‌وری در کلیه بخش‌ها افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته‌است که تا حدی به علت کاهش استخدام است؛ بعلاوه این کاهشها در مقایسه با کل اقتصاد ناچیز بوده است. خصوصی سازی در صورتیکه اثرات غیرمستقیم زیادی نداشته باشد عامل بیکاری فزاینده‌ای که در سالهای اخیر شاهد آن هستیم نیست.

- دریافت مالیات از شرکتهای تعدیل شده پس از اصلاحات افزایش یافت. مع هذا در جریان رکود اخیر فشار برای افزایش بیشتر بخصوص در بخش نفت و گاز- وجود دارد.
- علیرغم اینکه بیشتر شرکتهای واگذار شده سودی مثبت را گزارش می کنند، بازگشت سرمایه آنها در سالهای اخیر بخصوص طی مدت رکود کاهش یافته است.
- در مناطق شهری، سرمایه داری با افزایش دسترسی خانگی به خدمات همگانی همراه است؛ این افزایش بخصوص در بخش برق و آب- افراد فقیر را از قلم نینداخته است. برعکس، در بسیاری از موارد دهک های کم درآمد بیشترین سود را برده اند. در مورد خدمات تلفن پیشرفت بیشتر بوده و بالای میزان نردبان توزیع درآمد بوده است. بخشی از این یافته ها زمانیکه اثرات ناشی از خصوصی سازی تفکیک می شود باقی می ماند.
- اطلاعات موجود در خصوص قیمتها کامل نیست. به طور متوسط به جز بخشهای مربوط به صنف آب کوچابامبا افزایش قیمتها زیاد نبوده است.
- در مقایسه، افزایش دسترسی بر افزایش قیمتها غالب است که این امر موجب ایجاد رفاه در منازل شده است. دهک های کم درآمد از دسترسی به برق به طور قابل ملاحظه ای بهره مند شدند. دسترسی به خدمات تلفن افزایش یافت. در بخش آب شرکتهای لاپاز و ال آلتو نیز خدمات رفاهی ایجاد نمودند. در مورد شرکت ورشکسته کوچابامبا دریافتیم که اگر شرکت به کارش ادامه می داد روند اثرات رفاهی آن منفی بود مگر اینکه افزایش پیشنهادی تعرفه ها با افزایش دسترسی اساسی به خدمات همراه می شد.

• در حالیکه چارچوب تنظیمی به قوانین تحکیم بخشیده است و رقابت و شفافیت را در بخشهای خاصی افزایش داده است، اما هنوز نیازمند آن هستیم که این چارچوب تنظیمی و وسیع تر مؤسسه‌ای بهبود یابد.

• در بولیوی مانند دیگر کشورها خصوصی سازی، سرمایه داری و تنظیم مقررات بخش و بسته‌ای از یک اصلاح ساختار وسیع تر اقتصادی هستند. علیرغم اینکه خصوصی سازی تا حد قابل ملاحظه‌ای باعث تأخیر در ثبات کشور بود، اما در تغییر جهت توجه دولت از فعالیتهای تولیدی به سوی فعالیتهای بخش اجتماعی نقش حیاتی داشت. مع‌هذا، بعد از هفت یا هشت سال اصلاحات و چهار سال رکود، روند سرمایه گذاری خصوصی آهسته شد و اکنون یک اجماع مجدد تمایل به درگیری بیشتر دولت در امور دارد.

این یافته‌ها ارزیابی کوتاهی - و ناکافی - از خصوصی سازی در بولیوی ارائه می‌دهد. بعلاوه، لازم به تأکید است که تلفیق خصوصی سازی و سرمایه داری از یک سو و تنظیم مقررات از سوی دیگر جایگزین مالکیت دولتی شدند، که به منظور ایجاز ما از کل این فرآیندها با عنوان خصوصی سازی یاد می‌کنیم. علاوه بر این، اغلب جداسازی کامل اثرات این فرآیندها از اثرات وقایع مرتبط با آنان، مانند آمدن تکنولوژی‌های نوین، کاری غیرممکن است.

روند اصلاحات علیرغم موفقیت کلی آن، در بین آراء عمومی و سیاستمداران از محبوبیت برخوردار نیست. بخش پایانی این فصل فرضیه‌هایی برای توضیح این پدیده ارائه می‌نماید. یک سوءظن عمومی که به آن پرداخته‌ایم این است که حتی اگر بازده و بهره‌وری بهبود یافته باشد بنگاههای خصوصی شده همواره مایل به تأمین بهترین منافع اکثریت مالکین (مالکین خارجی) هستند و نظام تعدیل کننده قادر به محدود نمودن این تمایل نبوده است.

تمرکز جهانی اخیر روی کارهای خلاف شرکتي باعث شده است تا این توجهات در معرض دید بیشتر قرار گیرد. این مطلب استاندارد در بولیوی مسکوت مانده است زیرا جمعیت بولیوی در کل مالک 45 درصد سهام شرکتهای سرمایه گذاری شده (خصوصی شده) هستند. مطلب دیگری که مورد تأکید قرار گرفته است این است که دولت بیش از حد اصلاحات را تشویق نموده و بیش از آنچه در توان داشته باشد وعده داده است.

در یک محیط اقتصادی سالم شاید هیچیک از این موضوعات مهم نباشد. اما در چارچوب رکود اقتصادی بولیوی از سال 1999 به بعد، این موضوعات نقش مهمی در ایجاد شهرت منفی خصوصی سازی ایفا کرده اند. علاوه بر این سختگیری های مالی اعمال شده توسط سایر اصلاحات، مانند تمرکززدایی و اصلاح بازنشستگی، نیز موجب تطویل رکود مذکور شده است. برای مثال، کسری مالی ناشی از انتقال نظام بازنشستگی پرداخت از محل درآمد، به 5 درصد تولید ناخالص داخلی تا سال 2002 رسید و انتظار نمی رود که حداقل تا یک دهه دیگر هم کاهش یابد. این کسری به نوبه خود فشارهایی را برای افزایش مالیاتها در سطح کل اقتصاد ایجاد کرده و در نتیجه، باعث طرح سؤالات بیشتری درباره اصلاح ساختار به طور کلی شده است.

1-4- سرمایه سازی (افزایش سرمایه) / خصوصی سازی و قوانین و مقررات: تاریخچه

در سال 1985 بولیوی به منظور مهار تورم لجام گسیخته و خروج از رکود عمیقی که در آن فرو رفته بود، آزادسازی های اقتصادی مهمی را آغاز کرد. علیرغم موفقیت در اقدامات بازار دوست اولیه، این کشور تقریباً تا یک دهه بعد درگیر خصوصی سازی مستمر نشد. نهایتاً هم که مبادرت به انجام این فرآیند

کرد، دولت از خصوصی سازی سنتی در برخی موارد استفاده کرد اما عمدتاً متکی به سرمایه سازی به عنوان راهکاری برای انتقال بنگاههای دولتی بود.

در خصوصی سازی سنتی، دولت اکثریت مالکیت را در بنگاه دولتی به بخش خصوصی انتقال می دهد، عواید فروش را دریافت می کند و برای خرج عواید حاصله آزاد است. در برنامه سرمایه سازی بولیوی، دولت معادل 50 درصد سهام (عمدتاً بنگاههای بخش زیربنایی) را به سرمایه گذار ارائه کننده پیشنهاد برنده انتقال می داد. 45 تا 50 درصد دیگر را هم در اختیار گردانندگان صندوقهای بازنشتی خصوصی که نمایندگی عموم شهروندان را داشته و از این صندوقها برای پرداخت مزایای تکمیلی بازنشتی علاوه بر حسابهای بازنشتی انفرادی استفاده می کردند، قرار می داد. باقیمانده (به طور متوسط حدود 4 درصد) به حساب کارکنان شرکت منظور می شد.

سرمایه گذار با پرداخت مبلغ مذکور، حق مدیریت بنگاه را کسب می کند و متعهد می شود سرمایه آورده خود را - کل مبلغ پیشنهاد شده برای خرید 50 درصد سهم بنگاه - در توسعه بنگاه سرمایه گذاری کند. سرمایه گذار باید این کار را در یک مدت زمان مشخص (عموماً شش تا هشت سال) انجام می داد و با انجام تعهداتی شامل اهداف توسعه ای و کیفیتی، فعالیت مطابق قوانین و مقررات و یک قرارداد بلندمدت (نوعاً 40 ساله) موافقت می کرد.¹

به این ترتیب این گزینه اولویت بسیار بالایی برای سرمایه گذاری قائل می شود و دولت هم درآمد قابل خرج کسب نمی کند. سرمایه سازی که در فرآیند

¹. سرمایه گذار مکلف به سپرده گذاری مبلغ مذکور در بانک و نگهداری سوابق استفاده از آن می شد. برای دولت مدت زیادی طول کشید تا حسابرسی سرمایه گذاریها، مدیریت بنگاه و عملکرد آنها را آغاز کند که در حال حاضر انجام می شود.

آزادسازیهای بولیوی نسبتاً دیرنگام وارد شد، ابزاری برای پوشش کسریها تلقی نمی شد، بلکه راهی برای جلب سرمایه گذاری خارجی و بهبود مدیریت در حوزه های اصلی اقتصاد محسوب می شد. خصوصی سازی و سرمایه سازی با یکدیگر، مبالغ قابل توجهی سرمایه تأمین کردند. کل تعهدات انجام شده حدود 2 میلیارد دلار (تقریباً 30 درصد تولید ناخالص داخلی) بود که 1/7 میلیارد دلار آن حاصل سرمایه سازی بود.¹ سرمایه سازی با اصلاحات تشکیلات صنعتی هر بخش و یک چارچوب نظارتی که هدف اعلام شده آن ارتقاء رقابت و کارایی بود، تکمیل می شد.² مصوبه اصلی، قانون سایریس³ سال 1994 بود که یک نظام نظارتی برای بخش زیر ساختها ایجاد کرد. قانون مذکور ساختار سازمانی نظام نظارتی، از جمله نقش پنج دستگاه نظارتی (سرپرستی ها⁴)، را برای صنایع برق، مخابرات، هیدروکربنها (نفت و گاز)، آب آشامیدنی و حمل نقل، تعریف و تبیین کرد. علاوه بر آن، یک اداره نظارت و سرپرستی هم برای هماهنگی در سطح سیستم و رسیدگی به پژوهشها و ارزیابیهای ثانویه ایجاد کرد. قانون سایریس رقابت بازار را هم به عنوان اصل راهنمای بخش معرفی کرد.

چهار قانون خاص برای ایجاد چارچوب قانونی مذکور به تصویب رسید: برق (1994)، مخابرات (1995)، هیدروکربنها (1996) و آب آشامیدنی (2000). این قوانین تغییراتی را در سازمان صنعتی هر بخش ایجاد کرده و ناظر به ابعاد مختلف تنظیم تعرفه، ورود، کیفیت خدمات و تنبیهات هستند. دستگاه نظارتی

¹. در حالی که خصوصی سازی در سال 1992 آغاز شد و حدود 50 درصد عواید آن در سال 1999 تحقق یافت، سرمایه سازی در سالهای 97-1994 رخ داد.

². برای اطلاع بیشتر از مقررات و موسسات نظارتی بولیوی رجوع شود به (Barja, ۲۰۰۰ و SIRESE, ۲۰۰۰).

³. Sistema de Regulacion Sectorial, SIRESE

⁴. Superintendencias

خاص هر بخش هم برای مدیریت مسائل هر بخش به عنوان بخشی از قانون سایرین، تأسیس شد.

2-4- تغییرات سازمان صنعتی و ترتیبات نظارتی

در قسمت‌های بعد خلاصه تغییرات مهم‌تر انجام شده در بخش برق، هیدروکربنها (نفت و گاز)، مخابرات، حمل و نقل و آب و فاضلاب تشریح شده است.

1-2-4- برق

صنعت برق قبل از انجام اصلاحات از شبکه یکپارچه سراسری (NIS)¹ و سایر شبکه‌های مستقل تشکیل شده بود.² شبکه سراسری، شهرهای بزرگ را تحت پوشش دارد، در حالیکه سایر شبکه‌های مستقل به سایر مناطق شهری و برخی مناطق روستایی خاص خدمات‌رسانی می‌کنند.³ محور فصل حاضر NIS است که شرکت دولتی برق ملی⁴ در آن عمدتاً از طریق شرکت روشنایی و برق کوچابامبا⁵ در تولید و انتقال، علاوه بر توزیع، فعالیت می‌کرد. شرکت برق بولیوی⁶ که از قدیمی‌ترین شرکتهای خصوصی است نیز در تولید و توزیع برق

¹. National Interconnected System, NIS

². NIS تقریباً 90 درصد از برق مصرفی را تأمین می‌کند.
³. در بولیوی شهرهای اصلی، مراکز منطقه‌ای هستند. سه شهر بزرگ تقریباً یک میلیون جمعیت دارند و باصطلاح محور مرکزی را تشکیل می‌دهند. این سه شهر کوچابامبا، لاپاز و آل‌آلتو و سانتاکروز هستند. این شهرهای محوری مرکزی نشان دهنده این واقعیتند که بولیوی فاقد یک مرکز شهری غالب واحد است و دارای کمترین نسبتهای تمرکز شهری در منطقه است.

⁴. Empresa Nacional de Electricidad, ENDE

⁵. Empresa de Luz y Fuerza Eléctrica Cochabamba, ELFEC

⁶. Compañía Boliviana de Energía Eléctrica, COBEE

در لاپاز و اورورو¹ فعالیت می کرد. تعاونی برق روستائی² در سانتا کروز، خدمات برق پوتوسی³ و شرکت برق سوکری⁴ سایر تعاونیها و بنگاههای فعال در حوزه توزیع برق بودند. رقابت بین شرکت دولتی برق ملی و شرکت برق بولیوی به تأمین مستقیم برق تعداد اندکی مشتری معدنی و صنعتی محدود بود.

در سال 1994 قانون برق بخش های تولید، انتقال و توزیع را به طور عمودی از یکدیگر مجزا کرد و برخی از بنگاهها را در هر یک از حوزه های مذکور، خصوصی سازی کرد. در بخش تولید، سه بنگاه -گرانی، گاراکاچی و والی هر موسو⁵ - به ارزش تقریباً 140 میلیون دلار از طریق سرمایه سازی ایجاد شد. با توجه به ملود شدن سهم بازار به 35 درصد سهم NIS، هر یک از بنگاهها بخشی از فعالیت تولید شرکت دولتی برق ملی را دست گرفتند. ابتداء حقوق انحصاری به این سه شرکت واگذار شد، اما تا سال 1999 فعالیت در این حوزه آزاد شد و برخی شرکتهای کوچک تر شروع به فعالیت کردند.

در بخش انتقال، عملیات انتقال از شرکت دولتی برق ملی به شرکت خصوصی انتقال برق بدون حقوق انحصاری واگذار شد. قانون برق به بنگاههای انتقال برق اجازه فعالیت در خرید و فروش نداد، اما دسترسی را آزاد و مقرراتی برای تعرفه ها وضع کرد. ارزش این انتقال خصوصی سازی حدود 40 میلیون دلار بود.

¹. La paz and oruro

². Cooperativa Rural Eléctrica, CRE

³. Servicios Eléctricos de Potosí, SEPSA

⁴. Compañía Eléctrica Sucre, CESSA

⁵. Corani, Guaracachi and Valle Hermoso

انواع مختلفی از شرکت‌های توزیع بعد از اصلاحات باقی ماندند که همه آنها تحت مقررات تعرفه فعالیت می‌کنند و مشمول کنترل کیفیت هستند. تعاونی برق روستائی که قبلاً یک تعاونی توزیع بود، اکنون یک انحصار منطقه‌ای مستقل است. خدمات برق پوتوسی و شرکت برق سوکری که قبلاً بنگاه‌های توزیع برق شهرداری بودند، همچنان انحصارات خود را حفظ کرده‌اند. شرکت روشنائی و برق کوچابامبا که قبل از اصلاحات یک شرکت شهرداری بود، اکنون به عنوان یک شرکت خصوصی فعالیت می‌کند (ارزش این انتقال خصوصی سازی حدود 50 میلیون دلار بود).

واگذاری توزیع شرکت برق بولیوی دو توزیع کننده خصوصی محلی الکتروپاز¹ (لاپاز) و ELFEO (ارورو) را ایجاد کرد. برای همه این بنگاه‌های توزیع کننده، مقررات تعرفه از چند سقف متوسط هزینه و تعیین عوامل بهره‌وری با یک تأخیر چهار ساله، تشکیل شده است. تعرفه سالی دو بار برای جذب افزایش هزینه‌های انرژی، روزآمد می‌شود.

این اصلاحات همراه با تأسیس یک اداره هماهنگی ارسال بار (برق)، بازار کل فروشی را در بخش برق ایجاد کرده است که بدنبال ایجاد شرایط رقابتی است. نتیجه تا حدودی این بوده است که NIS از سال 1999 با مزاد ظرفیت مواجه شده است.

2-4-2- نفت و گاز

قبل از اصلاحات، عملاً تمام صنایع هیدروکربنها (نفت و گاز) تحت کنترل شرکت دولتی YPFB²، یک انحصار یکپارچه عمودی، بود. مشارکت

1. ELECTROPAZ

2. Yacimienos Petroliferos Fiscales Bolivianos

خصوصی در حد محدودی در اکتشاف، علاوه بر تولید نفت خام و گاز طبیعی، از طریق سرمایه گذاری مشترک با YPFB انجام می شد.

با سرمایه سازی و ارائه قانون هیدرو کربنها در سال 1996، خروج YPFB از تولید و ارتقا صنعت صادرات گاز طبیعی به مقصد جنوب برزیل، به اولویت اول تبدیل شد. دولت قصد داشت از طریق این صنعت (از طریق مالیاتها و حق الامتیازها) سایر بخش های اقتصادی را توسعه دهد. در نتیجه با این هدف ذهنی، اصلاحات و سرمایه گذاری خارجی بر اکتشاف و تاسیسات زیربنائی متمرکز شد. افتتاح رسمی خط لوله بولیوی - برزیل در سال 1999، این خیال را به واقعیت تبدیل کرد.

این اصلاحات با افزایش چشمگیر ذخایر گاز طبیعی نیز همراه شد. ذخایر مسلم و احتمالی از مقدار تقریبی 5/7 تریلیون فوت مکعب (ft³) در سال 1977 به 52/3 ft³ در سال 2002 رسید و بولیوی را به بزرگترین کشور دارای ذخایر آزاد در آمریکای لاتین تبدیل کرد. با وجود ذخایر فراتر از تقاضای بازار داخلی و بازار برزیل، دولت بولیوی در حال بررسی اجرای پروژه های جدیدی مثل صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) به ایالت متحده و مکزیک¹، تأسیس واحدهای تولید مواد پتروشیمی و نیروگاههای حرارتی و احداث خطوط لوله صادراتی به آرژانتین، برزیل، شیلی و پاراگوئه، است.² در ارتباط با بازار داخلی، سیاست عمومی کنترل خصوصی برای تمام مراحل تا داد و ستدهای خرده فروشی اتخاذ شد.

¹ با توجه به این که بولیوی به دریا راه ندارد، یکی از موضوعات عمده مورد بحث این است که بندر صادرات در شیلی ایجاد شود یا در پرو.

² یک مسأله توزیعی منطقه ای این است که با توجه به این که اکثر ذخایر جدید در منطقه تاريجا (Tarija)، واقع است، درآمد بالائی را از محل حق الامتیازها انتظار دارند.

برای دستیابی به اهداف مذکور، قانون هیدروکربنها انجام اکتشاف، تولید و عملیات تجاری (بالادستی) صرفاً توسط بنگاههای خصوصی در سرمایه‌گذاری مشترک با YPFB - را که همچنان دستگاه ناظر بالادستی است - را الزامی کرده بود، ضمن آن که برای صادرات و واردات فراورده‌های نفتی نیز محدودیتهای اندکی وضع کرده بود. بر اساس داده‌های سال 2001، مهمترین فعالان صنایع بالا دستی از نظر ذخایر پتروبراس¹ (34/8 درصد)، مکسوز² (29 درصد)، توتال اکسپلوریشن³ (19/8 درصد)، آندینا⁴ (5/9 درصد) و چاکو⁵ (4/6 درصد) هستند. سرمایه‌سازی منجر به ایجاد دو بنگاه چاکو (به ارزش 306 میلیون دلار) و آندینا (به ارزش 265 میلیون دلار) در بخش بالا دستی شد.

قانون هیدروکربنها به دولت اجازه سهامداری در ارزش تولید - 50 درصد از میادین قبل از داد و ستد تجاری (سرچاه) و 18 درصد از میادین کشف شده بعد از سرمایه‌سازی - می‌داد.⁶ در هر دو مورد بنگاهها ملزم به پرداخت 25 درصد مالیات سود، 25 درصد مالیات مازاد⁷ و 12/5 درصد مالیات انتقال هستند.

¹. Petrobras

². Maxus

³. Exploration

⁴. Andina

⁵. Chaco

⁶. بر اساس قانون قبلی هیدروکربنها مصوب 1990 همه میادین مکلف به پرداخت 50 درصد حق‌الامتياز به علاوه مالیات سود بودند.

⁷. پایه مالیات مازاد مساوی پایه مالیات بر سود منهای 33 درصد سرمایه‌گذاری انباشته و 45 درصد ارزش تولید هر میدان تا سقف 40 میلیون دلار در سال است.

در حوزه صنایع پایین دستی، خطوط لوله نفت و گاز متعلق به YPFB به شرکت سرمایه سازی شده ترانسردز¹، بدون حقوق انحصاری و به ارزش 264 میلیون دلار انتقال یافت.² اداره سایر خطوط لوله (poliductos) به شرکت خصوصی اوایل تنکینگ³ واگذار شد و مابقی آن هنوز در کنترل YPFB باقی مانده است. اکثر واحدهای پالایشگاهی YPFB به شرکت خصوصی پالایشگاه بولیوی (EBR)⁴ انتقال داده شد.

در ارتباط با تجاری سازی، اکثر ترمینالهای ذخیره سازی YPFB به شرکت (CLHB)⁵ وابسته به اوایل تنکینگ انتقال یافت، اما بنگاههای خصوصی دیگری دیگری نیز فعال هستند. تمام کارخانجات توزیع گاز مایع کپسولی خصوصی هستند. تقریباً 19 درصد از ظرفیت کپسول پرکنی همچنان در اختیار YPFB است، اما قرار است همه آن نیز خصوصی سازی شود. تمام جایگاههای خدمات گاز طبیعی فشرده (CNG) خصوصی هستند و حدود 15 درصد از جایگاههای گاز مایع متعلق به شرکت دولتی مذکور هستند. جایگاههای خدمات فرودگاه در سرتاسر کشور به بخش خصوصی انتقال یافت. تمام انتقالات در صنایع پایین دستی، به استثنای ترانسردز، از طریق خصوصی سازی و به ارزش کل 125 میلیون دلار صورت گرفت.

¹. Transredes

². سایر فعالان عبارتند از: Gas Oriente Boliviano (GOB)، Gas Transboliviano (GTB) و Petrobrás و Transierra.

3. Oil Tanking

⁴. Empresa Boliviana de Refinación, EBR

⁵. Compamia Logistica de Hidrocarburos Boliviana, CLHB

در توزیع شبکه‌ای گاز طبیعی توسط ¹(SERGAS)، ²(EMCOGAS)، ³(EMDIGAS) و ⁴(EMTAGAS) مالکیت مختلط همچنان ادامه دارد. YPFB هم در لاپاز، پوتسی و ارورو فعالیت می‌کند. انتظار می‌رود که این شرکتها سرانجام خصوصی‌سازی شوند.⁵ علیرغم این فعالیت، صنعت شبکه گاز طبیعی هنوز توسعه نیافته است. تعداد مشترکین این شبکه تا سال 2001، فقط 14.435 نفر بود. با این وجود خط‌مشی کنونی افزایش تعداد مشترکان به 250.000 نفر ظرف پنج سال آینده به عنوان بخشی از تلاش برای هدایت مصرف انرژی به سمت گاز طبیعی است.

به استثنای محدودیت ادغام عمودی برای شرکت‌های انتقال دهنده از طریق خط لوله، ساختار این صنعت انعطاف‌پذیر است و توسط نیازهای بازارهای صادراتی تعیین می‌شود، هرچند که ادغام و خرید شرکتها نیازمند تأیید و مجوز است. این انعطاف‌پذیری به پتروبراس اجازه داده است تا همراه با برخی شرکت‌های دیگر، چندین مرحله کار صادرات گاز طبیعی به برزیل را ادغام کرده و همزمان از طریق EBR در کار پالایش در داخل هم فعالیت کنند.

مقررات نسبت بازدهی (با یک تاخیر چهار ساله) برای انتقال از طریق خط لوله استفاده می‌شود و انتقال داخلی و صادراتی در ساختار تعرفه از یکدیگر متمایز شده‌اند. در توزیع شبکه‌ای گاز طبیعی، مقررات تعرفه تاکنون اجرا نشده است. در ابتدا قیمت‌های مصرف‌کننده برای تمام مشتقات نفتی با یک قیمت مرجع

¹ Santa Cruz Gas Services Company (SERGAS) (Empresa de Servicios de Gas

² Empresa Cochabambina de Gas S.A.M., EMCOGAS.

³ Empresa Distribuidora de Gas Sucre S.A.M EMDIGAS

⁴ Empresa Tarijeña de Gas EMTAGAS

⁵ اولین تلاش برای خصوصی‌سازی آنها در آوریل سال 2002 با شکست مواجه شد.

بین‌المللی محاسبه می‌شد و سپس هزینه‌های پالایش، انتقال و عملیات بازرگانی به علاوه مالیات مشتقات نفتی به آن افزوده می‌شد. در پاسخ به نوسان قیمت، از سال 2000 به گاز مایع، گازوئیل و بنزین سوبسید داده می‌شود. به علاوه، دولت به صورت دستوری (در ژانویه 2003) تمام قیمت‌های مصرف‌کننده را تثبیت و سود پالایش را حذف کرد و مالیات مشتقات نفتی را با اثر کاهش قیمت برای بنگاه‌های صنایع بالادستی- افزایش داد. اما به علت فشارهای مالی ناشی از یارانه‌ها، دولت در دستور اخیر خود (فوریه 2004) خواستار بازگشت تدریجی به قیمت‌های مصرف‌کننده تعیین شده توسط بازار شده است.

3-2-4- مخابرات

قبل از انجام اصلاحات، صنعت مخابرات بین‌ایتل، انحصار دولتی پوشش-دهنده خدمات راه دور داخلی و بین‌الملل، 15 تعاونی دارای حقوق انحصاری در خدمات تلفن ثابت محلی و تله‌سل، یک شرکت خصوصی انحصاری در بازار تلفن سیار، تقسیم شده بود. سرمایه‌سازی باعث تأسیس شرکت خصوصی ایتل به ارزش 610 میلیون دلار شد و قانون مخابرات مصوب سال 1995 این تکفیک‌ها را تا زمان آزادسازی فعالیت در آخر سال 2001، حفظ کرد. تا آن زمان شرکت ایتل و تعاونی‌های مذکور حقوق انحصاری خود را حفظ کردند، اما بازار تلفن سیار (موبایل) با اجازه ورود به ایتل-موویل¹ (در سال 1996) و نیوواتل-ویوا² (در سال 2000) به تدریج باز شد.³

¹ سرمایه‌سازی شده. ENTEL بخشی از ENTEL-Movil.

² Nuevatel-Viva

³ سرمایه‌گذاری مشترک بین COMTECO (Cochabamba cooperative) و Western Wireless International

قبل از آزادسازی ورود به بازار، قانون مقررات تعرفه را برای شرکت‌هایی که بیش از 60 درصد یک بازار خاص را در اختیار داشتند، تعریف و صادر می‌کرد. این طرح دارای ساختاری یکسان برای تمام مناطق با یک سقف قیمت اولیه برای سبد خدمات با احتساب تورم و یک عامل بهروری با تأخیر سه ساله بود. علاوه بر این قانون مخابرات، اهدافی را برای توسعه سالانه، کیفیت و فناوری مقرر کرده بود.

نوامبر 2001 پایان حقوق انحصاری در تمام بازارها بود.¹ ورود به بازار تلفن راه دور از طریق شرکت AES (همراه با COTEL)، تله‌دیتا² (بخشی از COTAS)، بولیویاتل³ (بخشی از COMTECO)، تله‌سل، نیووافل⁴ و ITS انجام شد. علاوه بر این کوتاز-موویل⁵ و نیوواتل⁶ وارد بازار موبایل هم شدند، در حالیکه اینتل شبکه محلی خود را برای مشتریان تجاری توسعه داد. اکثر این شرکتها در بازارهای انتقال داده و اینترنت هم در حال گسترش هستند. تا پایان سال 2002، فهرست اسامی ثبت شده، 16 بنگاه خدمات تلفن عمومی، 42 شرکت سفارش کابل تلویزیون، 48 شرکت خدمات با ارزش افزوده، 288 تلویزیون، 612 رادیو، 18 بنگاه انتقال داده‌ها و 557 شبکه خصوصی را نشان می‌دهد.

¹. یک سال قبل از آن دولت فرامین به اصطلاح آزاد سازی (Decretos de la Apertura) را صادر کرده بود.

2. Teledata

3. Boliviatel

4. Nuevafel

5. COTAS-Movil

6. Nuevatel

علاوه بر این، آزادسازی بازار با ممنوعیت چهارساله ادغام، تملک و معاوضه سهام همراه بود که شامل 40 درصد و بیشتر از کل خطوط ثابت محلی در حال بهره‌برداری توسط یک شرکت یا گروهی از شرکتهای مرتبط می‌شد. مقررات تعرفه در جایی که یک شرکت بیش از 60 درصد یک بازار را کنترل می‌کند، ادامه دارد (انتظار می‌رود با اجرای ضوابط مقررات بنگاه غالب، این مقررات تغییر کند) و مقررات جدیدی برای تسهیل اتصال بین شبکه‌ها در حال اجرا است. هدف کلی طرح پیشنهادی دسترسی عام و صندوق خدمات که توسط کمکهای خارجی و اپراتورها تأمین مالی شده، خدمات رسانی به مناطق روستائی و مناطق فقیر شهری است.

4-2-4- حمل و نقل

صنعت حمل و نقل بولیوی از بخشهای هوائی، ریل، جاده و آبی تشکیل شده است. تا به امروز، سرمایه‌سازی و نظارت فقط در بخش هوائی و ریل اجرا شده و قانون حمل و نقل که اجرای آن مدتها انتظار کشیده می‌شود، تا کنون تصویب نشده است.

قبل از اصلاحات بازار هوایی، شرکت دولتی (LAB)¹ و شرکت خصوصی (AEROSUR)² در مسیرهای اصلی بازار داخلی با یکدیگر، رقابت می‌کردند. شرکت LAB در بازار بین‌المللی هم حضور داشت و اداره سیستم فرودگاههای کشور هم به عهده شرکت (AASANA)³ شرکت انحصاری دولتی بود. سرمایه-سازی LAB باعث ایجاد یک شرکت خصوصی جدید (با همان نام LAB) و با

¹ Lioyd Aéreo Boliviano, LAB

² Compania Boliviana de Transporte Aéreo Privado, AEROSUR

³ Administración de Aeropuertos y Servicios Auxiliares a la Navegacion Aérea, AASANA

سرمایه آورده 47 میلیون دلاری شد. سه پایانه هوایی اصلی در کوچابامبا، سانتا کروز، لاپاز و ال آلتو- به شرکت خصوصی (SABSA)¹ به صورت امتیاز اعطائی، انتقال داده شد. AASANA اداره 34 فرودگاه کوچک را به عهده دارد، در حالی که AEROSUR وارد بازار بین‌المللی شده است.

قبل از انجام اصلاحات، شرکت راه‌آهن ملی (ENFE)²، انحصار دولتی که خدمات مسافر و باربری را در مناطق آندی و شرقی اداره می‌کرد، بخش راه‌آهن بولیوی را در اختیار داشت. اصلاحات دو بنگاه منطقه‌ای جداگانه شرکت خط آهن آندینا (FCA)³ و شرکت راه‌آهن شرق (FCO)⁴ را ایجاد کرد که بعد سرمایه‌سازی شده به دو شرکت با مجموع سرمایه آورده 87 میلیون دلار، تبدیل شدند.

فقدان یک قانون بخشی باعث محدودیت فعالیتهای نظارتی دستگاه بازرسی حمل و نقل شده است. با این حال، دستگاه مذکور فعالیتهای خود را بر اساس ضوابط موجود و چند بخشنامه دولتی پیش برده است. در حمل و نقل هوایی، یک طیف تعرفه‌ای برای بازار عادی داخلی با هدف اعلام شده پیشگیری از انجام اعمال ضد رقابتی، تعیین شد. برخی از تعرفه‌های پایانه فرودگاهی نیز تحت نظارت قرار دارند. مقررات حمل و نقل ریلی، ابعاد اقتصادی، فنی و ایمنی خدمات را در بر می‌گیرد.

5-2-4- آب و فاضلاب

¹ Servicios Aero Portuarios Bolivianos, SABSA

² Empresa Nacional de Ferrocarriles, ENFE

³ Empresa Ferroviaria Andina, FCA

⁴ Empresa Ferroviaria Oriental, FCO

در حالی که سرمایه سازی و نظارت در بخش های فوق الذکر به اجرا درآمد، صنعت آب شاهد تغییرات بسیار محدود و دشواری های فراوانی بوده است. فقط شرکت شهری SAMAPA (لاپاز و ال آلتو)، به صورت امتیاز به Aguas del ILLimani (در سال 1997) انتقال یافت.¹ در مدل جدید، هدف اعطای امتیاز بهبود کارایی داخلی، پوشش و کیفیت است. این اهداف در قرارداد Aguas del ILLimani منعکس شده اند. مثلاً، اهداف تعیین شده برای سالهای 2001 - 1997 عبارتند از (1) دسترسی 100 درصدی به آب آشامیدنی و فاضلاب (به غیر از شیرهای آب عمومی) در مناطق آچاکیکالا و پمپاسی² شهر لاپاز؛ (2) دسترسی 82 درصدی به آب آشامیدنی در ال آلتو تا سال 2001 که 50 از آن باید مشترکان توسعه ای و 41 درصد دسترسی به فاضلاب باشد؛ و (3) پیروی از اهداف توسعه بلندمدت. ضوابط کیفیتی شامل ابعاد مربوط به منشأ آب، کیفیت، فراوانی و فشار آن علاوه بر تداوم خدمات، کارایی زیرساختها، خدمات مشتری و آمادگی برای وضعیت اضطراری است. ضوابط و مقررات تعرفه بر اساس یک مکانیسم نرخ بازدهی با یک تأخیر نظارتی پنج ساله و بدون عوامل بهره وری وضع شد. علاوه بر این، تعرفه ها بر اساس دلار تعیین شد که به بولیویانو (واحد پول بولیوی) قابل پرداخت بود.³

انتظار این بود که در مدت کوتاهی مصوباتی برای تبدیل سایر بنگاه به این مدل به اجرا گذاشته می شد. اما، تطویل تصویب قانون آب آشامیدنی و فاضلاب - که بالاخره در سال 2000 به تصویب رسید - همراه با شکست انتقال یک شرکت

¹. Lyonnaise des Eaux با 35 درصد، سهامدار اصلی است.

². Achachicala and Pampahasi

³. این ویژگی باعث اعتراضات گسترده در بین ساکنان ال آلتو شده است.

شهری دیگر (SEMAPA) به Aguas del Tunari در کوچابامبا¹، تغییر در این بخش را به شدت کند کرد.

با این وجود، تا سال 2002، دستگاه بازرسی آب توانست نظام نظارتی جدید را به اجرا گذاشته و با 25 شرکت و تعاونی آب موجود، قرارداد اعطای امتیاز آب امضا کند. قانون جدید مسئولیت ارائه خدمات آب و فاضلاب را به عهده دستگاههای شهری گذاشته است و آنها مجازند این خدمات را از طریق شرکتهای خصوصی یا وابسته به شهرداری، تعاونیها، سازمانهای غیرنظامی یا هر سازمان محلی روستایی موجود ارائه نمایند. جمعیت بولیوی بر اساس مناطق مشمول و غیرمشمول شرایط اعطاء امتیاز (که به توجیه‌پذیری مالی بستگی دارد) تقسیم‌بندی شده است. امتیازات تابع مقررات نرخ بازدهی با تاخیر نظارتی پنج ساله هستند، در حالی که دسترسی عام در مناطق فاقد امتیاز باید با سرمایه گذاری دولت فراهم شود.

6-2-4- سایر ویژگیهای نظارتی

سایرینس، یعنی سیستم نظارتی، از پنج اداره خاص بخشی برق، هیدروکربنها، مخابرات، حمل و نقل، آب و فاضلاب- و یک بازرسی کل تشکیل شده است. سیستم از لحاظ مالی و اداری در طراحی مستقل است و بازرسان توسط کنگره برای یک دوره پنج ساله منصوب می‌شوند.² وظایف بازرسان بر اساس بخش مربوطه از یکدیگر متفاوت است، اما عموماً شامل واگذاری حقوق امتیاز، تدوین تعرفه‌ها، ارتقاء رقابت، پایش تعهدات بهره‌بردار، حل اختلاف میان شرکتهای، اعمال مجازاتها، رسیدگی به پژوهشهای بدوی و دریافت شکایات مصرف‌کنندگان است.

¹ Aguas del Tunari، سهامدار اصلی یک شرکت خصوصی وابسته به British International Water (با 55 درصد سهم) است.

² بازرسان کل برای یک دوره هفت ساله.

باید توجه شود که سیستم نظارتی اداره قانون را به عهده دارد، اما طراحی آن در حوزه مسئولیتهای وزارتخانه‌های ذیربط است (هرچند که سایرین هم می‌توانند مصوباتی را پیشنهاد کنند).

بازرسی کل بازرس هر بخش را سالی یک بار از نظر عواملی چون رعایت وظایف کلی، تشکیلات داخلی و عملکرد بخش به نسبت اهداف نظارتی، ارزیابی می‌کند. سایرین غیر از تأثیری که بر فعالیتهای خاص نظارتی داشته، در بهبود فراهم سازی اطلاعات شفاف و تقویت حاکمیت قانون نیز موفق بوده است.

از نظر استیناف، سیستم دارای یک پژوهش بدوی است که طی آن بهره‌بردار می‌تواند نسبت به تصمیم متخذه توسط بازرسی بخش اعتراض کند. در صورت تایید رأی صادره، بهره‌بردار دارای فرصت دیگری برای استیناف نزد بازرسی کلی است. حتی بعد از طی این مراحل، بهره‌بردار حق مراجعه به مراجع قضائی را دارد. تا سال 2003، تعداد 456 مورد استیناف بدوی، 351 استیناف ثانوی و 54 مورد رجوع به سیستم قضایی وجود داشته است.

در رابطه با حمایت از مصرف‌کننده، سیستم ابتداء رسیدگی بدوی را مستقیماً با خود بهره‌بردار انجام می‌دهد. در صورت عدم حل و فصل مناقشه، مصرف‌کننده فرصت دیگری برای طرح دعوی نزد بازرس بخش دارد. این ترتیبات باعث آشکار شدن شکایات متعدد در برخی از بخشها مثل مخابرات و برق شده است.

در سال 2001 هزینه کلی سیستم نظارت 0/2 درصد تولید ناخالص داخلی برآورد شده که به طور کامل توسط بهره‌برداران و از طریق وضع عوارض خاص بر درآمد ناخالص (معمولاً کمتر از یک درصد) تأمین شده است. در حالی که این سرمایه گذاری پیشرفتهای چشمگیری را بدنبال داشته است، اما عوامل متعددی مانع

از اثربخشی آن شده‌اند که از جمله آنها عدم استمرار کار بازرسان در اثر فشارهای سیاسی، فقدان قانون خاص بخش برای آب (تا سال 2000) و حمل و نقل (تاکنون) و تصویب کند مقررات تفصیلی در تمام بخشها است. بهره‌برداران غالباً در اعمال نفوذ (لابی) در قوای مجریه و مقننه برای دور زدن سیستم نظارتی موفق بوده‌اند، ضمن این که مصرف‌کنندگان اعتقاد دارند به اندازه کافی در سیستم نماینده ندارند. برخی از بازرسیهای کل در تولید اطلاعات شفاف کند بوده یا فاقد منابع انسانی متخصص در مراحل اولیه کار بوده‌اند. در سالهای اخیر، سیستم مجبور به کاهش هزینه‌ها در پاسخ به اقدامات مشابه در سایر بخشهای دولت شده است.

7-2-4- اصلاح بازنشستگی و تأثیرات بیشتر بر مالکیت

سرمایه‌سازی 50 درصد از بنگاههای دولتی (و کنترل آنها) را به شرکتهای خارجی انتقال داد. علاوه بر این 45 تا 50 درصد سهام بنگاههای سرمایه‌سازی شده به صندوق تعاونی سرمایه‌سازی (CCF) داده شد تا به نفع عامه مردم حفظ شود. جدول 1.4 فهرست بنگاههای سرمایه‌سازی شده را در بخش خدمات عمومی و هیدروکربنها، تعداد سهام صادره و توزیع آنها بین شرکت سرمایه‌سازی شده (50 درصد)، CCF (4/46 درصد به طور متوسط) و کارکنان هر بنگاه (3/6 درصد به طور متوسط) را نشان می‌دهد.

برای تصریح لازم است ذکر شود که در مورد دوم، سهام در اختیار CCF قرار می‌گیرد و توسط گردانندگان صندوقهای بازنشستگی خصوصی نمایندگی می‌شود. اینها در مالکیت گردانندگان مذکور، دولت یا احاد شهروندان نیستند.

CCF سود سهام خود را از بنگاههای سرمایه سازی شده دریافت می کند. طی سالهای 2000-1997، این سهام نماینده 0/39 تا 0/55 درصد تولید ناخالص داخلی در هر سال و مخابرات دارای بیشترین سهم بوده است. در سال 2001، سود سهام به 0/65 تولید ناخالص داخلی افزایش یافت که بخش انرژی دارای بیشترین سهم در آن بود، اما در سال 2002، سود آن به 0/45 درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت.

CCF به عنوان منبعی از انتقالات به شهروندان خصوصی دارای آثار اجتماعی چشمگیری است. این انتقالات شامل مزایای کهنسالی مشهور به بونوسل¹؛ هزینه های کفن و دفن؛ سرمایه گذاری در صندوق واحد سرمایه سازی (ICF) (طرح بازنشستگی متعلق به هر شهروند واحد) و متعاقباً بولیویدا² است.

بونوسل پرداخت نقدی (معادل 248 دلار در سال 1997) بود که هدف آن شهروندان 65 ساله و مسن تر بود. با توجه به اینکه تولید ناخالص داخلی سرانه بولیوی تقریباً 1000 دلار است، این مبلغ یک انتقال عظیم بود.³ مجموعاً مبلغ 56/5 میلیون دلار به حدود 320/000 نفر پرداخته شد.

جدول 1. 4، توزیع مالکیت سهام شرکتهای سرمایه سازی شده (31 دسامبر، 1999)

بخش / شرکت	تعداد کل سهام	شرکت سرمایه ساز	CCF (با نمایندگی مدیران)	کارگران شرکت
------------	---------------	-----------------	-----------------------------	--------------

1. Bonosol

2. Bolivida

3. تا 31 دسامبر سال 1999، از CCF برای تملک سهام ICF به مبلغ حدود 14/7 میلیون دلار و هزینه های کفن و دفن به ارزش 2/3 میلیون دلار استفاده شده است.

	صندوق)			
				برق
2/77	47/23	50	3.144.486	Corani
0/17	49/83	50	3.358.284	Guaracachi
0/13	49/87	50	2.927.322	Valle Hermoso
				نفت و گاز
2/14	47/86	50	13.439.520	Petrolera Andina
2/69	47/31	50	16.099.320	Petrolera Chaco
16/57	33/43	50	10.048.120	ترانسردز
				مخابرات
2/57	47/47	50	12.808.993	اینتل
				حمل و نقل
0/07	49/93	50	1.322.448	Ferrovitaria Andina

0/09	49/91	50	2.296.982	Ferroviana Oriental
1/36	48/64	50	2.293.764	LAB
4/20	46/80	50		میانگین

مأخذ: بولتن بازنشتگی (1999)، بازرسی بازنشتگی

صندوق تعاونی سرمایه سازی = CCF

قبل از آن که دولتی که برنامه سرمایه سازی را به اجرا گذاشت کنار رود، بونوسل فقط یک بار پرداخت شده بود. بلافاصله بعد از رفتن دولت مذکور این بحث مطرح شد که آیا CCF برای ادامه پرداخت ها با این سرعت، وجوه کافی در اختیار دارد یا خیر. دولت بعدی برای مدتی هیچ وجهی پرداخت نکرد و سپس برنامه را به پرداخت بولیویدا تغییر داد که توزیع آن را در دسامبر سال 2000 آغاز کرد. بولیویدا یک پرداخت نقدی 60 دلاری برای هر شهروند بالای 65 سال بود. معوقه های سالهای 1998 و 1999 (سالی 60 دلار) نیز پرداخت شد و تا مارس سال 2001، 150/000 نفر از این پرداخت نقدی بهره مند شدند.

سال 2002 شاهد بازگشت دولتی به قدرت بود که در ابتدا اجرای سرمایه سازی را آغاز کرده بود و از این رو، به بازگشت به اجرای بونوسل گرایش داشت. اما به علت کاهش بیشتر در گردش سود سهام، CCF فاقد بودجه کافی برای پرداخت در این سطح بود.

3-4- آثار اصلاحات بر عملکرد بنگاه

سرمایه سازی و خصوصی سازی تغییرات اساسی در سازمان صنعتی بخش‌های مشمول و شرایطی که هر بنگاه تحت آن در بخش زیربط کار می‌کند، به وجود آورده است.

1-3-4- سرمایه‌گذاری

در هرگونه ارزیابی از فرآیند سرمایه‌سازی، سرمایه‌گذاری یک عامل اصلی است، چون این عامل یک هدف آشکار فرآیند مذکور بود. در جدول 2.4 خلاصه اطلاعات خاص بخشی ارائه شده قبلی، همراه با فعالیت سرمایه‌گذاری مشاهده شده در هر مورد، ارائه شده است.

همانگونه که جدول 2.4 نشان می‌دهد، اغلب بنگاهها از تعهدات سرمایه‌گذاری خود فراتر رفته‌اند و در نتیجه از این منظر، فرآیند در دستیابی به اهداف خود موفق بوده است.

جدول 2.4، منابع و سرمایه‌گذاری ناشی از خصوصی‌سازی و سرمایه‌سازی

بنگاه تأسیس شده توسط اصلاحات برحسب بخش	سال تأسیس	ارزش خصوصی‌سازی (میلیون دلار آمریکا)	ارزش سرمایه‌سازی (میلیون دلار آمریکا)	سرمایه‌گذاری (درصد تعهد تا سال 2002) ^a	شرکت یا موسسه مسئول سرمایه‌گذاری
برق					
Corani, S.A.	1995	n.a.	58/79	74/7	Corani, S.A.
Elfec, S.A.	1995	50/30	n.a.	n.a.	TGN-Investment
Guaracachi, S.A.	1995	n.a.	47/13	150/0	Guaracachi, S.A.
TDE, S.A.	1997	n.a.	n.a.	n.a.	ENDE Residual

Valle Hermoso, S.A.	111/9	33/92	39/90	1995	Valle Hermoso, S.A.
					نفت و گاز
TGN-Investment	n.a.	n.a.	11/10	2000	جایگاههای خدمات فرودگاه
Andina, S.A.	108/9	264/77	n.a.	1997	Andina, S.A.
Chaco, S.A.	89/2	306/66	n.a.	1997	Chaco, S.A.
TGN-Investment	n.a.	n.a.	12/05	2000	CLHB, S.A.
TGN-Investment	n.a.	n.a.	102/00	2000	EBRS, S.A.
Transredes, S.A.	102/5	263/50	n.a.	1997	Transredes, S.A.
					مخابرات
ENTEL, S.A.	21/4	610/00	n.a.	1995	ENTEL, S.A.
					حمل و نقل
FCA, S.A.	167/6	13/25	n.a.	1996	FCA, S.A.
FCO, S.A.	241/6	25/85	n.a.	1996	FCO, S.A.
LAB, S.A.	100/0	47/47	n.a.	1997	LAB, S.A.
		1.671/34	215/35		کل

صرفاً بر اساس مبالغی که نظام نظارتی برای سرمایه سازی تعیین کرده است = a, موجود نیست = n.a.

مأخذ: واحد اقدام مالی

بنگاههای فعال بر اساس موافقتنامه‌های امتیاز - Aguas del ILLimani و SABSA - هم برای تحقق اهداف قراردادی خود که در جدول 2. 4 نشان داده نشده، سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

2-3-4- اشتغال و بهره‌وری نیروی کار

یکی از انتقادات رایج به خصوصی‌سازی این است که موجب بیکاری می‌شود. بعد از سال 1997، بولیوی شاهد بیکاری گسترده در تمام اقتصاد بود به نحوی که تا سال 2002 به حدود 8 درصد رسید. اما خصوصی‌سازی و سرمایه‌سازی تا چه اندازه در این افزایش بیکاری دخیل بوده‌اند؟ بدلیل محدودیت اطلاعات، در این فصل فقط جزئی از پاسخ ارائه می‌شود که مشتمل بر اطلاعات تکامل بهره‌وری نیروی کار و تحلیل بخشی است.¹

برق

طی سالهای 98- 1995، تعداد کارکنان در هر شرکت تولید برق نسبتاً ثابت بود، اما تا آخر سال 1999 اندکی کاهش یافت. همراه با افزایش ستانده، این روندها منجر به افزایش بهره‌وری نیروی کار شد که در فاصله سالهای 99- 1995، به 14 تا 100 درصد رسید.

بنگاههای توزیع را می‌توان به دو گروه (1) الکتروپاز، CRE و ELFEC (که به ترتیب در سه شهر بزرگ لاپاز و آل‌تو و کوچابامبا فعالیت می‌کنند) و (2) CESSA, ELFEO و SEDSA (که در بازارهای کوچکتر فعالیت می‌کنند) تقسیم کرد. اشتغال در بنگاههای توزیع شاهد یک روند نزولی بود، در حالی که

¹. Barja, McKenzie and Urquiola, ۲۰۰۴

بهره‌وری نیروی کار به طور ثابت افزایش یافت. برای مثال در لاپاز و آل‌تو و شرکت الکتروپاز سطح اشتغال خود را در سالهای 99-1996 مرتباً کاهش داد و بهره‌وری را در همان دوره تا 59 درصد افزایش یافت. در شهر سانتا کروز شرکت CRE پرسنل خود را تا سال 1997 کاهش و بهره‌وری را 43 درصد افزایش داد (شرکت در سال 1998 اشتغال را افزایش داد اما این امر باعث برگرداندن افزایش بهره‌وری نشد). در کوچابامبا شرکت ELFEC اشتغال را تا سال 1998 کاهش و بهره‌وری را تا 105 درصد در همان دوره افزایش داد. دو شرکت CRE و SEPAS سطح اشتغال خود را در فاصله سالهای 1995 تا 1999 افزایش دادند.

به‌طور خلاصه، بنگاههای تولید و توزیع به طور متوسط کاهشهای معتدلی در سطح اشتغال، خصوصاً دو یا سه سال بعد از شروع فعالیت خود (در مورد شرکتهای سرمایه‌سازی شده)، داشته‌اند، ضمن آن که مرتباً از افزایش بهره‌وری نیروی کار بهره‌مند شده‌اند.

مخابرات

شرکت اینتل - موویل فعالیت خود را در سال 1996 آغاز و در سال 1997، احتمالاً کار استخدام نیروی کار خود را کامل کرد به طوری که دارای بیشترین کارگر در طی سالهای 97-1996 بوده است. پس از اوج اشتغال در سال 1997 یک کاهش تصاعدی مداوم (15 درصد در سال 1998، 19 درصد در سال 1999 و 30 درصد در سال 2000) آغاز شد. افزایش بهره‌وری نیروی کار، برحسب دقایق خدمات مکالمه راه دور به ازاء هر کارمند، تا سال 1998 ادامه یافت، اما در سال 1999 علیرغم روند نزولی اشتغال، کاهش یافت که نشان دهنده کاهش تقاضای خدمات راه دور به دلیل رکود و شاید افزایش استفاده از اینترنت بود.

در مورد خدمات تلفن سیار، سوابق اطلاعات به طور کامل ثبت و ضبط نشده است، اما می توان حدس زد که تجربه تلهسل نشان دهنده تجربه هر دو اپراتور بوده باشد. تلهسل میزان اشتغال خود را به طور مداوم تا سال 1996 افزایش داد و پس از آن در سال 1997 تا حدودی در واکنش به ورود اینتل - مویل به بازار و شروع رقابت قیمت، کاهش داد. افزایش بهره‌وری نیروی کار نیز در این دوره روندی صعودی داشت و تا سال 1996 به 152 درصد رسید. پس از سال 1997، تلهسل دوباره میزان اشتغال خود را افزایش داد به طور که تعداد پرسنل آن در سال 2000 تقریباً به دو برابر سال 1996 رسید. به رغم این موفقیت، بهره‌وری نیروی کار ادامه یافت (57 درصد در سال 1997 و 172 درصد در سال 1998). این نتایج مثبت، انعکاس توسعه ناشی از رقابت قیمت و بهبود امور مربوط به کیفیت است.

در مورد خدمات تلفن ثابت محلی، رشد بهره‌وری نیروی کار در تمام موارد همگون و ثابت است که انعکاس افزایش تعداد مشترکین است. با این وجود، برخی اپراتورها در سالهای خاصی (مثلاً COTEL در سال 1995، COTAS در سالهای 1993-96 و 99-1998 و COMTECO در سالهای 99-1998) تعداد پرسنل خود را کاهش دادند.

نفت و گاز

YPFB پس از اصلاحات سال 1997 سطح اشتغال خود را کاهش داد، اما لازم است بین فعالیتهای بالادستی (اکتشاف و تولید) و پایین دستی (حمل و نقل و بازرگانی) تمیز داده شود. قبل از اصلاحات، تعداد کارکنان بخش بالادست حدود 25 درصد کل کارکنان در نوسان بود. شرکتهای سرمایه‌سازی شده آندینا و چاکو در این بخش جایگزین شدند که در سال 1998 با 40 درصد کل پرسنل بخش بالادست شرکت YPFB در سال 1996، فعالیت می‌کردند. با

خصوصی سازی فعالیتهای بخش پایین دست، کاهش مستمر اشتغال در شرکت YPFB بعد از سال 1999 هم ادامه یافت.

اگرچه، تعداد کارکنان در بخش حمل و نقل نفت و گاز (به نمایندگی شرکت ترانسردز) معلوم است، اما هیچ اطلاعات دیگری از سایر فعالیتهای بخش پایین دست (تولید صنعتی، ذخیره، توزیع و بازرگانی)، وجود ندارد.

خلاصه

از آنجا که اشتغال در بخش های برق و مخابرات حدود سال 1997 به اوج خود رسید، نمی توان احتمال کاهش پرسنل در اثر سرمایه سازی را رد کرد. اما سطح اشتغال در این بخشها کم است و شامل کمتر از 6000 شغل از مجموع بیش از 1/3 میلیون کارگر فقط در شهرهای مرکزی است. با این حال، مشاغل از دست رفته در این بخشها حدود 3 درصد از کل مشاغل از دست رفته در شهرهای مرکزی طی سالهای 2000-1995 است. بنابراین با این که میزان آن کم است، اما تاثیر آن غیرقابل اغماض است.

مجموع شواهد و مدارک مربوط به سطح اشتغال حاکی از آن است که سرمایه سازی به راستی در گرماگرم افزایش ستاده و بهره وری نیروی کار، با کاهش اشتغال همراه بوده است. در چارچوب گسترده تر اشتغال بولیوی، داده های ناقص نشان می دهد که اشتغال مستقیماً از دست رفته بیشتر از کسر کوچکی از افزایش بیکاری آغاز شده در سال 1998 نبوده است.

3-3-4- سودآوری و گردش وجوه

نتایج مالی یکی دیگر از دستاوردهای سطح بنگاه است. در مرور آمار توصیفی جدول 3.4 باید به یادداشت که بخشی از YPFB در سال 1997، ENDE و ایتل در سال 1995 و ENFE در سال 1996 سرمایه سازی شد. به استثنای ایتل و LAB باقیمانده این شرکتها برجا ماند و خصوصی سازی آنها (یا بخش هایی از آنها) بعداً انجام شد. داده های نسبت هزینه های جاری به درآمد تا سال سرمایه سازی نشان می دهد که غیر از ENDE و ENFE در سال 1995، شرکت های مذکور هزینه های عملیاتی خود را پوشش می داده و می توانستند انتقالات کوتاه مدت به دولت را پرداخت نمایند، هرچند که برخی از آنها (مثلاً ENDE و ENTEL) از جایگاه راحت تری برخوردار بودند. اگر نسبت هزینه کل - شامل هزینه های سرمایه ای - به درآمد بررسی شود، در آن صورت معلوم می شود که بنگاه های دولتی (به استثنای YPFB در سال 97-1995، ENDE در سال 1991 و سالهای 94-1993 و ایتل در سالهای 1992 و 95-1994) با کسری مواجه بوده اند. در نتیجه، بیشتر اوقات شرکت های دولتی مجبور به تأمین مالی سرمایه گذاری خود از طریق بدهی¹ بوده و سالهای زیادی شاهد عدم سرمایه گذاری بوده اند.

حجم سرمایه گذاری این بنگاهها را می توان به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی و به نسبت سرمایه گذاری کل بنگاه های دولتی مشاهده کرد.² در هر دو مورد، YPFB از نظر بزرگی در جایگاه ممتازی قرار دارد.

در دوره بعد از سرمایه سازی، دورنمای باقیمانده بنگاهها شدیداً از نظر سرمایه گذاری و خالص پرداختها تغییر کرد. اما، سایر شاخص ها، خصوصاً برای باقیمانده ENDE و ENFE، بدتر شد.

¹. به طور کلی بنگاه های دولتی قادر به اخذ اعتبار تجاری نبودند و دیون آنها عمدتاً از اعتبارات ترجیحی اعطاء شده توسط دستگاه های دوجانبه و چند جانبه با ضمانت دولت تشکیل می شد.

². بخش های زیر ساخت، هیدروکربنها، مواد معدنی و صنعتی

طی سالهای 2002 - 1997، عملکرد دو شرکت COBEE و Corani (شرکتهای هیدروالکتریکی) از نظر شاخصهای مورد بررسی در حوزه تولید برق نسبت به گاراکاچی¹ و وال هرمنسو² (شرکتهای ترموالکتریکی) بهتر بوده است (جدول 4.4). در بخش توزیع در سال 2000، شرکت الکتروپاز دارای کمترین نسبت هزینه به درآمد و بالاترین نسبت بازدهی سهام بوده است و ELFEC و ELFEO پس از آن در رده های بعدی قرار داشته اند. بقیه بنگاهها یا شرکتهای تعاونی (CRE) بوده و یا شهرداری در آنها مشارکت داشته است.

¹. Guaracachi

². Valle Hermoso

جدول 3.4، آمار گردش نقدینگی بنگاههای دولتی، 2001 - 1990 (درصد)

[illegible]

4/26	1/88	6/91	2/33	2/68	0/97	1/03	0/88	0/95	0/77	0/84	0/97	C. Exp./C. Rev.
1/49	1/33	1/42	1/39	1/33	0/86	1/11	1/05	1/12	1/07	1/05	1/44	T. Exp./T. Rev.
0/00	0/00	0/00	0/00	0/01	0/00	0/09	0/18	0/24	0/32	0/28	0/39	I/GDP
0/00	0/00	0/00	-0/01	-0/02	-0/20	0/06	0/07	-0/09	0/12	-0/10	0/06	T/GDP
												همه
0/17	0/17	0/22	0/33	0/66	1/69	2/15	2/63	3/29	4/08	3/75	3/87	I/GDP
-0/33	-0/22	3/13	3/34	3/46	6/14	7/75	6/57	7/44	8/00	9/50	8/65	T/GDP

مأخذ: واحد اقدام مالی هزینه‌های جاری شامل انتقالات جاری = C. Exp.

درآمدهای جاری شامل انتقالات جاری و درآمدهای عملیاتی = C. Rev.

هزینه‌های کل شامل هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای = T. Exp.

درآمدهای کل شامل درآمدهای جاری و سرمایه‌ای = T. Rev.

مالیاتها، حق‌الامتیازها و خالص انتقالات به دولت = T، سرمایه‌گذاری = I

داده‌های ایتل برای تمام سالها موجود نبوده است = a، تولید ناخالص داخلی = GDP

جدول 4.4، شاخصهای عملکرد بنگاههای اصلی در بخشهای تحت نظارت، 1997 - 2001

سود یا سهام بعد از مالیات					هزینه‌ها و درآمدهای عملیاتی					بخش و شرکت
2001	2000	1999	1998	1997	2001	2000	1999	1998	1997	
										تولید برق
5/2	8/0	9/3	7/2	12/2	0/6	0/48	0/38	0/40	0/38	Corani
14/3	9/8	11/6	7/2	11/1	0/5	0/63	0/59	0/69	0/65	COBEE
2/7	5/3	4/4	5/6	3/6	0/8	0/82	0/94	0/94	0/99	Guaracachi
6/6	6/2	5/2	n.a.	n.a.	0/65	0/65	0/66	n.a.	n.a.	TDE-Transmission

-0/9	3/7	4/7	4/8	2/6	2/5	1/01	1/02	0/90	1/02	وال هرمنسو
										توزیع برق
5/7	7/5	0/6	8/4	4/6	0/97	0/97	0/77	0/90	0/93	CESSA
2/3	2/8	3/0	6/8	6/0	0/94	0/93	0/89	0/89	0/90	CRE
6/9	14/4	14/2	10/9	11/1	0/86	0/84	0/77	0/78	0/81	الکتروپاز
7/2	14/2	10/3	9/1	10/1	0/95	0/92	0/83	0/83	0/82	ELFEC
4/6	8/2	12/4	16/9	12/4	0/87	0/91	0/82	0/77	0/81	ELFEO
4/2	4/4	6/3	6/5	6/8	0/94	0/90	0/92	0/92	0/98	SEPSA
										نفت و گاز
0/0	6/1	1/3	0/7	n.a.	0/00	0/75	0/91	0/92	n.a.	آندینا ^a
8/5	9/6	6/1	- 2/1	n.a.	0/37	0/38	0/54	0/76	n.a.	چاکو ^a
2/5	-4/0	8/3	6/0	7/3	0/87	1/60	0/61	0/57	0/58	ترانسردز ^b
										مخابرات
n.a.	n.a.	2/8	5/2	3/3	n.a.	n.a.	0/98	0/73	0/85	COMTECO
n.a.	n.a.	0/6	0/5	1/7	n.a.	n.a.	0/88	0/89	0/89	COTAS
n.a.	n.a.	-11/0	-9/4	-30/5	n.a.	n.a.	1/30	1/29	1/32	COTEL
n.a.	n.a.	5/3	8/9	6/2	n.a.	n.a.	0/94	0/83	0/80	اینتل
n.a.	n.a.	n.a.	33/4	-24/3	n.a.	n.a.	n.a.	0/84	0/95	تلهسل
										حمل و نقل
										هواپیمائی و فرودگاه
n.a.	0/0	-9/4	1/6	-19/3	n.a.	0/83	1/04	0/98	1/18	AEROSUR

n.a.	-14/0	0/4	-5/8	2/5	n.a.	1/03	0/99	1/00	0/97	LAB
n.a.	-83/9	-15/7	12/0	33/3	n.a.	1/16	1/10	0/97	0/93	SABSA
										راه آهن
n.a.	8/2	8/7	7/3	13/6	n.a.	0/86	0/93	0/85	0/85	FCA
n.a.	15/2	15/5	28/5	27/0	n.a.	0/68	0/71	0/69	0/57	FCO
										آب
-4/9	4/9	18/4	15/0	0/9	0/65	0/64	0/84	0/85	0/86	Aguas del Illimani

مأخذ: بازرسی کل

عملیات هفت ماه = c , شامل درآمد حسابهای مدت دار = b برای سالهای منتهی به مارس = a , موجود نیست = n.a.

در رابطه با هیدروکربنها (نفت و گاز) فقط اطلاعات مربوط به چاکو، آندینا و ترانسردز موجود است. در فعالیتهای بالادستی، Andina و Chaco هر دو کارایی داخلی و بازدهی سهام خود را به طور فزاینده‌ای بهبود بخشیده‌اند. ترانسردز، شرکت اصلی در انتقال از طریق خط لوله، توانسته است هر سال، به جز سال 2000 که یک نشت نفتی باعث زیان عمده شد، سود ایجاد کند.

داده‌های مخابرات نشان می‌دهد که کارایی داخلی در اینتل و COMTECO در سال 1999 تنزل کرد. معیار سودآوری دو شرکت در سال 1998 به ترتیب از 8/9 و 5/2 درصد به 5/3 درصد و 2/8 کاهش یافت. شاخص کارایی برای دو شرکت COTEL و COTAS ثابت باقی ماند، ضمن این که COTEL هر سال زیان کرد و COTAS سود ضعیفی برد. طی سالهای 2000-1998، تله‌سل سودآوری خود را بهبود بخشید، اما طی سالهای 2002-2001 متحمل زیانهای هنگفتی شد.

در بخش هواپیمائی، شرکت LAB در سال 1999 سود و زیانی نداشت، اما در سالهای 2002-2000 متحمل زیانهای سنگینی شد. شرکت VASP که سرمایه‌سازی LAB را تأمین کرده بود، در سال 2002 به اتهام زوال دارایی منحل شد. در آن زمان، سرمایه‌گذاران بولیوی، LAB را ظاهراً با پرداخت یک قیمت اهدائی تصاحب کردند. AERÓSUR که فقط در بازار داخلی فعال بود، طی سالهای مورد بررسی نتایج بهتری بدست آورد. عملکرد سابسا، شرکت اپراتور (بهره‌بردار) ترمینال فرودگاه از سال 1997 به بعد رو به وخامت نهاد و در سال 2000 متحمل زیان سنگینی شد، اما تا سال 2001-2002 دوباره به حالت اولیه برگشت.

بخش راه‌آهن وضعیت مثبت‌تری را تجربه کرده است. در سال 1997، بازدهی سهام FCA، 13/6 درصد بود، اما تا سال 2000 به 8/2 درصد و در سال 2002 به 2 درصد افت کرد. برای FCO نرخ سود سالهای 98-1997 حدود 28 درصد بود که به 15 درصد تا سال 2000-1999 و به 10/6 درصد تا سال 2002، کاهش پیدا کرد. با این حال، FCO سودآورترین بنگاه در بین بنگاههای سرمایه‌سازی شده محسوب می‌شود. این امر شاید تا حدودی به دلیل انحصاری کردن مسیر سانتا کروز- پورتو سارز¹ باشد که در آنجا با هیچ رقابتی در بخش کشش (جریه) مواجه نیست.

در صنعت آب، Aguas del ILLimani تنها شرکتی است که به صورت خصوصی اداره می‌شود. شاخصهای سالهای 99-1997 گرایش ثابتی را به سمت بهبود نشان می‌دهند، اما سودآوری آن به شدت طی سالهای 2001-2000 افت کرد.

¹. Santa Cruz-Puerto Suarez

4-4- دسترسی به خدمات عمومی و تغییرات قیمت ها: آثار آن بر رفاه مصرف کننده

خصوصی سازی به سه طریق عمده می تواند بر مصرف کنندگان خدمات عمومی تأثیر بگذارد:

- اگر خصوصی سازی منجر به توسعه شبکه خدمات عمومی شود، در آن صورت خانوارهای فاقد خدمات، ممکن است به مصرف کنندگان خدمات تبدیل شوند.
- برای مصرف کنندگان دارای دسترسی، خصوصی سازی می تواند باعث ایجاد تغییرات قیمتی شود.
- خصوصی سازی می تواند بر کیفیت خدمات ارائه شده، تأثیر بگذارد.

در اینجا ما توجه خود را صرفاً به بخش های خدمات عمومی (یعنی برق، مخابرات و آب) معطوف کرده ایم چون داده های مخارج مستقیم مصرف کننده برای آنها موجود است. داده های حمل و نقل برحسب نوع آن¹ موجود نیست، ضمن آن که خصوصی سازی هیدروکربنها (نفت و گاز) احتمالاً به دلیل ماهیت صادرات - محوری آن، به طور غیرمستقیم بر مصرف کنندگان تأثیر گذاشته است.²

افزایش دسترسی مصرف کننده به خدمات زیرساختی، خصوصاً آب و برق، سالهاست که از اجزاء اصلی استراتژیهای کاهش فقر محسوب می شود. معیارهای فقر نیازهای اساسی تأمین نشده مستقیماً بر دسترسی به به چنین خدماتی استوار هستند. برق به تولید درآمد برای فقرا کمک می کند. برای مثال 78 درصد از کارگاههای

¹. تأسف آور است، چون حمل و نقل معمولاً سهم بزرگتری از بودجه خانوار را به خود اختصاص می دهد.

². هر چند که نوسان قیمت ناشی از آزاد سازی می توانسته است تبعات رفاهی مهمی داشته باشد.

شهرداری در مناطق روستایی بولیوی، برق‌رسانی به مناطق روستایی را مهمترین فعالیت در مبارزه با فقر معرفی کرده‌اند (دولت بولیوی یا GOB سال 2001).

1-4-4- تغییرات در دسترسی

از نتایج پنجمین (1992) و هفتمین (1994) دور تحقیقات یکپارچه خانوار (EIH)¹ و اولین دور تحقیقات جاری خانوار (ECH)² می‌توان برای بررسی تغییرات خدمات عمومی قبل و بعد از اصلاحات سرمایه‌سازی سالهای 1995 و 1996 استفاده کرد.

در این تحقیقات دسترسی خانوارها به خدمات تلفن و برق با پرسش مستقیم در خصوص داشتن خدمات مذکور در خانوار تعیین شده است. محاسبات انجام شده برای ارتباطات، شامل تلفن و پست، بر گزارش مثبت خانوار از انجام هزینه در خدمات مذکور طی ماه قبل، مبتنی بوده است. خانوارهایی دارای دسترسی به آب محسوب شده‌اند، که دارای اتصال لوله کشی آب به ساختمان محل سکونت داشته‌اند (جدول 4.5).

¹. Encuesta Integrada de Hogares, EIH

². Encuesta Continua de Hogares, ECH

جدول 4.5، تحولات دسترسی مراکز شهری عمده بولیوی به خدمات اساسی در سالهای منتخب (درصد خانوار)

آب			برق			ارتباطات			تلفن ^a		دهک درآمد ی (خانوار، سرانه)
1999	1994	1992	1999	1994	1992	1999	1994	1992	1999	1994	
89/1	64/5	52/2	98/9	89/2	85/4	13/5	2/9	1/2	8/3	0/9	1
82/5	68/1	59/8	95/0	93/3	88/5	18/0	7/2	2/7	15/8	4/5	2
89/1	74/7	67/4	97/9	93/2	90/3	27/4	8/1	6/6	20/4	4/5	3
89/0	73/2	72/5	96/9	94/6	90/9	45/0	9/4	8/1	30/7	6/4	4
87/8	76/4	71/9	100/0	96/6	94/1	57/4	13/4	13/9	38/6	8/8	5
95/7	83/0	79/4	100/0	97/7	94/8	62/5	22/3	18/5	51/1	16/1	6
98/7	85/1	85/0	100/0	98/1	96/0	69/4	27/4	21/7	60/4	20/8	7
97/7	91/1	84/9	100/0	98/0	97/3	75/7	35/6	29/6	62/1	28/6	8
95/7	91/5	88/4	99/9	98/8	98/5	86/0	48/6	45/0	72/2	41/5	9
97/8	95/5	92/0	100/0	99/7	97/6	85/1	69/7	53/5	77/4	60/3	10
92/1	80/6	76/3	98/8	96/0	93/6	52/7	25/5	21/1	42/5	20/0	جمع

											کل
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	----

داده‌های دسترسی به خدمات تلفن در سال 1992 موجود نبود. a =

توجه: دسترسی به تلفن، برق و آب بر سؤالات مستقیم تحقیق در خصوص مالکیت خدمات تلفن، برق (شامل روشنایی) و خدمات شبکه آب (صرفنظر از اتصال یا عدم اتصال شبکه آب به ساختمانی که واحد مسکونی در آن قرار دارد) توسط خانوار استوار است. خانواری دارای دسترسی به ارتباطات (تلفن و پست) محسوب شده که دارای هزینه مثبت در این اقلام ظرف یک ماه گذشته بوده است.

مأخذ: محاسبات مولفان از دور پنجم (1992) و هفتم (1994) EIH و اولین دور ECH. (1999)

در دوره رشد سریع شهرنشینی در آمریکای لاتین در سالهای 99 - 1994، دسترسی مصرف‌کنندگان بولیویایی به تمام خدمات، به دلیل مهاجرت سکنه کم-درآمد مناطق روستائی به مناطق شهری، افزایش یافت که باعث وارد کردن فشار به زیرساختهای شهری شد. بدون چنین سرمایه‌گذاری چشمگیری، نرخ پوشش به احتمال زیاد باید کاهش می‌یافت.

تغییرات دسترسی سرانه برحسب دهک هزینه خانوارها هم گزارش شده است (جدول 4.6). بالاترین نرخ پوشش برق، قبل از خصوصی‌سازی بود (در سال 1994، بیش از 98 درصد از نیمه بالایی توزیع دارای دسترسی بودند). در نتیجه بهبود عمدتاً بر اقشار فقیر متمرکز شد (طی سالهای 99 - 1994، 9/6 درصد دیگر از فقیرترین دهک نیز دسترسی یافت).

دسترسی به آب ابتدا در میان دهکهای ثروتمندتر بالا بود، اما کمتر از دسترسی به برق در بین فقرا بود. در طول سالهای 99-1994، نرخ دسترسی هر یک از هفت دهک پایین بیش از 10 درصد افزایش یافت و یک افزایش قابل توجه 24/6 درصدی دسترسی به آب هم در پایستترین دهک اتفاق افتاد. برعکس، دسترسی به خدمات تلفن چندان رایج نبود و افزایش دسترسی عمدتاً در دهکهای میانی و بالایی توزیع کلی رخ داد.

در حالی که دسترسی بعد از خصوصی سازی افزایش یافت، قبل از خصوصی سازی هم افزایش یافته بود (جدول 6.4). برای برآورد تغییر نرخ افزایش در نتیجه خصوصی سازی، می توان تفاوت نرخ رشد سالانه دسترسی به خدمات را قبل (94-1992) و بعد (99-1994) از خصوصی سازی مورد توجه قرار داد.

این عامل ساده خلاف واقع، به پایین کشیدن روند هرگونه تاثیر خصوصی سازی گرایش پیدا می کند، چون نرخ دسترسی نمی تواند بیش از 100 درصد افزایش یابد، در نتیجه انتظار می رود با افزایش پوشش، نرخ رشد کاهش یابد.

جدول 6. 4، تغییرات دسترسی در اثر خصوصی سازی

تغییر سالانه 99 - 1994 منهای تغییر سالانه 94 - 1992 (اختلاف اختلاف)

دهک	ارتباطات	برق	آب
1	1/3	0/0	- 1/2
2	- 0/1	- 2/1	- 1/3
3	3/1	- 0/5	- 0/8
4	6/5	- 1/4	2/8
5	9/0	- 0/5	0/1
6	6/1	- 1/0	0/7
7	5/5	- 0/7	2/6
8	5/0	0/0	- 1/7
9	5/7	0/1	- 0/7
10	- 5/0	- 1/0	- 1/3
جمع کل	3/2	- 0/6	0/1

دسترسی به آب، برحسب پنجک هزینه و منطقه در اثر خصوصی سازی

لاپاز و آل‌تو	سایر شهرهای بزرگ	اختلاف اختلاف ^a	اختلاف سه گانه
---------------	------------------	----------------------------	----------------

									پنجک
	-99 1994	-94 1992	1999	1994	1992	1999	1994	1992	
-0/6	6/6	3/8	82/5	66/4	57/4	88/8	66/1	53/3	1
2/4	7/4	- 1/8	86/9	74/2	69/8	93/3	73/3	70/7	2
3/6	9/5	- 3/5	89/4	80/6	75/7	95/6	77/4	76/0	3
0/4	0/4	-0/7	97/3	87/5	84/1	100/0	89/8	87/1	4
4/1	3/1	-6/9	95/4	93/1	87/8	100/0	94/6	96/2	5
1/0	2/2	- 1/0	90/7	80/3	75/6	94/4	81/7	78/1	کل

a. اختلاف اختلاف مساوی است با تغییر در لایز و ال آلتو منهای تغییر در سایر شهرها (کوچابامبا و سانتاکروز).

b. اختلاف سه گانه مساوی است با اختلاف بین یک پنجم اختلاف دوگانه طی 99-1994 و یک دوم اختلاف دوگانه طی 94-1992.

مأخذ: محاسبات مؤلفان از دور پنجم (1992)، ششم (1993) و هفتم (1994) EIH و دور اول ECH (1999).

با این وجود، همانگونه که جدول 4. 6 نشان می دهد، نرخهای ارتباطات (برای اکثر دهکها) و آب (برای دهکهای میانی) دو برابر شد. نرخ رشد دسترسی به برق کاهش یافته است که البته با توجه به این که نرخ دسترسی برای همه دهکها، به غیر از دهک دوم، 97 درصد و بالاتر است، دور از انتظار نیست.

روش دیگر تشخیص اینکه آیا خصوصی سازی باعث افزایش دسترسی شده است یا نه این است که تغییرات دسترسی به آب در منطقه لایز و ال آلتو - یعنی تنها شهر دارای امتیاز پایدار آب- با سایر شهرهای بزرگ مقایسه شود. این مقایسه

بالاخص مناسب و بجا است، چون دولت امتیاز آب لاپاز و آل‌آلتو را بر مبنای پیشنهاد تعداد مشترکان جدید بر اساس تعرفه‌های از پیش تعیین شده واگذار کرد که نشان می‌دهد افزایش دسترسی از اهداف این فرآیند بوده است.

همانگونه که جدول 4.6 نشان می‌دهد، در چهار پنجم بالا، دسترسی به آب طی سالهای 1992-94 در سایر شهرها سریعتر از لاپاز و آل‌آلتو افزایش یافت.

اما بعد از اعطای امتیاز آب، دسترسی طی سالهای 1994-99 در لاپاز و آل‌آلتو بیشتر افزایش یافت. تغییر سه برابری حاصله به طور کلی برای چهار پنجم ثروتمندتر مثبت است که حاکی از افزایش دسترسی در اثر خصوصی سازی است. در مقابل، دسترسی فقیرترین پنجم در لاپاز و آل‌آلتو با نرخ سریعتری نسبت به سایر شهرهای بزرگ هم قبل و هم بعد از خصوصی سازی افزایش یافت که در نتیجه اختلاف سه گانه کلی کم است.

ضریب نفوذ خدمات تلفن در بولیوی به طور کلی نه فقط در شهرهای بزرگ—افزایش دسترسی را نشان می‌دهد. تا سال 1996 نرخ رشد نسبتاً راکد بود، اما بعد از آن رشد تلفن موبایل (سیار) و اینترنت سریع بود و خدمات تلفن ثابت و تلفن عمومی رشد کرد. تعداد مشترکان موبایل (به ازاء هر 100 نفر جمعیت) از 0/27 در سال 1996 به 6/96 در سال 2000 رسید که از تعداد خطوط اصلی مسکونی به ازاء هر نفر در دوره بالاتر رفت (اتحادیه بین‌المللی مخابرات یا ITU ۲۰۰۱). طی سالهای گذشته بولیوی تلاش کرده است تا پوشش تلفن روستایی را افزایش دهد. در واقع، قرارداد سرمایه‌سازی با ایتل شامل بندهائی در همین رابطه بود. تعداد خطوط روستایی از 0/65 خط (به ازاء هر 1000 نفر جمعیت روستایی) در سال 1997 به 2/03 خط (به ازاء هر 1000 نفر جمعیت روستائی) در سال 2000 افزایش یافت.¹

¹ خطوط روستائی به نقل از بازرس مخابرات SITTEL. رجوع شود به: www.sittel.gov.bo.

ضمن این که تعداد مشترکان کم است، اما این اشتراکهای جدید می تواند به معنای مزیت های رفاهی عظیم برای سکنه روستایی باشد.

اگرچه پیشرفتهای تکنولوژیکی علت بخشی از این افزایشهاست، اما احتمالاً نرخ ریشه های سریع بدون آزادسازی در کل و تحقق رقابت در خدمات تلفن سیار به طور خاص، محقق نمی شد. در بولیوی کسب مزیت های دسترسی به تلفن سیار بسیار حیاتی بوده است، چون تعاونی های محلی برای دسترسی به خطوط محلی 1200 تا 1500 دلار هزینه دریافت می کردند (مبلغی که خریدار را مالک یک سهم تعاونی می کرد).¹ در سال 1996، تولید ناخالص داخلی سرانه فقط حدود 1000 دلار بود و بنابراین هزینه یک خط تلفن ثابت محلی خارج از دسترس بسیاری از مصرف کنندگان قرار می گرفت. در نتیجه، رقابت در بخش تلفن سیار این هزینه های دسترسی را به شدت کاهش داد.

2-4-4- تغییرات قیمت

علیرغم این باور عمومی که خصوصی سازی موجب افزایش قیمت می شود، تأثیرات آن بر قیمت ها نامعلوم است. با توجه به این که دولت می تواند قرارداد را بر اساس بالاترین قیمت یا پایینترین تعرفه های پیشنهادی امضاء کند، موضوع بیشتر به خود فرایند بستگی دارد. علاوه بر این، میزان سوبسیدهای مستقیم فعلی دولت تعیین خواهد کرد که آیا لازم است شرکت خصوصی قیمت ها را برای جبران زیانها افزایش دهد یا خیر. اگر اعطاء سوبسیدهای متقاطع قبل از خصوصی سازی رخ دهد، در آن صورت برقراری مجدد توازن می تواند باعث تغییرات قیمت شود. به علاوه، شرکت های خصوصی ممکن است برای قطع انشعابات غیرقانونی اقدام کند که منجر به افزایش عملی قیمت برای مصرف کنندگانی می شود که قبل از خصوصی سازی به صورت

¹. رجوع شود به:

Fernando Cossio Muñoz, "Bolivia: Telecommunications Sector," ۱۹۹۹, www.tradeport.

غیرقانونی از خدمات استفاده می کردند. رقابت و نظارت هم عوامل مهمی هستند. مثلاً، اگر مدیریت خصوصی کارآمدتر باشد و شرکت خصوصی با رقابت یا نظارت مواجه باشد، در آن صورت قیمت‌ها می‌توانند کاهش یابند.¹

چند دلیل وجود دارد که نشان می‌دهند افزایش قیمت‌ها در بولیوی نباید بعد از خصوصی‌سازی زیاد می‌شد. اول این که با توجه به این که دولت از عواید سرمایه‌سازی برای پوشش کسریهای خود استفاده نکرد، انگیزه زیادی برای تعیین تعرفه‌های بالا در قراردادهای وجود نداشت. دوم اینکه ارتقاء رقابت و اعمال نظارت ممکن است به کاهش فشار برای افزایش قیمت کمک کرده باشد. سوم، با توجه به این که بنگاههای موجود، اغلب شرکت‌های تعاونی یا خصوصی بودند (مثلاً، COBEE در بخش برق)، اهداف توزیعی دولت همیشه از طریق قیمت‌های خدمات عمومی تعقیب نمی‌شد. به علاوه، ماهیت مستقل شرکت‌های موجود احتمالاً باعث کاهش مشکل انشعابات غیرقانونی شده باشد، هرچند که تحقیقات خانوار امکان بررسی این تغییرات را فراهم نمی‌کند.

بالاخره، در بخش مخابرات، شرکت اینتل، شرکت دولتی ارائه‌کننده ارتباطات راه دور، همیشه از تعاونی‌های محلی جدا نگهداشته می‌شد، بنابراین یارانه متقاطع معمول نرخهای ارتباطات راه دور و محلی در اینجا مسأله نبود.

در تحقیقات خانوار مورد استفاده در این فصل، صرفاً داده‌های هزینه خانوار، به جای قیمت‌های پرداخت شده توسط هر خانوار بابت خدمات زیرساختی، جمع‌آوری شده است. در نتیجه، ما مجبور شدیم از شاخص‌های قیمت

¹. Estache, Foster, and Wodon, ۲۰۰۲

حاصل جمعی در سطح شهر یا کشور برای ارزیابی تغییرات قیمت بعد از خصوصی سازی، استفاده کنیم.

همانگونه که شکل 1.4 نشان می دهد¹، قیمت آب در لاپاز و ال آلتو قبل از اعطای امتیاز در سال 1997 افزایش یافت و تا سال 1998 نیز این افزایش قیمت ادامه یافت. قیمت‌ها در سانتا کروز، که اصلاحات در آنجا انجام نشد، سریعتر افزایش یافت. بنابراین، خصوصی سازی به افزایش کندتر قیمت‌ها در لاپاز و ال آلتو به نسبت سایر شهرها شده است. استفاده از متوسط قیمت متوازن شده در کوچابامبا و سانتا کروز برای پیش بینی افزایش قیمت در لاپاز و ال آلتو بدون خصوصی سازی، نشان می دهد که خصوصی سازی قیمت‌ها را 10/5 درصد نسبت به متوسط قیمت در سایر شهرها، کاهش داده است.²

افزایش قیمت‌ها در بخش آب بالاخص جالب توجه است، چون باعث شکستی آشکار در یک فرآیند خصوصی سازی شدند. در سال 1999، *Aguas del Tunari*، از شرکتهای زیرمجموعه شرکتهای *Bechtel*، تنها پیشنهاد دهنده حراج اعطای امتیاز آب در کوچابامبا بود. شهر مدتها با کمبود آب مواجه بود و بسیاری از خانوارهای فقیر به شبکه متصل نبودند، در حالی که سوبسیدهای دولتی عمدتاً نصیب طبقه متوسط و صنعت می شد.³

زمانی که اولین صورتحسابهای ماهانه در ژانویه 2000 دریافت شد، قیمت مصرف کننده به طور متوسط 51 درصد افزایش یافت (برخی افزایش قیمت خانوار

¹ ارائه شده است. Instituto Nacional de Estadística, INE. داده‌ها توسط

² Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۴

³ رجوع شود به:

William Finnegan, "Letter from Bolivia: Leasing the Rain," *The New Yorker*, April ۸, ۲۰۰۲.

به دلیل افزایش اندک در مصرف و افزایش قیمت زیاد، به بیش از 90 درصد رسید).¹ با توجه به این که قیمت‌های آب طی سالهای 99-1997 اُفت کرده بود (شکل 4.1)، این افزایش قیمت شوک بسیار بزرگی به مصرف‌کنندگان وارد کرد. متوسط افزایش قیمت برای فقیرترین مصرف‌کنندگان - که مصرف آب آنها فقط عبارت از یک توالی داخل ساختمان و شیر آب حیاط بود- 43 درصد بود و برخی از مصرف‌کنندگان حتی دو برابر شدن صورت حساب خود را گزارش دادند.² افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان متمولتر حتی از این هم بیشتر بود. متوسط افزایش قیمت برای طبقه متوسط 57 درصد و برای مصرف‌کنندگان تجاری، 59 درصد بود.

شکل 4.1، تحولات قیمت آب در بولیوی، 99 - 1992 (برای 10 مترمکعب)

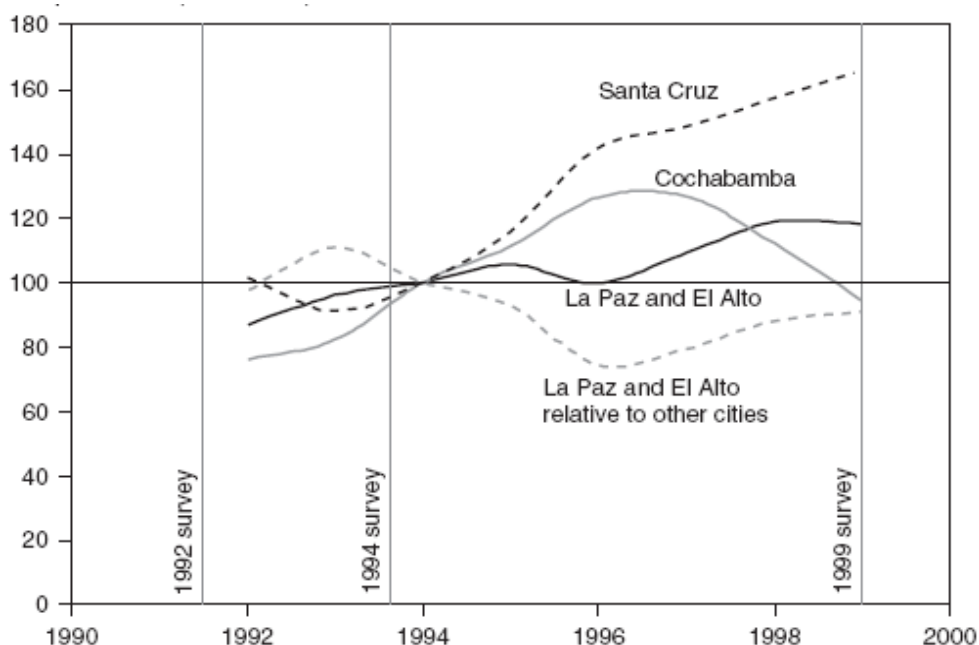
شاخص قیمت واقعی

(1994 = 100)

¹. رجوع شود به:

www.democracyctr.org/bechtel/waterbills/waterbills-global.htm

². رجوع شود به:



مأخذ: Bolivia's INE.

حقوق انحصاری اعطائی به صاحبان امتیاز، بر منافع سرمایه گذاران محلی در چاهها و سیستم توزیع خصوصی، تاثیر گذاشت. علاوه بر این **Agua del Tunari** با سرمایه گذاری 200 میلیون دلاری در پروژه محبوب تأمین آب میسکیونی¹ (که 30 درصد آن باید از محل سرمایه سهام و مابقی از طریق استقراض تأمین می شد) موافقت کرد. افزایش تعرفه قبل از انجام تعهد سرمایه سهام و فراهم کردن ترتیبات تأمین مالی استقراض شرکت، اتفاق افتاد. باور عمومی این بود که شرکت در تلاش برای تأمین سرمایه سهام مذکور از طریق افزایش تعرفه است.

در این چارچوب، آنچه که "جنگ آب" خوانده شده، اتفاق افتاد که شامل اعتصابات کارگران محلی، تظاهرات و درگیریهای خشونت باری بود که با لغو

¹. Misicuni

امتیاز و اخراج Aguas del Tunari از کوچابامبا خاتمه یافت. کنترل شبکه آب دوباره به SEMAPA، شرکت خدماتی شهرداری واگذار شد.

در شکل 2.2 این کتاب که تحولات قیمت برق را طی سالهای 99-1992 نشان می‌دهد، شاخصهای قیمت به نسبت شاخص عمومی بهای مصرف‌کننده برای میانگین تعرفه مسکونی و حداقل تعرفه برق (20KWH - 0 در ماه)، یعنی ارقامی که دارای بیشترین مصداق در فقیرترین خانوارهاست، ترسیم شده است.

از بعد از اصلاحات سالهای 95-1994، قیمتها عموماً، به استثنای حداقل تعرفه در کوچابامبا که طی سالهای 99-1994 به میزان 14 درصد کاهش یافت، افزایش یافته‌اند، البته از سال 1998 کاهشهایی در قیمتها رخ داده است. اما به طور متوسط، قیمتها طی دوره پنج ساله، 26/2 درصد افزایش یافته‌اند. با توجه به این که قیمتها قبل از خصوصی‌سازی در حال افزایش بود، ما روند افزایش قیمتهای قبل از خصوصی‌سازی (طی سالهای 94-1992) را برای پیش‌بینی قیمتهای 1999 تعمیم دادیم. از مقایسه قیمتهای پیش‌بینی شده سال 1999 با قیمتهای واقعی، آثار خصوصی‌سازی را می‌توان تقریب کرد. به طور کلی، خصوصی‌سازی قیمتها را 5/6 درصد در سالهای 99-1994 افزایش داد، در حالی که قیمتها به نسبت روند در لاپاز و آل‌آلتو افزایش و در کوچابامبا و سانتا کروز کاهش داشت.¹

در ارتباط با مخابرات طی سالهای 99-1994، واکنش تعاونی‌های محلی متفاوت بود. (شکل 2.4 و 3.4). COTAS، تعاونی منطقه سانتا کروز، حداقل تعرفه و قیمت یک مکالمه تلفن عمومی را بیش از 250 درصد افزایش داد. در مقابل، قیمتها در لاپاز و آل‌آلتو (که به COTEL، تعاونی لاپاز که بعداً دچار

¹. Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۴

مشکل مالی شد، مربوط بود)، کاهش یافت، متوسط کاهش حداقل تعرفه در بین شهرها با احتساب (توازن) جمعیت، $8/3$ درصد بود، در حالی که هزینه تلفن راه دور داخل کشور، 83 درصد افزایش یافت.

با اجازه ورود اینترنت-موویل به بازار در سال 1996، بازار موبایل به روی رقابت باز شد. از اوایل دهه 1990 تا اکتبر 1996، تله سل اپراتور موبایل، یک تعرفه ماهانه ثابت به مبلغ $29/90$ دلار (که مشتمل بر مکالمه رایگان نبود)، یک تعرفه $0/41$ دلاری برای هر دقیقه مکالمه (برای مکالمات وارده یا صادره) و یک تعرفه 417 دلاری برای اتصال اولیه به شبکه، دریافت می کرد. فعالیت بازاریابی تهاجمی اینترنت-موویل در ورود به بازار، هزینه خدمات موبایل را به طور قابل ملاحظه ای پایین آورد.

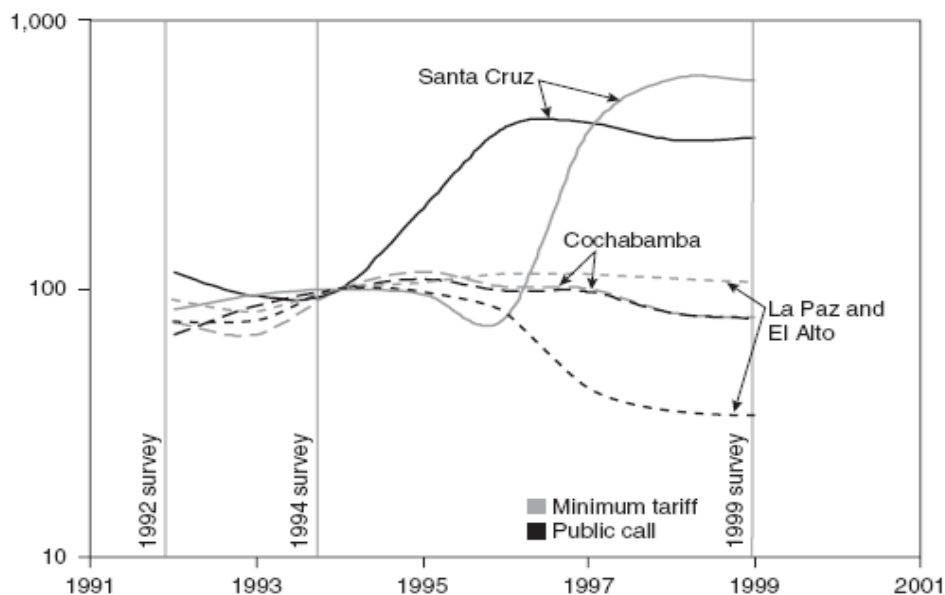
تحت طرح خانواده اینترنت و طرح اقتصاد تله سل بهای اشتراک خطوط دیجیتال رایگان شد و تعرفه ثابت ماهانه بدون مکالمه رایگان به $1/93$ دلار، در نوامبر 1996 کاهش و تعرفه هر دقیقه مکالمه به $0/45$ دلار افزایش یافت. قبل از رقابت، تعرفه ها به واحد دلار تنظیم می شد، اما بعد از رقابت به واحد پول بولیوی تعریف می شد و از این رو، در معرض کاهش ارزش پول قرار گرفت. تا دسامبر سال 1999، ارزش دلاری تعرفه ثابت به $1/67$ دلار و تعرفه هر دقیقه به $0/39$ دلار افت کرد. اینترنت و تله سل هر دو همزمان طرحهای مختلف و مکانیسمهای پیش پرداخت را به اجرا گذاشتند که این آخری به افزایش ضریب نفوذ کمک می کرد. رقابت به حدی موثر بود که به رغم آن که دستگاه نظارتی سقف قیمت 180 دلار را برای دسترسی و 51 دلار را برای استفاده تعیین کرده بود، هر دو شرکت نرخ متوسطی حدود 5 درصد رقمهای مذکور را دریافت می کردند.

این کاهشها، همراه با دسترسی به تلفن موبایل کم هزینه، قیمتهای دسترسی را به شدت کاهش داد (خصوصاً در مقایسه با سابقه عملکرد شرکتهای تعاونی محلی که هزینه ای بیش از 1000 دلار برای استراک/سهام یک خط تلفن ثابت دریافت می کردند). به علت ورود یک بهره بردار جدید به بازار در اواخر سال 2000 و آزادسازی همه این بازارها در سال 2001، انتظار می رود که این روندها ادامه یابد.

شکل 2.4، تحولات قیمت تلفن در بولیوی، 99 - 1992

شاخص قیمت واقعی (1994 = 100) (در مقیاس

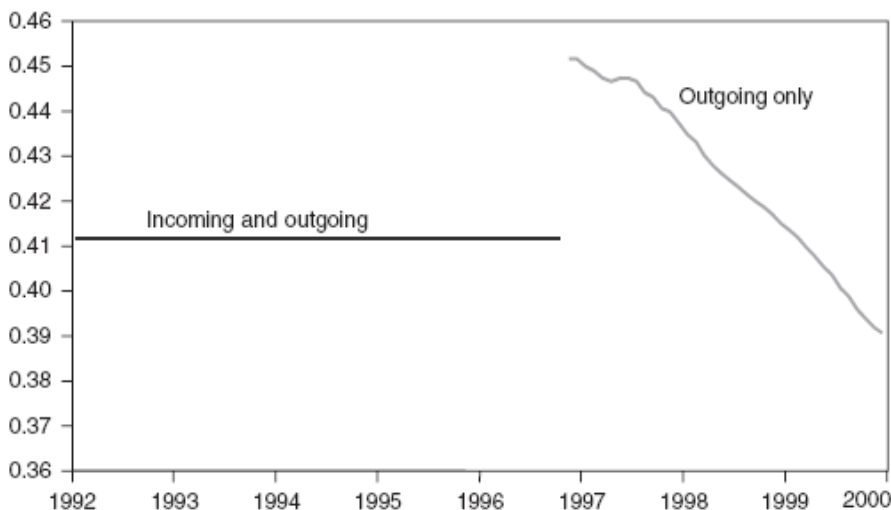
لگاریتم)



مأخذ: Bolivia's INE.

شکل 3.4، تغییر در حداقل تعرفه هر دقیق مکالمه در تلفن سیار، 99 - 1992

دلار



3-4-4- کیفیت خدمات

علاوه بر تغییرات دسترسی و قیمت، کیفیت خدمات نیز از ملاحظات اصلی مصرف کنندگان است. در بخش برق، قانون بخش مصوب سال 1994، مقرراتی را در خصوص کیفیت توزیع¹ با چهار مرحله اجرائی تصویب کرد. طی مرحله اول (ژانویه 1996 تا اکتبر 1997) شرکتهای توزیعی کمک کردند تا روش سنجش و کنترل شاخصهای کیفیت را تدوین کنند. در مرحله دوم (نوامبر 1997 تا آوریل 1998) توزیع کنندگان روش مذکور را آزمایش کردند. در مرحله سوم یا دوره گذار (می 1998 تا آوریل 2001)، شرکتها مجبور به رعایت شاخصهای کیفیتی

¹. مقررات کیفیت توزیع مصوب سال 1995.

مقرر توسط مقررات با اعمال مجازاتهای پولی شدند. در مرحله چهارم (می 2001 - تاکنون) شرکتهای توزیعی مکلف به رعایت سطوح بالاتری از شاخصهای کیفیتی مقرر توسط مقررات، با همان مجازاتهای پولی برای عدم رعایت هستند.

این اطلاعات فقط می‌توانند نشان دهند که بخش برق اخیراً تلاشهائی را برای بهبود کیفیت انجام داده است. این اطلاعات نشان نمی‌دهند که سطوح حاضر بهتر از سطوح قبل از خصوصی‌سازی هستند، خصوصاً این که خود شرکتها در تدوین دستورالعملهائی که اکنون بر اساس آن عمل می‌کنند، شرکت داشته‌اند. شواهد تمثیلی نشان می‌دهند از زمان سرمایه‌سازی مشکلات توزیع - خصوصاً قطع برق که ممکن است از بخش تولید نشأت گرفته باشند - کم‌شده و مصرف‌کنندگان عموماً رضایت بیشتری دارند.

در ارتباط با مخابرات، این بخش دارای هدفهائی برای توسعه، کیفیت، نوسازی و تعهدات اپراتورها در خدمات تلفن راه دور، شهری و سیار بود.¹ در خدمات راه دور اینترنت تا سال 1998 همه امور را به دقت رعایت می‌کرد. در رابطه با خدمات محلی، سه تعاونی بزرگ به تمام اهداف سال 1998 دست یافتند. در برخی موارد، این اهداف به سهولت تحقق یافتند (مثلاً، درصد دیجیتالی‌سازی تعیین شده برای COTAS و COTEL تحقق یافت و درصد تکمیل مکالمه تعیین شده برای COTEL و COMTECO به سهولت حاصل شد). در سایر موارد، اهداف به ندرت محقق شد (مثل درصد تکمیل مکالمه تعیین شده برای COTAS). تا سال 1999 فقط COTEL دارای اهداف تحقق نیافته بود. در خدمات موبایل، دو اپراتور آن یعنی اینترنت - موویل و تله‌سل هر دو به تمام اهداف توسعه و کیفیت سال 1998 دست یافتند. در واقع، اغلب این اهداف تا سال 1997

¹ Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۴

محقق شده بودند که تا حدودی نشان دهنده فشارهای رقابتی در این بخش بود. در واقع، داده‌های موجود نمی‌توانند بهبودهای عظیم رفاهی را که احتمالاً به لطف این خدمات جدید یا خدمات جایگزینی چون تلفن موبایل، تحقق یافته، نشان دهند.

تا حدی که سرمایه‌سازی باعث تحقق این بهبودها شده، می‌توان اعتبار تبعات رفاهی این حوزه را را به فرآیند مذکور نسبت داد.

4-4-4- آثار رفاهی تغییرات قیمت و دسترسی

خصوصی‌سازی با افزایش دسترسی و ترکیبی از افزایش و کاهش قیمت همراه است. با توجه به این که اکثر مصرف‌کنندگان، تولیدکننده آب، برق یا خدمات تلفن نیستند، دیتون¹ اشاره می‌کند که تقریب غیرپارامتری منحنیهای انگل تقریب تغییرات رفاهی مصرف‌کننده متوسط در اثر تغییرات قیمت خواهد بود. با نادیده گرفتن تغییرات دسترسی، سهم هزینه خانوار تخصیص یافته به هر یک از خدمات زیربنایی، می‌توان تعیین کرد کدامیک از تغییرات بهای مصرف‌کننده دارای بیشترین تأثیر است.

بررسی سهم هزینه‌ها برحسب دهکهای هزینه خانوار، معلوم می‌شود که برق یک ضرورت است که سهم هزینه آن با کاهش هزینه کل، کاهش می‌یابد.² با نرخ دسترسی بالا در تمام دهکها، تغییر در قیمت برق بیشترین اثر را بر اقشار فقیر به جا می‌گذارد. سهم هزینه آب، با کاهش سطح هزینه‌ها، اندکی کاهش می‌یابد، در حالی که با دسترسی بالاتر به آب، تغییر قیمت بیشترین تأثیر را بر اقشار فقیر

¹. Deaton, ۱۹۸۹

². در مطالعه (Barja, McKenzie, and Urquiola, ۲۰۰۴, table ۲۳) تجزیه مشروح سهم بودجه برحسب دهکهای هزینه، ارائه شده است.

خواهد داشت. با توجه به این که دسترسی به تلفن در دهکهای ثروتمندتر بالاتر است، تغییرات قیمت به وضوح دارای بیشترین تأثیر بر اقشار ثروتمند است.

سهم هزینه، اگر مقدار خدمات مصرف شده توسط مصرف کنندگان تعدیل نشود، تأثیر تغییر قیمت بر مصرف کننده را به تفصیل نشان خواهد داد.¹ از این سهم هزینه به عنوان تقریب درجه یک تغییر رفاه، اشاره می کنند. اگر x_0 هزینه کل سرانه اولیه خانوار، w_{j0} سهم بودجه اولیه برای خدمت j ، p_j قیمت خدمت j ، و U خدمات خانوار باشد، در آن صورت تقریب درجه یک تغییر نسبی در خدمات برای یک تغییر قیمت خدمت j عبارت است از (معادله 4.1):

$$\frac{\Delta U}{x_0} = -(\Delta \log p_j) w_{j0}.$$

به طور شهودی، تغییر در قیمت هر خدمت بیشترین تأثیر را بر مصرف کنندگانی دارد که سهم بزرگی از بودجه کل خود را به آن خدمت تخصیص می دهند. در عمل، مصرف کنندگان مقدار مصرف خود را در صورت تغییر در قیمت، تعدیل می کنند. در نتیجه، بانکس، بلوندل و لوبل² تقریب درجه دوم تغییر در رفاه را با لحاظ کردن تغییر در مقدار مصرف، ارائه می کنند (معادله 4.2):

$$\frac{\Delta U}{x_0} = -(\Delta \log p_j) w_{j0} \left[1 + \frac{\Delta \log p_j}{2} \frac{\partial \log w_j}{\partial \log p_j} \right]$$

¹. Banks, Blundell, and Lewbel, ۱۹۹۶

². Banks, Blundell and Lewbel, ۱۹۹۶

کشش $\partial \log w_j / \partial \log p_j$ با γ_{jj} / w_{jo} محاسبه می شود که در آن ضریب γ_{jj} از محاسبه معادله انگل برای خانوار h یعنی (معادله 4.3):

$$w_{hj} = \alpha_j + \sum_{i=1}^k \gamma_{ij} \log p_i + \beta_j \log \frac{x_h}{n_h} + \phi_j \left(\log \frac{x_h}{n_h} \right)^2 + \lambda'_j Z_h$$

به دست می آید که در آن n_h اندازه خانوار برای خانوار h ، Z_h مشتمل بر سایر متغیرهای کنترلی جمعیتی و p_i به شرط $i \neq j$ ، قیمت کالای i است. به دلیل فقدان اطلاعات مشروح از قیمت کالاهای جایگزین، سایر قیمت‌ها در محاسبه معادله 3، 4 لحاظ نشده است.

معادلات 1، 4 و 2، 4 تقریب درجه یک و دو آثار رفاهی تغییر قیمت برای خانوار دارای دسترسی به خدمت زیربنائی را در قبل و بعد از خصوصی سازی ممکن می سازند. برای ارزیابی منافع رفاهی کسب دسترسی به یک خدمت مک-کنزی و موخارجی¹، استفاده از قیمت مجازی خدمت را برای اشخاصی که دسترسی پیدا می کنند، پیشنهاد می کنند. قیمت مجازی که از معادله انگل 3، 4 به دست می آید، قیمتی است که خانوار در صورت دسترسی به خدمت مورد نظر قبل از خصوصی سازی، صفر واحد از خدمت مذکور را مصرف می کردند. برای خانواری که دسترسی به دست می آورد، تغییر قیمت مؤثر فاصله کاهش قیمت مجازی تا قیمت بعد از خصوصی سازی است.

برای محاسبه ارزش دسترسی دو مسأله دیگر نیز باید حل شود. مسأله اول آن است که معادله 3، 4 فقط برای خانوار دارای دسترسی محاسبه شده که نتیجه آن

¹. McKenzie and Mookherjee

در صورت تأثیر متغیرهای حذف شده همبسته با دسترسی بر تقاضا، باعث مغایرت محاسباتی می‌شود. بنابراین، از یک اصلاحیه گزینش دو مرحله‌ای هکمن برای محاسبه معادله 3.4 استفاده شده است.

مسئله دوم این است که به علت تکرار سرشماری خانوار بین بخشهای مختلف، شناسائی این که کدام خانوار در طی دوره 99-1994 دسترسی یافته، غیرممکن است، چون سرشماری سال 1999 مشتمل بر خانوارهایی است که قبلاً جزو سرشماری سال 1994 نبوده‌اند. مک‌کنزی و موخارجی، روشی را برای محاسبه متوسط تغییر رفاه برای یک دهک با احتساب تغییرات دسترسی ضمن استناد متقابل مکرر بین بخشها پیشنهاد کرده‌اند که در اینجا از آن استفاده می‌شود.

همان طور که جدول 7.4 نشان می‌دهد دسترسی برای خانوارهای ثروتمندتر، دارای خانه‌های بزرگتر، با تعداد اعضای خانواده بیشتر، مستأجران و خانوار دارای فرزندان کمتر، بالاتر است. از این واحدهای احتمال (Probit) می‌توان برای اصلاح گزینش در معادله انگل 3.4 استفاده کرد.

جدول 8.4 نتایج محاسبه معادله انگل را با روش حداقل مربعات معمولی (OLS)¹ برای خانوارهای دارای سهم هزینه مثبت و پس از اصلاح دو مرحله‌ای هکمن، نشان می‌دهد. در مورد خدمات مخابراتی، در مقایسه با 2.500 خانوار دارای سهم هزینه مثبت، بیش از 12.000 خانوار دارای سهم هزینه صفر هستند و کثتش قیمت حاصله در روش دو مرحله‌ای مثبت و فاصله بی‌معنایی از صفر دارد. در این مورد، از کثتش محاسبه شده با OLS استفاده شده است.

¹. Ordinary Least Squares, OLS

با توجه به این که سرشماریها قیمتهای پرداختی برای هر یک از خدمات توسط هر خانوار را گزارش نمی کنند، الزاماً باید از شاخصهای حاصل جمعی در محاسبه آثار رفاهی در معادلات 1.4 و 2.4 استفاده کرد. شاخص قیمت خاص شهری فقط برای شهرهای محور مرکزی لاپاز، آلآتو، کوچابامبا و سانتا کروز موجود بوده است. در نتیجه، تحلیل حاضر فقط به همین شهرها محدود شده است.

برای مخابرات، ما از تغییر مربوط به هر شهر، همانند تغییر قیمت خانوار دارای دسترسی، در حداقل تعرفه برای دوره 99 - 1994 استفاده کرده ایم. برای برق، نتایج را در دو سناریو ذیل ارائه کرده ایم: (1) استفاده از تغییر واقعی در میانگین نرخ تعرفه طی 99-1994، و (2) استفاده از افزایش نرخ تعرفه صرفاً به نسبت نرخهای پیش بینی شده بر اساس روند سالهای 94-1992. برای امتیاز آب در لاپاز و آلآتو از تغییر قیمت به نسبت میانگین قیمت در کوچابامبا و سانتاکروز استفاده کرده ایم. برای امتیاز دوم در کوچابامبا در سال 2000، از 43 درصد میانگین تغییر قیمت گزارش شده برای خانوارهای فقیرتر استفاده کرده ایم.

جدول 4.7، رگرسیونهای واحد احتمال (Probit) دسترسی به خدمات زیربنایی، 99 - 1992

متغیر خانوار	آب		برق		مخابرات	
	ضریب	خطای استاندارد	ضریب	خطای استاندارد	ضریب	خطای استاندارد
رئیس خانوار						

سرمایه سازی و خصوصی سازی بولیوی؛ تقریب یک ارزیابی 291

0/0054	0/0094	0/0076	-0/0024	0/0053	0/0023	سن
0/0001	-0/0001	0/0001	0/0000	0/0001	0/0000	مجذور سن
0/0309	-0/0397	0/0466	-0/0291	0/0321 ***	-0/2005	مذکر
0/0102 ***	0/0458	0/0170 ***	0/0690	0/0107 ***	0/0408	اندازه خانوار
0/0053 ***	0/2107	0/0075 ***	0/0950	0/0049 ***	0/1052	دهک هزینه سرانه
0/0083 ***	0/2455	0/0188 ***	0/2924	0/0100 ***	0/1549	تعداد اتاق
0/0295 ***	0/1395	0/0440 ***	0/3644	0/0292 ***	0/3787	متغیر مجازی، در صورت خانه استیجاری
						اعضای خانوار (تعداد)
0/0137 ***	- 0/0469	0/0210 ***	-0/1194	0/0134 ***	-0/0740	زیر 15 سال
0/0383 **	0/0792	0/0653	-0/0728	0/0437	0/0501	بالای 65 سال
0/1226 ***	-3/0524	0/1636 ***	0/6178	0/1145	-0/0621	ضریب ثابت
	17/581		17/581		17/581	تعداد مشاهده
	0/2565		0/1281		0/0964	شبه R

* = معنادار در سطح 10 درصد

** = معنادار در سطح 5 درصد

*** = معنادار در سطح 1 درصد

مأخذ: محاسبات مولفین از دور پنجم (1992)، ششم (1993)، و هفتم (1994) EIH و دور اول (1999) ECH

جدول 8..4، محاسبات معادله انگل^a

مخابرات		برق		آب		متغیر
خطای استاندارد	ضریب	خطای استاندارد	ضریب	خطای استاندارد	ضریب	
						نتایج رگرسیون OLS
0/178	-0/156	0/320	-0/118	0/146	0/175	لگاریتم قیمت
1/061	-1/286	0/398 ***	-2/749	0/244 ***	-1/512	لگاریتم هزینه سرانه
0/086	0/092	0/035 ***	0/122	0/021 ***	0/077	لگاریتم مجذور هزینه سرانه
0/131 ***	-0/491	0/067 ***	-0/741	0/041 ***	-0/427	لگاریتم اندازه خانوار
						نتایج دو مرحله هک من
0/280	0/289	0/319	-0/162	0/260 **	-0/582	لگاریتم قیمت
1/851 **	-4/624	0/408 **	-0/844	0/512 ***	-4/726	لگاریتم هزینه سرانه
0/146 **	0/335	0/036	-0/013	0/042 ***	0/305	لگاریتم مجذور هزینه سرانه
0/245 ***	-1/369	0/080 ***	-0/527	0/089 ***	-1/027	لگاریتم اندازه خانوار
0/197 ***	-0/660	0/025 ***	3/364	0/275 ***	-2/016	Lambda

**= معنادار در سطح 5 درصد

***= معنادار در سطح 1 درصد

OLS = حداقل مربعات معمولی

a = متغیر وابسته مساوی سهم هزینه برای خدمات زیربنایی خاص است

توجه: رگرسیون شامل متغیر ظاهری برای رئیس مذکر، متغیرهای ظاهری شهری و نسبت خانوار برحسب گروههای سنی 0-4، 5-9، 10-14 و 65 سال به بالا است.

مأخذ: محاسبات مولفان از دور پنجم (1992)، ششم (1993)، و هفتم (1994) EIH و دور اول ECH (1999)

جدول 9.4 برآورد تأثیرات رفاهی مشترک تغییرات قیمت و دسترسی مخابرات و برق را نشان می‌دهد. مقدار برآورد شده کسب دسترسی به انواع تلفن تلفنها 80 درصد هزینه سرانه ماهانه (PCME) برای فقیرترین دهکها و تا 180 درصد PCME برای ثروتمندترین دهکها است. برعکس، افزایش قیمتها در سانتا کروز و کاهش آن در سایر نقاط دارای تأثیر رفاهی کمتر از 2 درصد PCME بود چون سهم بودجه تخصیصی به مخابرات معمولاً کم است. تأثیر کلی تغییر قیمت و دسترسی در ارتباطات برای تمام دهکها به جز دهک بالا که افزایش دسترسی در آن برای خنثی کردن افزایش قیمتها در سانتا کروز کافی نبود، مثبت است. دهک 5 تا 9 بیشترین استفاده را از توسعه دسترسی و تغییر قیمت کرده‌اند و میانگین تأثیر رفاهی آنان حدود 5 درصد هزینه سرانه یک ماه بوده است.

طی دوره 99 - 1994 میانگین قیمت برق در هر سه شهر افزایش یافت که تأثیر منفی بر مصرف‌کنندگان دارای دسترسی داشت. بیشترین فشار به مصرف‌کنندگان دهکهای فقیرتر با میانگین هزینه 1/4 درصد PCME به آخرین دهک، وارد شد. اگر فقط بخشی از افزایش قیمت را ناشی از خصوصی سازی محسوب کنیم (سناریوی 1)، در آن صورت تأثیر مستقیم خصوصی سازی بر مصرف‌کنندگان دارای دسترسی، حداکثر، ضرر رفاهی معادل 0/5 درصد PCME است. دهکهای فقیرتر با برآورد میانگین کسب رفاه 150 تا 200 درصد PCME برای فقیرترین دهکها، ارزش بیشتری برای کسب دسترسی به برق قائل هستند. به

علت آن که افزایش دسترسی بیشتر در اقشار فقیر متمرکز بود، تأثیر کلی خصوصی سازی مثبت محسوب شده و بیشترین آن نیز برای فقیرترین اقشار بوده است. طی 99 - 1994 این گروهها از میانگین منفعت رفاهی 17 درصدی از تغییرات دسترسی و قیمت برق برخوردار شدند، در حالی که ثروتمندترین دهک که نرخ دسترسی آن قبلاً بالای 99 درصد بود، یک ضرر رفاهی معادل 0/4 درصد PCME را تجربه کرد

جدول 4.9، تقریبهایی درجه یک و درجه دو تغییر رفاه (برحسب درصد هزینه سرانه خانوار)

میانگین تأثیر کل		خانوارهایی که دسترسی پیدا کردند		خانوار دارای دسترسی (در هر دو دوره)		دهک هزینه 1994
تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	
						مخابرات
0/34	0/23	80/64	53/10	0/62	0/59	1
0/13	0/13	39/55	20/87	1/88	1/81	2
0/70	0/50	88/25	56/88	1/79	1/73	3
2/69	1/80	82/77	54/03	1/41	1/35	4
5/80	4/06	83/17	57/25	1/86	1/79	5
5/65	4/05	120/17	85/41	0/84	0/77	6
4/65	3/55	131/57	99/98	0/55	0/47	7
3/71	2/62	124/42	88/97	-0/02	-0/09	8
10/51	8/38	182/68	146/99	-0/31	-0/40	9
-9/27	-7/44	181/82	142/51	-0/77	-0/86	10
						برق (نتایج حاصله برحسب بخشی از

سرمایه سازی و خصوصی سازی بولیوی؛ تقریب یک ارزیابی 295

تغییر قیمت متناسب به خصوصی سازی						
18/19	12/80	195/54	139/04	-0/50	-0/50	1
2/26	1/46	151/32	102/95	-0/27	-0/27	2
6/35	4/19	144/58	96/95	-0/23	-0/23	3
3/36	2/30	163/85	115/29	-0/21	-0/21	4
4/29	2/83	130/94	88/68	-0/23	-0/23	5
2/76	1/75	128/42	84/54	-0/20	-0/20	6
2/34	1/59	133/31	93/21	-0/18	-0/18	7
2/33	1/51	124/34	83/37	-0/15	-0/15	8
1/12	0/71	113/02	78/16	-0/18	-0/19	9
0/13	0/04	91/99	61/51	-0/15	-0/15	10
نتایج با فرض انتساب همه تغییر قیمتها به خصوصی سازی						
17/36	11/97	195/54	139/04	-1/43	-1/44	1
1/56	0/76	151/32	102/95	-1/02	-1/02	2
5/64	3/48	144/58	96/95	-0/99	-0/99	3
2/65	1/60	163/85	115/29	-0/95	-0/96	4
3/57	2/11	130/94	88/68	-0/98	-0/99	5
1/98	0/97	128/42	84/54	-1/00	-1/00	6
1/62	0/86	133/31	93/21	-0/92	-0/92	7
1/60	0/78	124/34	83/37	-0/89	-0/89	8
0/42	0/02	113/02	78/16	-0/89	-0/89	9
-0/41	-0/50	91/99	61/51	-0/68	-0/69	10

جدول 10. 4. نتایج تغییرات رفاهی برای امتیازات آب در لاپاز و آل‌تو و کوچابامبا را نشان می‌دهد. برای امتیاز لاپاز و آل‌تو، دو سناریو پیشنهاد شده است. در سناریوی اول فرض شده است که خصوصی سازی باعث همه افزایشها در دسترسی شده است و در سناریوی دوم فقط به افزایش دسترسی در سانتا کروز و کوچابامبا بها داده شده است. ارزش کسب دسترسی به آب معادل 11 تا 25 درصد PCME برای 5 دهک فقیرتر بوده است در حالی که کاهش نسبی قیمت، دارای تأثیرات رفاهی ناچیزی بوده است. به طور کل، خصوصی سازی در اینجا به نحوی دیده شده که دارای بیشترین منافع برای فقرا بوده است، خصوصاً اگر تمام افزایش دسترسیها را به آن منتسب کنیم.

برعکس، خصوصی سازی شکست خورده کوچابامبا، متضمن یک زیان رفاهی برای مصرف‌کنندگان بوده است. قیمت‌ها افزایش یافت و ماهیت کوتاه مدت خصوصی سازی به معنای آن بود که توسعه شبکه آب پیش‌بینی شده بر اساس قرارداد اعطاء امتیاز، محقق نشده است. با این حال، برآوردهای ما از میانگین زیان رفاهی، به اندازه‌ای که برخی مطبوعات گزارش کرده‌اند، بزرگ نبوده است.¹

جدول 10. 4 نشان می‌دهد که هزینه میانگین برآورد شده یک افزایش قیمت 43 درصدی حداکثر معادل 1 درصد PCME است. برای سرشماری خانوار سال 1999، حداکثر سهم هزینه آب مشاهده شده در کوچابامبا، 10/5 درصد با میانگین سهم هزینه 1/6 درصد و برای صدک 95 معادل 5/4 درصد بوده است.

جدول 11. 4 حداکثر زیان رفاهی در هر دهک را نشان می‌دهد که زیان رفاهی خانوارهای دارای بیشترین سهم هزینه آب در هر دهک است. حداکثر زیان

¹ . مثلاً رجوع شود به:

William Finnegan, "Letter from Bolivia: Leasing the Rain," The New Yorker, April ۸, ۲۰۰۲.

رفاهی یک افزایش قیمت 43 درصدی برای خانوارهای جمعیت نمونه 3/8 درصد PCME است.

جدول 10.4، تغییرات رفاهی ناشی از خصوصی سازی آب

(برحسب درصد هزینه سرانه خانوار) (نتایج لاپاز و ال آلتو)

دهک هزینه 1994	خانوار دارای دسترسی (در هر دو دوره)		خانوارهایی که دسترسی پیدا کردند		میانگین تأثیر کل		میانگین تأثیر کل	
	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو
1	0/290	0/293	14/48	24/83	4/12	6/93	0/94	1/48
2	0/218	0/222	5/48	11/48	0/83	1/58	0/31	0/50
3	0/193	0/196	11/60	17/49	2/01	2/96	0/46	0/63
4	0/170	0/174	5/08	10/81	1/30	2/63	0/43	0/77
5	0/181	0/185	8/19	12/82	1/29	1/94	0/87	1/29
6	0/194	0/198	5/31	9/09	1/15	1/86	0/47	0/70
7	0/202	0/206	4/52	7/39	0/85	1/29	0/17	0/17
8	0/196	0/200	6/52	10/12	0/60	0/83	0/18	0/19
9	0/195	0/199	2/53	4/65	0/42	0/62	0/26	0/33
10	0/159	0/163	6/18	8/89	0/42	0/54	0/15	0/16

نتایج برای کوچابامبا

حد اکثر تأثیر		میانگین تأثیر		دهک هزینه 1999
تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	
-3/65	-3/69	-0/95	-0/99	1
-3/49	-3/52	-1/04	-1/08	2
-2/26	-2/30	-0/52	-0/55	3
-2/68	-2/72	-0/66	-0/69	4
-3/00	-3/04	-0/92	-0/95	5
-1/95	-1/98	-0/72	-0/76	6
-3/73	-3/77	-0/71	-0/75	7
-0/99	-1/03	-0/34	-0/38	8
-0/97	-1/01	-0/46	-0/50	9
-2/08	-2/12	-0/53	-0/57	10

مأخذ: محاسبات مؤلفین از دور پنجم (1992)، ششم (1993)، و هفتم (1994) EIH و دور اول (1999) ECH

سرمایه سازی و خصوصی سازی بولیوی؛ تقریب یک ارزیابی

اگرچه برخی از خانوار افزایش قیمت بیشتری داشتند، اکثر سهم هزینه‌های خانوار به حدی پایین بود که حتی دو برابر شدن قیمت هم باعث رسیدن هزینه قبض آب به یک چهارم درآمد نمی‌شد. بنابراین، ارقام گزارش شده در مطبوعات حداکثر تأثیر بالقوه بر تعداد محدودی از مصرف‌کنندگان است، در حالی که زیان رفاهی مصرف‌کننده متوسط، بسیار کمتر از این بوده است.

5-4-4- فقر و نابرابری

تغییرات رفاهی مصرف‌کننده محاسبه شده در اینجا معادل معیارهای پولی تغییر رفاه در سطح خانوار با فرض عدم تأثیرات درآمدی است.¹ به این دلیل مک-کنزی و موخارجی پیشنهاد می‌کنند که از این تغییرات برآورد شده می‌توان در ارزیابی تأثیر خصوصی سازی بر نابرابری و فقر، استفاده کرد.

در این رویکرد اول ضریب جینی خصوصی سازی؛ شاخصهای نابرابری اتکینسون؛ و معیارهای فقر فوستر، گریر و توریک با استفاده از هزینه‌های سرانه خانوار قبل از خصوصی سازی محاسبه می‌شود. سپس، معیارهای نابرابری و فقر خلاف واقع با افزودن تغییر سرانه محاسبه شده در رفاه مصرف‌کننده به هزینه خانوار قبل از خصوصی سازی، ضریب جینی و سایر معیارها دوباره محاسبه می‌شود. استفاده مکرر از بخشهای مستند به یکدیگر به معنای آن است که نمی‌توان خانوارهای مشخصی را که به خدمت خصوصی سازی شده دسترسی پیدا کردند، شناسائی کرد. در نتیجه، مک‌کنزی و موخارجی روشی را برای محاسبه معیارهای نابرابری و فقر خلاف واقع، پیشنهاد می‌کنند.

در جدول 11.4 از این روش برای نشان دادن تأثیر کل هر یک از خصوصی سازیها بر نابرابری و فقر استفاده شده است. خصوصی سازی برق، به

¹. Banks, Blundell and Lewbel, ۱۹۹۶

طور مثال، نابرابری باعث کاهش اندک نابرابری و کاهش فقر به میزان 1 تا 1/5 درصد - عمدتاً به علت افزایش دسترسی اقشار فقیر - شد. خصوصی سازی خدمات تلفن دارای بیشترین تأثیر بود. این کار ضمن آن که باعث افزایش نابرابری شد، تعداد افراد فقیر را 5 تا 6 درصد کاهش داد.

علت افزایش نابرابری و کاهش فقر این است که دسترسی عمدتاً برای دهکهای متوسط بولیوی افزایش یافت که باعث افزایش نابرابری شد، اما به دلیل نرخ بالای فقر در این کشور - حتی خانوارهای عضو دهکهای 5 و 6 نیز زیر خط فقر هستند - کسب دسترسی فقر را کاهش داد. در نتیجه، معیارهای فوستر، گریر و توربک ($\alpha = 2$) که به توزیع حساس هستند، کاهش کمتری را در فقر نشان می دهند. امتیاز موفق آب در لاپاز و ال آلتو هم یک اقدام کاهش دهنده نابرابری و فقر محسوب شده است. افزایش دسترسی به آب عمدتاً نصیب اقشار فقیر شد، ضمن این که قیمت آب به نسبت قیمت آن در شهرهای بدون امتیاز واگذار شده، اندکی کاهش یافت. علیرغم توجه مطبوعات و اعتراضات گسترده، خصوصی سازی آب در کوچابامبا ظاهراً تأثیر زیادی بر نابرابری نداشته است. در نتیجه، فقط 1 درصد دیگر از خانوار زیر خط فقر رفتند. همانند محاسبه آثار رفاهی، سهم هزینه های آب اکثر خانوار کمتر از آن بود که تغییر قیمت تأثیر شدیدی بر سطح فقر خانوار داشته باشد.

جدول 4.11. معیارهای نابرابری و فقر خصوصی‌سازی

شاخص فقر: فوستر، گریر و توربک			نابرابری				معیار
a = ۲	a = ۱	a = ۰	A (۲)	A (۱)	A (۰.۵)	ضریب حینی	
0/136	0/259	0/625	0/660	0/278	0/164	0/442	معیار 1994 (برای چهار شهر بزرگ)
							بعد از خصوصی‌سازی مخابرات:
0/129	0/240	0/572	0/641	0/293	0/171	0/455	تقریب درجه یک
0/128	0/240	0/566	0/641	0/303	0/176	0/464	تقریب درجه دو
							بعد از خصوصی‌سازی برق: بر اساس تغییر قیمت متناسب به خصوصی‌سازی
0/130	0/250	0/612	0/650	0/275	0/161	0/439	تقریب درجه یک
0/130	0/249	0/607	0/648	0/277	0/163	0/442	تقریب درجه دو
							بر اساس کل تغییر قیمت
0/132	0/253	0/615	0/652	0/275	0/162	0/440	تقریب درجه یک
0/132	0/251	0/610	0/649	0/278	0/163	0/442	تقریب درجه دو
0/168	0/305	0/691	0/633	0/269	0/158	0/434	معیار 1994 (در لاپاز و آل‌تو) بعد از خصوصی‌سازی آب: با فرض انتساب تمام افزایش دسترسی به خصوصی‌سازی

0/160	0/295	0/683	0/626	0/260	0/153	0/427	تقریب درجه یک
0/155	0/289	0/677	0/621	0/255	0/150	0/422	تقریب درجه دو
							با فرض انتساب فقط افزایش دسترسی در سانتا کروز و کوچابامبا به خصوصی سازی
0/165	0/302	0/691	0/631	0/266	0/156	0/432	تقریب درجه یک
0/164	0/299	0/688	0/629	0/265	0/156	0/431	تقریب درجه دو
0/036	0/086	0/290	0/437	0/210	0/116	0/278	معیار 1999 (در کوچابامبا) بعد از خصوصی سازی آب:
0/037	0/088	0/300	0/437	0/210	0/116	0/378	تقریب درجه یک
0/037	0/088	0/300	0/437	0/210	0/116	0/378	تقریب درجه دو

مأخذ: محاسبات مؤلفین از دور پنجم (1992)، ششم (1993)، و هفتم (1994) EIH و دور اول (1999) ECH

4-5- تبعات اقتصادی کلان

از سال 1999 اقتصاد بولیوی در رکود بوده است. این امر با شوکهای بیرونی که بر بخشهای صادرات و ساختمان وارد شد، شروع و با کاهش سرمایه گذاری و تقاضای کل، تشدید شد. این فضای اقتصاد کلان باعث ایجاد دو دوره متمایز برای تحلیل عملکرد اصلاحات سرمایه سازی شد. سرمایه سازی به نوبه خود، شدیداً بر متغیرهای اقتصاد کلان تأثیر گذاشت و به بخشی از (فرآیند) وسیعتر گذار اقتصادی تبدیل شد. افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی¹ از مشهودترین تبعات آن بود. این امر که از سال 1994 مورد مشاهده قرار گرفت، تا حدودی با

¹. Foreign Direct Investment, FDI

فعالیت‌های بنگاه‌های سرمایه‌دار شده، قابل تبیین است. سرمایه‌گذار مستقیم خارجی مربوط به سرمایه‌سازی تا سال 1998 به 7/5 درصد تولید ناخالص داخلی رسید و در سال 1999 کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با سهم 11/9 درصد از تولید ناخالص داخلی به اوج خود رسید. این افزایش به رشد سرمایه‌گذاری کل از 14/9 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1994 به حداکثر 23/2 درصد در سال 1998 کمک کرد. این سرمایه‌گذاری عمدتاً در بخش‌های انرژی و زیرساخت‌ها متمرکز بود که در مقایسه با فعالیت‌های سنتی چون معدنکاری، اهمیت بیشتری یافتند. علاوه بر آن، انعطاف‌پذیری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت به شیب نزولی به تبیین علت شدت کمتر رکود بولیوی در برخی معیارها در مقایسه با برخی کشورهای همسایه، کمک می‌کند.

از سال 1995 سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر از سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی بوده و در سال‌های 2000 - 1995 از سرمایه‌گذاری‌های دولتی نیز سبقت گرفته است.¹ با توجه به بینش رشد تحت رهبری بخش خصوصی همراه فرآیند سرمایه‌سازی و اهمیت بیشتر سرمایه‌گذاری دولتی به طور سنتی، این یک عامل مهم است. علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث تقویت موازنه پرداخت حسابها و بهبود استمرار آنها شد.

اما سوخت این فرآیند با بروز رکود و خاتمه تعهدات سرمایه‌گذاری مرتبط با سرمایه‌سازی، تمام شد. تا سال 2001، کل سرمایه‌گذاری به 13/9 درصد تولید ناخالص داخلی با گرایش بیشتر به کاهش کندتر سرمایه‌گذاری کل دولتی در مقایسه با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کاهش یافت که به معنای تأمین مالی از محل بدهی خارجی بود. اگرچه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قوی باقی مانده

¹. برای اطلاع از مشروح جزئیات منشأ و ساختار سرمایه‌گذاری در طول دوره 2001-1990 رجوع شود به: Barja, McKenzie and Urquiola, ۲۰۰۴, table ۲۹

است، سرمایه گذاری خصوصی داخلی به سرعت کاهش یافته که نشانه فرار سرمایه است. تصمیم به سرمایه سازی، علاوه بر تحریک سرمایه گذاری، اصلاحات نسل دوم با هدف معمول واگذاری مسئولیت فعالیتهای مولد به بخش خصوصی در فضای بازارهای آزاد و رقابت، شمرده می شد. دولت مسئولیت سیاستگذاری و نظارت، مدیریت حقوقی، تضمین ثبات اقتصادی کلان و سرمایه گذاری بخش اجتماعی همه در یک فضای تمرکز زدائی و مشارکت محلی بیشتر- را برای خود نگاه داشت.

به تدریج، ترکیب سرمایه گذاری دولتی به انعکاس این اولویتهای تبدیل شد. اگر چه سرمایه گذاری کل به نسبت درصدی از تولید ناخالص داخلی کاهش یافت، مشارکت بخشهای اجتماعی از 2/2 درصد در سال 1994 به 3/7 درصد در سال 2001 افزایش یافت. سرمایه گذاری در تولید از 0/7 درصد به 1/4 درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت که عمدتاً پشتیبانی بیشتر از بخش کشاورزی را نشان می داد. اما، سرمایه گذاری در تولیدهای استخراجی از 1/8 درصد در سال 1994 به حدود 0 (صفر) درصد در سال 1999، عمدتاً به دلیل خروج از تولید هیدروکربنها، کاهش یافت. تنزل در زیرساختها (از 3/9 درصد به 2/9 درصد تولید ناخالص داخلی) تا حدودی نشان دهنده خروج از بخشهای برق، مخابرات و حمل و نقل است. اما، با توجه به محدودیتهای وام دهندگان خارجی و تعهدات کشورهای فقیر به شدت بدهکار (HIPC) که به سرمایه گذاری دولتی تحمیل می شود، نمی توان این تغییرات را منحصرأ به سرمایه سازی متناسب کرد. سرمایه سازی بر درآمد دولت نیز تأثیر گذاشت. درآمد دولت از طریق وصول مالیات افزایش یافت (مالیات و حق مالکانه بر هیدروکربنها بعد از سال 1996 اضافه شد). برعکس، از سال 1995 به بعد درآمد ناشی از فروش هیدروکربنها به شدت کاهش یافت.

تأثیر خالص این تغییرات کاهش شدید کسر بودجه بولیوی خصوصاً اگر مستقل از اصلاحات نظام بازنشستگی (که تقریباً همزمان با سرمایه‌سازی انجام شد) بررسی شود، بوده است. تا سال 1996 کسر بودجه پایین بود و دولت حتی در 2000 - 1999 اندکی مازاد (غیر از مبالغ بازنشستگی) هم داشت.¹ با بروز رکود، وضعیت به شدت وخیم شد به نحوی که تا سال 2002 کسر بودجه (شامل هزینه‌های بازنشستگی) به 9 درصد تولید ناخالص داخلی رسید. خلاصه، اصلاحات سرمایه‌سازی بخشی از یک اصلاح ساختار اقتصادی گسترده‌تر بود که به طور غیرمستقیم بر ابعاد مختلف خانوار تأثیر گذاشت. در این فرآیند، اهمیت فزاینده اجزاء اجتماعی در هزینه عمومی، دست‌کم گرفته می‌شود.

6-4- اقتصاد سیاسی و سرمایه‌سازی

اجرای سرمایه‌سازی تأثیر مهمی بر اقتصاد سیاسی بولیوی داشت که ذیلاً به چهار مورد آن اشاره کرده‌ایم. به علاوه در مورد علت نامحبوب بودن این اصلاحات به رغم آن که استانداردهای فنی حاکی از موفقیت هستند، نیز نظریه‌پردازی کرده‌ایم.

1-6-4- وعده سرمایه‌سازی

انتقال بولیوی از یک اقتصاد تحت رهبری دولت به اقتصاد بازاری، که در سال 1985 آغاز شد، ابتداء بر آزادسازی قیمتهای اصلی و ترویج راهکارهای تخصیص بازاری با هدف خاتمه تورم بسیار بالا و بازگشت به ثبات اقتصادی کلان، متمرکز بود.

¹ برای اطلاع از جزئیات روند تکاملی کسریهای مالی، رجوع شود به: Barja, McKenzie and Urquiola, ۲۰۰۴, figure ۱۱

در طول 89 - 1985 دولت پاز استنسرو¹ توجه خود را به دستیابی و دفاع از ثبات اقتصادی؛ انضباط مالی شدید؛ و اصلاحات ساختاری از جمله اصلاحات مالیاتی و حرکت به سمت ایجاد دستگاههای مستقل پولی، معطوف کرد. این اقدامات به برخی از نتایج مورد نظر دست یافت، مثلاً، رشد منفی تولید ناخالص داخلی در سال 1985 به 3/8 درصد در سال 1989 با سطح سرمایه گذاری معادل 11 درصد تولید ناخالص داخلی، کاهش یافت.

دولت پاز زامورا² (93 - 1989) به تغییر از ثبات به رشد (حداقل در اصول) در چارچوب رئوس کلی مدل اقتصادی معرفی شده در سال 1985، تأکید داشت. ابتکارات اصلی این دولت شامل قانون سرمایه گذاری (برای ارتقاء سرمایه گذاری داخلی و خارجی)، قانون هیدروکربنها و کد معدنکاری (برای جلب سرمایه گذاری خارجی از طریق سرمایه گذاری مشترک با YPFB و COMIBOL) و قانون خصوصی سازی (که چارچوبی را برای شروع خصوصی سازی با بنگاههای کوچک دولتی عموماً تحت مالکیت شرکتهای عمومی توسعه منطقه ای، فراهم می کرد)، بود. به این منظور، دولت اداره ای را خاص طبقه بندی دوباره بنگاههای دولتی، تعیین تعداد و مشخصات آنها برای تهیه مقدمات خصوصی سازی نهائی، سازماندهی کرد. تا سال 1993، رشد به 4/3 درصد با نرخ سرمایه گذاری 15/7 رسید.

در این امر اتفاق نظر وجود داشت که علیرغم دستیابی به ثبات، بولیوی به رشد بسیار بالاتری برای کاهش قابل توجه فقر نیاز دارد. در شرایط بازار آزاد برقرار شده، این نیاز به معنای ارتقاء بیشتر سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تغییرات تکنولوژیکی است. از سیاست تثبیت سال 1985، سرمایه گذاری

¹. Paz Estenssoro

². Paz Zamora

خصوصی داخلی به کندی پیش رفته بود، چون بنگاه‌های داخلی عموماً به ظرفیت مورد نیاز برای رقابت در بازارهای جهانی نرسیده بودند.

علاوه بر این، با توجه به این که سطوح مختلف دولت به شدت درگیر تولید بودند و سرمایه‌گذاری عمومی همچنان موتور اصلی رشد بود، ثبات اقتصادی کلان مکرراً زیر سؤال می‌رفت. به علاوه، همین سرمایه‌گذاری هم باید به نیازهای مختلف در بخش‌های برق، آب، فاضلاب، مخابرات، حمل و نقل و استخراج نفت، علاوه بر اولویتهای فزاینده در بخش بهداشت و آموزش پاسخ می‌گفت. این وضعیت، همراه با فشارهای بین‌المللی (مثل بانک جهانی) روشن کرد که خصوصی‌سازی تنها راه ادامه کار است.

طی 1993-97 دولت سانچز دی لوزدا¹ اشتیاق بیشتری برای اصلاحات ساختاری داشت. سرمایه‌سازی فقط بخشی از تغییرات کلی بود که شامل مشارکت داخلی بیشتر و اصلاح نظام بازنشستگی بود. بر دو بعد تأکید می‌شد: (۱) انتقال فعالیتهای تولید به بخش خصوصی و (2) تسهیم مسئولیتهای اجتماعی با مقامات محلی. اولی مستلزم انجام اصلاحات بخش به بخش برای ایجاد شرایط متناسب با مشارکت بخش خصوصی و دومی نیازمند اصلاح دولت بود. در حالی که موضوع اول عمدتاً کارآئی محور بود، موضوع دوم متوجه مسائل توزیعی بود. این برنامه پاسخ به بینش توسعه اقتصادی بود که در آن بخش خصوصی رهبری سرمایه‌گذاری و رشد را به عهده دارد و دولت بر بازارها نظارت می‌کند و کارآئی در عرضه کالاهای عمومی و شبه عمومی را، افزایش می‌دهد.

در ابتداء، وعده راهکار سرمایه‌سازی باقی ماندن 51 درصد سهم هر بنگاه در دست بولیویاییها بود. این کار باعث دموکراتیزه کردن مالکیت تجاری و تحریک

¹. Sanchez de Lozada

سرمایه گذاری برای رشد گسترده می شد. علاوه بر نظارت، وعده رشد و کارآئی تحت رهبری بخش خصوصی، همراه با مساوات اجتماعی به صورت تلاش برای پرهیز از تمرکز بیشتر ثروت داده می شد.

در هنگام اجرا، وعده اکثریت کنترل توسط بولیویائیها، به طور کلی، به دست فراموشی سپرده شد. بنگاههای خارجی خواستار حداقل 50 درصد سهام و کنترل هر یک از شرکتها بودند؛ بدون اعطای این امتیاز دفع ترس آنها از دخالت و مداخلات ناشی از سیاست بسیار سخت بود. استدلال این بود که کنترل اکثریت خصوصی، پیشرفت مدیریتی و تکنولوژیکی را تضمین می کند. به علاوه، پرداخت شرکتهای خارجی (به جای پر کردن خزانه دولت) سرمایه گذاری شده، باعث رفع نیازهای طولانی مدت به سرمایه و افزایش نرخهای پوشش، کیفیت و اشتغال می شود.

این استدلال معطوف به کاهش ترس از این موضوع بود که دولت، غرق در پولهای جدید، بلافاصله برای خرج آنها در طرحهای اجتماعی یا زیربنائی، هرچند هم با حسن نیت، اقدام خواهد کرد و در نتیجه تأثیر دراز مدتی بر رشد و مدیریت مسئولانه امور مالی نخواهد داشت.

2-6-4- تعارضات فرآیند

تصویب قانون سرمایه سازی در مارس 1994 به قوه مجریه اجازه داد از دارائیهای بنگاههای دولتی برای ایجاد بنگاههای مختلط، به نام SAM¹ استفاده کند. قانون مذکور انتقال بخشهایی از این بنگاهها را به کارگران آنها و مردم به طور

¹. Sociedades Anónimas Mixtas

کلی، مجاز کرد. به علاوه، به دولت اجازه داد تا سهام افزایش سرمایه در حراجهای بین‌المللی به فروش برساند.

تصویب قانون قابل پیش‌بینی بود زیرا حزب حاکم از طریق ائتلاف با احزاب کوچکتر دارای اکثریت در کنگره بود.¹ این اکثریت کلید تأیید همه قوانین مربوطه فوق‌الذکر بود که قوه مجریه را قادر ساخت از طریق فرامین مشروح نظارتی² کاربرد آنها را تعیین کند. احزاب مخالف بعداً ادعا کردند که قوانین مورد حمایت دولت، از جمله قانون سرمایه‌سازی، بدون توجه به هر گونه مخالفت یا بحث تهیه و تصویب شده بود.³

یک مسأله حیاتی، موضع نیروی کار سازمان یافته بود. از یک سو، (COB)⁴ بزرگترین اتحادیه کارگری، مخالفت خود را با کل فرآیند اعلام کرد. از سوی دیگر، دولت تصمیم گرفت برای کسب حمایت کارگران، آنها را به خرده مالک تبدیل کند.

COB که از ابتدای دهه 1980 بسیار ضعیف شده بود، از همان ابتدا فکر سرمایه‌سازی را رد کرد و در عوض خواستار تقویت منابع مالی و مدیریت بنگاههای دولتی شد. سازمان مذکور به رغم موضع سرسختانه خود نتوانست مانع از تماس مستقیم بین دولت و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی در بنگاههای موضوع سرمایه‌سازی شود. این اتحادیه در حالی که اوایل به COB وفادار بودند، اما رهبران آنها به منظور تأمین بهترین نتیجه ممکن برای اعضای خود، تماس مستقیم با دولت را آغاز کردند.

¹. جنبش انقلابی ناسیونالیستی (MNR)، حزب سیاسی عمده در دولت در ائتلاف با اتحادیه همبستگی مدنی (UCS)، جنبش بولیوی آزاد (MBL) و نهضت انقلابی توپای کاتاری (MRTK)، اقدام کرد.

². decretos reglamentarios

³. عمدتاً نهضت انقلابی چپگرا (MIR) و اقدام دموکراتیک ناسیونالیستی (ADN).

⁴. Central Obrera Boliviana

سرمایه سازی با ENDE آغاز شد، شاید تا حدودی به دلیل آن که کارگران آن به اندازه سایر بنگاههای دولتی سازمان یافته نبودند. در هر صورت، آنها اولین گروهی بودند که با مالکیت جزئی در عوض پشتیبانی (حداقل عدم مخالفت فعالانه) از این فرآیند، موافقت کردند. کارگران ایتل دومین گروهی بودند که پس از مذاکره و حصول توافقی که مزایا و امنیت شغلی را تضمین می کرد، با فرایند موافقت کردند. به همین ترتیب، سرمایه سازی YPFB هم موجه شد و کارگران سهم قابل توجهی در شرکت ترانسردز یافتند.

در مورد ENFE، دولت امنیت شغلی را برای یک دوره هفت ماهه تضمین کرد، اما کارگران سهم مالکیت نسبتاً کوچکی به دست آوردند. قیمت فروش بنگاه بسیار پایینتر از ارزش دفتری آن بود، نتیجه ای که کارگران شاید پیش بینی می کردند. اتحادیه LAB سرسخت ترین مخالف سرمایه سازی بود، اما زمانی که امنیت شغلی تضمین شد، از آن پشتیبانی کرد.

زمانی که دولت در پی انتقال ایتل (با یک دوره انحصاری) در بازار تلفنهای راه دور برآمد و رقابت بخشهای محلی را آغاز کرد، مناقشات خاص صنعت در بخش مخابرات رخ داد. تعاونیهای مستقلی که خدمات تلفن محلی ارائه می کردند به شدت با رها کردن انحصار خود مخالفت می کردند. در پاسخ، تقاضای دولت این بود که آنها به بنگاههای کاملاً خصوصی تبدیل شوند تا بتوانند سرمایه گذاری خصوصی جذب و در بازارهای آزاد رقابت کنند. تعاونیها این درخواست را رد کردند و در عوض به درخواست خود برای حفظ یک دوره انحصاری سرویس-دهی محلی، ادامه دادند. دولت هم با این تقاضا موافقت کرد اما مقررات سقف قیمت، همراه با اهداف توسعه ای و کیفیتی، وضع کرد.

تعجب‌آور نیست که فرایند سرمایه‌سازی انتقادات قابل توجهی را به خود جلب کرده است. چهار مسأله شدیداً مورد بحث، مسائل ذیل است:

- بنگاههای دولتی موضوع سرمایه‌سازی فقط برای منافع گروه کوچکی از دیوانسالاران و سیاستمداران فعالیت کرده‌اند و این که، حتی قبل از سرمایه‌سازی، این بنگاهها منبع فساد و رانت‌خواری بوده‌اند. کارگران بنگاههای دولتی این موضع را رد می‌کردند و در عوض استدلال می‌کردند که فساد و ناکارآمدی اولیه توسط اصلاحات بازار آزادی که دولت اکنون درصدد اجرای بیشتر آنهاست، ارائه یا تشدید شده است.

- بولیویاییها همیشه اکثریت را در بنگاههای جدید در دست خواهند داشت (یعنی، سهم آنان هرگز کمتر از 51 درصد نخواهد شد). دولت نهایتاً با نگهداری 50 درصد سهام که بین کارگران و صندوقهای خصوصی بازنشستگی تقسیم شد، رضایت داد. با توجه به این که 50 درصد سهام مدیریت متمرکز بود و مابقی سهام متفرق بود، مدیریت به طور موثر کنترل بنگاه را در دست داشت. این امر باعث ناراحتی برخی از شهروندان شد که مدعی بودند به وعده کنترل داخلی عمل نشده است. دولت با این شرح موضوع موافق نبود و استدلال می‌کرد که سرمایه‌گذاران خواستار 51 درصد سهام بودند اما به لطف مذاکرات دولت، آنها با کمتر از آن موافقت کرده‌اند.

- مدیریت خارجی با فراهم کردن امکان انتقال مهارت‌های تکنولوژیکی و مدیریتی باعث کاهش فساد می‌شود. این مطلب باعث واکنش شدید کارگران شد، چون بنگاههای دولتی (برخی بیشتر از دیگران) به لحاظ تاریخی چرخ‌نوسازی را در بخشهای مختلفی پیش برده بودند. رهبران اتحادیه‌ها مدعی بودند که عوامل برون‌سازمانی بنگاهها، مثل بحران بدهی دهه 1980، مسئول تخلیه منابع مالی آنها بوده است. در واقع، فقدان سرمایه

لازم برای سرمایه گذاری و عدم تامین مالی خارجی، توجیه اصلی برای سرمایه سازی بود.

• بنگاههای دولتی ممکن است عجولانه منتقل شوند. ناظران متعددی اعلام کردند که دولت با تبلیغ وضعیت خراب برخی بنگاهها، خود شرایط "آتش زنی به مال خود" را فراهم کرده است. ظن مردم این بود که دولت باید بدهیهای عظیمی را جذب کند و این که در مورد نفت و گاز، پاداش سرمایه گذاران ذخائر بدون ریسک خواهد بود.

4-6-4- تغییر دولت

دولت بانزر - کایرگا (1997-2000)¹ تبلیغات خود را بر وعده لغو فرایند سرمایه سازی متمرکز کرد و بعد از آن که به قدرت رسید، تغییراتی را در قراردادها و کارکرد نظام نظارتی پیشنهاد کرد که باعث ایجاد ناراحتی در بخشهای ذیربط و سرمایه گذاران بالقوه شد. بانک جهانی توصیه کرد که قراردادها قابل تغییر نیست و سفارت آمریکا به دفاع از بنگاههای آمریکائی طرف قراردادها برخاست.

به این ترتیب، دولت بانزر - کایرگا با فرایند سرمایه سازی کنار آمد، اما دائماً از این ترتیبات انتقاد کرد. مقامات مهم انتقاد می کردند که بنگاههای دولتی به رایگان واگذار شده و انتقال آنها باعث محدودیت درآمد دولت شده و هزینه و سرمایه گذاری اجتماعی را کاهش داده است. دولت مدعی بود که سرمایه سازی علت اصلی رکودی است که از 99 - 1998 آغاز شده و باعث ناتوانی دولت برای افزایش هزینه ها و خروج از آن شده است.

¹ Banzer-Quiroga، رئیس جمهور هوگو بانزر (Hugo Banzer)، چهار سال از دوره پنج ساله ریاست جمهوری را طی کرد. وی در بحبوه مخالفت های جدی به دلیل بیماری استعفا کرد. پس از مرگ وی، معاون ریاست جمهوری، جورج کایروگا (Jorge Quiroga)، تصدی امور ریاست جمهوری را برای یک سال باقیمانده به عهده گرفت.

MNR، حزب حاکم در زمان سرمایه‌سازی و حزب مخالف فعلی، گزارش داد که عدم استمرار لازمه تا حدودی علت عدم دستیابی سرمایه‌سازی به تمام اهداف آن بوده است. استدلال MNR این بود که اصلاحات در دست افرادی قرار گرفته است که سرمایه‌سازی را نمی‌فهمند یا از آن پشتیبانی نمی‌کنند. علاوه بر این مدعی شد که عوامل بیرونی باعث رکود شده و اگر سرمایه‌سازی انجام نشده بود، وضعیت بدتر از این می‌شد.

با این حال، MNR اعتراف کرد که اصلاحات ممکن است نیازمند تعدیلاتی، خصوصاً تقویت قوانین و مقررات، باشد. برای مثال، در حالی که سرمایه‌سازی و مقررات ممکن است منجر به افزایش ذخائر گاز طبیعی (از 5 به 53 میلیارد مترمکعب) شده باشد، تعدیلاتی برای بهبود سهم درآمد دولت و پیشگیری از بروز انحصارات عمودی لازم است.

5-6-4- چرا سرمایه‌سازی نامحبوب بود؟

مفهوم‌سازی و اجرای سرمایه‌سازی مشتمل بر مناقشه و عصبانیت بود و ایرادگیری علنی طرفداران و مخالفان از یکدیگر شاید منشاء اصلی نامحبوبیت این برنامه بوده باشد. فرضیات دیگر در این رابطه را نیز می‌توان به گروه‌های (1) انتظارات برآورده نشده؛ (2) شکست‌های بسیار آشکار؛ (3) مسائل ملکیت و مدیریت سازمانی؛ و (4) مشکلات ایجاد شده بواسطه اصلاحات ساختاری همراه آن، خصوصاً اصلاح نظام بازنشستگی، دسته بندی کرد.

اول، دولتی که سرمایه‌سازی را به اجرا گذاشت، شاید بیش از حد درباره آن تبلیغ کرده باشد و ادعاهای زیادی در رابطه با رشد اشتغال ناشی از آن و سود مالی سهامی که نهایتاً به حساب همه جمعیت به طور کلی واریز خواهد شد، طرح

کرده باشد. عملکرد در این حوزه‌ها ضمن آن که ممکن است ضعیف نبوده باشد، اما در مقایسه با انتظارات اعلام شده دولت، مأیوس کننده بود.

مثلاً، به طور شهودی انتظار آن است که اشتغال با خصوصی سازی تا حدی که بنگاههای دولتی دارای نیروی کار مازاد برای فعالیت کارآمد هستند، کاهش یابد. تحلیل ما نشان می دهد که کاهشها با توجه به تعداد نیروی کار کشور، نسبتاً کم بوده است. بنابراین، نتیجه گیری یک اقتصاددان، شاید آن باشد که نتیجه اشتغال، خصوصاً با توجه به این که سرمایه گذاری این بنگاهها بر کالاهای غیرقابل داد و ستد متمرکز بوده، ضعیف نبوده است.

عامه مردم به این باور رسانده شده بودند که سرمایه سازی باعث ایجاد بهبود گسترده و سریع در کمیت و کیفیت مشاغل موجود می شود. در واقع، نرخ رشد اشتغال طی دوره بعد از سرمایه سازی (حتی قبل از رکود فعلی) از نظر کیفیتی تفاوتی با نرخهای دوره های اولیه ثبات که ممکن است موجب ناامیدی رأی دهنده عادی شده باشد، نداشت.

به همین ترتیب، شهروندان ممکن است وادار به این باور شده باشند که سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی با سرمایه سازی شکوفا می شود. ضمن این که سرمایه گذاری افزایش یافت، اما با رکود و خاتمه تعهدات سرمایه گذاری خارجی بر اساس سرمایه سازی، به شدت کاهش یافت به حدی که نقش دولت دوباره در حال بزرگتر شدن از نقش بخش خصوصی است (خصوصاً اگر سرمایه گذاری در نفت و گاز به حساب آورده نشود)، که به معنای ضرورت بدهکاری عمومی بیشتر است.

دوم، شکستهای آشکار در بین بنگاههای خارجی باعث افزایش سوء ظن عمومی درباره کل فرایند خصوصی سازی و سرمایه سازی شده است. این امر در

مورد VASP، شرکت هواپیمائی برزیل، که در اداره LAB شکست خورد، صادق است. VASP در بحبویه اتهام بالا کشیدن دارائی و حساب‌سازی، منحل شد. مورد کنسرسیوم Aguas del Tunari منجر به "جنگ آب" فوق‌الذکر و خاتمه اعطای امتیازات مربوط به آب شد.

مسأله سوم به مدیریت سازمانی مربوط می‌شود. علیرغم بهبود در ستانده، بهره‌وری و رفاه مصرف‌کننده، سوءظن مردم بولیوی این است که بنگاههای سرمایه‌سازی شده عمدتاً با هدف تأمین منافع مالکان اکثریت (خارجی) اداره می‌شوند و نظام نظارتی هم در کنترل این گرایش ناتوان بوده است. البته، سیل اخبار افتضاحات سازمانهای آمریکائی نیز باعث تندی بیشتر این مشکلات شده است.

در ارتباط با مالکیت، جمعیت بولیوی انتظار داشت که از طریق سهم خود در بنگاههای سرمایه‌سازی شده (حدود 45 درصد)، به سرعت دوباره در جریان سود سهیم شود. بنگاهها سود سهام بزرگی را که پیش‌بینی می‌شد، پرداخت نکرده‌اند که مستقیماً بر وضعیت افراد مسن تأثیر گذاشته است. مردم مظنونند - که البته با اظهارات مخالفان نیز دامن زده می‌شود - که بنگاهها راههایی را برای انتقال سود به کشورهای موطن خود به جای پرداخت آن در بولیوی پیدا کرده‌اند.

تصورات منفی عمومی یک دردسر خاص برای دولت سانچز دی لزا بود که حزب وی اجرای سرمایه‌سازی را آغاز کرد. برگشت دوباره این دولت به قدرت بعد از یک انتخابات ترشرویه که MNR در آن فقط حدود 20 درصد از آراء را کسب کرد، اما با اول شدن، بالاخره توانست ائتلافی را در پارلمان ایجاد کند. خلاصه آن که این دولت، دولت متزلزلی بود. این دولت هم مانند دولت قبلی بانزر - کایرگا با موج اعتراضات دوره‌ای، خصوصاً توسط اتحادیه‌های روستائی، از جمله اتحادیه‌های وابسته به مناطق کشت کاکائو، مواجه بود.

یک وعده مهم انتخاباتی، برگرداندن بونوسل (پرداخت خاص به افراد مسن که فوقاً شرح داده شد) به سطح اولیه حدود 240 دلار آن بود. اما به علت گردش کم پرداخت سود سهام، صندوق سرمایه سازی مشترک¹ که این مزایا را پرداخت می کند، قادر به پرداخت آن نبوده است. به عنوان یک راه حل کوتاه مدت، دولت افراد را از طریق حسابهای بازنشستگی فردی² وادار به خرید تعهدات صندوق سرمایه سازی مشترک کرد. این اقدام خودسرانه بسیار مورد مناقشه قرار گرفت (این کار می توانست نوعی مصادره و بازتوزیع اجباری اموال خصوصی محسوب شود که توسط همان دولتی اجرا شد که قبلاً از مدافعان سرسخت آن بود).

به طور کلی، رکود و یک کسر بودجه عظیم توان دولت را در خرج کردن و تحریک اقتصاد به شدت محدود کرد. کسر بودجه وابسته به اصلاح نظام بازنشستگی بود که دولت اولیه سانچز دی لزادا همراه با سرمایه سازی، به اجرا گذاشته بود.

قبل از اصلاحات، نظام تأمین اجتماعی بولیوی متشکل از یک صندوق پایه بازنشستگی و چند صندوق تکمیلی بود که همه آنها به شیوه کسر حق بیمه از محل درآمد بود. پوشش (حدود 12 درصد جمعیت فعال اقتصادی) و نسبت کارگر به بازنشسته (1:3) پایین بود. علاوه بر این، شفافیت مالی در کار نبود، سرمایه گذاری در معرض مداخلات سیاسی قرار داشت و تورم لجام گسیخته دهه 1980 قبلاً تمام ذخائر را بر باد داده بود. هزینه های مدیریت - حدود 17 درصد سهام - همانند فرار از پرداخت حق بیمه و بدهیهای معوق، بالا بود. تا سال 1995، سیستم ورشکسته شده بود. دبیرخانه نظام بازنشستگی ملی برآورد کرده بود که

¹. Common Capitalization Fund, FCC

². FCI

دولت باید کسری بودجه نظام بازنشستگی را که تا سال 2016 به 0/6 درصد و تا سال 2060 به 4/3 درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد، جذب کند.

در سال 1996، قانون بازنشستگی حسابهای بازنشستگی فردی و نظام صندوق سرمایه‌سازی مشترک را که هر دو تحت مدیریت مدیران بخش خصوصی اداره می‌شد، معرفی کرد. قانون بازنشستگی یک رژیم موقت به شرح ذیل را هم تأسیس کرد:

- خزانه ملی مزایای مستمری بگیران فعلی و افراد واجد شرایط تحت نظام قبلی را تأمین می‌کند.
- افرادی که حق بازنشستگی آنان در نظام قبلی پرداخت شده اما هنوز واجد شرایط بازنشستگی نیستند، به نظام جدید با تعدیل حق بازنشستگی منتقل می‌شوند.
- توافقات حاصله با بخشهای راهبردی (مثل، ارتش، پلیس، قوه قضائیه و دانشگاهها) مستلزم تأمین مالی توسط خزانه‌داری ملی است.
- موافقتنامه‌های متأخر Caracollo و Patacamaya در واکنش به ناآرامیهای اجتماعی، منجر به افزایش قابل توجه در میانگین مبلغ بازنشستگی شد که آن هم مستلزم تأمین مالی توسط خزانه است.

تا سال 2002، نظام جدید پوشش را تقریباً دو برابر کرد (که با استانداردهای بین‌المللی هنوز پایین است) و پس‌اندازها را به بیش از 1 میلیارد دلار رساند و شفافیت بیشتری در مدیریت صندوق ایجاد کرد. اما، هزینه‌های انتقال بسیار بالاتر از آنچه انتظار می‌رفت، شد. در سال 2002 هزینه مستقیم اصلاحات معادل 5 درصد تولید ناخالص داخلی بود که انتظار نمی‌رفت برای یک دهه دیگر کاهش یابد. دولت در فوریه 2003 تلاش کرد مالیاتها را افزایش دهد، اما بعد از یک خشونت جدی مجبور به پس گرفتن پیشنهاد خود شد.

در پی آن یک مباحثه ملی در گرفت که آیا لازم است بولیوی به ایالات متحده، مکزیک و احتمالاً سایر کشورها گاز طبیعی بفروشد و اگر لازم است، آیا باید لوله‌های گاز از پرو عبور کند یا شیلی.¹ برای بسیاری از بولیویائیها، این معامله تجاری نمک پاشی به زخم در ارتباط با تصور آسیب وارده در اثر سرمایه‌سازی، بود. مسأله مورد مناقشه این بود که بولیویائیها باید اولین کسانی باشند که از منابع طبیعی کشور خود (در این مورد از طریق ایجاد شبکه داخلی گاز طبیعی؛ گازی کردن خودروها؛ و تأسیس کارخانه‌های صنعتی و در نتیجه افزایش ارزش داخلی آن) بهره می‌برند. مسأله دیگر، این اعتقاد بود که رانتهای نفتی ناشی از سرمایه‌سازی باید به طور موثر از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و امور زیربنائی به مردم بولیوی برسد. در هر دو مورد، تصور رایج این بود که دولت نماینده منافع سازمانی و سیاسی به جای منافع عمومی است. مسأله سوم، مسأله کوتاه مدت تر فشار برای رانتهای نفتی و گازی، برای کمک به دولت در کاهش کسریهای مالی آن بود.

در خاتمه، این مسائل باعث تفکیک و وحدت مخالفان نسبت به دولت سانچز دی لزاا شد که در اکتبر 2003 در مواجهه با اعتراضات، اعتصابات و جاده بستنهای گسترده، به تدریج کنترل خود را بر کشور از دست داد. تلاش برای اعمال قدرت مجدد باعث بدتر شدن وضعیت، چندین کشته، مخالفت بیشتر و نهایتاً استعفای دولت سانچز دی لزاا (و جانشینی کارلس مسا² معاون وی) شد. این درگیریها پیچیده و چند بعدی بود.³ در نتیجه، تعیین دقیق نقش مخالفان

¹. بولیوی در جنگ سال 1879 اراضی ساحلی خود را به شیلی واگذار کرد. به این علت، بسیاری از بولیویائیها با عبور لوله گاز از شیلی مخالفند، هر چند که مطالعات فنی آن را به عنوان گزینه تجاری بهینه توصیه می‌کنند. نهایتاً، هرگز اطلاعات شفافی از تفاوت دقیق هزینه‌ها ارائه نشد.

². Carlos Mesa

³. موضوعات متعدد دیگری، از جمله اجاره زمین و مناقشات منطقه‌ای و قومی هم در این امر نقش داشتند.

سرمایه‌سازی -یا حتی مناقشه صادرات گاز طبیعی- در سقوط نهائی دولت، غیرممکن است.

یکی از اقدامات اولیه دولت جدید اعلام این مطلب بود که هرگونه تصمیم‌گیری در خصوص صادرات گاز طبیعی به فراندوم گذاشته خواهد شد. علاوه بر آن دولت تدوین یک قانون اساسی¹ جدید را وعده داد تا با تعریف دوباره دولت بولیوی آن را بیش از گذشته به نماینده منافع مردم تبدیل کند. سایر اهداف کوتاه‌مدت عبارت بود از افزایش مالیات بنگاههای خصوصی بخش نفت و نقش قویتر برای YPFB، یعنی شرکت نفت دولتی اصلی.

در ارتباط با صنعت گاز، به مردم گفته شده بود که توسعه عظیم میادین قطعی و پیش‌بینی شده بعد از سرمایه‌سازی باعث تولید ثروت هنگفتی برای کشور خواهد شد. اما در بررسی دقیقتر، شهروندان ممکن است در مورد نحوه رسیدن این ثروت به خود دچار تردید شوند. مثلاً، شرکت‌هایی که جمعیت بولیوی در آنها دارای سهام است -عمدتاً آندینا، چاکو و ترانسردز- دیگر بازیگران اصلی صنعت نیستند. در نتیجه، سودهای بادآورده تعریفی شاید، در واقع، نصیب بنگاه‌هایی شود که آنها در آن منافع ندارند.

جمعیت بولیوی از حق‌الامتيازهای نسبتاً بالا در تولید گاز و قیمت فروش نسبتاً بالای گاز فروخته شده به برزیل در زمان خود (البته این قیمت قبلاً توافق شده بود)، بهره برده است. در مصوبه سال 1990، حق‌الامتياز معادل 50 درصد ارزش سرچاه تعیین شد. اما، قانون سال 1996 نرخ حق‌الامتياز چاه‌های جدید را به 18 درصد کاهش داد. در نتیجه، در آینده حق‌الامتيازها از اهمیت کمتری به عنوان منبع درآمد برخوردار خواهند شد.

¹. Asamblea Constituyente

علی‌الاصول، مالیات بر سود و معرفی مالیاتهای اضافی برای جبران این افتها است، اما در عمل، این منابع درآمدی نتوانسته‌اند - و انتظار نمی‌رود بتوانند - به طور کامل کمبودها را جبران کنند. به این دلیل، کشور به حجم صادرات بسیار بزرگتری نیاز دارد.

به علاوه، تصور عامه مردم بولیوی این است که بنگاههای سرمایه‌سازی شده در اجتناب از پرداخت مالیات زبردست هستند. مثلاً، اخیراً یک سیاستمدار برجسته این اتهام را طرح کرد (که البته تا جایی که ما مطلع هستیم از سوی بنگاههای سرمایه‌سازی شده مورد چالش قرار نگرفت و توضیحی نیز در مورد آن داده نشد) که دانشگاه کاتولیک بولیوی مالیات بیشتری از تمام بنگاههای نفتی سرمایه‌سازی شده می‌پردازد.

صنعت گاز نمونه‌های دیگری از سوء عملکرد سازمانی را در تباری با مقامات دولتی در اختیار مردم نگران قرار داده است.

به طور مثال، در مذاکره با برزیل، میادین بزرگ سن البرتو و سن آنتینیو¹ به عنوان میادین جدید طبقه‌بندی شده‌اند (در نتیجه حق‌الامتياز بسیار پایبندتری پرداخت می‌شود)، اما اصرار کارگران YPFB این بود که این میادین مدت‌هاست که کشف شده‌اند. در حالی که وضعیت این میادین هرگز به طور کامل روشن نشده بود، بخش بزرگی از عموم مردم در بولیوی احساس می‌کرد که امتياز زیادی داده شده است.

7-4- خلاصه و نتیجه‌گیری

¹ San Alberto and San Antonio

پاسخ بولیوی به رکود و بی‌ثباتی دوره 85 - 1982، شروع انتقال از یک اقتصاد تحت هدایت دولت به اقتصاد بازاری بود. تا سال 1989 قیمت‌های اصلی در اقتصاد آزادسازی شد و تا سال 1993، قانون خصوصی‌سازی را به تصویب رساند. اما، دولت همچنان سرمایه‌گذار اصلی در اقتصاد و متکی به قروض خارجی باقی ماند. اگرچه رشد اقتصادی دوباره از سر گرفته شد، اما نرخ آن در حدی نبود که فقر را به میزان قابل توجهی کاهش دهد.

دوره 97 - 1993 -تهاجمی ترین دوره از نظر اصلاح ساختاری- بر دو تعریف مجدد متمرکز شد: (1) مرز بین دولت - بازار با توجه به این که خصوصی‌سازی و نظارت جایگزین بنگاه‌های دولتی شد، و (2) مرزهای داخلی مرکزی - محلی در درون دولت با توجه به این که وجوه و مسئولیتهای بیشتری به دستگاههای محلی داده شد. این دو تعریف مجدد به معنای آن بود که بخش خصوصی (خصوصاً بخش خصوصی خارجی) رهبری سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را به عهده خواهد داشت در حالی که دولت تنظیم و نظارت بازارها و افزایش کارایی در ارائه کالاهای عمومی و شبه عمومی را به عهده خواهد داشت.

علاوه بر استفاده از راهکار سرمایه‌سازی برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جایگزین دیون خارجی دولت به عنوان موتور رشد اقتصادی شد. رشد تا حدودی افزایش یافت و تا پایان 1998 به 5/3 درصد رسید. در آن زمان مجموعه‌ای از شوکهای خارجی به آن وارد شد که با بحران آسیا شروع شد و با بحرانهای برزیل و آرژانتین ادامه یافت. اگرچه واکنش داخلی به این وقایع خارجی هنوز محل مناقشه است، اقتصاد مبتلا به رکودی شد که تا امروز هم ادامه دارد. تا پایان 2002، سرمایه‌گذاری خصوصی به شدت افت و بازگشت به سرمایه‌گذاری دولت (تأمین مالی از محل استقراض) به عنوان منبع

اصلی رشد را -این بار در فضائی که منابع محدودی را می توان به سمت تولید کالاهای عمومی و شبه عمومی هدایت کرد- تحمیل کرد.

این بخش از تاریخ نشان می دهد که هر گونه ارزیابی از سرمایه سازی باید این راهکار را به عنوان بخشی از اصلاحات ساختاری برای دستیابی به اهداف گسترده تر، محسوب کند. علاوه بر آن دو دوره را برجسته می کند که سرمایه سازی و نظارت باید در آنها اجرا می شد. دوره اول، 98 - 1994 شامل اجرای اصلاحات و نتایج مثبت اولیه در فضای ثبات و رشد اقتصادی بود. مشخصه دوره دوم، 1999 تا به امروز، تثبیت اصلاحات در فضای رکود اقتصادی و مشکلات سیاسی فزاینده است.

ارزیابی کامل سرمایه سازی و خصوصی سازی دشوار است و اعتراف می کنیم که فصل حاضر فقط بینش اولیه برای ورود به مسأله را فراهم می کند. در ساده ترین سطح، هدف اصلی سرمایه سازی، جلب سرمایه گذاری خارجی در بخشهای مبتلا بود و شواهد حاکی از آن است که فرایند مذکور در این سطح، موفق بوده است.

سایر نتایج مثبت همراه با نظارت، عبارت بودند از افزایش دسترسی به خدمات عمومی و توسعه قابل توجه در ذخائر قطعی گاز. اقشار فقیرتر جامعه بولیوی از منافع هر دو نتیجه بی نصیب نماندند. در واقع، بهبودهای رفاهی برای خانوارها، در برخی موارد، در دو پنجگان پایین بیشتر از بقیه بوده است. علاوه بر این، بهره وری تقریباً همه جا افزایش یافت و اکثر بنگاهها نسبتاً سودآور هستند.

بعد منفی آن، کاهش اشتغال (اگرچه این کاهشها تأثیر جنبی افزایش بهره وری بود و به نسبت کل اقتصاد کم بود) بود. به علاوه، قیمت برخی خدمات عمومی افزایش یافت. به استثناء قیمت آب امتیاز واگذار شده در کوچابامبا، تمام افزایش قیمتها در محاسبات رفاهی تحت الشعاع افزایش دسترسی قرار گرفتند.

خواننده لازم است به چند نکته در خصوص این نتیجه‌گیریها توجه نماید:

- تفکیک آثار خصوصی‌سازی و سرمایه‌سازی از معرفی و اجرای نظارت و سیاست‌گذاری دشوار است.
- تفکیک کامل آثار این فرایندها از آثار وقایع همزمان آنها، مانند معرفی تکنولوژیهای جدید و نیروهای پیشرفته رقابتی، غیرممکن است. به علاوه کندی اقتصادی که در سال 1999 شروع شد، معرف عملکرد شدیداً تحت فشار بخش سرمایه‌سازی شده است. بدون این واقعه، ارزیابی ما از این اصلاحات شاید به طور کلی متفاوت می‌بود.
- بسیاری از این نتایج، خصوصاً نتایج مربوط به رفاه مصرف‌کننده، صرفاً به ساکنین مراکز استانها مربوط می‌شود. دسترسی و رفاه به طور کلی در سایر نقاط کشور، پایین است.

علیرغم این ملاحظات، ارزیابی ما حاکی از آن است که اصلاحات تقریباً موفقیت‌آمیز بوده است. این که اعتقاد عمومی با این نتیجه‌گیری مطابقت ندارد ممکن است از تبلیغات بیش از حد دولت درباره اصلاحات و وعده‌های بیش از حد (مثلاً در خصوص ایجاد اشتغال) و خارج از حدود معمول، ناشی شده باشد. علاوه بر آن، شهرت اصلاحات به علت شکستهای آشکار و ضعف متصوره در چارچوبهای نظارتی و مدیریت سازمانی بولیوی، آسیب دیده است.

به نظر ما یکی از درسهای اصلی تجربه بولیوی آن است که مالکیت خصوصی باید به عنوان یک تهدید جدی و یک گزینه واقعی برای هر تشکیلات سازمانی دیگر و در هر فعالیتی، حفظ شود. این تهدید به خصوصی‌سازی اجازه تولید سرریز می‌دهد. مثلاً، چندین تعاونی مدیریت خود را بهبود بخشیده و رقابتی‌تر شده‌اند. نهایتاً، تجربه بولیوی دوباره این گفته را یادآوری می‌کند که: در بسیاری از بخشها،

مشارکت خصوصی و ورود نیروهای بازار نوشاروی همه دردها نیست؛ شرایط خاصی که خصوصی سازی تحت آن به اجرا گذاشته می شود، بسیار مهم است.

5- فصل پنجم:

آرژانتین؛

آثار خصوصی سازی بر توزیع درآمد

اوبرتو ام، انیس و سانتیاگو ام، پیتو¹

تا دهه 1990، دولت آرژانتین بخش اعظمی از اقتصاد کشور را اداره می کرد. تلفن و برق، تولید و توزیع سوخت، راه آهن، بانکها و مجموعه ای از خدمات دیگر

¹ اوبرتو ام، انیس (Huberto M. Ennis)، اقتصاددان ارشد فدرال رزرو بانک در ریچموند است. سانتیاگو ام، پیتو (Santiago M. Pinto)، استادیار دانشگاه وست ویرجینیا است. نسخه اولیه این فصل بخشی از یک طرح با عنوان "آثار خصوصی سازی بر توزیع درآمد در آمریکای لاتین" بود که با حمایت بانک توسعه بین آمریکائیا (Inter-American Development Bank, IDB) و دانشگاه آمریکائیا در مکزیک (Universidad de las Americas, UDLA) انجام شد. مؤلفان از لوئیس فیلیپ لویز کالوا، مسئول هماهنگی طرح و سایر اعضا طرح برای اظهار نظر درباره نسخه های اولیه این فصل سپاسگزاری می کنند. علاوه بر آن تشکر خود را از جان نلیس (John Nellis)، نورا لوستیگ (Nora Lustig) و سابین حسنلی (Sabeeh Hassanali)، شرکت کنندگان در سمینار دانشگاه ملی لاپلاتا (National University of La Plata) در آرژانتین به خاطر اظهار نظرهایشان، اعلام می نمایند. ضمناً مراتب امتنان خود را از لئوناردو گاسپارینی (Leonardo Gasparini)، فرناندو ناواجاس (Fernando Navajas) و سباستین گالیانی (Sebastian Galiani) برای کمک در جمع آوری داده ها اعلام می نمایند. دیدگاههای موجود صرفاً متعلق به مؤلفین بوده و نظرات فدرال رزرو بانک ریچموند یا هیأت حکام آن نیست.

-از هتلهای گرفته تا ایستگاههای تلویزیونی - همه قسمتی از بخش عمومی بودند. در آگوست 1989، قانون اصلاح بخش عمومی (به شماره 23696) به تصویب رسید. قانون مذکور مجموعه‌ای از اصول کلی مورد استفاده در خصوصی سازی اکثر بنگاههای تحت مالکیت عمومی¹ را بیان می کرد. در سال 1997، بخش اعظم برنامه خصوصی سازی به پایان رسید.

در این فصل، آثار توزیعی اصلاحات مذکور با برآورد تأثیرات خصوصی سازی بر مصرف کنندگان، کارگران و شرایط مالی آرژانتین، ارزیابی شده است. در موارد ممکن، از داده‌های تحقیقاتی موجود برای برآورد تغییر در مقیاس استاندارد توزیع درآمد و فقر قابل انتساب به خصوصی سازی، استفاده شده است. تحلیل مقاله حاضر به دوره زمانی 1989-97 محدود شده است. اخیراً، آرژانتین بی ثباتی آشکاری را در اقتصاد کلان تجربه کرده است. نقشی که شرکت‌های خصوصی سازی شده در این بحران ایفا کرده‌اند، موضوع مهمی است که نیازمند مطالعه دقیق است؛ اما، خارج از حوزه بررسی است. دو عامل مانع از امکان دستیابی ما به نتایج قطعی شد. اولاً، کیفیت داده‌های موجود نامطلوب بود و باعث شد که تحلیل آنها به نمونه خانوار در بوینس آیرس بزرگ، محدود شود. ثانیاً، در دوره زمانی که خصوصی سازی اتفاق افتاد، اقتصاد آرژانتین دچار تغییرات عمده‌ای شد که آزادسازی اساسی تجارت و ایجاد ثبات دراز-مدت اقتصاد کلان، از آن جمله بود. در نتیجه، تغییرات همزمان در سازمان اقتصادی، شناسایی تأثیرات خاص هر یک از اصلاحات را به طور جداگانه، دشوارتر نمود.

1-5- دوره اصلاحات (97 - 1989): کلیات

در طی خصوصی سازی، تغییرات مهمی در اقتصاد کلان آرژانتین رخ داد (جدول 1. 5). در اوایل 1991، برنامه شدیدی برای ایجاد ثبات به اجرا گذاشته شد که به

¹. Publicly Owned Enterprises, POEs

تورم لجام گسیخته‌ای که از سال 1989 آغاز شده بود، خاتمه داد. سقوط اقتصاد مکزیک در سال 1994 همچنین بر عملکرد کلی اقتصاد کلان آرژانتین اثر گذاشت.

همان طور که جدول 1.5 نشان می‌دهد، کسری بودجه‌های دولت در دهه 1980 یک عامل مهم در افزایش فشار برای خصوصی سازی بود. در چند مورد، خصوصی سازی برای حداکثر تسریع در تأمین فوری درآمد برای دولت، سازماندهی شد. علاوه بر آن، سطح سرمایه‌گذاری در اکثر خدمات عمومی ناکافی بود. سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص کل از 23 درصد تولید ناخالص داخلی در اوایل دهه 1980 به حدود 15 درصد در دهه بعد کاهش یافت. عدم سرمایه‌گذاری فقط یک بخش از پدیده کلی‌تری بود که نتیجه آن فقدان رشد اقتصادی کلی در 20 سال گذشته بود. بعد از سال 1992، سطح سرمایه‌گذاری به تدریج افزایش یافت و به 24 درصد تولید ناخالص داخلی در سالهای 98-1997 رسید.

درآمد سرانه بعد از تورم لجام گسیخته دوره 90-1989 که به پایین‌ترین حد رسیده بود به تدریج افزایش یافت. از سال 1991 تا سال 1998، به استثناء یک کندی در سال 1995 که در واکنش به بحران تکیلا¹ رخ داد، درآمد سرانه به آرامی رشد کرد. از سال 1992 نابرابری درآمدها نیز افزایش یافت که برنامه اصلاح ساختاری نیز تا حدودی بر آن مؤثر بود. جدول 1.5 نشان می‌دهد که ضریب جینی بلافاصله بعد از برنامه ایجاد ثبات 10 درصد کاهش یافته است، اما متعاقباً به تدریج افزایش یافته و به سطحی رسید که در سال 1997 مقدار آن 7 درصد بیشتر از میانگین دوره 90-1985 بود. اما شرایط اقتصادی که باعث شکل‌گیری و تکمیل نابرابری درآمدی در دهه 1990 شده بود، ماهیتاً متفاوت از شرایط دهه 1980 بود. در حالی که میانگین تورم

¹. Tequila

۳۲۸ بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۳۲۸

سالانه در دهه ۱۹۸۰ بالغ بر ۵۰ درصد بود. ویژگی بارز دهه ۱۹۹۰، ثبات مستمر قیمت‌ها بود.^۱

جدول ۱. ۵: شاخصهای اقتصاد کلان آرژانتین، ۱۹۸۵-۹۷ (درصد)

سال	نرخ تورم	نرخ بیکاری شهری	اضافه قیمت مالی (درصد تولید ناخالص داخلی)	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	ضریب جینی
۱۹۸۵	۶۷۲/۲	۶/۱	۴/۰ -	۶/۷ -	۴۰/۹
۱۹۸۶	۹۰/۱	۵/۵	۳/۱ -	۷/۱	۴۱/۷
۱۹۸۷	۱۳۱/۳	۵/۸	۵/۰ -	۳/۰	۴۴/۴
۱۹۸۸	۳۸۷/۷	۶/۳	۶/۰ -	۲/۱ -	۴۴/۹
۱۹۸۹	۴.۹۲۳/۶	۷/۶	۳/۸ -	۶/۹ -	۵۱/۵
۱۹۹۰	۱.۳۴۳/۹	۷/۴	۱/۵ -	۲/۳ -	۴۶/۱
میانگین، ۱۹۸۵-۹۰	۱.۲۵۸/۱	۶/۵	۳/۹ -	۱/۳ -	۴۴/۹
۱۹۹۱					
۱۹۹۲	۸۴/۰	۶/۴	۰/۵ -	۱۱/۸	۴۶/۱
۱۹۹۳	۱۷/۳	۷/۰	۰/۶	۱۱/۰	۴۴/۲

^۱. کنویس، اسکودرو و آلواردو، (۱۹۹۹) Canavese, Escudero, and Alvaredo. نشان داده‌اند که تورم دهه ۱۹۸۰ بویژه برای خانوارهای کم درآمد زیان‌آور بوده است.

44/3	6/4	1/2	9/6	7/4	1994
45/7	5/8	- 0/1	11/5	3/8	1995
48/4	- 2/8	- 0/5	17/4	1/6	1996
48/4	5/5	- 1/9	17/2	0/1	1997
48/0	8/1	- 1/5	14/9	0/3	میانگین، 1991_97
46/4	6/5	- 0/4	12/0	16/4	

مأخذ: ۱۹۹۹، Gasparini and Escudero؛ ۲۰۰۱، Bebczuk and Gasparini.

شاخصهای فقر، کاهش مهمی را بلافاصله بعد از خاتمه تورم لجام گسیخته نشان می دهند، اما بعد از سال ۱۹۹۳، درصد خانوار زیر خط فقر به میزان قابل توجهی افزایش یافت و دیگر هرگز به آن سطوح پایین قبلی نرسید. طی دوره ۱۹۹۱-۹۶، نسبت خانوار دارای نیازهای اساسی تأمین نشده از ۱۰/۱ درصد به ۶/۱ درصد رسید. این کاهش می تواند، در واقع، مستقیماً به افزایش دسترسی به خدمات عمومی مرتبط به خصوصی سازی، نسبت داده شود.

اصلاحات ساختاری منطقی سازی اندازه دولت، خصوصی سازی و آزادسازی تجارت- باعث افزایش بیکاری شد. نرخ بالا و پایدار بیکاری می تواند تا حدودی تکوین نابرابری و فقر را تبیین کند.

2-5- فرآیند خصوصی سازی

برنامه خصوصی سازی آرژانتین در مقایسه با اندازه اقتصاد آن، بزرگ بود: طی دهه ۱۹۹۰ تعداد ۱۵۴ فقره قرارداد خصوصی سازی به امضاء رسید. درآمد دولت فدرال از

خصوصی سازی در دهه ۱۹۹۰ به ۱۹/۴۴ میلیارد دلار رسید^۱. طی ۱۹۹۱-۹۲ این درآمدها بیش از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی و حدود ۱۰ درصد درآمدهای عمومی بود. جدول ۵-۲ بخشهای مشمول خصوصی سازی، کل درآمد حاصله از فروش و زمان خصوصی سازی را نشان می دهد (فهرست فقط شامل شرکتهای خصوصی سازی شده یا واگذار شده به عنوان امتیاز توسط دولت فدرال است؛ برخی از شرکتهای دولتهای محلی فروخته شدند). بخشهای نفت و گاز منابع اصلی درآمد بودند؛ همراه با بخش برق، این سه بخش ۶۰ درصد عواید فروش را تشکیل می دادند.

راهکار عمده مورد استفاده برای فروش غالباً مزایده های رقابتی بین المللی با ارائه پیشنهادات باز بود. خدمات عمومی بعد از یک مرحله احراز شرایط بر اساس قیمت به مزایده گذاشته می شد. در مورد واگذاری امتیاز خدمات عمومی، انحصار ارائه خدمات معمولاً برای یک دوره ثابت تضمین می شد. به رقابت، در صورت امکان، اولویت داده می شد (مثلاً، در بازار عمده فروشی انرژی). به علاوه، از چند ویژگی قرارداد فروش برای جلب رضایت گروههای ذینفع خاص استفاده می شد تا به این ترتیب حمایت سیاسی کسب شود. مثلاً، در اکثر موارد، ثبات اشتغال برای برخی از کارکنان تضمین شده و حتی گاهی این کار به دوره زمانی و سطح تشکیل اتحادیه نیز تعمیم داده می شد.

^۱. این رقم کمتر از رقم حقیقی درآمد حاصله از خصوصی سازی است چون درآمد حاصل از حق امتیازهای دریافتی از بنگاههای تحت مالکیت عمومی خصوصی سازی شده به عنوان امتیازات و درآمدهای بنگاههای عمومی استانی یا محلی، در آن لحاظ نشده است.

جدول 2. 5: خصوصی سازی بنگاههای تحت مالکیت عمومی فدرال 1990_99

زمان خصوصی سازی	درآمد کل (میلیون دلار آمریکا)	بخش خصوصی سازی شده
1990_99	7.594	تولید نفت و گاز
1992_98	3.908	برق
1990_92	2.982	مخابرات
1992_98	2.950	حمل و توزیع گاز
1990_94	756	حمل و نقل (خطوط هوایی، راه آهن،
1991_95	554	کشتیرانی)
1994_99	394	پتروشیمی و مشتقات نفت
1992_92	158	بانکها و مالیه
1991_99	126	فولاد
1991_95	واگذاری امتیاز	سایر
1990_93	واگذاری امتیاز	راه آهن
1990_94	واگذاری امتیاز	اتوبانها
1998	واگذاری امتیاز	بنادر

1990_91	واگذاری امتیاز	فرودگاهها
1993	واگذاری امتیاز	رادیو و تلویزیون
1997	واگذاری امتیاز	آب و فاضلاب
	19.422	خدمات پستی
		کل درآمد

مأخذ: وزارت اقتصاد آرژانتین

1-2-5- آثار خصوصی سازی بر خدمات عمومی

خصوصی سازی تأثیرات مهمی بر خدمات عمومی آرژانتین داشته است. تمرکز فصل حاضر بر آثار فرآیند خصوصی سازی در بخش مخابرات، برق، آب و گاز طبیعی است.

مخابرات

تا سال 1990 شرکت ملی تلفن عمومی آرژانتین (اینتل) اکثر خدمات کشور را در کنترل داشت. در نوامبر سال 1990، دولت شرکت مذکور را به عنوان بخشی از اولین واگذاری امتیاز خدمات عمومی در آرژانتین، به بخش خصوصی منتقل کرد. در نتیجه اینتل به بخش بازار شمالی (تله کام) و بازار جنوبی (تلفونیکا دی آرژنتینا)¹ تقسیم شد. این دو شرکت به ارائه کنندگان انحصاری خدمات اصلی تلفن و بین الملل (هر یک در منطقه مربوط به خود) به مدت هفت سال تبدیل

¹. Telefonica de Argentina

شدند؛ 51 درصد سهام کنترلی دو شرکت در یک مزایده رقابتی بین‌المللی به فروش رفت. تعرفه‌ها با استفاده از یک راهکار شاخص قیمت خرده فروشی¹ شبیه راهکار مورد استفاده در بریتانیا منهای یک عامل نوآوری (RPI-X) تنظیم و هر پنج سال یکبار تعدیل شد.² برخی تعهدات خدماتی و کیفیتی در قرارداد تحمیل شده بود. از مجموع سهام، 10 درصد برای کارکنان و 5 درصد برای تعاونیها کنار گذاشته شده بود. سهامداران فرانسوی (32/5 درصد)، ایتالیایی (32/5 درصد)، آمریکایی (10 درصد) و آرژانتینی (25 درصد) از سهام شرکت تله‌کام را دریافت کردند. سهامداران اصلی شرکت تلفونیکا دی آرژنتینا، ایالات متحده (20 درصد)، آرژانتین (14/56 درصد) و اسپانیا (10 درصد) بودند. برای پوشش بخش اعظمی از پرداختهای اولیه، از اوراق قرضه عمومی استفاده شد.

در زمان خصوصی‌سازی، دستگاه نظارتی آرژانتین یعنی کمیسیون ملی ارتباطات³، تخفیفی به میزان حداکثر 25 درصد نرخ تعرفه برای مستمری‌بگیران بازنشسته که کمترین حقوق را دریافت می‌کردند، مقرر کرد. بعد از خصوصی‌سازی هم تغییراتی در کار نظارت داده شد که انتظار می‌رفت دارای آثار توزیعی باشد. مثلاً مشتریان کم‌مصرف از طریق افزایش پایه تعرفه با افزایش مصرف مورد توجه قرار می‌گرفتند. قبل از ژانویه 1997 مکالمات بین شهری با خدمات شهری یارانه‌ای شدند؛ در نتیجه، سایر نقاط کشور به منطقه بوینس آیرس

¹ RPI, Retail Price Index

² راهکار RPI - x قیمت‌ها را مطابق با نوسانات شاخص قیمت خرده فروشی منهای یک عامل x، با برآورد میزان پیشرفت و بهره‌وری تکنولوژیکی، تعدیل می‌کند.

³ CNC

بزرگ، یارانه پرداخت می کردند.¹ در سال 1997، مصرف کنندگان به چهار گروه تعرفه ای (خانوار، مصرف کنندگان تجاری، مشاغل حرفه ای، و دولت) تقسیم شدند و هزینه های درون گروهی در تمام مناطق کشور یکسان شد. در زمان خصوصی سازی مقررات حکم می کرد که در صورت عدم پرداخت قبض، 30 روز بعد از تاریخ آخرین مهلت پرداخت، ارائه کننده خدمات می تواند ارائه خدمات را قطع نماید. به علت هزینه های بالای وصل مجدد، این سیاست برای مصرف کنندگان دارای محدودیت اعتبار و درآمد با نوسان شدید، به معنای افزایش هزینه بود. تغییرات جدید نظارتی بعد از واگذاری، قطع خدمات را فقط به تماسهای خروجی برای 60 روز اول بعد از اتمام مهلت پرداخت محدود کرد (و بعد از آن کل خدمات می توانست قطع شود). علاوه بر آن، در دوره 1997-98 هر دو شرکت موظف شدند 1.000 دستگاه تلفن نیمه عمومی برای دریافت تماس در مدارس، مراکز کمک رسانی و سایر مراکز واسطه ای بدون دریافت هزینه مکالمه یا هزینه ثابت ماهانه، نصب کنند.

بعد از خصوصی سازی، کیفیت و بهره وری بهبود یافت. به طور مثال، میانگین نرخ رشد سالانه خطوط نصب شده از 5/2 درصد در 89-1980 به 12/2 درصد در 97-1991 رسید در همین حال نرخ (رشد) تلفنهای عمومی نیز از 7/6 درصد به 25/3 درصد رسید. تعداد خطوط موجود و نصب شده به ازاء هر کارمند به میزان قابل توجهی افزایش یافت؛ سایر عوامل مهم کیفی (مانند: سفارش تعمیرات معوق، زمان انتظار تعمیرات و دیجیتالی کردن شبکه) نیز بهتر شدند.²

¹. ۱۹۹۷، Chisari and Estache، در اکتبر - نوامبر 1999، رقابت وارد بازار مکالمات راه دور شد؛ به شرکت های جدید اجازه داده شد تا در مناطقی که قبلاً مناطق انحصاری اپراتورها محسوب می شد، فعالیت نموده و به ارائه خدمات بپردازند.

². Ennis and Pinto، ۲۰۰۳

برق

تولید، انتقال و توزیع برق قبل از اصلاحات، توسط شرکتهای تحت مالکیت عمومی انجام می شد. دولتهای استانی توزیع آن را کنترل می کردند. در منطقه بوینس آیرس بزرگ، شرکت SEGB که یک شرکت در مالکیت عمومی بود، تنها شرکت ارائه کننده خدمات برق بود. بازسازی از سال 1991 شروع شد و هر یک از سه مرحله تولید مشمول یک چارچوب نظارتی جداگانه بود. رقابت در سطح تولید مجاز گشته و انتقال و توزیع بعد از خصوصی سازی به "انحصار خصوصی نظارتی (حق امتیاز)" تبدیل شد. راهکار نظارتی عمده‌تاً همان نظام $RPI - x$ بود و افزایش بهره‌وری هر پنج سال یکبار در x لحاظ می شد. حدوداً 70 درصد بازار در بخش توزیع (که بیش از 60 درصد کل جمعیت را پوشش می دهد) در اختیار شرکتهای خصوصی است. علاوه بر آن، سه شرکت بزرگ کنترل حدود 50 درصد بازار را در اختیار دارند.

بنگاههای خصوصی که روزانه در بازار عمده فروشی یا MEM¹ معامله می کنند، حدود 60 درصد تولید برق آرژانتین را در اختیار دارند. این صنعت با توجه به این که سه شرکت بزرگ در آن 30 درصد کل برق را تأمین می کنند، کمتر متمرکز است.² شرکت CAMMESA که مدیریت MEM را به عهده دارد قیمت فروش نقد را روزانه براساس برآورد تقاضا و برنامه هزینه-مقدار تولیدی که شرکتهای تولیدکننده ارائه می کنند، تعیین می کند. شرکتهای توزیع کننده و مصرف کنندگان بزرگ نماینده تقاضای بازار عمده فروشی هستند؛ آنها تقاضای مورد انتظار خود را به CAMMESA ارائه می کنند و آن شرکت به نوبه خود از

¹. Mercado Electrico Mayorista

². Millan, Lora, and Micco, ۲۰۰۱

این اطلاعات برای تعیین قیمت فروش نقدی، استفاده می کند.¹ توصیف دقیقی را از این نظام ارائه کرده اند. سایر شرکتهای بزرگ نیز می توانند مستقیماً با شرکتهای تولیدکننده، قرارداد امضاء نمایند.

انتقال از طریق دو شبکه STEEAT² و STEEDT³ انجام می شود. انتقال - دهندگان برای STEEAT که تمام مناطق کشور را به یک شبکه واحد متصل می کند، یک امتیاز 95 ساله دریافت کردند. STEEDT برق را در یک منطقه معین از تولیدکننده به شرکتهای توزیع کننده منتقل می کند. کل شبکه انتقال مشمول اصل دسترسی آزاد است که دسترسی برابر و آزاد به شبکه را در صورتی که مخل ایجاد ظرفیتهای تعهد شده نشود، مجاز می شمارد.

تا سال 2000 مقدار 70 درصد از توزیع برق خصوصی سازی شده بود. EDELAP و EDESUR، EDENOR سه شرکت اصلی خصوصی توزیع برق هستند که بعد از خصوصی سازی شرکت SEGBA تأسیس شدند. قانون مقرر می کرد که قیمت باید براساس هزینه تعیین شود و بنابراین، پرداخت یارانه متقابل منع شده است. سوبسید برای بازنشستگان، مؤسسات خیریه و سازمانهای غیرانتفاعی تحت حمایت مالی دولت پرداخت می شد (ANSES)، مؤسسه تامین اجتماعی، هزینه بازنشستگان دارای حداقل حقوق را به شرکتهای مربوطه پرداخت می کند).⁴ علاوه بر آن، صندوق ملی برق، یارانه های وسیع تر منطقه ای را تأمین مالی می کند. در سال 1994، شرکتهای EDENOR و EDESUR موافقتنامه ای

¹ Bosch, de Gimbatti, and Giovagnoli, ۱۹۹۹

² Sistema de Transporte de Energia Electrica de Alta Tension, STEEAT

³ Sistema de Transporte de Energia Electrica de Distribucion Troncal, STEEDT

⁴ بازنشستگان مشمول این مزایا از 50 درصد تخفیف در هزینه های ثابت و 210 کیلووات ساعت اول مصرف در دو ماهه گذشته بهره مند می شوند؛ مصرف بیش از 210 کیلووات ساعت با تعرفه عادی محاسبه می شود و به مصرف کنندگان بیش از 430 کیلووات در دوره دو ماهه تخفیف تعلق نمی گیرد.

را با دولت به امضاء رساندند که به طرق خاص، مثل استفاده از کنتورهای جمعی، به محلات "بسیار فقیر" برق بدهند. این موافقتنامه بر وضعیت 650.000 مصرف-کننده که قبلاً به طور غیرقانونی و با تبعات آن از نظر ناکارآمدی و مسائل ایمنی، از شبکه برق می گرفتند، مؤثر بود. برنامه مذکور موفقیت آمیز بود؛ زیرا نرخ وصولی شرکتها در سال 1997 به 85 درصد رسید و کیفیت خدمات به طور چشمگیری بهبود یافت.

در سطح ملی، خصوصی سازی دو حوزه واگذاری امتیاز را مورد بررسی قرار داد: (1) بازار متمرکز وابسته به شبکه توزیع سراسری یا استانی؛ و (2) بازار متفرق بدون عرضه برق. برق مصرف کنندگان ساکن مناطق متفرق توسط شبکه های دیگر (مثلاً شبکه گازوئیلی) تأمین می شود و دارای تعرفه های خاص خود هستند. یارانه های مربوطه هم توسط استانها پرداخت می شود.

خصوصی سازی شرکت SEGBA: در سال 1992، تأسیسات تولید، انتقال و توزیع انرژی در بوینس آیرس بزرگ فروخته شد. برای انجام کار توزیع، سه شرکت EDENOR، EDESUR و EDELAP تأسیس شد. EDENOR دارای یک امتیاز 95 ساله با حق انحصاری توزیع برق در بخش شمالی بوینس آیرس بزرگ است. وسعت منطقه تحت پوشش امتیاز حدود 4.650 کیلومتر مربع، جمعیت کل آن بیش از 7 میلیون نفر و دارای 2/2 میلیون مشتری است. شرکت EDENOR طی دو سال اول متحمل ضرر شد. طی سالهای 1992-95 صاحبان شرکت 400 میلیون دلار سرمایه گذاری کرده و اتلاف انرژی را عمدتاً از طریق بهبود اندازه گیری، صدور قبض و وصول پرداختهای معوقه برای برق مصرف شده- از 30 درصد به 16 درصد کاهش دادند. شرکت EDESUR برق را در بخش جنوبی بوینس آیرس بزرگ توزیع می کند. این شرکت کار خود را (همانند

شرکت EDENOR در سپتامبر ۱۹۹۲ شروع کرد و دارای ۲ میلیون نفر مشتری است. EDELAP نیز که کار خود را در دسامبر ۱۹۹۲ شروع کرد توزیع کننده برق در لایلاتای بزرگ^۱ با ۲۷۰.۰۰۰ مشتری است.

آب و فاضلاب

در بسیاری از نقاط آرژانتین خدمات آب و فاضلاب خصوصی سازی شده است. سازمان ملی آب و بهداشت^۲، تامین مالی طرحهای آب و فاضلاب در سراسر کشور را به عهده دارد و ظرفیتهای نظارتی در سطح استانی را تقویت می کند. شهر و استان بوینس آیرس دو بازار عمده این شرکت هستند. خدمات آب در شهر بوینس آیرس از اوایل دهه ۱۹۹۰ خصوصی سازی شد اما خصوصی سازی در سطح استانی از ۱۹۹۸ آغاز گردید.^۳

خصوصی سازی خدمات آب و فاضلاب از چند طریق بر وضعیت خانوارهای کم درآمد تاثیر گذاشت. مهمترین مزیت آن افزایش امکان دسترسی بود، اما با این حال، توسعه شبکه به نفع همه افراد نبود. به طور مثال برخی از خانوارها قادر به انجام تعهدات جدید نبودند.

شهر بوینس آیرس: شرکت S.A.^۴ تنها شرکت ارائه کننده آب آشامیدنی و خدمات مربوطه در شهر بوینس آیرس است. در آوریل ۱۹۹۳ شرکت مذکور یک امتیاز انحصاری ۳۰ ساله دریافت کرد و از ۳۰ ژوئن ۱۹۹۸ آب آشامیدنی ۷/۸ میلیون نفر و خدمات فاضلاب حدود ۵/۹ میلیون نفر را تامین کرده است. تنظیم

^۱. Greater La Plata.

^۲. Ente Nacional de Obras Hidricas de Saneamiento.

^۳. تأثیر این خصوصی سازی جزو تحلیلهای فصل حاضر نیست.

^۴. Aguas Argentinas, S.A

تعرفه‌ها براساس قاعده هزینه بعلاوه سود انجام می‌شود. در قرارداد واگذاری امتیاز، تعهدات خدماتی، الزامات سرمایه‌گذاری و استانداردهای کیفی مقرر شده است. در هنگام خصوصی سازی فقط 15 درصد از انشعابات دارای کنتور مصرف آب بود. بعد از خصوصی سازی به برخی از مصرف کنندگان اختیار نصب کنتور داده شد. در صورت عدم دسترسی به کنتور یا عدم تمایل خانوار به نصب کنتور در آن صورت یک هزینه ثابت ماهیانه دریافت می‌شد. در صورت توافق مشتری به نصب کنتور در آن صورت هزینه ثابت 50 درصد کاهش می‌یافت¹. صاحب امتیاز می‌توانست برای تأخیر در پرداخت بهای قبض، بهره دریافت نماید و خدمات خود را 180 روز بعد از مهلت پرداخت قبض قطع نماید (مصرف‌کنندگان کم درآمد و بیمارستانها ممکن است با تشخیص دولت از این امر معاف شوند). به طور کلی، از افراد ساکن در مناطق تحت پوشش خدمات خواسته می‌شود به شبکه متصل شوند. در صورتی که آنها تصمیم بگیرند از آب چاه خود استفاده کنند و به شبکه متصل نشوند در آن صورت باید از صاحب امتیاز مجوز بگیرند. صاحب امتیاز در صورتی با این درخواست موافقت می‌کند که اطمینان حاصل نماید آب تأمین شده از منابع غیر شبکه با استانداردهای کیفی مقرر مطابقت دارد.

استان بوینس آیرس: در سال 1998 دولت استان (استانداری) بوینس آیرس تصمیم به خصوصی سازی AGOSBA، ارائه کننده خدمات آب و فاضلاب در 50 منطقه شهرداری از مجموع 134 منطقه گرفت. منطقه تحت پوشش خدمات شرکت AGOSBA به شش منطقه کوچکتر برای واگذاری امتیاز تقسیم شد و بهره‌برداران خصوصی بالقوه برای ارائه پیشنهاد دریافت امتیاز در شش منطقه مذکور دعوت شدند. فرآیند خصوصی سازی متشکل از دو مرحله بود: (1) ارائه

¹. Chisari and Estache, ۱۹۹۷, Abdala, ۱۹۹۶

یک پیشنهاد فنی مشتمل بر اعلام توانائیهای بهره‌بردار آتی از امتیاز؛ شامل: اثبات توانائی انجام الزامات حقوقی، فنی و مالی و (2) یک پیشنهاد اقتصادی که شامل یک پرداخت یکباره به استان بود. مقررات اجازه می‌داد که برای بیش از یک منطقه پیشنهاد ارائه شود، اما واگذاری امتیاز همه مناطق به یک پیشنهاد دهنده مجاز نبود. در نهایت امتیاز پنج منطقه به یک بهره‌بردار، یعنی شرکت ABA¹، و امتیاز منطقه دیگر به کنسرسیوم AGBA² اعطاء شد. ABA و AGBA کار خود را به ترتیب در جولای 1999 و ژانویه 2000 شروع کردند. دو امتیاز واگذار شده شامل حق انحصاری ارائه خدمات در مناطق مذکور به مدت 30 سال است.

گاز طبیعی

صنعت گاز طبیعی قبل از خصوصی سازی از دو شرکت GE و YPF³ تشکیل شده بود. شرکت جی‌ای در سال 1992 خصوصی سازی شد و یک امتیاز 35 ساله گرفت. یک مؤسسه نظارتی جدید به نام ENARGAS⁴ تاسیس شد و مجموعه جدیدی از مقررات بخشی به تصویب رسید. کل صنعت به سه بخش تولید، حمل و نقل و توزیع تقسیم شد. اصلاح بخش شامل ایجاد بازارهای عمده فروشی و خرده فروشی نیز بود. در بازار عمده فروشی، تولیدکنندگان، توزیع-کنندگان، مشتریان و عمده فروشان قیمت و مقدار را تعیین می‌کردند. در بازار خرده فروشی، دستگاه نظارتی یاد شده، سقف قیمت را تعیین می‌کرد. رقابت درون بخشی تشویق و ترویج می‌شد. مثلاً، دسترسی به حمل و نقل و توزیع برای اشخاص ثالث آزاد بود و ظرفیت حمل و نقل قابل فروش و واگذاری مجدد بود.

¹. Agua de Buenos Aires, ABA

². Aguas del Gran Buenos Aires, AGBA

³. Gas del Stado, GE , Yacimientos Petrofileros Fiscales, YPF

⁴. Ente Nacional Regulador del Gas, ENARGAS

شرکتهای تولیدکننده و حمل و نقل مجاز به سهامداری در شرکتهای توزیع کننده نبودند؛ شرکتهای تولیدکننده، مصرف کننده و توزیع کننده مجاز به سهامداری در شرکتهای حمل و نقل کننده نبودند؛ و شرکتهای حمل و نقل نیز مجاز به معامله گاز طبیعی نبودند.

بعد از خصوصی سازی، کارائی و بهره برداری از ظرفیت افزایش یافت، ضمن آن که محدودیت مصرف و نشت گاز کاهش یافت. از سال 1992 به بعد تعداد مصرف کنندگان گاز تأمین شده از طریق شبکه به طور متوسط 3 درصد در سال افزایش یافته است، هرچند که ابدالا¹ اعلام کرده است که این درصد اندکی متفاوت از ضریب نفوذی است که جی ای یک دهه قبل به آن دست یافته بود. سرمایه گذاری بخشی از میانگین سالانه 84 میلیون دلار (در دوره مالکیت عمومی) به 348 میلیون دلار (در دوره کنترل خصوصی) افزایش یافت.

2-5- محدودیت داده ها

داده های قابل استفاده برای ارزیابی آثار خصوصی سازی بر بنگاهها و شهروندان آرژانتینی دارای کیفیت پایینی است. برای ارزیابی آثار اجتماعی، از داده های نظام مند در دو منبع تحقیقات هزینه خانوار² (1980-97 و 1985-86) و تحقیقات دائم خانوار³ استفاده شده است.⁴ این تحقیقات متغیرهای هزینه و درآمد خانوار را علاوه بر متغیرهای شغلی، جمعیتی و آموزشی مورد بررسی قرار

¹ Abdala, ۱۹۹۸

² Household Expenditure Surveys. HES

³ Permanent Expenditure Surveys. PHS

⁴ در آگوست 1997 اداره آمار آرژانتین، INDEC، تحقیق توسعه اجتماعی سراسری را انجام داد که اطلاعات مربوط به کیفیت زندگی خانوار و دسترسی به خدمات اجتماعی در سراسر کشور را ارائه می کرد. با توجه به این که هیچ تحقیق مشابهی قبل از خصوصی سازی انجام نشده بود، مقایسه قبل یا بعد از آن نیز ممکن نیست.

می دهند. تحقیق هزینه خانوار در سال 86_1985 در ارتباط با گزارش متغیرهای پولی نسبتاً محدود بود. طی سالهای مورد تحقیق، تورم $41/3$ درصد بود؛ با این حال، به علت آن که مصاحبه های انجام شده طی یک دوره طولانی صورت گرفته بود، مقایسه اعداد اسمی مأخوذه از مصاحبه ها می تواند مشکل زا باشد. به علاوه، هدف تحقیق مذکور فقط خانوار در پایتخت فدرال و منطقه بوینس آیرس بزرگ بود. تحقیق هزینه خانوار 86_1985 فاقد چند سؤال کلیدی مطروحه در تحقیق 97_1996 درباره وجود خدمات تلفن و سایر خدمات بود. در حالی که تحقیق 97_1996 خانوار شهری در سطح ملی را پوشش می دهد، اما در اینجا برای مقایسه فقط از بخش مربوط به منطقه بوینس آیرس بزرگ استفاده شده است.

تحقیقات نیم سالانه دائم خانوار که برای دوره 1980 تا 1999 وجود دارد در ماههای می و اکتبر در بوینس آیرس بزرگ انجام می شد (بعد از سال 1980 سایر مناطق شهری بزرگ نیز لحاظ شدند). این داده ها منبع اصلی ردگیری اطلاعات مربوط به اشتغال در اقتصاد آرژانتین هستند. مشارکت، درآمد، ترکیب آموزشی نیروی کار و سایر خصوصیات خانوار، اجزاء اصلی آن هستند.

3-5- آثار مصرفی

بخش های خدمات عمومی مخابرات، گاز طبیعی، برق و آب و فاضلاب دارای خصوصیتی هستند که آنها را برای مطالعه آثار مصرفی فرآر خصوصی سازی بر توزیع درآمد، مناسب می سازد. اولاً، بخشهای خصوصی سازی شده ای هستند که دارای تأثیرات مستقیم بر مصرف خانوار هستند. ثانیاً، کالاها و خدماتی که توسط این بخشها

تولید می شود به راحتی قابل جایگزینی با سایر کالاهای تولید شده توسط بخش خصوصی نیست.¹

برای مطالعه آثار خصوصی سازی بر مصرف، دو عامل مهم باید مورد بررسی قرار گیرد: (1) تغییر در قیمت های نسبی و (2) تغییر در دسترسی به خدمات عمومی. برای برآورد تغییر در رفاه مصرف کننده در اثر خصوصی سازی، اول تغییرات هزینه در منتخبی از خدمات عمومی و سهم بودجه متناظر هر دهک درآمدی را بررسی می کنیم. سپس، روند تکوین قیمت ها را گزارش و با ارائه مقیاس های بالقوه تغییر در دسترسی، تغییر در رفاه مصرف کننده را برآورد می کنیم. نهایتاً، با استفاده از این نتایج، تغییر در نابرابری و فقر قابل تناسب به خصوصی سازی خدمات عمومی مختلف را مورد بررسی قرار می دهیم.²

1-3-5- سهم بودجه خانوار

طی سال های 1985_86 و 1996_97، سهم بودجه خانوار برای مخابرات، گاز طبیعی، آب و برق برای تمام دهک ها و همه خدمات عمومی (به استثناء برق در دهک 10) به شدت افزایش یافت (جدول 3، 5). این تغییرات کاملاً برجسته شاید انعکاس وجود محدودیتهای کمی اجباری قبل از خصوصی سازی باشد.

مخابرات و گاز طبیعی شاهد بیشترین افزایش بوده اند (دهک های پایین تر افزایش بیشتری داشته اند). به طور کلی، سهم بودجه با کاهش درآمد، کاهش نمی یابد؛ فقط سهم گاز طبیعی، آب و برق برای دوره 1996_97 از این الگو تبعیت

¹. مورد گاز طبیعی هنوز هم یک مسأله مهم است. جایگزین آن یعنی گاز پر شده در سیلندر در سراسر آرژانتین وجود دارد و استفاده می شود.

². ناواجاس (Navajas, ۱۹۹۹). رویکرد دیگری را برای تحلیل آثار رفاهی تغییرات قیمت ناشی از خصوصی سازی در آرژانتین ارائه می کند.

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۳۴۴

کرده است. افزایش اساسی سهم بودجه تلفن برای دهکهای میانی شاید نشان دهنده محدودیت کمی و سهمیه بندی موجود قبل از اصلاح این بخش باشد. به همین ترتیب نیز افزایش سهم بودجه این بخش در درآمد 1985-86 احتمالاً نشان-دهنده محدودیت دسترسی و امکان گروههای پردرآمد برای دور زدن محدودیتهای موجود از طریق هزینههای خاص یا رشوه است. علاوه بر آن، کیفیت خدمات مخابراتی نیز قبل از خصوصی سازی پایین بود که احتمالاً باعث کاهش سهم بودجه مطلوب می شده است. مثلاً، قبل از خصوصی سازی، زمان انتظار برای تعمیر خطوط تلفن بسیار طولانی بود.

جدول 3. 5: سهم بودجه خانوار، برحسب دهک، 1985-86 و 1996-97

1996_97			1985_86			دهک
آب و برق	گاز طبیعی	مخابرات	آب و برق	گاز طبیعی	مخابرات	
4/69	2/91	1/82	2/25	0/50	0/30	1
4/20	2/64	2/19	2/64	0/73	0/33	2
3/73	2/47	2/32	2/63	0/94	0/46	3
3/62	2/49	2/57	2/93	0/94	0/75	4
3/10	2/18	2/35	2/29	0/94	0/68	5
2/94	2/05	2/65	2/61	0/96	0/63	6
2/74	1/94	2/53	2/44	0/99	0/99	7

2/48	1/65	2/56	2/32	0/95	0/87	8
2/10	1/38	2/27	2/00	0/74	0/95	9
1/45	0/94	2/15	1/78	0/54	1/08	10
2/61	1/74	2/33	2/28	0/81	0/80	میانگین

مأخذ: HES, ۱۹۹۶-۹۷ HES, INDEC, ۱۹۸۵-۸۶

2-3-5- تغییر قیمت‌ها

چند مطالعه قبلاً در مورد عملکرد قیمت‌ها بعد از خصوصی سازی انجام شده است؛ اما، نتایج آنها بسته به سال پایه و سال نهائی انتخاب شده، متفاوت بود. برای برآورد آثار خصوصی سازی بر قیمت خدمات مورد نظر ابتدا سیر تغییر قیمت‌ها را در طول دوره، مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس زمانهای مشخصی را قبل و بعد از خصوصی سازی تعیین می‌کنیم. پس از آن، تأثیر تغییرات قیمت بر رفاه مصرف‌کننده را در فاصله دو زمان مذکور ارزیابی می‌کنیم.¹

به طور کلی، زمانی که دولت بنگاه‌ها را اداره می‌کرد، آنها از تعرفه‌ها به عنوان ابزارهای اقتصاد کلان برای کنترل تورم استفاده می‌کردند. در اکثر موارد، آن قیمت‌ها مشتمل بر یک جزء توزیعی بود.² تغییر تعرفه‌های واقعی در اکثر بخش‌ها درست قبل از خصوصی سازی، نشان‌دهنده سیاست آشکار دولت برای جذابتر کردن

¹. اطلاعات مصرف فقط برای دو تاریخ در دسترس است: (1) قبل از خصوصی سازی (1985-86)، و (2) بعد از خصوصی سازی (1996-97)؛ در نتیجه فقط یک تغییر کلی در قیمت استخراج شده از هر گونه رفتار قیمتی پویا در طی دوره را می‌توان شناسائی کرد.

². Navajas and Porto, ۱۹۹۰

فروش بنگاههای تحت مالکیت عمومی بود. در نتیجه، در حالی که تورم لجام گسیخته باعث شد تعرفه های واقعی در سال 1989 به شدت کاهش یابند، افزایش واقعی قیمت ها از سال 1990-91 آغاز شد.

مخابرات

قبل از خصوصی سازی، تعرفه واقعی ابتدا به دلیل تورم بسیار بالا در سال 1989 کاهش و سپس از سال 1990 افزایش یافت و قبل از تغییر مالکیت در آن به وضعیت عادی برگشت. این الگو با رفتار قیمتی در سایر بخشها مطابقت دارد. بعد از خصوصی سازی، ارزش هر پالس (موج) از 0/0484 دلار در نوامبر 1990 به 0/0455 دلار در دسامبر 1997 تغییر یافت. با این حال، این مقایسه به همین سادگی نیست زیرا از اوایل سال 1990 زمان تعریف شده برای هر پالس بسته به نوع تماس تغییر داده شده است. بعد از خصوصی سازی، هزینه های برقراری ارتباط به شدت کاهش یافت. برای مصرف کنندگان خانگی هزینه برقراری تماس 88 درصد کاهش یافت در حالی که کاهش این هزینه ها برای مصرف کنندگان تجاری و حرفه ای از آن هم بیشتر بود (96 درصد و 94 درصد به ترتیب). در سال 1997، هزینه های ثابت و تعرفه مکالمات داخلی (شهری) افزایش و بهای مکالمات راه دور کاهش یافت.

بنیاد تحقیقات اقتصادی آمریکای لاتین، مشهور به فایل¹، اطلاعات تکوین قیمت در بخشهای تجاری و خانگی را تهیه می کند.² شاخص این بنیاد با استفاده از سبد تماسها و خدمات متناظر با سال 1996 تهیه می شود. این شاخص هزینه های تماس را شامل نمی شود، بلکه تغییرات واقع شده در زمان هر پالس

¹. FIEL

². FIEL, ۱۹۹۹

برای انواع تماسها را لحاظ می کند. شاخص تعرفه های خانگی از 1990 تا 1998، با استخراج میزان تورم از شاخص بهای کل فروشی¹، به قیمت ثابت پزو تقریباً 18 درصد کاهش داشته است. این کاهش در شاخص تعرفه های تجاری حتی از این هم بیشتر است (55 درصد). برای بخش خانگی، رفتار تعرفه های واقعی بعد از خصوصی سازی یکسان نبوده است چون تعرفه ها تا سال 1996 کاهش و بعد از آن افزایش یافته اند.

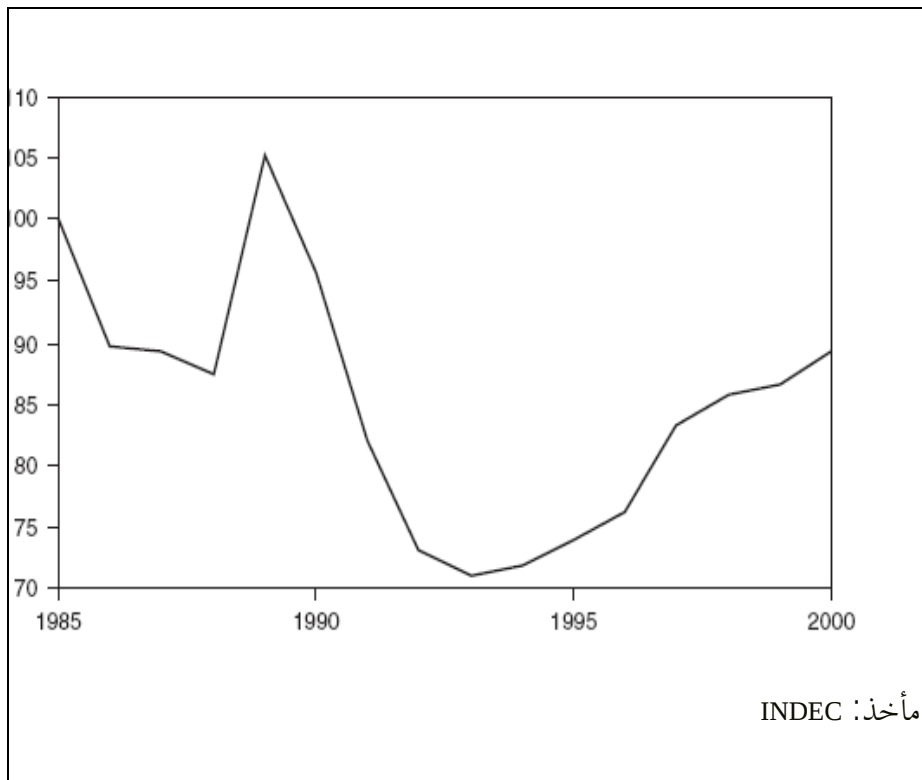
به علت محدودیت داده ها، شاخص فایل قابل بازسازی برای دوره قبل از خصوصی سازی نیست. اداره آمار آرژانتین شاخص دیگری ارائه می کند که با استفاده از یک سبد مبتنی بر داده های تحقیقات هزینه خانوار سال 1985-86 تهیه می شود. نمودار 1. 5 میانگین سالانه این شاخص قیمت را در فاصله سالهای 1985 و 2000 در مقایسه با شاخص بهای مصرف کننده²، نشان می دهد. در محاسبه رفاه که بعد از آن نشان داده شده است، از این ارقام برای تعیین تغییرات واقع شده در قیمتهای مخابرات در ارتباط با خصوصی سازی، استفاده شده است.

¹. Wholesale Price Index, WPI

². Consumer Price Index. CPI

نمودار ۱.۵: شاخص بهای مصرف کننده ۱۹۸۵ - ۲۰۰۰ (میانگین سالانه)

(۱۹۸۵ = ۱۰۰) شاخص



در سال ۱۹۹۸، هزینه‌های برقراری ارتباط در آرژانتین بالاتر از میانگین بین‌المللی بود. هزینه‌های ثابت نیز نسبتاً بالا بود؛ حتی بعد از تعدیل تعرفه‌ها در سال ۱۹۹۷، تعرفه‌های مکالمه راه دور همچنان بالاتر از استانداردهای بین‌المللی بود. هزینه‌های مکالمه و ثابت بالا، خدمات مخابراتی را برای خانوارهای کم‌درآمد که عموماً با شدت کمتری (و در نتیجه با قیمت واحد بالاتر) از آنها استفاده می‌کنند، گرانتر می‌کرد.

تعدیل سال 1997، هزینه های متغیر مکالمات راه دور را کاهش داد و ساختار تعرفه ها را بیشتر تنزلی کرد.

برق

نمودار 2. 5 تغییرات قیمت های برق (شامل مالیات ها) را برای بخش های مختلف مصرف کننده نشان می دهد.¹ در بخش های خانگی و تجاری قیمت ها روند کاهشی داشته، از سوی دیگر، قیمت های برق صنعتی تقریباً ثابت باقی ماند. قاعده کلی، حرکت به سمت کاهش می باشد چون پیشرفتهای تکنولوژیکی هزینه های تولید و توزیع را کاهش می دهند. اما در مورد آرژانتین، تغییرات گسترده سازمانی در بخش برق کشور و این واقعیت که قبل از خصوصی سازی از قیمت گذاری برای مقاصد سیاسی و توزیعی استفاده می شد، باعث کم اهمیت شدن روند معمول تکنولوژیکی شد.

مالیات ها به میزان قابل توجهی بر قیمت های نهائی مصرف کننده برق در آرژانتین تأثیر می گذارند. مثلاً، تعرفه های خانگی، مشتمل بر مالیات، از سال 1986 تا 1996 از 0/172 به 0/124 دلار کاهش یافت. در حالی که تعرفه های بدون مالیات طی همان دهه، از 0/095 به 0/097 دلار افزایش پیدا کرد. این مشاهده با اهمیت است

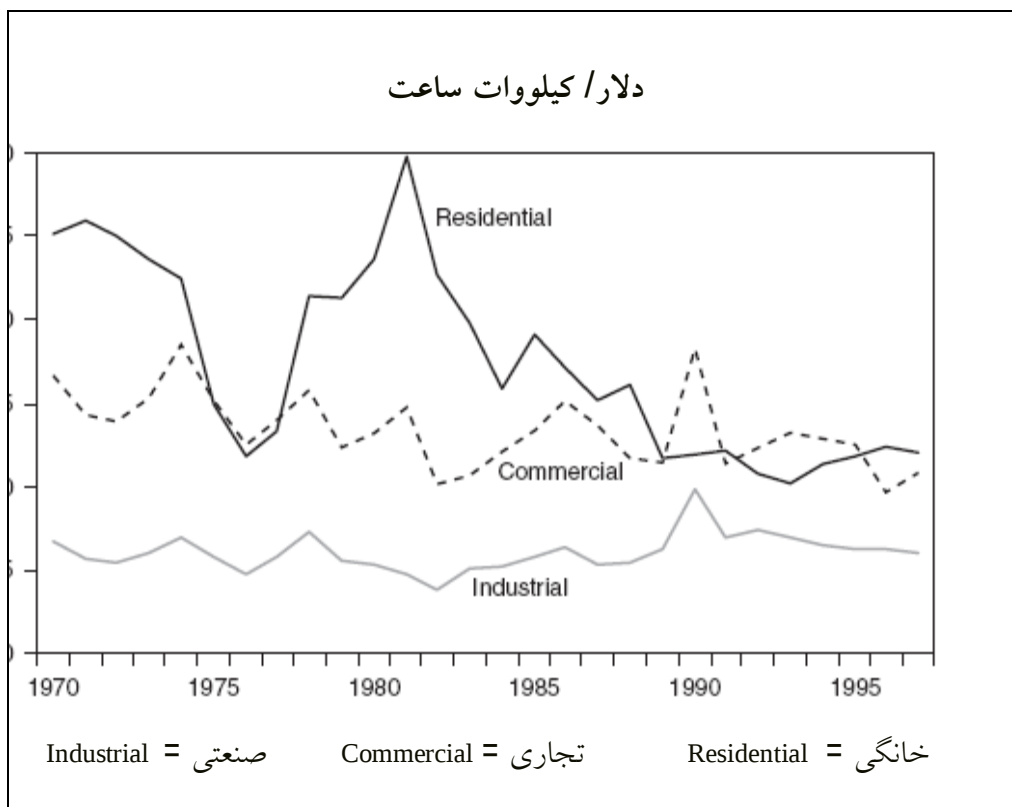
¹. تعرفه های خانگی با استفاده از شاخص قیمت مصرف کننده (CPI) تورم زدائی شده اند. تعرفه های خانگی با مالیات شامل مالیات بر ارزش افزوده و مالیات های کشوری است. تعرفه های تجاری و صنعتی با استفاده از شاخص خرده فروشی (RPI) تورم زدائی شده اند و تعرفه های با مالیات برای این زیربخشها فقط شامل مالیات های کشوری است. به علاوه، همه تعرفه ها مشتمل بر هزینه های ثابت و متغیر است. به Ennis and Pinto (۲۰۰۳) رجوع شود.

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۳۵۰

زیرا به نظر می رسد کثرت تقاضای برق پایین باشد و مالیاتها یک جزء با اهمیت قیمتها در دوره قبل از خصوصی سازی بودند.¹

نمودار ۲. ۵: تغییر تعرفه های مشتمل بر مالیات در بخش برق ۱۹۷۰ - ۱۹۹۷

(دلار/کیلووات ساعت، قیمت های ثابت ۱۹۹۷)



مأخذ: FIEL, ۱۹۹۹

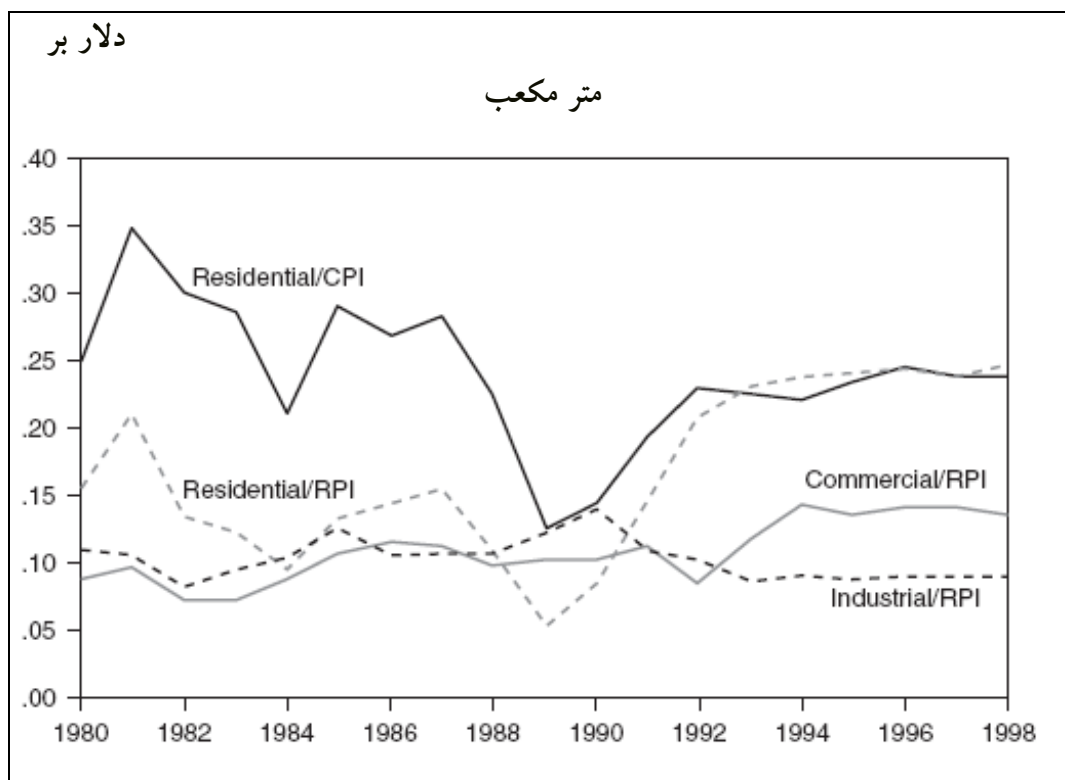
¹. برای تکمیل این تحلیل، انیس و پیتو قیمت های برق آرژانتین را با قیمت برق در منتخبی از کشورها مقایسه کردند. آنها دریافتند که تعرفه های دریافتی در آرژانتین سال ۱۹۹۶ تقریباً رقابتی و حتی کمتر از میانگین بین المللی در همه زیربخشها بود. به (Ennis and Pinto, ۲۰۰۳) رجوع شود.

گاز طبیعی

در بخش گاز طبیعی، قیمت‌های مصرف‌کننده خانگی، بعد از تورم زدائی با شاخص بهای مصرف‌کننده، یک روند نزولی را از 1980 تا 1998 نشان می‌دهد (نمودار 3، 5). با این حال، رفتار قیمتی طی دوره مذکور یکنواخت نبود: قیمت‌ها برحسب ارزش واقعی تا 1989 کاهش و از 1990 تا 1992 افزایش داشتند و از آن پس نیز ثابت شدند.

نمودار 3، 5: تغییر تعرفه بخش گاز طبیعی 98 - 1980

(قیمت‌های نهائی، دلار بر متر مکعب، به قیمت ثابت 1997، تورم زدهای مختلف)



Residential = خانگی Commercial = تجاری Industrial = صنعتی

Consumer Price Index, CPI = شاخص بهای مصرف کننده

Retail Price Index, RPI = شاخص بهای خرده فروشی

مأخذ: (Ennis and Pinto, ۲۰۰۳).

تعرفه های تجاری و صنعتی طی دهه 1980 نسبتاً ثابت ماندند. در حالی که تعرفه های تجاری بعد از 1993 به نحوی سیر افزایشی را دنبال می کردند، تعرفه های صنعتی روند نزولی داشتند. تعرفه های بخش گاز طبیعی آرژانتین عموماً پایینتر از میانگین بین المللی برای همه انواع مصرف کنندگان است.

3-3-5- دسترسی به خدمات عمومی

در این مقاله از داده های تحقیق هزینه خانوار برای تحلیل آثار خصوصی سازی بر دسترسی به خدمات عمومی انتخابی استفاده شده است. برای 1985-86 "خانوارهای دارای دسترسی" خانوارهایی هستند که هزینه مثبت برای خدمات عمومی مربوطه گزارش کرده اند.¹ موضوع "دسترسی" برای سال 1996-97، از دو طریق اندازه گیری شده است: راه اول یک روش مستقیم مبتنی بر سؤالات ذیل از تحقیق هزینه خانوار سال 1996-97 است: "در محله ای که منزل شما واقع است آیا شبکه آب، شبکه برق، و شبکه گاز وجود دارد؟" و "آیا خانه شما تلفن دارد؟" متأسفانه این سؤالات در تحقیق هزینه خانوار سال 1985-86 پرسیده نشده بود. در

¹. در مورد گاز طبیعی و آب، انیس و پیتو فقط هزینه های پرداخت شده بابت خدمات ارائه شده از طریق شبکه را بررسی کردند.

اینجا برآوردهای حاصله با استفاده از این مرحله اولیه در جدول 4.5 ارائه شده است. روشن است که بعد از خصوصی سازی، میزان دسترسی به خدمات عمومی به میزان قابل توجهی تغییر کرده است. دسترسی به خدمات آب نیز همانند دسترسی به تلفن، گاز طبیعی و برق (به ترتیب 33، 32 و 11 درصد) افزایش قابل ملاحظه‌ای داشت.

راه دوم ارزیابی تغییرات در دسترسی، تعریف "خانوارهای دارای دسترسی" در سال 97-1996 به عنوان خانوارهای دارای هزینه مثبت در خدمات مذکور است. این روش دارای بیشترین سازگاری با معیارهای تحقیق هزینه خانوار سال 86-1985 می‌باشد، بجز اینکه در سال 97-1996 هزینه گزارش شده محدود به هزینه شبکه مانند تحقیق سال 86-1985 نبود. با این حال اندازه‌گیری دسترسی با استفاده از هزینه مثبت خالی از مسأله نیست. زیرا اولاً، انشعابات غیرقانونی معمولاً به عنوان هزینه صفر گزارش می‌شود، هرچند که برای محاسبه رفاه، خانوارهای دارای انشعاب غیرقانونی باید در زمره دارندگان دسترسی به خدمات محسوب شوند (این امر خصوصاً در مورد برق مصداق دارد). ثانیاً، در مورد آب و گاز طبیعی، جایگزینهای خصوصی (مثلاً چاه آب و گاز سیلندری) در آرژانتین رایج بود. تغییرات مشاهده شده در این تحقیق میزان دسترسی طی دوره اصلاح شاید فقط به سادگی منعکس‌کننده تصمیم خانوارهای مربوطه برای انتقال از منابع جایگزین به شبکه‌های رسمی دریافت خدمات باشد. نهایتاً، یک محدودیت دیگر هم در استفاده از تعداد خانواری که در تحقیق هزینه خانوار سال 97-1996 هزینه مثبت گزارش کرده‌اند، بروز می‌کند. طی دوره مذکور، اطلاعات هزینه آب و برق در یک گروه واحد گزارش شده است. برای حفظ انسجام و یکنواختی، در مقاله حاضر نیز از تجمیع هزینه‌های آب و برق گزارش شده در تحقیق 86-1985 در یک گروه واحد استفاده شده است.

افزایش دسترسی محاسبه شده با استفاده از این روش دوم، عموماً، به استثناء مورد تلفن، بیشتر بود. نسبت خانوار دارای هزینه مثبت در گاز طبیعی بسیار بالاتر از نسبت خانوارهایی بود که وجود شبکه گاز در محل سکونت خود را گزارش داده بودند. بر اساس این یافته، کاملاً مشهود است که استفاده از جایگزین برای شبکه گاز طبیعی در آرژانتین (خصوصاً برای خانوارهای کم درآمد) نسبتاً رایج بوده است. به رغم این که هزینه های 86-1985 فقط شامل گاز دریافتی از طریق شبکه است و داده های تحقیق 97-1996 هزینه جایگزین گاز طبیعی را که احتمالاً سهم قابل توجهی هم داشته اند در بر دارد، باز هم روش مستقیم مناسبترین روش برای مقایسه داده های گاز طبیعی در دوره های زمانی مختلف است (جدول 4.5).

جدول 4. 5: دسترسی گروههای درآمدی از روش مستقیم (درصد)

درصد تغییر				1996_97b				1985-86a				
تلفن	برق	آب	گاز طبیعی	تلفن	برق	آب	گاز طبیعی	تلفن	برق	آب	گاز طبیعی	دهک
24/55	51/81	352/75	111/28	22/81	98/98	46/44	46/44	18/32	65/20	10/26	21/98	1
49/68	23/74	141/27	52/69	39/64	99/60	61/37	62/78	26/48	80/49	25/44	41/11	2
58/67	14/11	138/89	54/35	53/51	99/79	68/39	77/48	33/73	87/45	28/63	50/20	3
32/42	10/53	95/25	51/30	57/72	100/00	75/81	83/13	43/59	90/48	38/83	54/95	4
45/65	7/13	120/26	31/95	68/51	99/59	75/05	86/50	47/04	92/96	34/07	65/56	5
57/55	6/92	83/43	33/50	78/21	100/00	79/84	91/24	49/64	93/53	43/53	68/35	6
34/62	2/88	78/67	19/12	82/69	99/80	84/32	93/69	61/42	97/00	47/19	78/65	7
29/16	4/18	56/06	23/91	86/73	100/00	87/14	96/33	67/15	95/99	55/84	77/74	8
18/29	2/62	57/20	15/20	89/80	100/00	91/22	97/96	75/91	97/45	58/03	85/04	9

12/88	0/76	52/85	9/06	92/86	100/00	96/33	99/18	82/26	99/25	63/02	90/94	10
33/26	10/97	89/41	31/77	67/22	99/78	76/57	83/45	50/41	89/91	40/43	63/29	میانگین

a = در تحقیق سال 1985_86 خانوارهایی که هزینه بیشتر از صفر گزارش کرده بودند، در زمره خانوار دارای دسترسی به خدمات عمومی مربوطه محسوب شدند.

b = در تحقیق 1996_97 دسترسی به خدمات عمومی بر اساس پاسخ خانوار به این سئوالها که "آیا در محل سکونت شما شبکه آب، شبکه برق، شبکه گاز وجود دارد؟" و "آیا خانه شما دارای تلفن است؟"، اندازه گیری شده بود.

c = مأخذ: تحقیق هزینه خانوار 1985_86 و تحقیق هزینه خانوار 1996_97 ، INDEC

4-3-5- پذیرش اشتراک

اگر نسبت بالائی از مصرف کنندگان با امکان دسترسی بالقوه، تصمیم بگیرند از یک خدمت استفاده نکنند - یعنی اگر میزان اشتراک پایین باشد - در آن صورت مزایای افزایش دسترسی از طریق خصوصی سازی کمتر می شود. تحقیق هزینه خانوار سال 86-1985 امکان بررسی پذیرش اشتراک برحسب دهکها را فراهم می سازد. این متغیر از طریق محاسبه تعداد خانواری که بعد از فراهم شدن امکان دسترسی به یک خدمت عمومی، مشترک آن شدند، ایجاد شده است. به طور متوسط، پذیرش های اشتراک بالاست: 99/88 درصد برای برق، 97/39 درصد برای آب و 87/49 درصد برای گاز طبیعی. برای همه دهکها، برق و آب درصد بالائی از پذیرش خانوار را نشان می دهد؛ برای گاز طبیعی درصد پذیرش با افزایش درآمد افزایش می یابد و از 45/61 درصد برای فقیرترین خانوارها شروع می شود. این ارقام با این واقعیت که خانوارهای فقیر عمدتاً از گاز سیلندری استفاده می کنند، مطابقت دارد. لازم است توجه شود که اشتراک برق، گاز طبیعی و مخابرات برای مصرف کنندگان در آرژانتین اجباری نیست. اگرچه اشتراک آب شبکه اجباری نیست اما اثبات وجود یک منبع آب آشامیدنی جایگزین الزامی است (و البته وجود چاههای خصوصی نسبتاً رایج است).

5-3-5- تغییر در اضافه رفاه مصرف کننده

به طور کلی، تغییر در قیمت یک کالا یا خدمت تأثیر بیشتری بر مصرف-کنندگانی که بخش بزرگتری از بودجه خود را صرف خرید کالا یا خدمت مذکور می کنند، دارد. در نتیجه، برای محاسبه تغییرات واقع شده در رفاه، با برآورد میانگین بودجه صرف شده برای خدمات مربوطه شروع می کنیم.

منحنی های انگل: برآورد غیرپارامتریک

در این بخش برای برآورد تقریبی آثار رفاهی ناشی از تغییر قیمت در خدمات تلفن، گاز طبیعی و برق، از یک روش غیرپارامتریک هم در برآورد منحنی های انگل برای خدمات مختلف و هم در توزیع مصرف کنندگان در سطوح مختلف هزینه، استفاده شده است. در صورت تغییر در قیمت، اطلاع از سهم بودجه سطوح مختلف درآمدی و توزیع عوامل در پهنه درآمد، امکان تعیین بهتر برندگان و بازندگان اصلی و اهمیت هر یک از آنها را برحسب عدد و رقم فراهم می سازد.

در داده های تحقیق هزینه خانوار در سال 97-1996، هزینه های برق با هزینه های آب و فاضلاب جمع شده است. به این دلیل، برای محاسبه منحنی انگل برای برق ما داده های خدمات مذکور در تحقیق هزینه خانوار 86-1985 را نیز جمع کردیم. سپس برای بخش برق از تغییر در قیمت ها و دسترسی متناظر با آن استفاده می کنیم اما از کشش قیمتی متناظر با هزینه های جمع شده استفاده کرده ایم. متأسفانه، برای خدمات آب، نتیجه ای به دست نیامد.¹

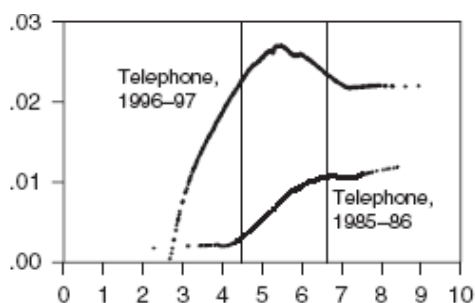
نمودار 4.5 سهم بودجه برای خدمات عمومی (تلفن، آب و برق، و گاز طبیعی) را در پهنه سطوح مختلف هزینه کل سرانه (به صورت لگاریتم) نشان می دهد. علاوه بر آن تراکم مصرف کننده را برحسب سطح درآمد/ هزینه برای سال 86-1985 و 97-1996 مقایسه می کند. در هر چهار شکل، محور عمودی نشان دهنده سطوح هزینه ای برای دهک های 1 و 9 است. در محاسبه این ارقام،

¹. در سال 86-1985 به طور متوسط، هزینه صرف شده برای آب کمتر از نصف هزینه صرف شده برای برق بود؛ شواهدی وجود دارد که طی دهه مورد بررسی نسبت کل هزینه متناظر با آب نسبتاً ثابت مانده است (FLACSO, ۱۹۹۸)، در حالی که نسبت مذکور برای برق به وضوح افزایش یافته است.

عوامل گزارش دهنده سهم صفر در زمره جمعیت نمونه محسوب شده و مشتریان فاقد دسترسی تلقی شدند (به این ترتیب، این برآوردها با سهم‌های بودجه گزارش شده در جدول 5.3 قابل مقایسه است). تلقی خانوار دارای سهم صفر به عنوان خانوار فاقد دسترسی به معنای افزایش سقف تعداد خانوار فاقد دسترسی است. برخی از خانوار به رغم دسترسی به خدمت، سهم صفر گزارش می کنند، چون یا از حداقل خدمت ممکن استفاده می کنند (و ارزشی برای گزارش آن قائل نیستند) یا مایل به پنهان کردن میزان مصرف خود هستند.

نمودار 5.4: منحنی‌های انگل برای منتخب خدمات عمومی، 1985-86 و 1996-97

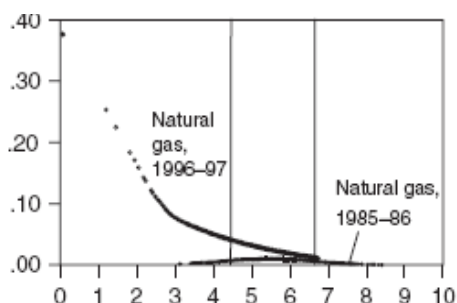
تلفن



لگاریتم هزینه سرانه

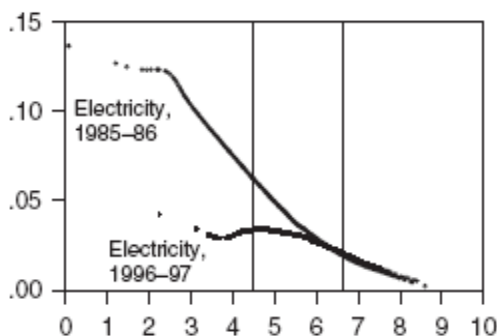
برق

گاز طبیعی

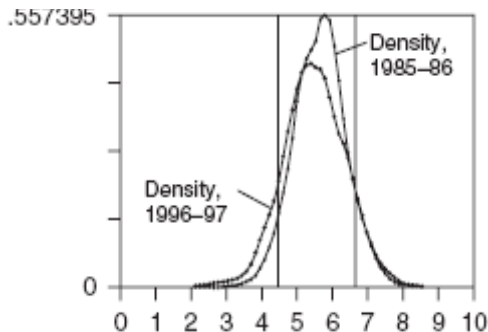


لگاریتم هزینه سرانه

تراکم هزینه سرانه خانوار



لگاریتم هزینه سرانه



لگاریتم هزینه سرانه

تراکم = Density

برای سال 1996-97 منحنی‌های سهم بودجه گاز طبیعی و برق، نزول یکنواخت و ثابتی را نشان می‌دهند. برای سال 1985-86، منحنی هزینه سرانه تلفن به طور یکنواخت صعود می‌کند؛ در سایر موارد، منحنی‌ها صعود می‌کنند، به اوج می‌رسند و سپس نزول می‌کنند (که نشان می‌دهد خدمت عمومی مربوطه یک کالای عادی برای خانوار کم هزینه و یک کالای پیش پا افتاده برای خانوار پر درآمد است).

ما همین محاسبه را بدون لحاظ کردن مصرف کنندگان دارای سهم هزینه صفر در خدمت مربوطه، انجام دادیم. اگرچه ارقام نشان داده نشده‌اند، اما همه منحنی‌های انگل شیب نزولی - که این بخاطر صرف یک مبلغ مثبت می‌باشد- پیدا کردند. در نتیجه، سهم بودجه صرف شده در هر یک از خدمات عمومی مربوطه به طور منظم با افزایش استانداردهای زندگی، کاهش می‌یابد.

تقریب درجه یک و دو مازاد رفاه مصرف کننده

برای برآورد تغییر در بهره‌برداری عامل در اثر تغییر در قیمت خدمات عمومی بعد از خصوصی سازی، ما دو تقریب را محاسبه کرده ایم: (1) تقریب درجه یک¹ و (2) تقریب درجه دو² تقریب درجه یک تغییر در بهره‌برداری ناشی از تغییر قیمت با استفاده از فرمول ذیل محاسبه شده است:

$$\Delta_1 U_j^h = -(\Delta \log p_j) x_0^h w_{j0}^h,$$

که در آن p_j قیمت خدمات j است و w_{j0}^h سهم هزینه خانوار h برای خدمت عمومی j قبل از خصوصی سازی و x_0^h کل هزینه سرانه خانوار است. تقریب درجه یک، میانگین موزون تغییر لگاریتم قیمت‌ها می‌باشد، در حالی که وزن توسط مبالغی که هر خانوار h برای هریک از خدمات عمومی قبل از تغییر قیمت صرف می‌کند، تعیین می‌شود.

تقریب درجه یک تغییر در بهره‌برداری ناشی از تغییر قیمت، امکان نوعی واکنش کمی را فراهم می‌کند. برحسب w_{j0}^h ، تقریب درجه اول سهم هزینه خانوار h در خدمت عمومی j را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

$$\Delta_2 U_j^h = -(\Delta \log p_j) x_0^h w_{j0}^h \left[1 + \frac{\Delta \log p_j}{2} \frac{\partial \log w_j^h}{\partial \log p_j} \right].$$

¹. First-Order Approximation, FOA

². Second-Order Approximation, SOA

ما از این اعداد $\Delta_i U_j^*$ در محاسبه تغییر در نابرابری و فقر گزارش شده در جدول 5.8 و 5.9 استفاده می کنیم.

وبالآخره، تغییر در بهره برداری ناشی از تغییر در دسترسی را در محاسبه وارد می کنیم. با توجه به این که تأثیر خصوصی سازی بر دسترسی خانوار ممکن است متفاوت باشد، تعداد کل خانوار را به چهار گروه تقسیم کردیم: خانوار دارای دسترسی قبل و بعد از خصوصی سازی، خانواری که بعد از خصوصی سازی دسترسی پیدا کرده است، خانواری که بعد از خصوصی سازی دیگر دسترسی نداشته و خانواری که قبل و بعد از خصوصی سازی دسترسی نداشته است. تغییر قیمت در خدمات خصوصی سازی شده بر گروه اول تأثیر داشته است؛ در نتیجه تغییر در اضافه رفاه مصرف کننده آنها مساوی است با $\Delta_i U_j^*$. برای خانواری که دسترسی پیدا کرده است، تغییر در اضافه رفاه مصرف کننده را می توان با استفاده از اختلاف قیمت واقعی (قیمتی که هزینه آنها را در این خدمت مساوی با صفر می کند) و قیمت بعد از خصوصی سازی تقریب کرد.¹ تغییر قیمت کالا و خدماتی که جایگزین کالاها و خدمات خصوصی سازی شده می شوند بر دو گروه آخر تأثیر گذاشته اند. با توجه به اطلاعات موجود، ارزیابی این تأثیرات بر دو گروه آخر ممکن نیست، هر چند که به احتمال زیاد این تأثیرات چندان مهم نیستند.

¹. مؤلفان نرخ اصلی ملازم دسترسی به خدمات عمومی را نیز با استفاده از یک رگرسیون اجاره انتفاعی محاسبه کرده اند. انیس و پیتو از اجاره های پرداختی خانوار یا اجاره قابل دریافت به عنوان متغیر تابع و شاخص های دسترسی به خدمات عمومی مختلف (علاوه بر مجموعه ای از متغیرهای کنترلی) به عنوان متغیرهای تبیینی استفاده کرده اند. با این حال، به دلیل کمبود داده، لحاظ کردن ویژگی های بالقوه مهم محله (مثلاً، سطح امنیت یا جنایت محله) در رگرسیون یا محاسبه این رگرسیون اجاره انتفاعی برای سالی غیر از 1996-97، ممکن نشد. به طور کلی، آنها به وجود نرخ های مثبت ملازم دسترسی پی بردند، اما رابطه آنها بسیار معنادار نبود. به Ennis and Pinto, ۲۰۰۳ رجوع شود.

برای محاسبه تقریب درجه یک و تقریب درجه دو، لازم است تغییر قیمت در دوره اصلاح و قیمت واقعی برای هر خدمت و خانوار محاسبه شود. به علاوه، محاسبه تقریب درجه دوم مستلزم برآورد کشش تقاضا (یعنی $\partial \log w_i^h / \partial \log p_j$) است. براساس اطلاعاتی که قبلاً ارائه شد (نمودارهای 1.5 تا 3.5)، نتیجه گیری شد که بهترین برآورد در ارتباط با تغییر قیمت همانهایی هستند که در جدول 5.5 ارائه شده‌اند.

تعیین تغییرات قیمتی قابل انتساب به خصوصی سازی خدمات عمومی موضوعی مناقشه آمیز است. تحقیقات مختلف به نتایج متفاوت رسیده‌اند. مثلاً، دلفینو و کازارین اعلام کرده‌اند که خصوصی سازی افزایش قیمت به همراه داشته است. از سوی دیگر، اوربیزتندو، آرتانا و ناواجاس¹ نتیجه گرفته‌اند که قیمت‌ها به میزان درصدهای مشابه جدول 5.5 کاهش یافته‌اند. برآورد ما از تغییرات قیمت با استفاده از یک شاخص قیمت‌های نهائی محاسبه شده و با شاخص خرده‌فروشی تورم‌زدائی شده‌اند. ما برای مقایسه سالهائی را انتخاب کردیم که تحقیق هزینه، یعنی تحقیق هزینه خانوار 86_1985 و تحقیق هزینه خانوار 97_1996، برای آنها در دسترس بود. نتایج ضمن آن که به سال انتخاب شده حساس هستند، اما اعتقاد ما بر آن است که سالهای انتخابی ما برای مقایسه، سالهای منطقی و مقبولی هستند. دوره 89_1988 دوره تورم بالا، همراه با کاهش قابل توجه در قیمت خدمات عمومی بود. بنابراین انتخاب قیمت‌های حاکم در سالهای بلافاصله قبل از خصوصی سازی به عنوان قیمت‌های اولیه، باعث تحریف نتایج می‌شد. دوره‌ای که با سال 1991 آغاز شد، نشان داد که دوره نسبتاً باثباتی است. تا سال 1996، قیمت‌ها در بنگاههای خصوصی سازی شده احتمالاً به آنچه که می‌توان سطح عادی نامید،

¹ Urbiztondo, Artana and Navajas, ۱۹۹۸

رسیده بودند. در نتیجه، سال 1996 سالی منطقی و مقبول برای اندازه گیری قیمت‌ها بعد از خصوصی سازی است. انتخاب سال‌های بعدتر متضمن کاهش قیمت کمتر - یا حتی افزایش آنطور که دلفینو و کازارین (2001) با استفاده از قیمت‌های 1999 نشان داده‌اند- خواهد بود.

جدول 5.5: تغییرات در قیمت نسبی خدمات (درصد)

خدمات	1985_86	1996_97
برق	100/00	67/49
گاز طبیعی	100/00	86/56
تلفن	100/00	83/94

مأخذ: FIEL (۱۹۹۹), INDEC (www. indec. menoc. ar).

اعتقاد ما بر آن است که اقتصاد آرژانتین در سال 1998 با تورمزدائی کلی که به دلایل نظارتی به قیمت‌های خدمات عمومی ترجمه نشد (شاخص قیمت‌های آنها دلار بود)، وارد یک مسیر غیرعادی دیگر شد. تا سال 1999، قیمت‌های خدمات عمومی به دلایل بی‌ثباتی اقتصاد کلان، دوباره نامربوط شد. بنابراین، ما این دوره‌ها را از محاسبات خود حذف کردیم. یک نکته مهم در مورد افزایش قیمت‌ها در اواخر دهه 1990 آن است که چارچوب نظارتی کشور بی‌ثباتی چون آرژانتین، باید به نحوی منعطف باشد که بتواند وضعیتهای افراطی در اقتصاد کلان را اداره نماید.

استاچ، کارباجو و دی روس¹ مزایای بالقوه‌ای را که می‌توان از بهبود مقررات خدمات عمومی خصوصی سازی شده در آرژانتین کسب کرد، ارزیابی کرده‌اند.

ما برای برآورد قیمت‌های واقعی و محاسبه عبارت $(\partial \log w_j^h / \partial \log p_j)$ ، از نتایج این معادله انگل استفاده کرده‌ایم:

$$w_{ij} = \alpha_j + \beta_j \log p_j + \gamma_j \log x_k + \delta_j (\log x_k)^2,$$

تا تساوی ذیل برقرار شود:

$$\frac{\partial \log w_j^h}{\partial \log p_j} = \frac{\hat{\beta}_j}{w_j^h}.$$

در این محاسبه از نمونه‌های فرعی خانوارهای دارای دسترسی به هر یک از خدمات عمومی استفاده شده است.² برای احتساب سوگیری احتمالی، از روش اصلاح دو مرحله‌ای هکمن استفاده شده است.³

با استفاده از کشش‌های قیمت محاسبه شده در جدول 6. 5، قیمت‌هایی که سهم‌های مذکور را حتی در شرایط دسترسی نامحدود برابر صفر می‌کنند، به دست می‌آید. از این قیمت‌های واقعی برای محاسبه تغییر رفاه مصرف کنندگان فاقد دسترسی قبل از خصوصی سازی و دارای دسترسی بعد از آن، استفاده می‌شود. قیمت‌های واقعی (برحسب هر دهک)، p_w ، در ستون آخر جدول 7. 5 نشان داده شده است. اینها به طور کلی، در حال کاهش در درآمد هستند.

¹. Estache, Carbajo and de Rus, ۱۹۹۹

². لازم است توجه شود که این محاسبه مبتنی بر داده‌های ضعیف و فقط دو داده می‌باشد. برای برق، مؤلفان از سهم هزینه آب و برق و قیمت‌های متناظر برق برای سالهای 1985-86 و 1996-97 استفاده کرده‌اند.

³. این مرحله اضافی به این علت لازم است که در صورتی که متغیرهای حذف شده با دسترسی مرتبط و بر تقاضای خدمات مؤثر باشند، محاسبه نادرست می‌شود.

جدول 5.6: اصلاحیه دو مرحله‌ای هکمن

برق (wesh) eacc = 1		گاز طبیعی (gsh) gacc = 1		تلفن (tsh) tacc = 1		
انحراف استاندارد	ضریب	انحراف استاندارد	ضریب	انحراف استاندارد	ضریب	متغیر
0/0021	0/0033	0/0043*	- 0/0342	0/0063*	- 0/0997	Lp
0/0033*	- 0/0408	0/0029*	- 0/0739	0/0070*	- 0/0673	Lexppc
0/0003*	0/0017	0/0003*	0/0051	0/0006*	0/0047	Lexppc ^۲
0/0010*	- 0/0156	0/0008*	- 0/0067	0/0011	0/0005	Lambda
0/0120*	0/2063	0/0198*	0/4323	0/0324*	0/7047	- cons
	7.335		5.812		4.666	تعداد مشاهده
	0/22		0/31		0/14	مربع R
	0/22		0/31		0/14	مربع R تنظیم شده

tsh = سهم هزینه تلفن؛ tacc = خانوارهای دارای دسترسی به تلفن؛ gsh = سهم هزینه گاز طبیعی؛ gacc = خانوارهای دارای دسترسی به گاز طبیعی؛ wesh = سهم هزینه آب و برق؛ eacc = خانوارهای دارای دسترسی به برق؛ Lp = فهرست قیمتها؛ lexppc = فهرست هزینه سرانه؛ lexppc^۲ = مربع فهرست هزینه‌های سرانه؛ lambda = معکوس نسبت Mills؛ cons = (ضریب) ثابت؛ * = تفاوت معنادار از صفر با 90 و 95 درصد اطمینان.

تبصره: متغیر λ در این رگرسیون معکوس نسبت Mills است که با استفاده از برآوردهای یک رگرسیون لگاریتمی استاندارد، به دست آمده است. به (Ennis and Pinto, ۲۰۰۳) رجوع شود. این متغیر برای گاز طبیعی و برق دارای تفاوت معناداری از صفر است.

مأخذ: محاسبات مولفین بر اساس تحقیق هزینه خانوار سالهای 1985-86 و 1996-97 (INDEC)

بعد از آن با استفاده از قیمت‌های گزارش شده در جدول 5.5 و کششها و قیمت‌های واقعی به دست آمده از جدول 5.6، تغییر در مازاد مصرف‌کننده را محاسبه می‌کنیم. تقریب درجه یک و تقریب درجه دو متوسط تغییر رفاه دهک را در اثر خصوصی سازی خدمت J با احتساب تغییر هم در قیمت و هم در دسترسی محاسبه می‌کنیم. در تمام این محاسبات، فرض بر آن است که مصرف‌کنندگان دارای دسترسی قبلی، دسترسی خود را بعد از خصوصی سازی از دست نداده‌اند.

جدول 5.7 درصد تغییر در خدمات مورد انتظار (یعنی، تغییر مورد انتظار در خدمات به عنوان درصدی از هزینه کل اولیه) را گزارش می‌کند.¹ ستونهای دوم و سوم نتایج محاسبه تغییر مورد انتظار در خدمات را برای خانوارهای دارای دسترسی قبل و بعد از خصوصی سازی نشان می‌دهد. ستونهای چهارم و پنجم اعداد متناظر را برای خانوارهایی که بعد از خصوصی سازی دسترسی یافته‌اند، نشان می‌دهند. ستونهای ششم و هفتم کل تغییر مورد انتظار در خدمات (جمع ستونهای متناظر قبلی) را نشان می‌دهند. چون کشش قیمت برق تفاوت معناداری با صفر ندارد (جدول 5.6)، از کشش مذکور بدون اصلاحیه هک‌من استفاده کرده‌ایم (که یک تقاضای بدون کشش را نیز نشان می‌دهد).

¹. برای اطلاع از فرمولهای استفاده شده در محاسبات تهیه جدول 5.7 به پیوست 5A رجوع شود.

نمودارهای 5.5، 5.6 و 5.7 نشان می دهند که افزایش اضافه قیمت مصرف کننده برای خانوارهای دارای دسترسی به تلفن در هر دو دوره، برای خانوارهای واقع در دهکهای میانی و بالای توزیع درآمد، بالاتر از دیگران است. برای گاز طبیعی و برق، مزایا در تمام پهنه توزیع درآمدی تقریباً یکنواخت است. در تلفن و گاز طبیعی، تغییر در خدمات در اثر افزایش دسترسی مهمتر از تغییر ناشی از کاهش قیمت است. با این حال، این امر در مورد برق که دسترسی قبل از خصوصی سازی هم نسبتاً بالا بود، صادق نیست.

جدول 5.7: تغییر میانگین در اضافه رفاه مصرف کننده در تمام دهکها

قیمت واقعی (p_v)	مجموع		دسترسی خانوارها بعد از خصوصی سازی		دسترسی خانوارها در هر دو دوره		دهک
	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	
164/7599	0/1389	0/0975	0/0763	0/0622	0/0626	0/0354	بخش تلفن 1
152/7779	0/3707	0/2883	0/2653	0/2230	0/1054	0/0653	2
146/8454	0/6058	0/4666	0/4673	0/3792	0/1385	0/0873	3
147/1503	0/5930	0/4732	0/3442	0/2906	0/2487	0/1826	4
138/4307	0/6715	0/5116	0/4708	0/3823	0/2007	0/1293	5
136/1053	0/8605	0/6639	0/6615	0/5401	0/1990	0/1237	6
134/0514	0/7236	0/5464	0/4486	0/3646	0/2750	0/1818	7
129/4471	0/6307	0/4510	0/3561	0/2782	0/2746	0/1727	8
128/1028	0/5650	0/3948	0/2521	0/1970	0/3129	0/1978	9

124/9354	0/5209	0/3576	0/1746	0/1361	0/3463	0/2215	10
136/3856	0/6181	0/4588	0/3685	0/2978	0/2495	0/1609	میانگین
229/8922	0/8818	0/7804	0/7933	0/7015	0/0885	0/0788	بخش گاز طبیعی
210/1655	0/7633	0/6829	0/6203	0/5583	0/1431	0/1247	1
198/1320	0/0111	0/8952	0/8226	0/7291	0/1885	0/1661	2
198/1804	0/0720	0/9660	0/8940	0/8125	0/1780	0/1534	3
188/9667	0/7987	0/7033	0/6167	0/5506	0/1820	0/1527	4
175/2390	0/7469	0/6741	0/5591	0/4899	0/1878	0/1572	5
168/8682	0/5172	0/4418	0/3221	0/2818	0/1951	0/1600	6
156/0288	0/4871	0/4077	0/3115	0/2668	0/1756	0/1409	7
145/1724	0/3240	0/2604	0/1590	0/1334	0/1650	0/1270	8
133/0477	0/2063	0/1531	0/0693	0/0568	0/1370	0/0964	9
							10

آرژانتین؛ آثار خصوصی سازی بر توزیع درآمد 371

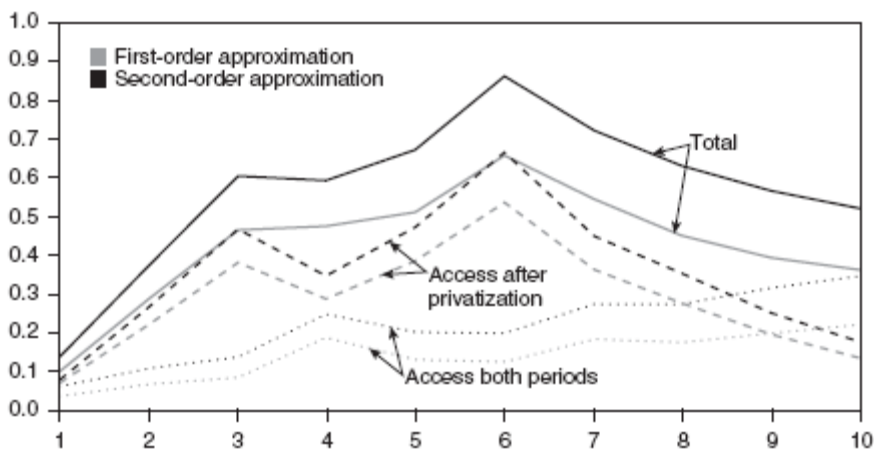
175/2014	0/0491	0/0020	0/4001	0/4200	0/1090	0/1010	میانگین
							بخش برق
350/6822	3/3239	3/0513	2/1496	2/0229	1/1743	1/0284	1
310/8645	2/4804	2/2214	1/0355	0/9598	1/4450	1/2616	2
273 /4237	2/0266	1/7852	0/5056	0/4617	1/5211	1/3235	3
275/2321	1/9415	1/7128	0/2802	0/2566	1/6613	1/4561	4
255 /8005	1/4115	1/1910	0/1115	0/1009	1/3000	1/0901	5
235/3945	1/5060	1/2895	0/0483	0/0430	1/4577	1/2465	6
221/0698	1/3164	1/1064	- 0/0743	- 0/0652	1/3907	1/1716	7
205/8540	1/2936	1/0782	- 0/0100	- 0/0087	1/3036	1/0869	8
188/3328	1/0935	0/8826	- 0/0586	- 0/0495	1/1521	0/9321	9
161/9198	1/0217	0/8093	- 0/0506	- 0/0397	1/0722	0/8490	10
245/9665	1/7144	1/4850	0/3665	0/3427	1/3478	1/1423	میانگین

مأخذ: محاسبات مؤلفین بر اساس تحقیق هزینه خانوار، INDEC.

یکی از یافته‌های مهم این است که تأثیرات دسترسی برای خانوارهای کم‌درآمدی که به برق دسترسی پیدا کردند، بسیار با اهمیت بود. برای تلفن و گاز طبیعی، خانوارهای عضو دهکهای میانی توزیع درآمد بیشترین بهره را بردند. ارقام تغییر در اضافه رفاه مصرف کننده مربوط به برق بسیار بالاتر از ارقام مربوط به سایر خدمات است.

نمودار 5.5: تقریب درجه یک و دو تلفن

درصد تغییر در خدمات مورد انتظار



دهک

First-order approximation = تقریب درجه یک

Second-order approximation = تقریب درجه دو

Access after privatization = دسترسی بعد از خصوصی سازی

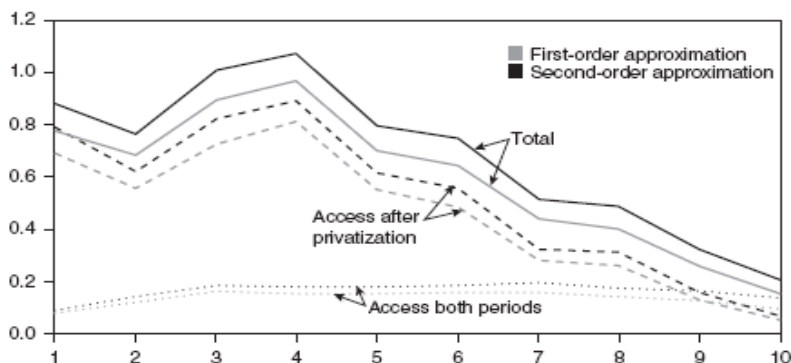
Total = کل و Access both periods = دسترسی در هر دو دوره

مأخذ: محاسبات مؤلفین بر اساس تحقیق هزینه خانوار 1985_86 و 1996_97،

.INDEC

نمودار 5.6. تقریب درجه یک و دو گاز طبیعی

درصد تغییر در خدمات مورد انتظار



دهک

First-order approximation = تقریب درجه یک

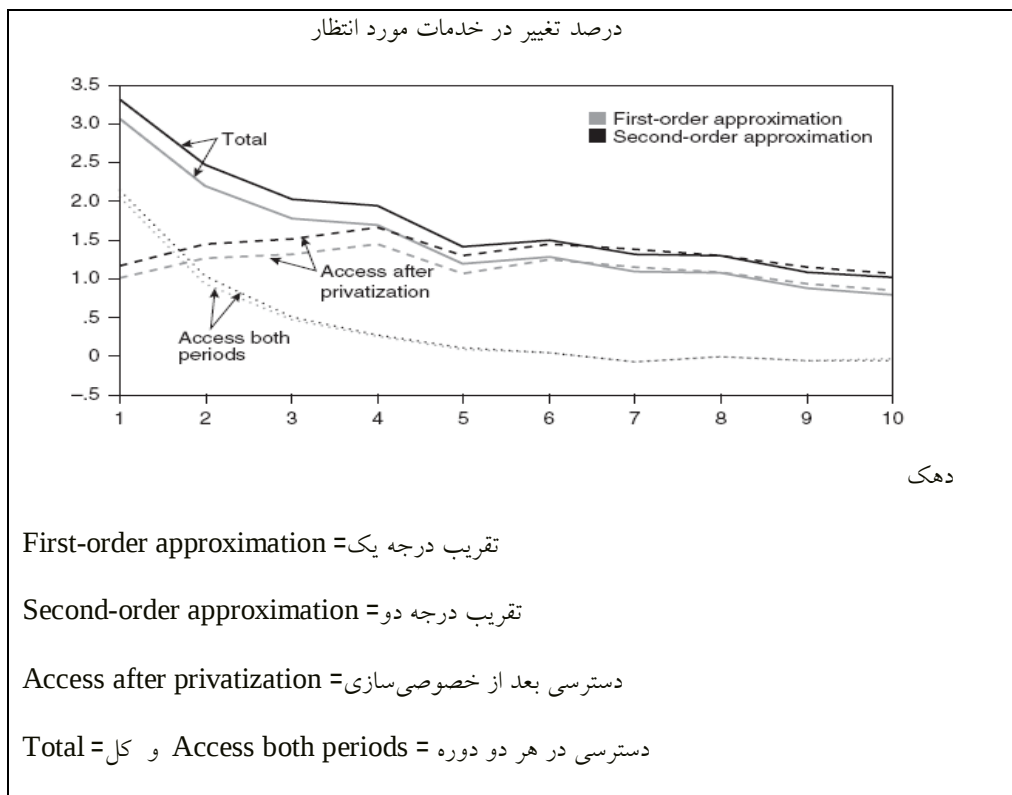
Second-order approximation = تقریب درجه دو

Access after privatization = دسترسی بعد از خصوصی سازی

Total = کل و Access both periods = دسترسی در هر دو دوره

مأخذ: محاسبات مؤلفین بر اساس تحقیق هزینه خانوار 1985_86 و 1996_97، .INDEC

نمودار 5.7. تقریب درجه یک و دو برق



نابرابری و فقر

از برآورد تغییرات در اضافه رفاه مصرف کننده می توان برای ارزیابی تأثیر خصوصی سازی بر نابرابری و فقر استفاده نمود. از نظر نابرابری، ضریب جینی و مقیاسهای نابرابری اتکینسون را با مفروضات مختلفی که آثار تغییرات قیمت و دسترسی به خدمات عمومی را بررسی می کنند، محاسبه می کنیم.

ما فرض می کنیم که تغییرات متصوره در خدمات (که در بخش قبل شرح داده شد) تنها تغییر در هزینه اولیه خانوار باشد. برای خانوار دارای دسترسی قبل از

خصوصی سازی، هزینه سرانه خانوار برای خصوصی سازی و تغییر در خدمات (سرانه) ناشی از تغییر در قیمت محاسبه شده قبل ($\Delta_i u_i^j, i=1,2$) را به آن اضافه می کنیم. برای خانوارهایی که بعد از خصوصی سازی دسترسی پیدا کردند، رویه محاسبه خدمات بعد از خصوصی سازی ساده نبوده و برای این کار لازم است شاخصهای مختلف نابرابری محاسبه شود (جدول 8. 5). به طور کل، تاثیر خصوصی سازی بر نابرابری درآمدی اندک است. در تمام موارد ضریب جینی کاهش یافته است. اما، مقیاسهای اتکینسون نشان می دهند که با افزایش شاخص نابرابری - یعنی، با افزایش اهمیت خانوارهای کم درآمد- خصوصی سازی گاز طبیعی، برق و آب به میزان قابل توجهی باعث افزایش نابرابری شده است.¹

به علاوه، ما تغییر در مقیاسهای نابرابری قابل انتساب به خصوصی سازی خدمات عمومی را با تغییرات کلی رخ داده در فاصله 1985-86 تا 1996-97، مقایسه می کنیم. تأثیرات درجه یک خصوصی سازی بر نابرابری اندک است؛ بزرگترین تغییر در ضریب جینی فقط (-1.2 درصد) (مورد تقریب درجه دو برای برق و آب) است. اما، کاملاً واضح است که آرژانتین یک افزایش قابل توجه در شاخصهای نابرابری کلی را طی دوره مذکور تجربه کرده است (ضریب جینی حدود 16 درصد افزایش پیدا کرد). بنابراین، نتیجه می گیریم که ضمن این که نابرابری افزایش یافته است، اما خصوصی سازی عامل اصلی آن نبوده است.

برای ارزیابی فقر، ما از مقیاسهای فوستر، گریر و توربک² استفاده کردیم. ما خدمات مصرف کننده بعد از خصوصی سازی را با افزودن تغییر متناظر در خدمات

¹. منظور از این کار نشان دادن آثار خصوصی سازی هر بخش بر توزیع درآمد است. محاسبه تأثیر کلی، شامل همه بخشها، مستلزم قبول یک سری فرضیات قراردادی در خصوص الگوهای دسترسی در همه بخشهای خصوصی سازی شده و احتمال مشترک بروز تغییر در دسترسی به خدمات عمومی بعد از خصوصی سازی است. مؤلفین این مورد را اتخاذ نکردند.

². Foster, Greer and Thorbecke، شاخص فقر فوستر، گریر و توربک از فرمول ذیل به دست می آید:

به هزینه سرانه قبل از خصوصی سازی، محاسبه کردیم. جدول 5.9 برآورد ما از تغییر در مقیاسهای فقر در رابطه با خصوصی سازی را نشان می دهد. اعداد مندرج در ستونهای اول و آخر با استفاده از هزینه کل سرانه مشهود خانوار برای 1985_86 و 1996_97 به دست آمده اند، در حالی که ستونهای میانی آثار فقر در رابطه با خصوصی سازی خدمات عمومی مورد بررسی را نشان می دهند. همه شاخصهای فقر کاهش یافته اند؛ کاهش در بخش برق مهمتر از سایر بخشهاست. بنابراین، نتیجه می گیریم که آثار خصوصی سازی بر مقیاسهای استاندارد نابرابری و فقر، معنادار نیست.¹

جدول 5.8: شاخصهای نابرابری

1996_97	برق و آب		گاز طبیعی		تلفن		1985_86	شاخص
	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک	تقریب درجه دو	تقریب درجه یک		
0/4637	0/3955	0/3961	0/3993	0/3994	0/3963	0/3964	0/4003	ضریب جینی
								شاخصهای

$$P_{\alpha} = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^N \left(1 - \frac{x_i}{z}\right)^{\alpha} 1(x_i \leq z),$$

که z در آن خط فقر، x هزینه سرانه کل در خانوار i و N تعداد کل خانوار و $1(.)$ یک تابع شاخص است. اعداد مختلف پارامتر α ، مقیاسهای مختلف فقر را نشان می دهند. به ازاء 2 و 1، $\alpha = 0$ ، به ترتیب p نسبت سرانه، p_1 شکاف فقر و p_2 توزیع فقرا را نشان می دهد.

¹ این نتایج نشان دهنده آثار خصوصی سازی بر تغییرات کیفی خدمات نیست. مثلاً، گالیانی، گرتلر و اسکارگروفسکی (2002) به این نتیجه رسیده اند که خصوصی سازی آب و فاضلاب در آرژانتین تاثیر منفی قابل توجهی بر مرگ و میر کودکان داشته است؛ یعنی، مرگ و میر کودکان در اثر بیماریهای مربوط به آب در مناطقی که آب خصوصی سازی شد، کاهش یافت.

اتکینسون	0/1304	0/1285	0/1284	0/1311	0/1310	0/1278	0/1274	0/1746
A (۰.۵)								
A (۱.۰)	0/2406	0/2371	0/2371	0/2429	0/2426	0/2375	0/2366	0/3213
A (۲.۰)	0/4235	0/4172	0/4173	0/7785	0/6925	0/5190	0/4821	0/5930

مأخذ: محاسبات مؤلفین با استفاده از تحقیقات هزینه خانوار ، HES (INDEC).

جدول 9.5: تغییرات محرومیت خانوار در منتخبی از خدمات عمومی

1996-97	تلفن		گاز طبیعی		برق و آب		1985-86
	تقریب	تقریب	تقریب	تقریب	تقریب	تقریب	
	درجه دو	درجه یک	درجه دو	درجه یک	درجه دو	درجه یک	
0/1965	0/1016	0/1016	0/0994	0/0994	0/0950	0/0954	0/1127
0/0681	0/0285	0/0285	0/0287	0/0286	0/0266	0/0270	0/0316
0/0346	0/0118	0/0118	0/0123	0/0123	0/0108	0/0110	0/0133

مأخذ: محاسبات مولفین با استفاده از تحقیقات هزینه خانوار، HES (INDEC)

4-5- آثار اشتغال

برای برآورد آثار خصوصی سازی بر اشتغال، ما با استفاده از داده های سطح شرکت و داده های PHS به بررسی تغییر اشتغال و حقوق و دستمزد در بخشهای خصوصی سازی شده پرداختیم. علاوه بر آن، ما از داده های PHS برای تحلیل تغییرات کیفی بازار کار در دوره اصلاحات استفاده کردیم. پس از آن تغییر در نابرابری در رابطه با خصوصی سازی را برآورد نمودیم. به طور مشخص، ما سقف

تغییر در نابرابری ناشی از اخراج کارکنان را در بخشهای خصوصی سازی شده برآورد کردیم و سپس تغییر در نابرابری حقوق و دستمزد را بررسی کردیم.

راه آهن (FFAA)، شرکت نفت (YPF)، و شرکتهای برق و تلفن از کارفرمایان بزرگ مشمول خصوصی سازی بودند. جدول 10. 5 داده های سطح شرکت را برای شرکتهای عمده (و بزرگترین آنها) در این بخشها و تجربه آنها در تغییرات رخ داده در اشتغال نشان می دهد. به طور متوسط، تعداد مشاغل در این شرکتها دارای کاهش فوق العاده 67 درصد بوده است. راه آهن دارای بیشترین کاهش مطلق در نیروی انسانی (75.000 شغل) بوده که معادل 82 درصد است؛ با این حال، شرکت نفت با 83 درصد کاهش شغلی دارای بیشترین تغییر نسبی بوده است. گرچه تغییرات اشتغال در بخشهای مشخص زیاد بوده است، اما اهمیت نسبی آنها در کل اشتغال کشور چندان زیاد نیست. قبل از خصوصی سازی، میزان اشتغال در شرکتهای مذکور 2/3 درصد کل نیروی انسانی شاغل در کشور بوده است (جدول 10. 5). با این حال، آثار خصوصی سازی بر نرخ بیکاری احتمالاً مهم بوده است. بیکاری ناشی از خصوصی سازی حدود 13 درصد تغییر در بیکاری در فاصله سالهای 1987-90 تا 1997 بوده است (جدول 10. 5).¹

¹. این اعداد با استفاده از رقم کل اشتغال و بیکاری شهری آرژانتین محاسبه شده اند. در صورتی که ارقام متناظر برای بویونس آیرس بزرگ صرفاً در نظر گرفته شود، در آن صورت درصد تغییر در بیکاری به 25 درصد افزایش می یابد.

جدول 10.5: اشتغال در بنگاههای خصوصی سازی شده به نسبت اشتغال کل و تغییر در بیکاری کل

شرکت	اشتغال در هر بنگاه		اشتغال در هر بنگاه / اشتغال کل (درصد)		اخراجها	اخراجها/بیکاری کل (درصد)
	1987_90	1997	1987_90	1997		
AA (هواپیمائی)	10.283	4.840	0/11	0/04	5.443	0/48
اینتل (مخابرات)	45.882	29.690	0/48	0/27	16.192	1/43
FFAA (راه آهن)	92.000	17.000	0/96	0/15	75.000	6/61
GE (گاز طبیعی)	9.251	3.462	0/10	0/03	5.789	0/51
OSN (آب)	9.448	4.251	0/10	0/04	5.197	0/46
SEGBA (برق)	21.535	7.945	0/22	0/07	13.590	1/20
YPF (نفت)	34.870	5.700	0/36	0/05	29.170	2/57
کل	223.269	72.888	2/32	0/66	150.381	13/24

مأخذ: (CNC; ENARGAS; ENRE; SIGEP; Estache, Carbajo, and de Rus, ۱۹۹۹)

AA = Aerolineas Argentinas

ENTEL = Empresa Nacional de Telecomunicaciones

FFAA = Ferrocarriles Argentinos

GE = Gas del Stado

OSN = Obras Sanitarias de la Nacion

SEGBA = Servicios Electricos del Gas Buenos Aires

YPF = Yacimientos Petroliferos Fiscales

تغییر در اشتغال نسبتاً ناگهانی و در یک دوره کوتاه زمانی متمرکز بود. علاوه بر این، کل اقتصاد نیز در طی این دوره شاهد یک بازسازی گسترده ساختاری بود که اشتغال مجدد کارکنان اخراج شده را دشوار می ساخت.^۱ بسیاری از کارگران در بنگاههای تحت مالکیت عمومی برای فراهم کردن مقدمات خصوصی سازی اخراج شدند. دولت نیروی کار بهینه برای هر یک از بنگاههای تحت مالکیت عمومی تولید را برآورد کرد؛ با این حال، این برآورد به میزان قابل توجهی کمتر از کاهشی بود که نهایتاً در تعداد نیروی انسانی رخ داد

استاچ، کارباجو و روس (1999) گزارش کرده اند که اشتغال در شرکت راه آهن، FFAA، طی سه سال اول بعد از خصوصی سازی به میزان 72.000 نفر کاهش یافته است که معادل 90 درصد کل کاهش اشتغال آن شرکت است. قبل از خصوصی سازی، دولت فدرال بر اساس یک طرح بانک جهانی- ترتیب کاهش بخشی از اشتغال در این بخش را داده بود.^۲ از مجموع 92.000 کارمند راه آهن در زمان خصوصی سازی، 30 درصد بازنشستگی داوطلبانه را پذیرفتند. شرکت نفت هم یک برنامه تهاجمی بازنشستگی داوطلبانه را به اجرا گذاشت: 64 درصد از 37.000 کارمند شرکت مذکور به برنامه بازنشستگی داوطلبانه در زمان خصوصی سازی پیوستند.

به این ترتیب، داده های سطح بنگاه نشان می دهند که حذف اشتغال همراه با خصوصی سازی با اهمیت بوده است. اما تحلیل PHS داده های اشتغال، تصویر دیگری را نشان می دهد. این داده ها هیچ سند روشنی را در تغییر معنادار سهم کل بخشهای خصوصی سازی شده در حاصل جمع اشتغال را نشان نمی دهند. حتی، با

^۱. Galiani, Gertler, Schargrodsky, and Struzenegger, ۲۰۰۱

^۲. Ramamurti, ۱۹۹۷

کوچکتر شدن بعد دولتی (عمومی) این بخشها، سهم بخش خصوصی افزایش یافته و به میزان قابل توجهی کاهش اشتغال در بخش عمومی را جبران کرده است.

در تحلیل PHS امکان تمیز بین افراد شاغل به کار در یک شرکت خصوصی و سایر افراد مشغول فعالیت در همان بخش وجود ندارد. اما می توان سطح اشتغال دولتی را از اشتغال خصوصی در بخشهای تحت تاثیر قرار گرفته تمیز داد. جدول 11. 5 تغییرات این اعداد و ارقام را طی دوره 1989_97 نشان می دهد. اشتغال عمومی در بخشهای خصوصی سازی شده از حدود 2 درصد به نزدیک صفر (0) کاهش یافت، ضمن آن که اشتغال بخش خصوصی از 5/37 به 6/97 درصد رسید. کل اشتغال عمومی و خصوصی در این بخشها که مستقیماً تحت تاثیر خصوصی سازی قرار گرفتند، 7/32 درصد کل اشتغال در اقتصاد سال 1989 بود. اگرچه این درصد بلافاصله بعد از شروع خصوصی سازی کاهش یافت، اما بعداً، با افزایش اشتغال در قسمت خصوصی بخشهای خصوصی سازی شده، تا سال 1997، افزایش یافته و به 7/06 درصد رسید.

جدول 11. 5: اشتغال بخش خصوصی سازی شده بر حسب درصدی از اشتغال تمام بخشها،

1989 - 97

سال	بخش عمومی			بخش خصوصی			کل		
	برق، گاز و طبیعی آب	مخابرات و حمل و نقل	کل	برق، گاز و طبیعی آب	مخابرات و حمل و نقل	کل	برق، گاز و طبیعی آب	مخابرات و حمل و نقل	کل
1989	0/51	1/44	1/95	0/05	5/32	5/37	0/56	6/76	7/32
1990	0/83	0/83	1/66	0/10	3/92	4/03	0/93	4/75	5/69

5/87	4/85	1/02	4/19	4/17	0/02	1/68	0/68	1/00	1991
5/14	4/51	0/62	4/56	4/08	0/48	0/58	0/43	0/14	1992
5/49	5/08	0/41	5/38	4/97	0/41	0/11	0/11	0/00	1993
7/19	6/56	0/63	6/93	6/32	0/61	0/27	0/24	0/02	1994
6/44	5/84	0/60	6/25	5/72	0/53	0/19	0/12	0/07	1995
7/25	6/47	0/78	7/20	6/47	0/73	0/05	0/00	0/05	1996
7/06	6/49	0/58	6/97	6/44	0/53	0/09	0/05	0/05	1997

مأخذ: PHS data (INDEC).

در بخشهای مورد مطالعه، اشتغال عمومی از میانگین 0/8 درصد در سالهای قبل از خصوصی سازی (1989-91) به نزدیک صفر (0) درصد در سال 1997 کاهش یافت. بخش اعظم این کاهش در اشتغال عمومی تا سال 1993 رخ داده بود. اما اشتغال خصوصی در این بخشها در اکثر سالهای این دهه رشد یافت. فرایند تعدیل ابتدا کل نیروی کار شاغل در بخشهای خصوصی سازی شده را کاهش داد؛ اما، با عادی شدن ارائه خدمات توسط سازمانهای خصوصی جدید، میزان اشتغال به تدریج به سطوح قبل رسید. با این که رفتار اشتغال عمومی و خصوصی طی این دوره رابطه معکوسی را نشان می دهد، گسترش اشتغال خصوصی به طور کامل کاهش در اشتغال عمومی را جبران نکرد. در نتیجه، مشارکت بخشهای خصوصی سازی شده در اشتغال کل تا حدودی دچار تنزل شد.

1-4-5- تغییرات کیفی در اشتغال

بخش عمومی آرزاتین بیش از بخش خصوصی آن متمایل به استخدام کارگران باسوادتر است. تقریباً نیمی از کارگران بخش خصوصی افراد دارای مهارت پایین

هستند در حالی که کارکنان بخش عمومی دارای آموزشهای دبیرستانی و بالاتر از آن هستند. طی خصوصی سازی تغییر عمده ای در ترکیب اشتغال برحسب سطح آموزش رخ داد.¹ بخشهای برق، گاز و آب به سمت نیروی کار واجد شرایط بالاتر (خصوصاً از طریق تغییر در گروههای انتهائی توزیع سطح آموزش و در نتیجه کاهش سهم نسبی کارگران دارای آموزش ابتدایی و افزایش کارگران دارای آموزش بالاتر) پیش رفته اند. در بخشهای مخابرات و حمل و نقل - دو بخش خصوصی سازی شده عمده دیگر - سهم کارگران دارای آموزش دبیرستانی افزایش یافته است. قبل از خصوصی سازی درصد کارگران دارای تحصیلات دبیرستانی در این دو بخش 41 درصد برای شاغلین در بخش عمومی و 45/5 درصد برای شاغلان در بخش خصوصی بود. بعد از خصوصی سازی، این درصد به تقریباً 50 درصد افزایش یافت (البته تا این زمان عملاً همه کارکنان در بخش خصوصی شاغل شده بودند).

سهم کارگران دارای تحصیلات بالاتر در تمام بخشها در بخش خصوصی افزایش یافت. با توجه به این که خصوصی سازی اشتغال عمومی را به میزان قابل توجهی کاهش داد، این تغییرات ناشی از افزایش سهم کارگران دارای تحصیلات بالاتر در بخش خصوصی بعد از خصوصی سازی است (بخش از کارکنان واجد شرایطی که شغل خود را در بخش عمومی از دست داده بودند، توسط بنگاههای خصوصی استخدام شدند). در تمام بخشهای مورد مطالعه، درصد کارگران دارای تحصیلات ابتدائی به طور متوسط کاهش یافت؛ در حالی که درصد کارگران دارای تحصیلات دبیرستانی یا بالاتر افزایش یافته است.

به طور متوسط، ساعت کار افراد شاغل در بخش خصوصی بیش از شاغلان بخش عمومی است. علاوه بر آن، طی دهه 1990، متوسط ساعت کار شاغلان در بخش

¹. تحلیل خصوصیات کیفی نیروی انسانی استخدام شده طی خصوصی سازی مبتنی بر مباحث مفصلی است که به علت محدودیت جا ارائه نشده است. رجوع شود به (Ennis and Pinto, ۲۰۰۳).

عمومی از 42 ساعت به 36 ساعت در هفته کاهش یافت، در حالی که ساعت کار شاغلان بخش خصوصی از 45 ساعت به 44 ساعت کاهش یافت. تنوع ساعت کاری در بخش خصوصی بیشتر از بخش عمومی است و این تنوع بعد از سال 1991 افزایش یافت. این امر ممکن است نشانه انعطاف بیشتر در ضوابط بازار کار در طی دهه 1990 باشد که به بنگاهها اجازه می داد قراردادهای گسترده تری را ارائه کنند (فراوانی مشاغل پاره وقت به شدت افزایش یافت). همین نتیجه گیری در مورد تمام بخشهای خصوصی سازی شده (برق، گاز طبیعی، آب، مخابرات و حمل و نقل) هم صادق است. قسمت خصوصی این بخشها متمایل به استخدام طولانی تر کارگران با پراکندگی بیشتر ساعات کار بودند. تا سال 1997 اکثر کارگران این بخشها مشمول نظام اشتغال خصوصی شده بودند که باعث کمک به ناهمسانی بیشتر درآمد در میان این کارگران شد. متوسط ساعات کار در قسمت عمومی این بخشهای خصوصی سازی شده بالاتر و انحراف استاندارد آن کمتر از بخش عمومی به طور کل بود.

طی دوره 1989-95، امنیت شغلی در تمام بخشها کاهش یافت؛ اما، این کاهش در بخشهای مشمول خصوصی سازی بصورت مستقیم، بیشتر بود (در سال 1995، متوسط دوره اشتغال از نزدیک به 15 سال به 5 سال کاهش یافت).

معنای این تغییر آن است که کارکنان دارای سابقه کار طولانی در بنگاههای تحت مالکیت عمومی ممکن است متحمل تبعات اخراجها در آن بخش شده باشند. علاوه بر آن، احتمال اشتغال مجدد این افراد کاهش یافته بود، چون احتمالاً مسن تر و دارای مهارتهای تخصصی تر بودند.

کیفیت و پوشش داده ها در ارتباط با تأثیر خصوصی سازی بر دستمزدها، مسأله ساز بود. به طور مثال، ما برای شناسائی تغییرات دستمزد مرتبط با خصوصی سازی، سال 1991 را به عنوان دوره خصوصی سازی مطالعه کردیم، هرچند که این فرآیند از سال

1989 آغاز شده بود. به علت این که تحقیقات دائم خانوار (PHS) تا قبل از سال 1989 تفاوتی بین سازمانهای عمومی و خصوصی قائل نمی شد، امکان تفکیک بین اشتغال عمومی و خصوصی در بخشهای خصوصی سازی شده در سالهای قبل از آن وجود نداشت. به علاوه، تورم لجام گسیخته دوره 1989-90 بر کیفیت داده های آن دو سال تأثیر گذاشته و سروصدهایی را در ساختار دستمزد ایجاد کرده بود. به این دلایل، ما ساختار دستمزد سال 1997 بعد از خصوصی سازی را با ساختار آن در سال 1991 مقایسه کرده ایم.¹ سه تغییر قابل توجه است:

- نرخ مهارتی که کارگران دارای تحصیلات بالاتر کسب کردند بعد از خصوصی سازی به میزان قابل توجهی افزایش یافت.
- شیب صعودی دستمزد با افزایش سابقه کار شدیدتر شد (به عبارت دیگر با افزایش سابقه کار، دستمزد نیز افزایش یافت).
- تفاوت معناداری بین دستمزد کارگران خصوصی و عمومی قبل یا بعد از خصوصی سازی مشاهده نشد.

به طور کلی، بخش عمومی به استخدام کارگران دارای درآمد متوسط و بالا بیشتر متمایل بود. ترکیب درآمدی اشتغال بعد از خصوصی سازی چندان تغییر نکرد. در بخشهای خصوصی سازی شده، توزیع درآمد بخش خصوصی قبل از خصوصی سازی (در مقایسه با بخش عمومی) نسبتاً یکنواخت بود و به سمت تمرکز بیشتر بر کارگران گروههای سوم و چهارم از گروههای پنجگانه درآمدی تغییر کرد. توزیع درآمد بخش عمومی قبل از خصوصی سازی دوگانه بود (بر گروههای دوم و

¹ البته می توان این گونه هم فکر کرد که چون انطباق کامل دستمزدهای مربوطه با توازن بعد از خصوصی سازی زمان بر بوده است، ساختار دستمزد سال 1991 (در مقایسه با ساختار 1989 و 1990 که آرژانتین گرفتار تورم لجام گسیخته شد) بیشتر معرف ساختار دستمزد قبل از خصوصی سازی است.

چهارم از گروههای پنجگانه متمرکز بود) و این روند در بخشهای خصوصی سازی شده بارزتر بود.

توزیع درآمد نیروی کار شاغل در سایر قسمتهای بخش خصوصی یعنی خصوصی که مستقیماً مشمول خصوصی سازی نشده بود- مشابه توزیع درآمد در بخشهای خصوصی سازی شده است. تغییرات پدید آمده در توزیع درآمد نیز، به استثناء کاهش نسبت عوامل گروه چهارم از گروههای پنجگانه، مشابه بود. ممکن است که بعد از خصوصی سازی، بخش خصوصی تعداد کثیری از کارگرانی را که قبل از خصوصی سازی در بخش عمومی شاغل بودند، بویژه اعضای گروه چهارم از گروههای پنجگانه را، دوباره استخدام کرده باشد. این توضیح با افزایش نسبت کارگران گروه چهارم در قسمت خصوصی بخشهای خصوصی سازی شده نیز سازگار است. خلاصه، به نظر نمی رسد که خصوصی سازی تاثیر زیادی بر تغییر توزیع درآمد کارگران در هر یک از بخشهای مذکور داشته است.

2-4-5- نابرابری و فقر

برای برآورد میزان تاثیر آثار خصوصی سازی بر نابرابری درآمدی و فقر کارگران، ما دو بعد عمده مسأله را مورد بررسی قرار دادیم. اول، تاثیر آن را بر اشتغال و بیکاری بررسی کردیم. ما با فرض این که هیچیک از کارگرانی که شغل خود را طی خصوصی سازی از دست دادند نتوانستند شغل جدیدی بعد از آن پیدا کنند، سقف برآورد را تعیین کردیم. دوم، ما مقیاسهای مختلف نابرابری دستمزدی را برای تقریب تغییر در نابرابری پدید آمده بین افراد شاغل، محاسبه کردیم.

تغییر در سطح اشتغال

سقف - حداکثر میزان ممکن - تغییر در نابرابری درآمدی قابل انتساب به تغییرات حاصله در اشتغال در اثر خصوصی سازی، چقدر است؟ برای برآورد این میزان ما از سال 1991 به عنوان سال مرجع استفاده کردیم و دو ضریب جینی حاصله با مفروضات متفاوت را محاسبه کردیم. ضریب جینی اول، $G^{(1)}$ ، در جدول 5.12 شامل همه افراد لحاظ شده در تحقیق 1991 بود.¹ برای محاسبه ضریب جینی دوم، یعنی $G^{(2)}$ ، ما فرض کردیم که همه کارگران اخراجی به علت خصوصی سازی در طی 1989-95 برای همیشه بیکار شده اند. سپس به صورت تصادفی افرادی را از مجموعه کارگران شاغل در قسمت عمومی بخشهای خصوصی سازی شده در سال 1991 انتخاب کردیم، درآمدشان را معادل صفر گرفتیم و ضریب جینی را دوباره با این درآمد جدید، محاسبه کردیم. نسبت افراد انتخاب شده مطابق با تغییر در اشتغال عمومی از 1989 تا 1995 در بنگاههای خصوصی سازی شده است (جدول 5.11، 5).² ما با تخصیص درآمد صفر برای افراد بیکار در سال مربوطه، ضریب جینی را برای سالهای 1995، 1996 و 1997 نیز محاسبه کردیم.

جدول 5.12 نشان می دهد که اگر همه کارگران اخراجی به طور دائم بیکار می ماندند، ضریب جینی 3/75 درصد بالاتر می شد. ضریب جینی برای 1995، 1996 و 1997 حداقل 17 درصد افزایش نابرابری به نسبت ضریب جینی 1991، یعنی $G^{(1)}$ را نشان می دهد که معنای آن این است که آثار اشتغالی خصوصی سازی حداکثر 16 تا 22 درصد از تغییر در نابرابری (بسته به سال نهایی تحت بررسی) را توضیح می دهد. باقیمانده آن، ممکن است به سایر تغییرات مؤثر بر عملکرد اقتصاد آرژانتین طی دوره مذکور قابل انتساب باشد.

¹. درآمد افراد بیکار معادل صفر محاسبه شده است.

². با توجه به این که برخی از افراد دارای درآمد صفر هستند، مقیاسهای نابرابری اتکینسون برای برخی مقادیر پارامتر V قابل محاسبه نیست؛ در نتیجه، فقط ضریب جینی گزارش شده است.

جدول 5.12: ضریب جینی

سال	$G^{(1)}$	$G^{(2)}$	تغییر (درصد)	سال (t)	$G^t(1)$	$\frac{[G^{(2)}(1) - G^{(1)}(1)]}{G^{(1)}(1)}$ (درصد)
1991	0/4390	0/4554	3/75	1995	0/5405	16/16
				1996	0/5484	14/99
				1997	0/5151	21/55

توجه: $G^{(1)}$ و $G^t(1)$ ضریب جینی برای سال 1991 هستند؛ ۱۹۹۷، ۱۹۹۶، ۱۹۹۵ $t =$ وقتی که درآمد همه افراد بیکار مساوی با صفر محاسبه شود، $G^{(2)}$ مقیاس ساخته شده مؤلفان است.

مأخذ: محاسبات مولفین بر اساس داده‌های تحقیق دائم خانوار (INDEC)

جدول 5.13: تغییر در مقیاس فقر فوستر، گیر و توریک را از 1991 تا 1995، 1996 و 1997 نشان می‌دهد. $P^{(2)}$ با استفاده از همان رویکرد قبلی مورد استفاده برای محاسبه $G^{(2)}$ ، محاسبه شده است. در صورتی که همه کارگران اخراجی از بنگاههای خصوصی سازی شده بیکار باقی می‌مانند، تعداد افراد فقیر (متناظر با مقیاس فقر در صورت $\alpha = 0$) به میزان 26/25 درصد افزایش می‌یافت. باید توجه شود که تعداد موثر افراد فقیر طی دوره 1991-95 $[P^{(1)} - P^{(2)}]$ تقریباً 16 درصد افزایش یافت، در حالی که این درصد بین 1991 و 1996 افزایش و بین 1991 و 1997 کاهش یافت. در ستون آخر برآورد تغییر در فقر ناشی از خصوصی سازی درج شده است. مقادیر ذکر شده معادل تفاوت بین $P^{(1)}$ و $P^{(2)}$ به عنوان نسبتی از تغییر مؤثر در شاخص فقر است.

این نتایج، بسته به سال نهایی مورد بررسی، از یکدیگر متفاوتند؛ اما به طور متوسط، تغییر در بیکاری ناشی از خصوصی سازی فقط می تواند 15 درصد از تغییر کلی در تعداد افراد فقیر را توضیح دهد. مقیاس فقر در صورتی که $\alpha = 1$ باشد، نشان می دهد که فاصله درآمد نسبت بزرگی از افراد فقیر در سالهای 1995، 1996 و 1997 با خط فقر در مقایسه با سال 1991 بیشتر شده است.

جدول 13، 5، شاخصهای فقر، افراد

سال	α	$P^{(1)}$	$P^{(2)}$	تغییر (درصد)	سال	$P^{(1)}$	$\frac{[P^{(2)} - P^{(1)}] / [P^{(1)} - P^{(1)}]}{P^{(1)}} \text{ (درصد)}$
1991	0	0/0914	0/1154	36/25	1995	0/2475	15/37
					1996	0/2732	13/20
					1997	0/2260	17/83
	1	0/0772	0/1014	31/31	1995	0/2122	17/92
					1996	0/2342	10/32
					1997	0/1852	13/06
	2	0/0724	0/0966	33/53	1995	0/2033	18/54
					1996	0/2234	10/86
					1997	0/1733	14/00

۳۹۰ بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ...

توجه: (۱) P^1 و (۲) P^2 مقیاسهای مربوطه برای سال ۱۹۹۷، ۱۹۹۶، ۱۹۹۵ است. P^1 مقیاس ساخته شده مؤلفان است.

مأخذ: محاسبات مولفین بر اساس داده‌های تحقیق دائم خانوار (INDEC).

تغییر در دستمزدهای نسبی

برای ارزیابی تأثیر خصوصی سازی بر نابرابری، ارزیابی تغییرات حاصله در توزیع دستمزد بین عوامل شاغل، دارای اهمیت است. جدول ۵.۱۴ نشان می‌دهد که نابرابری در پهنه اقتصاد آرژانتین از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ اساساً کاهش یافته است. اما در صورت مقایسه دو سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵، نتیجه‌گیری قبلی صادق نخواهد بود. نابرابری دستمزدی بین دو سال مذکور افزایش یافت و البته این اثر در بخش خصوصی سازی شده بیشتر و مهمتر بوده است.^۱

۵-۵- آثار مالی

حواله‌های مالی دریافتی بنگاههای اصلی تحت مالکیت عمومی از دولت فدرال در سال ۱۹۸۹، برابر با ۱/۹۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود. این رقم به ۱/۰۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰^۲ کاهش یافت. حتی بعد از همه این انتقالها، در صورت لحاظ کردن هزینه‌های سرمایه‌ای، بازهم تراز بنگاههای عمومی منفی بود که باید با وامهای خصوصی و عمومی تأمین می‌شد. انتقالهای فدرالی بر آن دلالت دارد که صندوقهای (بودجه) موجود برای تأمین هزینه‌های سرمایه‌ای کافی نبوده‌اند. محدودیتهای حاصله در سرمایه‌گذاری در توضیح و

^۱. ما ضریب نابرابری اتکینسون را هم با ارقام مختلف برای پارامترهای مختلف محاسبه کردیم و نتایج مشابه به دست آوردیم. رجوع شود به (Ennis and Pinto, ۲۰۰۳).

^۲. FIEL, ۱۹۹۲

تبیین فرسودگی مشهود زیرساخت و کیفیت پایین خدمات ارائه شده در قبل از خصوصی سازی، کمک می کند.

در کل، بنگاههای تحت مالکیت عمومی طی چندین سال قبل از شروع خصوصی سازی دارای مازاد عملیاتی بودند؛ اما، کسری بودجه عظیم برخی از بنگاهها شهره آفاق بود. مثلاً، رامامورتی¹ نوشته است که قبل از خصوصی سازی، شرکت (راه آهن) FFAA سالانه 829 میلیون دلار برای پوشش کسر بودجه عملیاتی و 298 میلیون دلار برای تامین پروژه های سرمایه ای خود دریافت می کرد که یارانه ای بیش از 3 میلیون دلار در روز است.

در سال 91-1990، درست قبل از شروع اصلاحات خصوصی سازی، کسر بودجه دولت به میزان بی سابقه ای پایین بود که علت آن محدودیتهای مالی وضع شده برای دولت طی دوران تورم لجام گسیخته اواخر دهه 1980 بود. موید این فرضیه، واقعیت هزینه عمومی کل، برحسب درصدی از تولید ناخالص داخلی، است که طی این دوران از 34 درصد به 29 درصد کاهش یافت.

برای پرداخت بهای شرکتهای خصوصی سازی شده از وجه نقد و اوراق قرضه دولتی هر دو استفاده می شد. کل درآمد ایجاد شده از خصوصی سازی در تمام سطوح دولت از سال 1990 تا 1999 معادل 23/9 میلیارد دلار بود. از فروشهای (دولت) فدرالی، 19/4 میلیارد دلار (72 درصد وجه نقد و مابقی اوراق قرضه دولتی، به قیمت روز بازار) حاصل شد. درآمد نقدی بیشتری هم بعداً از طریق فروش سهام شرکتهای نفتی و مخابراتی که دولت ابتدا در زمان تغییر مالکیت در اختیار خود نگهداشته بود، حاصل شد.² از سوی دیگر، استانداریها نیز

¹. Ramamurti, ۱۹۹۷

². دلفینو و کازارین (2001) برآورد کرده اند که حدود 2 میلیارد دلار از این درآمد نقدی اضافی، ناشی از خصوصی سازی در بخش مخابرات بوده است.

از خصوصی سازی که از سال ۱۹۹۳ شروع شد، ۴/۴ میلیارد دلار (وجه نقد پرداخت شده) وصول کردند.

طی سالهای ۹۳-۱۹۹۰، دولت در نتیجه خصوصی سازی توانست ۱۰ میلیارد دلار از بدهی عمومی، معادل یک سوم کل مبلغ قرضه عمومی در سال ۱۹۹۰ و ۱۳ درصد کل بدهی عمومی در همان سال (حدود ۷۹ میلیارد دلار) را بازپرداخت نماید. با این حال، در طی دهه ۱۹۹۰، دولت مرتباً بدهیهای جدیدی ایجاد کرد که بیش از کاهشهای حاصله از خصوصی سازی بود؛ در نتیجه، کل بدهی پرداخت نشده به صورت اوراق قرضه عمومی طی این دوره به آرامی رشد کرد.

تعیین آثار خصوصی سازی بر هزینههای اجتماعی دشوار است. آرژانتین در طی دهه ۱۹۹۰ به اصلاحات وسیعی در بخش عمومی دست زد. با کاهش تعداد کارکنان بخش عمومی - که فقط از خصوصی سازی ناشی نمی شد - هزینه عمومی کل از ۳۳ درصد تولید ناخالص داخلی طی دهه ۱۹۸۰ به ۲۷ درصد طی دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت. با این حال، هزینههای اجتماعی، برحسب درصدی از تولید ناخالص داخلی، طی همین دوره افزایش یافت.^۱ کاهش عمده در کل هزینه عمومی، به غیر از کاهش هزینههای عملیاتی دولت، در نتیجه کاهش حضور دولت در فعالیتهای مستقیم تولیدی و اقتصادی رخ داد. به طور مثال، انرژی، گاز و ارتباطات، سرفصلهای مهمی از هزینههای عمومی بودند که در اثر فرایند خصوصی سازی، کاهشهای عمدهای در آنها رخ داد.

بعد از سال ۱۹۸۰، هزینههای اجتماعی (برحسب نسبتی از هزینههای عمومی) افزایش یافت و در اواسط دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. در حالی که طی ۵ سال

^۱. هزینههای اجتماعی عمومی مشتمل بر هزینههای آموزش، تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی، مسکن، کمک به خانوارهای کم درآمد و سایر خدمات شهری است.

اول خصوصی سازی درصد کل هزینه های تخصیص یافته به پرداخت بهره بدهی عمومی کاهش یافت، اما بعد از آن افزایش پیدا کرد. همبستگی منفی شدیدی (0/7-) بین درصد هزینه کل تخصیص یافته به اهداف اجتماعی و درصد متناظر مورد استفاده برای پرداخت بهره بدهی عمومی وجود دارد. این رابطه می تواند حاکی از کاهش نوبت انتظار طولانی برای هزینه های اجتماعی باشد. به میزانی که خصوصی سازی مبلغ بدهی پرداخت نشده عمومی و در نتیجه، پرداخت بهره سالانه را کاهش داد، هزینه های اجتماعی شاید به علت فشار مالی کمتر، افزایش یافته باشد.

6-5- جمع بندی و نتیجه گیری

ما آثار توزیعی خصوصی سازی در آرژانتین، خصوصاً عواقب آن را برای مصرف، اشتغال و اوضاع مالی، ارزیابی کردیم. لازم است دوباره تاکید شود که کمبود و کیفیت نامطلوب داده های تجربی باعث محدودیت تحلیل ما شد.

در بعد مصرف، تغییر در رفاه ناشی از تغییر در قیمت و تغییر در دسترسی به خدمات عمومی خصوصی سازی شده، محاسبه شد. بررسی ما بر خصوصی سازی در بخشهای مخابرات، گاز طبیعی و برق متمرکز بود، اما مستندات اولیه مربوط به بخش آب و فاضلاب هم مورد بررسی قرار گرفت. از نظر هزینه خانوار، برق مهمترین هزینه قبل و بعد از خصوصی سازی بود. هزینه بخشهای دیگر قبل از خصوصی سازی نسبتاً اندک بود اما سهم آنها (در هزینه خانوار) در نتیجه اصلاحات به میزان قابل توجهی افزایش یافت. از نظر دسترسی، خانوارهای بسیار بیشتری، خصوصاً خانوارهای کم درآمد، بعد از خصوصی سازی به شبکه های تلفن، گاز طبیعی و آب پیوسته اند. اما، مورد برق بی نظیر است: تغییر در دسترسی، با

توجه به رواج استفاده از شبکه برق قبل از خصوصی سازی، قابل توجه نبوده است.

بعد از خصوصی سازی، قیمت های نسبی تغییر یافت؛ اما، معلوم نیست چه اندازه از این تغییر قابل انتساب به خصوصی سازی است. استدلال ما آن است که قیمت های نسبی خدمات عمومی در اثر خصوصی سازی کاهش یافته است، هرچند که این نتیجه گیری نسبت به انتخاب دوره های پایه حساس است. حتی اگر قیمت ها کاهش نیافته باشند، کیفیت خدمات ارائه شده بعد از خصوصی سازی به طور مشخص افزایش یافته است.

برای اندازه گیری تأثیر خصوصی سازی بر مصرف، تغییر مرتبط با خصوصی سازی در اضافه رفاه مصرف کننده و تأثیر آن بر خانوارهای دارای دسترسی قبلی و دسترسی جدید برای تمام دوره ها، محاسبه شد. ترکیب این دو اثر نشان داد که تغییر در رفاه عمدتاً از بخش برق ناشی می شود. برای دو بخش مخابرات و گاز طبیعی، تأثیر دسترسی بیش از تأثیر مربوط به تغییر در قیمت است. اما به طور کلی، این آثار اندک هستند. نهایتاً، دریافتیم که شواهد محدود موجود نشان می دهند که تأثیر خصوصی سازی بر مصرف کنندگان، تغییرات عمده ای را در مقیاس های سنتی نابرابری و فقر ایجاد نکرده است.

در ارتباط با اشتغال، تغییرات کیفی قابل ملاحظه ای بعد از خصوصی سازی مشاهده شد؛ با این حال، تأثیرات کمی آن اندک بود. در بخش های مشمول خصوصی سازی، سطح اشتغال عمومی با کاهش حدود 150.000 شغل مواجه شد؛ در حالی که سطح اشتغال خصوصی افزایش یافت و تا حدودی باعث جبران شغل های از دست رفته شد. از نظر شرایط کاری، بخش های خصوصی سازی شده به سمت سازماندهی نیروی کار حرکت کرده و شرایط کار حاکم در آن بخش ها

عمدتاً تحت کنترل بخش خصوصی است. همان طور که محاسبات ما نشان می دهد، تغییرات اشتغال ناشی از خصوصی سازی تاثیر چندانی بر مقیاسهای معمول نابرابری و فقر نداشته است.

نهایتاً، از نظر تاثیر خصوصی سازی بر شرایط مالی، شواهد موجود نشان می دهند، که خصوصی سازی آرژانتین موجب کاهش اولیه قابل توجهی در پرداخت بهره بدهی عمومی شد. علاوه بر آن، این کاهش در هزینه های مالی شاید به کاهش نوبت طولانی هزینه های اجتماعی عمومی در اوایل دهه 1990 کمک کرده باشد.

بخش دوم

مواردی از آسیا

و

اقتصادهای در حال گذار

6- فصل ششم:

نتایج الگوی روسی

سوتلانا پاولونا گلینکینا¹

تا به امروز تحقیقات کمی در مورد آثار خصوصی سازی بر اشتغال و توزیع درآمد در روسیه انجام شده است. حاصل این تحقیقات، بررسی موضوع از بعد منطقه ای یا رشته ای و یا از طریق مطالعات موردی گروه های تحت تأثیرات خاص بوده است. تحقیق حاضر صرفاً در چارچوب محدود خصوصی سازی در روسیه که به معنای انتقال ساده دارایی های موجود دولت به مالکیت خصوصی می باشد، انجام گرفته است. تحقیقات موجود معمولاً در مورد نقش خصوصی سازی در ایجاد ساختار اجتماعی در حال ظهور روسیه یا اغراق می کنند و یا آن را دست کم می گیرند. ارزیابی تأثیرات توزیعی خصوصی سازی مستلزم حداقل یک تحلیل گذرا از مدل (الگوی) خصوصی سازی

¹ سوتلانا پاولونا گلینکینا (Svetlana Pavlovna Glinkina)، معاون اداره تحقیقات مؤسسه مطالعات اقتصادی و سیاسی بین المللی در آکادمی علوم روسیه است.

روسیه است بدین دلیل که این الگو ساختار فعلی مالکیت اموال را شکل داده است. استدلال بر این است که خصوصی سازی تأثیرات عظیمی بر توزیع درآمد در میان تمامی نیروی کار و جامعه روسیه به جای گذاشته است.

در فصل حاضر خصوصی سازی به عنوان فرآیند ایجاد فضای مناسب برای ظهور سرمایه خصوصی و توسعه سهم بخش خصوصی در دارائیهای کل و تولید ملی کشور از طریق همه راههای ممکن، رسمی یا غیررسمی، تعریف شده است. استنباط این مطالعه از خصوصی سازی شامل موارد ذیل می باشد:

- انتقال بنگاههای موجود تحت اداره دولت به مالکیت خصوصی (خصوصی سازی به معنای خاص)؛
- جابه جایی گردشهای مالی از بخش دولتی به بخش خصوصی (سرمایه زدائی عمدی از بخش دولتی)؛ و
- ایجاد بنگاههای خصوصی (بعضاً "سرمایه گذاری میدان سبز"¹ خوانده می شود).

در فصل حاضر این فرآیند گسترده خصوصی سازی مرور و نتایج خصوصی سازی انبوه، مالکیت حاصله و ساختار درآمد، تأثیرات آن بر بازار کار، از جمله ظهور الیگارشها (ثروت سالاران)² و افزایش اشتغال پنهان (شبه اشتغال)³، و الگوی توزیعی پدید آمده پس از بحران مالی سال 1998، تحلیل می شود.

1-6- فرآیند خصوصی سازی و نتایج خصوصی سازی انبوه

¹. greenfield investment

². oligarchs

³. Shadow Employment

روزهای پایانی اتحاد جماهیر سابق شاهد "خصوصی سازی خودجوش"¹ علاوه بر ایجاد ترتیبات اجاره و تعاون بود. اولین فاز رسمی خصوصی سازی خالص روسی که در طی سالهای 94-1992 به وقوع پیوست، خصوصی سازی انبوه بود. در طی این فاز، همه شهروندان روسی بالای 18 سال در ازای پرداخت یک کارمزد ناچیز، گواهی مالکیتی با ارزش اسمی 10/000 روبل دریافت کردند. شهروندان اختیار داشتند این اوراق (کوپنهای)² خود را با سهام بنگاهها مبادله نموده و از آنها برای خرید دارائی در چارچوب خصوصی سازی (بنگاههای کوچک) یا سرمایه گذاری در صندوقهای جدیدالتأسیس سرمایه گذاری خصوصی سازی استفاده کنند.

شروع خصوصی سازی انبوه با قرار گرفتن مردم روسیه در معرض تبعات شوک قیمت ناشی از آزادسازی و فراگیر شدن تورم لجام گسیخته مقارن شد که عملاً به از دست رفتن همه پس اندازها منجر شد. حدود 34 درصد از همه صاحبان اوراق روسی که خود را گرفتار مشکلات شدید اقتصادی دیدند، بدون هیچ گونه تردیدی، اوراق خود را فروختند. قیمت اوراق مذکور، بسته به زمان و مکان فروش، بین 5 تا 20 دلار آمریکا نوسان داشت. با این قیمت، فقط خرید یک ماشین اسباب بازی³ یا یک زوج بطری نوشیدنی ممکن بود. 25 درصد دیگر از روسهائی که اوراق مالکیت خود را در صندوقهای فاقد نظارت خصوصی سازی یا سرمایه گذاری اوراق مالکیت سرمایه گذاری کردند از آن گروه قبلی نیز بدشانس تر بودند. تقریباً همه این سرمایه گذاران طی یک مدت کوتاه همه چیز خود را از دست دادند. بسیاری از صندوقهای سرمایه گذاری اوراق

¹. Spontaneous Privatization

². Vouchers

³. در سال 2002، آناتولی چوبایس (Anatoly Chubais)، یکی از معماران خصوصی سازی روسیه، ادعا کرد "در صورت استفاده معقول، قیمت اولیه برگه مالکیت (10.000 روبل) می توانست به 100 و حتی 1000 برابر افزایش یابد، که در آن صورت برای خرید دو اتوموبیل ساخت روسیه زیاد هم بود."

مالکیت حتی بعد از گذشت فقط چند هفته سقوط کردند؛ و تعدادی هم که به نحوی توانستند در بازار باقی بمانند، معمولاً سود ناچیزی به سهام می دادند.

درصد قابل توجهی (11 درصد) از مردم اوراق خود را به عنوان هدیه به دیگران کادو دادند؛ حدود 5 درصد از اوراق تا مدتی بعد از تاریخ انقضاء نگهداری شدند و هرگز سرمایه گذاری نشدند (این بدین معنا است که بخش قابل توجهی از مردم یا فرآیند مورد نظر را درک نکرده بودند و یا اینکه به آن اعتقاد نداشتند). بعضی از مردم شاید اوراق خود را گم کرده بودند، اما عده ای دیگر احتمالاً به این علت که نمی دانستند اوراق مذکور بعد از تاریخ مشخصی بی ارزش می شود، تصمیم گرفته بودند آنها را تا زمان مناسبتری نگهداری کنند.

تحقیقات نشان می دهد که فقط 15 درصد از شهروندان اوراق خود را مستقیماً در بنگاهها سرمایه گذاری کردند و به این ترتیب به سهامداران جزء (اقلیتی) تبدیل شدند. تعداد اندکی از این سهامداران خوش شانس بودند چون یکی از تعداد قلیل بنگاههایی را انتخاب کردند که در شرایط اقتصادی جدید، نهایتاً سودآور شدند. خرید سهام شرکتهای موجود حتی در موارد بسیار نادری که اطلاعات آن قابل دسترسی بود، آسان نبود؛ بخاطر آنکه مدیران شرکتهای توانمند تمایلی به پذیرش افراد غیرخودی به عنوان سهامدار نداشتند. در نتیجه، اکثر شهروندان بعد از آن که اوراق خود برای مدتی نگه داشتند و مشاهده کردند که چیزی از آن عایدشان نشده و یا آن که عایدات حاصله بسیار ناچیز بوده، احساس غبن می کردند.

تاریخ رسمی شروع و خاتمه فاز انتشار اوراق مالکیت خصوصی سازی روسی به ترتیب دسامبر 1992 و ژوئن 1994 بوده است. در این دوره نسبتاً کوتاه، سهام بیش از 12/000 بنگاه با بیش از 800 میلیارد روبل مجموع سرمایه ثبت شده (مطابق ارزش مندرج در ترازنامه ها در تاریخ 1 جولای 1992) و بیش از 13 میلیون کارگر (تقریباً 50

درصد کارکنان کل صنایع روسیه) در فهرست مزایده اوراق مالکیت قرار گرفت. 35 تا 70 درصد سهام هر بنگاه برای فروش برگه های اوراق مالکیت در نظر گرفته شد (واگذاری بیش از 80 درصد توسط قانون منع شده بود). این درصدها شامل رقمهائی بود که برای "حق تقدم محدود" یعنی برای اعضای تعاونیهای کارگری- کنار گذاشته شده بود.¹

حدود 41 درصد از بنگاههای متوسط و بزرگ دولتی طی مرحله خصوصی سازی انبوه، خصوصی سازی شدند. برنامه خصوصی سازی مشابهی برای بنگاههای کوچک به اجرا گذاشته شد که توانست بیش از 50 درصد دارائیهای این بنگاهها را واگذار نماید. حجم بنگاههای کوچک خصوصی سازی شده، همراه با بنگاههای خریداری شده ای که به اجاره داده شدند، در پایان سال 1994 تقریباً بالغ بر 80 درصد مجموع کل سهام مشاغل کوچک بود.²

1-1-6- کارگران و مدیران

کارگران و مدیران که در بنگاههای انتخاب شده برای خصوصی سازی انبوه به "خودیها (کارمندان داخلی)" شهرت یافتند، دارای حق انتخاب از بین انواع خصوصی سازی بودند:

- نوع اول مقرر می کرد که 25 درصد از سهام گروه "A" (بدون حق رأی) به طور رایگان بین کارکنان توزیع و 10 درصد از سهام عادی گروه "B" (با حق رأی) با 30 درصد تخفیف به کارگران فروخته شود. پنج درصد از سهام عادی به قیمت

¹. Deryabina, ۱۹۹۶, ۳۵

². Ibid, ۱۹۹۶, ۳۶

اسمی به مدیران و مابقی 60 درصد به صورت نقدی به سرمایه‌گذاران دیگر فروخته شود.

• نوع دوم فروش 51 درصد از سهام در ازاء اوراق مالکیت یا فروش نقدی بر اساس حق تقدم خرید محدود به کارگران و مدیریت بود. 49 درصد باقیمانده به صورت مزایده (و غالباً به تدریج) در ازاء اوراق مالکیت خصوصی‌سازی و یا فروش نقدی به سایر سرمایه‌گذاران به فروش رسانده می‌شد.

• نوع سوم فقط در مورد بنگاههای متوسط اعمال می‌شد. پایه کار تشکیل یک گروه مدیریت از کارکنان بنگاه بود که مسئولیت طراحی و اجرای برنامه خصوصی‌سازی و ممانعت از ورشکستگی بنگاه را به عهده می‌گرفتند.

همه کارکنان عضو تعاونی کار برنامه خصوصی‌سازی را تأیید می‌کردند. سپس گروه مدیریت مذکور قراردادی را با واحد محلی کمیته دولتی مدیریت دارائی (سازمان خصوصی‌سازی) امضاء می‌کرد و مسئولیت مادی آن را با توثیق اموال شخصی آن (به صورت رهن) می‌پذیرفت. گروه مذکور باید سپرده‌ای حداقل معادل 200 برابر حداقل حقوق و دستمزد را به عنوان تضمین تودیع می‌کرد. این قرارداد برای یک دوره یک ساله منعقد می‌شد. در تاریخ انقضاء قرارداد و در صورت تحقق شرایط قرارداد گروه مدیریت این حق را می‌یافت که 20 درصد از سهام عادی بنگاه را به قیمت اسمی آن و با حق پرداخت دو ساله خریداری نماید. در صورت عدم تحقق شرایط مندرج در قرارداد، حق مذکور از گروه مدیریت سلب می‌شد.

علاوه بر آن، همه کارکنان یک بنگاه (از جمله اعضاء گروه مدیریت کنترل‌کننده) مجاز به خرید 20 درصد از سهام عادی با سرمایه شخصی خود بودند، مشروط به آن که مجموع این مبلغ بعد از کسر 30 درصد تخفیف از ارزش اسمی آن، از 30 دلار به ازاء هر

نفر تجاوز نکند. پرداخت بهای سهام می توانست طی مدت سه سال و با قسط اول حداکثر معادل 20 درصد ارزش اسمی سهام انجام شود.

از سه نوع خصوصی سازی مذکور، نوع دوم بسیار بیشتر از دو نوع دیگر محبوب شد. ناتوانی دولت در ارزیابی مجدد دارائیه‌ها برای پوشش دادن نرخ بالای تورم، باعث جذابیت گزینه دوم نزد خودیها شد. نوع اول در تعداد اندکی از شرکتهای بزرگتر که خودیها توان پرداخت بهای خرید را نداشتند، به کار گرفته شد. نوع سوم که بسیار پیچیده بود، تقریباً مورد استفاده قرار نگرفت.

مطابق شرایط نوع دوم، بخش اعظم دارائیه‌های انتقالی به مالکیت خصوصی در اختیار کارگران و مدیریت داخلی خودیهای- بنگاه ذیربط قرار می گرفت. تا 80 درصد بنگاههای خصوصی سازی شده از طریق اوراق مالکیت، تعاونی کار سهم کنترل کننده‌ای از سهام را در اختیار گرفت. در نتیجه، محصول خصوصی سازی از طریق اوراق مالکیت، ساختار سرمایه‌ای بود که 60 تا 65 درصد سهام علی‌الاصول به مالکیت خودیها درآمد. سرمایه‌گذاران غیرخودی توانستند مالکیت 18 تا 22 درصد از سهام را به دست آورند و دولت به طور متوسط 17 درصد از سهام بنگاههای خصوصی سازی شده را برای خود حفظ کرد. تا وقوع بحران آگوست 1998 سهم سهامداران خودی در حال کاهش بود، اما مالکیت خودیها همچنان حاکمیت داشت. از سال 1999 به بعد وضعیت خودیها تقویت شد.

تا پایان سال 1994، 40 میلیون شهروند روسی از طریق مبادله اوراق مالکیت و خرید سهام، به طور رسمی سهامدار شدند. به طور نظری، خصوصی سازی میلیون‌ها روس معمولی را یک شبه به سهامدار سرمایه‌دار تبدیل کرده بود. اما، همان طور که در فصل حاضر نشان داده می شود، توزیع اوراق مالکیت تأثیر چندانی بر وضعیت درآمد و اشتغال جمعیت به طور کلی نداشت. این روش توزیع اوراق مالکیت روسی که در دنیا

بی سابقه بود، فراهم کردن امکان مصادره بخش قابل توجهی از اموال عمومی به نفع یک گروه کوچک در پشت پرده خصوصی سازی عمومی در کوتاه ترین زمان ممکن بود.¹

اثبات گزارش مذکور مستلزم تحلیل روابط مالکیت پدید آمده در بنگاههای خصوصی سازی شده انتقالی به خودیها است. یکی از اهداف اینگونه خصوصی سازیها تشویق شرکتها برای بهبود عملکردشان است. تا به امروز، تحقیقات روسی فقدان وجود چنین تأثیر مثبتی از خصوصی سازی بر انگیزه و رفتار کارگران بنگاههای مذکور را نشان می دهد. بیشترین میزان علاقه ابراز شده کارگران مصاحبه شده، سود مورد انتظار آنان بوده است. اما، همین علاقه هم به سرعت از میان رفت چون، در بسیاری از بنگاههای روسی، امکان دریافت سود یا مزایای نقدی توسط سهامداران محدود شد.²

بعد از مدتی معلوم شد که تمایل به سهامداری جدید برای مشارکت در استراتژی توسعه و تصمیم گیری بنگاهها بسیار کمتر از آن چیزی است که در ابتدا فرض شده بود.³ نتیجه گرفته که سلسله مراتب کارگری در هیأت های مشورتی شرکت های خصوصی سازی شده حضور نداشته و نتیجتاً در جلسات سهامداران، به رغم برخورداری از حق مشارکت از نظر قانونی، منفعلانه عمل کرده اند. این امر غالباً نتیجه اقدامات پشت پرده مدیریت در ایام قبل از برگزاری این جلسات و یأس و بی اعتمادی سستی کارگران روسی نسبت به توان خود برای تأثیرگذاری بر وقایع است. البته ارزیابی آنها واقع گرایانه بوده چون اعضای تعاونیهای کارگری کنترل قابل توجهی بر فعالیتهای مدیران خود نداشتند. گورکف و مایتال⁴ اعلام کرده اند که بیش از 40 درصد از کارگران بنگاههای خصوصی -

¹. Nekipelov ۱۹۹۶، ۲۸۱

². نتایج اقتصادی سال 1994 نشان داد که فقط یک سوم بنگاههای خصوصی سازی شده قصد خود را برای پرداخت سود اعلام کردند.

³. Blasi and Shleifer, ۱۹۹۶

⁴. Gurkov and Maital, ۱۹۹۵

سازی شده روسیه ادعا کرده اند که امکان تأثیر گذاری آنها بر فرآیند تصمیم گیری بعد از اینکه سهامدار شده اند، به نحو محسوسی محدود شده است (38 درصد از افرادی که در نظرسنجی شرکت کردند معتقد بودند که خصوصی سازی هیچ تغییری در این امر ایجاد نکرده است). علاوه بر آن، همین منبع گزارش داده است که 46 درصد از سهامداران عادی فکر می کنند که بعد از خصوصی سازی دسترسی آنها به اطلاعات مربوط به عملکرد شرکت از بین رفته است. غالباً ادعا می شود که به محض نمایش کوچکترین ابتکار مرتبط با حقوق مالکیت از سوی کارگران، مدیریت از تمام راهکارهای ممکن برای مسدود کردن آن استفاده می کند؛ حتی کارگران فعال نیز به ندرت توانسته اند تصمیمات مغایر با پیشنهادات مدیریت را به تأیید و تصویب برسانند. اتحاد بین سلسله مراتب کارگری و سرمایه گذاران غیرخودی به منظور حمایت از سهامداران عادی - کارگران بنگاهها - در مخالفت با مدیریت موجود فقط در 12 تا 13 درصد از شرکتها اتفاق افتاده است.¹ گزارشات مندرج در رسانه ها نیز همین نتیجه گیری را تأیید می کنند.

در مناقشات بین مدیریت و سرمایه گذاران بالقوه غیرخودی، کارگران با اعتقاد به این که مدیریتشان در مقایسه با سرمایه گذار بیرونی محتاطتر است و احتمال تضمین اشتغال توسط آنان بیشتر است - غالباً به طرفداری از مدیریت بنگاه برخاستند. اندیشه متمرکز سازی سهام در دست مدیریت، اگرچه در میان کارگران محبوبیتی ندارد، با این حال مقبولتر از قرار گرفتن یک سهم کترلی در اختیار بیرونیها - که ممکن است کارگران را بیکار کنند - بود.

بنابراین، تعجب آور نیست که خصوصی سازی فوراً کارگران بنگاهها را به حرکت در نیاورد.² از مدیران بنگاههایی که نظرسنجی شدند، 100 درصد آنها ادعا کردند که کارگران

¹. Bim, ۱۹۹۶, ۱۲

². Ibid, ۱۳

عادی فقط در موارد استثنائی علاقمند به اعمال حقوق مالکیت خود هستند. در سال 94 - 1993 از 10 یا 12 درصد تا 15 یا 18 درصد سلسله مراتب کارگری به تملک سهام بی‌علاقه بودند و حاضر بودند سهام خود را فوراً در بازارهای مالی یا به مدیریت بنگاه بفروشند.¹ مابقی در خصوص تصمیم‌گیری در مورد سهام خود مطمئن نبودند و امکانی برای تأثیرگذاری بر استراژی توسعه بنگاه نمی‌دیدند. در نتیجه، قرار گرفتن کنترل بنگاه در دست تعداد اندکی از مدیران، در بسیاری از موارد، به یکی از نتایج فرعی خصوصی - سازی تبدیل شد.

بیم² در سال 1996 نشان داد که 82 درصد در سال 1993 و 80 درصد (در سال 1994) از بنگاههای خصوصی سازی شده بر اساس خصوصی سازی نوع دوم تحت کنترل مدیریتهایشان قرار گرفتند. به عبارت دیگر، به مرور زمان مدیریتها گامهای مؤثری را برای تمرکز مالکیت سهام نزد خود برداشتند. در سال 1993، به طور مثال، 3 تا 5 درصد از سهام 20/8 درصد از شرکتهای خصوصی سازی شده، 5 تا 10 درصد از سهام 20/8 درصد دیگر از شرکتهای 10 تا 20 درصد سهام 12/5 درصد از شرکتهای و 20 تا 30 درصد از سهام 8/3 درصد دیگر از شرکتهای در اختیار مدیریتها بود. با این حال، در اکثر بنگاههای تحت کنترل، مدیریتها از قدرت کنترلی خود ناراضی بودند و عموماً برای کسب سهم بیشتری از سهام بنگاهها، اقداماتی را آغاز کردند. عملاً، تا اوایل سال 2001 بلوک سهام مدیریتها به میزان سهام کارگران نزدیک شد (به ترتیب 21 درصد و 27/2 درصد). پاسخ دهندگان به مؤسسه نظرسنجی اقتصادی روسیه پیش‌بینی کرده‌اند که مدیریتها به طور متوسط طی دو سال از تاریخ خصوصی سازی به مالکان بزرگترین مجموعه گروه سهام تبدیل می‌شوند.³

¹. Ibid, ۱۲

². Ibid, ۵-۸

³. Kapelyushnikov, ۲۰۰۲

مدیران بسیاری از بنگاههای خصوصی سازی شده روسیه برای تمرکز دارائی به کارگران فشار آوردند تا سهام خود را به قیمت اسمی یا با تخفیف به مدیریت بفروشند. مدیران به کارگران این امکان را می دادند که سهام خود را با دریافت کالاهای مصرفی در زمان بازنشستگی یا انفصال از خدمت مبادله کنند و یا در عوض اقدامات انضباطی، سهام خود را به مدیریت بفروشند. رؤسای بنگاهها توانستند شرایط یک جانبه ای را در راستای تأمین منافع خود در حق تقدم خرید محدود در زمان صدور مجدد سهام تحمیل کنند که باعث تحکیم بیشتر جایگاه برتر آنان می شد. به علاوه آنها توانستند از طریق خرید سهام در اولین حراج نقدی که در آنها (متعاقب فروش اوراق مالکیت) باقیمانده سهام دولتی به صورت نقدی فروخته می شد، دارائی بیشتری را در اختیار بگیرند.

موفقیت در حراجهای نقدی مستلزم دسترسی به اوراق مالکیت و همچنین وجوه نقد برای خرید بود. این کار برای مدیران عالی رتبه بنگاهها به سهولت از طریق صندوقهای (سرمایه گذاری) اوراق مالکیت که تحت کنترل آنها و با استفاده از پس اندازهای شخصی یا سایر وجوه گردآوری شده آنها در طی سالهای 91 - 1988 یعنی مراحل اولیه و به شدت شناور آزادسازی اقتصاد شوروی تأسیس شده بودند، ممکن بود. تجمع مالکیت از طریق خصوصی سازی خودجوش که مدیران از طریق اجاره و ترتیبات سازمانی مالک دارائی می شدند نیز انجام شد. به این ترتیب و بدون هرگونه مقررات یا نظارت دولتی بخش اعظمی از دارائیهای رسمی دولت به مالکیت مدیران درآمد. روشهای بسیار بدتری هم با هدف تجمع دارائی برای (1) ایجاد ساختارهای خصوصی وابسته شرکتهای وابسته خصوصی یا صندوقهای سرمایه گذاری - به منظور تمرکز سهام در دست مدیران ارشد؛ و (2) فراهم کردن امکان خرید سهام برای اشخاص خصوصی، رسماً نامرتبط به بنگاه ذیربط اما در تباری با مدیران آن، در مزایده ها یا در بازارهای ثانوی و قراردادن آنها تحت کنترل مدیران، که به طور گسترده مورد استفاده قرار می گرفت.

استناد به داده‌های کمی موثق درباره وسعت این فرایندها امکان ندارد. در صورت تحلیل فهرستهای سهامداران شاید جمع‌آوری داده‌های واضح ممکن باشد. یکی از نشانه‌های وضعیت ناکارآمد مدیریت سازمانی در روسیه این است که علی‌الاصول دسترسی به دفتر فهرست سهامداران هم برای محققان مستقل و هم خود سهامداران ناممکن است. بطور استثناء، بیم توانست به دفاتر ثبت سهامداران تعدادی از شرکتهای سهامی روسیه دسترسی پیدا کند؛ او با بررسی دفاتر مذکور به این نتیجه رسید که در 67 درصد از موارد 10 تا 12 درصد از سهامداران بیرونی شرکت دارای آدرس پستی مشابه دفتر مرکزی بنگاه مربوطه هستند.¹ این نتیجه نشان می‌دهد که سهامداران مذکور ساختارهای "اقماری"² یا "وابسته"³ تحت کنترل رهبریت آن بنگاه هستند.⁴ در 58 درصد از بنگاهها، 19 درصد از سهامداران بیرونی دارای نام خانوادگی یکسان با مدیران ارشد بودند.⁵

2-1-6- ظهور الگارهای روس

در ادبیات تحقیقاتی روسی از عبارت خصوصی‌سازی پول برای تمیز دوره متعاقب تشکیل اولیه دارائی خصوصی، ابتدا در تخصیص مزایده‌های اوراق مالکیت و سپس توزیع مجدد و تمرکز آن در دستان ادارات بانکی بنگاهها و سرمایه‌گذاران خصوصی مورد لطف، استفاده می‌کنند. با این حال استفاده از عبارت مذکور به چند دلیل موجه نیست. چون قیمت یک معامله خصوصی‌سازی به ندرت عامل اصلی تصمیم‌گیری در

¹. Bim, ۱۹۹۶, ۱۳

². Satellite

³. Affiliated

⁴. در سال 1995 میزان 25 تا 33 درصد از کل بنگاههای روسی دارای شرکتهای اقماری بودند (Dolgopyatova and Yevseeva [Boeva] ۱۹۹۴, ۲۸)

⁵. Bim ۱۹۹۶, ۱۸

یک فروش بوده است. عنصر سیاسی فرآیند خصوصی سازی - یعنی میزان نفوذ مدیران بنگاه در مقامات بلند پایه سیاسی - تعیین کننده ترین عامل تصمیم گیری بوده است. تصمیم گیری در خصوص این عنصر غالباً به روشهای کاملاً فاسد صورت می گرفت. این عبارت نه تنها در مورد معاملات اصلی خصوصی سازی دولت فدرال صادق است، بلکه بسیاری از معاملات در سطح منطقه ای و شهرداریها را نیز شامل می شود. خلاصه، مرحله خصوصی سازی از طریق اوراق مالکیت (94 - 1992)، مرحله خصوصی سازی از طریق شبه پول یا بازار را که خود دارای دو مرحله 98 - 1995 و 1999 تاکنون است، به دنبال داشته است.

در طی این سالها، اشکال توزیع مجدد یا تملک دارائی شامل مسائل ذیل بوده است

- اعمال فشار شرکت کنندگان دارای مزیت برای به دست آوردن بلوکهای بزرگ سهام باقیمانده شرکتهای مورد نظر در تملک مقامات فدرال و منطقه ای؛
- جذب داوطلبانه و یا از نظر اداری اجباری شرکتها در شرکتهای مادر (هولدینگ) یا گروههای مالی - صنعتی غالباً دارای مالکیت نامشخص؛
- طرحهای اعطای وام برای خرید سهام؛ و
- عرضه قانونی سهام دولتی از طریق تبدیل بدهیها به سهام، فروش اسناد دریافتنیها، اجرای طرحهای تراستی، خرید سفتهها تا سرحد ممکن، دستکاری سود سهام ممتاز و افزایش سرمایه اعلام نشده.

همه این اقدامات علاوه بر خرید تهاجمی اما قانونی سهام کارگران توسط مدیران از طریق بازارهای ثانوی، موسسات سرمایه گذاری، واسطه ها، اشخاص حقیقی و بانکها صورت می گرفته است. شرکتهای بزرگ و دارای ظرفیتهای بالای روسی که در آنها امکان شناسائی و تأیید سهم دولت وجود داشت همگی هدف اصلی این مرحله از خصوصی سازی بودند.

طرح اعطای وام برای خرید سهام که به دنبال این مرحله به اجرا درآمد، عمدتاً توزیع ثروت در روسیه را تحت تأثیر قرار داد. بر اساس طرح مذکور یک بانک خصوصی روسیه می‌توانست در ازای دریافت بلوکهای از سهام فدرالی در یک شرکت ارزشمند - که معمولاً یک شرکت در بخش منابع طبیعی بود - به عنوان وثیقه، مبالغی را به بودجه دولت وام بدهد. به لحاظ نظری، یک مزایده شفاف و آزاد برای شرکت همه وام دهندگان داخلی و خارجی هر دو - در ارتباط با سهام ذیربط بود. برنده مزایده بر اساس حجم وام پیشنهادی انتخاب می‌شد.

ماهیت بنگاهها و میزان سهام مربوطه ممکن است باعث این فکر شود که رقابت برای پیشنهاد وام باید بسیار شدید و مبالغ پیشنهادی بسیار بزرگ بوده باشد. اما در واقع، همه بانکهای خارجی و بسیاری از بانکهای داخلی از مزایده کنار گذاشته می‌شدند. تعداد خیلی از بانکهای خصوصی روسی دارای جایگاه سیاسی مناسب با یکدیگر تبانی و تعیین می‌کردند که کدامیک از آنها تنها پیشنهاد انحصاری را عرضه و سهام تضمینی را دریافت کند. به این ترتیب بلوک سهام مورد نظر در ازاء مبالغ پایینی واگذار می‌شد. به طور مثال، بلوک سهام نزدیک به اکثریت کنترل‌کننده در شرکت نوریلسک نیکل¹ به عنوان وثیقه برای یک وام 179 میلیون دلاری واگذار شد در حالی که بهای آن در یک ارزیابی کارشناسی حدود 2 میلیارد دلار برآورد شده بود. به علاوه، دولت هرگز تلاشی برای بازپرداخت وام انجام نداد. این مزایده‌ها و وامها، در حقیقت، فروش غیرمستقیم ارزان قیمت به خریداران از قبل شناخته شده بدون دریافت پیشنهادات مختلف و بدون رقابت بود. به این ترتیب، حقوق مالکیت در بهترین شرکتهای منابع طبیعی به قیمت ارزان در اختیار اشراف روس قرار گرفت. حجم عظیمی از سهام دارای ظرفیتهای بسیار بالا در

¹. Norilsk Nickel

حالی به تعداد انگشت شماری از افراد انتقال داده شد که به دولت و مردم روسیه چیز زیادی تعلق نگرفت.

یک نمونه دیگر از تخلفات در طرح وام برای خرید سهام مورد تملک سهام شرکت نفت یوکوس^۱ توسط بانک مناتپ اس پی بی^۲ است. در این مورد، تبانی بانکهای شرکت کننده دوام نیاورد. روساء سه بانک دیگر روسیه - روسیسکی کردیت^۳، آلفا بانک^۴ و اینکام بانک^۵، بعداً کمیته دولتی مدیریت دارائی (وزارت خصوصی سازی فدراسیون روسیه، به ریاست آناتولی چوبایس) و بانک مناتپ اس پی بی را به تبانی مزدورانه در زمان تهیه مقدمات مزایده سهام یوکوس متهم کردند و استدلال آنها این بود که مزایده توسط بانک مناتپ طراحی و سازماندهی شده است. بانکهای متضرر ادعا کرده اند که از وجوهای دولتی سپرده گذاری شده توسط مقامات کمیته دولتی مدیریت دارائی در بانک مناتپ برای اعطاء وام به دولت (و در واقع برای خرید یوکوس استفاده شده است. ادعا شده است که یکی از مقامات مناتپ قبل از برگزاری مزایده اعلام کرده است که: "دو رأی غیرممکن است؛ یوکوس مال ما خواهد شد".^۶

یک طرح تقلبی مشابه نیز در ترتیبات طرح اعطاء وام برای خرید 51 درصد سهام شرکت نفت سینفت^۷ (که در اواسط 1995 تأسیس شده بود) به اجرا درآمد که با استفاده از روشهایی رویه های فروش تأیید شده دولت را دور می زد. در تاریخ 28 دسامبر

^۱ Yukos

^۲ Menatep St. Petersburg Bank, SPB

^۳ Rossiyskiy Kredit

^۴ Alfa Bank

^۵ Inkombank

^۶ Pelekhova, ۲۰۰۰

^۷ Sibneft

1995 کمیسیون ناظر بر مزایده فروش اعلام کرد که بانک سهامی SBS و شرکت مالی نفت، یک شرکت سهامی خاص، مشترکاً برنده مزایده سیبفت شده‌اند. در بازرسی انجام شده توسط اتاق حسابرسی فدراسیون روسیه ادعا شده بود که وزارت دارائی فدراسیون روسیه قبل از برگزاری مزایده، 137/1 میلیون دلار نزد بانک سهامی SBS سپرده‌گذاری نموده است؛ سپس بانک همین مبلغ را بعد از برنده شدن به دولت "قرض" داده است.¹ این واقعه باعث مضحکه اندیشه تحمیل طرح به دولت به دلیل کمبود نقدینگی شد و این اتهام را که از ابتداء قرار بر انتقال مالکیت دارائیهای ارزشمند به تعداد خیلی از افراد دارای ارتباطات خوب بوده، تقویت کرد.

قبل از بحران مالی سال 1998، مناقشه اصلی در توزیع مجدد دارائی، تضاد منافع بود: انحصارات طبیعی سنتی با یک نمای سازمانی جدید و ساختارهای عمده صنعتی و معدنی به رهبری مدیران هنوز قدرتمند عصر شوروی در مقابل کارآفرینان جوانتر متشکل در گروههای جدید مالی و صنعتی. منافع توسعه‌طلبانه و تملک‌طلبانه دو گروه مذکور در توزیع دارائیهای نظام قبل در تضاد با یکدیگر قرار داشت. برای تصریح و تأکید لازم

¹ در موافقتنامه (بند 1.3) مقرر شده بود که وام در انقضای یکی از دو تاریخ ذیل اعطاء می‌شود: (1) 1 ژانویه 1996 یعنی تاریخی که وام گیرنده (وزارت دارائی) کلیه بدهیها تا آن تاریخ را با استفاده از بودجه فدرالی سال 1995 پرداخت می‌نماید؛ یا (2) تاریخ پنج روز بعد از زمانی که درآمدهای حاصله از فروش سهام منتقله به عنوان وثیقه وام (مقرر در بند 2 موافقتنامه) سپرده‌گذاری می‌شود.

در امضاء موافقتنامه، بند 6 آن تحت عنوان "شرایط الزامی موافقتنامه وام" (مصوبه ریاست جمهوری فدراسیون روسیه طی بخشنامه شماره 889 مورخ 31 آگوست 1995) که حق وام گیرنده برای بازخرید دین خود به حساب بودجه فدرالی را موقتاً سلب می‌کرد، دور زده شد، چون در بودجه سال 96 - 1995 اعتباری برای بازخرید وام پیش بینی نشده بود. به وزارت دارائی فقط یک روز کاری (29 دسامبر 1995) فرصت داده شد تا منابع مورد نیاز برای بازپرداخت وام را تعیین کند. بر اساس گزارش اتاق حسابرسی، بانک سهامی SBS در تاریخ 29 دسامبر 1995 مبلغ 97/3 میلیون دلار از ارزش وام (100/3 میلیون دلار به عنوان وام پیشنهاد شده بود که 3 میلیون دلار آن به عنوان وثیقه کسر شد) را به حساب ارزی شماره 704000011420 وزارت دارائی فدراسیون روسیه نزد بانک مناتپ اسپپی-بی منتقل کرد؛ با این حال وجه مذکور تا یک ماه بعد به حساب بودجه دولت واریز نشد چون تا تاریخ 31 ژانویه 1996 دائماً از یک حساب به حساب دیگر منتقل می‌شد. در نتیجه بانک مناتپ اسپپی-بی که دومین پیشنهاد دهنده مزایده بود، عملاً از یک وام 97/3 میلیون دلاری یک ماهه بهره‌مند شد. به این ترتیب بانک مذکور پاداش خود را برای شرکت در مزایده دریافت کرد.

است ذکر شود که پشت پرده بزرگترین معاملات سالهای 98 - 1995، از جمله معاملات مشمول طرح اعطای وام برای خرید سهام، نتیجه توزیع مجدد دارائیه‌ها صرفاً توسط عوامل اقتصادی یا توزیع عادلانه دارائیه‌ها تعیین نمی‌شد، بلکه توسط قدرت سیاسی و منافع مدیران بنگاه‌ها، اشراف در حال ظهور در بخش بانکداری و نمایندگان دستگاه‌های دولتی مشخص می‌شد.

بحران مالی سال 1998 و تغییر رهبری سیاسی سال بعد تأثیر چندانی بر فرآیند خصوصی سازی نداشت؛ با این حال نتیجه آن ایجاد تغییرات عمده در گروه بندی بازیگران اصلی آن مرحله از خصوصی سازی، ارزیابی مجدد نقش آنها در مدیریت اقتصادی و بعضاً تغییرات گاه و بیگاه در قدرت سیاسی آنان بود.

تا سال 2002، توزیع مجدد دارائیه‌ها برای بهره‌مندی سرمایه‌گذاران بیرونی - که در دوره 98-1995 شروع به ظهور کردند- به طور کامل متوقف شد. رشد سریع دوباره مالکیت سهام مدیران و رکود افزایش دارائی سرمایه‌گذاران بیرونی با بحران مالی سال 1998 و رونق اقتصادی متعاقب آن مرتبط شده است. شوک آگوست سال 1998 وضعیت بسیاری از مؤسسات مالی تحت مالکیت اشراف را متزلزل و به این وسیله فرصت‌های آنها را برای توسعه بیشتر به درون بخش واقعی (ملموس) اقتصادی - حداقل به طور موقت- محدود کرد. احیای اقتصادی بسیاری از بنگاه‌ها طی سالهای 2002-1999 این امکان را برای مدیران بنگاه‌ها فراهم کرد که فرآیند تملک سهام بیشتر را عمدتاً از کارگران به شدت پیگیری کنند.

امروز هم نبرد برای کنترل همچنان ادامه دارد؛ در سال 1996 برآورد شده بود که حداکثر 30 درصد بنگاه‌ها به طور کامل خصوصی سازی شده‌اند.¹ با کمال تعجب، به رغم یک دهه واگذاری و فروش، دارائی باقیمانده در دست دولت حدود 90 میلیارد دلار

¹. Radygin, ۱۹۹۶

(تقریباً نزدیک به 30 درصد تولید ناخالص داخلی) برآورد شده است. فقط در صنعت گاز، دارائیهای قابل خصوصی سازی بالغ بر 8 درصد تولید ناخالص داخلی است. اصلاحات خصوصی سازی در صنعت راه آهن نیز ممکن است بالغ بر 8 درصد تولید ناخالص داخلی شود (از هم اکنون نیز می توان تلاش الیگارشها برای "اشغال طبقه اول" صنعت را از طریق خرید انبارها و تأسیسات تعمیر و نگهداری و دارائیهای دیگر، مشاهده کرد). تعداد فزاینده ای از صاحبان سرمایه های بزرگ توجه خود را به سوی بخش صنایع کشاورزی (7/5 درصد تولید ناخالص داخلی) معطوف کرده اند. بازار خدمات مالی که 4 درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد یکی دیگر از حوزه های جدید فعالیت است چون دولت روسیه قصد دارد در نهایت به حق انحصاری اسبربانک¹ برای عرضه بیمه سپرده گذاری خاتمه دهد. اصلاحات قریب الوقوع در نظام بانزشتگی به ساختارهای مالی خصوصی اجازه پذیرش و مدیریت وجوه بانزشتگی خواهد داد. سرمایه گذاران و اشراف هر دو در انتظار تحقق شایعه مستمر خصوصی سازی بخش برق (2/5 درصد تولید ناخالص داخلی) هستند.

2-6- تحولات روندهای اشتغال

در جریان خصوصی سازی، روند جدیدی در اشتغال به سرعت ظاهر شد. بازار کار روابط توزیعی در روسیه مدرن را تحت تأثیر قرار داد که نتیجه آن عبارت است از:

- محدودیت وسعت و تأثیر بخش دولتی؛
- تغییر عمده در اشتغال از بخش تولید به بخش خدمات؛ و
- تغییر در ساختار اجتماعی اشتغال و جایگاه کارگر.

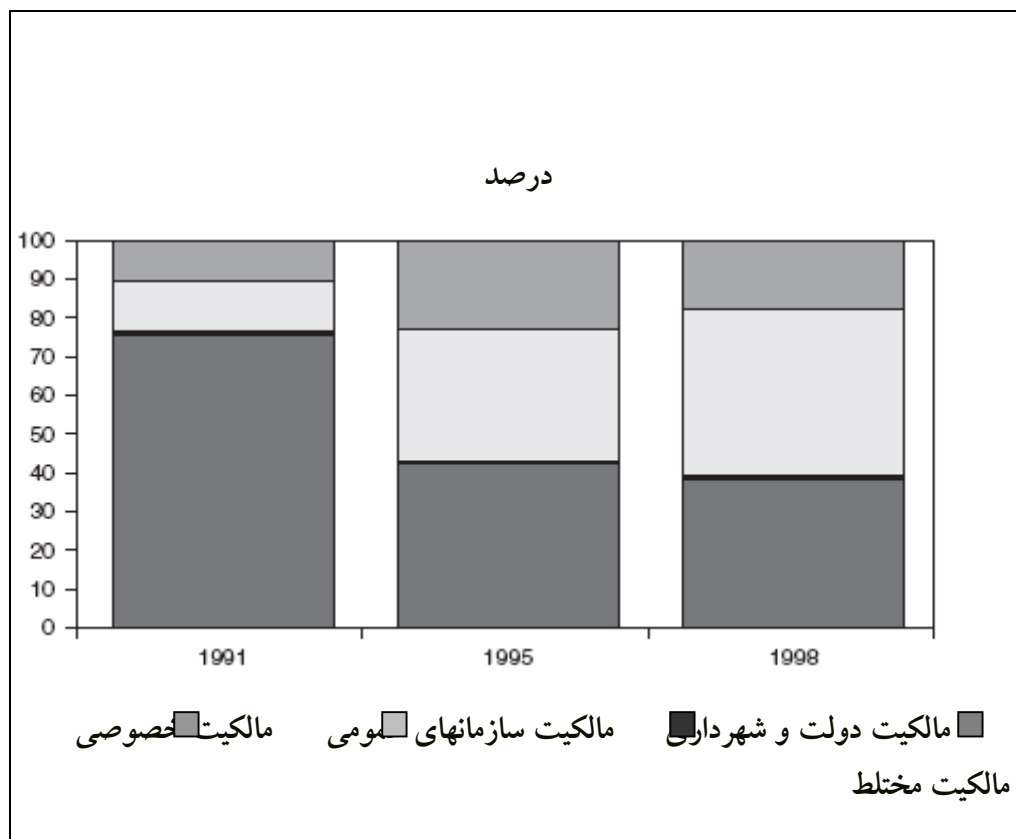
¹. Sberbank

همان طور که شکل 1. 6 نشان می دهد، بخش عمومی جایگاه اول اشتغال را از دست داده است. شکل 2. 6 نشان می دهد که اشتغال در حوزه های پیشتاز اقتصاد غیرمنقول (صنعت، ساخت و ساز و - تا حد کمتری - حمل و نقل) و در علوم به شدت کاهش یافته است. فعالیتهای تجاری و واسطه گری و حوزه های مالی، اداری و اجتماعی (مثلاً، آموزش و مراقبتهای بهداشتی) منابع کاری را جذب کرده اند. علاوه بر آن، همان طور که جدول 1. 6 نشان می دهد تفاوت بین "کارگران استخدامی و غیر استخدامی"¹ رخ داده است.

¹ hired and nonhired workers

شکل 1.6، اشتغال در بنگاهها برحسب نوع مالکیت در سالهای منتخب

(درصد نتیجه آخر)



مأخذ: کمیته آمار دولتی فدراسیون روسیه

با این حال، داده‌ها امکان ارزیابی مطلق تعداد کارگران استخدامی و غیر استخدامی را فراهم نمی‌کنند. تا سال 1996، آمار رسمی با اطمینان افزایش دائمی نسبت کارگران غیر استخدامی را اعلام می‌کرد (6 درصد در سال 1992 و 11/2 درصد در سال 1996). در

کمال تعجب، این نسبت بعد از آن به شدت کاهش یافت (از 12/5 درصد در سال 1994 به 4/8 درصد در سال 1997 و 4/6 درصد در سال 1998).¹ در سال 1997، تحقیقات انجام شده در باره اشتغال نشان داد که معیارهای تشخیص کارگر غیر استخدامی تغییر کرده و به اعلام ارقام کمتر برای خود اشتغالی منجر شده است. با توجه به این مطلب، تحولات نسبت کارگران استخدامی به غیر استخدامی در اواخر دهه 1990 کمتر متغیر به نظر می رسد (جدول 1. 6). به علاوه، مسکووسکایا و مسکووسکایا² به درستی اعلام کرده است که بخشهای کثیری از بنگاههای بزرگ و متوسط در طی مرحله اول اصلاحات به سرعت تبدیل به کارگزاران مستقل اقتصادی شدند. با این حال، تعداد کثیری از بنگاهها - که بسیاری از آنها کار خود را به عنوان تعاونیهای تولیدی شروع کرده بودند³ - نتوانستند رقابت کنند و منحل شدند و در نتیجه تعداد کارگران غیر استخدامی تقلیل یافت. علاوه بر آن، سهم کارگران غیر استخدامی در اثر تمرکز دارائی به معنای تملک مشاغل کوچک توسط بنگاههای بزرگ - به تدریج کاهش یافت.

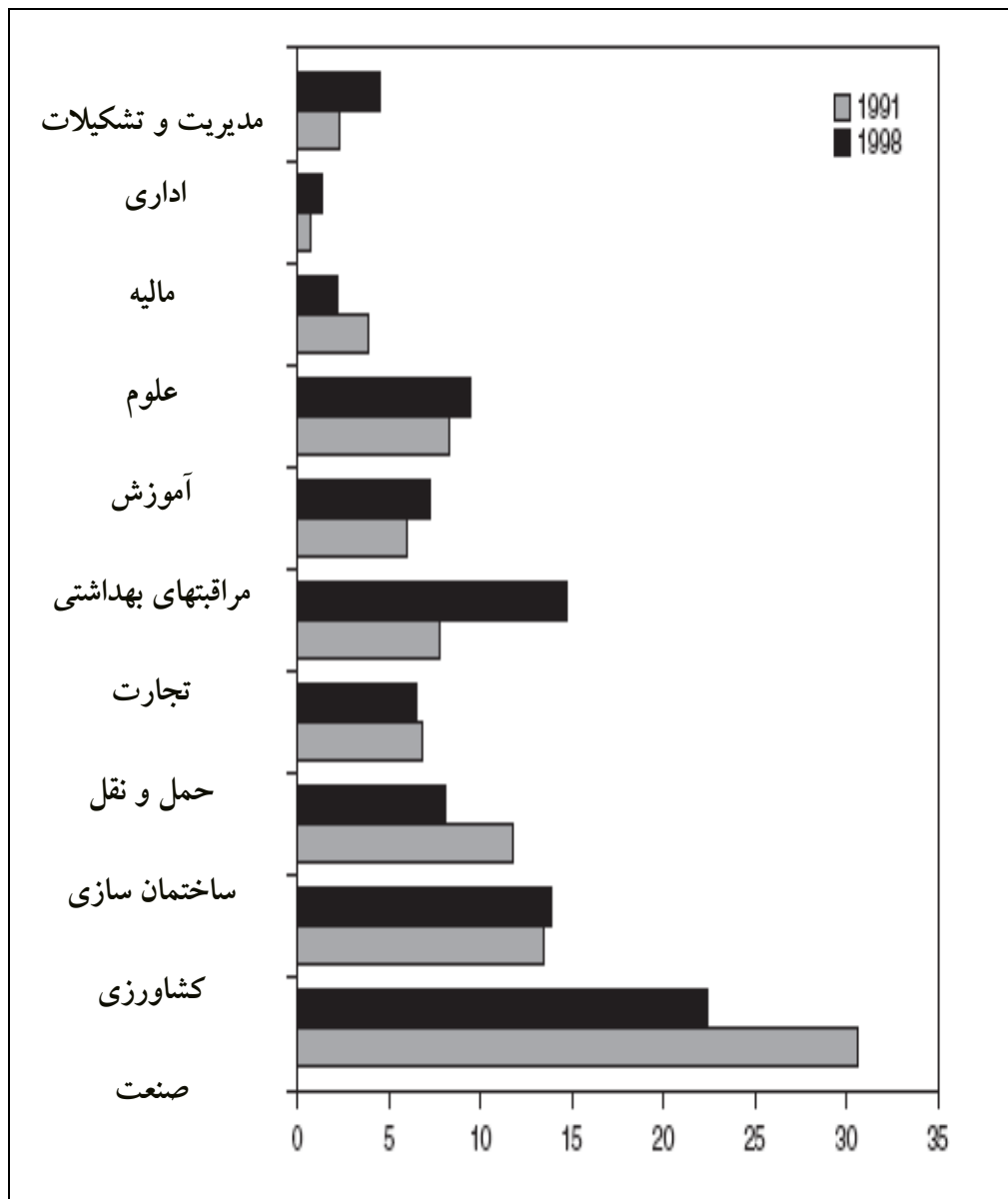
طبقه کارگران حقوق بگیر از نظر ترکیب نامتجانس است و شامل هم مدیران بنگاههای بزرگ و هم کارگران غیرماهر است. اکثر افرادی که جرأت کردند کاری را برای خود شروع کنند، خود شاغل بودند و فقط 25 درصد آنها توانستند به کارفرما تبدیل شوند.

¹. Civil Society European Academy, ۱۹۹۸

². Moskovskaya and Moskovskaya, ۱۹۹۹

³. تعاونیها اولین و تا مدتی تنها شکل رسماً مجاز کارآفرینی خصوصی در روسیه ماقبل اصلاحات بودند. هر یک از تعاونیها (متشکل از حداقل سه عضو) مسئولیت داشتند که با کار در بنگاهی که خود تأسیس کرده بودند و رأی دهی در تصمیم گیریها، صرف نظر از حجم کمک مادی که نهایتاً سهم درآمد دریافتی را تعیین می کرد، از نظر مادی به ایجاد و پیشرفت تولید کمک کنند. در نتیجه، این الگوی سازمانی الزاماً و به طور دائم دچار تضاد شدید بین اعضاء تعاونی بود. به محض آن که فرصتی پدید می آمد، اکثر تعاونیها وضعیت حقوقی خود را تغییر می دادند و یکی از دو راه ممکن را برمیگزیدند: شراکت محدود یا شرکت سهامی عام/خاص که در آنها روابط بین شرکای کاری بر میزان سهم شرکت در تأسیس (از نظر مالی) یا سهام خرداری شده استوار است.

شکل 2.6، اشتغال در شاخه‌های تفکیک شده، 1991 و 1998



مأخذ: ۱۹۹۸، Civil Society European Academy

جدول 6.1، روسیه: تفکیک کارگران برحسب وضعیت اشتغال در سالهای منتخب

نوع کارگر	1994	1995	1997
استخدامی	85/60	86/00	95/20
غیر استخدامی	14/40	14/00	4/80
کارفرما	0/37	0/35	1/30
خود اشتغال	1/40	1/80	2/90
عضو تعاونی تولید	12/50	11/60	0/60
کارگر بدون دستمزد شاغل در بنگاه خانوادگی	0/10	0/15	0/10

مأخذ: Moskowskaya and Moskovskaya, ۱۹۹۹

1-2-6- بیکاری: پدیده جدید روسی

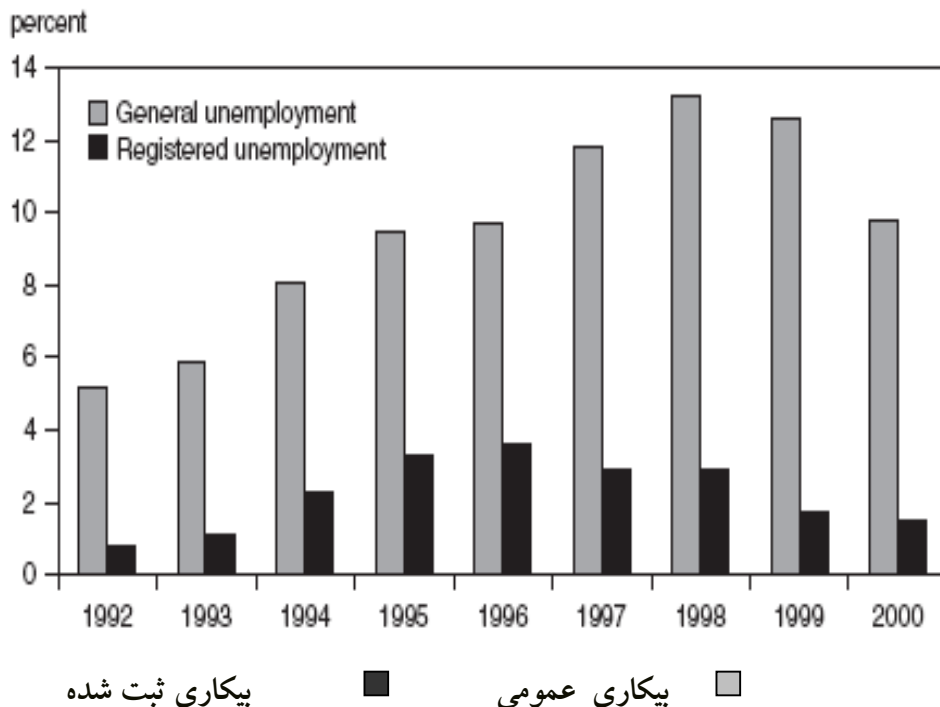
طی دهه اخیر، روسیه با پدیده بیکاری مداوم که هرگز قبلاً دیده نشده بود، مواجه شد. در حالی که این پدیده به آهستگی و در مقیاسی بسیار کمتر از پیش‌بینی اصلاح طلبان به وقوع پیوست، اما با تأخیرات بسیار زیاد و آزاردهنده در پرداخت دستمزدها - یکی از روشهای اصلی بازار کار روسیه برای تطبیق با شوکهای دوران گذار- همراه بود. همه بنگاهها، از کوچک و بزرگ، در تمام رشته‌ها و دارای هر نوع مالکیتی از راهکار تأخیر در پرداخت دستمزد استفاده کرده‌اند. کارگران به دلیل دشواری در پیدا کردن شغل

دیگر در ابتدا تأخیر در پرداخت دستمزد یا پرداخت جزئی و بخشی آن را تحمل می‌کردند. اکثریت قاطع آنها منفعلانه در انتظار بهبود اوضاع بودند. عکس‌العمل رایج آنها نسبت به تأخیر در پرداخت دستمزد خودداری از انضباط و بهره‌وری کاری بود. بهره‌وری کم نیروی کار که ریشه در دوران شوروی داشت همچنان در دوران گذار نیز استمرار یافت.

بسیاری از کشورهای اروپائی بعد از دوران سوسیالیستی، از جمله لهستان و مجارستان، با سرعت بیشتری یارانه‌ها و بودجه‌های منعطف بنگاه‌ها را محدود نمودند که بالطبع باعث تشدید رشد بیکاری آشکار شد.

مطابق با تعریف رسمی کمیته آمار دولتی فدراسیون روسیه، نرخ بیکاری یک گروه سنی خاص، نسبت (به درصد) افراد فاقد شغل به تعداد افراد فعال اقتصادی در همان گروه سنی است. اداره دولتی خدمات اشتغال فردی را فاقد شغل می‌شناسد که دارای توان جسمی کار و مقیم اتحادیه روسیه اما فاقد کار یا درآمد ناشی از کار باشد و در آژانسهای کاریابی برای یافتن کار ثبت نام کرده و آماده کار باشد.

شکل 3.6، نرخهای بیکاری عمومی و ثبت شده، 1992 - 2000 (درصد)



توجه: وزارت کار و توسعه اجتماعی آمار بیکاری ثبت شده را در پایان هر سال اعلام می کند.

مأخذ: Russian Statistical Yearbook, ۲۰۰۱

طی سالهای 2000 - 1992 بیکاری عمومی و ثبت شده دارای رشد متوسطی بود (شکل 3.6). بیکاری عمومی از 5/2 درصد در سال 1992 به 13/2 درصد در سال 1998 رسید و سپس به 9/8 درصد در سال 2000 کاهش یافت. بیکاری ثبت شده از 0/8 درصد در سال 1992 به اوج خود یعنی 3/6 درصد در سال 1996 رسید و سپس به 1/8

درصد در سال 2000 کاهش یافت، فقط در سال ششم اصلاحات بازار بود که بیکاری عمومی از مرز 10 درصد گذشت و به سطحی رسید که در اکثر کشورهای در حال گذار عادی است. کاپلیوشنیکو¹ در خصوص رفتار غیرمعمول بازار کار روسیه در دهه 1990 چنین نوشته است: یک بحران بیکاری بسیار ضعیفتر در مقایسه با آنچه که در سایر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی رخ داده است.

برعکس سیاست اعلام شده شوک درمانی برای ایجاد همزمان روابط بازار اصیل، بیکاری ناشی از خصوصی سازی با ابقاء مصنوعی اشتغال مازاد در بسیاری از بنگاههای خصوصی سازی شده تخفیف داده شد. جزئیات آن به شرح ذیل است: در سالهای 97 - 1992 تولید ناخالص داخلی 36 درصد کاهش یافت در حالی که تعداد کارکنان استخدامی، در کمال تعجب، فقط به میزان 17 درصد، یعنی کمتر از نصف، کاهش یافت. در اواسط دهه 1990، بالغ بر 60 درصد از بنگاههای تحقیق شده از دولتی و خصوصی سازی شده هر دو دارای مازاد کارگر بودند که در برخی موارد خاص بالغ بر 50 درصد کل نیروهای شاغل بود (بر اساس گزارش بارومتر اقتصادی روسیه). مؤسسه مسائل اشتغال در آکادمی علوم روسیه نتیجه گیری کرد که 50 درصد از بنگاههای تحقیق شده دارای مازاد نیروی کار هستند. بر اساس تحقیق مذکور، مازاد نیرو در نیمی از شرکتهای دارای مازاد کارگر بیشتر از 10 درصد کل نیروهای شاغل نبود؛ در 42 درصد از این بنگاهها مازاد نیرو بین 10 تا 30 درصد؛ و در 5/6 درصد از آنها مازاد کارگر بین 30 تا 50 درصد بود.²

مازاد اشتغال در بنگاههای دارای اقسام مختلف مالکیت وجود دارد (جدول 2.6)؛ اما در بنگاههای خصوصی سازی شده می توان به ویژگیهای خاص مسأله، بسته به

¹. Kapelyushnikov, ۲۰۰۱

². Federation of Independent Trade Unions of Russia, ۲۰۰۲

روش خصوصی سازی شده مورد استفاده، پی برد، مثلاً، مازاد نیروی کار در بنگاههای خصوصی سازی شده بر اساس طرحهای غیر استاندارد (مثلاً اجاره یا از طریق خرید سهام) کمتر رایج است. همان طور که انتظار می رفت، خصوصی سازی از طریق انتقال سهام کنترل کننده به تعاونی کار، با حفظ نیروی کار مازاد همراه است. این نوع خصوصی سازی غالباً توسط بنگاههای انتخاب می شود که در آنها مازاد نیروی کار اولیه معمولاً زیاد است، اما بنگاههای پویا و دارای عملکرد بهتر معمولاً راهکارهای غیر استاندارد را انتخاب می کنند.

به گفته کاپلیوشنیکو یکی از علل حفظ نیروی مازاد، هزینه بالای اخراج کارگران مازاد علاوه بر انتظارات و تمایلات سستی پدرسالارانه مدیریت روسی است. او نشان می دهد که هزینه پرداختهای اخراج کارگران برای بنگاهها 5 تا 10 برابر هزینه حفظ همان تعداد کارگر مازاد طی همان دوره زمانی است. با این حال، ضمن آن که سیاست حفظ اشتغال تا سرحد امکان شاید از نظر توزیعی مثبت بوده باشد، اما در دراز مدت بسیار ناکارآمد، هزینه بر و موجب تأخیر در انجام بازسازیهای ساختاری مورد نیاز بنگاهها شده است. با توجه به این که اعمال این سیاست به طور یکسان در شرکتهای دولتی و خصوصی مشهود است، نمی توان گفت که خصوصی سازی مانعی جدی برای حذف تدریجی نیروی کار مازاد بوده است؛ با گذشت زمان، شاید به این مسأله کمک کرده باشد.

جدول 2. 6، روسیه: سهم بنگاههای دارای مازاد نیروی کار 99 - 1995 (درصد)

وضعیت یا نوع	1995	1996	1997	1998	1999	نظر سنجی خاص 1997
وضعیت گروه بنگاه a						
مدیریت دولتی	61	68	62	65	46	53
مدیریت غیردولتی	58	61	60	61	48	55
بینابین	63	60	61	62	50	65
انواع مزایائی داده شده به تعاونی کار در هنگام خصوصی سازی بنگاهها						
نوع اول	55	66	58	75	65	54
نوع دوم	73	68	65	58	52	69
نوع سوم	100	100	50	60	23	100
طرحهای غیر استاندارد	42	59	62	64	40	38

a: مطابق گزارش مدیران بنگاهها

مأخذ: ۲۰۰۱، Kapelyushnikov

هزینه بالای مورد اشاره در بند قبل شامل پرداخت هزینه اخراج (بازخرید) و پرداخت دستمزدهای معوقه بود که در شرایط عدم پرداختهای بسیار رایج، انجام آن بسیار دشوار بود. غیر از هزینههای صرفاً مالی، بنگاهها باید هزینههای معاملاتی مرتبط با طیفی از رویههای حقوقی و اداری را که لازم است قبل از صدور اجازه اخراج انجام شوند، نیز

مورد توجه قرار دهند. علاوه بر آن، در ابتدای اصلاحات روابط مالکیت، موانع قانونی متعددی برای کاهش کار وجود داشت. به طور مثال، قانون خصوصی سازی ملی، حقوق و شغل کارگران را تضمین می کرد. برنامه دولتی خصوصی سازی بنگاههای دولتی و متعلق به شهرداریها در فدراسیون روسیه (ماده 20، بند 12)، اخراج بیش از 10 درصد از کارگران در بنگاههای کاملاً دولتی یا متعلق به شهرداریها را طی شش ماهه قبل از تاریخ تبدیل آن به یک شرکت سهامی عام و تا زمان ثبت رسمی آن توسط دستگاههای ذیربط دولتی، ممنوع کرده بود.¹ شرایط دشواری بر بنگاههایی که از طریق مزایده فروخته شده و حداقل نیمی از کارکنان آن از جمعیت محلی و بومی بودند، تحمیل می شد. حفظ کار حداقل 70 درصد از کارکنان شاغل در بنگاه در زمان فروش و بازآموزی حرفه ای کارگران اخراجی یا اشتغال آنان در مشاغل جدید.²

در نتیجه، کاهشهای گسترده در نیروی کار بنگاههای خصوصی سازی شده از اواسط سال 1994 در خاتمه خصوصی سازی انبوه آغاز شد.³ تا پایان سال 1995 بیکاری رسمی بر اساس گزارش کمیته آمار دولتی فدراسیون روسیه در مقایسه با سال 1992 تقریباً پنج برابر شد. از 1995 تا 1998 که بحران مالی شکسته شد، روندهای مشهود اشتغال شامل اشتغال نسبتاً بالا همراه با پویایی قدرتمند به سمت کاهش بود؛ بیکاری آشکار، نسبتاً پایین متمایل به مزمن شدن بود؛ و بیکاری نهفته یا پنهان یا اشتغال ناقص که برای گروههای خاصی از کارگران مزمن شده بود، بسیار گسترده بود. بیکاری پنهان به طور فزاینده به تعداد کارکنانی که در دریافت دستمزد ناکام می ماندند، افزایش یافت. در سال 1992

¹. برنامه دولتی خصوصی سازی بنگاههای دولتی و متعلق به شهرداریها در اتحادیه روسیه مصوب بخشنامه شماره 2284 مورخ 24 دسامبر 1993 ریاست جمهوری فدراسیون روسیه.

². قانون انحلال [ورشکستگی] ماده 137

³. اخراجهای گسترده قبل از اتمام خصوصی سازی می توانست برای مدیران که به حمایت تعاونیهای کار برای دستیابی به بخش کنترل کننده ای از سهام نیاز داشتند، مشکلاتی ایجاد کند.

متوسط مدت تعویق پرداخت دستمزد 1/6 ماه بود؛ تا سال 1997 این مدت به 5/7 ماه با رشد عظیم اشتغال غیررسمی و دوم برای تمام گروهها، افزایش یافت.

2-2-6- سازگاری با واقعیت جدید

تا پایان سال 2001 مقامات نرخ بیکاری را 18 تا 20 درصد جمعیت فعال اقتصادی برآورد می‌کردند. (این برآورد شامل کارگران نیمه وقت در بخش غیررسمی، کارگران با دستمزد معوقه و کارگران دارای حقوق بسیار پایتتر از حداقل سطح زندگی بود). درصد حتی بیشتری از کل جمعیت فعال اقتصادی در یک وضعیت حاشیه‌ای نه شاغل و نه رسماً بیکار شناخته شده- گروه‌بندی شده بود. به این ترتیب، از سال 1992 تا 1998 اشتغال در کل اقتصاد از 71 میلیون کارگر به 58 میلیون کارگر کاهش یافت؛ افراد فاقد شغل ثبت شده از 0/6 میلیون نفر در سال 1992 به 2/5 میلیون نفر در سال 1996 رسید که تا اواخر سال 1998 به 0/6 میلیون کاهش یافت. آثار توزیعی چنین افزایش وسیعی در بیکاری و اشتغال ناقص منفی بود؛ با این حال، مسأله این بود که آیا خصوصی‌سازی یا فرایند عمومی تحول اقتصادی مقصر این نابرابری فزاینده است.

با تعمیق دوران گذار فعالیت بخش غیررسمی به یک راهکار بقاء برای بسیاری از مردم روسیه تبدیل شد. برای یک دوره زمانی، درآمدهای حاصل از مشاغل یا منابع دوم بالغ بر نیمی از درآمدهای محل کار اصلی و حتی بیشتر از آن بود. رواج اشتغال به کار دوم در سال 1994 به اوج خود رسید و سپس تا سال وقوع بحران 1998 از میان رفت (جدول 3.6).

جدول 3. 6، روسیه: سهم شاغلان دارای شغل دوم در سالهای منتخب (درصد)

1998	1996	1995	1994	سهم شاغلان
90/5	89/8	89/7	87/8	بدون شغل دوم
9/5	10/2	10/3	12/2	با شغل دوم
4/5	4/4	4/5	4/7	با شغل دوم دائمی
5/7	6/2	6/3	8/2	با درآمدهای اضافی

مأخذ: Razumova and Roshin, ۲۰۰۱

طی سالهای ۹۵ - ۱۹۹۴ بین ۱۱ تا ۱۳ درصد از نیروی کار حداقل دارای دو شغل^۱، عمدتاً در همان شرکت یا سازمان بودند (بین ۳۴ تا ۴۴ درصد از اشتغال مازاد). خدمات تعمیر و نگهداری، ساختمان سازی و خیاطی ۱۹ تا ۲۳ درصد از اشتغال مازاد را تشکیل می داد. بخش خصوصی جدید نیز منبع اصلی اشتغال دوم بوده است. در اکثر موارد، نیروی کار به طور غیررسمی به کار گرفته شده که به نفع هر دو طرف یعنی کارفرما و کارگر است. برای کارفرما، کارگر ارزان و فراوان است. کارگران هم در مقابل می توانند بدون فراگیری مهارتهای تخصصی جدید از درآمد اضافی بهره مند شوند؛ اشتغال دوم یک منبع حیاتی برای بسیاری از خانواده ها در دوران تحول شدید در بازار بوده است.

^۱ بر اساس گزارشات پایش وضعیت اقتصادی و بهداشتی جمعیت روسیه: (Russian Monitoring of the Population's Economic Situation and Health, RMES)

برآورد شده است که بازار غیررسمی کار حدود 7/5 میلیون شهروند روسی (11/6 درصد کل نیروی کار شاغل) را به کار گرفته است.¹ بیش از نیمی از افراد مذکور (56/6 درصد) به ارائه خدمات در ساختمان سازی، تعمیر و نگهداری و خیاطی مشغول بوده‌اند؛ 11/8 درصد به خرید و فروش خیابانی (دستفروشی) اشتغال داشته و 8/4 درصد نیز صاحب مشاغل خصوصی (مغازه، کافه، غرفه) بودند. بسیاری از افراد شاغل غیررسمی دارای چند شغل نیمه وقت بودند. تا اواسط دهه 1990، مشاغل غیررسمی بسیار رواج یافت و به حدود 20 درصد کارگران شاغل در بخش خصوصی رسید (اما بیشتر از یک درصد کارگران شاغل در بخش عمومی نبود).

تراکم (شدت) کار در حوزه مشاغل ثبت نشده بالاتر است. متوسط هفته کاری برای افراد شاغل غیررسمی حدود 50 ساعت برآورد شده است که 8 ساعت بیشتر از افراد شاغل رسمی است و 60 درصد از افراد شاغل غیررسمی بیش از 40 ساعت در هفته کار می‌کنند. به رغم آن که ساعات کار هفتگی شاغلان غیررسمی غالباً بیش از زمان قانونی مقرر است، اما فقط 4 درصد از این کارگران دریافت اضافه کاری برای ساعات مازاد را گزارش کرده‌اند. در بخش غیررسمی بیش از 50 درصد شاغلین دستمزد خود را بر اساس تعداد محصول دریافت می‌کنند که 30 درصد بیشتر از بخش رسمی است. حقوق کارگری افراد شاغل در بخش غیررسمی حفاظت نمی‌شود. تقریباً دو سوم از افراد شاغل در مشاغل ثبت نشده اظهار کرده‌اند که بدون هرگونه دلیل موجه می‌توانند اخراج شوند؛ نیمی ادعا کرده‌اند که به طور ناموجه از نظر مادی تنبیه شده‌اند. ادعای کارکنان ثبت شده در این خصوص کمتر است (23 تا 25 درصد موارد). بنابراین، کارگران در بخش اشتغال غیررسمی فاقد حمایت‌های لازمه هستند.

¹. برنامه هدف فدرال ایجاد اشتغال برای جمعیت فدراسیون روسیه 2000 - 1998 تصویب‌نامه مورخ 24 جولای 1998 دولت فدراسیون روسیه.

اگرچه نمی توان روندهای فوق الذکر را مستقیماً به خصوصی سازی ربط داد، اعتقاد بر این است که خصوصی سازی در این حرکت به سمت اشتغال دوم و اشتغال غیررسمی مؤثر بوده است. در اکثر بنگاههای تحت مدیریت دولتی، برعکس بنگاههای خصوصی، ذهنیت کارگران و مدیران شبیه مقررات و ضوابط دوران سوسیالیستی است. با این حال بر اساس گزارشات واصله، ضمانتهای کاری و اجتماعی مقرر در قانون کار غالباً حتی در مشاغل قانونی خصوصی نیز نادیده گرفته می شود. کارگران بخش خصوصی ممکن است امنیت شغلی و قانونی کمتر را (در مقایسه با بنگاههای تحت مدیریت دولتی) به عنوان نوعی هزینه برای دستمزدهای بسیار بالاتر خود بپذیرند.

3-2-6- دستمزد بالاتر بخش خصوصی

تا سال 2000، دستمزد بخش عمومی (دولتی) به طور متوسط 60 درصد دستمزد در بخش خصوصی بود. سهم دستمزد در درآمد خانواده ای که تمام اعضای آن در بخش عمومی شاغل بودند فقط 24/5 درصد بود در حالی که این رقم برای خانوار شاغل در بخش خصوصی 41 درصد بود.

در صورتی که دستمزدهای پنهان از اشتغال غیررسمی و دوم نیز لحاظ شود در آن صورت اختلاف بین نسبتهای مذکور باز هم بیشتر می شود. در سال 2000 سهم دستمزدها در کل درآمد سرانه متوسط جمعیت بالغ بر 61/3 درصد بود. در صورتی که فرض شود دستمزدهای پنهان عمدتاً از بخش خصوصی دریافت می شود، در آن صورت نسبت دستمزد (شامل دستمزدهای پنهان) در درآمد مالی یک خانوار - با اشتغال همه اعضای خانوار در بخش خصوصی - به 74 درصد می رسد. مثلاً، در اکتبر 1999، متوسط دستمزد در نظام عمومی مراقبتهای بهداشتی فقط 66 درصد متوسط دستمزد در مؤسسات بهداشتی غیردولتی (بدون احتساب دستمزدهای پنهان) بود. نسبتها در سایر حوزه های اجتماعی به این قرار بود: 51 درصد (آموزش)، 76 درصد (علوم) و 24 درصد (فرهنگ

و هنر). کارگران بخشهای اقتصادی تحت مدیریت دولتی، از جمله بهداشت، آموزش و پرورش (اکثراً سطح دبیرستان) و فرهنگ و هنر حداکثر تلاش خود را برای یافتن مشاغل حرفه‌ای در بخش غیردولتی به عمل می‌آوردند (جدول 6.4).¹

جدول 6.4 نشان می‌دهد که سهم بنگاههای معترف به نقض قانون کار در بخش خصوصی اقتصاد بسیار بالاتر از بخش عمومی است. اگرچه کارگران بخش خصوصی دارای حقوق قانونی کمتری هستند، اما، بلاشک، در مقایسه با کارگران شاغل در بخش دولتی در وضعیت مالی بهتری هستند که به یک عامل مهم در تمایزات درآمدی، دارایی و اجتماعی در روسیه مدرن تبدیل شده است. دوران گذار، با مشخصه عدم تثبیت کامل مقررات و ضوابط، توجیه اصلی و عمده این وضعیت بوده است.

جدول 6.4، روسیه: ضمانتهای کاری مقرر در قانون و قراردادهای کار بنگاههای دارای اشکال مختلف مالکیت

(درصد کارگرانی که پاسخ مثبت دادند)

نسبت کارگران	بنگاههای دولتی	بنگاههای خصوصی - سازی شده	بنگاههای خصوصی
کارگران با پرداخت دستمزد منظم	51/7	61/6	65/6
دو مرتبه در ماه			
مرخصی عادی	1/6	2/3	22/6

¹. به رهنمودها و اولویتهای اصلی سیاست اجتماعی دولت در بهبود درآمد و سطح استاندارد زندگی مردم در سایت [www. Nasledie.ru](http://www.Nasledie.ru) رجوع شود.

8/4	1/4	1/1	بدون پرداخت حقوق یا پرداخت حقوق کمتر از آنچه قانون مقرر کرده است، از جمله کارگرانی که پرداخت دستمزدشان با درج در قرارداد به صورت مضاعف تضمین شده است.
37/8	8/8	8/0	از کارافتادگی موقت بدون پرداخت حقوق یا پرداخت حقوق کمتر از آنچه قانون مقرر کرده است، از جمله کارگرانی که پرداخت دستمزدشان با درج در قرارداد به صورت مضاعف تضمین شده است.
16/1	6/5	5/9	اضافه کار
50/1	47/3	29/6	بدون پرداخت حقوق یا پرداخت حقوق کمتر از آنچه قانون مقرر کرده است، از جمله کارگرانی که پرداخت دستمزدشان با درج در قرارداد به صورت مضاعف تضمین شده است.
6/1	10/1	6/6	تعداد کل افراد نظر سنجی شده
884	771	558	

مأخذ: ۲۰۰۱, Chetvernina and Lomonosova

به طور خلاصه، یافته‌های اصلی آن است که خصوصی سازی منجر به کاهش اشتغال می شود؛ اما افراد خوش شانس تری که شغل خود را از دست نمی دهند عموماً حقوقهای بالاتری دریافت می کنند ضمن آن که احتمال تأخیر در پرداخت حقوق ایشان نیز کم می شود. با این حال، شرایط خدمت و حقوق قانونی کارگران بخش خصوصی بیشتر در معرض خطر است.

3-6- خصوصی سازی، درآمد و اختلاف دارائی

خصوصی سازی نقش قابل توجهی در الگوی اقتصادی جدید که مشخصه آن اختلاف قابل توجه در درآمدها و دارائیه‌ها می‌باشد، داشته است. در واقع، تا پایان سال 2001 میزان نابرابری (برحسب ضریب جینی)¹ به 40/9 درصد رسید که افزایش قابل توجهی نسبت به میزان 25 درصد برآورد شده برای سال 1990 داشته است (جدول 5، 6).

1-3-6- خصوصی سازی و نابرابری اجتماعی

خصوصی سازی تا چه حد در افزایش نابرابری درآمدها در جامعه، خصوصاً کاهش زیاد درآمدهای دو پنجم فقیر و به همان میزان افزایش قابل توجه در سهم یک پنجم ثروتمند نقش داشته است (جدول 5، 9)؟ اعتقاد بر آن است که خصوصی سازی در افزایش نابرابری تاثیر داشته است؛ تمرکز درآمد شغلی و درآمدهای ناشی از دارائی با تعداد پرسنل محدود - پدیده‌ای که به شدت تحت تاثیر الگوی خصوصی سازی روسی قرار گرفته - به تنهایی مهمترین عامل بوده است. عامل دوم که تا حدودی از خصوصی سازی نشأت گرفته، اختلاف سریع در دستمزدها، یعنی منبع اصلی درآمد اکثر مردم، بوده است.

¹. Gini coefficient

جدول 9.5، روسیه: توزیع کلی درآمد، بر حسب گروههای پنجگانه، 1991 - 2001 (درصد)

عامل	1991	1992	1993	1994	1995	1996	1997	1998	1999	2000	2001
گروههای پنجگانه											
1 (فقرترین)	11/9	6/0	5/8	5/3	5/5	6/2	6/0	6/1	6/1	6/1	5/9
2	15/8	11/6	11/1	10/2	10/2	10/7	10/2	10/4	10/5	10/6	10/4
3	18/8	17/6	16/7	15/0	15/0	15/2	14/8	14/8	14/8	14/9	15/0
4	22/8	26/5	24/8	22/4	22/4	21/5	21/6	21/1	20/8	21/2	21/7
5 (ثروتمندترین)	30/7	38/3	41/6	46/9	46/9	46/4	47/4	47/6	47/8	47/2	47/0
ضریب جینی	0/26	0/289	0/398	0/409	0/381	0/375	0/381	0/398	0/399	0/394	a 0/396

a = ضریب جینی ارائه شده از سوی وزارت کار و توسعه اجتماعی فدراسیون روسیه برای سال 2001 متفاوت از رقم مندرج در متن است که توسط کمیته آمار دولتی فدراسیون روسیه ارائه شده است.

مأخذ: ۲۰۰۲، RF Ministry of Labor and Social Development

در آخر سال 1991 دولت محدودیت دستمزدها را لغو کرد.¹ قانون کار جدید با انعطاف‌پذیری بیشتر نیز در اختلاف شدید درآمدهای مردم موثر بوده است. کاهش قانونگذاری دولتی در خصوص درآمدهای شهروندان (مثلاً، خارج از بخش عمومی این نقش به تعیین حداقل دستمزد کاهش یافته است) به اختلاف شدید درآمد بین افرادی که درآمدها از کارشان تأمین می‌شد و صاحبان مشاغل، منجر شد. اختلاف شدید درآمدی بین مناطق و بخشهای فعالیت و بین بنگاههای دارای اشکال مختلف مالکیت نیز پدید آمد.

تمایز بین دستمزد پایتترین و بالاترین دهکهای درآمدی به 34 واحد در سال 2000 رسید.² ظاهراً، اختلاف درآمد و دارائی ناعادلانه نیست؛ آنچه که در روسیه غیرعادلانه است افزایش سریع و وسعت زیاد آن در مقایسه با سایر کشورهای در حال گذار است. مثلاً، در سالهای 99 - 1997 میانگین ضریب جینی برای اروپای مرکزی و شرقی 0/30 در مقایسه با 0/40 برای روسیه بود. به علاوه لازم است توجه شود که در سال 1999 ضرایب دهکی (نسبت درآمد ثروتمند به فقیر) برای مجارستان و لهستان به ترتیب 3/0 و 4/0 در مقایسه با 8/8 برای روسیه (وزارت کار و توسعه اجتماعی، 2002) بود. این یافته نشان می‌دهد که در روسیه بعد از دوران گذار، محدودیتهای منطقی قانونی یا مالیاتی برای حفظ انسجام اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته است. تعداد روزافزون شهروندان حاشیه‌نشین از یک سو و ابر ثروتمندان - حتی با استانداردهای جهانی - از سوی دیگر، هرم اجتماعی را در جهت عکس یکدیگر کشیده و افراد میانی را در خطر قرار داده‌اند.

¹. تصویرنامه شماره 195 دولت (درباره لغو محدودیت دستمزد)، مورخ 26 دسامبر 1991

². به رهنمودها و اولویتهای اصلی سیاست اجتماعی دولت در بهبود درآمد و سطح استاندارد زندگی مردم در سایت www.Nasledie.ru/fin/۶_۷-۱/۱.html رجوع شود.

وضعیت حاضر انباشته از تشتهای اجتماعی فزاینده است. اختلاف پرداختهای درون شاخه‌ای بسیار بالا است و به ۸/۵ برابر در سال ۲۰۰۰ رسید.^۱ بالاترین دستمزدها در مجتمعهای سوخت و انرژی، ذوب فلزات غیر آهنی و بخشهای مالی کشور متمرکز است در حالی که کشاورزی و جنگلداری، صنایع سبک و سایر شاخه‌های اقتصاد در بخش عمومی دارای پایین‌ترین میزان دستمزد هستند.

تفاوتهای عظیم منطقه‌ای در دستمزدها به اندازه کافی شرایط کاری در مناطق بد آب و هوا را جبران نمی‌کند که نتیجه آن مهاجرت نیروی کار به مناطق غربی و جنوبی کشور است (جدول ۶.۶).

یکی دیگر از عوامل مؤثر در افزایش نابرابری، حفظ نظام انتقالهای اجتماعی به مردم است. تلاش برای حفظ نظام موجود با امکانات مالی به شدت کاهش یافته، موجب پراکندگی انتقالهای مذکور و تضعیف ارتباط آنها با نیازهای واقعی شد. برابر اعلام وزارت کار و توسعه اجتماعی، کشور در حال حاضر دارای ۱/۰۰۰ نوع مزایا، کمکهای مالی، یارانه و پرداختهای جبرانی اجتماعی است که به ۲۰۰ گروه مختلف از شهروندان شامل بازنشسته‌ها، از کارافتاده‌ها، کودکان، بیکاران و دانش‌آموزان تعلق می‌گیرد. نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر از مردم، یعنی حدود ۷۰ درصد جمعیت روسیه، از انواع مختلف پرداختها یا مزایا بهره‌مند هستند در حالی که افراد واقعاً نیازمند کمتر از ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، از اواخر دهه ۱۹۹۰، حدود ۷۰ درصد از درآمد املاک، ۶۲ درصد از سایر درآمدها (از جمله درآمد مشاغل)، ۳۸ درصد از صندوق کل دستمزدها و یک نسبت ۲۷ درصدی نامتناسب از انتقالهای اجتماعی به حساب گروه پنجم از گروههای پنجگانه جمعیت (یعنی ۲۰ درصد بالای شهروندان روسیه که ۴۷ درصد از کل درآمدها

^۱ به رهنمودها و اولویتهای اصلی سیاست اجتماعی دولت در بهبود درآمد و سطح استاندارد زندگی مردم در سایت www.Nasledie.ru رجوع شود.

را دریافت می‌کنند) انتقال پیدا کرد.¹ لازم به ذکر است از سال 2004 دولت پوتین شروع به رسیدگی به این مسائل کرده است.

¹. Ovcharova, ۲۰۰۱

جدول 6.6. روسیه: حقوق ماهانه مشاغل حرفه‌ای بر حسب منطقه، 2002 (به دلار آمریکا)

منطقه	رئیس اداره، بانک متوسط	رئیس اداره، ساختار شرکت گازپروم یا مؤرخین گاز	رئیس اداره، نظام انرژی منطقه‌ای	کارگر، پمپ بنزین خصوصی	راننده تاکسی	درمانگر، بیمارستان دولتی	درمانگر، موسسه پزشکی خصوصی	برنامه‌نویس، شرکت ارائه‌کننده خدمات	رئیس اداره تشکیلات منطقه‌ای دولت
Chelyabinsk	0/25 - 0/30	0/50 - 0/60	0/45 - 0/55	0/12 - 0/17	0/20 - 0/25	0/07 - 0/12	0/20 - 0/25	0/30 - 0/50	0/40 - 0/50
Kaliningrad	0/60 - 0/70	0/75	0/70	0/20 - 0/30	0/18 - 0/20	0/07 - 0/09	0/12 - 0/20	0/25 - 0/35	0/40 - 0/45
Kemerovo	0/50	0/40 - 0/50	0/25 - 0/50	0/07 - 0/15	0/12 - 0/20	0/07 - 0/12	0/13 - 0/20	0/20 - 0/30	0/60
Kirov	0/35 - 0/50	0/40 - 0/70	0/30 - 0/60	0/15 - 0/20	0/20 - 0/24	0/05 - 0/10	0/13 - 0/15	0/18 - 0/20	0/25 - 0/40
Krasnoyarsk	2/00 - 2/50	1/00	1/00	0/13 - 0/16	0/70 - 1/00	0/07 - 0/10	0/16 - 0/18	0/33 - 0/70	0/27 - 0/40
Kursk	0/50 - 0/80	0/40 - 0/60	0/40 - 0/50	0/20	0/30 - 0/50	0/025 - 0/050	0/20 - 0/25	0/15 - 0/40	0/30 - 0/40
Nizhni Novgorod	2/00 - 3/00	2/00 - 3/00	2/00 - 3/00	0/10 - 0/20	0/15 - 0/20	0/05 - 0/10	0/15 - 0/20	0/15 - 0/50	0/15 - 0/20
Novosibirsk	0/60 - 0/80	n.a.	n.a.	0/10 - 0/20	n.a.	0/05 - 0/10	0/10 - 0/30	0/10 - 0/30	0/20 - 0/50
Orenburg	1/50	2/00	3/00 - 4/50	0/05 - 0/80	0/09 - 0/13	0/10	0/15 - 0/20	0/115 - 0/270	0/40
Perm	0/26 - 0/40	0/40 - 0/50	0/40 - 0/50	0/16 - 0/20	0/15 - 0/20	0/05	0/10	0/15 - 0/20	0/10 - 0/20
Rostov	1/00	1/00 - 1/50	1/00 - 1/50	0/10	0/30 - 0/45	0/10	0/30	0/30 - 0/50	0/50 - 0/70

0/30	0/15 _ 0/35	0/20 _ 0/25	0/05 _ 0/10	0/15 _ 0/30	0/15 _ 0/20	0/25 _ 0/50	0/30 _ 0/50	0/50 _ 0/70	Samara
0/15 _ 0/30	0/40 _ 0/50	0/20 _ 0/25	0/080 _ 0/105	0/10 _ 0/12	0/12 _ 0/15	n.a.	n.a.	2/00 _ 2/50	St. Petersburg
0/30	0/20 _ 0/50	n.a.	0/10	0/20 _ 0/40	0/20	2/30 _ 2/50	2/50 _ 2/80	0/50 _ 0/70	Stavropol
0/13 _ 0/65	0/10 _ 0/30	0/16 _ 0/30	0/08 _ 0/10	0/160 _ 0/225	0/065	1/00	2/00	0/50	Tomsk
0/20 _ 0/35	0/15 _ 0/20	0/20 _ 0/25	0/05 _ 0/17	0/30 _ 0/40	0/12 _ 0/17	b 0/40 _ 0/60	a 0/40 _ 0/ 50	0/50 _ 0/80	Tula
0/20 _ 0/25	0/16 _ 0/19	0/08 _ 0/09	0/042 _ 0/068	0/12 _ 0/14	0/065 _ 0/100	0/32 _ 0/35	0/30 _ 0/40	0/50 _ 0/70	Ulyanovsk
0/18 _ 0/30	0/20 _ 0/30	0/20 _ 0/30	0/03 _ 0/05	0/20 _ 0/30	0/30	3/20 _ 3/50	2/50 _ 2/80	1/00 _ 1/30	Yekaterinburg

n.a. = موجود نیست. a = داده‌ها مربوط به (Tularegion-gaz) است. b = داده‌های مربوط به (Tul – energo) است

مأخذ: (Mikeli, ۲۰۰۱)

2-3-6- الگوهای جمعیتی: انطباق با محیط جدید

تفاوتهای فزاینده از نظر دارائی و درآمد، در انتخاب راههایی که مردم برای انطباق با شرایط جدید زندگی برمیگزینند، مؤثر است. دو استراتژی کلی برای انطباق کاملاً مشهود است:

- **فعال.** کارگران با محیط بازار کار متغییر در ارتباط هستند و به این ترتیب از طریق خود اشتغالی، کارآفرینی، اشتغال در یک بخش دارای دستمزد بالا یا اشتغال دوم، سطح درآمد مقبولی را برای خود تضمین می کنند.
- **منفعل.** هدف کارگران حفظ سطح مقبولی از درآمد است؛ انطباق از طریق تأمین مواد غذایی مورد نیاز خانواده از زمین شخصی¹، اجاره املاک شخصی و دریافت مساعدتهای اجتماعی صورت می گیرد.

در چارچوب استراتژی انطباق منفعل، توزیع درآمد درون خانواری دریافت کمک از محل درآمد سایر اعضای خانوار کاملاً رایج است. ارتباط بین سطح بیکاری در هر منطقه و سهم درآمد مشاغل همان منطقه در جمع کل درآمدها مشهود است. به طور مثال در منطقه خودمختار ایونک² که نرخ بیکاری آن در سال 2000 بالغ بر 3/2 درصد بود، درآمد مشاغل آن فقط 1/2 درصد بود اما در جمهوری اوسیتین - الانیا³ شمالی با نرخ

¹ در طی دوران گذار، یک اقتصاد پایاپای تبادل محصولات خود ساخته بدون وجه نقد ظهور کرد. در طی سالهای 95 تا 1991 میزان تولید سیبزمینی، سبزیجات، گوشت و شیر در زمینهای شخصی 1/5 تا 2 برابر به نسبت سالهای 90 تا 1980 افزایش یافت. در سال 1992 نسبت مواد غذایی مصرف شده بر اساس تبادل پایاپای (به جای خرید با وجه نقد) حدود 7 درصد بود؛ این رقم در سالهای 97 تا 1995 به حدود 15 تا 16 درصد رسید. علی الاصول، سهم مواد غذایی خود ساخته (خانگی) عرضه شده به بازار (برای فروش یا فرآوری بیشتر) ناچیز بود اما عواید حاصل از فروش آنها افزایش قابل توجهی در درآمدهای مالی سکنه روستائی بود (در اواخر این دوره این افزایش بیش از 10 درصد درآمدهای نقدی روستائی را تشکیل می داد). در نتیجه، تولید مواد غذایی (یعنی گوشت، شیر، سیبزمینی، تخم مرغ و سبزیجات) در زمینهای شخصی به حفظ سطح مصرف کمک نموده و به این ترتیب، از طرق مختلف، کاهش درآمدهای نقدی را جبران کرد.

² Evenk

³ Ossetian – Alaniya

بیکاری 28/5 درصد در سال 2000، سهم درآمد مشاغل معادل 34/8 درصد کل درآمد شهروندان بود. در تحلیل کل داده‌های آماری زیربط برحسب مناطق نیز همین ارتباط منظم قابل مشاهده است.¹ بیکاری واقعی مردم را به شروع یک کسب و کار خصوصی که به آنها در تأمین یک سطح زندگی مناسب برای خانواده‌شان کمک کند، وادار می‌کند. در نتیجه، طی دوران گذار بازار، خصوصی‌سازی و ایجاد کسب و کار خصوصی نقش مهمی را در تغییر استراتژی بقاء برای قشر انعطاف‌پذیرتر و کارآفرین جمعیت که به انجام ریسک اقتصادی راضی‌تر است، ایفا می‌کند.²

بررسیهای جامعه‌شناختی وجود یک رابطه بین انطباق موفقیت‌آمیز با شرایط جدید و نوع اشتغال را نشان می‌دهند؛ احتمال وقوع عامل اول در میان کارگران شاغل در بخش خصوصی و مدیران و صاحبان مشاغل - یعنی گروههای پدید آمده در اثر خصوصی‌سازی - بیشتر است. تأثیر عوامل مذکور باعث ایجاد یک قشر بندی عمیق در جامعه روسیه شد (6، 7).³ کارشناسان موسسه مسائل اجتماعی - اقتصادی جمعیت در آکادمی علوم روسیه به این نتیجه رسیده‌اند که 8 تا 12 درصد شهروندان روسیه در طبقه

¹ Goskomstal Rosii, ۲۰۰۱

² بدون شک، عواملی چون سیاست دستگاههای محلی در خصوص مشاغل کوچک و متوسط می‌تواند باعث اختلال در این رابطه شود. در مناطقی که شرایط اداری، قانونی، اعتباری و مالی مساعد برای شکوفائی ظرفیتهای کاری جمعیت ایجاد شده است و تقاضای مؤثری برای کالاها و خدمات این بخش اقتصادی وجود دارد، نسبت درآمد مشاغل، صرفنظر از نرخ بیکاری، بالاست. نمونه‌های بازار شامل شهر مسکو و مناطق جیلیابینسک (Chelyabinsk)، اولیانوسک (Ulyanovsk)، نوگورد (Novgorod)، نیزنی نوگورد (Nizhny Novgorod)، بیلگورد (Belgorod)، است که نرخ بیکاری در آنها 3 تا 6 درصد کمتر از میانگین نرخ بیکاری روسیه (10/5 درصد در سال 2000) و نسبت درآمد مشاغل در آنها معادل و یا 1 تا 4 درصد بیشتر از میانگین کشور (15/9 درصد در سال 2000) است. همزمان، در چندین منطقه نیز ارتباط شاخصهای مذکور به شدت نامطلوب است. مثلاً، نرخ بیکاری در جمهوری کالمیک (Kalmyk) (20/1 درصد)، جمهوری تایوا (Tyva) (22/9 درصد) و منطقه خودمختار بوریات (Buryat) (15/6 درصد) بالاست و کسب و کاری هم برای جبران آن ایجاد نمی‌شود. در واقع درآمد مشاغل در این نقاط 1 تا 5 درصد کمتر از میانگین شاخص برای روسیه است.

³ تقسیم اقشار در روسیه در مقایسه با کشورهایی چون اسلواکی، جمهوری چک یا مجارستان کمتر عادلانه است. در روسیه 6/2 درصد و 47/4 درصد از درآمدها به ترتیب به فقیرترین و ثروتمندترین گروههای پنجگانه تعلق دارد. ارقام مذکور در اسلواکی به ترتیب 12 و 31 درصد، در جمهوری چک 10 و 37 درصد و در مجارستان 9 و 37 درصد است. به (Savchenko, Fedorova and Shelkova, ۲۰۰۰) رجوع شود.

مرفه، مطابق با استانداردهای روسیه، قرار دارند. پایتترین سطح درآمد این طبقه حدود 5/000 دلار و بالاترین سطح درآمد آن 10/000 دلار در در ماه است. افراد دارای درآمد بالاتر از 10/000 دلار در ماه، ثروتمند و ابرثروتمند محسوب می شوند.

جدول 6.7. روسیه: توزیع شاغلان برحسب ویژگیهای درآمدی، 1998 (درصد)

درآمدهای کمتر از دو برابر حداقل سطح معاش	درآمدهای بیشتر از دو برابر حداقل سطح معاش	طبقه بندی شاغلان
75/4	26/4	بنگاه خصوصی
86/8	13/2	بنگاه دولتی
		نوع فعالیت
69/4	30/6	مدیر
85/9	14/1	کارگر
		دارای شغل دیگر
73/2	26/8	بلی
82/8	17/2	خیر
		صاحب کسب و کار
59/5	40/5	بلی
84/4	15/6	خیر

84/8 76/9	15/2 23/1	مدت کار روزانه هشت ساعت یا کمتر بیشتر از هشت ساعت
-------------------------	-------------------------	--

توجه: تعداد نمونه 4.249 نفر است. مأخذ: (Popova, ۲۰۰۲)

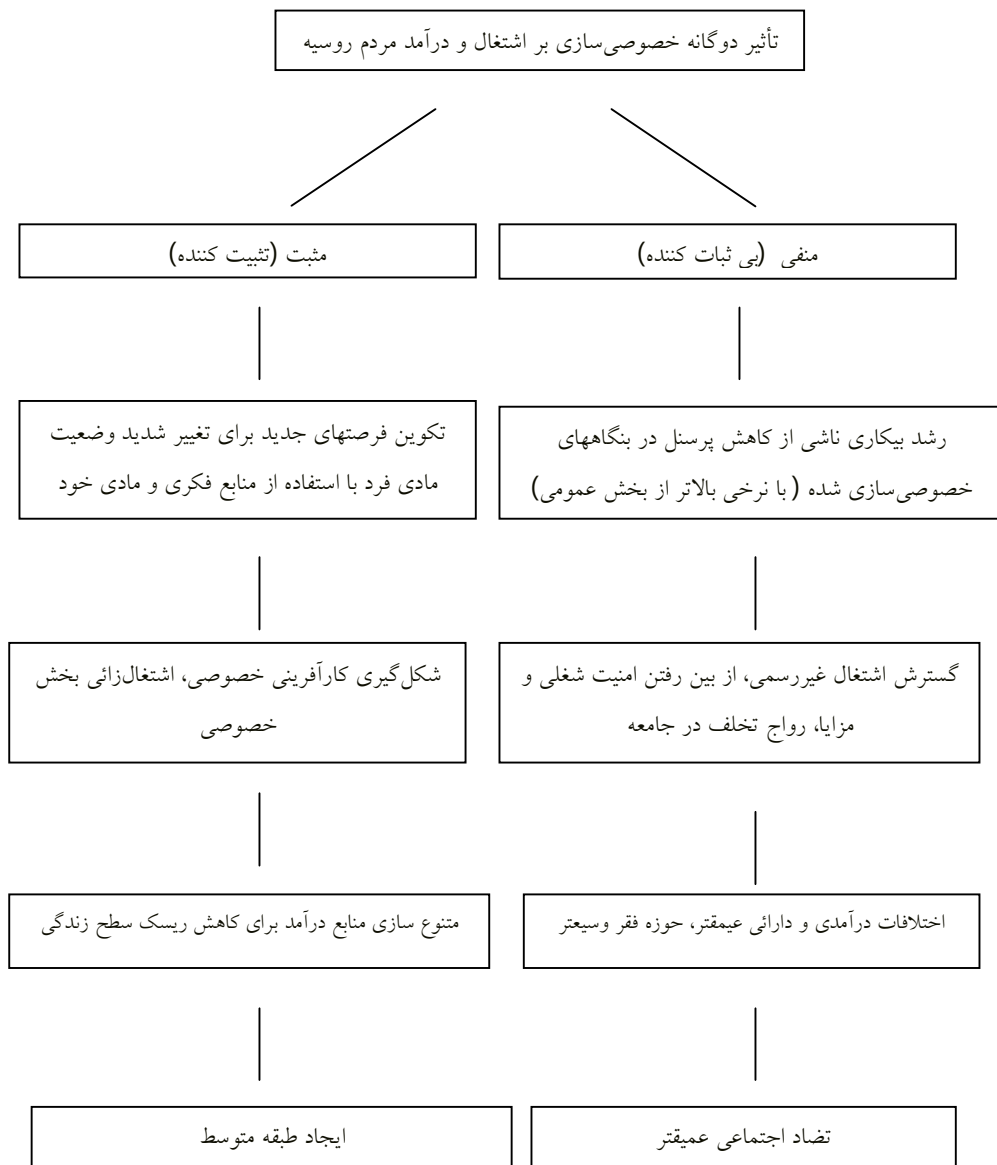
دو سوم از ثروتمندان نظرسنجی شده معتقدند که آنها الزاماً نیازمند حامیان قدرتمندی در دستگاههای اداری دولت هستند که دقیقاً نشان دهنده تغییر ذهنیت و آداب و رسوم در روسیه بعد از خصوصی سازی است. نیمی از افراد نظرسنجی شده فکر می کنند که ارتباط با دنیای مجرمان فوق العاده با اهمیت است و 84 درصد از افراد نظرسنجی شده اعتقاد دارند که ثروتهای بسیار بزرگ در روسیه با استفاده از شیوه های مجرمانه یا غیرقانونی ایجاد شده است.¹

4-6- نتایج

تأثیرات خصوصی سازی بر اقتصاد روسیه به طور کلی و بر توزیع درآمد به طور خاص - چند وجهی است (شکل 4.6).

¹. به ۱۳، ۲۰۰۰ Argumenty i fakty, December رجوع شود.

شکل 4.6، آثار خصوصی سازی بر اقتصاد و توزیع روسیه



توزیع درآمد در روسیه حاصل عوامل متعدد به هم پیوسته مرتبط با تغییرات شدید سیستمی در اقتصاد و اجتماع است که خصوصی سازی فقط یکی از آنهاست. با این حال، الگوی خصوصی سازی روسی به تکوین یک ساختار مالکیت مشابه با کشورهای واقع در مناطق در حال توسعه (مثلاً آمریکای لاتین) کمک کرده است. مشخصه بارز این کشورها تمرکز دارائی در ساختارهای الیگارش، سطح پایین شفافیت در معاملات مهم، فقدان یک طبقه بزرگ خرده مالک و ناتوانی در حمایت از سهامداران خرد (اقلیتی) است. مشاغل کوچک در شبکه اقتصاد ملی ادغام نمی شود، بلکه، در اکثر موارد، به سوی اقتصاد پنهان رانده شده و به حوزه بقاء برای اکثریت کارگزاران آن تبدیل می شود.

در روسیه میزان فرار سرمایه، حتی در مقایسه با دوران بعد از سوسیالیستی، بی سابقه است. بخش اعظمی از ثروتهای منتقل شده، به خارج از فرآیندهای خصوصی سازی ایجاد شده است. تأثیر و نفوذ شدید خصوصی سازی بر بازار کار در این اواخر شروع شده است. اخراج کارگران ناکارآمد یا مازاد به کندی پیش رفته است زیرا هزینه آن برای کارفرمایان بسیار بالاست، ضمن آن که مدیران و صاحبان کار راهکارهایی عمدتاً عدم پرداخت دستمزد را برای اجتناب از بیکاری آشکار پیدا کرده اند. پایین بودن دستمزدها و سطح حداقل دستمزد، به بیکاری بیشتر کارگران کمک کرده است.

۳۹۲ بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

7- فصل هفتم:

اثرات خصوصی سازی بر رفاه اجتماعی در اوکراین؛

تجربه سیگمابلیزر

مایکل بلیزر، ادیلبرتو سگورا، نیل سیگدا، دایانا سماشتینا و ویکتور گکر¹

اوکراین با اعلام استقلال در آگوست 1991، به دومین کشور بزرگ اروپا از نظر وسعت و با 50 میلیون جمعیت به چهارمین کشور پرجمعیت این قاره تبدیل شد. با توجه به حاصلخیزی خاک کشاورزی آن، این کشور منبع تهیه نان اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و قسمت اعظم نیازهای کشاورزی آن را تأمین می کرد. اوکراین از نظر منابع معدنی، بخصوص سنگ آهن و ذغال سنگ، غنی است. این کشور دارای زیرساختی مناسب، نیروی کار تحصیل کرده و ماهر و شالوده قابل توجه در مهندسی و علوم است. این منابع، امکان تأمین بخش عمده صنایع سنگین اتحاد جماهیر سابق را برای اوکراین فراهم نموده است.

¹ مایکل بلیزر (Michael Bleyzer)، بنیانگذار سیگما بلیزر و بنیاد بلیزر است. ادیلبرتو سگورا (Edilberto Segura)، اقتصاددان مسئول سیگمابلیزر و رئیس هیأت مشاوران بنیاد بلیزر است. نیل سیگدا (Neal Sigda) و سماشتینا (Diana Smachtina)، مدیران مرکز تحقیقات سیگما بلیزر هستند. ویکتور گکر (Victor Gekker)، مدیر بنیاد بلیزر است.

1-7- چالش اقتصادی: کلیات

علیرغم این شرایط مطلوب، اوکراین از زمان استقلال با یکی از دشوارترین

چالشهای اقتصادی در اروپای شرقی، از جمله یک رکود هشت ساله، مواجه شده است. از سال 1991 تا 1999 تولید ناخالص داخلی سالانه کاهش یافت به طوری که میزان تجمعی این کاهش به حدود 60 درصد رسید. این رکود به دلیل شرایط نامطلوب کشور پس از استقلال و همچنین به سبب ضعفهای عمده ساختاری و نیز اقتصاد به شدت وابسته به دیگر جماهیر شوروی سابق، طولانی شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث قطع همه این روابط تولیدی و تجاری گردید. علاوه بر این، با خاتمه جنگ سرد، صنایع نظامی اوکراین - که 25 درصد از کل شرکتهای آن کالاهای نظامی تولید می کردند - بدون بازار ماندند.

به علت هزینه های ناچیز انرژی در زمان شوروی، بسیاری از فرآیندهای صنعتی انرژی بر بودند. به عنوان مثال، در اوایل دهه 1990 اوکراین به ازای هر واحد تولید ناخالص داخلی، شش برابر بیش از اروپای غربی نفت مصرف می کرد. واردات انرژی هنوز هم با اهمیت است. واردات نفت و گاز در سال 2002 معادل 40 درصد واردات تجاری و 20 درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. با افزایش هزینه های انرژی به 5 تا 10 برابر هزینه های قبل، شرکتهای انرژی بر بعد از استقلال با مشکلات زیادی مواجه شدند.

اگرچه شرایط نامطلوب موجود باعث تشدید کاهش تولید ناخالص داخلی در سال 1991 شد، اما اجرای ناقص و نامرتب اصلاحات اقتصادی به علت فقدان اجماع سیاسی و مخالفت گروههای پارلمانی و دیگران که هر کدام دارای منافع بودند - به طولانی تر شدن رکود اقتصادی بعد از آن کمک کرد. در واقع، ضعفهای آشکار ساختاری اوکراین در دوران اتحاد شوروی، نیازمند بازسازی اساسی سازمانی در دوره بعد از

استقلال بود. ولی متأسفانه طی سالهای 95-1991 کار چندانی در این زمینه انجام نشد. دولت، سیاستی را که خود آن را استراتژی بقاء می خواند، دنبال می نمود. به عبارت دیگر دولت سعی می کرد با پرداخت یارانه های مستقیم و هنگفت به بنگاه های دولتی¹، وضع موجود را حفظ نماید. از طرفی بنگاه های دولتی که برای بقاء خود متکی به یارانه های دولت بودند، انگیزه ای برای اصلاح ساختار یا خصوصی سازی نداشتند و در نتیجه بسیار ناکارآمد باقی ماندند. پرداخت این یارانه های دولتی منجر به کسری بودجه های عظیم، تأمین پولی کسریها و تورم لجام گسیخته شد. طی سالهای 93-1992، در حالی که کل هزینه های مالی حدود 65 درصد تولید ناخالص داخلی بود، کسری بودجه مالی به ترتیب به 25 و 16 درصد تولید ناخالص داخلی در دو سال مذکور رسید. تأمین پولی این کسریها منجر به نرخ تورم سالانه بسیار بالا می شد که در سال 1992 با میانگین سالانه 2/609 درصد به اوج رسید و در سال 1993 بیش از 1/000 درصد و در سالهای 1994 و 1995 بالای 100 درصد در سال، باقی ماند.

در سال 1994 لئونید کوچما² با یک دستور کار اصلاحات به ریاست جمهوری انتخاب شد. طی سالهای 98-1996 اصلاحات اقتصادی در بسیاری از زمینه ها پیشرفت کرد. به عنوان مثال، قیمتها و تجارت بین المللی آزاد شد، برنامه های خصوصی سازی کوچک و جمعی در حد وسیعی پیش رفت، بانک ملی اوکراین³ تقویت شد و سیاست پولی خردمندانهای به اجرا گذاشته شد. علاوه بر این، واحد پول جدید، هریونیا یا یو آ⁴، با موفقیت در سپتامبر 1996 به جریان در آمد، تورم تا اواسط 1998 به 10 درصد کاهش یافت و نرخ ارز در یک دامنه نوسان باریک (با متوسط حدود 1/9 هریونیا به ازاء

¹ State-Owned Enterprises, SOEs

² Leonid Kuchma

³ National Bank of Ukraine, NBU

⁴ hryvnia or UAH

هر دلار از سال ۱۹۹۵ تا اواسط ۱۹۹۸) ننگه داشته شد. اوکراین تعهدات ماده ۸ صندوق بین‌المللی پول^۱ (الزام به قابلیت تبدیل پرداختهای حساب جاری به ارز) را پذیرفت و علاوه بر آن، قانون اساسی جدیدی در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید که مالکیت خصوصی و اصول مبتنی بر بازار را برای اقتصاد کشور، تضمین می‌نمود.

با این حال، کسری بودجه مالی کاملاً تحت کنترل درنیامد و در حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۹۶ تا اواسط ۱۹۹۸ باقی ماند. طی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۱، بودجه‌های مالی به طور غیرواقع‌بینانه، با برآورد بیش از اندازه درآمدها و مخارج بیش از حد، تهیه می‌شد. بعلاوه، پایه مالیات نیز با اعطاء استثنای و معافیت‌های بی‌شمار، محدود شده بود. تا آخر سال ۱۹۹۷ تأمین مالی این کسر بودجه‌ها از طریق استقراض خارجی انجام شد. قروض خارجی از ۴/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ به ۱۱/۵ میلیارد در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت. تعهدات کوتاه مدت داخلی دولت (اسناد خزانه) در همین دوره به ۱۰ میلیارد هریونیا (معادل ۵/۲ میلیارد دلار) افزایش یافت. اگرچه مقدار مطلق قروض خارجی بیش از حد نبود، اما سررسید آنها کوتاه مدت بود. بنابراین، سطح پرداخت سالانه اصل و فرع این قروض بسیار بالا بود به حدی که در سال ۱۹۹۸ به ۳/۲ میلیارد دلار رسید که به شدت منابع مالی دولت را تحت فشار قرار داد.

بحران آسیا، بازپرداخت‌های بزرگ قروض خارجی و تأخیر در اجرای تعدیل مالی و ساختاری در اوکراین، نظر سرمایه‌گذاران را نسبت به این کشور تغییر داد. بعلاوه، اصلاحات ساختاری به صورتی نبود که بتواند اعتماد، سرمایه‌گذاری و رشد را بر یک اساس پایدار احیا نماید. بحران مالی روسیه در اواسط سال ۱۹۹۸، خروج سرمایه از اوکراین را سرعت بخشید. ذخائر خارجی از ۲/۳ میلیارد دلار در ابتدای سال به ۱ میلیارد دلار در اواسط سال کاهش یافت. با کاهش سریع ذخائر بین‌المللی، بانک ملی اوکراین مجبور به توقف فروش ارز در سپتامبر ۱۹۹۸ شد. تبعات این بحران مالی بسیار گسترده

^۱. International Monetary Fund, IMF

بود که از جمله آنها کاهش ارزش هریونیا از $1/9$ هریونیا = 1 دلار آمریکا در دسامبر 1977 به $3/4$ هریونیا = 1 دلار آمریکا در آخر سال 1988 بود.

علیرغم شدت بحران مالی 1998، اوکراین موفق شد بدون نیاز به چاپ پول، این بحران را با موفقیت پشت سر بگذارد. این کشور توانست درباره بازسازی داوطلبانه قروض عمومی خود مذاکره و توافق نماید. از همه مهم تر این که، از سپتامبر 1998 به بعد، حسابهای بودجه مالی خود را تقریباً نزدیک به تراز نگه داشت. کسری بودجه سال 1998 به $2/1$ درصد تولید ناخالص داخلی (در مقایسه با $6/8$ درصد سال 1997) محدود شد. در سالهای بعد اوکراین توانست با برقراری انضباط مالی کسری مالی خود را زیر 2 درصد تولید ناخالص داخلی حفظ نماید. کنترل این کسریهای بزرگ مالی یک دستاورد قابل توجه است، چون این کسریها منبع اصلی عدم توازن اقتصاد کشور در گذشته بوده اند.

دولت اوکراین علاوه بر اجرای سیاستهای مالی و پولی رضایتبخش، اصلاحات اقتصادی مهمی را نیز طی سالهای 2000-2002 به اجرا درآورد که موارد ذیل از جمله آنهاست:

- پیشرفت در خصوصی سازی بنگاههای بزرگ دولتی (شش شرکت توزیع انرژی در سال 2001 با موفقیت خصوصی سازی شد)؛
- اصلاحات ارضی در ابتدای سال 2000 که مالکیت را به افراد کشاورز منتقل کرد و شروع صدور گواهینامه و سند مالکیت؛
- حذف دخالت ناموجه دولت در بازار کشاورزی و تجاری کردن آن؛
- حذف تهاثر در خدمات عمومی و افزایش وصول وجوه نقد در بخش انرژی از حدود 12 درصد فروش در سال 1999 به 85 درصد در اوایل سال 2001؛

- کاهش قابل توجه تهاثر در تجارت بین‌المللی؛
- ساده‌سازی الزامات ثبت مشاغل؛
- کاهش میانگین تعداد بازرسی مشاغل توسط دستگاههای دولتی از حدود 70 مورد در سال 1990 به 30 مورد در حال حاضر؛
- اجرای استانداردهای اروپایی در گواهینامه واردات و پذیرش متقابل این گواهینامه‌ها؛
- پیشرفت در انطباق رویه‌های گمرکی با استانداردهای اروپایی؛
- تصویب قانون بانکها و قانون خدمات بانکی؛
- تصویب قانون کیفری؛
- تصویب قانون بودجه با قواعد روشن و شفاف برای انتقال وجوه به دستگاههای دولتی محلی؛
- تصویب افتتاح حسابهای شخصی در نظام بازنشستگی؛ و
- اصلاح موفقیت‌آمیز ساختار قروض خارجی، از جمله قروض کلوپ پاریس¹ و قروض ناشی از خرید گاز از روسیه و ترکمنستان.

کنترل کسری مالی و اجرای این اصلاحات اقتصادی، اثر سودمند عمده‌ای بر اقتصاد کشور گذاشته است؛ به طوری که تولید ناخالص داخلی 5/9 درصد در سال 2000، 9/1 درصد در سال 2001 و 4/1 درصد در سال 2002 رشد مثبت داشته است. بعلاوه، از ابتدای سال 2000 تراز بازرگانی خارجی و حساب جاری کشور مثبت شده است. نرخ ارز از ابتدای سال 2000 در حدود (هریونیا $5/4 = 1$ دلار) آمریکا تثبیت شده است. ذخائر خارجی از 1 میلیارد دلار در ابتدای سال 2000 به 4/3 میلیارد دلار در ژانویه 2003 افزایش یافت. حجم بدهی عمومی خارجی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و اکنون فقط معادل 25 درصد تولید ناخالص داخلی است (پیوست VB).

¹. Paris Club

علیرغم این پیشرفت‌ها، برای استمرار رشد بلندمدت کشور لازم بود اقدامات اصلاحی فراوانی انجام شود. احیاء سطح سرمایه گذاری در اقتصاد یکی از نیازهای کاملاً مشخص بود. با توجه به سطح بالای ظرفیتهای استفاده نشده، رشد اقتصادی بر استفاده بهتر از سرمایه گذاری موجود بنا شده بود. اما از سال 2002 به بعد، رشد مبتنی بر استفاده بهتر از ظرفیتهای موجود با محدودیت مواجه شد، چون واحدهای موجود در حال رسیدن به استفاده کامل از ظرفیتهای خود هستند. در نتیجه، رشد مستمر در آینده مستلزم سرمایه گذاری‌های جدید قابل توجه، خصوصاً سرمایه گذاری خارجی، است زیرا پس اندازهای داخلی ناچیز است.

اما، سطح سرمایه گذاری خارجی در این کشور همچنان پائین است. در مطالعه‌ای که اخیراً توسط گروه کار بین المللی سرمایه خصوصی¹ به ریاست شرکت سیگما بلیزر² انجام شد، رؤس سیاستگذاریهای مشخص مورد نیاز برای جذب سرمایه گذاریهای خارجی بیشتر به اوکراین، ارائه شده است. در این مطالعه، (9) خط مشی که آثار آنها از تحلیل آماری انجام شده در یک جمعیت نمونه از پنجاه کشور در حال توسعه استخراج شده، توصیه شده است. این (9) سیاست، به ترتیب میزان اثربخشی آنها بر جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی، عبارتند از:

1. آزادسازی و مقررات زدائی فعالیتهای تجاری،
2. ایجاد یک فضای حقوقی با ثبات و قابل پیش بینی،
3. تقویت حاکمیت و اصلاح مدیریت عمومی،
4. حذف محدودیتهای سرمایه بین المللی و تجارت خارجی،
5. تسهیل تأمین مالی فعالیتهای تجاری توسط بخش مالی،

¹. International Private Capital Task Force, IPCTF

². SigmaBleyzer Corporation

6. کاهش فساد،
7. به حداقل رساندن ریسکهای سیاسی،
8. بهبود تبلیغ و تصویر کشور،
9. منطقی سازی مشوقهای سرمایه گذاری .

مطالعه مذکور نشان داد که سه خط مشی اول از نظر آماری در جامعه نمونه مورد مطالعه مهم بوده اند. تحقیقات انجام شده در اوکراین نشان داد که این سه حوزه، مهمترین محرکه های سرمایه گذاری در این کشور هستند، در حالی که شش مورد بعدی از نظر جذب سرمایه های بزرگ مهم هستند. بر اساس این مطالعه دولت اوکراین یک برنامه عمل در تمام این (9) حوزه تدوین کرد. اجرای موفقیت آمیز این برنامه، خصوصی سازی مابقی بنگاههای بزرگ دولتی را منطقی تر خواهد کرد.

2-7- مرور تاریخی

هدف خصوصی سازی در اوکراین که از سال 1992 آغاز شد، تبدیل کشور از یک اقتصاد با برنامه ریزی متمرکز به اقتصاد مبتنی بر بازار، افزایش سهم بخش خصوصی در صنعت و یافتن سرمایه گذران استراتژیک برای تسریع توسعه صنایع و شرکتها بود. فرآیند خصوصی سازی که رو به رشد است دارای سه فاز متمایز است. در مرحله اول، سالهای 94-1992، سرعت این فرآیند نسبتاً آرام بود. در طول مرحله دوم، 98-1995، سرعت آن افزایش یافت به طوری که 70 درصد کل خصوصی سازی در این مرحله انجام شد. حدود 80 درصد بخش صنعتی اکنون خصوصی سازی شده است. محور مرحله سوم که از 1999 تا کنون در جریان است، خصوصی سازی بزرگترین بنگاههای دولتی باقیمانده، عمدتاً در بخش توزیع برق، مخابرات، ذوب فلز، کود و پتروشیمی است.

1-2-7- مرحله اول: 94-1992

طی سالهای 94-1992، شکل اصلی خصوصی سازی اجاره کل مجموعه های ملکی توسط کارکنان شرکت و انتقال کامل مالکیت در انتهای مدت اجاره بود. بنگاه های خصوصی سازی شده عمدتاً در بخش صنایع غذایی و صنایع سبک بودند. در بسیاری از این بنگاه ها، مدیران از ترس از دست دادن کنترل خود، از این شکل خصوصی سازی استفاده کردند. در حالی که اکثریت رسمی سهامداران و مستاجران این بنگاه ها را کارکنان تشکیل می دادند، مدیران ارشد آنها کنترل مؤثر را در دست داشتند.

این نوع خصوصی سازی ضمانتی برای مالکیت یا مدیریت کارآمد نبود. بنگاه های دولتی به طور سنتی واحدهای تولیدی فاقد مسئولیت فروش، بازاریابی یا امور مالی بودند. بنابراین، اکثر مدیران برای ایفای نقش جدید خود مهیا نبودند. فقط بنگاه هایی که توان رقابت در اقتصاد بازاری را داشتند در وضعیت بهتری بودند. آثار اجتماعی این مرحله از خصوصی سازی مشخصاً اشتغال، حقوق و رفاه اجتماعی - عمدتاً به توانایی مدیریت برای فعالیت در این محیط کاری جدید بستگی داشت. سرنوشت این شرکتها و کارکنان آنها و تأثیر این شرکتها بر رشد تولید ناخالص داخلی و بهبود رفاه، به توانایی مدیریت در غلبه بر شرایط در حال ظهور بازار آن زمان وابسته بود. با این حال بسیاری از شرکتهایی که در اختیار و کنترل مدیران آنها قرار گرفته بود، موفق شدند. کارکرد مالی این شرکتها، علیرغم بحران اقتصادی، معمولاً مثبت بود. از نظر مالی، عملکرد شرکتهای خصوصی سازی شده بهتر از بنگاه هایی بود که در دست دولت باقی مانده بودند. اما علت این شاید به این دلیل بوده که شرکتهایی که طی این دوره در اختیار مدیران قرار گرفت، قبل از خصوصی سازی دارای بهترین عملکرد اقتصادی بودند.

بر عکس، مثل سایر تجارب در این منطقه، تعداد اندکی از شرکتهایی که عمده مالکیت آنان متعلق به کارکنان آنها بود، در این کار موفق شدند. بسیاری از فعالیتهای خصوصی سازی شده به این طریق، نتوانستند مدت زیادی دوام بیاورند. در اکثر موارد،

یک گروه از مدیران ثروتمندتر آنها را در اختیار گرفته و عموماً افراد زیادی را از کار بیکار کردند.¹ علیرغم داستان موفقیت تعداد بسیار اندکی از شرکتهای متعلق به کارکنان، مانند فولاد ماریوپل ایلچا² یا کارخانه بیسکویت سازی خارکیف³، سرانجام اکثر آنها ضبط دارائی یا ورشکست شدند.

آثار این مرحله "اجاره با حق خرید" خصوصی سازی بر وضعیت اجتماعی - سیاسی اوکراین قابل مناقشه است، چون اقتصاد کشور در آن زمان با یک بحران در کل نظام مواجه بود. کارکنان بنگاههای خصوصی سازی شده می توانستند شغل خود را حفظ نمایند اما مالکیت در انحصار تعداد اندکی از مدیران قبلی دارای موقعیت ممتاز در آمد، نتیجه این مرحله، خصوصی سازی ناقص یا کامل بیش از 11/000 شرکت اوکراینی بود (جدول 1.7). در این مرحله پایه قانونی اساس خصوصی سازیهای آتی نیز گذاشته شد و دولت قوانین خصوصی سازی شرکتهای کوچک، متوسط و بزرگ دولتی را به تصویب رساند.

جدول 1.7، اوکراین: تعداد شرکتهای خصوصی سازی شده، برحسب اندازه، 2002-

1992

سال	کوچک	متوسط یا بزرگ	جمع
1992	32	11	43
1993	2.434	1.253	3.687

¹. آمار کمی از این دوره زمانی این نتیجه گیری را تأیید می کند. این نتیجه گیری مبتنی بر مشاهدات نویسندگان این فصل است که همگی طی این دوره در اوکراین مشغول به کار بوده اند.

². Mariupol Illicha Steel

³. Kharkiv Biscuit Factory

7.348	2.010	5.338	1994
14.882	4.562	10.320	1995
26.283	8.803	17.480	1996
15.862	7.308	8.554	1997
13.499	7.419	6.080	1998
8.178	3.660	4.518	1999
6.874	1.737	5.137	2000
6.250	929	5.321	2001
774	100	674	2002
103.680	37.792	65.888	جمع

مأخذ: صندوق دارائی کشور اوکراین¹

2-2-7- مرحله دوم : 1995-98

طی مرحله دوم 70/526 بنگاه خصوصی سازی شد که معادل حدود 70 درصد کل خصوصی سازیها از سال 1991 بود. حدود 60 درصد یا 42/000 مورد خصوصی سازی مرحله دوم شامل شرکتهای کوچک بود که بسیاری از آنها به فعالیتهای تجاری اشتغال داشتند. این شرکتها عمدتاً به کارکنان یا مدیران آنها فروخته شد. 28/000 بنگاه دیگر،

¹. State Property Fund of Ukraine

شرکتهای متوسط یا بزرگ بودند که بواسطه برنامه خصوصی سازی انبوه که در همین دوره شروع و پایان یافت، هم به کارکنان و هم به عموم مردم فروخته شد.

برنامه خصوصی سازی انبوه که در سال 1995 آغاز شد به تمام شهروندان اوکراین حق خرید اوراق یا کوپن خصوصی سازی را می داد که نوع خاصی از اوراق بهادار قابل معاوضه با سهام شرکتهای دولتی بود که در مزایده های خاص اوراق خصوصی سازی توسط شبکه ملی مزایده اوراق¹ به فروش می رسیدند.² نوع دیگری از اوراق بهادار، معروف به گواهی غرامت، به منظور پوشش خسارات وارده به سپرده گذاران در بانک پس اندازهای کشور³ در دوران اتحاد شوروی یا در دوره تورم لجام گسیخته سالهای 95-1991 صادر شد.

مزایده کوپن و اوراق مذکور به شرح ذیل برگزار می شد: ماهانه 150 تا 250 شرکت به معرض فروش گذاشته می شد. این رقم در پایان این مرحله به بیش از 500 شرکت در ماه افزایش یافت. مالک هر کوپن می توانست متقاضی خرید سهام هر شرکتی شود که به مزایده گذاشته شده بود. سپس میزان سهام متعلق به هر متقاضی بر اساس تعداد متقاضیان سهام شرکت مذکور تعیین می شد (هیچ درخواستی رد نمی شد). در پایان مزایده سهامداران جدید مدارک تأیید حقوق سهامداری خود را دریافت می کردند. بین سالهای 1994 تا 2000 تعداد 7/272 بنگاه از طریق مزایده های کوپنی خصوصی سازی شد. جدول 2.7 تعداد کل مزایده های اوراق در طی این دوره را که بسیاری از شرکتها سهام خود را چندین بار به معرض فروش گذاشتند، نشان می دهد. تقریباً از تعداد 21/000 معامله ای که انجام شد بیش از 8/000 معامله مربوط به شرکتهای کوچک و متوسط دولتی بود. تا پایان این مرحله تعداد شرکتهای خصوصی سازی شده به اندازه ای

¹. National Certificate Auctions Network

². The Economist Intelligence Unit, Country Economic News, February ۱, ۲۰۰۲.

³. State Savings Bank

بود که بازار بورس را به یک حجم کاری بحرانی برساند. از این زمان به بعد، شرکتها و اشخاص معامله سهام در کارگزاریهای خارج از بورس را شروع نمودند.

جدول 2. 7، اوکراین: تعداد مزایده اوراق، برحسب درصد سهام، 1994-2000

سال	0 - 5	5 - 25	25 - 50	50 - 75	75 - 100	جمع
1994	8	62	85	37	15	207
1995	83	455	487	231	9	1.295
1996	591	3.073	1.572	257	20	5.513
1997	945	4.335	1.569	178	25	7.052
1998	1.549	3.963	898	59	3	6.472
1999	41	144	27	0	0	212
2000	85	147	9	0	0	241
جمع	3.302	12.179	4.647	762	102	20.992
درصد از کل	15/7	58	22/1	3/6	0/5	100

مأخذ: سیگما بلیزر

برنامه خصوصی سازی انبوه دارای آثار جانبی غیرقابل انتظاری بود. به عنوان مثال، شهروندان اوکراین نمی توانستند به اندازه مورد نیاز برای نفوذ بر مدیریت شرکتهای خود کوپن خریداری کنند، چون مبنای قانونی برای رأی گیری تجمعی یا دیگر شکلهای حمایت از حقوق سهامداران اقلیت فراهم نشده بود و هنوز هم نشده است. سهامداران (اوکراینی) در مقایسه با سهامداران در غرب، از راهکارهای بسیار معدودی برای حفظ

حقوق مختلف خود برخوردارند. بعلاوه، بسیاری از شهروندان اوکراین قبل از برگزاری مزایده، اوراق خود را فروختند. در واقع، در اوایل و اواسط دهه 1990، نرخ تورم بالا و تخریب پس اندازها به افزایش فقر منجر شد.

بسیاری از مردم که برای خرید مواد غذایی و پرداخت هزینه مسکن به پول نقد احتیاج داشتند، فروش اوراق خصوصی سازی خود را به شرکتها و سرمایه گذارانی که آنها را به مبلغ 2 تا 8 هریونیا (حدود 1 تا 4 دلار در آن زمان) یعنی کمتر از مبلغ اسمی 10 هریونیا می خریدند، سودمندتر دیدند. این سرمایه گذاران با بدست آوردن تعداد زیادی از این اوراق مستقیماً در رقابتها و مزایده ها شرکت می کردند. همانند تجربه روسیه، تنها تعداد معدودی از اوکراینی ها واقعاً مالک شدند. در بسیاری از موارد توانائی آنها برای اثرگذاری بر مدیریت و عملیات شرکت به قیمت صدمه دیدن سهامداران اقلیت تمام می شد. بنابراین، هرچند که برنامه خصوصی سازی انبوه ممکن است در انتقال بسیاری از بنگاهها به عموم مردم و ایجاد انگیزه در شرکتها برای بهبود عملیات خود موفق شده باشد، اما در ایجاد حاکمیت سازمانی منطقی و سالم در اکثر این بنگاهها ناکام ماند که نتیجه آن سوء استفاده از حقوق سهامداران اقلیت بود.

3-2-7- مرحله سوم: از 1999 تا کنون

بعد از سال 1998 باقیمانده بنگاههایی که باید خصوصی می شدند، شرکتهای بخشهای استراتژیک و انحصاری شامل توزیع برق (مشهور به "آبلینرگوس"¹)، ذوب فلزات، مخابرات و پتروشیمی بود. برخلاف مراحل اول و دوم، تأکید مرحله سوم بر سرمایه گذاری استراتژیک و افزایش درآمد خصوصی سازی برای دولت بوده است. در این نوع خصوصی سازیهای نقدی بزرگتر، خصوصی سازی سهام عمده شرکتهای متوسط و بزرگ معمولاً از طریق مناقصه یا بازار بورس انجام شده است. دولت معیارهایی را

¹. oblenegros

تعیین نموده است که سرمایه گذاران بالقوه در صورت تمایل به خرید سهام این شرکتها باید آنها را تأمین نمایند. این فرآیند خصوصی سازی کند بوده و تا به امروز تنها تعداد اندکی از شرکت های بزرگ خصوصی سازی شده اند. در حالی که شش شرکت توزیع برق در سال 2001 خصوصی سازی شدند، اما مناقشه ایجاد شده درباره این فرآیند باعث رکود آن شد.

3-7- نتایج خصوصی سازی

در طول دهه گذشته (2002-1992) بیش از 100/000 بنگاه دولتی در اوکراین خصوصی سازی شد (جدول 1، 7). از این تعداد حدود 25/000 بنگاه ملی و 55/000 بنگاه محلی بودند. فقط در سال 2002، این شرکتها 3/5 میلیون اوکراینی یا 24/2 درصد نیروی کار کشور را در استخدام داشتند. بیش از 10/000 شرکت سهامی عام تأسیس شد و 8.500 بنگاه در بخش کشاورزی اصلاح شد.

علیرغم تنزل اقتصادی قابل توجهی که در این فرآیند گذار رخ داد، خصوصی سازی در اوکراین نقش مثبتی در ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر بازار داشته است. در حال حاضر سهم شرکت های غیردولتی در کل تولید حدود 85 درصد و معادل 60 درصد کل حجم ستانده صنعتی کشور می باشد. صناعی که به بیشترین میزان موفقیت دست یافته اند شامل صنایع غذایی، صنایع سبک، خمیر کاغذ و کاغذ و صنایع چوبی است که فرآیند خصوصی سازی در آنها عملاً به پایان رسیده است. نرخ رشد در این بخشها چندین برابر کل صنایع است. به عنوان مثال، در سال 2001 که تولید ناخالص داخلی 9/1 درصد رشد داشت، صنایع چوب و فرآوری چوب (با رشد 28 درصد)، ماشین سازی (با رشد 18/8 درصد)، خمیر و کاغذ (با رشد 18/2 درصد) و صنایع نساجی و پوشاک (با 14 درصد رشد) دارای سریعترین میزان رشد در صنایع فرآوری بودند. رشد صنایع در سال 2002 که رشد ناخالص داخلی 4/1 درصد بود، معادل 8 درصد بود. در برخی از صنایع، مانند

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۴۰۸

صنایع غذایی، بیشتر شرکتهای خصوصی سازی شده از رشد مالی نسبتاً زیادی برخوردار بوده اند.

علاوه بر دستیابی به نتایج مالی بهتر، برداشت عمومی این است که مدیریت این شرکتهای خصوصی سازی شده نیز، بعد از خصوصی سازی بهتر شده است.

1-3-7- اثرات اجتماعی خصوصی سازی

چنان که ذکر شد، فروپاشی اتحاد شوروی سابق، توقف مناسبات اقتصادی قبل از 1990 و فقدان توان رقابت اقتصادی بنگاههای دولتی منجر به وخامت اوضاع مالی شرکتهای اوکراینی شد. این امر به نوبه خود باعث کاهش شدید حجم تولید شد که نتیجه آن اخراج گسترده کارگران در طول سالهای 95-1991 بود. همچنین، نتیجه دیگر آن تأخیر انباشت در پرداخت حقوق و دستمزد بود، زیرا دستمزد بسیاری از کارگران شاغل به طور ناقص پرداخت می شد. بعلاوه، بسیاری از کارکنان بنگاههای دولتی فقط به طور صوری مشغول به کار بودند، یعنی، مدیریت از آنها خواسته بود که سر کار حاضر نشوند و بنابراین حقوقی هم به آنان پرداخت نمی شد. آنها انتظار داشتند که مجدداً روزی به کار فراخوانده شوند که البته این امر به ندرت تحقق می یافت (پیوست ۷A).

سطح بالای بیکاری در صنعت - حدود 30 درصد در سال 1995 براساس برآوردهای غیررسمی- و عقب افتادگی قابل توجه دستمزدها کارکنان را مجبور کرد که حرفه های جدیدی بیاموزند که اغلب نیازمند مهارتهای پائین تر بود (به عنوان مثال پزشکان و مهندسان فروشنده یا راننده تاکسی شدند). پدیده اشتغال پنهان در اقتصاد سایه، اگرچه به نوعی قبل از فروپاشی اتحاد شوروی نیز وجود داشت، در این زمان آشکار شد. برآوردها نشان می دهند که اقتصاد سایه طی سالهای 95-1992 با 10 میلیون شاغل، دو برابر شد. جدول 3.7 اطلاعات جدیدتری از دستمزدهای عقب افتاده و بیکاری رسمی ارائه می دهد که به اعتقاد ما فاصله زیادی با اوضاع واقعی دارد.

جدول 3.7، اوکراین: منتخب آمار اشتغال، 1995-2000

آماره	1995	1996	1997	1998	1999	2000
جمعیت اوکراین در پایان سال (میلیون)	51/3	50/9	50/5	50/1	49/7	49/3
تعداد شاغلین (میلیون)	23/7	23/2	22/6	22/3	21/8	21/6
نرخ بیکاری (درصد)						
نسبت بیکاری رسمی ثبت شده به تعداد شاغلان	0/5	1/3	2/3	3/7	4/3	4/2
درخواست برای هر پست خالی (تعداد افراد)	2	11	20	30	24	17
دستمزدهای عقب افتاده (میلیون دلار)	موجود نیست	2.286/8	2.770/8	7/2.587	1.526/2	91/905

مأخذ: کمیته آمار کشور اوکراین

دلیل کاهش عمده میزان اشتغال در دهه 1990 خصوصی سازی نبود. بلکه، این مسأله یکی از خرابه های باقیمانده از دوران اتحاد شوروی یعنی بنگاه های صنعتی، انرژی، مواد خام و منابع انسانی به شدت ناکارآمد بود که برای تقاضای نظامی رو به کاهش تولید می کردند و قادر به رقابت در اقتصاد بازاری نبودند. درواقع، مطالعات نشان می دهند که طی دوره اتحاد شوروی بسیاری از این بنگاه های دولتی هیچ ارزشی ایجاد نمی کردند (اگر میزان ستانده و داده آنها با قیمتهای بین المللی ارزیابی می شد، نرخ بازگشت سرمایه آنها منفی بود). بعد از اعلام استقلال در سال 1991، اکثر بنگاه های اوکراین یا بلااستفاده شدند و یا با 10 تا 15 درصد ظرفیت کار می کردند.

تحت این شرایط، نتیجه مثبت کوتاه مدت خصوصی سازی و نتیجتاً گذار کشور به اقتصاد بازار- میزان اشتغال را چندان افزایش نداد، با این حال، در شرکت‌هایی که ساختار خود را با موفقیت اصلاح کردند، سطح حقوقها و بهره‌وری بهبود یافت و عقب‌افتادگی دستمزدها کاهش یافت. تغییر رویکرد شرکت‌های خصوصی سازی شده به روشهای مدرن مدیریتی باعث بهبود کارائی آنها شد. مالکین ذینفع (سرمایه‌گذاران) باعث تحریک و بهبود عملیات شرکتها شدند که انعکاس آن در افزایش بهره‌وری کارکنان، استفاده بهتر از نیروی کار و میانگین بالاتر حقوق ماهیانه در مقایسه با شرکت‌های دولتی مشهود بود. جداول 4.7 و 5.7 به ترتیب آمار مقایسه‌ای سالهای 2000 و 2001 را ارائه می‌کنند.

همان طور که جداول 4.7 و 5.7 نشان می‌دهند، تقریباً در تمام صنایع بیشتر شرکت‌های خصوصی سازی شده سطح دستمزد بالاتری نسبت به شرکت‌های غیر خصوصی دارند. در صنایع ذوب فلز که در آن هیچ شرکت جدیدی طی دهه گذشته تأسیس نشده، خصوصی سازی افزایش قابل ملاحظه‌ای در میانگین حقوقهای ماهانه ایجاد کرده است. این افزایشها در برخی موارد بیش از 100 درصد سطح حقوقهای پیش از خصوصی سازی بوده است (به عنوان مثال در سال 2001 میانگین حقوق ماهانه در شرکت زاپریژستال¹ معادل 182 دلار در مقایسه با 75 دلار در سال 1998 یعنی قبل از خصوصی سازی بود). در سال 2001، حقوق کارکنان در شرکت‌های ذوب فلز خصوصی سازی شده بیشتر از 20 درصد بالاتر از حقوق کارکنان در شرکت‌های دولتی مشابه بود. در بخشهای معدن و تولید مواد سوختی در سال 2000، حقوقها در شرکت‌های خصوصی سازی شده 20 درصد بالاتر از شرکت‌های خصوصی سازی نشده بود که در سال 2001 تا 35 درصد بالاتر هم رسید.

به طور کلی، عملکرد شرکت‌های غیردولتی هم از نظر بهره‌وری و هم از نظر حل مسأله دستمزدهای عقب‌افتاده بهتر از شرکت‌های دولتی بوده است. عقب‌افتادگی کمتر

¹. Zaporizhstal

پرداخت دستمزدها عاملی مهم در توانائی کارکنان در تامین معیشت خانواده‌های خود و سلامت عمومی است. عقب افتادگی پرداخت دستمزد مدتها یکی از مشکلات بخش عمومی بوده است به عنوان مثال، بسیاری از معلمان و معدنکاران باید برای دریافت حقوق خود ماهها در انتظار بمانند. در جدول 6.7، این تفاوت آشکارتر نشان داده شده است

جدول 7.4، اوکراین: میانگین دستمزدهای ماهیانه در منتخب صنایع، 2000 (دلار امریکا)

بخش	میانگین	دولتی	غیردولتی
تولید زغال سنگ و پالایش نفت	87/06	41/02	88/70
تولید برق، گاز و آب	69/24	64/83	71/61
صنایع غذایی و فرآوری محصولات کشاورزی	49/08	41/74	49/74
صنایع سبک	28/84	20/46	29/08
ماشین سازی	40/40	38/70	40/88
ذوب فلزات و فلزکاری	74/92	62/46	77/09
معدن	74/12	69/28	82/77

مأخذ: صندوق دارائیهای کشور اوکراین

جدول 7.5، اوکراین: رابطه نوع مالکیت با میانگین دستمزد، 2001 (درصد)

بخش	دولتی	غیردولتی
مواد شیمیائی و پلاستیک	105	98
تولید ذغال سنگ و پالایش نفت	47	102
تولید برق، گاز و آب	96	106
تولید مواد سوختی	92	126
صنایع غذایی و فرآوری محصولات کشاورزی	85	101
صنایع سبک	71	101
ماشین سازی	96	101
ذوب فلز و فلزکاری	83	103
معادن	93	112
تولید مواد غیر سوختی	98	101
سایر محصولات معدنی غیر فلزی	127	98
سایر بخشهای تولیدی	101	100
صنایع فرآوری	95	101
فرآوری چوب، خمیر و کاغذ	119	97

توجه: میانگین دستمزد 100 درصد است. مأخذ: صندوق دارائیهای دولتی اوکراین.

مثلاً، در معدنکاری میانگین تأخیر پرداختها در بخش خصوصی بیش از دو برابر کمتر از بخش عمومی است. فقط در دو صنعت ذوب فلز و صنایع سبک اختلاف موجود در این روند زیاد نیست که علت آن هم ممکن است تعداد اندک شرکتهای دولتی باقیمانده در انتظار خصوصی سازی باشد.

تحلیل فروش و هزینه های شرکت های اوکراینی برحسب حاشیه سود، تصویر مشابهی از کارآئی اقتصادی مالکیت دولتی در مقایسه با شرکت های کاملاً خصوصی سازی شده ارائه می کند. در سال 2001 بنگاه های کاملاً خصوصی سازی شده سودآوری بهتری نسبت به بنگاه های دولتی داشتند (جدول 7.7)، ضمن آن که شرکت های کاملاً خصوصی سازی شده مالیات بیشتری نسبت به بنگاه های دولتی پرداخت کردند که بالقوه به نفع شهروندان اوکراین بود.

جدول 7.6، اوکراین: داده های نیروی کار، به تفکیک شکل مالکیت برحسب بخش، 2001

بخش / شکل مالکیت	شرکتها (تعداد)	کارمندان در لیست حقوق (تعداد)	بهره وری کار (هزار هریونیا به ازای هر نفر)	میانگین عقب افتادگی دستمزدها (ماه)
صنایع شیمیائی و پتروشیمی				
جمع	2785	217482	57/12	1/28
دولتی	70	57075	51/87	1/80
غیردولتی	2715	160407	58/99	1/10
تولید برق، گاز، و آب				
جمع	1731	537810	49/80	1/01
دولتی	1071	255611	46/44	1/19
غیردولتی	660	282199	52/83	0/87

تولید مواد سوختی				
3/01	34/06	439363	432	جمع
3/30	26/65	372006	258	دولتی
1/92	74/96	67357	174	غیردولتی
صنایع غذایی و فرآوری محصولات کشاورزی				
0/96	56/80	54872	8586	جمع
1/05	37/73	42199	278	دولتی
0/95	58/41	500673	8308	غیردولتی
صنایع سبک				
1/33	11/99	254620	4287	جمع
1/10	16/14	4355	129	دولتی
1/33	11/91	250265	4158	غیردولتی
ماشین سازی				
1/84	22/55	976189	10039	جمع
2/60	16/64	196438	372	دولتی
1/65	24/04	779751	9667	غیردولتی

ذوب فلز و فلزکاری				
0/95	81/01	456308	2733	جمع
0/90	86/77	69591	80	دولتی
0/96	79/97	386717	2653	غیردولتی
معادن				
2/47	36/64	592863	990	جمع
3/05	27/44	412874	325	دولتی
1/34	57/75	179989	665	غیردولتی
تولید مواد غیرسختی				
0/87	4402	153500	558	جمع
0/96	34/56	40868	67	دولتی
0/84	47/46	112632	491	غیردولتی
صنایع فرآوری				
1/26	42/92	2951964	42704	جمع
1/70	36/49	405513	1932	دولتی
1/19	43/94	2546451	40772	غیردولتی

۴۱۶ بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

مأخذ: کمیته آمار کشوری

اثرات خصوصی سازی بر رفاه اجتماعی در اوکراین؛ تجربه سیگما بلیزر 417

جدول 7.7، اوکراین، تحلیل حاشیه سود، 2001 (درصد از خالص فروش)

نوع مالکیت (100 درصد)	فروش خالص (درصد)	قیمت تمام شده کالای فروخته شده	درآمد/ ضرر ناخالص	درآمد عملیاتی	سایر هزینه‌ها/درآمدها	درآمد قبل از مالیات	درآمد/ هزینه‌های پیش‌بینی نشده	مالیات	درآمد/ ضرر خالص
دولتی	100	88/7	11/3	3/9	0/9	4/8	1/2	- 0/9	5/2
خصوصی سازی شده	100	77 /6	22/4	12/9	- 1/3	11/7	0/0	- 3/9	7/8

مأخذ: کمیته آمار کشوری

2-3-7- نتیجه گیری¹

مرحله اول خصوصی سازی در اوکراین مشخصاً دشوار بود. اگرچه بیشتر شرکتها به کارکنان فروخته شد، اما حلقه کوچکی از مدیران متمول آنها را پشتیبانی می کردند. برخی از شرکتها که با چنین مالکیت ترکیبی (تلفیقی) خصوصی سازی شدند عملکرد بهتری داشته اند. برعکس، تعداد شرکت هایی که با مالکیت وسیع کارکنان توانستند موفق شوند، بسیار اندک بوده است. بسیاری از واحدهائی که به این ترتیب خصوصی سازی شدند، تا زمانی که مدیران یا سرمایه گذاران متمول وارد میدان شدند و عموماً بسیاری از افراد را بیکار کردند، پیشرفتی نداشتند.

طی مرحله دوم، هدف خصوصی سازی انبوه در اوکراین پیاده سازی یک الگوی مساوات اجتماعی بود. به تمامی شهروندان کشور از کوچک و بزرگ- این شانس داده شد که شرکت های دولتی را از طریق یک نظام مزایده خریداری نمایند. اما، به دلیل فقدان عمق اساس قانونی و ضوابط خصوصی سازی، همه سطوح جمعیت از شانس یکسان برای شرکت در این امر برخوردار نبودند.

به دلیل تورم لجام گسیخته، عدم ثبات درآمدها و انقباض اقتصادی عمومی که اوکراین در طول سال 1999 به آن مبتلا بود، بسیاری از شرکت های خصوصی سازی شده به قیمت نسبتاً ناچیز فروخته شدند. در این فرآیند، گروه های صنعتی قدرتمند و دیگر نقش آفرینان منطقه ای - موسوم به اولیگارش ها- پدید آمدند که کنترل بخش های قابل توجهی از اقتصاد اوکراین را به دست گرفتند.

¹. این نتیجه گیریها دیدگاه مولفین و تمامی کارکنان بنیاد بلیزر و شرکت سیگما بلیزر است. با توجه به این که سیگما بلیزر در فرآیند خصوصی سازی کاملاً فعال بوده است، این نظرات ممکن است جانبدارانه تلقی شوند. با این حال، مولفین اطمینان دارند که این تفسیر مورد تأیید بسیاری از ناظران اقتصادی دیگر و فعالان بخش خصوصی است.

در کل این فرآیند، تعداد مالکین به ارقامی که امید می‌رفت، نرسید. از طرف دیگر، احتمال اصلاح ساختار و تغییر روند شرکتهای دارای مالکیت متمرکز بیشتر بود که البته، نتیجه این امر پیشرفت اجتماعی و منافع فردی بیشتر بود. بنابراین، در بسیاری از صنایع، مالکیت متمرکز تا حد زیادی باعث بهبود کوتاه مدت در عملکرد شرکت شده است. امیدواریم که این امر نهایتاً به بهبود رفاه اجتماعی منجر شود.

ارزیابی کلی ما از الگوی خصوصی سازی اوکراین طی مرحله دوم، ابعاد متفاوتی دارد. جنبه مثبت آن خصوصی سازی 70/000 بنگاه دولتی در سالهای 1995-98 بود که به ایجاد بخش خصوصی و اقتصاد مبتنی بر بازار کمک کرد. جنبه منفی آن، عدم شفافیت این فرآیند بود. درصدهائی از شرکتهای بزرگ اغلب با تخفیفهای بیش از حد فروخته شدند. بعلاوه، خریداران به ندرت دلسوز منافع شرکت بودند، بلکه در عوض، بیشتر به دنبال تصاحب دارائیهای شرکت یا ضربه زدن به رقبا بودند. مالکان جدید بعضاً شناختی از کسب و کاری که خریده بودند، نداشتند.

علاوه بر این، فرآیند مذکور طولانی شد. کشورهائی مانند مجارستان و جمهوری چک که خصوصی سازی را سریعتر انجام دادند، در موقعیت بهتری قرار گرفتند. یک دهه زمان سپری شد تا اوکراین به مرحله ای برسد که دیگر کشورها در نصف این مدت رسیده بودند. این امر باعث شد تا بین فعل و نتایج خصوصی سازی فاصله زمانی ایجاد شود. از زمان پدیدار شدن نتایج مثبت آن در شرکتها که به رشد مثبت تولید ناخالص داخلی طی سه سال 2000 (5/9 درصد)، 2001 (9/1 درصد) و 2002 (5/2 درصد) کمک کرد، مدت زیادی نگذشته است (پیوست VB). تلاش برای توزیع عادلانه دارائی دولت از طریق کوپن، در دستیابی به نتایج مورد انتظار با شکست مواجه شد، ضمن آن که این روش از نظر ارتقاء کارائی و رشد، پرهزینه بود.

برای ارزیابی نتایج مرحله سوم خصوصی سازی، هنوز زود است. توجه دولت اوکراین به جای تغییر فضای اقتصادی از طریق خصوصی سازی، اکنون بیشتر به کمک به بودجه مالی از طریق کسب درآمد از خصوصی سازی معطوف شده است. ضمن تأیید این امر که دولت به درآمد بیشتر برای بهبود کیفیت زندگی شهروندان خود نیاز دارد، اعتقاد ما آن است که این هدف با ایجاد کسب و کار خصوصی سازی شده سالم تر و سودآورتر و در نتیجه کسب درآمد مالیاتی بیشتر، به جای تلاش برای به حداکثر رساندن عایدات خصوصی سازی در محیطی غیردوستانه برای سرمایه گذاران، سریعتر تحقق می یافت. اتخاذ این رویکرد خصوصی سازی سریعتر به رشد اقتصادی بالاتر، ایجاد اشتغال بیشتر و شرایط اقتصادی بسیار بهتر برای شهروندان اوکراین منجر می شد.

علیرغم مسائل مذکور، خصوصی سازی عامل مهمی در بهبود رفاه مردم اوکراین بوده است. کیفیت زندگی کارکنان شرکتهای دارای مالکیت خصوصی بهبود یافت. میزان حقوق در این شرکتها افزایش یافت و احتمال تأخیر در پرداخت آنها که با توجه به سطوح بالای تورم طی آن سالها، عامل مهمی بود، کاهش یافت. علاوه بر این، شرکتهای خصوصی سازی شده مالیات بیشتری پرداخت کرده اند که در نتیجه آن دولت توانسته است با این درآمدهای بیشتر، خدمات حیاتی مورد نیاز مردم اوکراین را تأمین نماید.

4-7- دیدگاهی از منظر بخش خصوصی: سیگما بلیزر

سیگما بلیزر، بانک سرمایه گذاری پیشرو در جنوب شرقی اروپا، بیش از یک دهه است که در اوکراین فعالیت می کند. این شرکت در تمام مراحل خصوصی سازی و بعد از خصوصی سازی شرکت داشته است. زمانی دارائی سهام این شرکت شامل بیش از 85 شرکت بود که تقریباً در اکثر بخشهای صنعتی در تمام مناطق اوکراین فعالیت می کردند. این شرکت اکنون مدیریت سه صندوق با دارائی سهام بیش از 60 شرکت را به عهده

دارد. تنوع و تلفیق دارائی سهام نتیجه یک تحلیل عمیق از اقتصاد اوکراین در هر دو مقیاس کلان و خرد بوده است.¹

اولین سالهای گذار در اوکراین با تغییر کاهش شدید در حجم تولید همراه بود. اکثر بنگاههای اوکراین یا بیکار بودند و یا با 10 تا 15 درصد ظرفیت قابل استفاده کار می کردند. سطح واقعی بیکاری در آمارهای رسمی منعکس نمی شد، زیرا بسیاری از افراد ثبت شده به عنوان افراد ظاهراً شاغل در مرخصی بدون حقوق نامحدود بودند. با این وجود، این وضعیت بطور غیرمستقیم به اثر مثبت خصوصی سازی منجر شد. با توجه به این که مدیریت کارآمد شرکتهای سهامی هنوز شکل نگرفته بود، کارگران فعالتری که در مرخصی بدون حقوق به سر می بردند کسب و کار کوچکی را برای خود راه اندازی کردند و اغلب هم کارمند رسمی شرکتهای خصوصی سازی شده باقی ماندند. اکثر این کارکنان هرگز به شرکتهای اصلی خود برگشت نکردند.

وخامت اشتغال رسمی که در برخی از شرکتهای دولتی هم اکنون هم ادامه دارد، معلول مستقیم خصوصی سازی نبود. همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، این امر از آثار ناکارآمدیهای دوران اتحاد شوروی بود که مجموعه صنعتی- نظامی محور عمده تولید بود. در زمان گذار، شرکتهای ناگهان می بایست توجه خود را به مشتریان جدید (عمدتاً مصرف کنندگان) معطوف می کردند و بیشتر آنها تا آن زمان چنین تجربه ای نداشتند. اکثر

¹ سیگما بلیزر با استفاده از دانش مالی و شبکه بین المللی ارتباطات خود به اجرای رویه های مدیریتی غربی در اوکراین کمک نموده، سرمایه گذاری ها را جذب کرده، برای اصلاح ساختار مشاوره داده، در انتقال به استانداردهای بین المللی حسابداری (IAS) مساعدت نموده، سیستمهای مدرن اطلاعاتی پیاده کرده، ظرفیتهای توانمندی را در بازاریابی و فروش ایجاد نموده و سهام شرکتهای هدف در اوکراین را خرید و فروش نموده است. در سال 2001 بنیاد بلیزر را که یک سازمان بین المللی غیردولتی (NGO) است، ایجاد نمود. هدف این بنیاد ترویج توسعه بخش خصوصی و رویه های اجرائی مناسب در تدوین سیاستهای دولتی در اوکراین و دیگر کشورهای در حال گذار است. یکی از اهداف اصلی آن ایجاد محیط های کسب و کار دوستدار سرمایه و کمک به ترویج کیفیت زندگی بهتر برای مردم اوکراین و منطقه است.

این شرکتها که در مصرف انرژی و تولید ناکارآمد بودند، مجبور به ایجاد دوباره زنجیره تأمین شده و با اختلال شدید در امر خرید و فروش مواجه شدند. ترکیب عوامل مذکور فشار بسیار شدیدی را به شرکتهایی که در تلاش برای گذار به اقتصاد بازار بودند، وارد می کرد.

مواردی در پرونده صندوق رشد اوکراین^۱ وجود دارد که نحوه کمک خصوصی سازی به شرکتها و همچنین رفاه اجتماعی را نشان می دهد. این موارد که ذیلاً مورد بررسی قرار گرفته اند، عبارتند از:

- کارخانه کشتی سازی سواستوپل^۲ (شرکت SSY)
- کارخانه شیرینی سازی پولتاوا^۳ و
- ماشین آلات کشاورزی بردیانسک^۴ و کارخانجات قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی توپل^۵.

1-4-7- کشتی سازی سواستوپل

خصوصی سازی، شرکت کشتی سازی سواستوپل یا SSY را کاملاً متحول کرد. مسئولیت این شرکت که در سال 1783 تأسیس شده بود در ابتدا ساخت و تعمیر کشتیهای نیروی دریائی در دریای سیاه بود. این کارخانه که در شهر بندری سواستوپل در شبه جزیره کریمه^۶ با آب و هوای مساعد و خلیجهای حفاظت شده قرار دارد، می تواند

^۱. Ukrainian Growth Funds, UGF

^۲. Sevastopol

^۳. Poltava

^۴. Berdyansk

^۵. Melitopol

^۶. Crimean peninsula

در تمام طول سال کار کند. این کارخانه در بخش عمده عمر کاری خود در خدمت ارتش بود و فناوریهای نظامی تولید و تعمیر می‌کرد. امروزه این شرکت توجه خود را به سفارشات تجاری معطوف نموده است.

سیگما بلیزر با افزایش سهم خود در SSY به 47/4 درصد در سال 1998، کنترل نسبی (و بیشترین سهم) آن را به دست آورد. با تملک 2/8 درصد دیگر از سهام شرکت در سال بعد، مجموع سهام آن به 50/2 درصد افزایش یافت. قراردادهای تعمیر کشتی نظامی در این زمان قابل اتکا نبودند، زیرا روسیه و اوکراین هیچیک منابع کافی برای پرداخت چنین تعمیراتی نداشتند. قبل از خصوصی‌سازی، SSY برای جلب تعداد قابل توجهی از مشتریان تجاری به باراندازهای خود تلاش کرده و با شکست مواجه شده بود. شرکت با بحران مواجه بود و به شدت نیازمند اصلاح ساختار بود.

قبل از سال 1998 دولت اوکراین - سهامدار اصلی و اداره کننده SSY - این شرکت را به 39 شرکت کوچکتر تقسیم کرده بود. این عمل بر هیچ تحلیلی بنا نشده بود و صرفاً هر بخش شرکت به یک شرکت مجزا تبدیل شده بود. این امر باعث تخصیص نادرست و سوء استفاده از منابع در شرکتهای داخلی SSY، پرداخت مالیات بر ارزش افزوده بیشتر و هرج و مرج عمومی شد، ضمن آن که کار بازاریابی به شیوه غربی نیز در شرکت ایجاد نشده بود.

SSY دارای مشکلات سازمانی هم بود. به عنوان مثال، زمانی که یک کشتی وارد محوطه تعمیر می‌شود، عرف رایج در این صنعت تعیین یک سرکارگر به عنوان نماینده شرکت برای نظارت بر تمام امور مربوط به تعمیرات است. این فرد نقطه تماس مشتری است. در این شرکت نمایندگان متعدد از 39 شرکت زیر مجموعه برای کنترل و حصول اطمینان از کامل بودن کار بخش خود بدون توجه به به انجام کل کار محصول و یا مشتری، با یکدیگر رقابت می‌کردند. بنابراین تأخیر در تحویل

کار کاملاً عادی بود که باعث ایجاد دید منفی مشتری نسبت به شرکت می شد. نتیجه آن، کاهش شدید فروش بود. در پایان سال 1997 یعنی آخرین سال کامل کنترل شرکت توسط دولت، فروش و درآمد خالص ثبت شده شرکت یاد شده به ترتیب 12/7 میلیون دلار و 0/8- میلیون دلار بود.

پس از خصوصی سازی گروهی تشکیل شد تا شرکت را از بحران خارج نماید. از کارشناسان غربی برای ارائه توصیه های اساسی برای بهبود و بازسازی شرکت دعوت شد. شرکت مهندسی لیبی، معماری کشتیرانی و مشاوران دریانوردی، پرایس واتر هوس کوپرز، مشاوره صنفی تندر بیرد، گروه بارنتز (آژانس برنامه توسعه بین المللی ایالات متحده) و گروه های توسعه شهری¹ متخصصانی بودند که دعوت شدند. این تخصصها اغلب کم هزینه و حتی بعضی اوقات بر اساس کمکهای بلاعوض در چارچوب روابط دو جانبه رایگان- و پیدا کردن آنها نیز آسان بود. با وجود این، مدیران دولتی هیچ کوششی برای این کار نکرده بودند. بعلاوه، یک گروه از کارشناسان اصلاح ساختار از سیگما بلیزر نیز مأمور کار و زندگی در سواستوپل شدند.

با همکاری کارشناسان خارجی طرحی تدوین شد که شرکت را به پنج مرکز سوددهی تقسیم می کرد. کنترل های جدیدی اعمال شد تا مهار امور از دست نرود. یک تصمیم استراتژیک هم اتخاذ شد که محور فعالیت شرکت تعمیر کشتی و بندر باشد و استفاده از جرثقیل های شناور (به دلیل سرمایه بری بالا و تقاضای پائین) رها شود. تحلیل کاملی از بازار منطقه انجام شد و یک بخش تخصصی بازاریابی ایجاد شد. سیستم های جدیدی برای کنترل پیشرفت کار ایجاد شد. توجه به

¹. Libis Engineering, Ltd.; Naval Architects & Marine Consultants; Pricewaterhouse Coopers; Thunderbird Corporate Consulting; Barrents Group (United States Agency for International Development program); and Citizen Development Corps.

نیازهای مشتری - قیمت، زمان تحویل، کیفیت و خدمات - که قبلاً در شرکت نادیده انگاشته می‌شد، شروع شد.

روشهای رایج کارخانجات کشتی‌سازی غربی در کشتی‌سازی SSY مورد استفاده قرار گرفت. از جمله این روشها جلب کارگزار، ملاقات با مالکان، مصاحبه با مالکان کشتیها در زمان خروج، تأسیس یک بخش برآورد و تسهیل بازدید از محوطه کارخانه توسط مشتریان بالقوه بود. سرمایه‌گذاریهای کوچک که بیشتر آنها از منابع داخلی تأمین می‌شد، هدف‌گذاری شد.

تمامی این تغییرات که دولت نتوانسته بود طی پنج سال به آن برسد ظرف مدت دو سال انجام شد. در نتیجه، تا سال 2001 درآمد ناخالص 43 درصد افزایش یافت، درآمد خالص به 0/8 میلیون دلار افزایش یافت، حجم فعالیت بندر 349 درصد افزایش یافت، تعداد کشتیهای تعمیرشده به 44 فروند (523 درصد) رسید و بدهیها (حقوق، پرداخت به دولت و بیمه اجتماعی) از 7/91 میلیون دلار به 1/44 میلیون دلار کاهش یافت (جداول 7.8 و 7.9). بدون این تغییرات، شرکت به احتمال بسیار زیاد ورشکست می‌شد.

جدول 7.8، اوکراین: اطلاعات اصلی کشتی‌سازی سواستوپل، 2001 - 1996

موضوع	1996	1997	1998	1999	2000	2001
فروش خالص (میلیون دلار)	9/40	12/70	12/81	11/28	14/62	18/06
درآمد خالص (میلیون دلار)	-1/50	-0/80	0/80	0/76	0/52	1/70
اجناس بارگیری شده از بندر (تن)	*	176	146	263	705	790

47	44	25	8	7	*	کشتیهای تعمیر شده
----	----	----	---	---	---	-------------------

*: آمار موجود نیست.

مأخذ: شرکت کشتی سازی سواستوپل

این تغییرات نه تنها وضعیت کلی شرکت را بهبود بخشید بلکه به کارمندان شهر و شهروندان نیز کمک کرد. دستگاههای شهری و دولت مرکزی تقریباً 6/5 میلیون دلار از پرداختهای معوقه خود را دریافت کردند و پرداخت مالیات بر سود حدود 75 درصد افزایش یافت. پرداخت مالیات بر ارزش افزوده¹ هم اگر شرکت به دلیل اصلاح ساختار و بعضی قوانین خاص از پرداخت بخشی از آن معاف نمی شد، افزایش می یافت. از سال 1997 تا 2001 میانگین حقوق دو برابر شد (از 48 دلار به 96 دلار رسید). این حقوق 96 دلاری بیش از 50 درصد بالاتر از میانگین حقوق در شهر سواستوپل و در اوکراین به طور کلی بود (کمیت آمار کشور).

جدول 7.9. اوکراین: اطلاعات مقایسه ای منتخب کشتی سازی سواستوپل، 1997 و 2001

مالیات سود (هزار دلار) (	پرداخت مالیات بر ارزش افزوده (هزار دلار)	تعداد کارمندا ن	درآمدخالص به ازاء هر کارمند (دلار)	میانگین حقوق ماهانه (دلار)	سال
497	1592	7352	1728	48	1997
861	1319	3330	5424	96	2001

مأخذ: شرکت کشتی سازی سواستوپل

¹. Value Added Tax, VAT

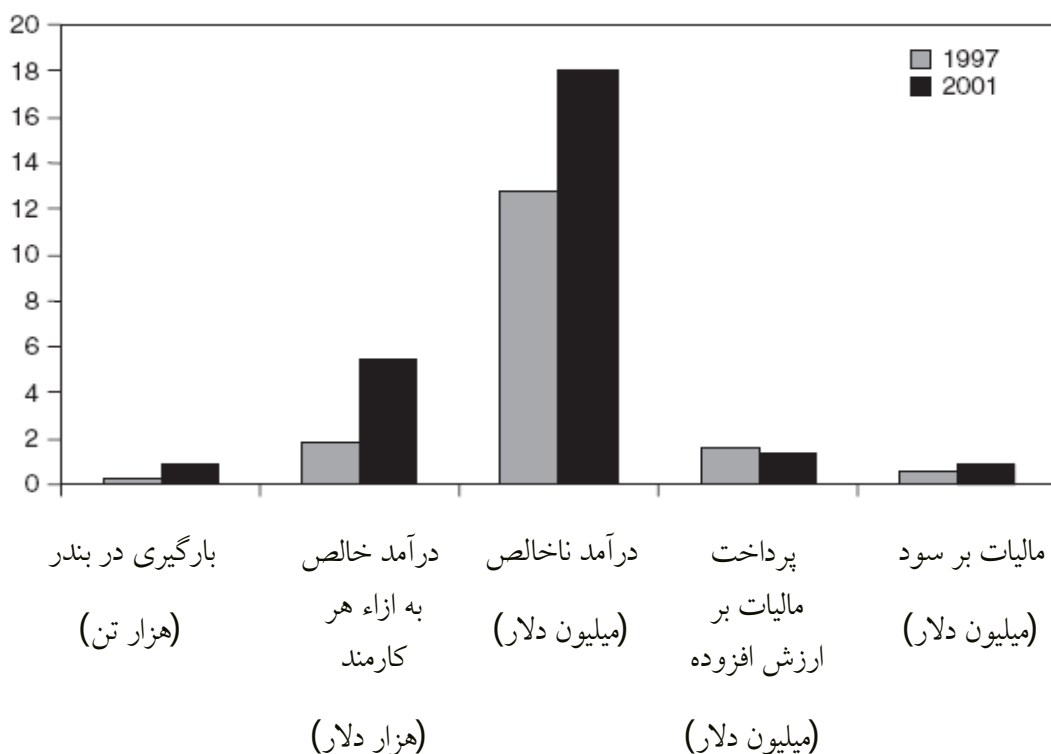
همانطور که جدول 7.9 نشان می‌دهد، از سال 1997 تا 2001 تعداد کارکنان به بیش از نصف (از 7352 به 3330) تقلیل یافته است. باید تأکید کنیم که مشکلات ساختاری نشأت گرفته از دوران اتحاد شوروی علت مسأله بوده است. بعلاوه، در سال 1997 بسیاری از کارمندان رسمی نه سر کار حاضر می‌شدند و نه حقوق دریافت می‌کردند. زمانی که سیگما بلیزر امور شرکت را در سال 1980 به دست گرفت، تعداد کارگرانی که به صورت روزمزد سر کار می‌رفتند و حقوق ثابتی دریافت می‌کردند، 2880 نفر بود. تا سال 2001 این تعداد به 3330 نفر افزایش یافت که نشان دهنده بهبود عملکرد و رقابت-پذیری شرکت است (پیوست 7A).

و بالاخره، دیدگاه مقامات محلی نسبت به مزایای مالکیت خصوصی 180 درجه تغییر کرده است. در ابتدای کار که سیگما بلیزر کنترل کشتی‌سازی را در دست گرفت، مقامات شهر نسبت به موضوع با بی‌توجهی و خصومت رفتار می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که سیگما بلیزر باید بلافاصله مشاغل بیشتری ایجاد کند و سرمایه‌گذاریهای بیشتری انجام دهد. اما، زمانی که کشتی‌سازی شروع به سوددهی بیشتر کرد، آنها مشاهده کردند که سرمایه‌گذارها با نظم بیشتری (از محل سودها) انجام می‌شود و (تقاضای) استخدام هم برای تأمین نیازهای شرکت، افزایش یافته است (شکل 1.7).

امروزه، کشتی‌سازی SSY با مقامات محلی که به اهمیت پایه وسیع مالیاتی، پایه اشتغال و درآمد شرکت برای کسب و کار محلی پی برده‌اند، رابطه کاری خوبی دارد. اگر در شهر سواستوپل اکنون بیش از 350 واحد کوچک و متوسط کارگر استخدام و مالیات پرداخت می‌کنند، علت آن تا حدودی موفقیت کشتی‌سازی SSY است به عبارت دیگر، وجود و موفقیت این شرکتها مستقیماً به موفقیت و پیشرفت SSY وابسته است. آنها کالاهائی تولید و خدماتی ارائه می‌کنند که کشتی‌سازی برای تأمین نیاز مشتریان خود از آنها استفاده می‌کند. استودیوهای طراحی کشتی، شرکت‌های معماری،

فروشگاههای ماشین آلات، بنگاههای باربری، تأمین کنندگان قطعات، شرکتهای دریائی، کارگزاران و پیمانکاران فرعی برخی از مشاغل هستند که همراه با فعالیتهای دیگر، وابسته به موفقیت مستمر شرکت هستند. اگرچه کارکنان این واحدها دیگر مستقیماً برای SSY کار نمی کنند، اما آنها در استخدام بنگاههای سالم و مالیات دهنده ای هستند که از طریق کار با این شرکت ارزش ایجاد می کنند.

شکل 7.1، اوکراین: اطلاعات پایه کشتی سازی سواستوپل، 1997 و 2001



مأخذ: شرکت کشتی سازی سواستوپل و سیگما بلیزر

نتایج مالی این واحدهای کوچک معلوم نیست، اما واضح است که این شرکتها به شدت وابسته به تقاضا از SSY هستند. افزایش فعالیتهای بندری - به حدود 800000 تن محموله در سال 2001- درآمد قابل توجهی را برای تشکیلات گمرک و شرکتهای حمل و نقل ریلی ایجاد نموده است (شکل 1.7). اردوی تابستانی زبان انگلیسی در ساحل تفریحی SSY سالانه بیش از 800 کودک و 1200 میهمان دیگر را به خود جذب و درآمد بیشتری را برای منطقه ایجاد می کند. این امر باعث ایجاد پایه مالیاتی وسیعتر برای شهر، اشتغال بیشتر شهروندان، مخارج کمتر برای خدمات اجتماعی، افزایش درآمد بخش حمل و نقل عمومی و افزایش کلی در خرج مصرف کنندگان می شود.

آیا امکان وقوع این همه تغییر تحت کنترل دولت وجود داشت؟ به اعتقاد ما پاسخ منفی است. چون اولاً، دولت مسائل SSY یا نحوه حل آنها را نمی دانست و حتی راه چاره پیشنهادی آن تقریباً این واحد را نابود کرد. ثانیاً، دولت ارتباطات و تمایل لازم برای وارد کردن تخصص و دانش غربی را که یک عامل تعیین کننده در این تغییر بود، نداشت. ثالثاً، اگر اصلاح ساختار تحت هدایت دولت انجام می شد، به جای آن که اقدام بهینه برای SSY باشد، به شدت سیاسی می شد. رابعاً، این شرکت فاقد بخش و دانش مهم بازاریابی بود که مالکان دولتی قبلی در درک و کسب آن ناکام مانده بودند.

2-4-7- شیرینی سازی پولتاوا

خصوصی سازی بخش سهام کنترل کننده در شیرینی سازی پولتاوا تولیدکننده شکلات، بیسکوئیت، کارامل و شیرینی جات دیگر- واقعه مهمی در حیات این شرکت بود. شرکت مذکور که تا سال 1996 در مالکیت دولت بود، مرتباً کاهش تولید داشت و در آن سال همه تولید آن حدود 4,921 تن انواع شیرینی بود (در سال 1990 حدود 20,000 تن تولید داشت). در سال 1996 مدیران شرکت کنترل آن را به دست گرفتند.

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۴۳۰

سه سال بعد سیگما بلیزر اکثریت سهام کنترل کننده را خریداری کرد. از آن زمان به بعد، رشد شرکت خیره کننده بود (جداول 7.10 و 7.11).

جدول 7.10، اوکراین: نتایج سالانه شیرینی سازی پولتاوا، 1996-2001

2001	2000	1999	1998	1997	1996	شرح
20/36	15/35	13/35	11/14	9/84	7/16	خالص فروش (میلیون دلار)
1/37	1/23	1/18	1/09	1/28	1/03	خالص درآمد (میلیون دلار)
21.820	19.540	15.970	9.160	7.110	4.921	ستانده تولید (تن)

مأخذ: شیرینی سازی پولتاوا

جدول 7.11، اوکراین: اطلاعات مقایسه ای منتخب شیرینی سازی پولتاوا، 1997 و 2001

سال	میانگین حقوق ماهانه (دلار)	درآمد خالص به ازای هر کارمند (دلار)	تعداد کارمندان	پرداخت مالیات بر ارزش افزوده (هزار دلار)	مالیات سود (هزار دلار)
1997	60	13.526	987	1.555	560
2001	84	14.330	1.421	2.735	665

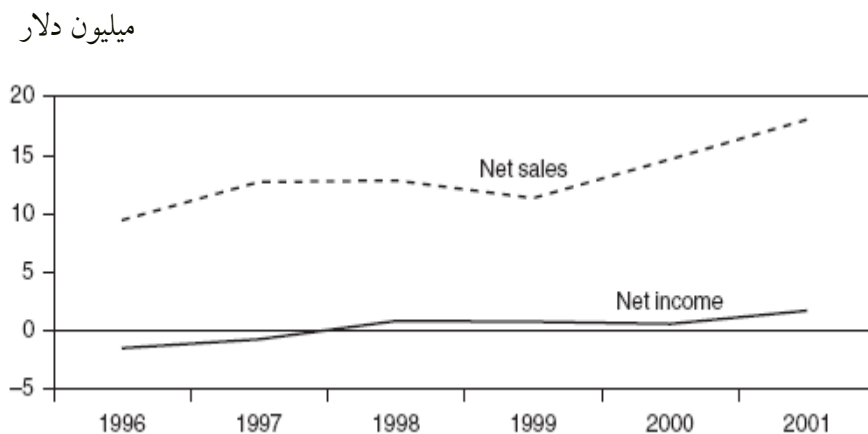
مأخذ: شیرینی سازی پولتاوا

شیرینی سازی پولتاوا با بهبود عملکرد خود سطح رفاه شهروندان (شهر) پولتاوا را نیز بهبود بخشیده است. افراد بیشتری استخدام می شوند، پرداخت مالیات بالا رفته است و

میزان حقوقها افزایش یافته است. به گفته مدیر شرکت، در سال 2001 شیرینی‌سازی پولتاوا یکی از پنج مورد اول پرداخت کننده مالیات در شهر پولتاوا بوده است. این امر بدون بالا رفتن درآمد و سود در این شرکت شیرینی‌سازی میسر نمی‌شد (شکل 2، 7).

در پایان سال 2002، شرکت یک پروژه سرمایه‌گذاری 4 میلیون دلاری تأسیس یک شیرینی‌سازی جدید را تکمیل کرد که 60.000 تن دیگر به محصول آن خواهد افزود. تمام مراحل ساخت این کارخانه توسط شرکتهای داخلی انجام شد که باعث ایجاد کار برای چند شرکت ساختمانی، برقی و دیگر شرکتهای محلی و همچنین تأمین‌کنندگان قطعات و مواد ساختمانی شد. از این مهمتر، شرکت اکنون افزایش میزان فروش خود به سه برابر را طی چند سال آینده برنامه‌ریزی کرده است که باعث ایجاد اشتغال بیشتر، دستمزدهای بالاتر و پرداخت مالیات بیشتر می‌شود. اگرچه این افزایش میزان حقوق و مالیات نسبت درآمد خالص به فروش را کاهش داده است، اما باعث بهبود وضعیت عمومی جامعه شده است.

شکل 2، 7، اوکراین: نتایج کار شیرینی‌سازی پولتاوا، 1996-2001



Net income = خالص درآمد

Net sales = خالص فروش

مأخذ: شیرینی سازی پولتاوا

3-4-7- کارخانجات ماشین آلات کشاورزی بردیانسک و قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی توپل

در سالهای 1998-99 سیگما بلیزر سهام کنترل کننده در کارخانجات ماشین آلات کشاورزی بردیانسک و قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی توپل را خریداری کرد. این امر منجر به تغییر وضعیت اقتصادی هر دو کارخانه و اصلاح ساختار آنها در سالهای 2001-1999 شد. تغییرات عمده در ادامه این بخش شرح داده شده است.

بردیانسک ماشین آلات کشاورزی از جمله ماشینهای دروگر غلات و حبوبات، خرمنکوب، شخم زن و خیش های قابل نصب بر روی تراکتور و حدود 200 نوع قطعه یدکی برای ماشین آلات کشاورزی (خصوصاً برای دروگرها) تولید می کند. این شرکت زمانی که خصوصی سازی شد به دلیل تقاضای پایین تنها با 30 درصد ظرفیت کار می کرد. به طور سستی، حدود 80 درصد فروش شرکت، صادرات به روسیه و قزاقستان بود، اما، این تجارت با فروپاشی اتحاد شوروی قطع شد و شرکت را به سوی ورشکستگی سوق داد. از جمله اقدامات انجام شده برای اصلاح ساختار شرکت، برنامه ریزی برای ورود به بازارهای جدید، احیاء فروش به روسیه و قزاقستان و کاهش مصرف مواد به ازاء هر واحد تولید، هزینه کارگر و مصرف برق بود. علاوه بر آن، شرکت یک برنامه اساسی برای اصلاح ساختار بخشهای مختلف کارخانه را با هدف بهبود کارائی تولید به اجرا گذاشت. تجهیزات قابل استفاده - خصوصاً دستگاههای جوشکاری و مونتاژ - را از کارگاههای مختلف (که تعطیل بودند) در یک محل جمع کرد. ضمناً، برخی فعالیتهای غیراقتصادی، مانند ریخته گری، را هم برونسپاری کرد. شرکت بردیانسک ضمن این که هنوز با مشکلاتی روبروست، اما با افزایش فروش 11 درصدی (به دلار آمریکا) طی دو سال گذشته، در حال تجربه یک تغییر اساسی است.

کارخانه قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی توپل زمانی بزرگترین تولیدکننده قطعات هیدرولیکی تراکتور و دیگر ماشین آلات کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. مولد، سیلندر و فرمانهای هیدرولیکی، کمک فتر، کلاچ، حسگر (سنسور) های قفل دیفرانسیل، مولدهای هیدرولیکی برقی و شیر و شلنگهای فشاری از جمله تولیدات آن بودند. مشتریان کارخانه شامل 200 کارخانه مونتاژ و بیش از 200 فروشگاه تعمیر ماشین آلات بود. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی بسیاری از این واحدها با بخش کوچکی از سطح تولید قبلی خود کار می کنند که نتیجه آن کوچک شدن بازار کارخانه میلی توپل بوده است. قبل از خصوصی سازی، کمبود تقاضا باعث شد تا شرکت تعداد کارکنان خود را از 10.000 به 2.200 نفر کاهش دهد. بازسازی شرکت شامل یک برنامه تهاجمی برای جذب مشتری هم در داخل و هم در خارج از اوکراین بود. در نتیجه، اکنون بازارهای عمده صادراتی روسیه، ایتالیا، فرانسه و ایالات متحده شده است. بعلاوه، برنامه های مختلف کاهش هزینه به منظور کاهش هزینه های عملیاتی به اجرا گذاشته شد. در مرحله اول، تولید قطعات یدکی برای تأمین نیاز تعداد کثیر تراکتورهای قدیمی تر در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، به محور کار کارخانه تبدیل شد. علاوه بر آن، با اوراق کردن تجهیزات غیرلازم و متمرکز کردن خطوط تولید در چند منطقه معدود، هزینه ها کاهش داده شد. در نتیجه، شرکت از سال 1999 توانسته است فروش سالانه خود را (به دلار) 8 درصد افزایش دهد (جدول 12.7).

جدول 7.12، اوکراین: فروش خالص دو شرکت در لیست صندوق رشد اوکراین¹

در سالهای منتخب (هزار دلار)

2002	2000	1999	شرکت
3.798	3.417	3.635	دروگرهای بردیانسک
3.624	3.128	2.865	کارخانه قطعات هیدرولیکی تراکتور میلی-توپل

مأخذ: صورتهای مالی شرکت

در زمان خصوصی سازی، هر دو شرکت بردیانسک و میلی توپل به شدت بدهکار بودند (جدول 7.13)، حجم تولید و فروش آنها پائین آمده بود، در جذب مشتری با مشکل مواجه بودند و به نظر می رسید که در آستانه ورشکستگی باشند. اما، همانطور که جدول 7.12 نشان می دهد تا سال 2002 هر دو شرکت احیاء شدند. آمار سال 2002 سرعت بهبود وضعیت دو شرکت را پس از اجرای برنامه های اصلاح ساختار نشان می دهد.

4-4-7- کاهش قروض دولت و حقوق های معوق

شرکتهای سیگما بلیزر توانسته اند قروض خود به دولت و حقوق های عقب افتاده کارکنان را تسویه نموده و یا به میزان قابل ملاحظه ای کاهش دهند (جدول 7.13).

¹. Ukrainian Growth Funds, UGF

از سال 1997 تا 2001، شرکتهای سیگما بلیزر 94 درصد از میزان بدهیهای پرداخت نشده خود به دولت و 80 درصد از میزان دستمزدهای عقبافتاده کارکنان خود را کاهش دادند. کاملاً آشکار است که بهبود وضعیت در دستمزدهای عقب افتاده یک علت عمده انتقال کارکنان از بخش عمومی به بخش خصوصی بوده است. مسأله حقوقهای عقبافتاده در اوکراین مدت زمان زیادی است که مستندسازی شده است.

جدول 7.13، اوکراین: بدهی شرکتهای پورتفوی صندوق رشد اوکراین 1997 و 2001 (هزار دلار)

حقوقهای عقبافتاده		قروض دولتی		نام شرکت
2001	1997	2001	1997	
755	2.152	881	8.654	معدن سنگ فلز Central
5	21	9	54	Chimik
187	207	523	678	Conditioner
373	5	1.533	2.020	Dneporazot
62	432	63	1.018	کارخانه ماشین سازی Kharkiv (Svitlo Shakhtarya)
1.109	4.176	241	6.214	لوله سازی Khartsyzsk
1.017	870	847	192	کمبرین Kherson
33	59	18	16	یخچال سازی شماره 2 Kyiv
337	179	80	408	کارخانه نورد لوله Makiivka
17	505	6	1.107	تعمیرگاه Marganets
4.224	3.625	1.809	9.551	فولاد Mariupol Illicha
102	145	615	5.135	Markokhim

69	583	468	910	کارخانه کمپرسور Melitopol (آمار 2000)
152	527	10	865	کارخانه قطعات هیدرولیکی تراکتور Melitopol
11	226	61	208	لوله Nikopol
1.232	52.417	876	295.650	معادن سنگ فلز Northern
408	2.654	801	5.788	معادن سنگ فلز Ordzhonikidze (آمار 2000)
132	864	177	1387	کارخانه ماشین آلات کشاورزی Pershotravnevy (دروگرهای Berdyansk)
123	42	50	86	شیرینی سازی Poltava
235	179	258	408	کاغذ سازی Poninka
79	1.105	7.903	17.008	تایر Rosava
728	3.880	375	1.952	کشتی سازی Sevastopol
29	557	20	933	عایق های و لثاژ بالا Slavyansk
1.995	3.074	3.372	4.055	Zaporizhstal
35	51	15	43	فرآوری گوشت Zaporizhya
178	469	54	320	کاغذ و خمیر کاغذ Zhydachiv
15.628	81.001	23.066	366.657	جمع

مأخذ: صورتهای مالی شرکت و سیگما بلیر

همانگونه که جدول 7.6 نشان می دهد، این تأخیر به طور کلی در بخش عمومی بیش از بخش خصوصی بوده است. بنابراین، بخش خصوصی در بهبود رفاه کارکنان خود موفق تر از دولت بوده است.

پرداخت حقوقهای عقبافتاده توسط شرکتهای خصوصی مطلب اجتماعی و روانی مهمی در دوره پس از خصوصی سازی بوده است. دستمزدهای عقبافتاده به عنوان حادثترین نتیجه اجتماعی بحران مالی، جو روانی پرتنشی ایجاد کرد. این وضعیت، به رغم آن که دستمزدهای عقبافتاده در بنگاههای دولتی مساوی یا بیشتر از اکثر شرکتهای خصوصی سازی شده بود، غالباً باعث ایجاد دید منفی نسبت به روند خصوصی سازی می شد. تمرکز سهام و تشکیل مدیریت سازمانی متعاقب آن در دوره پس از خصوصی سازی اگرچه در نظر مردم پسندیده نبود، اما حضور مالکان و دستگاههای مدیریتی تحت کنترل شرکتهای سهامی را تضمین نمود.

همان طور که جدول 3.7 نشان می دهد، دستمزدهای عقبافتاده تا سال 1997 افزایش یافت، در سال 1998 نزولی شد و در سالهای 1999 و 2000 به شدت کاهش پیدا کرد. از سال 1997 تا 2000، دستمزدهای عقبافتاده تا بیش از 50 درصد کاهش داشت و به کمتر از 1 میلیارد دلار (کمیته آمار دولتی) رسید. این کاهش از این نظر که بیشتر مالکان خصوصی متمرکز شده، در سالهای 99-1997 کنترل امور را به دست گرفتند، حائز اهمیت است. بنابراین، به نظر می رسد کاهش دستمزدهای عقبافتاده از نتایج مستقیم وقایع مذکور در خصوصی سازی بوده است.

این نتایج به وضوح بخشی از استراتژی دولت هم بود. در اکثر خصوصی سازیهای مرحله سوم، دولت عموماً دو جنبه معامله را مقرر می کرد: (1) قیمت خرید و (2) پرداخت بدهیها. طبیعی است که خریداران در چنین شرایطی بهای کمتری برای شرکت می پردازند، زیرا می دانند که باید بدهیهای موروثی را پرداخت نمایند. کشتی سازی Okean که در سال 2000 خصوصی سازی شد، نمونه بارز این مطلب است. این شرکت قبل از خصوصی سازی، به طور ناگهانی قروض بلند مدت خود را به 8/7 میلیون دلار افزایش داد (بدهیهای بلندمدت طی سالهای 97-1995 بین 0/6 تا 0/8 میلیون دلار

بود). زمانی که کشتی سازی Damen 78 درصد سهام این شرکت را در سال 2000 خریداری کرد - در آن زمان سیگما بلیزر نزدیک به 9 درصد سهام را در اختیار داشت - حدوداً 4/8 میلیون دلار پرداخت کرد. اما بر اساس موافقتنامه منعقد، این شرکت 8 میلیون هریونیا (1/5 میلیون دلار) دیگر نیز بابت حقوقهای پرداخت نشده و بدهی به دولت پرداخت کرد. این امر باعث پشتیبانی فوری از خدمات عمومی و جامعه محلی هر دو شد که البته بدون خصوصی سازی هرگز میسر نبود.

7-5- نتیجه گیری

خصوصی سازی نقش مهمی در بهبود رفاه مردم اوکراین ایفا کرده است. دستمزدها افزایش یافته، بدهیها کاهش پیدا کرده، اقشار مختلف اکنون پول بیشتری از شرکتهای موفق دریافت می کنند و شرکتهای کوچک و متوسط بیشتری برای حمایت از شرکتهای بزرگ خصوصی سازی شده ایجاد شده اند. به طور کلی، شرکتهای خصوصی سازی شده به دلیل افزایش درآمدهای مشمول مالیات خود و استخدام بیشتر مردم، از حمایت روزافزون رهبران منطقه ای و شهری برخوردار شده اند.

اجرای دو مرحله اول خصوصی سازی به اندازه کافی شفاف نبود و ثروت زیادی در دست تعداد خیلی از مالکان متمرکز شد. به اعتقاد ما این وقایع باعث محدودیت آثار مثبتی شد که خصوصی سازی می تواند به همراه داشته باشد. با این حال، آخرین مرحله خصوصی سازی در ارائه یک شکل شفاف تر از معامله، بهتر عمل کرده است. این روند باید ادامه پیدا کند.

سرعت خصوصی سازی های باقی مانده باید به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یابد. مقامات دولتی دلیل اعتراضات خود را عدم امکان دریافت قیمتهای عادلانه در محیط فعلی اعلام می کنند. پاسخ ما این است که قیمت عادلانه را بازار تعیین می کند و تأخیر در این امر ممکن است به جای بالا رفتن قیمتها به کاهش آنها منجر شود. بهترین کاری که

دولت اوکراین می‌تواند برای به حداکثر رساندن بازده خصوصی‌سازی انجام دهد، حداکثر تلاش برای بهبود فضای کاری و سرمایه‌گذاری کشور است.

۴۴۰ بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

8- فصل هشتم:

اصلاحات سهامداری در چین؛

تأثیر آن بر عملکرد بنگاه

گری اچ. جفرسون، سو جیان، جیانگ یوان و یو شینهوآ¹

در طول دو دهه گذشته، ساختار مالکیت بنگاه‌های چینی به شدت تغییر کرده است. در سال 1980 بخش صنعت چین منحصراً از بنگاه‌های دولتی و بنگاه‌های دارای

¹ گری اچ. جفرسون (Gary H. Jefferson)، پروفیسور اقتصاد و رئیس دانشکده اقتصاد در دانشگاه برندیس (Brandeis) است. سو جیان (SU JIAN)، استادیار اقتصاد در دانشگاه پکن است. جیانگ یوان (Jiang Yuan) و یو شینهوآ (YU XINHUA)، محققان دفتر ملی آمار چین هستند. مؤلفان از کار نانسی بیردزال (Nancy Birdsall) و جان نیلیس (John Nellis)، در سازماندهی این پروژه که تألیف این فصل را امکان پذیر ساخت قدردانی می‌کنند. نظرات سودمندی طی کنفرانس "آثار توزیعی خصوصی‌سازی" در مرکز توسعه جهانی واشنگتن در 23-24 فوریه ارائه شد. مؤلفان نظرات ارائه شده توسط برت کیدل (Bert Keidel) و مینکسین پری (Minxin Peri) را تأیید می‌کنند. علاوه بر این گوآن زیاجینگ (Guan Xiaojing)، بلک لیبرون (Blake Lebaron)، میچائیل لیم (Michael Lim)، جان نیلیس (John Nellis)، کیان جینچانگ (Qian Jinchang)، توصیه‌های سودمندی ارائه دادند. از بانک توسعه آسیا و بنیاد ملی علوم هم‌سپاسگزاری می‌کنیم. برنامه تحقیقات بیولوژیکی و زیست‌محیطی وزارت انرژی ایالات متحده و مرکز راکفلر (Rockefeller)، در کالج دارتموث (Dartmouth)، پشتیبانی‌های حیاتی مورد نیاز این تحقیق را انجام دادند. نهایتاً، از دفتر ملی آمار چین، خصوصاً رین کیفنگ (Rein Caifeng)، زیو جیانای (Xu Jianyi) و ما جینکوی (Ma Jingkui)، که حضورشان در این تحقیق بسیار مهم بود، به طور خاص سپاسگزاری می‌کنیم.

مالکیت جمعی (تعاونی) تشکیل شده بود و پس از آن نیز تعداد بنگاه‌های دولتی و تعاونی افزایش یافت. اما، همان‌گونه که در جدول ۱. ۸ نشان داده شده، تا سال ۱۹۹۵ تعداد بنگاه‌های جدیدالتأسیس با ورود بیش از ۲۹۰۰۰ شرکت خارجی، تعداد کثیری بنگاه سهامداری (SHR) و تقریباً ۴۰۰۰ شرکت کاملاً خصوصی، از آنها پیشی گرفت. حدود هشت میلیون بنگاه با مالکیت فردی دارای هشت کارمند یا کمتر هم بعد تازه‌ای را به بخش بنگاه‌های صنعتی چین افزودند که در سال ۱۹۸۰ باور کردنی نبود.

در سال ۱۹۹۸، دفتر ملی آمار چین^۱ نظام آمار رسمی را برای پوشش آماری گسترده تمام بنگاه‌های دولتی و سایر بنگاه‌های صنعتی دارای بیش از پنج میلیون یوان فروش سالانه، بازبینی کرد.^۲ جدول ۱. ۸ نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۱ از مجموع ۱۷۱.۲۵۶ بنگاه تحت پوشش آماری کامل، تقریباً سه چهارم خارج از بخش دولتی بوده‌اند.^۳ تعداد ۳۶۰۰۰ بنگاه بخش خصوصی دارای بیش از ۵ میلیون یوان فروش، از تعداد بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی سبقت گرفت و به تعداد بنگاه‌های دولتی باقی مانده نزدیک شد. در همان سال ۲۰۰۱، تعداد ۴۹۷۶۷ بنگاه دولتی ملزم به گزارش دهی، با شیب بسیار زیادی نسبت به تعداد آنها در چهار سال قبل، کاهش یافته بود. بسیاری از بنگاه‌های دولتی به بنگاه‌های سهامداری تبدیل شده بودند. تعداد بنگاه‌های سهامداری با بیش از ۵ میلیون یوان فروش سالانه تا سال ۲۰۰۱ به رقم ۵۶۹۲ رسید. در واقع، از اواخر دهه ۱۹۹۰ تبدیل بنگاه‌های دولتی و تعاونی به بنگاه‌های SKT، شیوه اصلی ساختار بنگاه‌ها در چین بوده است. این تبدیل همیشه با تغییر در طبقه‌بندی رسمی مالکیت بنگاه همراه است که معمولاً شامل شرکت‌سازی از طریق تشکیل هیات مدیره متشکل از نمایندگان سهام داران اصلی

^۱ National Bureau of Statistics, NBS

^۲ گستره پوشش کامل بنگاه‌ها شامل تمام بنگاه‌های دولتی صرفنظر از میزان فروش سالانه آنها است.
^۳ در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۵۶٪ کل ستاده صنعتی گزارش شده چین به این بنگاه‌های بزرگ (با فروش بیش از ۵ میلیون یوان) تعلق داشت. به سالنامه آماری چین (دفتر ملی آمار، سال ۲۰۰۱، صفحات ۴۹ و ۴۱۶) رجوع شود.

(یعنی شخصیتهای حقوقی [faren]) و ورود دارائی جدید از خارج سیستم دولتی و بعضاً از طریق عرضه عمومی، است. لاقلاً در دوره زمانی داده‌های مطالعه حاضر، تبدیل بنگاه‌های دولتی به شرکتهای سهامی الزاماً به اکثریت مالکیت خصوصی منجر نشد. این تنوع گسترده تبدیل سهام، محور توجه این فصل کتاب است.

جدول 1.8. تغییر توزیع مالکیت بنگاه‌های صنعتی در چین (تعداد بنگاه‌ها)

نظام حسابداری جدید ^b		نظام حسابداری قدیم ^a			مقیاس
2001	1998	1997	1993	1980	
					نوع مالکیت
46.767	64.737	84.397	80.586	83.400	دولتی
31.018	47.745	319.438	339.617	293.500	جمعی
18.275	15.725	13.020	11.621	n. a.	هنگ کنگ، ماکائو، تایوان
13.166	10.717	19.861	8.434	n. a.	خارجی
5.692	4.120	3.898	2.579	n. a.	سهامداری
36.218	10.667	13.188	n. a.	n. a.	خصوصی
20.138	11.369	24.704	6.379	400	سایر داخلی ^c
171.256	165.080	468.506	449.216	377.300	تعداد کل در سیستم (A)
n. a.	7.974.600	7.922.900	9.911.600	n. a.	تعداد کل کشوری
n. a.	6.035.800	5.974.700	7.971.200	n. a.	شامل: بنگاههای فردی

سایر (شامل A)	n. a.	1.940.400	1.948.200	1.940.800	n. a.
---------------	-------	-----------	-----------	-----------	-------

n. a. = در دسترس نیست

سایر = تعداد بنگاه‌های حاصل تفریق بنگاه‌های فردی از تعداد کل کشوری

a = شامل تمام بنگاه‌های صنعتی است که به عنوان واحدهای حسابداری مستقل در سطح شهری یا فراتر از آن فعالیت می‌کنند.

b = شامل تمام بنگاه‌های دولتی به علاوه بنگاه‌های غیر دولتی است که ملزم به گزارش دهی فروش سالانه بیش از 5 میلیون یوآن هستند.

c = حاصل تفریق بین تعداد کل مندرج در ردیف (A) و نوع مالکیت مذکور در صدر آن

مأخذ: دفتر ملی آمار ملی (NBS) (داده‌های سال 1980 در NBS سال 1985، صفحه 305؛ داده‌های سال 1993 در NBS سال 1994، صفحات 378 و 374؛ داده‌های سال 1997 در NBS سال 1998 (بخش صنعت)؛ داده‌های سال‌های 1998 و 2001 در NBS سال 2003، صفحات 462-463.

علاوه بر بررسی معیارهای سنتی بهره‌وری و سودآوری کار و سرمایه—تأثیرات تبدیل مالکیت بر اشتغال و دستمزد، مالیات و دو معیار پویای عملکرد بنگاه یعنی (1) هزینه‌های تحقیق و توسعه و (2) فروش محصولات جدید هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از اهداف اصلی این تحلیل شناخت آثار توزیعی اصلاح سهامداری بر ذینفعان اصلی است.

در این مطالعه دو کانال تأثیر تبدیله‌ها کاملاً از یکدیگر تمییز داده شده است: (1) تأثیر مستقیم بر عملکرد بنگاه و ثبات ترکیب دارائی بنگاه و (2) تأثیر تلقینی و روانی ناشی از توانائی بنگاه‌های تبدیل شده به جذب سرمایه‌گذاری جدید از خارج از بخش دولتی. ما طیف تأثیرات سرمایه‌گذاری غیردولتی را بر عملکرد بنگاه، هم برای بنگاه‌های رسماً تبدیل شده و هم بنگاه‌های تبدیل نشده، مستندسازی کرده‌ایم.

8-1- اصلاح مالکیت: تاریخچه

اصلاح بنگاه‌های چین شامل چهار فرآیند مرتبط بوده است:

- ورود تعداد کثیری بنگاه غیردولتی؛
- اصلاح ساختارهای انگیزشی در سیستم‌های تثبیت‌شده مالکیت عمومی مثل تقویت انگیزه‌های مدیریتی از طریق سیستم مسئولیت قراردادی؛
- تغییر در ساختار دارائی در اثر سرمایه‌گذاری غیردولتی در بخش دولتی؛ و
- تبدیل یکباره بنگاه، معمولاً از بنگاه دولتی یا تحت مالکیت جمعی به طبقه‌بندی دیگری از مالکیت رسمی (استدلال ما این است که این فرآیند چهارم می‌تواند نتیجه سه فرآیند اول تلقی شود).

8-1-1- ورودیهای جدید

تا اواسط دهه 1990، برجسته‌ترین مسیر اصلاح مالکیت در صنعت چین، ورود بنگاه‌های جدید از طریق (1) بنگاه‌های با مالکیت جمعی و عمدتاً در سطح شهرستانی و روستایی (TVEs) در طول دهه 1980 بود.¹ (2) بنگاه‌های با مالکیت فردی (getihu) با هشت کارمند یا کمتر، که تعدادشان تا سال 1994 به چند میلیون رسید و (3) بنگاه‌های با مالکیت خارجی (FORS) با سرمایه‌گذاری از هنگ کنگ، ماکائو و تایوان (HKT) و سایر منابع خارجی عمدتاً از کشورهای عضو OECD و آسیای جنوب شرقی بود. جدول شماره 1.8 حجم ورودیهای

³ در پی تبدیل بنگاه‌های با مالکیت جمعی، "کمون"ها، به بنگاه‌های شهرستانی و روستایی در اوایل دهه 1980، بسیاری از شهرستانها و روستاها در تلاش برای کسب موفقیت برای خود، اقدام به تأسیس بنگاه‌های جدید شهرستانی و روستایی کردند.

جدید را نشان می دهد: به نسبت سال 1980، تعداد بنگاه های صنعتی در چین تا سال 1994، حدوداً در رقم 25 ضرب شد. یکی از پیامدهای این ورود سریع سرمایه گذاری داخلی و خارجی، رقابت شدید در بسیاری از بخش ها بود که موجب افت عمومی سودآوری در انواع مالکیت شد. فرسایش انحصارات رانتی در صنایع دولتی انگیزه ای برای نوآوری فنی و راهکارهای مدیریتی جدید در سرتاسر صنعت چین شد.¹

2-1-8- اصلاح قوانین کنترل

هدف نظام مسئولیت قراردادی بنگاه ها که در اواسط دهه 1980 اجرا شد، تقویت و شفاف سازی نظام انگیزش و پاداش مدیریت و کارکنان بنگاه های دولتی بدون تغییر در مالکیت بود. جفرسون، لیو و ژائو و جفرسون، ژانگ و ژائو² توزیع مجدد اختیارات کنترلی عمودی از دستگاه های نظارتی دولت به بنگاه ها و توزیع افقی اختیارات کنترلی مدیریتی در بین مدیران، شوراهای کارگری و دبیران حزبی در درون بنگاه ها را مستندسازی کرده اند.

موفقیت اصلاح ساختار بنگاه های دولتی بدون تبدیل رسمی مالکیت، محدود بود. مک میلان و ناگتن³ در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که مدیران با افزایش انضباط کارگران، افزایش درآمد کارگران از طریق افزایش مزایای آنان و افزایش نسبت کارکنان قراردادی ثابت، به افزایش اختیاران خود از جمله امکان ذخیره سود، واکنش نشان دادند. با این حال، اگرچه بسیاری از مطالعات افزایش بهره وری در بخش دولتی را ثبت کرده اند، اما رشد بهره وری در صنعت دولتی

¹. برای دستیابی به سند و مدرک در مورد افزایش رقابت در صنایع دولتی، به مقالات (Naughton سال 1992) مراجعه کنید.

². Jefferson, Lu and Zhao, ۱۹۹۸, Jefferson, Zhang and Zhao, ۱۹۹۸

³. McMillan and Naughton, ۱۹۹۲

عموماً از بخش غیردولتی عقب بود¹. یکی از نتایج مهم این اصلاحات، ظهور طبقه‌ای از مدیران دارای نفع شخصی قوی در خصوصی‌سازی بود.

8-1-3- تغییر ساختار دارایی

در بخش بنگاههای چین، ارتباط بین طبقه‌بندی مالکیت رسمی و ساختار مالکیت دارایی‌ها بیش از پیش سیال و مبهم شده است. برای مثال، در مجموعه داده‌های بنگاههای بزرگ و متوسط سال 1999 در مطالعه حاضر، تعداد 1.417 شرکت از حدود 11.000 شرکت طبقه‌بندی شده به عنوان بنگاه دولتی، اقلیت دارائی دولتی را گزارش داده‌اند. برعکس، 1.935 بنگاه از مجموع بیش از 11.000 بنگاه به اصطلاح غیردولتی گزارش کرده‌اند که اکثر دارائیهای آنها دولتی است. این الگوهای بعضاً مغشوش مالکیت دارایی در انواع طبقات مالکیت، نظام طبقه‌بندی مالکیت رسمی را زیر سؤال می‌برد. بحث بعدی ما در ادامه این مطلب درباره سیر تحول تاریخی اصلاح مالکیت در چین نشان می‌دهد که اصلاح ساختار دارائی غالباً موجب تبدیل واقعی شده و تبدیل رسمی چیزی بیش از تشریفات نبوده است.

8-1-4- تبدیل

در اواسط دهه 1990، نتایج ورود بنگاههای جدید که باعث افزایش رقابت، فرسایش حاشیه سود و تشدید تلاش برای یافتن نوآوریهای فنی و سازمانی شد، باعث تقویت کنترل مدیریتی شد که به نوبه خود باعث ایجاد انگیزه برای خصوصی‌سازی شد و گردآوری دارائیهای غیر دولتی را افزایش داد که به فرسایش عملی کنترل دولت کمک کرد و باعث ایجاد فشار برای انجام اصلاحات

¹. Jefferson et al, 2000

ساختاری عمیق، از جمله تبدیل رسمی بنگاه‌های دولتی، شد.^۱ در همان زمان انباشت وام‌های معوقه و توجه به ثبات مالی در اثر بحران مالی آسیا و تلاش رهبران چین برای عضویت در سازمان تجارت جهانی^۲، باعث تشدید فشارها برای اصلاح ساختار بنگاه‌ها شد.

در پاسخ به این فشارهای سیستمی و خواست رهبریت برای بهبود کارایی و عملکرد مالی ضمن پرهیز از خطرات گسترده ایدئولوژیکی و سیاسی مربوط به موضوع مالکیت خصوصی، سه خط مشی اصلاح ساختار در اواسط دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد. اولین خط مشی مرخص کردن کارگران (xiagang) بود که تا پایان دهه به اخراج ۶ میلیون نفر از ۴۴ میلیون نیروی کار صنعتی بنگاه‌های دولتی منجر شد.^۳ در اواخر دهه ۱۹۹۰ دو خط مشی جدید دیگر باعث شد قانون اصلاح بنگاه‌ها به تبدیل رسمی بنگاه‌های دولتی و دارای مالکیت جمعی هر دو، معطوف شود. با توجه به این که برنامه مرخص کردن کارگران توسط دولت نقش بخش دولتی را به عنوان قانون اشتغال تضمین شده از میان برد، تبدیل بنگاه‌ها را هم از نظر سیاسی امکانپذیرتر کرد.

رهبریت چین با شعار "بزرگ‌ها را نگهدار کوچک‌ها را رها کن"،^۴ علی‌الاصول دستور تبدیل تمام بنگاه‌های صنعتی دولتی کشور به جز ۳۰۰ بنگاه بزرگ اول را صادر کرد. به عنوان بخشی از این نوآوری، نخست وزیر ژو رنجی^۵ با قرار دادن تمام بنگاه‌های دولتی زیان‌ده در یک برنامه زمانی سه ساله سخت، آنها را مکلف کرد که در این دوره زمانی یک "نظام مدرن بنگاهی" را اجرا و زیان را به سود

^۱ Su and Jefferson, ۲۰۰۳

^۲ World Trade Organization, WTO

^۳ Rawski, ۲۰۰۲

^۴ Juada fangxiao

^۵ Zhu Rongji

تبدیل کنند. واکنش عمده به این دستورات تسریع فوری در افزایش تعداد تبدیل‌ها در کل بخش‌های دولتی و جمعی چین بود.

اگرچه، تجربه سهامداری اولین بار در سال 1993 اجرا شد، اما در سالهای 98-1997 بود که با نوآوری اصلاح ساختار، تبدیل سهامداری به یک نوآوری گسترده و تبدیل تعداد کثیری از بنگاههای دولتی و جمعی، مبدل شد. در سال 1997 کنگره پانزدهم حزب کمونیست چین، نظام سهامداری را به محور اصلی اصلاح ساختار بنگاه‌های چین تبدیل کرد. در حالی که خصوصی‌سازی رسمی به دلایل ایدئولوژیکی رد شده بود، تجربه سهامداری عموماً نوعی دستور پنهانی برای خصوصی‌سازی تلقی می‌شد.¹ طی سال‌های 2001-1997 تعداد شرکت‌های ثبت شده دولتی تقریباً به نصف رسید. به گفته فان² "داده‌های اولیه استانها حاکی از آن است که در برخی مناطق بیش از 70 درصد بنگاه‌های دولتی کوچک، خصوصی‌سازی یا بازسازی شده‌اند". این تبدیل فقط به بنگاه‌های دولتی کوچک محدود نشد. طی همین دوره، تعداد بنگاه‌های دولتی بزرگ و متوسط از 14.811 بنگاه به 8.675 بنگاه کاهش یافت، در حالی که تعداد بنگاه‌های سهامی بزرگ و متوسط با رشد قارچی از 1.801 بنگاه به 5.659 بنگاه رسید.

علاوه بر این، فرآیند تبدیل به بنگاه‌های با مالکیت جمعی از جمله بخش بنگاه‌های شهرستانی و روستایی که قبلاً برای عملکرد رقابتی خود مورد تحسین و تشویق قرار گرفته بودن، هم تسری داده شد.³ لی و روزلی⁴ خصوصی‌سازی بنیادی در صنعت روستایی را گزارش دادند و به این نتیجه رسیدند که بیش از 50

¹ Li, Li, and Zhang, ۲۰۰۰, ۲۶۹

² Fan, ۲۰۰۲, ۳

³ Weitzman and Xu, ۱۹۹۴

⁴ Li and Rozelle, ۲۰۰۰

درصد بنگاه‌های دولتی محلی، سهام خود را جزئاً یا کلاً به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند. این فرآیند تبدیل، حتی در میان بزرگ‌ترین و موفق‌ترین بنگاه‌های داری مالکیت جمعی به طور گسترده صورت گرفته است. در طول سال‌های 2001-1998 تعداد بنگاه‌های بزرگ و متوسط با مالکیت جمعی 35 درصد کاهش یافت (و از 3.613 به 2.465 رسید).

به‌طور خلاصه، به عقیده ما همگرایی سه عامل ورودیهای جدید و رقابت، تقویت کنترل مدیریتی و جمع‌آوری دارائی‌های غیردولتی—شرایط لازم را برای تبدیل رسمی بنگاه‌ها در اواخر دهه 1990 فراهم کرد. بسیاری از مقامات محلی دولتی مشتاق خلاص کردن خود از شر بنگاه‌های زیان‌ده (یا نقد کردن بنگاه‌های سودده قبل از خراب شدن اوضاع آن‌ها) بودند، مدیران داخلی این بنگاه‌ها در صدد کسب کنترل بیشتر در این بنگاه‌ها بودند، ضمن آن که ساختار دارایی‌ها هم قبلاً تنوع قابل ملاحظه‌ای یافته بود. ترکیب این سه شرط با یکدیگر، انگیزه قدرتمندی را برای تکمیل تشریفات اداری تبدیل سهامداری فراهم می‌کردند.

2-8- مرور ادبیات و منظر تطبیقی

در این بخش، مجموعه روز افزون تحقیقات و مطالعات درباره تبدیل بنگاه‌ها در نتیجه درسهای آموخته شده از ادبیات اصلاح ساختار و خصوصی سازی بنگاه‌ها که محور اغلب آنها کشورهای اروپای شرقی و مشترک المنافع¹ بوده، مورد بررسی قرار گرفته است. بخشی از ادبیاتی که محور آن به طور مشخص اصلاح ساختار بنگاه در چین بوده نیز در این بخش مرور می‌شود.

¹. Commonwealth of Independent States, CIS

1-2-8- خصوصی سازی و اصلاح ساختار

ادبیات خصوصی سازی مشتمل بر سه تحقیق ذیل درباره تجربه اقتصادهای در حال گذار و در حال توسعه است: مگینسن و نیتز (2001)، جانکاف و مورل (2002) و بیردزال و نیلیس (2002)¹. مگینسن و نیتز (2001) اثربخشی خصوصی سازی بر اقتصادهای در حال گذار اروپای مرکزی و شرقی (دوازده تحقیق) و کشورهای مستقل مشترک المنافع از جمله روسیه و جمهوریهای اتحاد شوروی سابق (به استثنای کشورهای حوزه بالتیک) (شش تحقیق) را بررسی کرده اند. آن‌ها مراحل برجسته و مهم خصوصی سازی را در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اقتصادهای در حال توسعه غیر در حال گذار را نیز مورد بررسی قرار داده اند. نتیجه گیریهای اصلی آنها عبارت است از (1) خصوصی سازی باعث بهبود عملکرد در سطح بنگاه می شود؛ (2) مالکیت خصوصی متمرکز، مالکیت خارجی و مالکیت اکثریتی برون سازمانی میزان ملاحظه ای بیش از شیوه های دیگر باعث بهبود می شوند؛ و (3) تأثیر خصوصی سازی بر اشتغال مبهم و نامشخص است چون میزان اشتغال در تمام بنگاه های اقتصادهای در حال گذار کاهش می یابد.

جانکاف و مورل (2002) نتایج بیش از 100 مطالعه درباره اصلاح ساختار بنگاه ها در اقتصادهای در حال گذار را با یکدیگر ترکیب نموده و به رتبه بندی اثربخشی استراتژیهای مختلف خصوصی سازی و نتایج آنها تبدیل کرده اند. جانکاف و مورل هم مانند مگینسن و نیتز به این نتیجه رسیده اند که مالکیت دولتی در بنگاه های کشورهای در حال گذار نسبت به انواع دیگر مالکیت کمتر مؤثر

¹ Megginson and Netter, ۲۰۰۱, Djankov and Murrell, ۲۰۰۲ and Birdsall and Nellis, ۲۰۰۲

است. خصوصی سازی با واگذاری به افراد برون سازمانی دارای بیشترین مزیت بازسازی ناشی از اصلاح ساختار است. علاوه بر این، خصوصی سازی با واگذاری به کارگران در اروپای شرقی مؤثر نیست، اما در کشورهای مستقل مشترک المنافع مهلک است. خصوصی سازی با واگذاری به افراد برون سازمانی در مقایسه با مدیران و کارگران داخل سازمان، با 50 درصد اصلاح ساختار بیشتر همراه است. صندوقهای سرمایه گذاری، خارجی ها و خریداران بلوکی سهام بیش از ده برابر مالکیت های پراکنده فردی، اصلاح ساختار می کنند. تعجب آور است که مالکیت دولتی اکثریتی در شرکت های نیمه خصوصی سازی شده مؤثر است و به اصلاح ساختار بیشتر در مقایسه با افراد درون سازمانی و سهامداران غیر بلوکی منجر می شود. جانکاف و مورل نتیجه می گیرند که مناطق مختلف - خصوصاً اقتصادهای اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک المنافع - واکنش های مختلفی را به استراتژی های خصوصی سازی مشابه نشان می دهند. برای مثال، خصوصی سازی در عملکرد بنگاه های اروپای شرقی تأثیر چشمگیری نداشت، در حالی که همان شکل خصوصی سازی تأثیر منفی فراوانی بر بنگاه ها در نظام های اقتصادی کشورهای مستقل مشترک المنافع داشت. قرار گرفتن در معرض رقابت واردات هم تأثیرات متضاد چشمگیری در عملکرد بنگاه های اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک المنافع داشت. چنین تأثیرات متفاوتی در مناطق مختلف این احتمال را ایجاد می کند که تجربه برخی از ابعاد خصوصی سازی در سایر نقاط دنیا، ممکن است در چین کاربرد محدودی داشته باشد.

در بیردزال و نیلیس (2002) این فکر پیگیری شده است که با تغییر توزیع هزینه ها و فواید مالکیت، خصوصی سازی بالقوه بر طیف گسترده تری از ذینفعان در مقایسه با آنچه که در ادبیات متعارف خصوصی سازی تصور شده است، تأثیر می گذارد. آن ها به این نتیجه می رسند که برنامه های خصوصی سازی توزیع دارایی

و درآمد را، حداقل در کوتاه مدت، بدتر کرده است. این گرایش به سوی توزیع کمتر مساوی دارایی در نظام‌های اقتصادی در حال گذار مشهودتر از کشورهای آمریکای لاتین است. بیردزال و نیلیس آثار توزیعی در صنایع مختلف هم از یکدیگر تمیز می‌دهند. آنها به این نتیجه رسیدند که شدت تأثیرات توزیعی منفی خصوصی‌سازی (مثلاً برای بانک‌ها، شرکتهای نفت و سایر تولیدکنندگان منابع طبیعی) بر خدمات عمومی (مانند برق و مخابرات) - یعنی حوزه‌هایی که اقشار فقیر از دسترسی بیشتر بهره‌مند شده‌اند - کمتر بوده است.

در ارتباط با چین، ما به یافته‌های ذیل دسترسی پیدا کردیم:

- اثربخشی نسبی خصوصی‌سازی به افراد بیرون بنگاه
- عملکرد نسبتاً ضعیف خصوصی‌سازی به افراد داخل بنگاه
- اثربخشی مالکیت دولتی در بنگاه‌های نیمه خصوصی‌سازی شده
- آثار توزیعی خصوصی‌سازی دارایی و
- تأثیرات مبهم آن بر اشتغال

2-2-8- اصلاح ساختار بنگاه‌های چینی

در سال‌های اخیر، تحقیقاتی در مورد عوامل و تأثیرات خصوصی‌سازی و تبدیل مالکیت در چین منتشر شده است. به عنوان مثال، تیان¹ از جمعیت نمونه 826 شرکت سهامی ثبت شده در بورس سهام چین برای مطالعه آثار سهامداری دولتی بر ارزش بنگاه استفاده کرده است. تیان رابطه U شکلی را بین نسبت سهام دولتی و ارزش بنگاه کشف می‌کند که در صورت بالا و پایین بودن میزان سهام دولت، ارزش بنگاه بیشتر از زمانی است که سهم دولت بینابین است. او استدلال

¹. Tian, ۲۰۰۰

می‌کند که شکل U رفتار دولتی را منعکس می‌کند که درصدد حداکثرسازی منافع خود است. در حد وسط، دولت نوعی "دست بگیر" را نشان می‌دهد که موجب کاهش ارزشهای بنگاه می‌شود. با افزایش سهام دولت و بزرگ شدن آن در بنگاه به اندازه کافی، دولت "دست مساعدت" می‌یابد و به این ترتیب ارزش کلی بنگاه افزایش پیدا می‌کند.

لی و روزلی (2000) با تمرکز بر یک جمعیت نمونه متشکل از 168 بنگاه شهرستانی (که 88 فقره از آنها خصوصی سازی شده بودند) در استانهای جیانگسو و ژجیانگ¹ دریافتند که "هزینه‌های انتقال ظاهراً از کارایی شرکت‌های خصوصی در سالی که شرکت‌ها خصوصی سازی می‌شوند، می‌کاهد." اما ضمناً آنها دریافتند که پس از گذشت دو سال یا بیشتر از خصوصی سازی، بنگاههای خصوصی با همان داده‌ها، 5 تا 7 درصد ستاده بیشتر تولید می‌کنند. گمان آنها بر این است که بنگاهها با تکمیل انتقال مالکیت و انطباق بیشتر با محیط کسب و کار چین، مزایای بیشتری کسب می‌کنند. یک نکته مهم، حضور هزینه‌های انطباق در فرآیند تبدیل است که می‌تواند باعث ایجاد فاصله زمانی بین تبدیل و تحقق مزایای شود.

دانگ، بولز و هو² (۲۰۰۲a) در تحلیل خود از عوامل تعیین کننده مالکیت سهام کارکنان در استانهای جیانگسو و شاندا³ نشان می‌دهند که خصوصی سازی منجر به تمرکز بیشتر مالکیت سهام در دست مدیریت و سایر اعضای هیأت مدیره می‌شود. در حالی که کارمندان عادی در 16 بنگاه از 39 بنگاه خصوصی سازی شده دارای سهام بودند، حتی در این بنگاه‌ها هم (منحنی) توزیع سهام به شدت به طرف مردان ثروتمندتر، ساکن محلی شاغل در پستهای مدیریت

¹ Jiangsu and Zhejiang

² Dong, Bowles, and Ho, ۲۰۰۲a

³ Shandong

متمايل است (چولگی دارد). آنها به این نتیجه رسیدند که فرآیند خصوصی سازی دارای یک بعد سیاسی مهمی است و آن این است که رهبران محلی سهام مالکیتی غالب را مشروط به تحقق اهداف درآمدی رهبران و محدوده خواسته های ثروتی مدیران، به مدیران می فروشند. تأثیر این الگوی سهامداری، افزایش نابرابری درآمدی در درون بنگاه ها و در سطح گسترده تر در جامعه روستایی چین است.

دانگ، بولز و هو (۲۰۰۲b) در گزارش خود از تأثیرات مالکیت سهام بر رفتار کارکنان (بر مبنای تحقیق مورد استفاده در مطالعه فوق) نتیجه می گیرند که به طور کلی کارکنان سهامدار از رضایت شغلی بیشتری برخوردارند، مشارکت بیشتری در تصمیم گیری بنگاه احساس می کنند، تعهد سازمانی قوی تری را نشان می دهند و در مقایسه با کارکنان غیرسهامدار بنگاه های خصوصی سازی شده، دیدگاه مثبتی تری نسبت به فرآیند خصوصی سازی نشان می دهند.

سو و جفرسون (2003) در بررسی خود از علل تبدیل مالکیت در بنگاه های بزرگ و متوسط چین، دریافتند که احتمال تبدیل مالکیت بنگاه با سودآوری، بهره وری و شدت رقابتی که بنگاه با آن مواجه است، افزایش می یابد. احتمال تبدیل به نسبت اندازه بنگاه کاهش می یابد، نتیجه گیری که با خط مشی دولت در رها کردن بنگاه های کوچکتر و حفظ بنگاه های بزرگتر سازگار است. این نتایج، اولویتهای انتخاب را در فرآیند خصوصی سازی بنگاه های دولتی چین نشان می دهد. در ارزیابی تأثیرات مالکیت و اصلاح ساختار مالکیت بر عملکرد بنگاه، این پدیده ها باید در روشهای ارزیابی شناسائی و لحاظ شوند.

لی، لی و ژانگ^۱ هم در راستای یافته‌های سو و جفرسون (۲۰۰۳) در ارتباط با نقش رقابت در تبدیل مالکیت بنگاه‌ها به این نتیجه رسیدند که رقابت، مقامات محلی دولت را به بهبود کارایی بنگاه‌های دولتی و با مالکیت جمعی در قلمرو خود، وادار می‌کند. همچنین بدین نتیجه رسیدند نتیجه‌گیری دیگر آنها این بود که به دلیل عدم قابلیت اثبات تلاش‌های مدیران، نمایندگان محلی دولت غالباً با اعطای کل یا جزئی از سهام باقیمانده به مدیران، با موضوع برخورد می‌کنند. با این نتیجه‌گیری که "رقابت شدید باعث ظهور نظام مالکیت خصوصی می‌شود"، آنها نوعی کیفیت اجتناب‌ناپذیر را در فرآیندی که اصلاح و رقابت در آن به خصوصی سازی و خصوصاً خصوصی سازی داخلی منجر می‌شود، فرض می‌کنند.^۲ این یافته‌ها با مدل تحقیقی و تجربی ما در مورد تبدیل بنگاه‌های چینی ورود که در آن ورود (به بازار) و رقابت همراه با اصلاح اختیارات کنترل مدیریتی، به عنوان مقدمه آغاز جنبش تبدیل بنگاه‌ها از اواخر دهه ۱۹۹۰ عمل می‌کند، سازگار است.

۳-۸- بنگاه‌های بزرگ و متوسط: مجموعه داده‌ها

نظام آماری مورد استفاده چین برای ردیابی بنگاه‌های صنعتی دارای سه دایره یا جمعیت هم مرکز از بنگاه‌ها است. دایره بیرونی شامل تمام بنگاه‌ها در سیستم صنعتی است. طبق جدول ۱. ۸ این دایره در سال ۱۹۹۸ مشتمل بر ۷/۹ میلیون بنگاه بود. برای این جمعیت جامع بنگاه‌ها، دستگاه‌های متولی آمار در چین فقط اطلاعات کلی - عموماً در حد تعداد کل و ستاده صنعتی ناخالص آنها- ارائه می‌کنند.

دایره میانی که مشتمل بر کمتر از ۵ درصد کل جمعیت بنگاه‌های صنعتی چین است، شامل بنگاه‌هایی است که فروش سالانه بیش از ۵ میلیون یوان (تقریباً

^۱. Li, Li, and Zhang, ۲۰۰۰

^۲. Ibid, ۲۶۹

600.000 دلار) را گزارش می‌کنند، اما تمام بنگاه‌های طبقه‌بندی شده به عنوان بنگاه دولتی هم، صرف‌نظر از میزان فروش سالانه، در این دایره قرار دارند. مقامات آماری برای این بنگاه‌ها، مجموعه گسترده‌تری از شاخص‌ها، از جمله شاخص‌های اصلی عملکرد مالی مانند سود و زیان را جمع‌آوری و گزارش می‌کنند.

دایره داخلی شامل 22.000 بنگاه بزرگ و متوسط کشور است. داده‌های دفتر ملی آمار نشان می‌دهد که در سال 2001، حدود 62 درصد فروش کل بنگاه‌های با فروش سالانه بیش از 5 میلیون یوان متعلق به این گروه بوده است. این بنگاه‌ها و مشروح داده‌های سرشماری سالانه که دفتر ملی آمار مستقیماً از این بنگاه‌ها جمع‌آوری کرده، پایگاه داده‌های تحقیق حاضر بوده است.

این بنگاه‌های بزرگ و متوسط که دفتر ملی آمار عملکرد آنها را با دقت دنبال می‌کند، شامل موفق‌ترین شرکتها و به عبارت دیگر بنگاه‌هایی که رشد کرده و موقعیت خود را در قله بخش بنگاه‌های صنعتی کشور تثبیت کرده و بسیاری از مشکل‌دارترین بنگاه‌های چین هستند. برخی از این بنگاه‌های بزرگ و متوسط دولتی به عنوان محور چندین دهه برنامه‌ریزی متمرکز و تخصیص مدیریت شده سرمایه، کارگر ماهر و مواد خام یارانه‌ای (سوبسیدی)، همچنان از انتقال چین به یک نظام اقتصادی بازاری پیشرفته ممانعت می‌کنند.

طی سالهای 2001 - 1995، یعنی دوره‌ای که داده‌های تحقیق حاضر آن را پوشش می‌دهند، دفتر ملی آمار نظام طبقه‌بندی مالکیت خود را تغییر داد. برای مقایسه انواع طبقات مالکیت و ردیابی اصلاحات انجام شده در مالکیت در فاصله سال 1995 تا 2001، ما از جدول تطبیقی پیوست A⁸ استفاده کرده‌ایم که نظام طبقه‌بندی مالکیت سال 1999 را با نظام قبل از آن تطبیق می‌دهد. تلفیق 23 طبقه جزئی در 7 طبقه بزرگتر - دولتی؛ جمعی؛ هنگ کنگ، ماکائو و تایوان؛ خارجی؛

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۴۵۸

سهامداری؛ خصوصی؛ و سایر داخلی - کاملاً با نظام طبقه بندی جاری مورد استفاده در "سالنامه آماری چین"¹ مطابقت دارد. ما با استفاده از این جدول تطبیقی، شرحی از پرونده تغییر مالکیت بخش بنگاه های بزرگ و متوسط چین گردآوری کرده ایم (جدول 8.2).

جدول 8.2، چین: توزیع مالکیت بنگاه های بزرگ و متوسط (LME)، سال های 1994 و 2001

2001		1994		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	طبقه مالکیت
37/9	8.675	67/9	15.553	دولتی
10/8	2.465	17/8	4.068	جمعی
9/9	2.271	4/2	967	هنگ کنگ، ماکائو و تایوان
11/7	2.675	4/6	1.041	خارجی
24/7	5.659	4/2	961	سهامی
4/3	984	0/0	7	خصوصی
0/7	149	1/3	293	سایر مالکیت های داخلی
100/0	22.878	100/0	22.870	کل

8-4 - عملکرد بنگاه های با طبقه بندی مالکیت تثبیت شده

¹. استنادهای جدول تطبیقی عبارتند از (1) بنگاه های دارای مالکیت فردی (که هیچیک حائز شرایط قرار گرفتن در زمره بنگاه های بزرگ یا متوسط نیستند)، (2) بنگاه های با مالکیت خارجی را بنگاه های هنگ کنگ، ماکائو و تایوان را تفکیک می کند، و (3) مالکیت خصوصی را از سایر انواع مالکیت جدا می کند. رجوع شود به: China Statistical Yearbook, NBS ۲۰۰۰، ۴۰۷

همان‌طور که در جدول 1.8 نشان داده شده، نظام بنگاه‌های چین در حال حاضر از انواع مختلف مالکیت استفاده می‌کند. یک رویکرد برای ارزیابی تبعات تغییر مالکیت، مقایسه عملکرد بنگاه‌هایی است که قبلاً در یک طبقه‌بندی مالکیت تثبیت شده‌اند. اما ما برای تشخیص علت اهمیت مالکیت در اقتصاد چین، اول عملکرد بنگاههایی را با یکدیگر مقایسه کردیم که دارای طبقه مالکیت مختلف بودند. برای این کار از هشت معیار عملکرد شامل بهره‌وری نیروی کار، بهره‌وری سرمایه، سودآوری، اشتغال، حقوق و دستمزد، مالیات پرداخت شده، فروش محصولات جدید و شدت تحقیق و توسعه استفاده کردیم. معیار سودآوری را مابه‌التفاوت بین درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های تولید محصول فروخته‌شده، گرفته‌ایم. بنابراین شامل برخی مالیات‌ها، حقوق بازنشستگی، یارانه‌های رفاهی و سایر هزینه‌هایی که مستقیماً به تولید ارتباط ندارند، نمی‌شود.

برای شناخت تأثیر "خالص" مالکیت، تفاوت‌های ترکیب مالکیت دارایی در تمام بنگاهها را ثابت فرض کردیم. این رویکرد، امکان لحاظ کردن واقعیت وجود برخی ساختارهای دارایی عمدتاً غیردولتی در برخی از بنگاههای دولتی و وجود اکثریت دارایی دولتی در تعداد قابل توجهی از بنگاههای غیردولتی را برای ما فراهم می‌کرد. با ثابت نگهداشتن تفاوت در مالکیت دارایی‌ها توانستیم بین تأثیرات طبقه‌بندی مالکیت و ترکیب دارایی، تمیز دهیم (جدول 3.8).

1-4-8- تأثیر طبقه‌بندی مالکیت

جدول 3.8 (ردیف‌های COE, FOR, GAT, OTH, PRI, SHR) نشان می‌دهد که با توجه به این که بنگاه‌های دولتی مبدأ مختصات مرجع در

رگرسیون هستند و به دلیل اینکه اغلب برآوردهای متغیرهای مجازی¹ طبقه بندی مالکیت از لحاظ آماری به شدت معنادار هستند، می توان استنتاج کرد که مالکیت برای عملکرد حائز اهمیت است. نتایج نشان می دهند که بهره وری بنگاه دولتی - نیروی کار و سرمایه هر دو - به طور قابل ملاحظه ای کمتر از انواع دیگر مالکیت است. اما نسبت سود فروش به درآمد فروش برای بنگاه های دولتی بسیار بالاتر از سایر طبقات، به استثناء FORs و SHRs است.

در حالی که دستمزدهای پایین تر در بنگاه های دولتی ممکن است نشان دهنده تمایل به سود فروش بالاتر در این بنگاه ها باشد، جدول 3.8 نشان می دهد که میزان اشتغال و مالیات نیز غالباً در این بنگاه ها بالاتر از سایر طبقات مالکیت است. تمایل بنگاه های دولتی برای فعالیت در صنایع کمتر رقابتی مانند دخانیات و نفت، ممکن است تبیین کننده مزیت نسبی سود آن ها باشد، اما بخشی از این تأثیر با لحاظ کردن متغیرهای مجازی رگرسیون در سطح دو رقمی صنعت، مهار می شود.

¹. dummies

جدول 3. 8، چین: مقایسه طبقه‌بندی دارائی و ترکیب دارائی

متغیر	VA/L	VA/K	نسبت سود/فروش	اشتغال	دستمزد (میانگین)	نسبت مالیات فروش	نسبت فروش محصول جدید/فروش کل	نسبت هزینه تحقیق و توسعه/فروش
ضریب ثابت	1/086 (44/507)	1/086 (44/508)	- 2/295 (130/261)	7/697 (402/711)	1/700 (130/869)	- 5/214 (203/023)	- 11/257 (70/368)	- 18/015 (133/412)
K/L	0/580 (164/763)	- 0/420 (119/419)	n.a.	n.a.	n.a.	n.a.	n.a.	n.a.
COE	0/308 (24/005)	0/308 (24/005)	- 0/054 (4/983)	- 0/335 (28/698)	- 0/175 (22/016)	0/110 (7/030)	- 1/655 (16/940)	- 0/994 (12/046)
FOR	0/563	0/563	0/118	- 1/013	0/507	- 0/599	- 3/958	- 2/677

(20/018)	(24/988)	(23/211)	(39/395)	(53/505)	(6/741)	(26/914)	(26/914)	
-1/576 (11/789)	- 3/333 (21/407)	- 0/659 (25/333)	0/206 (16/025)	- 0/902 (47/689)	- 0/038 (2/161)	0/342 (16/404)	0/342 (16/404)	GAT
-1/240 (5/749)	-0/838 (3/282)	- 0/113 (2/773)	0/146 (7/015)	- 0/422 (13/821)	- 0/065 (2/297)	0/315 (9/398)	0/315 (9/398)	OTH
- 1/569 (9/413)	- 1/901 (9/630)	0/072 (2/268)	-0/129 (8/064)	- 0/494 (20/919)	- 0/108 (4/942)	0/509 (19/609)	0/509 (19/609)	PRI
0/217 (3/203)	0/401 (4/986)	0/261 (20/438)	0/024 (3/622)	0/017 (1/740)	0/118 (13/31)	0/428 (40/585)	0/428 (40/585)	SHR
0/080 (8/461)	0/011 (3/941)	0/000 (4/912)	0/000 (30/674)	0/011 (30/673)	0/001 (3/257)	0/010 (31/394)	0/010 (31/394)	سهم دارانی
0/022	0/193	- 0/05	0/041	0/062	- 0/008	0/062	0/062	FOR/HKT

سهام دارائی	(23/786)	(23/786)	(- 3/571)	(26/563)	(25/782)	(- 15/71)	(9/793)	(1/304)
IND	آری	آری	آری	آری	آری	آری	آری	آری
زمان	آری	آری	آری	آری	آری	آری	آری	آری
تعدیل R ^۲ (تعداد مشاهدات)	0/392 (96.908)	0/298 (96.908)	0/106 (87.820)	0/261 (96.908)	0/268 (96.908)	0/240 (92.718)	0/179 (96.908)	0/099 (96.908)

بنگاه‌های با منشأ خارجی شامل هنگ کنگ، ماکائو، تایوان = FOR/HKT, بنگاه‌های با مالکیت خارجی = FOR, بنگاه‌های با مالکیت جمعی = COE

نسبت ارزش خالص دارائی ثابت/ اشتغال = K/L, متغیرهای مجازی صنعت = IND, بنگاه‌های با مالکیت هنگ کنگ، ماکائو یا تایوان = GAT

تحقیق و توسعه = R&D, بنگاه خصوصی = PRI, سایر = OTH, مصداق ندارد = n.a.

دارائیهای در مالکیت دولت = STATE, بنگاه‌های سهامداری = SHR

نسبت ارزش افزوده / ارزش خالص دارائیهای ثابت = VA/K

نسبت ارزش افزوده / اشتغال کل = VA/L

2-4-8- تأثیر ترکیب دارایی

در جدول 3.8 ردیف‌های STATE و FOR/HKT تأثیر ترکیب دارایی - سهم دارایی‌ها دولتی و مجموع سهم دارایی‌های FOR و HKT - بر عملکرد بنگاه را کنترل می‌کنند.¹ نتایج نشان می‌دهند که STATE بر بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و دستمزدها تأثیر منفی می‌گذارد و برعکس، با سودآوری، اشتغال، محصولات جدید و هزینه تحقیق و توسعه رابطه مثبت دارد. سهم دارایی FOR/HKT الگویی از نتایج عملکرد را نشان می‌دهد که به غیر از اشتغال، فروش محصولات جدید و شدت تحقیق و توسعه، بر عکس سهم دارایی STATE است. بنگاه‌های غنی از نظر دارایی FOR/HKT، سطوح بالایی از بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و دستمزد را نشان می‌دهند.

این نتایج اهمیت تفکیک میان تأثیرات تغییر در طبقه‌بندی مالکیت و تغییر در ترکیب دارایی بنگاه را بر عملکرد آن نشان می‌دهند. با این حال، تحلیل حاضر ممکن است از نظر قابلیت پیش‌بینی تأثیر تغییر از مالکیت دولتی به وضعیت سهامی در یک بنگاه خاص چندان ارزشمند نباشد. موارد ذیل می‌توانند باعث بروز ابهام شوند.

● معیار انتخاب. کیفیت متفاوت شرکت‌های تبدیل شده و تبدیل نشده می‌تواند نشانگر معیار انتخاب باشد. به عبارت دیگر، بنگاه‌های دولتی انتخاب شده برای تبدیل، ممکن است معرف واقعی جامعه موجود نباشند. اگر عملکرد بنگاه‌های تبدیل شده بالاتر از میانگین عملکرد بنگاه‌ها باشد،

¹. ما دو معیار برای سهم دارایی ساختیم: یکی برای دارایی‌های دولتی (STATE) و دیگری برای دارایی‌های دارای منشأ خارجی، از جمله هنگ کنگ، ماکائو و تایوان (FOR/HKT). تأثیر OTH، یعنی سومین طبقه دارایی که حذف شد، با ضریب ثابت در هر یک از معادلات نشان داده شده است. از این رو ضرایب STATE و FOR/HKT باید به نسبت مقادیر مندرج در ضرایب ثابت تفسیر شود.

در آن صورت بعد از گذشت مدتی از تبدیل، هرگونه مزیت کیفی اندازه‌گیری شده بنگاه‌های دولتی تبدیل شده می‌تواند نشانگر معیار انتخاب به جای پیامدهای سودمند تبدیل باشد. به طور خلاصه معنای این سخن آن است که امکان دارد تبدیل باعث بهبود عملکرد نشود، بلکه بنگاه‌های دارای عملکرد خوب برای تبدیل انتخاب شوند.

• هزینه انطباق. به دنبال تبدیل بنگاه‌ها، مدت زمانی برای انطباق با شرایط جدید مدیریت سازمانی و تحقق بهبود کارآئی ملازم تغییر در نیروی کار، ترکیب دارایی و ترکیب جدید محصولات بنگاه، لازم است. لی و روزلی (2000) در بررسی خصوصی‌سازی بنگاه‌های تعاونی روستائی، به مستندات هزینه انتقال دست یافتند. مزایای حاصل از خصوصی‌سازی ممکن است یک تا دو سال بعد از تبدیل ظاهر شوند. در تحقیق حاضر، معیارهای انتخاب رسماً مورد آزمایش قرار گرفته‌اند اما به هزینه‌های انتقال در حد حدس و گمان پرداخته می‌شود.

5-8- نمونه بنگاه‌های تبدیل شده

در تحقیق حاضر، میزان بالا و پایین بودن هشت معیار عملکرد در بنگاه‌های انتخاب شده برای تبدیل در سال قبل از تبدیل ($t-1$)، با استفاده از نمونه‌های متوازن شده بنگاه‌های دولتی و تعاونی تبدیل شده و تبدیل نشده، مورد آزمایش قرار گرفته است.

قبل از انجام تحلیل معیار انتخاب، ما به منظور ایجاد کنترل، جمعیت نمونه‌ای از بنگاه‌های تبدیل شده و نشده تهیه کردیم. معیار ما برای قرار دادن بنگاه در جمعیت نمونه، وجود داده‌های بنگاه برای سال قبل از تبدیل ($t-1$) و از آن پس به طور پیوسته تا سال 2001 بود. سالهای تبدیل منظور شده در جمعیت نمونه، شامل سال‌های 1999 و 1998، 1996، 1997 t است. به علت این که ممکن بود

نزدیکی سال ۲۰۰۰ به سال ۲۰۰۱ باعث محو شدن آثار تحقق یافته تبدیل شود، بنگاههای تبدیل شده در سال ۲۰۰۰ در تحقیق لحاظ نشدند. علاوه بر آن بنگاههایی که تبدیل بیش از یک بار را گزارش کرده بودند (یعنی، بنگاههایی که از بنگاه دولتی یا جمعی به بنگاه سهامی و سپس به نوع دیگری تبدیل شده بودند)، نیز از تحقیق حذف شدند. و نهایتاً بنگاههایی که ارقام غیرمنطقی برای متغیرهای مهم، مثلاً رقم صفر یا منفی برای فروش، یا سهام سرمایه ثابت، گزارش کرده بودند، از تحقیق حذف شدند.^۱

جدول ۸.۴a و ۸.۴b وضعیت تبدیل بنگاههای دولتی و بنگاههای با مالکیت جمعی را طی سالهای ۲۰۰۱-۱۹۹۶ ترسیم می کنند. همان طور که جدول ۸.۴a نشان می دهد، در طول دوره، تعداد ۳۰۳۶ بنگاه دولتی به بنگاههای غیردولتی تبدیل شدند. از این تعداد، ۲۲۶۵ بنگاه یا ۷۵ درصد به بنگاه سهامی تبدیل شدند. آخرین بخش از ردیفهای جدول بنگاههایی را نشان می دهد که فقط یک بار تبدیل شده و دادههای اصلی آنها به طور پیوسته از سال $t-1$ تا پایان سال ۲۰۰۱ وجود داشته و مشاهدات دادههای آنها منطقی بوده است. از مجموع جمعیت نمونه، ۴۰۴ بنگاه دارای این شرایط بودند. با توجه به این که تبدیلهای سال ۲۰۰۰ در تحقیق منظور نشده بود، تعداد واقعی و موثر تبدیل بنگاههای دولتی، ۲۵۸ بود.^۲ تعداد ۱۳۲۹۲ بنگاه دولتی تبدیل نشده در سال ۱۹۹۵ (به عبارت دیگر مجموع ۱۳۲۹۲ مشاهده در دوره نمونه) بخشی از جمعیت نمونه را تشکیل می داد که به وسیله آن شناسائی ماهیت معیار انتخاب و تاثیر

^۱ در پیوست ۸A، سه نوع بنگاه دولتی مشخص شده است که در این تحقیق از دو نوع آنها، یعنی بنگاه دولتی و بنگاه صد در صد دولتی، استفاده شده است؛ به عبارت دیگر بنگاههای دولتی تحت مدیریت مشترک که دارای مالکیت مشترک و برخی از خصوصیات بنگاه سهامی هستند، در تحقیق حذف شده اند.

^۲ بسیاری از بنگاههای تبدیل شده هویتشان (ID) را در فرآیند تبدیل تغییر دادند و در نتیجه ردیابی آنها قبل و بعد از تبدیل ممکن نبود. تلاش برای تطبیق بنگاههای پیش و پس از تبدیل به این نتیجه منجر شد که تبدیل های مشتمل بر تغییر رشته کار، طبقه بندی اندازه یا محل استقرار، احتمال کسب یک هویت جدید را افزایش می داد. بنابراین، جمعیت نمونه این تحقیق که کسری از تعداد کل بنگاههای تبدیل شده است، به نحوی از نظر رشته کار، اندازه و مکان کنترل شده است، که محور تحلیل آماری تطبیقی صرفاً تأثیر مستقل تبدیل باشد.

مستقل تبدیل، مقدور می‌شد. در رابطه با بنگاه‌های با مالکیت جمعی، جدول 8.4 b نشان می‌دهد که از تعداد 1.614 تبدیل گزارش شده، 970 بنگاه با مالکیت جمعی به بنگاه سهامی تبدیل شدند. از این تعداد، شرایط 93 بنگاه با معیار یکبار تبدیل، وجود مستمر داده‌ها و مشاهدات منطقی، مطابقت داشت. زیرمجموعه تبدیل نشده، شامل 4.414 بنگاه با مالکیت جمعی بود.

با استفاده از تحلیل لگاریتمی (LOGIT) در مورد جمعیت نمونه فوق‌الذکر، احتمال تبدیل بنگاه‌های دارای مشخصات عملکردی مورد نظر را برآورد کردیم. یافته‌های اصلی ما نشان داد که به نسبت بنگاه‌های دولتی تبدیل نشده، شرکت‌های انتخاب شده برای تبدیل، سطوح بالایی از و بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و سودآوری را نشان می‌دهند. علاوه بر آن، سطوح نسبتاً پایینی از اشتغال و بار مالیاتی نسبتاً بالایی را نشان می‌دهند (جدول 5.8). مشخصه بنگاه‌های با مالکیت جمعی انتخاب شده برای تبدیل، شدت نسبتاً بالای تحقیق و توسعه و سودآوری اندکی بیشتر بود.

در انتها، معیار منطقه‌ای فرایند تبدیل مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به این که پی برده بودیم که احتمال تبدیل بنگاه‌های موفقتر بیشتر است، تعجب‌آور نبود که احتمال تبدیل بنگاه‌های دولتی مستقر در استانهای شرقی و جنوبی چین، در مقایسه با سایر مناطق آن، بیشتر بود. بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی مستقر در استانهای شرقی نیز از احتمال بیشتری برای تبدیل برخوردار بودند، اما تبدیل بنگاه‌های با مالکیت جمعی مستقر در استانهای جنوبی کمتر از همه بود. این یافته‌ها، پدیده معیار انتخاب - یعنی احتمال حضور بنگاه‌های دولتی دارای ویژگی‌های خاص در فرایند تبدیل - را نشان می‌دهند. به دلیل وجود این معیارهای انتخاب، محققان ممکن است با این سؤال مواجه شوند که آیا ویژگی‌های خاص بنگاه‌های تبدیل شده (مانند بهره‌وری و

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۴۶۸

سودآوری بیشتر) قبل از تبدیل وجود داشته یا در نتیجه تبدیل پدید آمده‌اند. هدف روش تحقیق مشروحه ذیل، کنترل این معیارها بوده است.

جدول 4a . 8، چین: بنگاه‌های دولتی تبدیل شده 1996-2001

قدیمی	جدید ^a	1996	1997	1998	1999	2000	2001	جمع کل
تعداد کل بنگاه‌های دولتی تبدیل شده								
SOE	DCOE	12909	13268	11326	9824	8711	6899	69937
COE	DSOE	16	69	145	64	52	52	398
COE	DSHR	87	342	546	319	517	454	2
COE	DPRI	1	10	31	14	30	36	122
COE	DFOR	11	15	21	5	5	6	63
COE	DGAT	3	13	16	14	10	14	70
COE	DOTH	5	28	40	23	12	10	118
کل		13032	13745	12125	10263	9337	7471	3036
تبدیل‌هایی که داده آنها مستمراً در سال‌های 1995-2001 موجود بوده است								
COE	DSOE	5343	5235	4964	4887	4697	4425	29551
COE	DCOE	5	17	66	26	18	30	162
COE	DSHI	31	110	210	110	204	236	901
COE	DRRI	0	2	8	5	10	19	44

18	2	2	3	5	4	2	DFOR	COE
17	4	1	6	3	3	0	DGAT	COE
44	5	5	4	18	10	2	DOTH	COE
1186	4721	4937	5041	5274	5381	5383		جمع کل
تبدیل‌هایی که داده آنها مستمراً در سال‌های 2001-1995 موجود بوده، فقط یک بار تبدیل شده و داده‌های آنها منطقی است								
13292 ^b	0	3107	3170	3225	3413	3484	COE	COE
258	0	148	69	128	48	13	SHR	COE

بنگاههای با مالکیت جمعی (تعاونیها) = COE

بنگاههای با مالکیت خارجی = FOR

بنگاههای با مالکیت هنگ کنگ، ماکائو یا تایوان = GAT

سایر = OTH

بنگاه خصوصی = PRI

بنگاه سهامداری = SHR

بنگاه با مالکیت دولتی = SOE

مأخذ: مجموعه داده‌های دفتر ملی آمار از شرکت‌های صنعتی بزرگ و متوسط سال‌های 2001 - 1995

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه ۴۷۰

جدول 4b . 8، چین: بنگاه‌های با مالکیت جمعی تبدیل شده، سال 2001 - 1996

قدیمی	جدید	1996	1997	1998	1999	2000	2001	جمع کل
تعداد کل بنگاه‌های جمعی تبدیلی								
COE	DSOE	37	45	56	27	12	22	199
COE	DCOE	3109	3526	2566	2698	2539	1716	16154
COE	DSHR	35	124	211	157	187	256	970
COE	DPRV	5	8	35	30	73	65	216
COE	DFOR	8	10	18	10	10	11	67
COE	DGAT	6	9	41	15	14	12	97
COE	DOTH	11	12	24	8	4	6	65
جمع کل		3211	3734	2951	2945	2839	2088	1614
تعداد تبدیلی‌هایی که داده‌های آنها به طور پیوسته طی 2001 - 1995 موجود است.								
COE	DSOE	9	14	21	9	2	12	67
COE	DCOE	1053	1008	924	968	938	834	5725
COE	DSHR	12	44	64	42	49	91	302
COE	DPRV	1	2	7	9	20	26	65
COE	DFOR	3	2	5	4	2	4	20
COE	DGAT	3	1	14	7	3	2	30

22	1	1	6	7	5	2	DOTH	COE
506	970	1015	1045	1042	1076	1083		جمع کل
تبدیلی‌هایی که داده‌های آنها به طور پیوسته طی 1995 – 2001 موجود بوده، فقط یکبار تبدیل شده و داده‌های آنها منطقی است								
4414	0	723	787	849	1002	1053	COE	COE
93	0	0	23	47	20	3	SHR	COE

مأخذ: مجموعه داده‌های دفتر ملی آمار از بنگاه‌های بزرگ و متوسط صنعتی، سال‌های 1995 – 2001

جدول 5. 8. چین: ویژگی‌های بنگاه‌های تبدیل شده در $t-1$ (شامل تبدیل‌ها در طی سال‌های 1996 – 2000)

نوع تبدیل		مشخصه
COE – SHR	SOE – SHR	
5/005 (1/230)	0/004 (2/916)	$(VA/L)_{t-1}$
0/003 (0/781)	0/006 (4/115)	$(VA/K)_{t-1}$
0/008 (1/501)	0/005 (2/764)	t_{t-1} (فروش / سود)
0/004 (0/754)	-0/003 (1/852)	t_{t-1} (اشتغال)

0/008	-0/001	$t-1$ حقوق و دستمزد
1/215	(0/228)	
0/006	0/007	$t-1$ (فروش / مالیات)
(1/633)	(5/945)	
0/001	-0/000	$t-1$ (فروش / NP)
(0/259)	(0/872)	
0/001	0/000	$t-1$ (فروش/RDE)
(1/096)	(0/591)	
بلی	بلی	متغیرهای مجازی صنعت
بلی	بلی	منطقه
بلی	بلی	سال

COE = بنگاه با مالکیت جمعی

IND = متغیرهای مجازی صنعت

K = ارزش خالص داراییهای ثابت

L = اشتغال

NP = محصولات جدید

R&D = تحقیق و توسعه

RDE = هزینه تحقیق و توسعه

SHR = بنگاه سهامی

SOE = بنگاه دولتی

VA = ارزش افزوده

توجه: نتایج برآوردی برای هر یک از متغیرها از رگرسیون مشتمل بر هر معیار واحد همراه با متغیرهای مجازی صنعت، منطقه و سال مربوطه استخراج شده‌اند.

6-8- تأثیرات تبدیل بر عملکرد بنگاه‌ها: روش تحقیق

برای تحلیل آثار تبدیل بر عملکرد بنگاه‌ها، ابتدا باید مجموعه متغیرهای زیربط عملکرد را شناسایی می‌کردیم که شامل هشت معیار شد: بهره‌وری کار، بهره‌وری سرمایه، سودآوری، اشتغال، حقوق و دستمزد، مالیات پرداختی، فروش محصولات جدید و شدت تحقیق و توسعه. برای هر معیار، سطوح عملکرد سال 2001 بنگاه‌های تبدیل شده و تبدیل نشده را، با کنترل سطح عملکرد سال قبل از تبدیل (t-1) (برای کنترل معیارهای انتخاب)، مقایسه کردیم.

در وهله دوم معادله‌ای را برای محاسبه میزان تأثیر انفرادی هر یک از شش عامل بر هشت معیار مذکور فرموله کردیم. معادله محاسبه رسمی ما به شرح ذیل است (معادله 8.1):

$$\begin{aligned} \ln Z_{j,01} = & \alpha_0 + \alpha_1 SHR_t + \alpha_2 \Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01} \\ & + \alpha_3 (\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}) * DSHR \\ & + \alpha_4 DSTA_LP_{t-1 to 01} + \alpha_5 \ln Z_{j,t-1} + \varepsilon_{1j} \end{aligned}$$

که $Z_{j,01}$ مشتمل بر مجموعه هشت معیار عملکرد (یعنی 8، ...، 1) است.

شش عامل تعیین کننده $Z_{j,01}$ عبارتند از:

- تأثیر مستقل تبدیل، با ثابت نگهداشتن دارائی بنگاه (یعنی $\alpha_1 SHR_t$)؛
- کاهش سهم دارایی‌ها دولتی، برای کنترل طبقه‌بندی مالکیت رسمی بنگاه (یعنی $\alpha_2 \Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$)؛

- تأثیر تفاضلی (دیفرانسیل) کاهش ها بر سهم دارایی ها دولتی در بنگاه های تبدیل شده در مقابل بنگاه های تبدیل نشده (یعنی $\alpha_3 [\Delta \ln ST_SH_{t-1 \text{ to } 01}] * DSHR$) (در صورتی که $\alpha_3 < 0$ باشد در آن صورت هرگونه کاهش در سهم دارایی یک بنگاه تأثیر بسیار بیشتری بر معیار عملکرد مربوطه در مقایسه با تأثیر کاهش مشابه در سهم دارایی دولتی بنگاه تبدیل نشده خواهد داشت)؛
- افزایش سهم دارایی ها دولتی (یعنی $\alpha_4 DSTA_LP_{t-1 \text{ to } 01}$) (در این تحقیق از متغیرهای مجازی [1.0] صنعت برای دستیابی به آثار این تغییر پس از تبدیل استفاده شده است)؛
- تمایل بنگاه های عقب افتاده به بازگشت به مقادیر میانگین (یعنی $\alpha_5 \ln Z_{it-1}$)؛ و
- بخشهای تبیین نشده حاصله به علت وجود باقیمانده یا اشتباه (یعنی ϵ_{it}).

7-8- محاسبه معادلات تبدیل

در این تحقیق معادله (1.8) با استفاده از شش عامل (فاکتور) فوق الذکر محاسبه شده است. نتایج به دست آمده برای بنگاه های دولتی و بنگاه های با مالکیت جمعی به ترتیب در جدول های 8.6a و 8.6b نشان داده شده است. اولین گام، بازبینی نتایج رگرسیون برای نمونه بنگاه های دولتی بود. علاوه بر نتایج مندرج در جدول 8.6a، خلاصه فهرست نتایج در ستون سمت چپ جدول 8.7 دسته بندی شده است.

جدول 6a . 8. چین: تمام تبدیل های بنگاه های دولتی، 99 - 1996 (در Z_{۲۰۰۱})

متغیر مستقل (Z _{۲۰۰۱})	VA/L	VA/K	فروش / سود	اشتغال	دستمزدها (میانگین)	فروش / مالیات	فروش / محصولات جدید	فروش / هزینه تحقیق و توسعه
ضریب ثابت	1/512 (53/863)	-0/394 (20/430)	-1/192 (46/845)	0/094 (3/110)	(46/760) 0/927	(37/472) -1/594	(47/201) -7/639	(43/165) -9/271
متغیر مجازی DSHR	0/020 (0/344)	0/146 (2/224)	-0/124 (2/174)	0/073 (2/274)	(2/456) 0/095	(0/709) 0/050	(2/432) 1/476	(2/155) 1/262
Δ در سهم دارایی ها دولتی، از t-1 تا t 01	-0/039 (7/179)	0/023 (3/923)	-0/003 (0/487)	0/011 (3/912)	(10 /070) -0/035	(2/319) 0/015	(4/125) 0/200	(2/117) 0/099
Δ در سهم دارایی ها دولتی، از t-1 تا t SHR 01	<i>n.a</i>	<i>n.a</i>	<i>n.a</i>	<i>n.a</i>	<i>n.a</i>	<i>n.a</i>	(2/092) 0/603	(1/634) 0/454
متغیر مجازی افزایش سهم دارایی دولتی	0/046 (1/632)	0/001 (0/305)	-0/051 (1/741)	-0/010 (0/629)	(0/093) -0/002	(0/935) -0/033	(0/502) 0/133	(0/762) 0/194
در Z _{t-1}	0/497 (54/591)	0/579 (57/679)	0/500 (43/423)	0/944 (234/471)	(65/329) 0/637	(71/601) 0/632	(62/506) 0/506	(31/518) 0/308
1997	0/033 (1/488)	0/164 (3/716)	0/040 (1/851)	0/008 (0/679)	(2/732) -0/039	(1/103) 0/029	(0/885) 0/174	(2/737) -0/520

(2/894) - 0/557	(2/431) 0/483	(1/568) 0/042	(3/312) - 0/048	0/010 (0/800)	0/060 (2/709)	- 0/238 (9/582)	- 0/058 (2/584)	1998
(3/440) 0/667	(1/870) 0/374	(0/890) 0/026	(4/421) - 0/65	0/078 (6/418)	0/125 (5/607)	0/221 (8/747)	- 0/065 (2/877)	1999
(10/758) 0/087	(10/758) 0/273	(10/497) 0/329	(10/722) 0/298	0/837 (10/758)	0/171 (9/232)	0/263 (10/758)	0/226 (10/758)	R^T تعديل شده (مشاهدات)

n.a = مصداق ندارد

جدول 8.6b ، چین: تمام تبدیل‌های بنگاه‌های با مالکیت جمعی، 99 - 1996 (در Z_{ر.و.})

متغیر مستقل (Z _{t-1})	VA/L	VA/K	فروش / سود	اشتغال	دستمزدها (میانگین)	فروش/مالیات	فروش / محصولات جدید	فروش / هزینه تحقیق و توسعه
ضریب ثابت	1/214 (17/222)	-0/092 (2/586)	-1/152 (20/224)	-0/043 (0/475)	1/053 (28/902)	-2/490 (24/697)	-8/983 (23/453)	-11/492 (25/574)
متغیر مجازی DSHR	0/130 (1/554)	0/226 (2/809)	0/136 (1/788)	0/152 (3/071)	0/044 (0/935)	0/098 (0/931)	2/084 (2/645)	0/093 (0/122)
Δ در سهم دارایی‌ها دولتی، از t-1 تا t-01	-0/014 (0/859)	0/001 (0/052)	-0/024 (1/550)	0/004 (0/427)	0/009 (1/013)	0/003 (0/155)	0/235 (1/553)	-0/101 (0/775)
متغیر مجازی برای افزایش سهم دارایی‌ها دولتی	0/087 (0/861)	0/047 (0/411)	0/143 (1/443)	-0/055 (0/911)	-0/030 (0/522)	0/216 (1/638)	-0/458 (0/481)	0/469 (0/571)
در Z _{t-1}	0/688 (35/679)	0/754 (33/587)	0/607 (24/625)	0/967 (71/573)	0/555 (30/434)	0/445 (21/444)	0/397 (20/672)	0/268 (12/226)
1998	0/005 (0/127)	- 0/025	0/014 (0/348)	-0/009	-0/037 (1/521)	0/030 (0/548)	0/044 (0/110)	- 0/112

(0/322)				(0/363)		(0/517)		
(0/337) 0/118	(0/321) 0/129	(0/217) 0/012	(0/850) -0/021	(2/277) 0/058	(3/013) 0/122	(0/369) 0/018	(0/386) 0/017	1999
(2/184) 0/065	(2/184) 0/169	(2/131) 0/180	(0/168) 0/303	(2/184) 0/705	(2/003) 0/235	(2/184) 0/346	(2/184) 0/369	R' تعديل شده (مشاهدات)

جدول 8.7، چین: خلاصه معیار انتخاب نتایج تبدیل به ترتیب معناداری آماری (تمام دارای معنای آماری در سطح ≤ 90 درصد)

تغییر متغیر	علامت	بنگاههای دولتی	بنگاههای با مالکیت جمعی
معیار انتخاب (عملکرد پایه نسبت به بنگاههای تبدیل نشده) (رجوع شود به جداول 8.6a و 8.6b) ^a	+	VA/L*	n.a.
		VA/K*	
		فروش / سود *	
		فروش / مالیات *	
	-	اشتغال ***	n.a.
تأثیر مستقیم تبدیل (با فرض عدم تغییر ساختار دارایی)	+	VA/L*	VA/K*
		VA/K*	فروش / سود ***
		اشتغال ***	اشتغال *
		فروش / هزینه تحقیق و توسعه **	فروش / محصولات جدید *
		فروش / محصولات جدید **	
	-	میانگین دستمزد **	n.a.
		فروش / سود *	
تأثیر کاهش در سهم دارایی دولتی	+	VA/L*	n.a.
		VA/K*	
		دستمزد *	
		فروش / محصولات جدید ^a	

	فروش / هزینه تحقیق و توسعه ^a		
n.a.	اشتغال *	-	
	فروش / مالیات **		
n.a.	-----	+	متغیر مجازی تغییر در سهم دارائی دولتی
n.a.	فروش / سود ***	-	

دارای معنای آماری در سطح کمتر از 10 درصد = n.a.، بنگاه با مالکیت جمعی = COE

هزینه تحقیق و توسعه = RDE، محصولات جدید = NP

بنگاه با مالکیت دولتی = SOE

نسبت ارزش افزوده به اشتغال = VA/L، نسبت ارزش افزوده به ارزش خالص دارائیهای ثابت = VA/K

دارای معنای آماری در سطح کمتر از 5 درصد = **، دارای معنای آماری در سطح کمتر از 1 درصد = *

دارای معنای آماری در سطح کمتر از 10 درصد = ***

تأثیر مشتمل بر دو ضریب برآورد شده است = a

1-7-8- تأثیر مستقیم تبدیل

در غیاب تغییر ساختار دارایی، آثار تبدیل بنگاههای دولتی به شرکت‌های سهامی شامل افزایش بهره‌وری سرمایه، اشتغال، فروش محصولات جدید، شدت تحقیق و توسعه و کاهش دستمزد و سودآوری بوده است. از نظر رشد یا کاهش نزول حاصله در اشتغال، لازم است توجه شود که تبدیل‌ها در دوره‌ای رخ داده است که در آن اخراج موقت کارگران (*xiagang*) بخش دولتی بسیار شایع بوده است. علاوه بر این همان‌طور که جدول 5.8 نشان می‌دهد، بنگاه‌های انتخاب‌شده برای تبدیل، دارای سطح اشتغال نسبتاً پایینی قبل از تبدیل بوده‌اند. شاید علت این

باشد که مذاکره و توافق با کارگران از جمله ذینفعان اصلی در فرایند تبدیل— برای اجتناب یا محدودسازی اخراجها، هم از جمله تلاشها برای کسب تأیید مقامات دولتی در تبدیل بنگاه‌های دولتی به بنگاه‌های سهامی، بوده است. یافته دیگر مبنی بر این که تبدیل به تنهایی با تعدیل نزولی دستمزد همراه است، نشان می‌دهد که شرط نگهداری کارگران کاهش یا رشد کندتر دستمزد بوده است. و بالاخره، کاهش سود ملازم تبدیل‌ها هم ممکن است نشان‌دهنده چیزی باشد که لی و روزلی (2000) آن را "هزینه‌های انتقال" خوانده‌اند، البته اینها می‌توانند نشان‌دهنده "دست‌بگیر" دولت (تیان 2000) و سایر ذینفعان در طی فرایند تبدیل باشند.

2-7-8- تأثیر کاهش سهم دارایی دولتی

کاهش سهم دارایی مالکیت دولتی پس از تبدیل— که به میزان قابل توجهی با افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه همراه است— علت برخی از قویترین آثار فرایند تبدیل است. اما عجیب است که سودآوری، به رغم افزایش بهره‌وری نیروی کار سرمایه، چندان تحت تأثیر کاهش سهم دارایی دولتی، قرار نمی‌گیرد. کَششهای افزایش در رشد بهره‌وری نیروی کار و رشد دستمزد، در ارتباط با کاهش سهم دارایی دولتی، هم اندازه هستند و بنابراین ممکن است تأثیر یکدیگر را خنثی کنند. اما، افزایش بهره‌وری سرمایه همراه با کاهش بار مالیاتی، می‌تواند سودآوری بیشتر تعبیر شود. کاهش سهم داراییهای غیردولتی هم با افزایش شدت تحقیق و توسعه و فروش محصولات جدید مرتبط است که می‌تواند مزایای بهره‌وری بیشتری برای بنگاه‌های تبدیل شده سهامی به همراه داشته باشد. افزایش هزینه تحقیق و توسعه ممکن است به تبیین افت آشکار در سودآوری کمک کند. مقایسه تأثیرات مع‌الواسطه و مستقیم تبدیل نشان می‌دهد که برخی از تأثیرات در جهت

مخالف یکدیگر عمل می کنند (مثلاً، اشتغال و دستمزدها)، در حالی که برخی دیگر (مثلاً بهره‌وری سرمایه، فروش محصولات جدید و شدت تحقیق و توسعه) مستقیماً در اثر تبدیل و کاهش سهم دارایی دولتی ملازم آن، بهبود می‌یابند.

3-7-8- کاهش سهم دارایی دولتی در بنگاه‌های تبدیل شده و نشده: تأثیر تفاضلی

نمونه‌های این تحقیق نشان می‌دهند که تأثیر کاهش سهم دارایی‌های دولت بر همه معیارهای عملکرد، به جز دو معیار، تفاوت محسوسی بین بنگاه‌های تبدیل شده و تبدیل نشده ندارد. در جایی هم که تأثیر قابل توجهی در تحقیق پیدا نشد، ضریب به $\alpha_r = 0$ محدود شد. برای جمعیت نمونه بنگاه‌های دولتی تبدیل شده، کاهش مشابه در سهم دارایی دولتی، تأثیر کمتری بر فروش محصولات جدید و شدت تحقیق و توسعه داشت. ما این تفاوت‌ها را در محاسبه مجموع کل آثار تبدیل، لحاظ کرده‌ایم.

4-7-8- تأثیر افزایش سهم دارایی دولتی

برخی بنگاه‌ها طی دوره $t-1$ تا 2001 افزایش سهم دارایی‌های دولتی را تجربه کردند.¹ نتیجه کار ما نشان می‌دهد که این افزایش‌ها عموماً بی‌تأثیر بوده‌اند. در حالی که سهم دارایی دولتی بیشتر با رشد بیشتر بهره‌وری نیروی کار و رشد کمتر سودآوری همراه بود، اما معناداری آماری این رابطه چندان قوی نبود.

5-7-8- جبران: بازگشت به میزان میانگین

ضریب معیار عملکرد عقب‌مانده (یعنی $\alpha_5 \ln Z_{it-1}$) میزان جبران یا همگرایی -میزان نزدیکی بنگاه‌های دارای سطح عملکرد اولیه بالا یا پایین غیرعادی به

¹. جمعیت نمونه بنگاه‌های دولتی تبدیل شده در تحقیق حاضر فقط مشتمل بر سه مورد از این موارد بوده است.

میانگین، تا سال 2001- را نشان می‌دهد. برای مثال، معادله سودآوری (با $a_h = 0.500$) جبران بسیار زیادی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، بنگاههای دارای سودآوری بالا در $t-1$ معمولاً پس از تثبیت تبدیل و ترکیب دارایی، فقط نیمی از مزیت اولیه خود را می‌توانستند حفظ کنند. در مقایسه، معادله اشتغال (با $a_h = 0.944$) تغییر بسیار کمی در سطوح اشتغال نسبی را در دوره $t-1$ تا 2001 نشان می‌دهد. پدیده جبران ممکن است تأثیرات مورد انتظار تبدیل بر معیارهای عملکرد واقعی را برعکس (دگرگون) کند. خصوصاً، با توجه به این که معیار انتخاب ملازم سطوح بالاتر بهره‌وری و سودآوری است، پدیده جبران می‌تواند تأثیر تبدیل را بر این معیارها از بین ببرد.

جدول 6b. 8 نتایج محاسبات را برای جمعیت نمونه بنگاههای دارای مالکیت جمعی نشان می‌دهد که خلاصه آن در جدول 7. 8 نشان داده شده است.

6-7-8- آثار مستقیم تبدیل

نشان داده شد که تبدیل بنگاههای با مالکیت جمعی به بنگاههای سهامی، موجب تسریع رشد بهره‌وری سرمایه و اندکی بهبود در سودآوری می‌شود. همانند بنگاههای دولتی تبدیل شده، یکی از پیامدهای تبدیل، تمایل به حفظ یا افزودن اشتغال در مقایسه با جمعیت نمونه بنگاههای تبدیل نشده است. این پیامد هم ممکن است نشاندهنده تلاش کارگران و رهبران محلی در استفاده از تبدیل به عنوان فرصتی برای جلوگیری از اخراج‌ها یا افزایش مشاغل باشد. در مقایسه با بنگاههای تبدیل نشده دارای مالکیت جمعی، فروش محصولات جدید افزایش یافت. سایر معیارهای عملکرد چندان تحت تأثیر آثار مستقل تبدیل قرار نگرفتند.

7-8-7- تأثیر کاهش سهم دارایی دولتی

در بنگاه‌های با مالکیت جمعی، کاهش سهم دارایی دولتی تأثیر چشمگیری بر عملکرد بنگاه نداشته است. با توجه به سهم مالکیت نسبتاً پایین دولت در بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی، این پیامد تعجب‌آور نیست. همان‌گونه که جدول 9.8 نشان می‌دهد، سهم دارایی دولتی در بنگاه‌های تبدیل نشده از $7/3$ درصد به $3/2$ درصد کاهش یافت در حالی که در بنگاه‌های تبدیل شده این سهم از $9/1$ درصد به $2/1$ درصد تنزل یافت. این تحقیق نتوانست به هیچ سند و مدرک نشان دهنده تأثیر تفاضلی کاهش سهم دارایی دولتی بین بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی تبدیل شده و نشده دست پیدا کند.

8-7-8- تأثیر افزایش سهم دارایی دولتی

افزایش سهم دارایی‌های دولتی در پی تبدیل، هیچ تأثیری بر هشت معیار عملکرد مذکور نداشت.

9-7-8- جبران: بازگشت به میزان میانگین

همانند وضعیتی که در بنگاه‌های دولتی وجود داشت، در این مورد نیز یک الگوی کلی جبران یا بازگشت به میانگین، مشروط به تثبیت متغیرهای تبدیل وجود داشته است. به استثنای نیروی کار که تمایل اندکی به جبران نشان می‌دهد، اکثر متغیرها میل و گرایش بسیار زیادی برای بازگشت به میزان میانگین نشان داده‌اند.

8-8- تأثیر تبدیل بر ساختار دارایی

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که کاهش سهام دارایی دولت در بنگاه‌های دولتی، تأثیر فراوانی بر بسیاری از معیارهای عملکرد مورد بررسی می‌گذارد. شاید تبدیل رسمی بنگاه‌های دولتی به بنگاه‌های سهامی تأثیری بر بر ترکیب دارایی بنگاه

نداشته باشد، اما در مقابل، تبدیل می‌تواند به میزان بسیار زیادی توانایی بنگاه را در کاهش سهم دولت از دارایی‌های خود، افزایش دهد. در این تحقیق از معادله ذیل برای آزمون تأثیر تبدیل بر ترکیب دارایی بنگاه، استفاده شده است (معادله 8.2):

$$\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01} = \beta_0 + \beta_1 DSHR_t + \varepsilon_2$$

اگر در معادله (8.2) $b_1 > 0$ باشد، در آن صورت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تبدیل باعث تسریع در کاهش سهم دارایی دولتی می‌شود. جدول 8.8 نشان می‌دهد که برآورد b_1 از لحاظ آماری بسیار با معناست، یعنی بنگاه‌های دولتی تبدیل شده، در کاهش سهم دارایی دولتی بسیار تواناتر از بنگاه‌های دولتی تبدیل نشده هستند. در سازگاری با این نتیجه، جدول 8.9 نشان می‌دهد که در بنگاه‌های دولتی تبدیل شده، نسبت دارایی‌ها دولتی به نصف نسبت قبل از تبدیل کاهش می‌یابد، در حالی که در بنگاه‌های تبدیل نشده، این کاهش زیر 20 درصد است. ضرایب برآورد شده برای متغیر مجازی تبدیل (DSHR) حاکی از آن است که بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی، در مقایسه با بنگاه‌های دولتی، از هیچ مزیتی برای کاهش سهم دارایی دولتی به نسبت همتایان تبدیل نشده خود برخوردار نیستند (جدول 8.8).

جدول (8.8)، چین: تغییر در سهم دار $(\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01})$ از
 بنگاه‌های تبدیل شده نسبت به بنگاه‌های تبدیل نشده

متغیر	تبدیل بنگاه دولتی به سهامی	تبدیل بنگاه با مالکیت جمعی به سهامی
ضریب ثابت	- 0/017 (15/579)	-0/075 (2/255)
DSHR	-0/078 (9/209)	-0/052 (0/317)
R^2 تعدیل شده (مشاهدات)	0/008 (3/851)	0/000 (961)

بنگاه‌های دارای مالکیت جمعی = COE

بنگاه‌هایی که به وضعیت مالکیت سهام‌داری تبدیل شده‌اند = DSHR

بنگاه سهام‌داری = SHR

بنگاه دولتی = SOE

جدول 9. 8 چین: کاهش سهم دارایی دولتی، از سال $t-1$ تا سال 2001

بنگاههای تبدیل شده به بنگاههای سهامی			بنگاههای تبدیل نشده			$\Delta \ln ST_SH_{t-1 \text{ to } 01}$
نسبت $2001/t-1$	2001	$t-1$	نسبت $2001/t-1$	2001	$t-1$	
0/520	40/6	78/1	0/792	72/5	91/6	بنگاههای دولتی
0/231	2/1	9/1	0/438	3/2	7/3	بنگاههای با مالکیت جمعی

بنگاه با مالکیت جمعی = COE

بنگاه سهامداری = SHR

بنگاه دولتی = SOE

1-8-8- کاهش سهم دولت در دارائی

آیا کاهش سهم مالکیت دولت در دارایی از جذب سرمایه‌گذاری غیردولتی ناشی می‌شود یا از تبدیل دارایی‌ها دولتی به دارایی‌های غیردولتی؟ در بنگاه‌های تبدیل شده، کمیت دارایی‌های دولتی از مقدار متوسط $38/6$ میلیارد یوآن در سال $t-1$ به $43/1$ میلیارد یوآن در سال 2001 افزایش یافت. افزایش همزمان دارایی‌های غیردولتی از $47/6$ به $98/6$ میلیارد یوآن، موجب افت مالکیت دارایی

دولتی در سال 2001 تقریباً به نصف میزان سهم آن (یعنی 0/520 درصد) در سال t-1 بوده است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که تبدیل به میزان چشمگیری منجر به افزایش توانایی جذب سرمایه‌گذاری غیردولتی می‌شود. یافته دیگر همراه این نکته دیگر که تبدیل موجب کاهش میزان دارایی‌های دولتی موجود نمی‌شود دارای دو نتیجه است: (1) تبدیل منجر به انتقال دارایی‌های دولتی -چه از طریق فروش یا واگذاری- به منافع غیردولتی نمی‌شود، و (2) تبدیل ملازم تجزیه بنگاه دولتی به اجزاء کوچکتر که دارائی دولتی دارای عملکرد بالای آن نصیب بنگاه تبدیل شده شود و دارائیهای بلااستفاده مزمن و تعهدات بدهیهای آن نصیب دولت و نظام بانکی شود، نیست. نمونه‌هایی از این تمهیدات - از جمله خلع ید و سوا کردن خامه دارایی‌های دولتی- را می‌توان پیدا کرد، اما در جمعیت نمونه این تحقیق موردی از این دست وجود نداشته است.

2-8-8- درون‌زائی

قبل از خلاصه کردن این نتایج رگرسیون لازم است به مسأله بالقوه معیار درون‌زائی در برآورد معادله 1.8 پرداخته شود. یک دغدغه عمده آن است که سرمایه‌گذاران غیردولتی از نرخ تغییر یک معیار عملکرد برای تصمیم‌گیری در محل سرمایه‌گذاری استفاده کنند. رویکرد این تحقیق برای اصلاح میل بالقوه درون‌زائی در پیوست B^۸ شرح داده شده است: به جز دو استثناء، الگوی محاسبات برای مقادیر متغیرهای وابسته مقارن و عقب مانده $\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$ مشابه است.¹

¹. این مجموعه از نتایج گزارش نشده است. برای اطلاع از این نتایج با مؤلفان تماس گرفته شود.

9-8- محاسبه تأثیر کل تبدیل

برای محاسبه تأثیر کل تبدیل در این تحقیق، ابتداءً مجموع تأثیر مرکب دو مسیر تأثیر مرتبط با فرآیند تبدیل مورد ارزیابی قرار گرفت: (1) تأثیر مستقیم (a_1) و (2) تأثیر کاهش سهم دارایی دولتی در اثر تبدیل $[\alpha_3(\Delta \ln ST_SH_{t-1 \text{ to } 01})]$. با توجه به تأثیر متفاوت کاهش سهم دارایی دولتی بر عملکرد متغیرهای ابداع و نوآوری هزینه محصولات جدید و تحقیق و توسعه- در بنگاه‌های تبدیل‌شده و تبدیل‌نشده، تفاوت‌های این دو معیار عملکرد از طریق معادله $[\alpha_3(\Delta \ln ST_SH_{t-1 \text{ to } 01}) * DSHR]$ در محاسبات لحاظ شد. به علت این که تعداد اندکی از بنگاه‌ها افزایش سهم دارایی دولتی داشتند، ما تأثیر این افزایش را ارزیابی و گزارش داده‌ایم (جداول 8-6b و 8-6a)، اما این فاکتور را از محاسباتمان حذف کردیم. با محاسبه نرخ رشد معیارهای عملکرد در فاصله سالهای t-1 و 2001 که به عنوان میانگین نرخ سالانه در تحقیق گزارش شده است، از تأثیر میل (معیار) انتخاب بر محاسبات جلوگیری شده است.

در این تحقیق ابتدا بخش دولتی مورد بررسی قرار گرفت. جدول 10. 8 سه مجموعه از نرخ رشد را نشان می‌دهد. دو نرخ، نرخهای کلی رشد معیارهای عملکرد بنگاه‌های تبدیل‌شده و تبدیل‌نشده را با یکدیگر مقایسه می‌کند، اما نرخ سوم با استفاده از روش فوق‌الذکر، فقط نرخ رشد قابل انتساب به تبدیل را نشان می‌دهد. این نرخها باید با عدد صفر (0) یعنی نرخ رشد مفروض ضمنی برای بنگاه‌های دولتی تبدیل‌نشده مقایسه شوند. این مجموعه سوم نرخها نشان می‌دهد که تبدیل دارای آثار نظام‌مند (سیستماتیک) و گسترده‌ای بر بنگاه‌های سهامی تازه تأسیس است. رشد حاصله در بهره‌وری نیروی کار و سرمایه، اشتغال و مالیات‌ها در بنگاه‌های تبدیل‌شده، به شرط کنترل عامل جبران، فراتر از بنگاه‌های تبدیل

نشده است. تبدیل بیش از همه بر نرخ رشد هزینه و فعالیت نوآوری (یعنی هزینه تحقیق و توسعه و فروش محصولات جدید) تأثیر می گذارد. در عین حال، در مقایسه با شرکت های دولتی تبدیل نشده، رشد منفی سود و دستمزد مورد بررسی قرار گرفت. جایی که جهت گیری تأثیرهای مستقیم و مع الواسطه متفاوت بود (مثلاً، اشتغال و دستمزد)، تأثیر مستقیم، حداقل در دوره مورد بررسی جمعیت نمونه، غالب بود. در مورد اشتغال، تأثیر مستقیم افزایش اشتغال ملازم تبدیل بر فرسایش طبیعی کارگران در اثر سرمایه گذاری غیردولتی جدید، غالب بوده است. به همین ترتیب نیز، تأثیر مستقیم کاهنده تبدیل بر رشد دستمزد، به رغم موفقیت بنگاه های تبدیل شده در جلب سرمایه گذاری های جدید غیردولتی، پایدار مانده است.

قسمت پایینی جدول 8.10 برآوردهای این تحقیق از تأثیر کل تبدیل بر عملکرد جمعیت نمونه بنگاه های با مالکیت جمعی تبدیل شده را نشان می دهد. برای هریک از معیارهای عملکرد که ضریب برآورد شده آنها (که در جدول 8.6b نشان داده شده)، حداقل در سطح 10 درصد، معنادار نبود، فرض کردیم که رقم مربوط مندرج در جدول 8.10 از لحاظ آماری فاقد معنا بوده و بنابراین، از آن چشم پوشی کردیم. نتایج تحقیق نشان می دهد که تبدیل، باعث افزایش نرخ رشد بهره وری سرمایه، سودآوری، اشتغال و فروش محصولات جدید شده است (جدول 8.10).

جدول 8.10. چین: مقایسه نرخهای رشد واقعی و برآورد شده

نرخ رشد بنگاه	VA/L	VA/K	فروش / سود	اشتغال	دستمزدها (میانگین)	فروش/مالیات	فروش / محصولات جدید	فروش / هزینه تحقیق و توسعه
بنگاههای دولتی								
رشد واقعی $t-1$ تا 2001								
تبدیل شده	0/026	- 0/028	- 0/092	- 0/054	0/047	- 0/036	0/021	0/377
تبدیل نشده	0/042	- 0/025	-0/050	- 0/067	0/058	0/007	- 0/264	0/202
رشد برآورد شده (در اثر تبدیل)	0/012 ^a	0/041 ^a	- 0/032 ^a	0/020 ^a	-0/020 ^a	0/007 ^a	-0/268 ^a	0/197 ^a
بنگاههای با مالکیت جمعی								
رشد واقعی $t-1$ تا 2001								
تبدیل شده	0/054	0/032	- 0/037	-0/021	0/049	0/007	- 0/217	0/081
تبدیل نشده	0/043	- 0/022	- 0/071	- 0/065	0/053	0/001	- 0/278	0/153
رشد برآورد شده (در اثر تبدیل)	0/033	0/067 ^a	0/035 ^a	0/035 ^a	0/011	0/025	0/511 ^a	0/025

نسبت ارزش افزوده به اشتغال = VA/L, نسبت ارزش افزوده به ارزش خالص دارائیهای ثابت = VA/K, بنگاه با مالکیت دولتی = SOE, تحقیق و توسعه = R&DE, بنگاه با مالکیت جمعی = COE

حداقل یکی از ضرایب مربوط به تاثیر کل تبدیل دارای معنای آماری در سطح 10 درصد یا بالاتر است = a

10-8- نتیجه گیریها و تبعات آن برای توزیع و مدیریت سازمانی

بر اساس نتایج تجربی ارائه شده در این فصل، می توان در مورد برخی مسائل مدیریت سازمانی و کنترل، کارایی و آثار توزیعی مرتبط با تجربه سهامداری چین به تأمل پرداخت. در ارتباط با تأثیر آن بر مدیریت و کنترل سازمانی آلبرت کیدل¹ می گوید "روشن است که در چین کنترل بیش از مالکیت دارای اهمیت است. به دلیل اینکه طبقه بندی مالکیت غالباً معلوم نمی کند که چه کسی واقعاً بنگاه را کنترل می کند . . . حزب می تواند مدیر را اداره کند. [حزب است که] بسیاری از اهداف بنگاه ها را از نظر سرمایه گذاریهای جنبی اجتماعی آن، حتی برای بنگاه های خصوصی، تعیین می کند." ² در حالی که ما اطلاعات حق کنترل های مدیریتی قبل و بعد از تبدیل را در اختیار نداشتیم، اما جدی ترین تغییرات عملکردی مستندسازی شده، قویاً حاکی از آن است که تبدیل منجر به جهت گیریهای تازه اهداف و رفتار سازمانی شده است. تلاشهای مجدد و تخصیص دوباره منابع گسترده برای نوآوری -تحقیق و توسعه و ساخت و فروش محصولات جدید هر دو- حاکی از دو تغییر است: (1) تأکید بر اصلاح ساختار عمیق که نوآوری در فرآیند و محصول را در پی دارد، و (2) بسط افق دید مالکان و مدیریت بنگاه.

10-8-1- تبعات توزیعی

تبدیل بنگاه های دولتی به بنگاه های سهامی در چین، علاوه بر تغییرات مؤثر بر کارایی بلندمدت، دارای تبعات توزیعی است. از بررسی تبعات ارزشی یا

¹. Albert Keidel

². آلبرت کیدل عضو ارشد در بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی (CEIP) است. یک نسخه از نظریات کیدل درباره پیش نویس فصل حاضر قبلاً در "کنفرانس پیامدهای توزیعی خصوصی سازی" در مرکز توسعه جهانی در تاریخ 23-24 فوریه 2003 در واشنگتن دی سی ارائه شده است. مینکسین پی (Minxin pei) عضو ارشد و مدیر برنامه چین در (CEIP) هم مسأله تبعات اصلاح ساختار بنگاه ها در چین را طرح کرده است.

سیاستهای عمومی این آثار توزیعی، ما موارد ذیل (جدول 10.8) را نتیجه گیری می کنیم:

- تبدیل، نرخ رشد اشتغال را افزایش می دهد و نرخ رشد دستمزدها را کند می کند. همان طور که جدول 10.8 نشان می دهد، نرخ تغییر این متغیرها مساوی و در جهت مخالف یکدیگر است. بنابراین پیش بینی ما آن است که تبدیل در حالی که در کوتاه مدت تا میان مدت، طول دوره کار کارکنان رسمی را افزایش می دهد، اما رشد جبران خدمات آنها را کاهش می دهد. در دراز مدت افزایش سرمایه گذاری غیردولتی و کاهش سهم دارایی دولتی، معمولاً جهات تغییر در اشتغال و دستمزدها را معکوس می کند.
- تبدیل، تأثیر اندکی بر سهم درآمد نیروی کار دارد. سهم فیش حقوق (محصول اشتغال و دستمزد) در درآمد فروش کل هیچگونه تغییری را در اثر تأثیر مستقیم تبدیل یا کاهش متعاقب کاهش سهم دارایی دولتی، نشان نمی دهد. بنابراین، در چین، تا به امروز، به نظر نمی رسد که تبدیل تأثیر قابل توجهی بر توزیع درآمد بین نیروی کار و سرمایه داشته است.
- بعد از تبدیل، حداقل در میان بنگاه های سهامی جمعیت نمونه این تحقیق، دولت و مردم دارایی های موجود در بنگاه های دولتی قبل از تبدیل را نگه می دارند. کاهش در سهم دارایی دولتی به دلیل واگذاری از طریق فروش یا خلع ید ناشی نمی شود بلکه از توانایی بنگاه های تبدیل شده به جذب سرمایه - گذاری جدید حاصل می شود.
- اگرچه ما فاقد اطلاعاتی هستیم که مدیران درباره دارایی دارند، اما پیش بینی می کنیم به دلیل نقش مهمی که معمولاً مدیران در فرآیند تبدیل بنگاه های دولتی چین به بنگاه های سهامی ایفا می کنند و به دلیل افزایش قابل توجه مالکیت دارایی سهامداران غیردولتی، بخشی از دارایی های جدیدی که وارد بنگاه می شود، نصیب مدیران خواهد شد. هیچ دلیلی وجود ندارد که

فکر کنیم یافته‌های دانگ، بولز و هو (۲۰۰۲b) و لی، لی و ژانگ (۲۰۰۰) در مورد جمعیت نمونه این تحقیق صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر، مدیران بنگاههای تبدیل‌شده به عنوان محرکهای اصلی اصلاح مالکیت که معمولاً به طور متوسط به دو برابر شدن دارایی‌های غیردولتی در بنگاه منجر می‌شود، ارزش خالص ثروت خود را افزایش می‌دهند.

- شواهد تأییدکننده اصلاح ساختار عمیق - گسترش تحقیق و توسعه و ساخت محصولات جدید، به علاوه افزایش کارایی ناشی از تبدیل در کوتاه-مدت و میان‌مدت - حاکی از آن است که افراد شاغل یا دارای منافع مالی در بنگاه، در دراز مدت سود می‌برند.

- غیر از ذینفعان اصلی بنگاه، بخش مصرف‌کنندگان چین نیز از منابع جذب‌شده در تحقیق و توسعه و نوآوری سود می‌برد. طی 15 تا 10 سال گذشته، طیف چشمگیری از کالاهای مصرفی و پیشرفت در بخش‌های فناوری پزشکی و آموزشی، از جمله افزایش دسترسی به کامپیوتر و تجهیزات مخابراتی، به طور گسترده در چین فراهم شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد تبدیل بر کیفیت و تنوع محصول تأثیر می‌گذارد.

- به علت تمرکز بنگاه‌های دولتی چین در مناطق شمال شرقی و شرق این کشور و احتمال بیشتر تبدیل آن‌ها در این مناطق، ساکنان استانهای ساحلی از احتمال بیشتری برای بهره‌مندی از مزایای تجربه سهامداری در مقایسه با سایر مناطق برخوردارند. در مقایسه، بنگاه‌های دولتی در استانهای شمالی و جنوب غربی - یعنی فقیرترین مناطق چین - پراکنده هستند و احتمال تبدیل آن‌ها تا حدودی کمتر است. در نتیجه، این معیارها ممکن است موجب شود تا تجربه سهامداری چین بر رشد روزافزون نابرابری منطقه‌ای نیز تأثیر بگذارد.

2-10-8 تبعات برای خطمشی عمومی

دو بعد ارزشی یافته‌های توزیعی فوق‌الذکر، عبارت است از:

- نقش نابرابری فزاینده در اقتصاد چین و
- خطمشی عمومی مناسب برای حل و فصل این نابرابری فزاینده.

تبعات تأثیر توزیعی اصلاح ساختار بنگاه‌ها در کشورها و مناطق مختلف، متفاوت است. مثلاً، در آمریکای لاتین لازم است با خصوصی سازی که باعث تشدید توزیع درآمد هم اکنون هم نامتوازن می‌شود، منتقدانه برخورد شود و البته غالباً هم می‌شود. در چین برعکس، اصلاح ساختار که مالکیت دارایی نامتوازی ایجاد می‌کند، ممکن است پدیده‌ای بیشتر قابل دفاع باشد. دلیل آن این است که قبل از اصلاحات اقتصادی در چین، ثروت‌اندوزی شخصی عموماً ممنوع بود و بدیهی است که پیاده‌سازی برخی از عناصر اقتصاد بازار به طور اجتناب‌ناپذیر به نابرابری بیشتر دستمزدها و دارایی‌ها، منجر می‌شود. به طور خلاصه، افزایش نابرابری شاید دردناک باشد اما بهائی است که باید برای انتقال به یک نظام اقتصادی پویاتر پرداخته شود. غیر از تبدیل بنگاه‌های دولتی داخلی چین، ورود سرمایه‌گذاری خارجی و بنگاه‌های خصوصی نیز باعث عدم توازن (چولگی) می‌شود.

این پس زمینه به دو مشاهده منجر می‌شود. اول اینکه ذینفعان اولیه بنگاه‌های دولتی ممکن است تصور کنند که تبدیل، به توزیع ناعادلانه‌تر دارایی‌ها منجر می‌شود. از یک دیدگاه وسیع‌تر، با بزرگ شدن طبقه در حال ظهور مدیران و کارآفرینان، تبدیل بنگاه‌های دولتی به منبع نوآوری - عوامل کمیاب قبل از اصلاح مالکیت - در اقتصاد کشور تبدیل می‌شود. تجربه سهامداری چین با کمک به بزرگ شدن طبقه کارآفرین و سرمایه‌گذار چین و احیاناً واگذاری برخی از رانتهای

انحصاری به کارآفرینان و سرمایه‌گذاران در حال ظهور، در حال ایجاد برابری بیشتر به جای کاهش آن است.

محور موضوع دوم توزیع ایده‌آل درآمد است.¹ اکثر تحلیل‌گران و بسیاری از شهروندان عادی چین با این امر اتفاق نظر دارند که در طول دوره برنامه‌ریزی متمرکز و مالکیت سوسیالیستی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری فردی در سرمایه‌های انسانی، مالی و فیزیکی و چشم‌انداز برگشت رقابتی چنین سرمایه‌گذاری‌هایی بسیار محدود بود. توزیع درآمد و دارایی در چین بسیار یکنواخت بود. تبدیل بنگاه‌های دولتی یکی از راه‌های ترمیم این ناکارآمدی است. در حالی که رشد نابرابری شاید یک بعد ضروری و مطلوب گذار اقتصادی چین باشد، اما یکی از سؤالات عمده این است که آیا تخصیص مجدد و تجمع درآمد و دارایی‌ها از طریق یک فرآیند به قدر کافی روشن و عادلانه انجام می‌گیرد یا نه. در حالی که شواهد تمثیلی حاکی از عدم شفافیت و ناعادلانه بودن برخی از ابعاد فرآیند تبدیل است، در آن صورت استنتاج ما، حداقل از جمعیت نمونه محدود تحقیق حاضر، این است که دارایی‌هایی دولت در آغاز این فرآیند، همچنان دست نخورده باقی مانده است. برعکس بسیاری از موارد مستند در اروپای شرقی و مرکزی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، جمعیت نمونه تحقیق حاضر، مشتمل بر شواهد گسترده از واگذاری‌های دارایی نیست.

سیاست مناسب برای پاسخ به این یافته که تبدیل بنگاه‌ها موجب افزایش نابرابری می‌شود - با فرض قانونی و مشروع بودن فرایند تبدیل سهامداری به طور کلی - چیست؟ کنترل عمومی بر مدیریت سازمانی صرفاً یکی از ابزارهای متعدد

¹. برای مثال، فوربس (Forbes, ۲۰۰۰) به این نتیجه رسید که کشورها، به طور متوسط، در صورت پایتتر بودن ضریب‌جینی آنها، سریع‌تر رشد می‌کنند، اما با گذشت زمان کشورهایی که ضریب جینی خود را کاهش می‌دهند، با رشد کندتر استانداردهای کلی زندگی مواجه می‌شوند.

دولتها برای تعقیب سیاستهای عدالت خواهانه است. سایر ابزارها شامل مالیات ستانی، آموزش، آزادی اقتصادی (مثل جابه جایی) و خط مشی های تجارت بین المللی است. در سرتاسر چین، دستگاههای استانی و محلی برای ایجاد نظام های بیمه بیکاری، بازنشستگی و دیگر نظام های بیمه اجتماعی، حداقل در نواحی شهری، که بنگاه های دولتی در آنها در حال تبدیل هستند، تلاش می کنند. البته این ترتیبات سازمانی در مقایسه با نظام های مستقر اقتصادهای صنعتی شده، ابتدایی هستند، اما با این حال، با تسهیل انتقال کارکنان در تمام بنگاهها، می توانند راه مؤثرتر اشتغال دستمزدی به جای مشاغل تقریباً غیررقابتی حفظ شده از طرق اشکال تراشی دولتی بر سر راه تبدیل و اصلاح ساختار بنگاهها باشند.

چین هنوز در مراحل اولیه حرکت به سوی کنترل خصوصی فعالیت سازمانی باقی مانده است، بنابراین برای نتیجه گیری درباره تأثیرات اصلاح سهامداری بر توزیع ثروت و درآمد در سرتاسر جامعه چین، هنوز بسیار زود است. همان طور که فوقاً نشان داده شد، کانال های مختلفی که تبدیل از طریق آنها بر عملکرد بنگاه و توزیع درآمد تاثیر می گذارد، اغلب در جهات معکوس عمل می کنند. مثلاً در تمام سال 2001، تجربه سهامداری موجب کاهش اخراج های کارگری و همزمان کاهش رشد دستمزدها شد. اما، تأثیر مع الواسطه طولانی مدت تر، حاکی از معکوس شدن این حرکت است که نشان دهنده نتایج خصوصی سازی در کشورهای دیگر است. در این تحقیق ما شاهد تغییر جدی در تخصیص منابع به نوآوری و سرمایه گذاری در پی تبدیل بوده ایم، اما پیش بینی استمرار این تغییرات یا اندازه گیری تأثیر دقیق آنها، زود است.

نهایتاً، تجربه سهامداری چین در حال کمک به ظهور طبقه ای از مدیران و افراد حرفه ای دارای پایگاه گسترده رو به افزایش است. میزان استفاده مؤثر این طبقه در حال ظهور از این دارائیهها برای ایجاد اشتغال جدید و توزیع گسترده تر ثروت، هنوز

نامعلوم است. به طور کلی، تجربه سهامداری چین ظاهراً در حال ایجاد یک نظام بنگاهداری سرزنده‌تر است که فرصتهائی را برای سرمایه‌گذاری غیردولتی، نوآوری و ساخت محصولات جدید، فراهم می‌سازد. اشتغال و سهم درآمد نیروی کار، بلافاصله بعد از تبدیل از بین نمی‌رود. بزرگترین تأثیر توزیعی آن، احتمالاً بزرگ شدن طبقه مدیران و کارآفرینان چین است که عمدتاً در مناطق ساحلی متمرکز هستند.

منابع

1- منابع فصل اول:

- Aghion, P., E. Caroli, and C. García-Peñalosa. ۱۹۹۹. Inequality and Economic Growth: The Perspective of the New Growth Theories. *Journal of Economic Literature* ۳۷, no. ۴ (December): ۱۶۱۵-۶۰.
- Alfaro, R., R. Bradford, and J. Briscoe. ۱۹۹۸. Reforming Public Monopolies: Water Supply. In *Beyond Trade-offs: Market Reforms and Equitable Growth in Latin America*, ed. N. Birdsall, C. Graham, and R. Sabot. Washington: Brookings Institution Press and Inter-American Development Bank.
- Appiah-Kubi, K. ۲۰۰۱. State-Owned Enterprises and Privatization in Ghana. *Journal of Modern African Studies* ۳۹, no. ۲: ۱۹۷-۲۲۹.
- Arocena, P. ۲۰۰۱. The Reform of the Utilities Sector in Spain. WIDER Discussion Paper ۲۰۰۱/۱۳. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- Åslund, A. ۲۰۰۱. Think Again: Russia. *Foreign Policy* (July/August), no. ۱۲۵: ۲۰-۲۵.
- Barja, G., and M. Urquiola. ۲۰۰۱. Capitalization, Regulation and the Poor: Access to Basic Services in Bolivia. WIDER Discussion Paper ۲۰۰۱/۳۴. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- Barro, R. J. ۲۰۰۰. Inequality and Growth in a Panel of Countries. *Journal of Economic Growth* ۵, no. ۱: ۵-۳۲.
- Behrman, J. R., N. Birdsall, and M. Szekely. ۲۰۰۰. Economic Reform and Wage Differentials in Latin America. Working Paper ۴۳۵. Washington: Inter-American Development Bank.

- Benabou, R. ۱۹۹۶. Unequal Societies. NBER Working Paper ۵۵۸۳. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- Birdsall, N., and J. L. Londoño. ۱۹۹۷. Asset Inequality Matters: An Assessment of the World Bank's Approach to Poverty Reduction. *American Economic Review* ۸۷, no. ۲: ۳۲-۳۷.
- Birdsall, N., and J. Nellis. ۲۰۰۳. Winners and Losers: Assessing the Distributional Impact of Privatization. *World Development* ۳۱, no. ۱۰: ۱۶۱۷-۳۳.
- Birdsall, N., D. Ross, and R. Sabot. ۱۹۹۵. Inequality and Growth Reconsidered: Lessons from East Asia. *World Bank Economic Review* ۹, no. ۳: ۴۷۷-۵۰۸.
- Birdsall, N., C. Graham, and R. Sabot, eds. ۱۹۹۸. Beyond Trade-offs: Market Reforms and Equitable Growth in Latin America. Washington: Brookings Institution Press and Inter-American Development Bank.
- Chong, A., and F. López-de-Silanes. ۲۰۰۲. Privatization and Labor Force Restructuring Around the World. Washington: Inter-American Development Bank (November).
- Davis, J., R. Ossowski, T. Richardson, and S. Barnett. ۲۰۰۰. Fiscal and Macroeconomic Impact of Privatization. Occasional Paper ۱۹۴. Washington: International Monetary Fund.
- Delfino, J. A., and A. A. Casarin. ۲۰۰۱. The Reform of the Utilities Sector in Argentina. WIDER Discussion Paper ۲۰۰۱/۷۴. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- Domah, P., and M. G. Pollitt. ۲۰۰۰. The Restructuring and Privatisation of Electricity Distribution and Supply Businesses in England and Wales: A Social Cost Benefit Analysis. Working Paper ۷. Cambridge, UK: University of Cambridge, Department of Applied Economics.
- Due, J. M., and A. Temu. ۲۰۰۲. Changes in Employment by Gender and Business Organization in Newly Privatized Companies in Tanzania. *Canadian Journal of Development Studies* ۲۳, no. ۲: ۳۱۷-۳۳.

- Easterly, W. ٢٠٠١. *The Elusive Quest for Growth: Economists' Adventures and Misadventures in the Tropics*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Easterly, W. ٢٠٠٢. *Inequality Does Cause Underdevelopment: New Evidence from Commodity Endowments, Middle Class Share, and Other Determinants of Per Capita Income*. Working Paper ١. Washington: Center for Global Development.
- Estache, A., V. Foster, and Q. Wodon. ٢٠٠٢. *Accounting for Poverty in Infrastructure Reform*. Washington: World Bank Institute.
- Galal, A., L. Jones, P. Tandon, and I. Vogelsang. ١٩٩٤. *Welfare Consequences of Selling Public Enterprises*. New York: Oxford University Press.
- Hellman, J., G. Jones, and D. Kaufman. ٢٠٠٠. *Seize the State, Seize the Day: State Capture, Corruption, and Influence in Transition*. Washington: World Bank.
- James, E. ١٩٩٨. *Pension Reforms: An Equity-Efficiency Trade-Off? In Beyond Trade-offs: Market Reforms and Equitable Growth in Latin America*, ed. N. Birdsall, C. Graham, and R. Sabot. Washington: Brookings Institution Press and Inter-American Development Bank.
- Jones, L. P., Y. Jammal, and N. Gokgur. ١٩٩٨. *Impact of Privatization in Côte d'Ivoire*. Draft final report. Boston Institute for Developing Economies.
- Komives, K., D. Whittington, and X. Wu. ٢٠٠١. *Access to Utilities by the Poor: A Global Perspective*. WIDER Discussion Paper ٢٠٠١/١٥. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- La Porta, R., and F. López-de-Silanes. ١٩٩٩. *Benefits of Privatization—Evidence from Mexico*. *Quarterly Journal of Economics* ١١٤, no. ٤: ١١٩٣–٢٤٢.
- Latinbarometer. ٢٠٠١. *The Latinbarometer Poll*. *The Economist* (July ٢٤).
- Lora, E., and U. Panizza. ٢٠٠٢. *Structural Reforms in Latin America Under Scrutiny*. Washington: Inter-American Development Bank.

- Macedo, R. ۲۰۰۰. Privatization and the Distribution of Assets in Brazil. Working Paper ۱۴. Washington: Carnegie Endowment for International Peace. www.carnegieendowment.org/files/۱۴macedo.pdf.
- Meggison, W. L., and J. M. Netter. ۲۰۰۱. From State to Market: A Survey of Empirical Studies on Privatization. *Journal of Economic Literature*, ۳۹, no. ۲: ۳۲۱-۸۹.
- Mussa, M. ۲۰۰۲. Argentina and the Fund: From Triumph to Tragedy. POLICY ANALYSES IN INTERNATIONAL ECONOMICS ۶۷. Washington: Institute for International Economics.
- Nellis, J. ۱۹۹۹. Time To Rethink Privatization in Transition Economies? Discussion Paper ۳۸. Washington: International Finance Corporation.
- Nellis, J. ۲۰۰۳. Privatization in Africa: What Has Happened? What Is To Be Done? Working Paper ۲۵. Washington: Center for Global Development.
- Newbery, D. M. ۲۰۰۱. Issues and Options for Restructuring the Electricity Sector Industry. Cambridge Institute of Applied Economics. Photocopy.
- Newbery, D. M., and M. G. Pollitt. ۱۹۹۷. The Restructuring and Privatisation of Britain's CEBG—Was It Worth It? *Journal of Industrial Economics* ۴۵, no. ۳: ۲۶۹-۳۰۳.
- Paredes, R. ۲۰۰۱. Redistributive Impact of Privatization and the Regulation of Utilities in Chile. WIDER Discussion Paper ۲۰۰۱/۱۹. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- Reynolds, Lloyd G. ۱۹۸۵. *Macroeconomics*, ۵th ed. Homewood, IL: R. D. Irwin.
- Sachs, J., C. Zinnes, and Y. Eilat. ۲۰۰۰. The Gains from Privatization in Transition Economies: Is 'Change of Ownership' Enough? CAER II Discussion Paper ۶۳. Cambridge, MA: Harvard Institute for International Development.

- Shleifer, A., and D. Treisman. ٢٠٠٠. Without a Map: Political Tactics and Economic Reform in Russia. Cambridge, MA: MIT Press.
- Stiglitz, J. ١٩٩٩a. Quis Custodiet Ipsos Custodes? Corporate Governance Failures in the Transition. Paris: World Bank.
- Stiglitz, J. ١٩٩٩b. Whither Reform? Ten Years of the Transition. Washington: World Bank.
- Tandon, P. ١٩٩٥. Welfare Effects of Privatization: Some Evidence from Mexico. Boston University International Law Journal ١٣, no. ٢: ٣٢٩-٤٩.
- Temu, A., and J. M. Due. ١٩٩٨. The Success of Newly Privatized Companies: New Evidence from Tanzania. Canadian Journal of Development Studies ١٩, no. ٢: ٣١٥-٤١.
- Torero, M., and A. Pasco-Font. ٢٠٠١. The Social Impact of Privatization and the Regulation of Utilities in Peru. WIDER Discussion Paper ٢٠٠١/١٧. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.

2- منابع فصل دوم:

- Aghion, P., E. Caroli, and C. García-Peñalosa, ١٩٩٩, Inequality and Economic Growth: The Perspective of the New Growth Theories, Journal of Economic Literature ٣٧, no. ٤: ١٦١٥-٦٠.
- Banks, J., R. Blundell, and A. Lewbel, ١٩٩٦, Tax Reform and Welfare Measurement: Do We Need Demand System Estimation? Economic Journal ١٠٦, no. ٤٣٨: ١٢٢٧-٤١.
- Bardhan, P., S. Bowles, and H. Gintis. ٢٠٠٠. Wealth Inequality, Wealth Constraints and Economic Performance. Handbook of Income Distribution, vol. ١. In Handbooks in Economics, vol. ١٦, ed. Anthony B. Atkinson and Francois Bourguignon, ٥٤١-٦٠٣. Amsterdam: Elsevier Science, North-Holland.
- Barja, G., D. McKenzie, and M. Urquiola. ٢٠٠٢. Capitalization and Privatization in Bolivia. Cornell University. Photocopy.

- Bhaskar V., and M. Khan. ۱۹۹۵. Privatization and Employment: A Study of the Jute Industry in Bangladesh. *American Economic Review* ۸۵, no. ۱: ۲۶۱-۷۳.
- Bhaskar, V., B. Gupta, and M. Khan. ۲۰۰۲. Partial Privatization and Yardstick Competition: Evidence from Employment Dynamics in Bangladesh. Discussion Paper ۵۴۵. Colchester, UK: University of Essex, Department of Economics.
- Birdsall, N., and J. Nellis. ۲۰۰۲. Winners and Losers: Assessing the Distributional Impact of Privatization. Working Paper ۶. Washington: Center for Global Development.
- Deaton, A. ۱۹۸۹. Rice Prices and Income Distribution in Thailand: A Non-Parametric Approach. *Economic Journal* ۹۹, no. ۳۹۵: ۱-۳۷.
- Delfino, J., and A. Casarin. ۲۰۰۱. The Reform of the Utilities Sector in Argentina. WIDER Discussion Paper ۲۰۰۱/۷۴. Helsinki: United Nations University/World Institute for Development Economics Research.
- Ennis, H., and S. Pinto. ۲۰۰۲. Privatization and Income Distribution in Argentina. West Virginia University. Photocopy.
- Estache, A., V. Foster, and Q. Wodon. ۲۰۰۲. Accounting for Poverty in Infrastructure Reform: Learning from Latin America's Experience. WBI Development Studies. Washington: World Bank.
- FIEL (Foundation for Latin American Economic Research). ۱۹۹۹. La regulación de la competencia y de los servicios públicos: teoría y experiencia argentina reciente. Buenos Aires: Foundation for Latin American Economic Research.
- Foster, J., J. Greer, and E. Thorbecke. ۱۹۸۴. A Class of Decomposable Poverty Measures. *Econometrica* ۵۲, no. ۳: ۷۶۱-۶۵.
- Freije, S., and L. Rivas. ۲۰۰۲. Privatization, Inequality, and Welfare: Evidence from Nicaragua. Caracas, Center for Human Development and Organization, Institute of Advanced Studies in Administration (IESA). Photocopy.

- Galiani, S., P. Gertler, and E. Schargrodsky. ٢٠٠٢. Water for Life: The Impact of the Privatization of Water Services on Child Mortality. Universidad Torcuato Di Tella. Photocopy.
- GEO (Gabinete de Estudios de Opinion) for El Nacional. ١٩٩٢. Opinion in the Valley of Mexico about Public Services, January ١٦-٢١. Obtained from the Roper Center Latin American Databank.
- Heckman, J. ١٩٧٩. Sample Selection Bias as a Specification Error. *Econometrica* ٤٧, no. ١: ١٥٣-٩١.
- ITU (International Telecommunications Union). ٢٠٠١. Yearbook of Statistics: Telecommunication Services, ١٩٩١-٢٠٠٠. Geneva: International Telecommunications Union.
- Juhn, C., K. Murphy, and B. Pierce. ١٩٩٣. Wage Inequality and the Rise in Returns to Skill. *Journal of Political Economy* ١٠١, no. ٣: ٤١٠-٤٢.
- La Porta, R., and F. López-de-Silanes. ١٩٩٩. The Benefits of Privatization: Evidence from Mexico. *Quarterly Journal of Economics* ١١٤, no. ٤: ١١٩٣-٢٤٢.
- López-Calva, L. F., and J. Rosellón. ٢٠٠٢. Privatization and Inequality: The Mexican Case. Universidad de las Américas, Puebla. Photocopy.
- Meggison, W., and J. M. Netter. ٢٠٠١. From State to Market: A Survey of Empirical Studies of Privatization. *Journal of Economic Literature* ٣٩, no. ٢: ٣٢١-٨٩.
- Millan, J., E. Lora, and A. Micco. ٢٠٠١. Sustainability of the Electricity Sector Reforms in Latin America. Washington: Inter-American Development Bank. Photocopy.
- Neary, J. P., and K. W. S. Roberts. ١٩٨٠. The Theory of Household Behaviour Under Rationing. *European Economic Review* ١٣, no. ١: ٢٥-٤٢.
- Urbiztondo, S., D. Artana, and F. Navajas. ١٩٩٨. La Autonomía de los Entes Reguladores Argentinos. Working Paper R-٣٤٠. Washington: Inter-American Development Bank.

Waddams Price, C., and R. Hancock. ۱۹۹۸. Distributional Effects of Liberalising UK Residential Utility Markets. *Fiscal Studies* ۱۹, no. ۳: ۲۹۵-۳۱۹.

Wolak, F. ۱۹۹۶. Can Universal Service Survive in a Competitive Telecommunications Environment? Evidence from the United States Consumer Expenditure Survey. Stanford University. Photocopy.

World Bank. ۱۹۹۶. Bolivia: Poverty, Equity and Income, Selected Policies for Expanding Earnings Opportunities for the Poor. Report ۱۵۲۷۲-BO, vol. ۲. Washington: World Bank.

3- منابع فصل سوم:

Banks, J., R. Blundell, and A. Lewbel. ۱۹۹۶. Tax Reform and Welfare Measurement: Do We Need Demand System Estimation? *The Economic Journal* ۱۰۶, no. ۴۳۸: ۱۲۲۷-۴۱.

Blau, F., and L. Kahn. ۱۹۹۶. International Differences in Male Wage Inequality: Institutions Versus Market Forces. *Journal of Political Economy* ۱۰۴, no. ۴: ۷۹۱-۸۳۷.

Buitelaar, R. ۱۹۹۶. La privatización de la industria manufacturera en Nicaragua: Evidencia de estudios de caso para evaluar el impacto en la eficiencia y equidad. *Serie de Reformas de Política Pública* ۴۲. Santiago: Economic Commission for Latin America and the Caribbean.

Central Bank of Nicaragua. ۱۹۹۶. Privatización de la CORNAP. Resultados, Reunión de Finanzas Públicas, Honduras.

CORNAP. ۱۹۹۳. Reporte de progreso del proceso de privatización en Nicaragua. Managua: National Corporation of the Public Sector.

Davis, J., R. Ossowski, T. Richardson, and S. Barnett. ۲۰۰۰. Fiscal and Macroeconomic Impact of Privatization. Occasional Paper ۱۹۴. Washington: International Monetary Fund.

Deaton, A. ۱۹۸۹. Rice Prices and Income Distribution in Thailand: A Non-Parametric Approach. *The Economic Journal* ۹۹: ۱-۳۷.

- Deaton, A., and J. Mullbauer. ١٩٨٠. An Almost Ideal Demand System. *American Economic Review*: ٣١٢-٢٤.
- De Franco, M. ١٩٩٤. La economía política de la privatización en Nicaragua. Serie de Reformas de Política Pública ٤٤. Santiago: Economic Commission for Latin America and the Caribbean.
- Duryea, S., and M. Szekely. ١٩٩٨. Labor Markets in Latin America: A Supply Side Story. Working Paper ٣٧٤. Washington: Inter-American Development Bank.
- Freije, S., and L. Rivas. ٢٠٠٣. Privatization, Inequality and Welfare: Evidence from Nicaragua. Institute for Public Policy and Development Studies Working Paper ٢٠٠٣-٠٣. Puebla, Mexico: Universidad de las Américas.
- Galal, A., L. Jones, P. Tandon, and I. Vogelsang. ١٩٩٤. Welfare Consequences of Selling Public Enterprises: An Empirical Analysis. New York: Oxford University Press.
- Gupta, S., C. Schiller, and H. Ma. ١٩٩٩. Privatization, Social Impact, and Social Safety Nets. IMF Working Paper ٩٩/٤٨. Washington: International Monetary Fund.
- Heller, P., and C. Schiller. ١٩٨٩. The Fiscal Impact of Privatization, with Some Examples from Arab Countries. *World Development* ١٧, no. ٢: ٧٥٧-٤٧.
- Juhn, C., K. Murphy, and B. Pierce. ١٩٩٣. Wage Inequality and the Rise in Returns to Skill. *Journal of Political Economy* ١٠١, no. ٣: ٤١٠-٤٢.
- La Porta, R., and F. López-de-Silanes. ١٩٩٩. The Benefits of Privatization: Evidence from Mexico. *The Quarterly Journal of Economics* ٤: ١١٩٣-٢٤٢.
- Levinsohn, J., S. Berry, and J. Friedman. ١٩٩٥. Impacts of the Indonesian Economic Crisis: Price Changes and the Poor. NBER Working Paper ٧١٩٤. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- McKenzie, G. A. ١٩٩٨. The Macroeconomic Impact of Privatization. IMF Staff Papers ٤٢, no. ٢: ٣٤٣-٧٣.

McKenzie, D., and D. Mookherjee. ۲۰۰۳. Distributive Impact of Privatization in Latin America: An Overview of Evidence from Four Countries. *Economía* ۳, no. ۲: ۱۶۱-۲۱۸.

Newbery, D. ۱۹۹۵. The Distributional Impact of Price Changes in Hungary and the United Kingdom. *The Economic Journal* ۱۰۵, no. ۴۳۱: ۸۴۷-۶۳.

Rezler, J. ۱۹۷۳. The Industrial Relations System in Hungary after the Economic Reform, In *Annuaire de L'URSS et des Pays Socialistes Européens*, ۱۹۷۲-۷۳. Paris: Librairie ISTRA, Centre National de la Recherche Scientifique.

Shaikh, H., and M. A. Abdala. ۱۹۹۶. Argentina Privatization Program: A Review of Five Cases. Washington: World Bank

4- منابع فصل چهارم:

Banks, J., R. Blundell, and A. Lewbel. ۱۹۹۶. Tax Reform and Welfare Measurement: Do We Need Demand System Estimation? *Economic Journal* ۱۰۶, no. ۴۳۸: ۱۲۲۷-۴۱.

Barja, G. ۲۰۰۰. Las Leyes Sectorales y el Sistema de Regulación Sectorial. In *Fundación Milenio, Las Reformas Estructurales en Bolivia*. Tomo II. La Paz: Fundación Milenio.

Barja, G., D. McKenzie, and M. Urquiola. ۲۰۰۴. Capitalization and Privatization in Bolivia: An Approximation to an Evaluation. Photocopy. Center for Global Development, Washington.

Deaton, A. ۱۹۸۹. Rice Prices and Income Distribution in Thailand: A Non-Parametric Approach. *The Economic Journal* ۹۹: ۱-۳۷.

Ennis, H., and S. Pinto. ۲۰۰۲. Privatization and Income Distribution in Argentina. West Virginia University. Photocopy.

Estache, A., V. Foster, and Q. Wodon. ۲۰۰۲. Accounting for Poverty in Infrastructure Reform: Learning from Latin America's Experience. WBI Development Studies. Washington: World Bank Institute.

Foster, J., J. Greer, and E. Thorbecke. ۱۹۸۴. A Class of Decomposable Poverty Measures. *Econometrica* ۵۲: ۷۶۱-۶۵.

- GOB (Government of Bolivia). ٢٠٠١. Bolivia: Poverty Reduction Strategy Paper. Government of Bolivia. Photocopy.
- ITU (International Telecommunication Union). ٢٠٠١. Yearbook of Statistics: Telecommunication Services ١٩٩١-٢٠٠٠. Geneva: International Telecommunication Union.
- McKenzie, D., and D. Mookherjee. ٢٠٠٣. The Distributive Impact of Privatization in Latin America: An Overview of Evidence from Four Countries. *Economía* ٣ (no. ٢): ١٤١-٢١٨.
- Pension Superintendence, Bolivia. ٢٠٠٠. Pensions Bulletin, Year ٤, no. ١٣ (April-June): ٩١.
- SIRESE (Sistema de Regulación Sectorial). ٢٠٠٠. La Regulación Sectorial en Bolivia, ١٩٩٩. Annual Report. La Paz: Superintendencia General.

5- منابع فصل پنجم:

- Abdala, M. A. ١٩٩٤. Welfare Effects of Buenos Aires' Water and Sewerage Service Privatization. Bahia Blanca, Argentina: Asociación Argentina de Economía Política (AAEP).
- Abdala, M. A. ١٩٩٨. Instituciones, Contratos y Regulación de Infraestructura en Argentina. Documento ١٥. Buenos Aires: Fundación Gobierno y Sociedad.
- Bebczuk, R., and L. Gasparini. ٢٠٠١. Globalization and Inequality: The Case of Argentina. Working Paper No. ٣٢. Buenos Aires: National University of La Plata (UNLP).
- Bosch, E., A. N. de Gimbatti, and Paula Giovagnoli. ١٩٩٩. Eficiencia técnica y asignativa en la distribución de energía eléctrica: El caso de EPE SF. Rosario, Argentina: Asociación Argentina de Economía Política (AAEP).
- Canavese, A., W. S. Escudero, and F. Gonzales Alvaredo. ١٩٩٩. El Impacto de la Inflación sobre la Distribución del Ingreso: El Impuesto Inflacionario en la Argentina en la Década del Ochenta. In La distribución del ingreso en la Argentina. Buenos Aires: Latin American Foundation for Economic Research (FIEL).

- Chisari, O., and A. Estache. ۱۹۹۷. Universal Service Obligations in Utility Concession Contracts and the Needs of the Poor in Argentina's Privatizations. Buenos Aires: World Bank and UADE.
- Delfino, J., and A. Casarin. ۲۰۰۱. The Reform of the Utilities Sector in Argentina. WIDER Discussion Paper No. ۲۰۰۱/۷۴. Helsinki: UNU/WIDER Publications.
- Ennis, H. M., and S. M. Pinto. ۲۰۰۳. Privatization and Income Distribution in Argentina. Working Paper No. ۲۰۰۳-۰۲. Puebla, Mexico: Public Policy and Development Studies Institute, University of the Americas.
- Estache, A., J. C. Carbajo, and G. de Rus. ۱۹۹۹. Argentina's Transport Privatization and ReRegulation: Ups and Downs of a Daring Decade-Long Experience. Washington: World Bank.
- FIEL (Latin American Foundation for Economic Research). ۱۹۹۲. Capital de infraestructura en la Argentina: Gestión pública, privatización y productividad ۱۹۷۰-۲۰۰۰. Buenos Aires: Latin American Foundation for Economic Research.
- FIEL (Latin American Foundation for Economic Research). ۱۹۹۹. La regulación de la competencia y de los servicios públicos: Teoría y experiencia Argentina reciente. Buenos Aires: Ed. Manantial.
- FLACSO (Facultad Latinoamericana de Ciencias Sociales). ۱۹۹۸. Privatización en la Argentina: Marcos regulatorios tarifarios y evolución de precios relativos durante la convertibilidad. Buenos Aires: Facultad Latinoamericana de Ciencias Sociales.
- Galiani, S., P. Gertler, and E. Schargrotsky. ۲۰۰۲. Water for Life: The Impact of Water Supply Privatization on Child Mortality. UDESA, Buenos Aires. Photocopy.
- Galiani, S., P. Gertler, E. Schargrotsky, and F. Sturzenegger. ۲۰۰۱. The Benefits and Cost of Privatization in Argentina: A Microeconomic Analysis. Washington: Inter-American Development Bank.
- Gasparini, L., and W. S. Escudero. ۱۹۹۹. Bienestar y distribución del ingreso en la Argentina, ۱۹۸۰-۱۹۹۸. Rosario, Argentina: Asociación Argentina de Economía Política (AAEP).

- Millan, J., E. Lora, and A. Micco. ٢٠٠١. Sustainability of the Electricity Sector Reforms in Latin America. Washington: Inter-American Development Bank.
- Navajas, F. ١٩٩٩. Structural Reforms and the Distributional Effects of Price Changes in Argentina. Buenos Aires: Latin American Foundation for Economic Research (FIEL) and National University of La Plata (UNLP).
- Navajas, F., and A. Porto. ١٩٩٠. Aspectos de Equidad en el Diseño y Evaluación de Tarifas Públicas No Uniformes. In Economía de las empresas públicas: Funcionamiento, desregulación y privatización, ed. A. Porto. Buenos Aires: Instituto Torcuato Di Tella.
- Ramamurti, R. ١٩٩٧. Testing the Limits of Privatization: Argentine Railroads. World Development ٢٥, no. ١٢: ١٩٧٣-٩٣.
- Urbiztondo, S., D. Artana, and F. Navajas. ١٩٩٨. La autonomía de los entes reguladores Argentinos. Working Paper R-٢٢٠. Washington: Inter-American Development Bank.

6- منابع فصل ششم:

- Bim, A. S. ١٩٩٦. Ownership Control Over the Enterprises and Strategies of Stockholders. Vienna: IIASA.
- Blasi, J., and A. Shleifer. ١٩٩٦. Corporate Governance in Russia: An Initial Look. In Corporate Governance in Central Europe and Russia, ed. R. Frydman, C. Gray, and A. Rapaczynski. London: Central European University Press.
- Chetvernina, T., and S. Lomonosova. ٢٠٠١. Social Protection of Workers of the New Private Sector: Myths and Reality. Voprosy ekonomiki, no. ٩. ٣٢٢ REALITY CHECK
- Chubais, A. ٢٠٠٢. Has the Voucher Ever Existed? Mir Novostev, ٢٠ August.
- Civil Society European Academy. ١٩٩٨. Analytical Report of the Civil Society Academy. www.academy-go.ru.

- Deryabina, M. A. ۱۹۹۶. Reforming Property Relations (Privatization) in Russia (۱۹۹۲-۱۹۹۶ Experience). In Problems of Market Transformation in Transition Countries (Vestnik nauchnoy informatsii), no. ۱۲. Moscow: IIEPS RAS.
- Dolgopyatova, T., and I. Yevseeva (Boeva). ۱۹۹۴. The Survival Strategy of State-owned and Privatized Enterprises under Transformation Conditions. Moscow.
- Federation of Independent Trade Unions of Russia. ۲۰۰۲. On the Employment Policy. Analytical Report. www.fnpr.ru.
- Goskomstat Rossii. ۲۰۰۱. The Social Situation and the Living Standard of Russian Population. Moscow: Goskomstat Rossii.
- Gurkov, I., and S. Maital. ۱۹۹۵. Perceived Control and Performance in Russian Privatized Enterprises: Western Implications. European Management Journal ۱۴, no. ۲: ۱۶۰-۶۶.
- Kapelyushnikov, R. I. ۲۰۰۱. The Russian Labor Market: Adjustment Without Restructuring. Moscow: GU-High School of Economics.
- Kapelyushnikov, R. I. ۲۰۰۲. The Kingdom of Insiders. Property and Control in Russian Industry: Some Results of Polling Russian Enterprises.
- Mikeli, M. ۲۰۰۱. Where Wages Are Growing. Profil, ۱۷.
- Moskovskaya, A., and V. Moskovskaya. ۱۹۹۹. Qualitative and Quantitative Shifts in Employment. Voprosy ekonomiki ۱۱: ۱۸.
- Nekipelov, A. D. ۱۹۹۶. Essays on Post-Communist Economics. Moscow: TsISN Minnauki Rossii.
- Ovcharova, L. ۲۰۰۱. Inequality in Income Distribution. Demoscope Weekly: ۱۱-۱۲.
- Pelekhova, Y. ۲۰۰۰. Russian Oligarchs. Versiya (July ۱).
- Popova, D. ۲۰۰۲. Adaptation Strategy of Russian Workers to Market Reforms. Russian Economic Review ۱.

- Radygin, A. D. ۱۹۹۶. On Some Perspectives of 'Loans-for-Shares' Privatization. In *Russian Economy: Trends and Perspectives*. Monthly Bulletin. Moscow: Institute for the Economy in Transition.
- Razumova, T., and S. Roshin. ۲۰۰۱. Economic Analysis of Second Employment Causes. *Voprosy ekonomiki*, no. ۹.
- RF Ministry of Labor and Social Development. ۲۰۰۲. Social Indicators of Population's Income and Living Standard (as of April ۲۰, ۲۰۰۲). Moscow: Department of Population Income and Living Standard.
- Savchenko P., M. Fedorova, and E. Shelkova. ۲۰۰۰. The Living Standard and Quality of Life: Notions, Indicators, and Present State in Russia. *Russian Economic Journal* ۷: ۶۸.

7- منابع فصل هشتم:

- Birdsall, Nancy, and John Nellis. ۲۰۰۲. *Winners and Losers: Assessing the Distributional Impact of Privatization*. Working Paper ۶. Washington: Center for Global Development.
- Djankov, Simeon, and Peter Murrell. ۲۰۰۲. Enterprise Restructuring in Transition: A Quantitative Survey. *Journal of Economic Literature* ۴۰, no. ۳: ۷۳۹-۹۲.
- Dong, Xiao-yuan, Paul Bowles, and Samuel P. S. Ho. ۲۰۰۲a. The Determinants of Employee Ownership in China's Privatized Rural Industry: Evidence from Jiangsu and Shandong. *Journal of Comparative Economics* ۳۰: ۴۱۵-۳۷.
- Dong, Xiao-yuan, Paul Bowles, and Samuel P. S. Ho. ۲۰۰۲b. Share Ownership and Employee Attitudes: Some Evidence from China's Postprivatization Rural Industry. *Journal of Comparative Economics* ۳۰, no. ۴: ۸۱۲-۳۵.
- Fan, Gang. ۲۰۰۲. Progress in Ownership Changes and Hidden Risks in China's Transition. *Transition Newsletter* ۱۳۳ (May-June): ۱-۵.
- Forbes, Kristen J. ۲۰۰۰. A Reassessment of the Relationship Between Inequality and Growth. *American Economic Review* ۹۰, no. ۴: ۸۶۸-۸۷.

- Jefferson, Gary H., Mai Lu, and John Z. Q. Zhao. ۱۹۹۸. Reforming Property Rights in Chinese Industry. In *Enterprise Reform in China: Ownership, Transition, and Performance*, ed. G. Jefferson and I. Singh. New York: Oxford University Press.
- Jefferson, Gary H., Ping Zhang, and John. Z. Q. Zhao. ۱۹۹۸. Structure, Authority, and Incentives in Chinese Industry. In *Enterprise Reform in China: Ownership, Transition, and Performance*, ed. G. Jefferson and I. Singh. New York: Oxford University Press.
- Jefferson, Gary H., Thomas G. Rawski, Li Wang, and Yuxin Zheng. ۲۰۰۰. Ownership, Productivity Change, and Financial Performance in Chinese Industry. *Journal of Comparative Economics* ۲۸, no. ۴: ۷۸۶-۸۱۳.
- Li, Hongbin, and Scott Rozelle. ۲۰۰۰. Savings or Stripping Rural Industry: An Analysis of Privatization and Efficiency in China. *Agricultural Economics* ۲۳, no. ۳: ۲۴۱-۵۲.
- Li, Shaomin, Shuhe Li, and Weiying Zhang. ۲۰۰۰. The Road to Capitalism: Competition and Institutional Change in China. *Journal of Comparative Economics* ۲۸: ۲۶۹-۹۲.
- McMillan, John, and Barry Naughton. ۱۹۹۲. How To Reform a Planned Economy: Lessons from China. *Oxford Review of Economics and Politics* ۸, no. ۱: ۱۳۰-۴۳.
- Meggison, William L., and Jeffrey M. Netter. ۲۰۰۱. From State to Market: A Survey of Empirical Studies on Privatization. *Journal of Economic Literature* ۳۹, no. ۲: ۳۲۱-۸۹.
- Naughton, Barry. ۱۹۹۲. Implications of the State Monopoly over Industry and Its Relaxation. *Modern China* ۱۸, no. ۱: ۱۴-۴۱.
- Rawski, Thomas G. ۲۰۰۲. Recent Developments in China's Labor Market. Report prepared for the International Policy Group, International Labor Office, Geneva.
- Tian, George Lihu. ۲۰۰۰. State Shareholding and Corporate Performance: A Study of a Unique Chinese Enterprise Data Set. Working paper. London Business School.

- Su, Jian, and Gary H. Jefferson. ٢٠٠٣. The Determinants of Decentralized Privatization: Theory and Evidence from China. Graduate School of Economics and Finance, Brandeis University. Photocopy.
- Weitzman, Martin, and Chenggang Xu. ١٩٩٤. Chinese Township and Village Enterprises as Vaguely Defined Cooperatives. *Journal of Comparative Economics* ١٨, no. ٢: ١٢١–٤٥.

بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه .. ۵۱۰

پیوستها:

1- پیوستهای فصل دوم:

1-1- پیوست A^۲: تصور عمومی از خصوصی سازی

در سرتاسر منطقه آمریکای لاتین و کارائیب، باور شایع در میان توده مردم این است که خصوصی سازی خدمات عمومی منجر به بهبود رفاه نشده است. نتایج نظرسنجی‌های لاتین بارومتر در سالهای 1998 و 2000، درصد افرادی را که با گزاره "خصوصی سازی شرکتهای دولتی به نفع کشور بوده است" مخالف یا به شدت مخالف بودند، مشخص کرده است. در جدول A^۱.۲ نتایج هفت کشور را نشان می‌دهد که خلاصه ارزیابی چهار کشور در فصل حاضر ارائه شده است.

جدول ۲.۱، شهروندان مخالف با سودمندی خصوصی سازی، بر حسب کشور (درصد) ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰

[illegible]

40	39	34	39	46	40	38	37	29	38	41	39	1998
53	55	56 ^b	60	60	52	54	65	59	55	57	56	2000
												نیکاراگوئه
55	50	34	37 ^b	42 ^b	50 ^b	48	45	63	47	47	47	1998
46 ^b	48	53	55	49	40	51	62	55	50	54	52	2000
												پرو
62	53	36	45	57	35 ^b	51	56	52	50	50	50	1998
41	62	43 ^b	52	68	77 ^b	54	63	61	61	54	57	2000

a= طبقه اجتماعی اقتصادی توسط پاسخ دهنده اعلام شده است. "بالا"، "متوسط" و "پایین" متناظر است با پاسخ ارائه شده به این سؤال که وضعیت اجتماعی اقتصادی شما "بسیار خوب"، "متوسط" یا "خیلی بد" است. b=کمتر از 30 مشاهده موجود بوده است.

مأخذ: محاسبات مولفان از داده‌های لاتین بارومتر

1-2- پیوست B^۲: تغییرات رفاهی با بخشهای متقاطع تکراری

تحقیقات خانوار آرژانتین، بولیوی و مکزیک فقط اطلاعات دسترسی مربوط به سالهای تحقیق را ارائه می‌کنند. با توجه به این که خانوارهای مختلفی در هر سال تحقیق شده‌اند، تعیین این که دسترسی کدام خانوارها به خدمات خصوصی سازی شده دچار تغییر شده است، غیرممکن است. بنابراین، ارزیابی تغییر رفاه ناشی از خصوصی سازی مستلزم مفروضات تقریبی بیشتری است.

می‌توان نمونه را به دهکهای مختلف تقسیم کرد به نحوی که N_t^d معرف تعداد کل خانوارهای نمونه‌گیری شده از دهک d در زمان t و $t=0$ دوره قبل از خصوصی سازی و $t=1$ دوره بعد از خصوصی سازی باشد. در این صورت عبارت $A_{h,t}$ می‌تواند نشان دهد که آیا خانوار h در زمان t دارای دسترسی هست ($A_{h,t}=1$) یا نیست ($A_{h,t}=0$). در زمان t ، F_t^d خانوار در دهک d دارای دسترسی به خدمت مورد نظر هستند درحالی که تعداد I_t^d خانوار در دهک d فاقد دسترسی هستند. در نتیجه، تغییر رفاه مورد انتظار خانوار h در دهک d در اثر خصوصی سازی مساوی است با:

$$\begin{aligned} E\Delta U_h^d &= P(A_{h,0}=1, A_{h,1}=1)\Delta U(A_{h,0}=1, A_{h,1}=1) \\ &+ P(A_{h,0}=0, A_{h,1}=1)\Delta U(A_{h,0}=0, A_{h,1}=1) \\ &+ P(A_{h,0}=0, A_{h,1}=0)\Delta U(A_{h,0}=0, A_{h,1}=0). \end{aligned} \quad (2B.1)$$

در اینجا $P(\cdot, \cdot)$ تابع توزیع احتمالات برای خانوار h است. عبارت آخر در معادله ۲B.۱ برابر با صفر خواهد بود مگر آن که قیمت‌های جایگزین تغییر کند. اگر فرض شود که خانوارهای دارای دسترسی دوره صفر (0) دسترسی خود را در دوره یک (1) از دست نمی‌دهند، در آن صورت محاسبه میانگین‌های معادله ۲B.۱ برای تمام خانوارهای دهک d در زمان صفر (0) میانگین تغییر مورد انتظار در رفاه دهک d را به دست می‌دهد:

$$E\Delta U^d = \frac{F_0^d}{N_0^d} \frac{1}{F_0^d} \sum_{h: A_{h,0}=1} \Delta U(A_{h,0}=1) + \frac{1}{N_0^d} \sum P(A_{h,0}=0, A_{h,1}=1) \Delta U(A_{h,0}=0, A_{h,1}=1). \quad (2B.2)$$

در معادله ۲B.۲ عبارت اول مساوی با نسبت خانوارهای دارای دسترسی در دوره صفر (0) ضرب در میانگین تغییر رفاه افراد فاقد دسترسی، است. برای محاسبه نتیجه عبارت دوم باید از داده‌های تحقیق دوره یک (1) استفاده شود. ما این فرض ساده را می‌پذیریم که در یک دهک مشخص، تمام خانوارهای دارای دسترسی در دوره یک (1) دارای احتمال مساوی عدم دسترسی در دوره صفر (0) بوده‌اند.¹ پس برای خانوارهای دارای دسترسی در دوره یک (1):

¹ . می‌توان ویژگیهای مشهود خانوارهای دارای دسترسی در دوره صفر (0) در یک دهک را با ویژگیهای خانوارهای دارای دسترسی در دوره یک (1) در همان دهک را برای شناسایی ابعاد مختلف افزایش دسترسی، مقایسه کرد. از این اطلاعات سپس می‌توان برای ایجاد تفاوت در میزان احتمال حرکت از فقدان دسترسی به دسترسی در بین خانوارهای مختلف دارای دسترسی در دوره یک (1) در دورن یک دهک خاص استفاده کرد. (این کار در اینجا انجام نشده است). دلایل مختلف سیاسی، استراتژیک، جغرافیایی و اقتصادی تعیین کننده محل وقوع افزایش دسترسی می‌توانند یکدیگر را به نحوی خنثی کنند که فرض ما یک تقریب منطقی باشد.

$$P(A_{h,0} = 0 | A_{h,1} = 1) = \left(\frac{F_1^d}{N_1^d} - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right). \quad (2B.3)$$

با قرار دادن معادله ۲B.۳ در معادله ۲B.۲ و جایگزین کردن مقادیر عددی دوره یک (1) در عبارت دوم معادله ۲B.۲ و جابه جایی ترتیب آنها، نتیجه زیر به دست می آید:

$$E\Delta U^d = \frac{F_0^d}{N_0^d} \frac{1}{F_0^d} \sum_{h: A_{h,0}=1} \Delta U(A_{h,0} = 1) + \left(\frac{F_1^d}{N_1^d} - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right) \frac{F_1^d}{N_1^d} \frac{1}{F_1^d} \sum_{h: A_{h,0}=1} \Delta U(A_{h,0} = 1, A_{h,1} = 1). \quad (2B.4)$$

در معادله ۲B.۴ عبارت دوم احتمال مشروط نداشتن دسترسی در دوره صفر (0) به شرط داشتن دسترسی در دوره یک (1)، ضرب در احتمال دسترسی در دوره یک (1)، ضرب در مقدار میانگین کسب دسترسی برای خانوارهای دارای دسترسی در دوره یک (1) است. بنابراین تقریب درجه اول میانگین تغییر رفاه دهک مساوی است با:

$$E\Delta U^d = \frac{F_0^d}{N_0^d} \frac{1}{F_0^d} \sum_{h: A_{h,0}=1} (\Delta \log p_j) w_{h,j0} x_{h,0} + \left(\frac{F_1^d}{N_1^d} - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right) \frac{F_1^d}{N_1^d} \frac{1}{F_1^d} \sum_{h: A_{h,1}=1} (\log p_{j1} - \log p_{h,vj}) w_{h,j1} x_{h,1}, \quad (2B.5)$$

.... بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه و به همین ترتیب تقریب درجه دوم میانگین تغییر رفاه دهک مساوی است با:

$$E\Delta U^d = \frac{F_0^d}{N_0^d} \frac{1}{F_0^d} \sum_{h:A_h,0=1} (\Delta \log p_j) w_{h,j0} x_{h,0} \left(1 + \frac{\Delta \log p_j}{2} \frac{\partial \log w_{h,j0}}{\partial \log p_j} \right) - \left(\frac{F_1^d}{N_1^d} - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right) \frac{F_1^d}{N_1^d} \frac{1}{F_1^d} \sum_{h:A_h,1=1} (\log p_{j1} - \log p_{h,vj}) w_{h,j1} x_{h,1} \left(1 + \frac{(\log p_{j1} - \log p_{h,vj})}{2} \frac{\partial \log w_{h,j1}}{\partial \log p_j} \right). \quad (2B.6)$$

3-1- پیوست C۲: فقر و نابرابری با بخشهای متقاطع (تکراری)

برای خانوارهای دارای دسترسی قبل از خصوصی سازی، می توان از تقریبهای درجه اول و درجه دوم برای برآورد تغییر در خدمات عمومی ناشی از تغییرات قیمت بعد از خصوصی سازی، استفاده کرد. می توان هزینه سرانه این خانوارها را قبل از خصوصی سازی به دست آورد و تغییر برآورد شده در رفاه را به آن اضافه کرد و نتیجه را برای به دست آوردن رفاه سرانه خانوار بعد از خصوصی سازی به اندازه (تعداد اعضاء) خانوار تقسیم کرد. اما نمی توان تعیین کرد که کدام خانوار فاقد دسترسی قبل از خصوصی سازی، دارای دسترسی بعد از خصوصی سازی شده است. در عوض، همانند مورد قبل، ما از خانوارهای دارای دسترسی بعد از خصوصی سازی استفاده کرده و میانگین تغییر رفاه آنها را با فرض کسب

دسترسی در این دوره، محاسبه کرده‌ایم. تقریب‌های درجه اول و دوم این میانگین تغییر رفاه عبارتند از:

$$E(\Delta U_h^d | A_{h,0}=0, A_{h,1}=1) = -\frac{1}{F_1^d} \sum_{h, A_{h,1}=1} (\log p_{j1} - \log p_{h,vj}) w_{h,j1} x_{h,1}, \text{ and}$$

$$E(\Delta U_h^d | A_{h,0}=0, A_{h,1}=1) = -\frac{1}{F_1^d} \sum_{h, A_{h,1}=1} (\log p_{j1} - \log p_{h,vj})$$

$$w_{h,j1} x_{h,1} \left(1 + \frac{\log p_{j1} - \log p_{h,vj}}{2} \frac{\partial \log w_{h,j1}}{\partial \log p_j} \right) \quad (2C.1)$$

ما برای سهولت کار فرض کرده‌ایم که تمام خانوارهای فاقد دسترسی در دوره صفر (0) دارای شانس مساوی برای کسب دسترسی در دوره یک (1) بوده‌اند. سپس به طور اتفاقی تعدادی از خانوارهای فاقد دسترسی در تحقیق قبل از خصوصی سازی را انتخاب کرده و تغییر رفاهی مورد انتظار ناشی از دسترسی در معادله ۲C.۱ را پس از تقسیم بر تعداد اعضای خانوار، به هزینه سرانه قبل از خصوصی سازی آنها اضافه کردیم. بنابراین کسر خانوارهای فاقد دسترسی که این محاسبه برای آنها انجام شده است، τ ، همان احتمال مشروط داشتن دسترسی در دوره یک (1) به شرط نداشتن دسترسی در دوره صفر (0) است که از عبارت زیر به دست می‌آید

$$\tau = \frac{\left(\frac{F_1^d}{N_1^d} - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right)}{\left(1 - \frac{F_0^d}{N_0^d} \right)}.$$

باقیمانده کسر خانوارهای فاقد دسترسی قبل از خصوصی سازی، یعنی $1 - \tau$ ، فقط در صورت دارای تغییر رفاهی خواهند بود که قیمت‌های جایگزین تغییر کرده باشد. در غیر این صورت تغییر رفاهی این کسر مساوی صفر خواهد بود.

2- پیوستهای فصل پنجم:

2-1- پیوست 5A: تقریب درجه یک و دو میانه تغییر در رفاه دهک

اگر N_t^d را تعداد خانوار جمعیت نمونه از دهک d در دوره زمانی t ، F_{jt}^d را تعداد خانوار دارای دسترسی به بخش رسمی j در دهک d در زمان t و I_{jt}^d را تعداد خانوار دارای انشعاب غیررسمی (یا فاقد دسترسی) فرض کنیم، در آن صورت تساوی $N_t^d = F_{jt}^d + I_{jt}^d$ حاصل می‌شود. اگر 86_1985 را دوره پیش خصوصی سازی ($t = 0$) و 97_1996 را دوره پس خصوصی سازی ($t = 1$) فرض کنیم، در آن صورت (F_{j1}^d / N_1^d) نسبت خانوار دارای دسترسی رسمی در هر دو دوره و $(F_{j1}^d / N_1^d) - (F_{j0}^d / N_0^d)$ نسبت خانوار فاقد دسترسی (یا انشعاب رسمی) که بعداً دارای انشعاب رسمی شدند، خواهند بود. برای محاسبه تغییر در رفاه گروه خانواری که بعد از خصوصی سازی دسترسی پیدا کردند، دوره پس خصوصی سازی به عنوان دوره مرجع استفاده شده و برای هر خانوار h و هر خدمت j یک قیمت واقعی $(p_{h,jv})$ با استفاده از برآوردهای گزارش شده در جدول 6.5 محاسبه می‌شود. بنابراین، تقریب درجه یک میانه تغییر رفاه دهک در اثر خصوصی سازی خدمت عمومی j برابر است با:

$$E\Delta U_j^d = \frac{F_{j0}^d}{N_0^d} \frac{1}{F_{j0}^d} \sum_{k \leq d: A_{j0}^k = 1} \Delta_1 U_j^k - \left(\frac{F_{j1}^d}{N_1^d} - \frac{F_{j0}^d}{N_0^d} \right) \frac{1}{F_{j1}^d} \sum_{k \leq d: A_{j0}^k = 1} (\log p_{jv}^k - \log p_{j1}) w_{j1}^k x_{j1}$$

که A_{jt}^h در آن متغیر شاخص دسترسی ($A_{jt}^h = 1$) یا عدم دسترسی ($A_{jt}^h = 0$) خانوار h به خدمت j در زمان t است. برای تقریب درجه یک ما محاسبه قبلی را با برخی واکنشهای کمی تعدیل کردیم؛ در نتیجه، فرمولهای تغییر در خدمات به صورت ذیل تبدیل می‌شوند

$$E\Delta U_j^d = -\frac{F_{j0}^d}{N_0^d} \frac{1}{F_{j0}^d} \sum_{k \leq d: A_{j0}^k = 1} \Delta_1 U_j^k \left[1 + \frac{\Delta \log p_j}{2} \frac{\partial \log w_{j0}^k}{\partial \log p_j} \right] - \left(\frac{F_{j1}^d}{N_1^d} - \frac{F_{j0}^d}{N_0^d} \right) \frac{1}{F_{j1}^d} \sum_{k \leq d: A_{j0}^k = 1} (\log p_{jv}^k - \log p_{j1}) w_{j1}^k x_{j1} \left[1 + \frac{(\log p_{jv}^k - \log p_{j1})}{2} \frac{\partial \log w_{j0}^k}{\partial \log p_j} \right]$$

2-2- تغییر رفاه متصوره

اول، فرض می‌کنیم که تغییر در خدمات آن دسته از خانوارهای دهک d که بعد از خصوصی‌سازی خدمت عمومی j به آن دسترسی پیدا کردند از تقریب درجه یک و دو ذیل به دست می‌آید:

.... بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

$$E(\Delta U_j^d | A_{j0}^h = 0, A_{j1}^h = 1) = \frac{1}{F_{j1}^d} \sum_{h \in d: A_{j1}^h = 1} (\log p_{j0}^h - \log p_{j1}) w_{j1}^h x_{j1},$$

و

$$E(\Delta U_j^d | A_{j0}^h = 0, A_{j1}^h = 1) = \frac{1}{F_{j1}^d} \sum_{h \in d: A_{j1}^h = 1} (\log p_{j0}^h - \log p_{j1}) w_{j1}^h x_{j1} \left[1 + \frac{(\log p_{j0}^h - \log p_{j1})}{2} \frac{\partial \log w_{j1}^h}{\partial \log p_j} \right].$$

این معادلات تغییر متصوره در رفاه قابل انتساب به دسترسی برای دهک d را نشان می‌دهند و از میانگین تفاوت قیمت واقعی و قیمت بعد از خصوصی سازی که با مبلغ صرف شده برای خدمت عمومی j متوازن شده، تشکیل شده است. توجه داشته باشید که عبارات مذکور با استفاده از داده‌های تحقیق بعد از خصوصی سازی برآورد شده‌اند.

اما، به علت آن که نمی‌توانیم تعیین کنیم کدام خانوار در دوره قبل از خصوصی سازی (1985-86) به آن دسترسی پیدا کردند، به صورت تصادفی خانوارهایی را از دهک d که فاقد دسترسی قبل از خصوصی سازی بوده‌اند، انتخاب می‌کنیم و تغییر متصوره در خدمات را از دسترسی فوق‌الذکر، به آن اضافه می‌کنیم. با فرض آن که همه خانوارهای دوره 1985-86 (دوره صفر) دارای احتمال یکسانی برای دسترسی بعد از خصوصی سازی (دوره 1) داشته‌اند، کسر خانوارهای منتخب از دهک d به ترتیب ذیل به دست می‌آید:

$$\tau = \frac{(F_{j1}^d / N_1^d) - (F_{j0}^d / N_0^d)}{1 - (F_{j0}^d / N_0^d)},$$

که t در آن احتمال مشروط داشتن دسترسی در دوره 1، با توجه به عدم دسترسی خانوار در دوره صفر است. نسبت خانوار فاقد دسترسی در دوره 1، با توجه به این که آنها فاقد دسترسی در دوره قبل بوده‌اند، یعنی $(1-t)$ ، فقط در صورتی توسط فرآیند خصوصی‌سازی محقق می‌شود که قیمت جایگزین‌ها تغییر کرده باشد. در مقاله حاضر، ما این تأثیر را مورد بررسی قرار نداده‌ایم.

3- پیوستهای فصل هفتم:

3-1- پیوست 7A: چالش اطلاعات

در ارزیابی صحت اطلاعات در سطح شرکتها، خصوصاً مقایسه شرکتها در دوره‌های زمانی مختلف، اتحاد جماهیر شوروی سابق به شدت مسأله‌ساز است. اقتصاد با برنامه دولت شوروی محرک اصلی تأسیس شرکتها، تخصیص بودجه مخارج آنها، ایجاد زنجیره تأمین و تحریک تقاضا بود. زمانی که این نظام متلاشی شد، بسیاری از شرکتها نتوانستند به تنهایی به کار خود ادامه دهند و شکست خوردند. برخی دیگر نیز به حمایت مستقیم یا غیرمستقیم دولت چشم دوختند. تعداد خیلی هم برای ادامه بقاء به تنهایی، شروع به تلاش کردند. مطمئناً اطلاعات جاری شرکت‌های خصوصی‌سازی شده قابل اعتمادتر از یک دهه قبل یا حتی دو سال قبل است. اما اطلاعات قدیمی‌تر، همان طور که پرونده کشتی‌سازی سواستوپل (SSY) نشان می‌دهد، تا حد زیادی محل تردید است. در سال 1990، SSY 15.700 کارمند و 30/2 میلیون دلار فروش داشت. در سال 2001، تعداد کارکنان شرکت 3.609 نفر و درآمد آن 18/1 میلیون دلار بود.

محققان معتقدند که این ارقام را نباید کاهش بیش از 75 درصد از نیروی کار تلقی کرد. چون، اولاً این ارقام شامل کارکنان خیالی است - به این معنی که سطح بیکاری در آمار رسمی منعکس نمی‌شد، زیرا بسیاری از افرادی که اسامی آنها به عنوان شاغل ثبت شده بود، در مرخصی بدون حقوق نامحدود به سر می‌بردند. بنابراین، این افراد ضمن آن که در محل دیگری مشغول به کار بودند، اسامی آنها در لیست کارکنان شرکت وجود داشت. ثانیاً، از آنجا که همه اشخاص در نظام شوروی ملزم به کار بودند، شرکتها برای استفاده کارآمد از کارکنان خود مهیا نشده بودند و بسیاری از کارکنان به انجام کارهای بی‌فایده مشغول بودند. با منطقی شدن هزینه‌ها، معلوم شد که بسیاری از کارکنان یا مورد نیاز نیستند و یا کارهایی را انجام می‌دهند که به سهولت قابل اضافه شدن به وظایف سایر کارکنان است. همین امر غالباً افزایش شدید تولید سرانه به ازاء هر کارمند را نیز تبیین می‌کند. این پدیده در اکثر شرکتهای قبل از خصوصی سازی، خصوصاً در دوره شوروی، رایج بود. ثالثاً، بسیاری از کارمندان از خدمات شهری محلی که با بودجه دولتی ارائه می‌شد، مانند خانه‌ها، مدارس و بیمارستانهای عمومی حمایت می‌کردند. بدنبال انتقال و فروپاشی نظام قدیم، فروش شرکتها دیگر تاب پشتیبانی از این خدمات عمومی پرهزینه را نداشت. بنابراین، شرکتها مجبور شدند این خدمات را به دولت محلی برگردانند (این مسأله هم در مورد شرکتهای دولتی و هم شرکتهای خصوصی سازی شده صدق می‌کند). نهایتاً، برخی از خدمات، از جمله مراکز تفریحی و سایر امور نامربوط به کارهای اصلی شرکتها، تعطیل یا فروخته شد.

میزان فروش خالص سال 1990 نیز قابل تردید است زیرا مربوط به دوره اقتصاد دستوری و صرفاً مشتریان داخلی تدارک شده توسط دولت، بوده است (بنابراین، مقایسه چندان کمکی نمی‌کند). با قطع سفارشات دولت، فروش و درآمد بیشتر شرکتها به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. این اختلال در زنجیره تأمین شرکتها را مجبور به بالا بردن رقابت‌پذیری خود کرد که برای آن مهیا نبودند و غالباً در رسیدن به آن ناکام ماندند.

تجربه نشان می‌دهد که ارقام دیگر نیز برای بهتر یا بدتر نشان دادن شرکت، بسته به نیاز، به طور غیرواقعی بالا برده شده یا کاهش یافته‌اند. امروزه، بسیاری از شرکتها برای فرار از پرداخت مالیات به هر کاری دست می‌زنند تا درآمد خالص خود را صفر نشان دهند و قانون هم هنوز این آزادی عمل را برای آنها فراهم می‌کند. با توجه به این که دولت در تلاش برای نهادینه کردن اصول پذیرفته شده عمومی حسابداری¹ و ضوابط و مقررات استاندارد بین‌المللی حسابداری² است، انتظار می‌رود عادت مذکور از بین برود.

بنابراین، به همه اعداد و ارقام مذکور باید تا حدودی با شک و تردید نگاه کرد. در عین حال، به رغم این که ارقام ممکن است متفاوت باشند، روندها همان نتیجه‌گیریهای مذکور را تایید می‌کنند. شواهد نمونه موجود در پورتفوی شرکتهای ما (سیگما بلیزر) نشان می‌دهد که وضعیت اکثر شرکتها بعد از خصوصی‌سازی بسیار بهتر شده است.

¹. Generally Accepted Accounting Principles, GAAP

². International Accounting Standard, IAS

498 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

2-3- پیوست VB :

اطلاعات کلیدی اقتصادی اوکراین ، 2002 - 1996

آماره	1996	1997	1998	1999	2000	2001	2002
تولید ناخالص داخلی							
تولید ناخالص داخلی واقعی (درصد)	-10/0	-3/1	-1/9	-0/4	5/9	9/1	5/2
تولید ناخالص داخلی (میلیارد هریونیا)	82/0	93/0	103/0	130/0	170/0	202/0	221/0
تولید ناخالص داخلی /سرانه (دلار امریکا)	870/0	856/0	828/0	612/0	555/0	775/0	859/0
پس انداز (درصد از تولید ناخالص داخلی)	20/0	19/0	18/0	22/0	20/0	20/0	22/0
سرمایه گذاری (درصد از تولید ناخالص داخلی)	23/1	21/5	20/7	17/4	18/6	20/4	18/9
نرخ رشد صنعتی (درصد)	-5/1	-0/3	-1/0	-4/0	12/4	14/2	7/0
مالیه عمومی (درصد از تولید ناخالص داخلی)							
تراز مالی	-4/9	-6/6	-2/2	-1/5	0/6	0/4	0/7
درآمد	37/0	30/0	28/0	25/0	29/0	27/0	28/0
مخارج	42/0	37/0	30/0	27/0	28/0	28/0	27/0
آمار پولی							
قیمتهای مصرف کننده (درصد سال به سال)	39/7	10/1	20/0	19/2	25/8	6/1	-0/6
پایه پولی (درصد سال به سال)	38/0	45/0	22/0	30/0	40/0	37/0	33/6
تأمین پول - M ³ (درصد سال به سال)	35/0	34/0	25/0	40/0	45/0	42/0	42/0
نرخ ارز (هریونیا/دلار)	1/9	1/9	3/4	5/2	5/4	5/3	5/3
تراز پرداختها (میلیارد دلار)							
صادرات کالا	15/5	15/4	13/7	12/5	15/7	16/3	18/7
صادرات کالا و خدمات غیرعامل	20/3	20/4	17/6	16/2	19/5	21/1	23/4

18/0	15/8	14/9	12/9	16/3	19/6	19/8	واردات کالا
21/5	20/5	17/9	15/2	18/8	21/9	21/5	واردات کالا و خدمات غیرعامل
0/7	0/6	1/5	1/8	-1/2	-1/5	-4/3	تراز بازرگانی
3/2	1/4	1/5	1/7	-1/3	-1/3	-1/2	تراز حساب جاری
0/8	0/8	0/6	0/4	0/7	0/6	0/5	سرمایه گذاری مستقیم
4/4	3/2	1/7	1/1	0/8	2/3	1/9	ذخائر ناخالص
بدهی عمومی (میلیارد دلار)							
10/2	9/8	10/3	12/5	11/5	9/6	8/8	بدهی خارجی
1/4	0/3a	1/7	2/0	1/8	1/2	1/2	پرداخت مستقیم اصل و فرع بدهی خارجی
4/0	4/0	3/8	2/9	3/7	4/6	1/3	بدهی داخلی

مأخذ: سیگما بلیر، Ukraine: Economic Situation and Reforms in, ۲۰۰۱, April

a. پرداخت مستقیم اصل و فرع بدهی عمومی خارجی

4- پیوستهای فصل هشتم:

4-1- پیوست A^۸:

فهرست تطبیقی طبقه بندی انواع مالکیت، سالهای 1999 و 1994

کد (سال)		
1994	1999	انواع مالکیت
		مالکیت دولتی
11	110	بنگاههای دولتی
12	141	مالکیت دولتی، بنگاههای با مدیریت مشترک

500 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه

در دسترس نیست	151	کمپانیهای کاملاً دولتی
		مالکیت جمعی
21	120	بنگاهها با مالکیت جمعی
در دسترس نیست	130	تعاونی های سهامی
22	142	مالکیت جمعی، بنگاههای با مدیریت مشترک
		هنگ کنگ، ماکائو، تایوان
81	210	سرمایه گذاری های مشترک ماوراء البحار
82	220	تعاونی های ماوراء البحار
83	230	بنگاههای با مالکیت تماماً ماوراء البحاری
در دسترس نیست	240	شرکت های سهامی ماوراء البحاری با مسئولیت محدود
		مالکیت خارجی
71	310	سرمایه گذاری های مشترک خارجی
72	320	تعاونی های خارجی
73	330	بنگاههای با مالکیت تماماً خارجی
در دسترس نیست	340	شرکت های سهامی خارجی با مسئولیت محدود
		سهامداری
62	159	شرکت های با مسئولیت محدود
61	160	شرکت های سهامی خاص
		خصوصی
31	171	بنگاههای با مالکیت تماماً خصوصی
32	172	بنگاههای تعاونی خصوصی
33	173	شرکت های خصوصی با مسئولیت محدود
	174	شرکت های سهامی خصوصی (خاص)

سایر داخلی		
بنگاه‌ها با مالکیت جمعی که مشترکا اداره می‌شوند	143	51
بنگاه‌های دولتی - خصوصی که مشترکا اداره می‌شوند	در دسترس نیست	52
بنگاه‌های جمعی - خصوصی که مشترکا اداره می‌شوند	در دسترس نیست	52
بنگاه‌های دولتی - جمعی - خصوصی که مشترکا اداره می‌شوند	در دسترس نیست	54
سایر بنگاه‌هایی که مشترکا اداره می‌شوند	149	در دسترس نیست
سایر بنگاه‌ها	190	90

مأخذ: دفتر ملی آمار و مجموعه داده‌های بنگاه‌های بزرگ و متوسط صنعتی 2001 - 1995

2-4- پیوست B^۸: مسأله درون‌زائی

موضوعی که در این فصل به اندازه کافی به آن پرداخته نشد، مسأله درون‌زائی است. با مشاهده معادله (8)، می‌توان پیش‌بینی کرد که سرمایه‌گذار غیردولتی برای تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری نرخ تغییر یک یا چند معیار عملکرد - یعنی متغیرهای وابسته - را مورد توجه قرار می‌دهد. به طور مثال، اگر سرمایه‌گذاری به بنگاه‌های دارای بیشترین نرخ رشد سودآوری جذب می‌شود، در آن صورت نرخ سرمایه‌گذاری غیردولتی و متغیر وابسته $\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$ به دو دلیل به یکدیگر همبسته می‌شوند. اول اینکه سرمایه‌گذاری غیردولتی ممکن است سوددهی را افزایش دهد که ضریب a_7 این تأثیر را نشان می‌دهد. دوم این که چنین سرمایه‌گذاری ارتباط میان سرمایه‌گذاری و سوددهی را مستحکمتر خواهد کرد. این رابطه علت و معلولی معکوس از رشد سودآوری به کاهش سهم دارایی دولتی موجب میل مقدار برآوردهای اقتصادسنجی به طرف بالا خواهد شد. در این صورت روش برآورد، اهمیتی بیش از آنچه که لازم است برای سرمایه‌گذاری غیردولتی - یعنی کاهش سهم دارائی دولتی - قائل می‌شود.

502 بررسی واقعیت؛ آثار توزیعی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه
 علی الاصول، از یکی از دو رویکرد موجود می توان برای حل مسأله میل تقارن
 استفاده کرد. رویکرد اول ایجاد یک متغیر ابزاری برای $\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$ است
 که ما در این تحقیق بدون دستیابی به موفقیت، آزمایش سر-یم، رویسر-ر-م ایجاد
 یک ساختار تأخیری بین متغیرهای وابسته و مستقل است. در اینجا هم، به طور
 مثال در مورد سرمایه گذاری و سودآوری، استفاده از این رویکرد دوم در صورتی
 موجه است که فرض آن باشد که سرمایه گذاری با تأخیر بر سودآوری تأثیر
 می گذارد و سودآوری تأثیر بر مقداری سرمایه گذاری گذشته ندارد (که البته اگر
 سرمایه گذاران الگوی سودآوری را به درستی پیش بینی می کردند، می توانست
 داشته باشد). تحت شرایط یک سویه علت و معلولی، یعنی از سرمایه گذاری زمان
 حال به سودآوری آتی، ساختار تأخیری باید از هرگونه گرایش جانبدارانه به
 سمت درون زائی تصمیم سرمایه گذاری و جانبداری در برآوردها، ممانعت کند.

برای تصحیح درون زائی بالقوه، متغیر مالکیت دارایی در این تحقیق یک سال
 عقب انداخته شد و معادلات هشت معیار عملکرد، دوباره برآورد شد. الگوهای
 برآورد مقادیر همزمان و تأخیردار متغیر وابسته $\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$ ، جز در دو
 مورد، مشابه است. تغییرات قابل توجه ای در معادله بهره وری سرمایه مشاهده می-
 شود که در آن متغیر دارایی عقب افتاده، از لحاظ آماری فاقد معنا می شود. در
 عین حال، در مقایسه با برآورد مندرج در جدول 8.6a، ضریب متغیر عقب
 افتاده دارایی در معادله سودآوری، از لحاظ آماری معنادار می شود. سایر برآوردها
 در همان سطوح معناداری آماری اولیه بر اساس ساختار زمانی تقارن، باقی
 می مانند. این که برآورد ضریب مقادیر تأخیری $\Delta \ln ST_SH_{t-1 to 01}$ در معادله

متوازن R² مورد آزمایش قرار دادند، اما مقدار $\Delta \ln Z_{i,t-1 to 01}$. مؤلفان متغیرهای ابزاری متعددی را برای¹
 شده حاصل از هیچیک از آنها بیشتر 0/06 نشد.

بهره‌وری سرمایه فاقد معنا می‌شود، حاکی از آن است که رفتار سرمایه‌گذاری ممکن است به طور خاص به بهره‌وری سرمایه حساس باشد.

در حالی که رشد بالای سودآوری، نرخ بالای سرمایه‌گذاری را جذب می‌کند، فقدان هرگونه شواهد حاکی از درون‌زائی در برآوردهای همزمان ممکن است ناشی از معیار سود مورد استفاده در تحقیق باشد که سود محقق شده نبود، بلکه سود فروش بود که مابه‌التفاوت درآمد حاصل از فروش و هزینه تولید کالای فروخته شده بود که شامل هزینه‌های سربار، تعهدات بازنشستگی، مالیات بر درآمد و سایر هزینه‌های غیر مستقیم نمی‌شود.